توضیح المسائل

مطابق با فتاوای

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد سند «دام ظله»



توضيح المسائل

تأليف : حضرت آيت الله حاج شيخ محمـد سند «دام ظـلّه»

الطبعة: الاولى ١٤٤١ هـ - ١٣٩٩ش- ٢٠٢٠م

القطع: وزيري

المطبعة: الصادق عليه السلام

عدد النسخ: ١٠٠٠ نسخة

عدد الصفحات: ٧٣٦ صفحة

ردمک:٣-٢٣-٧١٢٠-٦٠٠-٩٧٨

الناشر: موسسة الصادق للطباعة و النشر

مراكز التوزيع:

ايران- تهران- شارع ناصرخسرو- زقاق حاج نايب - سوق المجيدي

موسسة الصادق ٣٣٩٣٤٦٤٤-٠٢١

ايران- قم- شارع معلم- مجمع ناشران - الطابق الاسفل - رقم B٤٠


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لاسیما بقیة الله فی الارضین أرواحنا له الفداء
و اللعن علی اعدائهم اجمعین



«احکام تقلید»

(مسأله ۱) *تقلید در اصول دین* اعتقاد انسان به اصول دین اسلام و اصول ایمان باید بر پایهٔ علم و دلیل باشد. اعتقاد تقلیدی در عقاید حقه (یعنی پیروی از غیر در اعتقاد به حق، بدون فهمیدن دلیل)، هرچند صحیح و موجب اسلام و ایمان شخص می‌باشد؛ ولی چنین شخصی نسبت به وظیفهٔ کسب علم از راه دلائل و براهین –که موجب استقامت و محافظت از ایمان می‌شود– کوتاهی کرده و خود این امر، معصیت و گناه است و ایمان فرد را در معرض زوال قرار می‌دهد.

(مسأله ۲) *تقلید در فروع دین* در احکام شرعی غیراعتقادی که قطعی و ضروری نیست، شخص باید یا مجتهد باشد که بتواند وظایف خود را از روی مدارک آنها به دست آورد، یا به دستور مجتهدی که شرایط آن خواهد آمد رفتار کند، یا بین اقوال مجتهدین احتیاط کند که این، احتیاط در تقلید نام دارد؛ مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده‌ای دیگر حرام نمی‌دانند، آن عمل را ترک کند، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی جایز می‌دانند، آن عمل را به‌جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند احتیاط در تقلید

کنند، باید از شخصی تقلید کنند. موضوعاتی که محتاج به استنباط است نیز ملحق بـه احکـام شرعی فقهی است.

(مسأله ۳) ❁معنای تقلیـد❁ تقلید، فراگرفتن فتوای مجتهد برای التزام و عمل به آن می‌باشـد. ازاین‌رو تقلید به صورت اجمالی محقق نمی‌شود، بلکه تقلید در هـر مـسأله، عملـی مـستقل و جدای از تقلید در سایر مسائل است.

(مسأله ۴) ❁شرایط مرجع تقلید❁ قول مجتهدی برای مقلّد حجّت اسـت کـه مـرد، بـالغ، عاقل، شیعۀ دوازده‌امامی، حلال‌زاده، زنده (هرچند مکلف درحالی‌که ممیّـز بـوده، مقـداری از حیات او را درک کرده باشد)، عادل و پرهیزکار باشد، و رشد و درایت او بـه حـسب مـوقعیتش، کمتر از مقدار متعارف نباشد.

(مسأله ۵) ❁معنای عـدالت❁ عادل کسی است که دارای قوۀ نفـسانی و ملکـه‌ای باشـد کـه سبب مواظبت بر انجام واجبات و ترک محرمات شود. نشانۀ عدالت ایـن اسـت کـه، درظـاهر شخص خوبی باشد؛ به‌نحوی‌که اگر از اهل محلّ یا همسایگان او یا کسانی که با وی معاشـرت دارند، حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق کنند. احوط بلکه اظهر آن است که کارهـای منـافی با مروت –به حسب شرع یا عرف‌های صالح– از او سر نزند؛ مانند کارهایی کـه نـشانگر پـستی نفس و بی‌مبالاتی در دین است؛ مثل خلف وعده یا کارهای ناپسند اخلاقـی، هـرچنـد حـرام نباشد.

(مسأله ۶) ❁معنای اعلمیت❁ مکلف باید در مسائلی که فقهای واجد شرایط اخـتلاف‌نظـر دارند، از اعلم تقلید کند یا به نظر کسی که فتوایش به احتیاط نزدیک‌تر است، عمـل کنـد. اعلـم کسی است که در استنباط احکام شرعی از دیگران آگاه‌تر باشـد. چنـین آگـاهی‌ای از مجمـوع جهات و حیثیات فراوان، به حسب مسائل و ابواب مختلف به دست مـی‌آیـد. نیـز در مراحـل استنباط حکم شرعی، ورع بیشتری داشته باشد؛ یعنی دقت و مراعات بیشتری به خرج دهد.

(مسأله ۷) ❁تخییر در تقلید❁ در صورت تساوی دو مجتهد یـا نزدیـک‌بـودن آن‌دو و عـدم تفاوت فاحش میان آنها، مکلف مخیر است از هرکدام تقلید کند؛ هرچند احـوط آن اسـت کـه

قول موافق احتیاط را اخذ کند. ولی در موارد عدم اختلاف فتوا، تقلید از تمـام آنهـا و از مجمـوع آنها صحیح است.

(مسأله ۸) ❋راه‌های شناخت اعلم❋ مجتهد و اعلم را از چند راه می توان شناخت:

اوّل: خود انسان یقین کند؛ مثلاً شخص در مرتبه‌ای از علم باشد کـه بتوانـد مجتهـد و اعلـم را بشناسد.

دوم: دونفر عالمِ عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهنـد، مجتهـد یـا اعلـم بـودن کسی را تصدیق کنند؛ به شرط آن‌که دو نفر عالمِ عادل دیگر، با گفتۀ آنان مخالفت نکنند.

سوم: عدّه‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفتـۀ آنـان اطمینـان حاصل می‌شود، مجتهدبودن یا اعلم‌بودن کسی را تصدیق کنند.

(مسأله ۹) ❋احتمال در اعلمیـت❋ مکلف اگر بداند یا احتمال دهد که یکی از چند مجتهـد، اعلم از دیگران است، در مواردی که احتمال بدهد یا بداند کـه میـان فتاوایـشان اخـتلاف‌نظـر وجود دارد، باید در صورت امکان از راه‌های مذکور، اعلم را پیدا کند و تا زمان پیداکردن اعلم، بـه نظری که بیشتر موافق احتیاط است عمل کند. در صورت عدم امکان، بایـد از مجتهـدی تقلیـد کند که احتمال اعلمیت او بیشتر از دیگران باشد. اگر چنین احتمالی نیز مطرح نبود، مخیر اسـت که از هرکدام تقلید کند.

هم‌چنین اگر بداند که آنها از نظر علمی مساوی یا نزدیک به هم هستند، در مسائلی که احتمـال اختلاف‌نظر بدهد، مخیر در تقلید از هرکدام است.

(مسأله ۱۰) ❋راه‌های به‌دست‌آوردن فتوای مجتهد❋ از چهار طریق، می توان فتوای مجتهـد را به دست آورد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد؛

دوم: شنیدن از دونفر عادل؛

سوم: شنیدن از شخصی که مورد اطمینان و راستگو است؛

چهارم: خواندن از رسالۀ مجتهد، درصورتی‌که انسان به درستیِ آن رساله، اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۱۱) *احتمال تغییر فتوای مجتهد* تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آن عمل کند؛ با صرف احتمال تغییر، جستجو لازم نمی‌شود.

(مسأله ۱۲) *رجوع از تقلید مجتهد اعلم* اگر مجتهد اعلم، در مسأله‌ای فتوا دهد، کسی که وظیفه‌اش تقلید از او است، نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری که نظرش مخالف با او است عمل کند؛ ولی اگر فتوا ندهد و احتیاط کند (که احتیاط واجب نام دارد) یا این‌که بگوید مسأله، محلّ تأمل یا محلّ اشکال است، مقلّد باید یا به این احتیاط و یا به فتوای مجتهد دیگری که بعد از او از دیگران اعلم است، عمل کند. مثلاً اگر مجتهد اعلم بفرماید، احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه‌مرتبه گفته شود: «**سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر**»، و مجتهد اعلم بعد از او بگوید که گفتن یک مرتبهٔ این ذکر کفایت می‌کند، مکلف میان عمل به این احتیاط (گفتن سه‌مرتبه) و عمل طبق فتوای مجتهد اعلم بعد از او (گفتن یک‌مرتبه)، مخیر است.

(مسأله ۱۳) *ترک احتیاط مستحب* اگر مجتهد اعلم بعد از آن‌که در مسأله‌ای فتوا داده یا قبل از فتوادادن، احتیاط کند –مثلاً بفرماید: ظرف نجس را اگر یک‌مرتبه در آب کرّ بشویند، پاک می‌شود، اگرچه احتیاط آن است که سه‌مرتبه بشویند– مقلّد می‌تواند عمل به این احتیاط را (که احتیاط مستحب نام دارد) ترک کند.

(مسأله ۱۴) *بقای بر تقلید میت* اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کرده از دنیا برود، درصورتی که اعلم‌بودن مجتهد زنده از مرده، برایش ثابت شود، در مسائلی که می‌داند یا احتمال می‌دهد که مجتهد زنده با مرده اختلاف‌نظر دارند، واجب است به مجتهد زنده رجوع کند. اگر اعلم‌بودن مجتهد زنده برایش ثابت نشود، باید در مسائلی که از مجتهد مرده، برای عمل‌کردن یاد گرفته و آنها را فراموش نکرده، به فتوای مجتهد مرده عمل کند، ولی در مسائلی که نیاموخته یا فراموش کرده، باید از مجتهد زنده تقلید کند. هم‌چنین مکلف اگر از تقلید مجتهد مرده، به شخص دیگری عدول کند و یا به احتیاط عمل کند، هرچند عدولش بدون وجه شرعی –حتی به جهت بی‌مبالاتی– باشد، در این موارد باید از مجتهد زنده تقلید کند.

(مسأله ۱۵) ❁رجوع به مجتهد میت❁ اگر در مسأله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته و بعد از مردن او، در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید کند، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است، انجام دهد.

(مسأله ۱۶) ❁یادگیری احکام مورد نیاز❁ واجب است انسان مسائلی را که در معرض ابتلای به آنها است، یاد بگیرد.

(مسأله ۱۷) ❁مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند❁ اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا با شرایطی که ذکر شد، تقلید نماید؛ ولی چنان‌چه مخالفت غیراعلم با اعلم را اجمالاً بداند یا احتمال دهد و تأخیر عمل تا روشن شدن فتوای اعلم، و احتیاط ممکن نباشد یا حرجی باشد، جائز است از غیراعلم تقلید کند.

(مسأله ۱۸) ❁اشتباه در نقل فتوا و اعلام تغییر آن❁ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنان‌چه فتوای آن مجتهد عوض شود، باید به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است؛ مگر این‌که فتوای سابق، موافق احتیاط باشد. هم‌چنین اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد که اشتباه کرده، درصورتی‌که فتوای نقل‌شده، مخالف احتیاط باشد، باید به او خبر دهد.

(مسأله ۱۹) ❁انجام اعمال بدون تقلید❁ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید کند، درصورتی‌که آن مجتهد، به صحت اعمال گذشته حکم کند، آن اعمال صحیح است، وگرنه محکوم به بطلان است.

«احکام طهارت»

■ آب مطلق و مضاف

(مسأله ۲۰) ❁آب مطلق و مضاف❁ آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که لفظ آب، بدون اضافه‌کردن به چیزی، بر آن اطلاق نمی‌شود؛ مانند آبی که از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب با درصد بالا، یا آبی که با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به‌قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر از اینها آب، مطلق است.

(مسأله ۲۱) ❁اقسام آب مطلق❁ آب مطلق بر پنج قسم است: اول، آب کر؛ دوم، آب قلیل؛ سوم، آب جاری؛ چهارم، آب باران؛ پنجم، آب چاه.

■ آب کر

(مسأله ۲۲) ❁تعریف آب کر❁ آب کر مقدار آبی است که وزن آن ۱۲۰۰ رطل عراقی باشد که تقریباً معادل ۳۷۷ کیلوگرم است. تعیین حجم آب نشانهٔ رسیدن به این وزن است و به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد و به جهت سبکی یا سنگینی آب، یا گرما و سرما، اندازهٔ آن از جهت حجم، تفاوت پیدا می‌کند. در غالب آب‌ها این مقدار، به اندازهٔ ۳۷۷ لیتر می‌باشد. اگر مساحت مکعب ظرفی که آب در آن جای می‌گیرد ۳۶ وجب باشد، اطمینان پیدا می‌شود که آب، به وزن کر رسیده است. رسیدن به ۲۷ وجب مکعب در شهرهایی که آب سنگین‌تری دارد و با آن اندازه به وزن مذکور می‌رسد، کافی است.

(مسأله ۲۳) ❁برخورد نجاست با آب کر❁ اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنان‌چه آن آب، به جهت ملاقات با

نجس یا متنجس بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست را بگیرد، نجس می‌شود، و اگر صفات آب تغیر نکند، یا به غیر ملاقات با نجس، مانند مجاورت با نجاست و تأثیر هوا، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست بگیرد نجس نمی شود، هرچند در مورد دوم احتیاط در اجتناب از آن است. ولی اگر همراه با تغییر صفات توسط مجاورت با نجس، با خود نجس هم ملاقات کند یا تغییر صفات آب توسط ترشح یا نم باشد، نجس می‌شود.

(مسأله ۲۴) ❁تغییر آب کر به واسطهٔ غیر نجاست❁ اگر بو یا رنگ یا مزهٔ آب کر به واسطهٔ غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۲۵) ❁تغییر اوصاف مقداری از آب کر❁ اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزهٔ قسمتی از آن را تغییر دهد، چنان‌چه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس است، و اگر به اندازهٔ کر یا بیشتر از آن باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزهٔ آن تغییر کرده، نجس است.

(مسأله ۲۶) ❁آب فواره❁ آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره‌قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر آن‌که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره‌قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره، با آب نجس مخلوط گردد.

(مسأله ۲۷) ❁غسالهٔ شستن با آب کر❁ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

(مسأله ۲۸) ❁یخزدن مقداری از آب کر و سرایت نجاست❁ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و بقیهٔ آن به قدر کر نباشد، چنان‌چه نجاست به آن برسد، نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود، نجس است؛ مگر این‌که مقدار یخ به‌قدری زیاد باشد که آن مقدار از آن که دفعتاً ذوب می‌شود، به اندازهٔ کر باشد.

(مسأله ۲۹) ❁شک در کربودن آب❁ آبی که به اندازهٔ کر بوده، اگر انسان شک کند از کر

کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی‌شود. آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد که به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسأله ۳۰) ❁راه‌های اثبات کربودن آب❁ کربودن آب، به دو راه ثابت می‌شود؛ اول آن‌که خود انسان یقین کند؛ دوم آن‌که دو مرد عادل خبر دهند. بعید نیست که قول یک مرد عادل، بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

■ آب قلیل

(مسأله ۳۱) ❁تعریف آب قلیل❁ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران در حال باریدن هم نباشد.

(مسأله ۳۲) ❁برخورد نجاست با آب قلیل❁ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود؛ ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده، پاک است.

(مسأله ۳۳) ❁غسالۀ آب قلیل❁ آب قلیلی که برای برطرف‌کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. آب قلیلی که بعد از برطرف‌شدن عین نجاست، برای آب‌کشیدن چیز نجس، روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، در صورتی که محل به مجرد شستن با آن، پاک شود، آن آب هرچند نجس است، ولی چیز دیگری را نجس نمی‌کند؛ مثلاً اگر محل نجس، چیزی باشد که به یک‌مرتبه‌شستن پاک شود و عین نجاست هم نداشته باشد، غسالۀ آن آب –یعنی آبی که از آن در وقت شستن جدا می‌شود– اگر به چیزی برسد، آن را نجس نمی‌کند، هرچند خود آن آب، نجس است. اما چیزی که دومرتبه‌شستن آن لازم است، غسالۀ شستن اول آن نجس است و موجب نجاست چیزهای دیگر می‌شود، ولی غسالۀ شستن دوم، هرچند نجس است، اما موجب نجاست چیزهای دیگر نمی‌شود.

(مسأله ۳۴) *شرایط عدم سرایت نجاست آب قلیل* آبی که با آن مخرج بول و غـائط را می‌شویند با پنج شرط موجب نجاست چیزهایی که با آن ملاقات می‌کند، نمی‌شود؛ هـرچنـد خود آب نجس است و این نجاست، در نماز بخشیده شده است:

اول: آن‌که بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد؛

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط، بیرون نیامده باشد؛

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد؛

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

■ آب جاری

تعریف آب جاری آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشـته باشـد؛ماننـد آب چشمه و قنات.

آب لوله‌کشی اگر به یک مخزن خاص متصل باشد و مجموع آب مخزن بـا آن‌چـه در لولـه‌هـا هست، به اندازهٔ کر باشد، حکم آب کر را دارد، و اگر به شبکهٔ آب‌رسانی عمومی شهری متـصل باشد، حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۳۵) *برخورد نجاسـت بـا آب جـاری* آب جـاری اگرچـه کمتـر از کـر باشـد، چنان‌چه متصل به چشمه‌ای باشد که دارای آب فراوان است، اگـر نجاسـت بـه آن برسـد، تـا وقتی که بو یا رنگ یا مزهٔ آن، به واسطهٔ نجاست تغییر نکرده، پاک است. اتصال به منبع آب بایـد ظـاهر باشـد، هرچنـد بـه انـدازهٔ ترشـح آب؛ امـا اتـصال توسـط رطوبـت و نـم آب، کـافی نیست.

(مسأله ۳۶) *تغییر اوصاف مقداری از آب جاری* اگر نجاسـتی بـه آب جـاری برسـد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطهٔ نجاست تغییر کرده، نجس اسـت، و طرفـی کـه متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از کر باشد، پاک است. آب‌های طـرف دیگـر نهـر، اگـر بـه

اندازهٔ کر باشد یا به واسطهٔ آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک است وگرنه نجس می‌باشد.

(مسأله ۳۷) ❋آب چشمه‌ای که جریان ندارد❋ آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزهٔ آن به واسطهٔ نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مسأله ۳۸) ❋آب متصل به جاری❋ آبی که کنار نهر جمع شده و متصل به آب جاری است، در صورتی که در اثر ملاقات با نجس، بو یا رنگ یا مزه‌اش تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۳۹) ❋چشمه‌های فصلی❋ چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقت جوشش حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۴۰) ❋آب حوضچهٔ حمام❋ آب حوضچهٔ حمام اگرچه کمتر از کرّ باشد، چنان‌چه به خزینه‌ای که آب آن به اندازهٔ کر است متّصل باشد و رنگ یا بو یا مزهٔ آن به واسطهٔ نجاست تغییر نکند، نجس نمی‌شود؛ هرچند در سایر احکام حکم آب جاری را ندارد.

(مسأله ۴۱) ❋آب لوله‌کشی شهری❋ آب لوله‌های حمام و عمارت‌ها که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کرّ نباشد، حکم آب کر را دارد، و اگر به شبکهٔ آب‌رسانی عمومی شهری متصل باشد، حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۴۲) ❋سرایت نجاست به آبی که جریان دارد❋ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنان‌چه کمتر از کرّ باشد و نجاست به آن برسد، نجس می‌شود؛ اما اگر با فشار جریان داشته باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

■ آب باران

(مسأله ۴۳) ❋شرایط پاک‌کنندگی آب باران❋ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می‌شود. در فرش و لباس و مانند

این دو، فشار لازم نیست، ولی باریدن چند قطره کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید مجموع آن‌چه از آسمان می‌بارد طوری باشد که بگویند: باران می‌بارد.

(مسأله ۴۴) ※ترشحات آب باران پس از برخورد با عین نجس※ اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشّح کند، تا وقتی باران قطع نشده، چنان‌چه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزۀ آن به واسطۀ نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشّح کند، چنان‌چه ذرّه‌ای خون در آن باشد، یا آن‌که بو یا رنگ یا مزۀ آن به واسطۀ نجاست تغییر کرده باشد، نجس می‌باشد.

(مسأله ۴۵) ※برخورد آب باران به نجاست※ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی که باران بر بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است؛ ولی بعد از قطع‌شدن باران، اگر معلوم شود آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است و مجموع آب باقی‌مانده، کمتر از کر باشد، نجس می‌باشد.

(مسأله ۴۶) ※بارش باران بر زمین نجس※ زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند؛ ولی در هر دو مورد باید عین نجاست از بین رفته باشد.

(مسأله ۴۷) ※گل‌شدن خاک نجس به واسطۀ باران※ خاک نجسی که به واسطۀ باران گل شود و آب، همۀ آن را فرا گیرد، پاک می‌شود، اما اگر فقط نم و رطوبت به آن برسد، پاک نمی‌شود.

(مسأله ۴۸) ※تطهیر متنجس در آب متصل به باران※ هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کرّ باشد، چنان‌چه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب به واسطۀ نجاست، بو یا رنگ یا مزه‌اش تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می‌شود.

(مسأله ۴۹) ※بارش باران بر فرش پاک روی زمین نجس※ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و باران به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

(مسأله ۵۰) *رسیدن نجاست به آب باران جمع‌شده* اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

■ آب چاه

(مسأله ۵۱) *شرایط پاک‌کنندگی آب چاه* آب چاهی که از زمین مـی‌جوشـد، اگرچـه کمتر از کر باشد، چنان‌چه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بـو یـا رنـگ یـا مـزهٔ آن بـه واسـطهٔ نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی مستحب است پـس از رسـیدن بعـضی از نجاسـت‌هـا، مقدار معینی از آب آن را بکشند. تفصیل این مطلب در کتاب‌های مفصل فقهی آمده است.

(مسأله ۵۲) *ازبین‌رفتن اوصاف نجاست از آب چاه* اگر نجاستی در چاه بریـزد و بـو یـا رنگ یا مزهٔ آب آن را تغییر دهد، چنان‌چه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شـود، مـشروط بـر این‌که فی‌الجمله با آبی که از چاه می‌جوشد، مخلوط گردد.

■ احکام آب‌ها

(مسأله ۵۳) *تطهیر، وضو و غسل با آب مضاف* آب مضاف –که تعریف آن گذشـت– چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۵۴) *برخورد نجاست با آب مضاف* آب مضاف یا هر مایع دیگر، اگر بـه انـدازهٔ کر نباشد، هرگاه ذره‌ای نجاست به آن برسد، نجس می‌شود، و اگر بـه انـدازهٔ کـر باشـد، بنـا بـر احتیاط واجب، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی چنان‌چه با فشار روی چیز نجس بریـزد، مقـداری که به چیز نجس رسیده، نجس می‌شود و مقداری که نرسیده، پـاک اسـت؛ مـثلاً اگـر گـلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن‌چه به دست رسیده نجس، و آن‌چه به دسـت نرسـیده، پاک است. اگر مقدار آب مضاف چندین برابر آب کر باشد، مانند مخازن بزرگ نفت یا شـیر، بـا ملاقات نجاست نجس نمی‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید از موضـع ملاقـات بـا نجـس اجتناب شود.

(مسأله ۵۵) *راه پاک‌کردن آب مضاف نجس* اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یـا

جاری مخلوط شود، که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می‌شود.

(مسأله ۵۶) ❁شک در مضاف‌شدن آب مطلق و بالعکس❁ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف‌شدن رسیده یا نه، در حکم آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است. آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۵۷) ❁شک در مطلق یا مضاف‌بودن آب❁ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و نیز معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازهٔ کر باشد و نجاستی به آن برسد، حکم به نجس‌بودن آن نمی‌شود.

(مسأله ۵۸) ❁تغییر اوصاف آب در اثر مجاورت با نجاست❁ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزهٔ آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد، نجس می‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزهٔ آب، به واسطهٔ نجاستی که بیرون آن است، عوض شود –مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد– نجس نمی‌شود، هرچند اجتناب از آن بهتر است؛ مگر آن‌که آب همراه با تغییر صفات توسط نجاست بیرونی، با خود نجس نیز ملاقات کند، یا تغییر صفات آب توسط ترشح و نم باشد.

(مسأله ۵۹) ❁برطرف‌شدن اوصاف نجاست از آب❁ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزهٔ آن را تغییر داده، چنان‌چه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد و یا آب باران در حال باریدن از ناودان در آن جاری شود، چنان‌چه تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری، فی‌الجمله با آن مخلوط گردد.

(مسأله ۶۰) ❁طهارت و نجاست غساله❁ اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری فرو برند و در چیزهایی که قابل فشاردادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار دهند یا داخل آب

حرکت دهند که آبِ داخل آن خارج شود، چنان‌چه از چیزهایی باشد که در دفعهٔ اول پاک می‌شود، آبی که بعد بیرون‌آوردن، از آن می‌ریزد، پاک است، و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه شسته شود، آبی که در مرتبهٔ اول بیرون می‌ریزد، نجس است، ولی آبی که در مرتبهٔ دوم بیرون می‌ریزد، پاک است.

(مسأله ۶۱) *شک در نجاست و طهارت آب* آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، حکم آب پاک را دارد، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، حکم آب نجس را دارد.

(مسأله ۶۲) *نیم‌خوردهٔ سگ و خوک و کافر* نیم‌خوردهٔ سگ و خوک و کافر غیرکتابی و بلکه کتابی، نجس و خوردن آن حرام است. نیم‌خوردهٔ حیوانات حرام‌گوشت، پاک است و خوردن آن، به جز نیم‌خوردهٔ گربه، مکروه می‌باشد.

■ احکام تخلی

(مسأله ۶۳) *پوشاندن عورت* واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف‌اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و هم‌چنین از دیوانه‌ها و بچه‌های ممیزی که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند؛ ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند، مثل کنیز و مالکش، لازم نیست عورت خود را از همدیگر بپوشانند.

(مسأله ۶۴) *نحوهٔ پوشاندن عورت* لازم نیست انسان با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

(مسأله ۶۵) *رعایت قبله هنگام تخلی* موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۶) *کیفیت رعایت قبله هنگام تخلی* اگر موقع تخلی، طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله برگرداند، کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، لازم است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله

نکند، و بنا بر احتیاط واجب سر و سینه را، رو به قبله یا پشت به آن نکند.

(مسأله ۶۷) ❁رعایت قبله هنگام استبراء یا تطهیر❁ احتیاط مستحب آن است که در موقع استبراء -که احکام آن بعداً گفته می‌شود- و موقع تطهیر مخرج بول و غائط نیز، رو به قبله و پشت به قبله نباشد، ولی اگر در موقع استبراء یا تطهیر، چیزی از مخرج بیرون آید، نباید رو به قبله یا پشت به آن باشد.

(مسأله ۶۸) ❁عدم رعایت قبله هنگام تخلی در حالت ناچاری❁ اگر برای آن‌که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد و نیز اگر به جهات دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

(مسأله ۶۹) ❁رو یا پشت‌به‌قبله‌نشاندن بچه هنگام تخلی❁ جایز نیست که بچه را در وقت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله بنشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مسأله ۷۰) ❁مکان‌هایی که تخلی در آنها حرام است❁ در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن‌بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛ هم‌چنین در راه‌های عمومی، اگر موجب ضرر و اذیت عابرین باشد.

دوم: در ملک کسی که اجازهٔ تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عدهٔ مخصوصی وقف شده است؛ مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و هم‌چنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ۷۱) ❁روش‌های تطهیر مخرج غائط❁ مخرج غائط تنها با آب پاک می‌شود، ولی با سه شرط می‌توان با پارچه و سنگ و مانند این دو، نجاست را از بین برد؛ هرچند مخرج پاک نمی‌شود، ولی این نجاست در نماز عفو شده است و مانع صحت نماز نمی‌شود:

اول: آن‌که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون نیامده باشد.

دوم: آن‌که نجاستی از خارج، به مخرج غائط نرسیده باشد.

سوم: آن‌که اطراف مخرج به طور فاحش بیشتر از مقدار معمول، آلوده نشده باشد.

در این سه صورت تنها باید با آب، مخرج را پاک کرد.

(مسأله ۷۲) ❁تطهیر مخرج بول❁ مخرج بول با غیرآب پاک نمی‌شود و اگر بعد از برطرف‌شدن بول، یک مرتبه آن را بشویند کافی است، و بهتر آن است که با آب قلیل، سه مرتبه شسته شود.

(مسأله ۷۳) ❁نحوهٔ پاک کردن مخرج غائط با آب❁ در شستن مخرج غائط باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی‌ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعهٔ اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره‌شستن لازم نیست.

(مسأله ۷۴) ❁ پاک کردن مخرج غائط با غیر آب❁ با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها، اگر خشک و پاک باشند، می‌شود نجاست مخرج غائط را از بین برد، و چنان‌چه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج سرایت نکند، اشکال ندارد. چنان‌چه گذشت فایدهٔ چنین کاری این است که متنجس بودن مخرج، بخشیده شده و نماز با آن صحیح است.

(مسأله ۷۵) ❁نحوهٔ پاک کردن مخرج غائط با غیر آب❁ همین که با سنگ یا کلوخ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، مخرج کاملاً پاکیزه شود و عین نجاست برطرف شود، کفایت می‌کند و باقی‌ماندن ذره‌های کوچکی که به طور معمول با سنگ و کلوخ از بین نمی‌رود، اشکال ندارد.

(مسأله ۷۶) ❁پاک‌کردن مخرج غائط با چیزهای محترم یا استخوان❁ پاک‌کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده، حرام است. پاک‌کردن مخرج با استخوان و سرگین، مکروه است ولی مجزی است و کفایت می‌کند؛ هرچند احوط، اجتناب از این کار می‌باشد.

(مسأله ۷۷) ❁شک در تطهیر مخرج غائط❁ اگر انسان شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر کند، اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط، فوراً آن را تطهیر می‌کرده است.

(مسأله ۷۸) ❊شک کردن بعد از نماز در تطهیر مخرج غائط❊ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید آن را تطهیر کند.

❖ استبراء

(مسأله ۷۹) ❊تعریف و شیوهٔ استبراء❊ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون‌آمدن بول، برای آن‌که اطمینان کنند بقایای آن در مجرا نمانده است، انجام می‌دهند.

استبراء اقسامی دارد و بهترین آنها این است که شخص بعد از قطع‌شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشد، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت سبّابه را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشد و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهد. کیفیت‌های دیگر استبراء که آسان‌تر از این است، هرگاه موجب تخلیه مجرا از بول شود، کافی است.

(مسأله ۸۰) ❊رطوبت‌های پاکی که از انسان خارج می‌شود❊ آبی که گاهی بعد از هیجان شهوت یا ملاعبه و بازی‌کردن با زن، از انسان خارج می‌شود و به آن **«مذی»** گفته می‌شود، پاک است. هم‌چنین آبی که گاهی بعد از منی یا به جهت مریضی بیرون می‌آید و بـه آن **«وذی»** گفته می‌شود پاک است. نیز آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و **«ودی»** نام دارد، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. چنان‌چه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد، آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، آب خارج‌شده پاک می‌باشد.

(مسأله ۸۱) ❊شک در اصل استبراء کردن و شک در صحت آن❊ اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او خارج شود که نداند پاک است یا نه، رطوبت خارج‌شده نجس می‌باشد، و چنان‌چه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او خارج شود که نداند پاک است یا نه، رطوبت خارج‌شده پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسأله ۸۲) *رطوبت مشکوک با اطمینان به نبود بـول در مجـرا* کـسی کـه اسـتبراء نکرده اگر به واسطهٔ آن‌که مدتی از بول‌کردن او گذشته، یقین کند بـول در مجـرا نمانـده اسـت و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبـت پـاک مـی‌باشـد و وضـو را هـم باطـل نمی‌کند.

(مسأله ۸۳) *رطوبت مردد بین بول و منی در صورت اسـتبراء کـردن و نکـردن* اگـر انسان بعد از بول استبراء کند و بعد از آن رطوبتی ببیند و بداند که یا بول است و یا منی، چنان‌چـه پیش از آن وضو داشته باشد، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولـی اگـر وضـو نداشته است، فقط گرفتن وضو کفایت می‌کند؛ ولی اگـر بعـد از بـول، اسـتبراء نکـرده باشـد و احتمال بدهد که آن رطوبت، از مجرای بول خارج شده است، در این صورت، رطوبـت مـذکور در حکم بول خواهد بود.

(مسأله ۸۴) *رطوبت مشکوک زن* برای زن استبراء از بول نیست، ولی مـستحب اسـت که فضای فرج را بسیار بشوید، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول اسـت یـا نـه، آن رطوبـت پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

❖ مستحبات و مکروهات تخلی

(مسأله ۸۵) *مستحبات تخلی* مستحب است موقع تخلی جایی بنـشیند کـه کـسی او را نبیند و موقع واردشدن به جای تخلی، اول پای چپ، و موقع بیـرون‌آمـدن، اول پـای راسـت را بگذارد. هم‌چنین مستحب است در حال تخلی، سر و بینی را بپوشاند و سنگینی بدن را بـر پـای چپ بیندازد.

(مسأله ۸۶) *مکروهات تخلی* نشستن روبه‌روی خورشید و ماه در موقـع تخلـی مکـروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند، مکروه نیست. نیز در موقـع تخلـی، نشـستن روبه‌روی باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و جلوی درب خانه و زیر درختی که میـوه مـی‌دهـد، مکروه است. خوردن در هنگام تخلی، و توقف زیاد، و تطهیـر کـردن بـا دسـت راسـت مکـروه

می‌باشد. هم‌چنین حرف‌زدن در حال تخلی کراهت دارد، ولی اگـر ناچـار باشـد یـا ذکـر خـدا بگوید، مکروه نیست.

(مسأله ۸۷) ❁مکروهات بول کردن❁ ایستاده‌بول‌کردن، و بول‌کردن در زمین سـخت و لانـۀ جانوران و در آب –خصوصاً آب راکد– مکروه است.

(مسأله ۸۸) ❁جلوگیری از بول و غائط❁ جلوگیری از بول و غائط مکروه است، و اگر بـرای بدن ضرر کلی داشته باشد، حرام است.

(مسأله ۸۹) ❁استحباب بول کردن در وقت‌های خاص❁ مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

«نجاسات»

(مسأله ۹۰) ❁اقسام نجاسات❁ نجاسات ده چیز است: اوّل، بول؛ دوم، غائط؛ سوم، منی؛ چهارم، مردار؛ پنجم، خون؛ ششم، سگ؛ هفتم، خوک؛ هشتم، کافر؛ نهم، مایعات مست‌کننده؛ دهم، فقّاع.

■ ۱ـ ۲ـ بول و غائط

(مسأله ۹۱) ❁ملاک نجاست بول و غائط❁ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است. غائط حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند، مثل ماهی حرام‌گوشت، و همچنین فضلهٔ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

(مسأله ۹۲) ❁پاکی بول و فضلهٔ پرندگان❁ بول و فضلهٔ پرندگان حرام‌گوشت پاک می‌باشد، ولی احوط اجتناب از آنها است.

(مسأله ۹۳) ❁بول و غائط حیوان نجاست‌خوار❁ بول و غائط حیوانی که به خاطر نجاست‌خواری حرام‌گوشت شده، نجس است و هم‌چنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده –به تفصیلی که خواهد آمد– یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده است.

■ ۳ـ منی

(مسأله ۹۴) ❁نجاست منی❁ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، هرچند حلال‌گوشت باشد، نجس است.

۴ـ مردار

(مسأله ۹۵) *ملاک نجاست مردار* مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، هرچند حلال گوشت باشد، نجس است؛ چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

(مسأله ۹۶) *اجزای بدن مردار* چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان که روح ندارند، پاک است؛ مگر این‌که حیوان نجس‌العین باشد؛ مانند سگ و خوک.

(مسأله ۹۷) *اجزای جداشده از موجود زنده* اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، درحالی‌که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. ولی اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را که به حسب عادت، کَنده می‌شود یا به طور معمول توسط خاراندن جدا می‌شود، بکَنند، پاک است.

(مسأله ۹۸) *تخم‌مرغ موجود در شکم مرغ مرده* تخم‌مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۹) *پنیرمایهٔ موجود در شیردان حیوان مرده* اگر بره و بزغاله پیش از آن‌که علف‌خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاک است؛ هم‌چنین خود شیردان نیز پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۱۰۰) *مواد وارداتی از کشورهای غیرمسلمان* دواهای روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از کشورهای غیرمسلمان می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها یا یقین به این‌که منشأ حیوانی دارد، نداشته باشد، پاک است.

(مسأله ۱۰۱) *گوشت، پیه و چرم‌های موجود در بازار* گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود یا از دست مسلمان و یا سرزمین مسلمانان گرفته شود و احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، پاک است؛ ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا این‌که دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به

دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام، و چرم آن نیز نجس است و نماز در آن چرم جائز نیست؛ اما آن‌چه از بازار مسلمان‌ها یا از فرد مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این‌که احتمال آن برود که فرد مسلمان تحقیق و رسیدگی کرده، اگرچه از کافر گرفته باشد، پاک است.

■ ۵- خون

(مسأله ۱۰۲) *ملاک نجاست خون* خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بزنند خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ پس خون حیوانی که خون جهنده ندارد -مانند اکثر ماهی‌ها و پشه- پاک می‌باشد.

(مسأله ۱۰۳) *خون باقی‌مانده در حیوان بعد از ذبح* اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار متعارف بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطهٔ این‌که سر حیوان در جای بلند بوده، به اندازهٔ معمول خون از بدن حیوان خارج نشده باشد یا خونی که خارج شده، به طور آشکار و غیرمتعارف، به داخل بدن برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۱۰۴) *خون موجود در تخم‌مرغ* لکه‌های خونی که گاهی درون تخم‌مرغ دیده می‌شود، پاک است -هرچند خوردن آن خون، حرام می‌باشد- و بعد از برداشتن خون، خوردن تخم‌مرغ بلامانع است.

(مسأله ۱۰۵) *خون موجود در شیر هنگام دوشیدن* خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، اگر از غده‌ها یا التهابات مجرا یا جراحت پستان باشد، نجس است و شیر را نجس می‌کند؛ اما خونی که گاهی در اثر تکان‌های شدید، از خود شیر تولید می‌شود، پاک است.

(مسأله ۱۰۶) *خون لای لثه یا دندان‌ها* خونی که از لای لثه یا دندان‌ها بیرون می‌آید نجس است، ولی آب دهان را نجس نمی‌کند و فروبردن آب دهان مانعی ندارد، هرچند با زخم لثه ملاقات کرده باشد.

(مسأله ۱۰۷) ❁خون‌مردگی زیر ناخن یا پوست❁ خونی که به واسطهٔ کوبیده‌شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند، نجس است؛ در این صورت چنان‌چه ناخن یا پوست، سوراخ شود باید هنگام وضو و غسل، اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشوید و پارچه یا چیزی شبیه آن، روی سوراخ بگذارد و روی آن را دست تر بکشد؛ ولی اگر بیرون‌آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل، آسان بوده و مشقت نداشته باشد، باید آن را تطهیر کرده و سپس به صورت کامل، وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۱۰۸) ❁شک در خون‌مردگی❁ اگر انسان نداند که آنچه زیر پوست یا ناخن است خون مرده است، یا گوشت است که به واسطهٔ کوبیده‌شدن به آن حالت درآمده، آن چیز پاک است.

(مسأله ۱۰۹) ❁افتادن ذره‌ای خون در غذا❁ اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود؛ حرارت، آتش و جوشیدن، پاک‌کننده نیست.

(مسأله ۱۱۰) ❁زردابهٔ اطراف زخم❁ زردابه‌ای که هنگام بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که خون یا مخلوط با خون است، پاک می‌باشد؛ هم‌چنین اگر به جهت تاریکی نتواند بفهمد آن چه از بدنش خارج شده خون است یا چرک، و با التفات اندک قابل تشخیص نباشد، پاک می‌باشد؛ نیز اگر بدنش را بخاراند و رطوبتی از آن بیرون بیاید و نداند که خون است یا زردابه، پاک است.

■ ۶ و ۷ـ سگ و خوک

(مسأله ۱۱۱) ❁ملاک نجاست سگ و خوک❁ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

■ ۸ـ کافر

(مسأله ۱۱۲) *تعریف کافر* کافر یعنی کسی که به وجود خدا یا وحدانیت او یا پیامبری خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله اعتراف نکند، یا معاد را انکار نماید یا اصرار بر انکار یکی از ضروریات دین اسلام داشته باشد و این انکار، به جهت قصور و اشتباه نباشد. چنین شخصی نجس است. ضروری دین یعنی چیزی که مسلمانان آن را جزء بدیهیات دین می‌دانند؛ مانند نماز و روزه.

هم‌چنین غلات -یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است- و خوارج و نواصب -یعنی آنهایی که با حضرت زهرا علیها السلام یا یکی از ائمهٔ اطهار علیهم السلام دشمنی می‌کنند- کافر و نجس هستند.

در حکم به نجاست، میان اقسام کفار تفاوتی نیست، چه ملحد باشد یا مشرک یا اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) یا مرتد یا کافر حربی یا کافر ذمی؛ هرچند در پاره‌ای احکام دیگر، با یکدیگر متفاوت هستند.

(مسأله ۱۱۳) *نجاست اجزای بدن کافر* تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

(مسأله ۱۱۴) *اسلام و کفر اطفال* اگر پدر و مادر و جد و جدهٔ بچه نابالغ، کافر باشند، آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز باشد و اظهار اسلام کند، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاک است.

(مسأله ۱۱۵) *مشکوک‌بودن اسلام شخص* کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، و اگر اماره‌ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمان را ندارد؛ مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مسأله ۱۱۶) *نجاست دشنام‌دهندهٔ به ائمه علیهم السلام* شخصی که به خدا یا یکی از چهارده‌معصوم علیهم السلام دشنام دهد یا نسبت به آنها اظهار عداوت کند، کافر و نجس است.

۹ـ مسکر مایع

(مسأله ۱۱۷) *ملاک نجاست مسکرات* شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، مانند نبیذ -که تعریف آن خواهد آمد- چنان‌چه به‌خودی‌خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس)، روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است؛ هرچند استعمال آن مانند مسکرات حرام است.

(مسأله ۱۱۸) *الکل صنعتی* تمام اقسام الکل شیمیایی پاک است؛ مانند الکل طبی و صنعتی که برای رنگ‌کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند یا آن‌چه که در داروها و عطر و ادکلن استفاده می‌شود.

(مسأله ۱۱۹) *جوش‌آمدن انگور* اگر انگور و آب انگور به‌خودی‌خود یا به واسطهٔ پختن، جوش بیاید، خوردن آن حرام است و بنا بر احتیاط واجب، نجس است؛ مخصوصاً اگر معلوم شود که موجب نشوه و مستی خفیف می‌شود؛ ولی با تبخیر دوسوم آن، حلال و پاک می‌شود و در صورتی که دوثلث آن تبخیر نشود و مدتی در هوای گرم بماند تا دم گرفته و تخمیر شود، فقط با تبدیل‌شدن به سرکه، حلال می‌شود.

(مسأله ۱۲۰) *جوش‌آمدن خرما، مویز و کشمش* خرما، مویز، کشمش و آب آنها، هرچند به جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است و نیازی به تبخیر دوسوم آنها نیست؛ هرچند تبخیر دوسوم آنها، مانع تخمیرشدنشان می‌شود.

۱۰ـ فقاع

(مسأله ۱۲۱) *تعریف فقاع* فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می‌گویند، نجس و خوردن آن حرام است و حرمت فقاع همانند حرمت شراب است. منظور از فقاع که به آن آبجو و ماءالشعیر گفته می‌شود، آب جویی است که جوش آمده باشد؛ چه به‌خودی‌خود جوش بیاید یا با حرارت‌دادن یا با افزودن مادهٔ مخمر در آن یا به جهت وجود ذرات باقی‌مانده از آبجوی سابق که در بدنهٔ ظروف سفالی که چندین بار جو را در آن خیسانده‌اند، موجود

است. ازاین‌رو به آن فقاع گفته می‌شود که روی آن، حباب و کف ایجاد مـی‌شـود و ایـن همـان گازی است که از جو متولد می‌گردد. پدیدارشدن این حباب‌ها، هرچنـد کـم باشـد یـا تنهـا در حال تکان‌دادن هویدا شود، نشانهٔ جوش‌آمدن و تخمیرشدن آبجو است. چنین مـاءالـشعیری، همان فقاع است که نجس و خوردنش حرام می‌باشد و هرچند مستی نیاورد، ولی سـبب نـشوه که همان مستی خفیف است، می‌گردد. اگر فقاع با گذر زمان از جوشـش بیفتـد و دیگـر ایجـاد حباب نکند، تبدیل به نبیذ می‌شود، که مستی آن بیشتر از فقاع است و نجس و خوردنش حـرام می‌باشد.

فقاع در غیر جو -مانند خرما، گندم، برنج، ذرت و چیزهای دیگر- حرام نیست؛ مگر زمـانی کـه بعد از جوش‌آمدن و ایجاد حباب، به جهت طولانی‌شدن مدت تخمیر، طعمش از شـیرینی بـه تلخی و ترشی بزند و بوی تعفن بگیرد، که به آن نبیذ می‌گویند و درصـد الکـل و قـدرت مـستی آن، بیشتر از فقاع و کمتر از شراب است. هر زمانی که نبیذ تبدیل به سـرکه شـود، پـاک و حـلال خواهد بود.

ماءالشعیری که برای مداوا استفاده می‌کنند، در صورتی پاک و نوشیدن آن حلال است کـه روی آن، حباب و کف ایجاد نشود، که این خـود نـشانهٔ جـوش‌آمـدن و تخمیـر آن اسـت. کیفیـت درست‌کردن این ماءالشعیر چنین است که در ظرف تمیزی جو را بخیسانند و قبـل از جوشـیدن -چه به‌خودی‌خود به جوش آید یا به وسیلهٔ حرارت‌دادن- و قبل از ایجاد حبـاب و کـف، آن را بنوشند. زمان جوش‌آمدن آب جو به‌خودی‌خود، بر حسب شرایط، متفـاوت اسـت و معمـولاً نگه‌داری آن به اندازهٔ نصف روز تا یک روز، ایجاد فقـاع نمـی‌کنـد و بعـد از دو روز، بـه جـوش می‌آید؛ بلکه حتی اگر آب جو را از دانه‌های جو جدا کنند و مدتی بگذرد، بـه جـوش مـی‌آیـد و تبدیل به فقاع می‌شود و خوردنش حرام خواهد بود. هم‌چنین اگر در ظرفی که چند بار جـو را در آن خیسانده‌اند، ماءالشعیر درست کنند، مخصوصاً ظروف سفالی کـه آب بـه داخـل آن نفـوذ می‌کند، هرچند مدت زیـادی از آن نگـذرد، تبـدیل بـه فقـاع مـی‌شـود. ازایـن‌رو در روایـات معصومین علیهم‌السلام، از نوشیدن ماءالشعیری که در بازار درست می‌شود، نهی شده اسـت؛ زیـرا غالبـاً

چند روز از زمان خیساندن جو تا زمان استفاده از آن می‌گذرد و چه‌بسا تبدیل به نبیذ شده باشد.

■ ۱۱ـ عرق جنب از حرام

(مسأله ۱۲۲) ❁عرق جنب از حرام❁ نماز با عرق جنب از حرام صحیح نیست و شستن آن لازم است و خشک‌شدن آن کفایت نمی‌کند و نجاست لباس یا چیزی که با آن ملاقات کند، محل اشکال است و بنا بر احتیاط لازم، نجس و اجتناب از آن و هرچه با آن ملاقات کند، لازم است؛ تا زمانی که فرد، غسل جنابت نکرده باشد، هر عرقی بکند همین حکم را دارد. این حکم مخصوص جایی است که سبب جنابت به عنوان خودش حرام باشد؛ مانند زنا و لواط و استمنا و حتی نزدیکی با زن در حال حیض؛ اما اگر به عنوان دیگری حرام باشد مانند افطار روزهٔ واجب یا مخالفت با نذر و مانند آن، این حکم را ندارد.

(مسأله ۱۲۳) ❁عرق جنب از حرام بعد از تیمم❁ اگر جنب از حرام، عوض غسل، تیمم کند و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.

(مسأله ۱۲۴) ❁عرق جنب از حرام و حلال❁ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با فردی که بر او حلال است نزدیکی کند، عرقش حکم عرق جنب از حرام را دارد، و همچنین اگر اول با سبب حلالی جنب شود و بعد از راه حرام جنب شود.

■ ۱۲ـ عرق حیوان نجاست خوار

(مسأله ۱۲۵) ❁عرق حیوان نجاست‌خوار❁ عرق شتر نجاست‌خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده، اگرچه پاک است، ولی نماز با آن جایز نیست.

■ راه ثابت‌شدن نجاست

(مسأله ۱۲۶) ❁راه‌های اثبات نجاست❁ نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:

اول: خود انسان یقین کند که آن چیز نجس است؛ ولی اگر گمان داشته باشد چیزی نجس

است، لازم نیست از آن اجتناب کند. بنابراین غذاخوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مشروط به این‌که متهم به دروغ‌گفتن نباشد؛ مثلاً همسر یا خادم انسان که متهم به دروغ‌گفتن نیست، نسبت به ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است بگوید که نجس می‌باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. هم‌چنین اگر یک نفر عادل، بلکه شخص موثق -هرچند عادل هم نباشد- بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد، مشروط بر این‌که علم و لو علم اجمالی، به اختلاف در حکم نداشته باشیم، وگرنه باید سبب شهادت یا اِخبار به نجاست را نیز بیان کند.

(مسأله ۱۲۷) ❁ندانستن حکم یا موضوع نجاست و پاکی❁ اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله، نجس‌بودن و پاک‌بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضلهٔ موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد؛ ولی اگر با این‌که مسأله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، آن چیز پاک می‌باشد و وارسی‌کردن یا پرسیدن لازم نیست، مگر این‌که با اندکی التفات، معلوم شود.

(مسأله ۱۲۸) ❁شک در پاک یا نجس‌شدن چیزی❁ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند که نجس شده یا نه، پاک است و اگر فرد هم بتواند نجس‌بودن یا پاک‌بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.

(مسأله ۱۲۹) ❁علم به نجاست یکی از دو چیز❁ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هردوی آنها در معرض استفاده او است نجس شده و نداند کدام‌یک از آن دو است، باید از هردو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب کند.

■ راه نجس‌شدن چیزهای پاک

❁سرایت نجاست❁ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هردو یا یکی از آنها به طوری تـر باشـد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، هرچند سرایت رطوبت بـه کنـدی و با گذشت زمان انجام شود؛ مانند سرایت نم از زمین نجس به فرش به‌طوری‌کـه فـرش در گـذر زمان، تری زمین را به خود جذب کند و سنگین شود؛ و هم‌چنین اگر بـه چیـز سـومی بـا همـان رطوبت برسد، آن چیز نیز نجس می‌شود.

مشهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق، نجس‌کننده است، ولی این حکـم در واسـطۀ اول و دوم صحیح است و در واسطۀ سوم، محل اشکال است و احتیاط واجب، لزوم اجتناب اسـت و در واسطۀ چهارم به بعد، صحیح نیست؛ به عنوان مثال اگر دست راست به بول متـنجس شـود، آن‌گاه آن دست، با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاسـت دست چپ خواهد شد؛ و اگر دست چپ، بعد از خشک‌شدن، با آب قلیل ملاقـات کنـد، آب قلیل نیز نجس می‌شود؛ و اگر آن آب با لباس ملاقات کند، نجاست لباس محل اشکال اسـت و احتیاط، در اجتناب از آن است؛ ولی اگر آن لباس بعد از خشک شدن، بـا رطوبـت جدیـدی بـا چیز دیگری ملاقات کند، آن چیز نجس نمی‌شود. هم‌چنین اگر تری به قدری کم باشـد کـه بـه دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود، اگرچه به عین نجس برسد.

(مسأله ۱۳۰) ❁شک در سرایت نجاست❁ اگر چیز پاکی به چیـز نجـس برسـد و انـسان شک کند که هردو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، یا نداند که رطوبت یکی به دیگری سـرایت کـرده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۳۱) ❁برخورد با یکی از اطراف شبهۀ نجاست❁ دو چیزی که انسان نمی‌دانـد کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت سـرایت‌کننـده بـه یکـی از آنهـا برسـد، نجس نمی‌شود و اجتناب از آن لازم نیست، مگر در بعضی از موارد مانند این‌کـه حالـت سـابقۀ هردو، نجاست باشد یا آن‌که چیز پاک دیگری هم با طرف دیگر ملاقات کرده باشد.

(مسأله ۱۳۲) ❁برخورد نجاست به چیزهای مرطوب❁ زمین و پارچه و ماننـد اینهـا اگـر

رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاک است و هم‌چنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسأله ۱۳۳) *نجس‌شدن قسمتی از مایع* هرگاه شیر و روغن و مانند اینها روان باشد، یعنی طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی اگر روان نباشد، یعنی طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی بماند، اگر چه بعداً پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضلهٔ موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیهٔ آن پاک است.

(مسأله ۱۳۴) *انتقال نجاست توسط حشرات* اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند، سپس روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چیز پاک نجس نمی‌شود، مگر این‌که بداند نجاست، همراه آن حیوان بوده است.

(مسأله ۱۳۵) *نجس‌شدن جایی از بدن که عرق دارد* اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آن‌جا به جای دیگر برود، هرجا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرسد، جاهای دیگر بدن پاک است.

(مسأله ۱۳۶) *اخلاط همراه با خون* اخلاط غلیظی که روان نیست و از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد، نجس و بقیهٔ آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد. اخلاط روان و هم‌چنین آب دهان تا زمانی که داخل بدن هستند، در ملاقات با نجاست، نجس نمی‌شود و فضای داخل دهان و بینی و داخل لب را نیز نجس نمی‌کند.

(مسأله ۱۳۷) *قرارگرفتن ظرف سوراخ روی زمین نجس* اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند، چنان‌چه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه

با فشار جریان داشته باشد، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۳۸) ❊برخورد شیء خارجی به نجاست داخل بدن❊ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون‌آمدن، آلودهٔ به نجاست نباشد، پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن، در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. هم‌چنین است آب دهان و بینی، اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن، آلودهٔ به خون نباشد.

■ احکام نجاسات

(مسأله ۱۳۹) ❊نجس‌کردن مسجد و اجزای آن❊ نجس‌کردن زمین مسجد و ساختمان آن و سایر آلات متصل به ساختمان و فرش مسجد، حرام است و هرگاه یکی از اینها نجس شود، باید فوراً آن را تطهیر کرد؛ بلکه واردکردن نجاستی که به مسجد سرایت نمی‌کند نیز اگر موجب هتک آن شود، حرام است. مراقد مطهرهٔ معصومین علیهم‌السلام و مشاهد مشرفه نیز در این مسأله، حکم مساجد را دارد. نیز نجس‌کردن تربت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیدالشهداء علیه‌السلام که برای تبرک برداشته می‌شود، اگر سبب اهانت و هتک آن شود، حرام و ازالهٔ نجاست از آن لازم است.

(مسأله ۱۴۰) ❊نجس‌کردن قرآن و اجزای آن❊ نجس‌کردن خط، ورق و جلد قرآن حرام است، و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۴۱) ❊گذاشتن قرآن روی عین نجس❊ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه عین نجس خشک باشد، حکم نجس‌کردن آن را دارد.

(مسأله ۱۴۲) ❊نوشتن قرآن با مرکب نجس❊ نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد، حکم نجس‌کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود، باید آن را آب بکشند، یا به واسطهٔ تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که از بین برود.

(مسأله ۱۴۳) ❊دادن قرآن به کافر و گرفتنش از او❊ دادن قرآن به کافر در صورتی که مستلزم هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسأله ۱۴۴) ❁افتادن چیزهای محترم در مستراح❁ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا معصومین علیهم‌السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون‌آوردن و آب‌کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است؛ و اگر بیرون‌آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند که آن ورق، پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون‌آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته است، به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۴۵) ❁خوردن و آشامیدن چیز نجس و خوراندن آن به دیگران❁ خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است، و هم‌چنین است خوراندن آن به دیگری، و بنا بر اظهر خوراندن نجس یا متنجس به عین نجس (متنجس اول)، به طفل یا دیوانه نیز حرام است؛ مخصوصاً در مورد مسکرات یا چیزهایی که موجب ضررزدن به آنها می‌شود. اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود، ولی در مورد اعیان نجس یا مسکرات یا متنجسی که به او ضرر می‌زند، جلوگیری لازم است.

(مسأله ۱۴۶) ❁فروختن و عاریه‌دادن چیز نجس❁ فروختن و عاریه‌دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر در معرض استفاده در چیزهایی است که مشروط به طهارت است، باید نجس‌بودن آن را به طرف بگویند.

(مسأله ۱۴۷) ❁خبردادن از نجاست به دیگران❁ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۸) ❁خبردادن از نجاست خانه یا فرش❁ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانهٔ او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که در چیزهایی که مشروط به طهارت است استفاده شود، باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۹) ❁خبردادن از نجاست غذا به دیگران❁ اگر صاحب‌خانه در بین

غذاخوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنان‌چه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطهٔ نجس‌بودن آنان، خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۵۰) ❊پس‌دادن عاریه به صورت نجس❊ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنان‌چه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود یا لباسی که با آن نماز می‌خوانند، واجب است نجس‌شدن آن را به او بگوید؛ بلکه حتی اگر در چیزهایی که مشروط به طهارت هست نیز استفاده نشود، باید به او بگوید؛ زیرا این کار یک نوع تصرف در مال دیگران محسوب می‌شود، مگر در چیزی که نجس‌شدنش، تصرف در آن به حساب نمی‌آید؛ مانند نجس‌شدن ابزار صنعتی که در ارتباط با لباس یا بدن نمی‌باشد.

(مسأله ۱۵۱) ❊قبول سخن ذوالید در مورد نجاست و پاکی❊ اگر ذوالید یعنی کسی که چیزی در اختیار او است، خبر دهد که آن چیز پاک یا نجس است، باید حرفش را قبول کرد، چه عادل باشد یا نه؛ به شرط این‌که مورد اتهام به دروغ نباشد. این حکم شامل بچهٔ ممیزی که تکلیفش نزدیک است نیز می‌شود.

«مطهرات»

(مسأله ۱۵۲) ❊تعریف و اقسام مطهرات❊ دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آنها را مطهرات گویند: اول، آب؛ دوم، زمین؛ سوم، آفتاب؛ چهارم، استحاله؛ پنجم، انقلاب؛ ششم، انتقال؛ هفتم، اسلام؛ هشتم، تبعیت؛ نهم، برطرف‌شدن عین نجاست؛ دهم، استبراء حیوان نجاست‌خوار؛ یازدهم، غایب‌شدن مسلمان؛ دوازدهم، خارج‌شدن خون متعارف از ذبیحه.

احکام این موارد، به صورت تفصیلی در مسائل آینده گفته می‌شود.

■ آب

(مسأله ۱۵۳) ❊شرایط پاک‌کنندگی آب❊ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید با درصد بالا، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی آب به داخل چیز نجس نفوذ می‌کند، مضاف نشود؛ ولی اگر هنگام خارج‌شدن با فشار یا بدون فشار مضاف شود، مانعی ندارد.

چهارم: قبل از آب‌کشیدن چیز نجس، عین نجاست از بین برود و آبی که برای تطهیر استعمال می‌شود بعد از برطرف‌کردن عین نجاست باشد؛ بنابراین نباید آب هنگام خارج‌شدن، بو یا رنگ یا مزۀ نجاست داشته باشد که کاشف ازبین‌نرفتن عین نجس قبل از این شستن باشد.

پاک‌شدن چیز نجس به وسیلۀ آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

(مسأله ۱۵۴) ❊کیفیت تطهیر ظرف نجس❊ ظرف نجس را با آب قلیل، باید سه مرتبه

شست، ولی در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ منظور از ظـرف تمـام وسـایلی اسـت کـه در خوردن یا آشامیدن استفاده می‌شود، و لو با واسطه؛ مانند ظروف پخـت غـذا یـا درسـت‌کـردن خمیر یا ذخیره‌کردن خوراکی‌ها.

ولی ظرفی را که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگـر خـورده، بایـد اول بـا خـاک پـاک و ریخـتن مقداری آب پاک، خاک‌مالی کرد و بهتر آن است که هفت‌بار این کـار انجـام شـود، سـپس آثـار خاک را با آب یا چیز دیگر از بین برد و بعد یک مرتبه در آب کر یا جاری، یا دو مرتبه بـا آب قلیـل شست. هم‌چنین خاک‌مالی ظرفی را که سگ لیـسیده یـا آب دهـان سـگ در آن ریختـه، لازم است.

(مسأله ۱۵۵) ❁کیفیت تطهیر ظرف‌های تنگ❁ اگر دهانهٔ ظرفـی کـه سـگ دهـن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب در آن ریخته و بـا شـدت حرکـت دهنـد تـا خاک به تمام ظرف برسد یا با هر وسیلهٔ دیگر، خاک را به تمام آن برسانند، و بعد بـه ترتیبـی کـه ذکر شد بشویند.

(مسأله ۱۵۶) ❁روش پاک‌کردن ظرفی که خوک آن را لیسیده❁ ظرفـی را کـه خـوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این‌که در او موش صحرایی مـرده باشـد، بـا آب قلیـل بایـد هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک‌مالی کنند، و هم‌چنین است بنا بر احـوط در آب کـر یا جاری، و اکتفا به یک‌بارشستن با حرکت‌دادن و مکث، خالی از وجه نیست.

(مسأله ۱۵۷) ❁روش پاک‌کردن ظرفی که با شراب نجس شده❁ ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل باید سه مرتبه بشویند و با آب کـر و جـاری، یـک مرتبـه کـافی اسـت؛ مشروط بر این‌که اثر شراب، در ظرف باقی نمانده باشد.

(مسأله ۱۵۸) ❁روش پاک‌کردن اشیای سفالی و چوبی نجس❁ اشیای سفالی یا چـوبی که آب به داخل آن نفوذ می‌کند، مانند کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شـده و یـا آب نجـس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پـاک مـی‌شـود؛ و اگـر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب بـه تمـام آن فـرو

رود و طوری بر آن غلبه کند که ذرات آب نجس داخل آن، در آب کر یا جاری از بین بـرود؛ و اگـر ابتدا آن را خشک کنند، و سپس در آب کر یا جاری بگذارند، زودتر پاک مـی‌شـود و راحـت‌تـر آب کر بر آن غلبه می‌کند.

برای تطهیر کوزه و مانند آن از ظرف‌های سفالی یا چوبی با آب قلیل، باید بعد از برطـرف‌شـدن عین نجاست به وسیلۀ خشک‌شدن یا قراردادن کوزه در آب و خـروج ذرات نجـس از آن، سـه مرتبه آن را داخل آب قلیل قرار دهند و در هر مرتبه مدتی صبر کنند تا آب به تمام آن نفـوذ کنـد؛ سپس آن را بیرون آورده و خشک کنند و مرتبۀ بعـد، در آب قلیـل دیگـری غیـر از آب اول قـرار دهند؛ البته در غیر ظروف، یک مرتبه انجام این کار کافی است.

(مسأله ۱۵۹) ❁روش پاک‌کردن ظرف نجس با آب قلیل❁ ظرف نجس را با آب قلیـل، به دو صورت می‌توان آب کشید: یکی آن‌که سه مرتبه پر کنند و خـالی کننـد؛ دیگـر آن‌کـه سـه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه، آب را طوری در آن بگردانند کـه بـه جاهـای نجـس آن برسد و سپس بیرون بریزند.

(مسأله ۱۶۰) ❁روش پاک‌کردن ظروف بزرگ با آب قلیل❁ اگـر ظـرف بزرگـی مثـل پاتیل و خمره نجس شود، چنان‌چه بعد از برطرف‌کردن عین نجاست، سـه مرتبـه آن را بـا آب قلیل پر و خالی کنند، پاک می‌شود. هم‌چنین است اگر سه مرتبه آب قلیل را از بالا در آن بریزنـد، به‌طوری‌که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع مـی‌شـود، بیـرون آورنـد و واجب است که در مرتبۀ دوم و سوم، ظرفی را که با آن آب‌ها را بیـرون مـی‌آورنـد، آب بکـشند؛ البته در تطهیر با آب کر یک مرتبه کافی است و آبی که در ته آن می‌ماند نیز پاک می‌باشد.

(مسأله ۱۶۱) ❁روش پاک‌کردن اجسام فلزی و پلاستیکی ساخته‌شده از متـنجس❁ هرگاه اجسام فلزی یا پلاستیکی که از مادۀ متنجس ساخته شده را آب بکشند، ظـاهرش پـاک می‌شود.

تنوری که متنجس شده است، اگر بعد از برطرف‌کردن عین نجاست، یـک مرتبـه آب از بـالا در آن بریزند، به‌طوری‌که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می‌شود؛ مگر در تنوری که از جملـۀ ظـروف

باشد که بنا بر احوط، با آب قلیل باید سه مرتبه شسته شود. بهتر است که گودالی تـه آن بکننـد، تا آب‌ها در آن جمع شود و آنها را بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کننـد؛ ولـی اگـر با آب کر آن را تطهیر کنند، آبی که جمع می‌شود پاک است. تنـور سـفالی و ماننـد آن هـم، اگـر نجاست به داخل آن نفوذ کرده باشد، با عمل به دستوری که در مـسائل قبـل گفتـه شـد، پـاک می‌شود.

(مسأله ۱۶۲) ❁فروبردن چیز نجس در آب کر یا جاری❁ اگر چیز نجس را یـک مرتبـه در آب کر یا جاری فرو برند که بعد از برطرف‌شدن عین نجاست، آب به تمـام جاهـای نجـس آن برسد، پاک می‌شود، چه متنجس به بول باشد یا غیر آن؛ در فرش و لباس و مانند اینهـا، فـشار یا لگدکردن و مانند آن، لازم نیست.

(مسأله ۱۶۳) ❁روش پاک‌کردن متنجس به بول با آب قلیل❁ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، اگر آن چیز نجس لباس یا بدن باشد، چنان‌چـه بعـد از برطرف‌شدن عین نجاست، دو بار آب روی آن بریزند و در هـر مرتبـه، غـسالهٔ آب از آن جـدا شود، پاک می‌شود؛ و در غیر لباس و بدن، هرگاه بعد از برطرف‌شدن عین نجاست، یک بـار آب بریزند و غسالهٔ آب از آن جدا شود، پاک می‌شود. و برای ازبین‌بردن عین نجاست، همـین کـه در شستن اول بعد از بیرون‌آمدن بول، مقداری ریختن آب را ادامه دهند، کافی است و همـان یـک مرتبه تطهیر محسوب می‌شود.

غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن، از آن چیزی که شسته می‌شود، خودبه‌خـود یـا بـه وسیلهٔ فشار خارج می‌شود؛ در لباس و فرش و ماننـد اینهـا، غـساله توسـط فـشاردادن خـارج می‌شود و خشک‌شدن آن با تبخیر، فایده ندارد.

(مسأله ۱۶۴) ❁بول نوزاد پسر شیرخوار❁ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غـذاخور نشده، نجس شود، چنان‌چه عین نجس در آن نباشد، مثلاً خشک شده باشد، اگـر یـک مرتبـه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود و نیاز به جداشـدن غـساله از آن نمی‌باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبهٔ دیگر هم آب روی آن بریزند.

(مسأله ۱۶۵) *روش پاک‌کردن چیزی که به غیربول نجس شده* اگر چیزی بـه غیـر بول نجس شود، چنان‌چه بعد از برطرف‌کردن نجاست، یـک مرتبـه آب روی آن بریزنـد و از آن جدا شود، پاک می‌گردد؛ و اگر روی آن آب بریزند تا نجاست برطرف شود و پس از آن هم کمـی ریختن آب را ادامه دهند و غسالهٔ آب از آن جدا شود، پاک می‌گردد. چنان‌چه گذشت در لبـاس و مانند آن باید فشار دهند تا غسالهٔ آن بیرون آید.

(مسأله ۱۶۶) *روش پاک‌کردن حصیر نجس* اگر حصیر نجسی را که با نخ بافته شـده بخواهند با آب قلیل آب بکشند، باید به هر روشی که ممکـن اسـت -اگـرچـه بـه لگـدکـردن باشد- فشار دهند تا غسالهٔ آن جدا شود؛ و چنان‌چه آن را در آب کر یا جاری فـرو برنـد، بعـد از برطرف‌شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

(مسأله ۱۶۷) *روش پاک‌کردن گندم، برنج، صابون وماننـد آن* اگـر ظـاهر گنـدم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فروبردنشان در آب کر و جاری پـاک مـی‌گـردد، و اگـر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزهٔ نجس است که در مـسألهٔ ۱۵۸ گذشـت؛ و در مثل صابون که آب هنگام نفوذ در آن مضاف می‌شود، باید بـه حـدی در آب بمانـد کـه آب بـر رطوبت داخل آن غلبه کند و تغییر اوصاف آب، مادامی که هنگام نفوذ آب در آن مضاف نـشده باشد، مانعی ندارد؛ هرچند هنگام خارج‌شدن آب، مضاف شود.

(مسأله ۱۶۸) *شک در نفوذ نجاست به باطن صابون* اگر انـسان شـک کنـد کـه آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مسأله ۱۶۹) *روش پاک‌کردن برنج و گوشتی که ظاهرش نجس شده* اگـر ظـاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینهـا نجـس شـده باشـد، چنـان‌چـه آن را در کاسـه وماننـد آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزنـد و خـالی کننـد، پـاک مـی‌شـود و آن ظـرف هـم پـاک می‌گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارنـد و آب بکـشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کننـد تـا غـساله‌ای که در آن جمع شده، بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۰) ❁روش پاک کردن لباس نجس رنگ‌شده❁ لباس نجسی را کـه بـه نیـل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند، اگر پیش از آن‌کـه آب به واسطهٔ رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک مـی‌شـود؛ هـرچنـد موقـع فشاردادن، آب مضاف یا رنگی از آن بیرون آید.

(مسأله ۱۷۱) ❁مشاهدهٔ مانع بعد از آب‌کشی لباس❁ اگر لباسی را در آب کـر یـا جـاری آب بکشند، سپس مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنـان‌چـه احتمـال ندهنـد کـه جلـوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است، و بعد از تطهیر، خشک‌شـدن لجـن در لبـاس، علامـت مانعیت آن از رسیدن آب هنگام تطهیر نیست.

(مسأله ۱۷۲) ❁مشاهدهٔ خرده‌گل یا اشنان بعد از آب‌کشی لباس❁ لباس نجسی که بـر آن گل یا چیز دیگری مانند اشنان چسبیده است، اگر بعد از آب‌کشیدن، خردهٔ گل یـا اشـنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشـنان رسـیده باشـد، ظـاهر گـل و اشنان، پاک و تطهیر باطن آن همانند تطهیر کوزهٔ نجس است که در مسألهٔ ۱۵۸ گذشت.

(مسأله ۱۷۳) ❁باقی‌ماندن اوصاف نجاست بعد از شـستن❁ هـر چیـز نجـس، تـا عـین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاسـت در آن مانـده باشـد، اشکال ندارد. همین که از دید عرف، عین نجاست از آن برطـرف شـده باشـد، کـافی اسـت و دقت عقلی و یا نظر با چشم مسلح، معیار نیست. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لبـاس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، اگر از دید عرف ذرات عـین نجـس در آن بـاقی نمانـده باشد، پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۴) ❁پاک کردن بدن در آب غیرقلیل❁ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جـاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون‌آمدن و دوباره‌در‌آب‌رفتن، لازم نیست.

(مسأله ۱۷۵) ❁پاک کردن غذای نجسی که بین دندان‌ها مانده❁ غذای نجـس کـه لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۶) ❁پاک کردن موی نجس با آب قلیل❁ اگر موی سر و صورت را با آب قلیـل

آب بکشند، لازم نیست آن را فشار دهند که غساله‌اش جدا شود.

(مسأله ۱۷۷) ❁سرایت نجاست به اطراف هنگام آب‌کشی با آب قلیل❁ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن‌جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب‌کشیدن، آب به آنها سرایت می‌کند، در صورتی که آبی که برای پاک‌شدن محل نجس می‌ریزند به اطراف آن سرایت کند، با پاک‌شدن جای نجس، اطراف نیز پاک می‌شود؛ به این معنی که آب‌کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست، بلکه اطراف و محل نجس، با هم پاک می‌شوند. هم‌چنین است اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب‌کشیدن یک انگشت نجس، روی همهٔ انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همهٔ آنها برسد، بعد از پاک‌شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

(مسأله ۱۷۸) ❁روش پاک‌کردن گوشت و دنبهٔ نجس‌شده❁ گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود؛ و هم‌چنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

(مسأله ۱۷۹) ❁روش پاک‌کردن ظرف یا بدن چرب❁ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که میان آب با بدن یا ظرف، فاصله بیندازد و از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنان‌چه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مسأله ۱۸۰) ❁حکم آب لوله‌کشی❁ آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد، و اگر به شبکهٔ آب‌رسانی عمومی شهری متصل باشد، حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۱۸۱) ❁شک در برطرف‌شدن عین نجاست بعد از شستن❁ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنان‌چه احتمال بدهد موقع آب‌کشیدن، عین نجاست را برطرف کرده، آن چیز پاک است؛ مگر آن که شیوهٔ تطهیر را به یاد داشته باشد، و شک کند که آن شیوه، سبب برطرف‌شدن عین نجاست هست یا نه، در این مورد احتیاط واجب آن است که دوباره آن را تطهیر کند.

(مسأله ۱۸۲) ❁پاک کردن زمین نجسی که آب در آن فرو می‌رود❁ زمینی که آب در آن فرو می‌رود –مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد– اگر نجس شود، با آب قلیل نیز پاک می‌شود، اما زیر شن‌ها یا ریگ‌ها که آب غساله در آن متوقف می‌شود، نجس می‌ماند.

(مسأله ۱۸۳) ❁روش پاک کردن زمین سنگ‌فرش یا آجرفرش❁ زمین سنگ‌فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید بعد از برطرف‌کردن عین نجاست، به‌قدری آب روی آن بریزند که تمام مکان نجس را بپوشاند و از آن جدا شود، چه به جریان آب به محلی دیگر یا جمع‌کردن آب با پارچه یا هر وسیلهٔ دیگر؛ در صورت اول جایی که آب‌ها در آن جمع می‌شود نیز پاک می‌باشد؛ هرچند خود غساله نجس است، و می‌توان آن را به وسیلهٔ ظرف یا پارچه یا هر وسیلهٔ دیگر جمع کرد.

(مسأله ۱۸۴) ❁پاک کردن سنگ نمک❁ اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

(مسأله ۱۸۵) ❁پاک کردن قند ساخته‌شده از شکر نجس❁ اگر با شکر نجس ذوب‌شده قند بسازند، و در آب کر یا جاری و یا آبی که متصل به کر و جاری است بگذارند تا خیس بخورد و آب به تمام اجزای آن برسد یا در آب حل شود، پاک می‌گردد.

■ زمین

(مسأله ۱۸۶) ❁شرایط پاک‌کنندگی زمین❁ زمین با چند شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: زمین پاک باشد.

دوم: زمین خشک باشد.

سوم: عین نجس مثل خون و بول و مدفوع، یا متنجس مثل گلی که نجس شده، به واسطهٔ راه‌رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چیزی باقی نماند که توسط آب، قابل از بین بردن باشد؛ اگر نجاست به وسیلهٔ چیز دیگری برطرف شده باشد، همین که مقداری پا را به زمین

بکشد یا چند قدم راه رود، کافی است.

چهارم: جایی که راه می‌رود باید خاک یا سنگ یا هر چیزی که از جنس زمین است، مانند گچ، آهک، آجرفرش و مانند اینها باشد؛ پس با راه‌رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.

اگر آثار نجس مانند رنگ و اجزای کوچک آن –که قابل تشخیص نیست و اگر با آب بشویند از بین می‌رود– باقی بماند، این مقدار از برطرف‌شدن نجاست، هرچند سبب تطهیر نمی‌شود، ولی سبب عفو از آن در نماز می‌باشد و وجود آن ذرات نجس، مانع از صحت نماز نیست، و برای این منظور، برطرف‌کردن آن به هر چیزی که نجاست را از بین ببرد کافی است و شرایط فوق، معتبر نمی‌باشد.

(مسأله ۱۸۷) ٭پاک‌کننده‌بودن زمین آسفالت و چوب‌فرش٭ هرگاه نجاست کف پا و ته کفش، به واسطهٔ راه‌رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده از بین برود، پاک نمی‌شود، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۸) ٭مقدارراه‌رفتنی که سبب پاک‌شدن می‌شود٭ برای پاک‌شدن کف پا و ته کفش، بهتر و احوط این است مقدار پانزده ذراع دست[1] یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مسأله ۱۸۹) ٭خشک‌بودن کف پا یا ته کفش٭ لازم نیست کف پا یا ته کفشِ نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد، با راه‌رفتن پاک می‌شود.

(مسأله ۱۹۰) ٭پاک‌شدن اطراف کف پا یا ته کفش٭ بعد از آن‌که کف پا یا ته کفشِ نجس با راه‌رفتن پاک شد، مقداری از اطراف نزدیک به کف پا که معمولاً به نجاست کف پا آلوده می‌شود نیز بعید نیست که پاک شود و در صورت باقی‌ماندن اجزای کوچک نجس، مورد عفو در نماز است و مانع از صحت نماز نمی‌باشد.

---

۱. هر ذراع حدود نیم متر است.

(مسأله ۱۹۱) ❁پاک‌کردن پای مصنوعی، عصا و مانند آن با راه‌رفتن❁ کسی که بـا زانـو راه می‌رود، اگر زانوی او نجس شود، پاک‌شدن آن با راه‌رفتن، خالی از وجه نیست، و هـم‌چنـین است ته پای مصنوعی؛ ولی دست یا روی پا، هرچند برای کـسی کـه بـا دسـت یـا روی پـا راه می‌رود، پاک نمی‌شود و مورد عفو در نماز هم نیست؛ هم‌چنین است ته عصا و نعـل چارپایـان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(مسأله ۱۹۲) ❁وجود ذرات ریز نجاست بعد از راه‌رفتن❁ اگر بعد از راه‌رفـتن، ذره‌هـای کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود یا رنگ و بوی آن، که با شستن از بین مـی‌رود، در کـف پـا یا ته کفش بماند، پاک نمی‌شود، هرچند نمازخواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۳) ❁پاک‌نشدن داخل کفش و کف جوراب بـا راه‌رفـتن❁ داخـل کفـش و روی آن، به واسطهٔ راه‌رفتن پاک نمی‌شـود. و پـاک‌شـدن کـف جـوراب بـه واسـطهٔ راه‌رفـتن، محل اشکال است؛ مگر آن‌که کف جوراب از چرم و مانند آن بـوده و راه‌رفـتن بـا آن، متعـارف باشد.

■ **آفتاب**

(مسأله ۱۹۴) ❁شرایط پاک‌کنندگی آفتاب❁ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که در ساختمان به کار برده شده، مانند در و پنجره، و هم‌چنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند را با چنـد شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تـر شـود؛ پـس اگـر خـشک باشد، باید آن را تر کنند تا با آفتاب خشک شود.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از خـشک‌شـدن در اثـر تابیـدن آفتـاب، آن را بـر طرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند؛ پس اگر آفتاب از پشت پرده یـا ابـر وماننـد اینهـا بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نـازک باشـد کـه از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: خشک‌شدن آن مستند به آفتاب باشد؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطهٔ بـاد و آفتـاب خشک شود، پاک نمی‌گردد؛ مگر آن‌که باد به قدری کم باشد که تـأثیر عمـده‌ای در خـشکاندن آن نداشته باشد.

نجاستی که به عمق زمین یا ساختمان که متصل به ظـاهر بـوده و عرفـاً بـا آن یکـی محـسوب می‌شود، نفوذ کرده است و با تابیدن آفتاب به ظاهر زمین و ساختمان، خشک می‌شود، بـه تبـع ظاهر پاک می‌گردد.

(مسأله ۱۹۵) **❊پاک‌شدن حصیر، درخت و گیاه به واسطهٔ آفتـاب❊** آفتـاب، حـصیر و بوریای نجس را اگر از جنس چیزهایی باشد که سجده بـر آن صـحیح اسـت، پـاک مـی‌کنـد؛ هم‌چنین درخت و میوه و گیاهی که بر درخت یا در زمین است، پیش از چیـدن آن، بـه واسـطهٔ آفتاب پاک می‌شود.

(مسأله ۱۹۶) **❊شک در وجود شرایط پاک‌کنندگی آفتاب❊** اگر آفتاب به زمین نجـس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بـوده یـا نـه، یـا تـری آن بـه واسـطهٔ آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ هم‌چنین است اگر شک کند که پیش از تـابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یـا شـک کنـد کـه چیـزی مـانع تـابش آفتـاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۷) **❊پاک‌شدن طرف دیگر دیوار که آفتاب به آن نتابیده❊** اگـر آفتـاب بـه یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیلهٔ آن، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شـود، بعیـد نیست هر دو طرف پاک شود.

■ استحاله

(مسأله ۱۹۸) **❊تعریف استحاله❊** اگر جنس چیز نجس یا متنجس به طوری عـوض شـود که به صورت چیز پاکی درآید، پاک می‌شود؛ مثل آن‌که چوب نجس بسوزد و خاکستر گـردد، یـا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن‌که گنـدم نجـس را آرد کنند یا با آن نان بپزند، پاک نمی‌گردد.

(مسأله ۱۹۹) ❁کوزه و ذغال درست‌شده با گل و چوب نجس❁ کوزۀ گلی و مانند آن که از گِلِ نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است. بخار نجس یا متنجس اگر تبدیل به هوا شود و دیگر حالت بخار نداشته و قابل رؤیت نباشد و سپس به وسیله‌ای، آن رطوبت را از هوا استخراج کرده و جمع کنند، پاک می‌باشد؛ اما اگر فقط اجزای آب متفرق شده و در هوا معلق گردد و به حالت بخار باقی بماند و قبل از آن که تبدیل به هوا گردد تقطیر شود، پاک نمی‌گردد.

(مسأله ۲۰۰) ❁شک در استحاله❁ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

■ **انقلاب**

(مسأله ۲۰۱) ❁تبدیل شراب به سرکه❁ اگر شراب به‌خودی‌خود یا به واسطۀ ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

(مسأله ۲۰۲) ❁سرکه‌شدن شرابی که از انگور نجس درست شده❁ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنان‌چه بعد از تبدیل‌شدن به شراب در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و در آن ظرف، سرکه شود پاک می‌شود؛ هم‌چنین اگر چیز متنجسی به شراب برسد و مستهلک شود، در صورتی که به ظرف نرسیده باشد، بعد از سرکه‌شدن پاک می‌شود، اما اگر عین نجس در آن بیفتد یا ظرف آن به نجاست دیگری نجس شود، با تبدیل‌شدن به سرکه پاک نمی‌گردد.

(مسأله ۲۰۳) ❁نجاست سرکۀ تهیه‌شده از انگور نجس❁ سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

(مسأله ۲۰۴) ❁پاک‌شدن مواد همراه با انگور قبل از سرکه‌شدن❁ اگر هنگام درست‌کردن سرکه، همراه با انگور پوشال یا چوب‌های ریز آن یا خرما داخل ظرف بریزند، با تبدیل‌شدن آن به سرکه تمام آنها پاک می‌شود؛ هرچند قبل از سرکه‌شدن، مسکر شده باشد. هم‌چنین است اگر خیار و بادنجان و مانند اینها، در آن قرار دهند.

(مسأله ۲۰۵) *تطهیر آب‌انگور جوش‌آمده* آب‌انگوری که با آتش یـا بـه‌خـودی‌خـود جوش بیاید، حرام و بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود؛ مخصوصاً اگر موجب نشوه یـا مـستی خفیف گردد. ولی اگر آن‌قدر با آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شـود و یـک قسمت آن باقی بماند، پـاک و حـلال مـی‌شـود؛ و در صـورتی کـه دو ثلـث آن تبخیـر نـشود و مدتی در هوای گرم بماند تا دم گرفته و تخمیر شود، فقـط بـا تبـدیل‌شـدن بـه سـرکه حـلال می‌شود.

(مسأله ۲۰۶) *جوش‌آمدن آب انگور بعد از کم‌شدن دوسوم آن* اگر دو قـسمت آب انگور، بدون جوش‌آمدن کم شـود، چنـان‌چـه بـاقی‌مانـدۀ آن جـوش بیایـد، حـرام و نجـس نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۷) *شک در جوش‌آمدن یا کم‌شدن دوسوم آب انگـور* آب‌انگـوری کـه معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است؛ ولی اگر جوش بیاید، تا انسان یقـین نکنـد کـه دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۸) *وجود دانه‌های انگور در غوره‌ای که جوشانده مـی‌شـود* اگـر مـثلاً در یک خوشۀ غوره مقداری انگور باشد، چنان‌چه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شـود آب انگـور نگویند، هرچند بجوشد، خوردن آن حلال است.

(مسأله ۲۰۹) *افتادن انگور در چیزی که می‌جوشد* اگر یک دانۀ انگور در چیـزی کـه به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، خـوردن آن دانـه حـرام و بنـا بـر احتیـاط واجب نجس است؛ اما اگر قبل از جوش‌آمدن مستهلک شود، پاک و حلال است.

(مسأله ۲۱۰) *استفاده از یک کفگیر در چند دیـگ شـیره* اگـر بخواهنـد در چنـد دیگ شیره بپزند، احتیاط آن است کفگیری را که در دیگ جـوش آمـده زده‌انـد، در دیگـی کـه جوش نیامده نزنند.

(مسأله ۲۱۱) *جوشاندن چیزی که غوره یا انگوربودنش معلوم نیست* چیـزی کـه معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر به جوش بیاید، حلال است.

■ **انتقال**

(مسأله ۲۱۲) ❁انتقال خون نجس به حیوانی که خون جهنده ندارد❁ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد –یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند– به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ و هم‌چنین است حکم در سائر نجاسات. اما خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

(مسأله ۲۱۳) ❁خون پشه‌ای که روی بدن نشسته❁ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، آن خون پاک است؛ هم‌چنین است اگر بداند از او مکیده، ولی جزء بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد، که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

■ **اسلام**

(مسأله ۲۱۴) ❁اسلام آوردن کافر❁ اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان‌شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان‌شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ بلکه اگر پیش از مسلمان‌شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، باید جای آن را آب بکشد. هم‌چنین لباس‌هایی را که در حال کفر به تن داشته و با رطوبت‌بدن او نجس شده است، باید آب بکشد.

(مسأله ۲۱۵) ❁لباس کافر بعد از اسلام❁ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد، آن لباس نجس است؛ چه آن لباس را در موقع مسلمان‌شدن، بر تن داشته باشد یا نداشته باشد.

(مسأله ۲۱۶) ❁شک در ایمن قلبی تازه‌مسلمان❁ اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ هم‌چنین است اگر بداند قلباً مسلمان نشده است، ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

■ تبعیت

(مسأله ۲۱۷) ❁تعریف تبعیت❁ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطهٔ پاکی چیز دیگر پاک شود.

(مسأله ۲۱۸) ❁پاکی ظرف شراب پس از سرکه‌شدن❁ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش‌آمدن به آن‌جا رسیده، پاک می‌شود؛ کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می‌گردد؛ ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه‌شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۹) ❁تبعیت فرزندان نابالغ کفار❁ بچهٔ کافر به تبعیت، در دو مورد پاک می‌شود:

۱) اگر کافری مسلمان شود، طفل او نیز پاک می‌گردد؛ هم‌چنین اگر جد یا مادر یا جدهٔ طفل مسلمان شوند.

۲) طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و والدین یا یکی از اجدادش همراه او نباشند.

در این دو مورد، پاکی طفل به تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیزبودن، اظهار کفر نکند.

(مسأله ۲۲۰) ❁پاک‌شدن وسایل مرتبط با بدن میت پس از غسل❁ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد و سایر چیزها، بعد از تمام‌شدن غسل اگر همراه با شستن میت شسته شود، پاک می‌گردد.

(مسأله ۲۲۱) ❁پاک‌شدن دست پس از آب‌کشی چیز نجس❁ کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک‌شدن آن چیز، دست او هم که با آن چیز شسته شده، پاک می‌شود.

(مسأله ۲۲۲) ❁آب باقی‌مانده در لباس پس از خروج غساله❁ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازۀ معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است. حکم آبی که از آن جدا می‌شود نیز در مسألۀ ۳۲ گذشت.

(مسأله ۲۲۳) ❁آب باقی‌مانده در ظرف نجس بعد از آب‌کشی❁ ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جداشدن آبی که برای پاک‌شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است. حکم آبی که از آن جدا شده در مسألۀ ۳۲ گذشت.

■ برطرف‌شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۴) ❁برطرف‌شدن عین نجاست از بدن حیوان یا باطن انسان❁ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنان‌چه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود؛ هم‌چنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی، بلکه اقوی این است که باطن بدن انسان و جسد حیوان، نجس نمی‌شود و مراد از تطهیر، ازبین‌بردن نجاست است؛ مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید، با ازبین‌رفتن آن، دهان پاک می‌شود و آب کشیدن داخل دهان بلکه چیزهای خارجی که داخل دهان است، مانند غذا یا دندان مصنوعی نیز لازم نیست. ولی اگر نجاستی از بیرون داخل دهان شود، مانند آب نجسی که داخل فضای دهان شود، دندان مصنوعی و چیزهای دیگر که عضو بدن انسان نیست را نجس می‌کند و باید آنها را آب کشید، اما آب دهان و بقیۀ اعضای داخلی دهان را نجس نمی‌کند و نیازی به آب‌کشیدن ندارد.

(مسأله ۲۲۵) ❁پاکی غذای مانده در دهان بعد از برخورد با خون❁ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا در اثر ملاقات با خون، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۲۲۶) ❁حدود باطن بدن در لب‌ها و پلک چشم و حکم شک در باطن❁ مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید، از باطن بدن است؛ جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر با نجاست خارجی نجس شود، باید آب بکشد، اما اگر با نجاست داخلی ملاقات کند، نیازی به آب‌کشیدن ندارد.

(مسأله ۲۲۷) ❁نشستن گردوخاک نجس به لباس و فرش خشک❁ اگر گردوخاک نجس، به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند، چنان‌چه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند، نجس نمی‌شود.

■ استبرای حیوان نجاست‌خوار

(مسأله ۲۲۸) ❁روش استبرای حیوان نجاست‌خوار❁ بول و غائط حیوانی که عادت کرده فقط از نجاست انسان بخورد، نجس است و اگر بخواهد پاک شود، باید آن را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت، دیگر نگویند غذایش فقط از نجاست است. این مدت در شتر نجاست‌خوار چهل روز، و در گاو بیست روز، و گوسفند ده روز، و مرغابی پنج روز، و مرغ خانگی سه روز است؛ اگر زودتر از این مدت نام نجاست‌خوار از آن برداشته شود نیز پاک می‌گردد.

■ غایب‌شدن مسلمان

(مسأله ۲۲۹) ❁شرایط پاک‌کنندگی غایب‌شدن مسلمان❁ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود، و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط حکم به پاکی آن می‌شود:

اول: آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند، بعد از غایب‌شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: از آن چیز در اموری استفاده کند که معمولاً در معرض سرایت نجاست آن -هرچند با واسطه- به لباس یا خوراک او می‌باشد.

چهارم: آن مسلمان لاابالی نباشد که نجس و پاک در نظر او فرق نداشته باشد.

پنجم: انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده، آب کشیده است؛ پس اگر

یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند.

ششم: آن مسلمان، بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد.

■ راه‌های ثابت‌شدن طهارت

(مسأله ۲۳۰) ❊راه‌های اثبات پاک‌شدن چیز نجس❊ اگر انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک‌شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ هم‌چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است، بگوید آن چیز پاک شده، به شرط آن‌که مورد اتهام به دروغ نباشد؛ همین‌طور است اگر مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. خبردادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی چیزی، در آثاری که الزام‌آور بر دیگران نباشد، کفایت می‌کند.

(مسأله ۲۳۱) ❊قبول سخن وکیل در آب‌کشی❊ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و مورد اتهام نباشد، آن لباس پاک است.

(مسأله ۲۳۲) ❊کافی‌بودن آب‌کشی به شیوهٔ متعارف❊ انسانی که در آب‌کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار کند، کفایت می‌کند.

■ رفتن خون متعارف

(مسأله ۲۳۳) ❊پاکی خون باقی‌مانده در حیوان ذبح‌شده❊ چنان‌که در مسألهٔ ۱۰۳ گذشت، خونی که در داخل بدن ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنان‌چه هنگام ذبح‌کردن به مقدار متعارف، خون از آن خارج شده باشد، پاک است. در حیوانی که شکار می‌شود نیز اگر خون فراوان از آن بیرون آید، بعید نیست که خون باقی‌مانده در آن پاک باشد.

(مسأله ۲۳۴) ❊حکم خون باقی‌مانده بعد از ذبح در حیوان حرام‌گوشت❊ بعید نیست که حکم سابق در حیوان حرام‌گوشت نیز جاری باشد؛ البته این حکم بنا بر احتیاط استحبابی، در اجزای محرمه از حیوان حلال‌گوشت، جاری نیست.

«احکام ظرف‌ها»

(مسأله ۲۳۵) ❁ظرف‌های ساخته‌شده از پوست سگ، خوک و مردار❁ آشامیدن و خوردن چیزی از ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد، حرام است، و نباید از آن ظرف، در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استفاده کرد؛ و احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را -اگرچه ظرف هم نباشد- در مواردی که در معرض آلوده‌شدن لباس یا بدن نمازگزار باشد، استعمال نکنند.

(مسأله ۲۳۶) ❁استفاده از ظروف طلا و نقره❁ خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه مطلق استعمال آنها حرام است؛ هم‌چنین زینت کردن اتاق و مانند آن به وسیلهٔ این ظروف و نگه‌داشتن آنها نیز حرام است. هم‌چنین است ساختن ظرف طلا و نقره، و خرید و فروش آنها در صورتی که معاوضه بر ماده و هیئت باشد؛ اما اگر معاوضه بر ماده تنها باشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۷) ❁مصادیق ظرف❁ منظور از ظرف هر چیزی است که در خوردن و آشامیدن یا پختن غذا یا شستن یا خمیرکردن به کار می‌رود؛ مانند کاسه، کوزه، سینی، خوان، قابلمه، سفره، لیوان، طشت، سماور، قوری، فنجان، استکان، قاشق و تنگ قلیان؛ چیزهای دیگر مانند چاقو و منقل آتش و ظروف عطر و تنباکو، خالی از اشکال نیست؛ بعید نیست که گیرهٔ استکان نیز از جملهٔ ظروف باشد.

(مسأله ۲۳۸) ❁استفاده از ظرف آب‌کاری‌شده با طلا و نقره❁ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۹) ❁ظرف‌های ساخته‌شده از مخلوط طلا یا نقره با فلز دیگر❁ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنان‌چه مقدار آن فلز به‌قدری باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۴۰) ❁ریختن غذا از ظرف طلا و نقره به ظرف دیگر❁ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این‌که چون غذاخوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد، چنان‌چه ظرف دوم به حسب متعارف، واسطهٔ خوردن از ظرف اول نباشد و عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۴۱) ❁استفاده از اشیای غیرظرف ساخته‌شده از طلا و نقره❁ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۲) ❁استفاده از ظروف طلا و نقره در حال ضرورت❁ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد؛ ولی بیش از این مقدار جایز نیست.

(مسأله ۲۴۳) ❁شک در طلا یا نقره‌بودن ظرف❁ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

«وضو»

(مسأله ۲۴۴) ❁مواضع شستن و مسح کردن در وضو❁ در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۴۵) ❁محدودهٔ شستن صورت در وضو❁ درازای صورت را باید از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر بیرون می‌آید، تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود؛ اگر مختصری از این مقدار را نشویند، وضو باطل است. برای آن‌که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۴۶) ❁وضوی کسانی که دست یا صورتشان غیرمتعارف است❁ اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان‌جا بشوید. نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازهٔ معمول، پیشانی را بشوید.

(مسأله ۲۴۷) ❁احتمال وجود مانع در اعضای وضو❁ اگر احتمال دهد چیزی در ابروها یا گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست، آن را برطرف کند.

(مسأله ۲۴۸) ❁رساندن آب به پوست صورت❁ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ ولی جایی از پوست که به سبب بلندی موهای مجاور آن پوشیده شده، باید شسته شود.

(مسأله ۲۴۹) ❁شک در آشکاربودن پوست صورت❁ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مسأله ۲۵۰) ❁شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم❁ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن‌که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید. اگر نداند در وضوهایی که گرفته، این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است.

(مسأله ۲۵۱) ❁از بالا به پایین‌شستن صورت و دست‌ها❁ باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

(مسأله ۲۵۲) ❁کشیدن دست تر به جای شستن❁ اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنان‌چه تری دست به‌قدری باشد که به واسطهٔ کشیدن آن، تری آب به صورت و دست‌ها برسد کافی است.

(مسأله ۲۵۳) ❁ترتیب شستن صورت و دست‌ها❁ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن، دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

(مسأله ۲۵۴) ❁شستن از بالای آرنج❁ برای آن‌که یقین کند که آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۵۵) ❁عدم کفایت شستن دست قبل از وضو❁ اگر انسان قبل از وضو دست‌های خود را تا مچ بشوید، از شستن در وضو کفایت نمی‌کند و در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید.

(مسأله ۲۵۶) ❁دفعات شستن در وضو❁ در وضو شستن صورت و دست‌ها در مرتبهٔ اول واجب، و در مرتبهٔ دوم مستحب، و در مرتبهٔ سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. منظور از مرتبهٔ اول آن است که تمام عضو را بشوید، خواه با یک مشت آب یا چند مشت؛ وقتی که تمام عضو شسته شد و آب تمام آن را فرا گرفت، یک مرتبه حساب می‌شود.

(مسأله ۲۵۷) ❁شیوهٔ مسح سر❁ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. مستحب و احوط آن است که با کف دست راست مسح کند و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

(مسأله ۲۵۸) ❁مقدار لازم مسح سر❁ یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه که مسح کند کافی است. مستحب و احوط آن است که از درازا به اندازهٔ درازی یک انگشت، و از پهنا به اندازهٔ پهنای سه انگشت بسته مسح کند.

(مسأله ۲۵۹) ❁مسح موی سر❁ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده و پوست سر را مسح کند. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

(مسأله ۲۶۰) ❁شیوهٔ مسح پا❁ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها یعنی از سر یکی از انگشت‌ها تا انتهای برآمدگی روی پا را مسح کند که نزدیک خط فاصل میان قدم و ساق پا است. مستحب و احوط آن است که پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ مسح کند.

(مسأله ۲۶۱) ❁مقدار مسح پا❁ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر بلکه احوط آن است که به اندازهٔ پهنای سه انگشت بسته، بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح کند.

(مسأله ۲۶۲) ❁شیوهٔ قراردادن دست برای مسح پا❁ اگر در مسح پا تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است؛ هرچند مستحب است که دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و به پشت پا بکشد.

(مسأله ۲۶۳) ❁حرکت سر یا پا هنگام مسح❁ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد، سر یا پا کمی حرکت کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۴) ❁تربودن محل مسح❁ جای مسح باید خشک باشد و اگر به‌قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به‌قدری کم باشد که رطوبتی را که بعد از مسح در آن دیده می‌شود فقط از تری کف دست بدانند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۵) ❁خشک‌شدن دست هنگام مسح❁ اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از سایر اعضای وضو مانند صورت و ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح کند.

(مسأله ۲۶۶) ❁کافی‌نبودن رطوبت دست برای مسح سر و پا❁ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازهٔ مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۶۷) ❁مسح بر جوراب و کفش❁ مسح‌کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطهٔ سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده یا تقیه و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد و راه فراری نداشته باشد، مسح‌کردن بر آن‌دو اشکالی ندارد. اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند. در شرایط تقیه اگر امر دایر شد بین شستن پا و مسح بر حائل، باید شستن را انتخاب کند و با دستش مسح کند و تا حد امکان کمتر آب بریزد.

حضور در مکان یا زمان تقیه، مشروط به عدم وجود راه فرار نیست، همین‌طور که بذل مال برای رفع تقیه لازم نمی‌باشد؛ ولی بعد از ابتلای به تقیه اگر بتواند ضمن گرفتن وضوی صحیح، طوری وانمود کند که مخالف متوجه نشود، باید همان کار را انجام دهد. البته در سایر موارد اضطرار، باید هیچ راه فراری نداشته باشد، و اگر با بذل مال رفع اضطرار می‌شود، باید چنین کند؛ مگر آن‌که موجب مشقت یا ضرر قابل توجهی بر او باشد.

(مسأله ۲۶۸) ❊نجس بودن محل مسح❊ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

■ وضوی ارتماسی

(مسأله ۲۶۹) ❊شیوۀ انجام وضوی ارتماسی❊ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، و برای این‌که بتواند با همان تریِ باقی مانده مسح بکشد، باید قصد شستن دست را تا زمان خارج‌کردن دستان از آب ادامه دهد.

(مسأله ۲۷۰) ❊زمان نیت وضوی ارتماسی❊ در وضوی ارتماسی نیز باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند و این قصد را تا زمان خارج‌کردن عضو از آب ادامه دهد، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و هنگام خارج‌کردن نیز ابتدا قسمت بالای صورت و آرنج را از آب خارج کند.

(مسأله ۲۷۱) ❊ترکیب وضوی ارتماسی و ترتیبی❊ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

■ دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسأله ۲۷۲) ❊دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن❊ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «**بِسمِ اللهِ و بِاللهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً**»؛

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید: «**بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ**»؛

و در وقت مضمضه‌کردن –آب در دهان گرداندن– بگوید: «**اللّٰهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقاكَ وَأَطْلِقْ لِسانِي بِذِكْرِكَ**»؛

و در وقت استنشاق –یعنی ریختن آب در بینی– بگوید: «**اللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ**

اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا»؛
و موقع شستن صورت بگوید: «اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوُجُوهُ»؛
و موقع شستن دست راست بگوید: «اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنانِ بِيَسارِي وَحاسِبْني حِساباً يَسِيراً»؛
و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِي وَأَعُوذُبِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرانِ»؛
و موقعی که سر را مسح می‌کند، بگوید: «اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكاتِكَ وعَفْوِكَ»؛
و در وقت مسح پا بگوید: «اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيما يُرْضِيكَ عَنِّي يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ».

■ **شرایط صحت وضو**

❁**شرایط صحت وضو**❁ شرایط صحیح‌بودن وضو چند چیز است:

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

(مسأله ۲۷۳) ❁وضو با آب نجس یا مضاف❁ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس‌بودن یا مضاف‌بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد؛ و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسأله ۲۷۴) ❁وضو با آب گل‌آلود❁ اگر غیر از آب گل‌آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنان‌چه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط مستحب، فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.

(مسأله ۲۷۵) ❁وضو با آب غصبی یا در مکان غصبی❁ وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است، هرچند مرتکب حرام شده است؛ و اگر بتواند در جای دیگر وضو بگیرد، باید در آن‌جا وضو بگیرد، و در صورتی که در جای دیگر نتواند وضو بگیرد، باید در همان مکان وضو بگیرد، مگر آن‌که وضوگرفتن در آن مکان، مستلزم خسارت مالی به صاحب آن شود، که در این صورت وظیفهٔ او تیمم است.

(مسأله ۲۷۶) ❁وضوگرفتن در اماکن وقفی❁ وضوگرفتن از وضوخانهٔ مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همهٔ مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می‌گیرند، اشکال ندارد؛ به شرطی که معلوم نباشد که مردم از روی بی‌مبالاتی چنین کاری را می‌کنند، و مزاحمتی برای ساکنین مدرسه نداشته باشد.

(مسأله ۲۷۷) ❁وضو در مسجدی که قصد نمازخواندن در آن ندارد❁ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانهٔ آن را برای همهٔ مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن‌جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از آب آن مسجد وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن‌جا نماز بخوانند، از آن وضوخانه استفاده می‌کنند، با شرایطی که در مسألهٔ قبل گذشت، می‌تواند از آب آن مسجد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۷۸) ❁وضوگرفتن در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها❁ وضوگرفتن از حوض یا آب تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها، برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن اماکن نیستند، از آن‌جا وضو بگیرند؛ البته با رعایت شرایطی که در مسألهٔ ۲۷۶ گذشت.

(مسأله ۲۷۹) ❁وضوگرفتن در نهرهای بزرگ❁ وضوگرفتن در نهرهای بزرگ یا در زمین‌های بسیار بزرگ، متوقف بر اجازه و اذن صاحب آنها نیست، و مالک آنها حق منع کردن دیگران را از وضوگرفتن ندارد. فرقی ندارد که مالک آنها رشید باشد یا صغیر و مجنون؛

هم‌چنین تفاوتی ندارد که آن نهرها در تصرف غاصب باشد یا نه؛ در تمام این چند صورت، وضوگرفتن با آب آنها جایز است.

(مسأله ۲۸۰) ٭وضو با آب غصبی در صورت فراموشی٭ اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضویش صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی‌بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۸۱) ٭وضو از ظرف غصبی٭ اگر آب وضو در ظرف غصبی باشد و غیر از آن آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی کند، لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد؛ و چنان‌چه ممکن نباشد، اگر با فروبردن دست در آن، آب بردارد یا وضوی ارتماسی بگیرد، باید وضو بگیرد و نمی‌تواند تیمم کند، هرچند نگه‌داری آب در آن ظرف حرام است. و اگر وضوگرفتن با ریختن آب از ظرف باشد، باید تیمم کند؛ ولی در هر صورت اگر معصیت کرد و وضو گرفت، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۸۲) ٭وضو از حوضی که قسمتی از آن غصبی است٭ وضوگرفتن از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۸۳) ٭وضو با احتمال وقفی‌بودن مکان٭ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنان‌چه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضوگرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد؛ مخصوصاً اگر ساختن حوض یا نهر، مورد نیاز و مصلحت آن مرقد باشد.

شرط چهارم: ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب، طلا و نقره نباشد.

(مسأله ۲۸۴) ٭وضوی از ظرف طلا و نقره٭ وضوگرفتن از ظرف طلا و نقره نیز مطلقاً محل اشکال است؛ چه به ریختن آب از آن یا برداشتن آب با دست و یا وضوی ارتماسی؛ و اگر به غیر از آن، ظرفی ندارد، باید تیمم کند.

شرط پنجم: آن‌که اعضای وضو موقع شستن و مسح‌کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۸۵) ٭نجس‌شدن اعضای وضو قبل از پایان آن٭ اگر پیش از تمام‌شدن وضو،

جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۶) ❁نجس‌بودن غیر اعضای وضو❁ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۷) ❁شک پس از وضو در پاک‌کردن عضو نجس❁ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن‌جا را آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید جایی را که نجس بوده آب بکشد.

(مسأله ۲۸۸) ❁نحوهٔ وضوگرفتن در صورت خون‌ریزی اعضا❁ اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای صحیحهٔ آن عضو، با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را در زیر آب، روی زخم یا بریدگی از بالا به پایین بکشد، تا آب بر آن جاری شود؛ وضوی او در این صورت صحیح است و اگر این کار برایش میسور نباشد، باید وضوی جبیره بگیرد.

شرط ششم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۸۹) ❁وظیفهٔ کسی که وقت برای وضو ندارد❁ هرگاه وقت به‌قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم به یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(مسأله ۲۹۰) ❁وضوگرفتن در تنگی وقت به جای تیمم❁ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر مخالفت کند و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است، چه به قصد این نماز وضو بگیرد یا به جهت دیگر.

شرط هفتم: به قصد قربت، یعنی برای خواست خداوند وضو بگیرد؛ پس اگر برای نشان‌دادن به مردم یا خنک‌شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

(مسأله ۲۹۱) ❁نحوهٔ نیت در وضو❁ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب

خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به انگیزهٔ اطاعت امر خدا آورده شود، کفایت می‌کند.

شرط هشتم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به‌جا آورد؛ یعنی اول صورت، و بعد دست راست، و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر، و بعد پای راست، و سپس پای چپ را مسح کند. ترتیب در اعضای وضو، ترتیب رتبی است؛ به این معنی که نباید عضو متأخر، قبل از متقدم شسته یا مسح شود؛ اما اگر هردو را در یک زمان بشوید یا مسح کند، کافی است؛ مثلاً اگر هر دو پا را با هم در یک زمان مسح کند، صحیح است و اگر این ترتیب را رعایت نکند، وضوی او باطل است.

شرط نهم: کارهای وضو را پشت‌سرهم انجام دهد.

(مسأله ۲۹۲) ❊خشک‌شدن اعضای قبلی در بین وضو❊ اگر بین کارهای وضو به‌قدری فاصله شود که عرفاً بگویند کارهای وضو را پیوسته انجام نداده است، وضوی او باطل است. در مواقعی که مانعی از ادامهٔ وضو پیدا می‌شود مانند تمام‌شدن آب یا فراموشی یا پیش‌آمدن کاری که مانع از ادامهٔ وضو هست، تا زمانی که رطوبت جاهایی که شسته یا مسح کرده، خشک نشده باشد، می‌تواند وضو را ادامه دهد، ولی اگر عضو سابق خشک شده باشد، وضوی او باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد، ولی صورت وی تر باشد، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۹۳) ❊خشک‌شدن اعضای قبلی به‌سبب گرمای هوا و مانند آن❊ معیار در خشک‌شدن عضو سابق، حالت عادی است؛ پس اگر عضو به خاطر گرمای هوا، زودتر خشک شود یا به جهت خنکی هوا، دیرتر خشک شود، باید حالت متعارف را لحاظ کرد. بنا بر احتیاط واجب، باقی‌ماندن رطوبت در ریش بلند، معیار نیست.

(مسأله ۲۹۴) ❊راه‌رفتن در بین وضو❊ راه‌رفتن در بین وضو تا زمانی که پیوستگی عرفی کارهای وضو را از بین نبرد، اشکال ندارد؛ پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط دهم: شستن صورت و دست‌ها، و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد؛ پس اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها، و مسح سر و پاها به او کمک کند، وضویش باطل است. البته کمک‌کردن در مقدمات وضو، مکروه است؛ بنابراین اگر کسی آب در کف دست انسان بریزد و انسان با آن آب، وضو بگیرد، وضویش باطل نیست، هرچند مکروه است.

(مسأله ۲۹۵) ❁کمک‌گرفتن و نیابت در وضو❁ کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد، در هر مقداری که نتواند، باید نایب بگیرد که او را کمک کند و اگر با کمک هم نتواند، نایب او را وضو دهد. چنان‌چه نایب مزد هم بخواهد، در صورتی که برایش مشقت نداشته باشد یا موجب ضرر و اجحاف به حالش نباشد، باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح کند؛ و اگر نمی‌تواند، باید نایب دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۹۶) ❁اکتفا به مقدار ضرورت در کمک گرفتن برای وضو❁ هرکدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

شرط یازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۷) ❁وضو با ترس از مرض و تشنگی❁ کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند، تشنه بماند، می‌تواند به جای وضو تیمم کند؛ و در صورتی که ضرر به حدی باشد که شرعاً حرام است، اگر وضو بگیرد وضوی او باطل است. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۸) ❁ضررنداشتن آب کم❁ اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد؛ یا اگر به عنوان مثال، وضو با آب سرد ضرر دارد، باید با آب گرم وضو بگیرد.

شرط دوازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۹۹) ❁شک در مانع‌بودن چیزی که به اعضای وضو چسبیده❁ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند و یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۳۰۰) ❁چرک زیر ناخن❁ اگر زیر ناخن چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود، اگر ناخن به اندازهٔ متعارف باشد و پوست زیر آن جزء ظاهر بدن محسوب نشود، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو، آن چرک را برطرف کند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری که از معمول بلندتر است را برطرف کند.

(مسأله ۳۰۱) ❁رساندن آب به زیر پوست تاول‌زده❁ اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها، به واسطهٔ سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنان‌چه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده، برساند؛ ولی چنان‌چه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۳۰۲) ❁شک در وجود مانع در اعضای وضو❁ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن‌که بعد از گِل‌کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند، یا به‌قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر چیزی هم بوده، برطرف شده و یا آب به زیر آن رسیده است.

(مسأله ۳۰۳) ❁شک در مانع‌بودن چرک بدن و گچ❁ اگر اعضای وضو چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد؛ و هم‌چنین است اگر بعد از گچ‌کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌کند بر دست بماند؛ البته اگر شک کند که با بودن آنها، آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

(**مسأله ۳۰۴) ❁شک در رساندن آب به جایی که می‌دانست مـانعی دارد❁** اگر پـیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضـو شـک کنـد که در موقع وضو، آب را به آن‌جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

(**مسأله ۳۰۵) ❁شک در رسیدن آب به زیر مانع پس از وضو❁** اگر در بعضی از اعضای وضو مانع باشد که گاهی آب به‌خودی‌خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسـد، و انـسان بعـد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضوی او صحیح است.

(**مسأله ۳۰۶) ❁یافتن مانعی که شک دارد هنگام وضو بوده یـا نـه❁** اگـر بعـد از وضـو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یـا بعـداً پیـدا شده، وضوی او صحیح است.

(**مسأله ۳۰۷) ❁شک در وجود مانع پس از وضو❁** اگر بعد از وضو شک کنـد چیـزی کـه مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است.

■ **احکام وضو**

(**مسأله ۳۰۸) ❁وظیفهٔ کثیرالشک در وضـو❁** کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک‌بودن آب و غصبی‌نبودن آن، خیلی شک می‌کند، به طوری که شـک او غیرمتعـارف باشـد، هرچند به حد وسواسی نرسیده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

(**مسأله ۳۰۹) ❁شک در باطل‌شدن وضو❁** اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنـا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشـد و بعـد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(**مسأله ۳۱۰) ❁شک در وضو گرفتن❁** کسی که شک دارد وضو گرفته یـا نـه، بایـد وضـو بگیرد.

(**مسأله ۳۱۱) ❁وظیفهٔ کسی که نمی‌داند قبل از حدث وضـو گرفتـه یـا پـس از آن❁** کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کـرده، اگـر ندانـد کـدام جلـوتر

بوده، چنان‌چه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۲) ❋یقین به نشستن یا مسح‌نکردن بعضی از اعضای وضو❋ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنان‌چه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد؛ و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آن‌چه را بعد از آن است بشوید یا مسح کند؛ و اگر در بین وضو در شستن یا مسح‌کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

(مسأله ۳۱۳) ❋شک در اصل انجام وضو بعد از نماز❋ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۴) ❋شک در اصل انجام وضو بین نماز❋ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۵) ❋تردید در زمان باطل‌شدن وضو پس از نماز❋ اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده، ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۶) ❋وظیفهٔ مبطون و مسلوس در انجام وضو و نماز❋ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره‌قطره می‌ریزد (مسلوس)، یا نمی‌تواند از بیرون‌آمدن غائط خودداری کند (مبطون)، چنان‌چه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوگرفتن و نمازخواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند؛ و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به‌جا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک کند.

(مسأله ۳۱۷) ❋مهلت‌نداشتن مسلوس و مبطون به مقدار وضو و نماز❋ اگر به مقدار

وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، چنان‌چه بعد از هر دفعه، بدون ازبین‌رفتن موالات و سایر شرایط نماز، وضوگرفتن برایش سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، وضو بگیرد و بقیهٔ نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۸) ❁سخت‌بودن وضو برای مسلوس و مبطون❁ کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود و وضوگرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، یا به گونه‌ای است که هیچ مقدار از نماز را نمی‌تواند با طهارت بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و بلافاصله نماز بخواند. اما اگر بعد از وضو، حدث دیگری از او سر زد یا اختیاراً قضای حاجت کند، آن وضو کفایت نمی‌کند.

(مسأله ۳۱۹) ❁نمازخواندن فوری مسلوس و مبطون❁ کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، باید بعد از وضو فوراً نماز بخواند؛ و اگر بتواند بدون ازبین‌رفتن موالات و سایر شرایط نماز وضو بگیرد، احوط آن است که برای نماز احتیاط وضو بگیرد، ولی برای سجدهٔ سهو و قضای سجده و تشهد فراموش‌شده، لازم نیست وضو بگیرد.

(مسأله ۳۲۰) ❁مس نوشتهٔ قرآن توسط مسلوس و مبطون❁ کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، بلافاصله بعد از وضوگرفتن جائز است به اندازهٔ یک مجلس قرآن‌خواندن، نوشتهٔ قرآن را مس کند، اگرچه در غیر حال نماز باشد؛ و احوط آن است که این مجلس، بیشتر از زمان یک نماز نباشد.

(مسأله ۳۲۱) ❁وظایف دیگر مسلوس و مبطون❁ کسی که بول او قطره‌قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیلهٔ کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ کند، و اگر مشقت ندارد باید پیش از هر نماز، مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، مگر آن‌که نجاست از موضع تعدی نکرده باشد و به خاطر استمرار خروج بول، موضع قابل تطهیر نباشد؛ و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون‌آمدن غائط خودداری کند، چنان‌چه ممکن باشد باید به مقدار نماز، از رسیدن غائط به جاهای دیگر

جلوگیری کند و اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد، مگر در صورتی که در تطهیر موضع بول گذشت.

(مسأله ۳۲۲) *جلوگیری از خروج بول و غائط در نماز توسط مسلوس و مبطون* کسی که بول و غائط از او پیوسته بیرون می‌آید، در صورتی که مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز، از خارج‌شدن بول و غائط جلوگیری کند، اگرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، بهتر آن است که خود را معالجه کند.

(مسأله ۳۲۳) *تکلیف نمازهای مسلوس و مبطون پس از بهبود* کسی که نمی‌تواند از بیرون‌آمدن بول و غائط جلوگیری کند، بعد از آن‌که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض، مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا کند. هم‌چنین اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، لازم نیست نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۴) *وظیفهٔ مبتلا به خروج به باد* اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج‌شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفهٔ کسانی که نمی‌توانند از بیرون‌آمدن بول و غائط خودداری کنند، عمل کند.

■ چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۵) *موارد وجوب وضو* برای شش چیز وضوگرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت؛ و در نمازهای مستحب، وضو شرط صحت است و خواندن نماز مستحب بدون وضو، جایز نیست.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش‌شده و نیز سجدهٔ سهو، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب کعبه، و آن طوافی است که جزء حج یا عمره باشد؛ وضوگرفتن برای طواف مستحب، مستحب است، هرچند آن طواف، با نذر واجب شده باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب‌کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون‌آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنان‌چه معطل شدن به مقدار وضوگرفتن، بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون این‌که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده، آب بکشد.

(مسأله ۳۲۶) ❁مس خط قرآن یا ترجمهٔ آن بدون وضو❁ مسّ خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۷) ❁منع بچه یا دیوانه از مس خط قرآن❁ جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

(مسأله ۳۲۸) ❁مس اسمای متبرکه❁ کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصهٔ او را –به هر زبانی نوشته شده باشد– لمس کند. و بهتر آن است که اسامی مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا علیها السلام را هم لمس نکند، و اگر این کار مستلزم هتک باشد، حرام است.

(مسأله ۳۲۹) ❁وضو گرفتن یا غسل کردن قبل از وقت نماز❁ اگر پیش از وقت نماز به قصد این‌که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیابودن برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد.

(مسأله ۳۳۰) ❁وضوی واجب به خیال داخل‌شدن وقت❁ کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۳۱) ❁موارد استحباب وضو❁ مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، همراه‌داشتن و خواندن و نوشتن قرآن، مس

حاشیهٔ قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به‌جا آورد؛ مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

■ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

(مسأله ۳۳۲) ***مبطلات وضو*** هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول؛

دوم: غائط؛

سوم: باد معده و روده، چه از مخرج غائط خارج شود یا از غیر آن؛

چهارم: خوابی که به واسطهٔ آن، چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود؛

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛

ششم: استحاضهٔ زنان، که بعداً گفته می‌شود؛

هفتم: جنابت، بلکه هر کاری که برای آن باید غسل کرد؛ بنا بر تفصیلی که خواهد آمد.

■ احکام وضوی جبیره‌ای

تعریف جبیره چیزی که با آن زخم و عضو شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، «جبیره» نامیده می‌شود.

(مسأله ۳۳۳) ***زخمی که آب برایش ضرر ندارد*** اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنان‌چه روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر نداشته باشد و روی آن خون نباشد یا اگر خون هست، ازبین‌بردن آن و رساندن آب به پوست، مشقت و ضرر نداشته باشد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۳۳۴) ***زخمی که آب برایش ضرر دارد*** اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب‌ریختن روی آن ضرر دارد یا روی آن خون

است و ازبین‌بردن آن و رساندن آب به پوست، مشقت دارد، باید اطراف زخم یا دمل یا شکستگی را -به شیوه‌ای که در بحث وضو گفته شد- از بالا به پایین بشوید؛ و اگر روی آن پاک است و کشیدن دست تر ضرر ندارد، باید روی آن را با دست تر بکشد؛ وگرنه پارچهٔ پاکی روی آن ببندد و دست تر را روی پارچه بکشد، به طوری که تمام پارچه را مسح کند، مگر درزهای پارچه که به آسانی قابل مسح نیست.

(مسأله ۳۳۵) ❁وجود زخم در محل مسح❁ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنان‌چه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آن‌که مسح جاهای سالم نیز ممکن نباشد، در این صورت باید پارچهٔ پاکی روی آن ببندد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند.

(مسأله ۳۳۶) ❁بازکردن زخم یا شکستگی بسته‌شده❁ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنان‌چه بازکردن آن مشقت و زحمت ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید آن را باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن، در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

(مسأله ۳۳۷) ❁شستن اطراف، و مسح جبیره❁ اگر زخم یا دمل یا شکستگی‌ای که بسته است در صورت یا دست‌ها باشد، چنان‌چه بازکردن و ریختن آب روی آن یا فروبردن آن در آب به طوری که آب پاک به پوست برسد، ضرر یا مشقت دارد، باید مقداری را که می‌تواند از اطراف شسته و روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۳۳۸) ❁روش وضوی جبیره‌ای اگر روی زخم بسته باشد❁ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنان‌چه آب‌کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و

نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را بـا دسـت تر بکشد؛ و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را با دست تر کشید، مـثلاً روی آن دوایـی است که به دست می‌چسبد، پارچهٔ پاکی روی آن ببندد، به طوری که جزء جبیره حـساب شـود و دست تر را روی آن بکشد؛ و اگر این هم ممکن نباشد، به شـستن اطـرافش اکتفـا کنـد؛ مگـر آن‌که جبیره تمام عضو را گرفته باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که همراه با وضـو، تیمم هم کند.

(مسأله ۳۳۹) ❋وجود جبیره در تمام صورت یا دست‌ها❋ اگر جبیـره تمـام صـورت یـا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تـیمم کنـد و وضـوی جبیره‌ای نیز بگیرد؛ و نیز احوط آن است که اگر جبیره، تمام اعضای وضو را گرفتـه باشـد، تـیمم جبیره‌ای کند و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

(مسأله ۳۴۰) ❋برداشتن جبیره موجب ازبین‌رفتن طهارت❋ اگر بعد از تمام‌شدن وضـو، جبیره را از عضو بردارد، بنا بر احتیاط واجب طهارت او از بین مـی‌رود و نمـی‌توانـد بـا آن وضـو نماز بخواند؛ بنابراین احوط آن است که جبیره از جنس چیزهایی نباشـد کـه نمـاز در آن جـائز نیست، مانند حریر برای مردان یا اجزای حیوان حرام‌گوشت -هرچند پاک باشد-؛ مگـر آن‌کـه فرد، مضطر باشد.

(مسأله ۳۴۱) ❋مسح با دستی که جبیـره دارد❋ کسی که در کـف دسـت و انگـشت‌هـا جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سـر و پـا را بـا همـان رطوبـت مسح کند.

(مسأله ۳۴۲) ❋موضع مسح با وجود جبیره بر روی پا❋ اگر جبیره تمام پهنای روی پـا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی کـه بـاز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۳۴۳) ❋جبیره‌های متعدد در اعضای وضو❋ اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مـسح کنـد،

و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۳۴۴) ❁جبیره‌ای که بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته❁ اگر جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن مشقت دارد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم کند؛ ولی اگر برداشتن جبیره مشقتی ندارد، باید جبیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است، اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است، اطراف آن را مسح کند و در مورد جای زخم، به دستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۳۴۵) ❁ضررداشتن آب بدون وجود جراحت یا شکستگی❁ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام یک عضو یا تمام اعضای وضو ضرر دارد، یا مانعی در آن است که برداشتن آن، حرج شدید دارد، احتیاط آن است که هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمم کند؛ و اگر آب برای مقداری از عضو ضرر دارد، یا رساندن آب به آن ممکن نیست، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بکند.

(مسأله ۳۴۶) ❁رگ‌زدن در بعضی از اعضای وضو❁ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز است، باید پارچه‌ای روی آن ببندد و به دستور جبیره عمل کند و اگر نمی‌تواند روی آن را ببندد، شستن اطراف آن کافی است.

(مسأله ۳۴۷) ❁وجود مانع غیرقابل‌برداشت در اعضای وضو❁ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به‌قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۳۴۸) ❁شیوهٔ غسل جبیره‌ای❁ غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است و می‌توان آن را به صورت ارتماسی یا ترتیبی انجام داد.

(مسأله ۳۴۹) ❁تیمم جبیره‌ای❁ کسی که وظیفهٔ او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای کند.

(مسأله ۳۵۰) ❁نمازخواندن در اول وقت با وضوی جبیره‌ای❁ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنان‌چه بر حسب عادت، تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، و اگر اتفاقاً عذر او در آخر وقت برطرف شد، نیاز به اعاده ندارد؛ و در غیر این صورت اگر احتمال بدهد که عذر تا آخر وقت باقی می‌ماند نیز می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر تا آخر وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده کند.

(مسأله ۳۵۱) ❁چسباندن مژهٔ چشم و وظیفهٔ مکلف برای وضو❁ اگر انسان برای مرضی که در چشم او است، موی چشم خود را بچسباند، باید به وظیفهٔ جبیره عمل کند.

(مسأله ۳۵۲) ❁شک در وجوب تیمم یا وضوی جبیره‌ای❁ کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، اگر مانع از استعمال آب، ضرر بدنی باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بهتر است تیمم هم بکند؛ و اگر ضرر غیربدنی باشد مانند ضرر مالی یا تنگی وقت، باید تیمم بکند؛ و اگر نتواند تشخیص دهد که از کدام قسم است، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به‌جا آورد.

(مسأله ۳۵۳) ❁کفایت وضوی جبیره‌ای برای نمازهای بعد❁ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، و تا وقتی عذرش برطرف نشده می‌تواند نمازهای بعدی را نیز با آن بخواند؛ ولی بعد از برطرف‌شدن عذر، برای نمازهای بعد باید وضوی کامل بگیرد، مگر آن‌که وقت نماز بعدی به‌قدری تنگ باشد که نتواند وضوی کامل بگیرد یا تیمم کند.

«غسل»

■ غسل‌های واجب

*** موارد وجوب غسل*** غسل‌های واجب هفت عدد است:

اول: غسل جنابت؛ **دوم:** غسل حیض؛ **سوم:** غسل نفاس؛ **چهارم:** غسل استحاضه؛ **پنجم:** غسل مسّ میت؛ **ششم:** غسل میت؛ **هفتم:** غسلی که به واسطهٔ نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

❖ احکام جنابت

(مسأله ۳۵۴) *اسباب جنابت* انسان به دو چیز جنب می‌شود: اول، جماع؛ دوم، بیرون‌آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

(مسأله ۳۵۵) *رطوبت مشکوک و نشانه‌های منی* اگر انسان از روی خصوصیاتِ رطوبتی که از او خارج شده مانند بو و غلظت، مطمئن شود که آن‌چه از او خارج شده منی است، قطعاً جنب شده است؛ و اگر نداند که منی است یا بول یا غیر اینها، چنان‌چه با شهوت و جستن بیرون آمده باشد، یا با شهوت باشد و بعد از بیرون‌آمدن آن، بدن سست شده باشد، آن رطوبت حکم منی را دارد؛ و اگر بدون شهوت بیرون بیاید، یا با شهوت باشد ولی همراه با جستن، یا سستی بدن نباشد، حکم منی را ندارد. در این مسأله تفاوتی میان انسان مریض و سالم، یا بین زن و مرد نیست.

(مسأله ۳۵۶) *شک در وجود برخی از نشانه‌ها* اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانهٔ منی را –که در مسألهٔ پیش گفته شد– داشته باشد و نداند

نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنان‌چه پیش از بیرون‌آمدن آب، وضو داشته، می‌تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته، کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۷) ❁خروج رطوبت مشکوک بعد از غسل❁ مستحب است انسان بعد از بیرون‌آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

(مسأله ۳۵۸) ❁جماع موجب جنابت❁ اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازهٔ ختنه‌گاه یا بیشتر دخول کند، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

(مسأله ۳۵۹) ❁شک در مقدار دخول❁ اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۶۰) ❁جنابت در آمیزش با ذکور و حیوانات❁ اگر -نعوذ بالله- با مرد یا پسری لواط کند، هر دو جنب می‌شوند، چه منی بیرون بیاید یا نیاید. و اگر -نعوذ بالله- با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است؛ و اگر منی بیرون نیاید، چنان‌چه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، بنا بر احتیاط واجب، هم وضو و هم غسل بر او واجب است، هرچند که غسل، کفایت از وضو می‌کند.

(مسأله ۳۶۱) ❁حرکت منی بدون خروج❁ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۶۲) ❁نزدیکی در صورت ناتوانی از غسل کردن❁ کسی که نمی‌تواند غسل کند، ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، اما اگر تیمم هم برای او مقدور نیست، نزدیکی جایز نیست.

(مسأله ۳۶۳) ❁جنبی که بدون غسل نماز خوانده❁ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند

که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون‌آمدن منی خوانده، قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون‌آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا کند.

❖ چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۴) ❁محرمات بر جنب❁ پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا، به هر لغت که باشد؛ و بهتر آن است که جایی از بدن خود را به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام نیز نرساند؛ مخصوصاً اگر در معرض هتک باشد که در این صورت احوط، اجتناب است.

دوم: داخل‌شدن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله؛ اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. قسمتی از مشاهد مشرفهٔ معصومین علیهم السلام که مُشرِف به قبر مطهر هست نیز بنا بر احتیاط واجب، همین حکم را دارد.

سوم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در مسجد داخل، و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. و هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب، رواق‌های نزدیک مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام که مُشرِف به قبر مطهر نیستند؛ اما صحن مطهر، حکم مسجد را ندارد، هرچند احتیاط مستحب، اجتناب از توقف در آن است.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد، یا داخل‌شدن در آن برای برداشتن چیزی.

پنجم: خواندن هریک از آیات سجدهٔ واجب؛ و آن آیات در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن (﴿الم*تنزیل﴾ =سجده)، آیهٔ پانزدهم؛

۲. سوره چهل و یکم (﴿حم﴾ =فصلت)، آیه سی و هفتم؛

۳. سورهٔ پنجاه و سوم (﴿والنجم﴾ =نجم)، آیهٔ آخر؛

۴. سورهٔ نود و ششم (﴿اقرأ﴾ =علق)، آیهٔ آخر.

❖ چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مسأله ۳۶۵) ❁مکروهات بر جنب❁ نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا دست و صورت را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، کراهت کمتر می‌شود؛

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجدهٔ واجب ندارد؛

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن؛

پنجم: همراه‌داشتن قرآن؛

ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطهٔ نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست؛

هفتم: خضاب‌کردن به حنا و مانند آن؛

هشتم: مالیدن روغن به بدن؛

نهم: نزدیکی کردن بعد از آن‌که محتلم شده؛ یعنی بعد از آن‌که در خواب، منی از او بیرون آمده است.

❖ غسل جنابت

(مسأله ۳۶۶) ❁موارد وجوب غسل جنابت❁ غسل جنابت به‌خودی‌خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود؛ هم‌چنین برای سجدهٔ سهو، یا قضای سجده و تشهد فراموش‌شده؛ ولی برای نماز میت و سجدهٔ شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۶۷) ❁نیت وجوب یا استحباب در غسل❁ لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، غسل کند کافی است.

(مسأله ۳۶۸) ❁غسل با نیت وجوب به خیال داخل‌شدن وقت❁ اگر یقین کند وقت

نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۶۹) ❁شیوه‌های انجام غسل❁ غسل را -واجب باشد یا مستحب- به دو شیوهٔ «ترتیبی» و «ارتماسی» می‌توان انجام داد.

■ غسل ترتیبی

(مسأله ۳۷۰) ❁روش انجام غسل ترتیبی❁ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، سپس طرف راست بدن و سپس طرف چپ بدن را بشوید. برای شستن عضو بعدی، تمام‌شدن شستن عضو قبلی لازم نیست؛ بنابراین اگر مقداری از سر و گردن را شست، می‌تواند سمت راست را بشوید، و همین‌طور اگر مقداری از طرف راست را شست، می‌تواند طرف چپ را بشوید، هرچند شستن سر و گردن و طرف راست را تمام نکرده باشد. ولی بنا بر احتیاط واجب، شستن عضو پسین را قبل از عضو پیشین تمام نکند. و به همین کیفیت نیز باید مانند وضو، هر عضو را از بالا به پایین بشوید؛ و اگر از بالا شروع به شستن کند، می‌تواند قسمت پایین را پس از آن بشوید، هرچند شستن قسمت بالا را تمام نکرده باشد.

وجود ترتیب رتبی میان اعضای سه‌گانه کافی است و نیاز به ترتیب زمانی نیست؛ به این معنی که نباید عضو پسین زودتر از عضو پیشین شسته شود، ولی اگر هردو در یک زمان شسته شود، مانعی ندارد. احتیاط مستحب آن است که تحقق غسل ترتیبی، به حرکت‌دادن هریک از اعضای سه‌گانه در زیر آب به قصد غسل نباشد.

و اگر عمداً ترتیب -به معنایی که گفته شد- را رعایت نکند، غسل او باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا به واسطهٔ ندانستن باشد، غسل او صحیح است، هرچند احوط، اعادهٔ غسل است.

(مسأله ۳۷۱) ❁شستن بدن قبل از سر و گردن، و قسمت چپ قبل از راست❁ در صورتی که بدن را قبل از سر، یا قسمت چپ بدن را قبل از قسمت راست بشوید، لازم نیست

غسل را اعاده کند، بلکه چنان‌چه بدن یا طرف چپ را دوباره بشوید، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۷۲) **لزوم یقین به شسته‌شدن بدن** برای آن‌که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ بدن را کاملاً شسته، باید هر قسمتی را که می‌شوید، مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۳) **التفات به نشستن جایی در غسل و ندانستن موضع آن** اگر بعد از غسل بفهمد که جایی از سر یا بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، لازم نیست غسل را اعاده کند، و فقط هر جایی را که احتمال می‌دهد نشسته، باید بشوید و بنا بر احتیاط لازم به همان مقدار از قسمت‌های بعدی بدن را نیز –به ترتیبی که گذشت– همراه آن بشوید.

(مسأله ۳۷۴) **علم به نشستن قسمتی از بدن بعد از غسل** اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان‌چه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر از طرف راست باشد، باید همان مقدار را بشوید و بنا بر احتیاط لازم به همان مقدار، از طرف چپ نیز بشوید؛ و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، به همان اندازه از طرف راست و سپس از طرف چپ بدن را دوباره بشوید.

(مسأله ۳۷۵) **شک در شستن اعضا هنگام غسل** اگر پیش از تمام‌شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ، یا طرف راست، یا سر و گردن شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و بنا بر احتیاط واجب به همان مقدار از قسمت‌های بعدی بدن را نیز به ترتیب بشوید.

■ غسل ارتماسی

(مسأله ۳۷۶) **روش انجام غسل ارتماسی** در غسل ارتماسی باید تمام بدن را زیر آب فرو برد؛ به طوری که آب، تمام بدن را فرا گیرد، و در هنگامی که آب بدن را فرا می‌گیرد، نیت غسل بکند. با این کار ترتیب رتبی نیز –که شرحش گذشت– رعایت می‌شود. هم‌چنین می‌تواند اعضای بدنش را به تدریج داخل آب فرو برد و هنگام فروبردن هر عضوی، نیت غسل

کند، ولی نباید تمام بدن را قبل از سر و گردن، یا تمام طرف چپ را قبل از طرف راست در آب فرو برد.

(مسأله ۳۷۷) ❁زمان نیت در غسل ارتماسی❁ در غسل ارتماسی اگر همهٔ بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۷۸) ❁شسته‌نشدن قسمتی از بدن در غسل ارتماسی❁ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد یا شک کند که به مقداری از بدن آب نرسیده، حکم آن همان است که در غسل ترتیبی گذشت.

(مسأله ۳۷۹) ❁فرصت‌نداشتن برای غسل ترتیبی❁ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، ولی برای غسل ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسأله ۳۸۰) ❁غسل ارتماسی محرم یا روزه‌دار❁ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند، و هم‌چنین بنا بر احتیاط لازم، کسی که روزهٔ واجب معین گرفته است؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

■ احکام غسل کردن

(مسأله ۳۸۱) ❁پاک‌بودن اعضا هنگام غسل❁ در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاک‌بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه در غیر آب قلیل، اگر به فرورفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل محقق می‌شود؛ ولی اگر بخواهد با آب قلیل غسل کند، باید ابتدا هر عضو را تطهیر کرده، و سپس آن را به قصد غسل بشوید.

(مسأله ۳۸۲) ❁غسل کردن جنب از حرام با آب گرم❁ کسی که از حرام جنب شده و هنگام غسل کردن با آب گرم بدنش عرق می‌کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با آب قلیل غسل کند؛ مگر آن‌که قبل از شستن هر عضو، ابتدا آن را تطهیر کند و بلافاصله پیش از بیرون آمدن عرق جدید، یک بار دیگر برای غسل بشوید.

(مسأله ۳۸۳) ❁شستن تمام ظاهر بدن در غسل❁ اگر در غسل، مقداری از بدن نشسته

بماند، غسل باطل است؛ ولی شستن هرچه از باطن بدن شمرده می‌شود مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

(مسأله ۳۸۴) *حکم قسمتی که شک دارد از ظاهر بدن است یا باطن* جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنان‌چه قبلاً از ظاهر بوده، باید بشوید و در غیر این صورت، واجب نیست.

(مسأله ۳۸۵) *حکم سوراخ گوش* اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به‌قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست و در غیر این صورت، شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۸۶) *غسل با وجود مانع در بدن* چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن‌که یقین کند برطرف شده غسل کند، نمی‌تواند به آن غسل اکتفا کند.

(مسأله ۳۸۷) *شک در وجود مانع هنگام غسل* اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنان‌چه شکش منشأ عقلایی داشته باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مسأله ۳۸۸) *شستن موهای بدن در غسل* در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست؛ بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است. ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

(مسأله ۳۸۹) *شرایط صحت غسل* تمام شرط‌هایی که برای صحیح‌بودن وضو گفته شد، مثل پاک‌بودن آب و غصبی‌نبودن آن، در صحیح‌بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن، فوراً بدن را بشوید؛ پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد از مدتی بدن را بشوید، اشکال ندارد. بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید؛ پس جائز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی، گردن را بشوید؛ بلکه

اگر بعد از شستن بعضی از اعضا، و قبل از تمام‌شدن غسل، حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بـول یا غائط از او خارج شود، غسل او باطل نمی‌شود و می‌توانـد اعـضایی را کـه نشـسته، بـشوید و غسل او صحیح است، ولی با این غسل نمی‌تواند نماز بخواند و باید وضو هم بگیـرد. البتـه اگـر بعد از آن‌که حدث اصغر از او سر زد، غسل را از اول اعاده کند، می‌توانـد بـا همـان غـسل نمـاز بخواند.

(مسأله ۳۹۰) ❁غسل با ندانستن رضایت حمامی❁ کسی که قـصد دارد پـول حمـامی را ندهد، یا بدون این‌که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگرچـه بعـد حمـامی را راضی کند، غسل او باطل است؛ مگر آن‌که از راضی‌نبودن حمامی، غافـل باشـد و قربـةالـی‌الله غسل کند؛ در این صورت، غسل او صحیح است و ضامن اجرةالمثل می‌باشد.

(مسأله ۳۹۱) ❁غسل با قصد نپرداختن پول حمامی❁ اگر حمامی راضی باشـد کـه پـول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهـد، غـسل او باطل است؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط مستحب، اگر قصد دارد پول حمـامی را از مـال حـرام بدهد.

(مسأله ۳۹۲) ❁غسل با پول غیـرمخمس❁ اگر پولی را که خمس آن را نـداده بـه حمـامی بدهد، اگرچه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است کـه غـسل او صـحیح باشـد و ذمـه‌اش نسبت به مستحقین خمس، مشغول می‌شود.

(مسأله ۳۹۳) ❁مصرف بیش‌ازحد آب و شک در رضایت حمامی❁ اگر کسی در هنگام غسل بیش از حد متعارف آب مصرف می‌کند و شـک داشـته باشـد کـه آیـا حمـامی در ایـن صورت، به غسل‌کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است؛ مگر ایـن‌کـه پـیش از غـسل، حمامی را راضی کند. ولی اگر از حمام، استفاده‌های دیگری کند که مأذون نیـست مـثلاً لبـاس بشوید یا مخرج غائط را در خزینه تطهیر کنـد و شـک کنـد کـه در ایـن صـورت، حمـامی بـه غسل‌کردن او راضی است یا نه، در صورتی که استفاده از حمـام از بـاب مأذونیـت مـشروط بـه پرداخت وجه باشد، غسل او باطل است، ولی اگر از باب عقد اجـاره باشـد، غـسل او صـحیح

است؛ هرچند نسبت به آن کارها مرتکب حرام شده و ضامن است.

(مسأله ۳۹۴) ❊شک در اصل غسل کردن و در صحت آن❊ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، اگر داخل در نماز شده و رطوبت غسل نیز خشک شده، لازم نیست دوباره غسل کند، ولی اگر داخل نماز نشده یا بدنش خشک نشده باشد، باید غسل را به شیوهٔ صحیح اعاده کند.

(مسأله ۳۹۵) ❊بروز حدث در بین غسل❊ اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول کند، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بکند؛ ولی اگر بخواهد به همان غسل اکتفا کند، باید برای نماز وضو هم بگیرد. هم‌چنین می‌تواند غسل را رها کرده و آن را از سر بگیرد؛ در این صورت نیاز به وضو ندارد.

(مسأله ۳۹۶) ❊غسل کردن به خیال وسعت وقت❊ اگر از جهت ضیق وقت، وظیفهٔ مکلف تیمم بوده، ولی به خیال این‌که به اندازهٔ غسل و نماز وقت دارد غسل کند، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۹۷) ❊شک در انجام غسل بعد از نماز❊ کسی که جنب شده اگر شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند؛ و در صورتی که بعد از نماز، حدث اصغر از او صادر شده باشد، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است، نمازی را که خوانده اعاده کند.

(مسأله ۳۹۸) ❊کفایت یک غسل از چند غسل❊ کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیت همهٔ آنها یک غسل به‌جا آورد، و ظاهر این است که اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می‌کند؛ و هم‌چنین اگر به قصد تحصیل طهارت، یا قربةالی‌الله باشد، صحیح است.

(مسأله ۳۹۹) ❊شیوهٔ شستن در فرض نوشته‌شدن اسمای متبرک بر بدن❊ اگر بر جایی از بدن، آیهٔ قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنان‌چه بخواهد وضو یا غسل را به صورت ترتیبی به‌جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۴۰۰) ❊کفایت انجام غسل از وضو❊ کسی که غسل جنابت کـرده، نبایـد بـرای نماز وضو بگیرد، نه قبل از غسل و نه بعد از آن؛ بلکه با هر غسلی -خواه غسل واجـب باشـد یـا مستحب- غیر از غسل استحاضه نیز می‌تواند نماز بخواند، و نباید بعد از غسل وضو بگیـرد. امـا قبل از غسل کردن، وضو مستحب است، و در هر غسلی اگر مدتی از غسل کردن گذشـته باشـد، وضوی تجدیدی مستحب است.

❖ استحاضه

❊تعریف مستحاضه❊ یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه اسـت. زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

(مسأله ۴۰۱) ❊اوصاف خون استحاضـه❊ خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سـیاه یـا سرخ، و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسأله ۴۰۲) ❊اقسام استحاضه❊ استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.

استحاضهٔ قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود برمـی‌دارد، آلـوده کنـد و در آن فرو نرود.

استحاضهٔ متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشـهٔ آن باشـد؛ ولـی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.

استحاضهٔ کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

استحاضهٔ قلیله در حکم حدث اصغر، و ناقض وضو می‌باشد؛ از این رو زن تا زمانی کـه اعمـال استحاضهٔ قلیله را انجام نداده، نمی‌تواند کارهایی که مشروط بـه وضـو اسـت را انجـام دهـد. استحاضهٔ متوسطه و کثیره در حکم حدث اکبر می‌باشد و تا زمانی که زن اعمال مخـصوص بـه خود را انجام نداده، تمام کارهایی که بر جنب حرام است، بر او نیز حرام می‌باشد؛ هـم‌چنـین در این دو صورت، نزدیکی با زن جایز نیست؛ شرح این اعمال در مسائل آینده خواهد آمد.

❖ احکام استحاضه

(مسأله ۴۰۳) *وظایف مستحاضۀ قلیله* در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد، و پنبه را عوض یا تطهیر کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد، آب بکشد؛ و اگر نماز دوم را بلافاصله بعد از نماز اول می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب، برای نماز دوم نیز پنبه را عوض کرده و فرج را تطهیر کند.

(مسأله ۴۰۴) *وظایف مستحاضۀ متوسطه* در استحاضۀ متوسطه اگر شروع استحاضه قبل از نماز صبح باشد، باید هر روز قبل از نماز صبح غسل کند؛ و اگر شروع استحاضه در وقت دیگری است، روز اول، پیش از اولین نماز و بعد از مستحاضه‌شدن، غسل کند، و برای روزهای بعد، قبل از نماز صبح غسل کند، و غیر از غسل باید برای نمازهای خود، کارهای مستحاضۀ قلیله را -تطهیر فرج، تعویض پنبه و وضوگرفتن برای هر نماز- نیز انجام دهد؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل کند؛ چه خون بیاید یا نیاید و قطع شده باشد.

(مسأله ۴۰۵) *وظایف مستحاضۀ کثیره* در استحاضۀ کثیره علاوه بر کارهای مستحاضۀ قلیله -تطهیر فرج، تعویض پنبه و وضوگرفتن برای هر نماز-، باید برای هر روز سه غسل انجام بدهد؛ یک غسل برای نماز صبح، و یک غسل دیگر برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا. و نباید بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند؛ و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل کند.

(مسأله ۴۰۶) *نمازخواندن فوری مستحاضه بعد از انجام وظیفه* مستحاضه باید بعد از انجام وظیفۀ خود از غسل و وضو، بلافاصله نماز بخواند، و اگر فاصله بیفتد و بعد از غسل و وضو، خون استمرار پیدا کند، باید هنگام نماز دوباره غسل یا وضو را انجام دهد؛ و اگر هنگام نماز خون قطع شده باشد، باید برای نماز غسل کند و نیاز به وضو ندارد، چه قبلاً برای

آن خون غسل کرده باشد یا نکرده باشد.

(مسأله ۴۰۷) *وضوگرفتن مستحاضهٔ متوسطه و کثیره بعد از غسل* مستحاضهٔ متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، احوط این است که بعد از غسل و قبل از نماز وضو بگیرد. و هرگاه مستحاضهٔ کثیره یا متوسطه، به طور کلی پاک شود و خون در داخل فرج هم نباشد که اگر پنبه را داخل آن کند آلوده به خون نشود، فقط غسل بر او لازم است و نیازی به وضوگرفتن ندارد، هرچند در حین نماز یا بعد از اتمام آن دوباره خون ببیند؛ ولی اگر اتفاقاً قبل از نماز خون ببیند، باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۰۸) *تبدیل استحاضهٔ قلیله به متوسطه بعد از نماز* اگر استحاضهٔ قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند؛ و اگر استحاضهٔ متوسطه ادامه داشته باشد، باید برای نماز صبح روز بعد دوباره غسل کند.

(مسأله ۴۰۹) *تبدیل استحاضهٔ قلیله یا متوسطه به کثیره بعد از نماز* اگر استحاضهٔ قلیله یا متوسطهٔ زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به‌جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

(مسأله ۴۱۰) *زمان انجام غسل و وضو توسط مستحاضه* در استحاضهٔ کثیره یا متوسطه اگر انجام غسل و وضو پیش از داخل‌شدن وقت نماز، باعث وقوع فاصله میان غسل و وضو با نماز گردد، آن غسل و وضو برای نماز فایده ندارد و باید برای نماز دوباره غسل کند و وضو بگیرد؛ بلکه اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و وضو بگیرد و نماز شب را بخواند، احوط آن است که بعد از طلوع فجر، برای نماز صبح غسل و وضو را اعاده کند، مخصوصاً در استحاضهٔ کثیره. حکم استحاضهٔ قلیله نسبت به وضو نیز همین طور است.

(مسأله ۴۱۱) *وضوگرفتن مستحاضه برای هر نماز* مستحاضه برای هر نمازی -غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت- چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد؛ و اگر

استحاضهٔ کثیره باشد، باید برای هر نماز غسل کند و نیز سایر کارهایی را که برای استحاضه گفته شد، انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش‌شده و سجدهٔ سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به‌جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۴۱۲) ❁وظیفهٔ مستحاضه بعد از پاک‌شدن❁ مستحاضه بعد از آن‌که خونش قطع شد، فقط برای اولین نمازی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست؛ در استحاضهٔ متوسطه و کثیره نیز با فرض انجام‌دادن غسل بعد از قطع شدن خون، نیازی به وضوگرفتن ندارد.

(مسأله ۴۱۳) ❁وظیفهٔ زن با ندانستن نوع استحاضه❁ اگر زن نداند استحاضهٔ او از چه قِسمی است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج کند و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن‌که فهمید استحاضهٔ او کدام‌یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند، استحاضهٔ او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل‌شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی کند.

(مسأله ۴۱۴) ❁نماز مستحاضه بدون وارسی کردن❁ مستحاضه اگر پیش از آن‌که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنان‌چه قصد قربت داشته و به وظیفهٔ خود عمل کرده –مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفهٔ مستحاضهٔ قلیله عمل کرده–، نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده –مثل آن‌که استحاضه‌اش متوسطه بوده و به وظیفهٔ قلیله رفتار کرده–، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۱۵) ❁وظیفهٔ مستحاضه در صورت ناتوانی از وارسی❁ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی کند که قلیله است یا متوسطه یا کثیره، باید احتیاط کند؛ پس در شک میان قلیله و متوسطه، به وظیفهٔ متوسطه عمل کند، و در شک بین متوسطه و کثیره، یا شک میان هر سه قسم، به وظیفهٔ کثیره عمل کند.

(مسأله ۴۱۶) ❁ملاک شروع استحاضه❁ اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خود خارج نشده باشد، وضو یا غسلی را که زن داشته، باطل نمی‌کند، و اگر بیرون بیاید –

هرچند کم باشد- یا از محل خود خارج شده و به باطن فرج برسد، بـه طـوری کـه اگـر پنبـه را داخل آن کند آلوده به خون می‌شود، باید به وظایفی که گفته شد عمل کند.

(مسأله ۴۱۷) ❁بندآمدن خون استحاضه بعد از وضو یا غسل یـا در اثنـای آنهـا❁ اگـر خون استحاضه بعد از وضو یا غسل یا در اثنای آنها بند آید، باید دوباره وضو بگیرد یا غسل کنـد و نماز بخواند؛ هم‌چنین است اگر در اثنای نماز بند آید. و در صورتی که بعد از نمـاز خـون قطـع شود و خود را وارسی کند و خون نبیند، نمازی که خوانده صحیح است و نیـاز بـه اعـاده نـدارد، مگر در صورتی که از قبل می‌دانسته که خون بند می‌آید؛ در ایـن صـورت نمـازی کـه خوانـده، باطل است و باید وضو و غسل و نماز را اعاده کند، اگرچه بداند کـه بعـد از اعـادۀ نمـاز، دوبـاره خون می‌آید. اما اگر از ابتدا شک داشته که خون به اندازۀ نماز و طهـارت بنـد مـی‌آیـد یـا نـه، و اتفاقاً بعد از نماز خون بند آمد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل و نماز را اعاده کند.

در هر صورت اگر هنگام اعادۀ غسل، و قبل از اتمام نماز، دوباره خون بیرون آید، معلوم می‌شـود که زمان انقطاع خون، به اندازۀ تحصیل طهارت و نماز نبوده است؛ ازاین‌رو نمازی کـه خوانـده، صحیح بوده و نیازی به اعاده ندارد.

(مسأله ۴۱۸) ❁فاصله‌انداختن بین غسل و نماز❁ مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، و در داخـل فـرج هـم خـونی نیـست، مـی‌توانـد خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند، به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۴۱۹) ❁یقین مستحاضه به پاک‌شدن در آخر وقت نماز❁ اگر مستحاضه بدانـد که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازۀ خواندن نماز خـون بنـد مـی‌آیـد، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مسأله ۴۲۰) ❁تأخیر نماز در صورت پاک‌شدن تـا آخـر وقـت❁ اگـر بعـد از وضـو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، بـه مقـداری کـه وضو و غسل و نماز را به‌جا آورد، به طور کلی پاک می‌شود، باید نماز را تـأخیر بینـدازد و مـوقعی که به کلی پاک شد، دوباره غسل کند و نماز را بخواند. اگر موقعی که خون در ظـاهر قطـع شـود،

وقت نماز تنگ باشد، اگر وقت تیمم دارد، احوط آن است که یک تیمم به جـای غـسل، و یـک تیمم به جای وضو انجام دهد و برای نمازهای بعد غسل کند؛ و اگر وقت تـیمم هـم نـدارد، بـا وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(مسأله ۴۲۱) ❁وظیفهٔ مستحاضهٔ کثیره و متوسـطه بعـد از پـاک‌شـدن❁ مـستحاضهٔ کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که بـرای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خونی نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند.

(مسأله ۴۲۲) ❁فاصله‌نینداختن مستحاضه بین طهارت و نماز❁ مستحاضهٔ قلیله بعـد از وضو، و مستحاضهٔ متوسطه و کثیره بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ البته گفـتن اذان و اقامه و دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد؛ و هم‌چنین است کارهـایی کـه معمـولاً قبـل از نماز انجام می‌دهند، یا کارهایی که نمازخواندن متوقف بر آنها است –هرچند از این جهت کـه بدون انجام آنها به عسر و حرج می‌افتد– مانند رفتن به مکان نماز و آماده‌کردن سـجاده و امثـال آن؛ در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و مانند آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۴۲۳) ❁فاصله‌انداختن مستحاضه بین طهارت و نماز❁ زن مـستحاضه اگـر بـین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل، و نماز فاصله بیندازد، بایـد مطـابق وظیفـه‌اش دوبـاره وضـو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر از زمان غسل یا وضوی قبـل، خـون در داخل فضای فرج نیاید، غسل و وضو لازم نیست.

(مسأله ۴۲۴) ❁وظیفهٔ مستحاضه برای نماز با قطع‌نشدن خـون❁ اگر خون استحاضهٔ زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، باید بعد از غسل، تا جایی که ممکن است از بیـرون‌آمـدن خـون و آلوده‌شدن بیشتر بدن یا لباس جلوگیری کند، و چنان‌چه کوتاهی کند و خون بیـرون آیـد، بایـد نمازش را اعاده کند و بنا بر احتیاط واجب، غسل و وضو را نیز اعاده کند.

(مسأله ۴۲۵) ❁جریان خون هنگام غسل❁ اگر در موقع غسل، خون قطـع نـشود، غـسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضهٔ متوسطه، کثیره شود، لازم اسـت کـه غـسل را از سر بگیرد.

(مسأله ۴۲۶) ❊وضو گرفتن زن مستحاضه برای هر نماز❊ زن مستحاضه باید بـرای هـر نماز –چه نماز واجب یا مستحب– یک وضو بگیرد، و در استحاضهٔ کثیره یا متوسطه، نسبت بـه نافلهٔ صبح اقوی آن است که نافله را بعد از نماز واجب به‌جا آورد؛ و احتیاط مستحب در کثیـره، اعادهٔ غسل برای نماز نافله است.

(مسأله ۴۲۷) ❊وظیفهٔ مستحاضه در حال روزه❊ روزهٔ زن مستحاضهٔ متوسطه و کثیـره در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش بر او واجب است انجام دهـد؛ هم‌چنین در استحاضهٔ کثیره باید غسل نماز مغرب و عشای شبی که مـی‌خواهـد فـردای آن را روزه بگیرد، به‌جا آورد و اگر برای نماز مغرب و عشای شب قبل غسل نکند، می‌تواند تـا قبـل از اذان صبح غسل کند و روزهٔ فردایش صحیح است.

(مسأله ۴۲۸) ❊مستحاضه‌شدن روزه‌دار بعـد از نمـاز عـصر❊ اگـر بعـد از نمـاز عـصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۴۲۹) ❊تبـدیل استحاضـهٔ قلیلـه یـا متوسـطه بـه کثیـره قبـل از نمـاز❊ اگـر استحاضهٔ قلیلهٔ زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسـطه یـا کثیـره را –کـه گفته شد– انجام دهد، و اگر استحاضهٔ متوسطه، کثیره شود، باید کارهای کثیـره را انجـام دهـد و چنان‌چه برای استحاضهٔ متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیـره غـسل کند.

(مسأله ۴۳۰) ❊تبدیل استحاضهٔ متوسطه به کثیـره در بـین نمـاز❊ اگـر در بـین نمـاز، استحاضهٔ متوسطهٔ زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و غسل و سایر کارهای کثیره را انجام دهـد و همان نماز را بخواند؛ مگر در نمازی که برایش غسل کرده باشد مانند نمـاز صـبح، کـه در ایـن صورت بنا بر اقوی نمازش صحیح است و احتیاط مستحب در اعادهٔ اعمال کثیره و اعـادهٔ نمـاز بعد از آن می‌باشد. و اگر برای غسل و وضو و اعادهٔ نماز وقت نـدارد، بایـد دو تـیمم کنـد: یکـی بدل از غسل و یکی بدل از وضو؛ و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تـیمم کنـد و دیگری را به‌جا آورد؛ و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند و بایـد بـا همـان

حال، نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است، ولـی بنـا بـر احتیـاط واجـب آن را قـضا کنـد. هم‌چنین است اگر در اثنای نماز، استحاضهٔ قلیلهٔ او، متوسطه یا کثیره شود.

(مسأله ۴۳۱) ❁قطع‌شـدن خـون در اثنـای نمـاز❁ اگـر در بـین نمـاز خـون بنـد بیایـد و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنان‌چه بعد از نماز بفهمد به کلی قطـع شـده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی، دوباره نمـاز را بخوانـد، لازم اسـت بـر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۴۳۲) ❁تبدیل استحاضهٔ کثیره به متوسطه❁ اگر استحاضـهٔ کثیـرهٔ زن متوسـطه شود، باید برای نماز اول غسل کند و وضو هم بگیرد و برای نمازهای بعدی، کارهـای متوسـطه را به‌جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضهٔ کثیره، متوسطه شـود، بایـد بـرای نمـاز ظهـر غسل کند و وضو بگیرد، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگـر بـرای نمـاز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غـسل کنـد؛ و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند؛ و اگـر بـرای آن هـم غـسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل کند.

(مسأله ۴۳۳) ❁وظیفهٔ مستحاضهٔ کثیره در صورت قطع خـون و جریـان دوبـارهٔ آن❁ اگر پیش از نماز عصر یا عشا خون مستحاضهٔ کثیره قطع شـود و دوبـاره خـون جـاری شـود، در صورتی که زمان قطع‌شدن خون، وسعت نماز همراه با طهارت را داشته باشد، باید غسل پـاکی کند و نماز را با طهارت بخواند و نیازی به وضو ندارد؛ هم‌چنین است اگـر در زمـان قطـع شـدن خون، بتواند قسمت قابل توجهی از نماز را با طهارت بخواند. و اگر در زمان انقطاع خـون چنـین نکند و دوباره خون بیاید، باید برای نماز بعدی غـسل کنـد و وضـو هـم بگیـرد. امـا اگـر زمـان قطع‌شدن خون چنین وسعتی نداشته باشد، همان غسلی که برای نماز ظهـر یـا مغـرب کـرده، کافی است و نیازی به غسل جدید ندارد.

(مسأله ۴۳۴) ❁تبدیل استحاضهٔ کثیره به قلیله❁ اگر استحاضهٔ کثیره، قلیلـه شـود، بایـد علاوه بر اعمال قلیله، برای نماز اول، غسل پاکی از استحاضهٔ کثیره انجام دهد و برای نمازهـای

بعدی، عمل قلیله کافی است. هم‌چنین اگر استحاضهٔ متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اول علاوه بر عمل قلیله، غسل پاکی از استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی، عمل قلیله را به‌جا آورد.

(مسأله ۴۳۵) ❁نماز مستحاضه در صورت عمل‌نکردن به وظایفش❁ اگر مستحاضه عمداً یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است، و هم‌چنین است در اخلال غیرعمدی نسبت به وضو و غسل؛ اما نسبت به تطهیر موضع و عوض کردن پنبه، اگر از روی ندانستن موضوع یا ندانستن مسأله باشد، نمازش صحیح است، و اگر از روی فراموشی باشد و در وقت یادش بیاید، باید نماز را اعاده کند و اگر خارج وقت یادش بیاید، اعاده ندارد.

(مسأله ۴۳۶) ❁مس خط قرآن توسط مستحاضه❁ مستحاضه از هر قسم که باشد، اگر غسل و وضو یا وضوی تنها را انجام داده است، بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار، جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ البته در حال اضطرار، جائز است، ولی باید اعمال مستحاضه را انجام دهد یا بلافاصله بعد از نماز باشد.

(مسأله ۴۳۷) ❁جایزبودن کارهای حرام حائض برای مستحاضه❁ بر مستحاضهٔ متوسطه یا کثیره‌ای که غسل‌های واجب خود را به‌جا آورده، رفتن به مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجدهٔ واجب دارد جایز است و نزدیکی شوهر با او حلال است؛ اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد، مثل وضوگرفتن یا عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد. ولی مستحاضهٔ کثیره در صورتی که بخواهد این کارها را با فاصلهٔ زیادی بعد از نماز انجام دهد، باید برای آنها دوباره غسل کند و غسلی که برای نماز کرده کافی نیست؛ بلکه بنا بر احتیاط مستحب اگر فاصله نشده باشد نیز برای آنها غسل کند.

(مسأله ۴۳۸) ❁وظیفهٔ مستحاضه نسبت به کارهایی که بر او حرام است❁ اگر مستحاضهٔ کثیره بخواهد پیش از وقت نماز، کارهایی را که بر او حرام است انجام دهد، باید برای آنها غسل کند؛ هم‌چنین است مستحاضهٔ متوسطه، اگر وظیفهٔ غسل روزانه را انجام نداده باشد.

(مسأله ۴۳۹) ❊نماز آیات مستحاضه❊ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مسأله ۴۴۰) ❊انجام وظیفهٔ مستحاضه برای نماز آیات❊ هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضهٔ کثیره واجب شود، اگر برای نماز قبلی غسل کرده باشد، می‌تواند نماز آیات را بلافاصله بعد از آن بخواند؛ ولی بر او لازم است مانند دیگر اقسام مستحاضه، بقیهٔ اعمال، از قبیل وضوگرفتن و تطهیر فرج و تعویض پنبه را، برای هر نماز تکرار کند.

(مسأله ۴۴۱) ❊خواندن نماز قضا توسط مستحاضه❊ اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که وقت قضای آن تنگ شده بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به‌جا آورد؛ ولی اگر وقت قضای آن تنگ نیست، باید صبر کند و بعد از پاکی کامل، قضای آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۴۴۲) ❊شک در نوع خون❊ هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم و جراحتی در رحم نباشد، خون استحاضه است. و اگر زن شک کند که خون استحاضه است یا ازالهٔ بکارت، باید پنبه‌ای را در فرج خود وارد کند، اگر خون درون پنبه فرو رود، خون استحاضه است، وگرنه احوط آن است که بنا را بر استحاضه بگذارد و در شک بین استحاضه و سایر جراحت‌ها، بنا بر احتیاط، احکام استحاضه را انجام دهد. حکم سایر اقسام شک، و شک بین خون حیض و استحاضه خواهد آمد.

❖ حیض

❊تعریف حائض❊ خون حیض خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

(مسأله ۴۴۳) ❊اوصاف خون حیض❊ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

(مسأله ۴۴۴) ❊زمان یائسگی❊ تا هر زمانی که خونی از زن خارج شود که شرایط حیض

را دارد، احکام حیض بر او جاری است و برای یائسگی، سن خاصی معیار نیست و تنها زمانی زن یائسه می‌شود که به طور کلی خون حیض از او قطع شود؛ و در صورت شک باید به سن متعارف اهل سرزمین یا نژاد خود، مانند پنجاه سال یا شصت سال و یا غیر از آن رجوع کند.

(مسأله ۴۴۵) ❁خون پیش از نه‌سالگی❁ دختر با دیدن خون حیض یا تمام‌شدن نه سال قمری بالغ می‌شود؛ ازاین‌رو ممکن است قبل از تمام‌شدن نه سال قمری هم خون حیض ببیند؛ خون مشکوکی که شرایط حیض در آن احراز نشده باشد، ولی احتمال حیض‌بودن آن را بدهد، اگر قبل از این سن باشد، حیض نخواهد بود، و اگر بعد از آن باشد، حکم به حیض‌بودن آن می‌شود.

(مسأله ۴۴۶) ❁خون حیض در حاملگی و شیردهی❁ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیرحامله یکسان است. اگر پیش از آن‌که علامت‌های بارداری در زن دیده شود، خونی ببیند که احتمال حیض‌بودن آن باشد، حکم به حیض‌بودن آن می‌شود؛ هرچند صفات حیض را نداشته باشد یا در ایام عادتش نباشد؛ اما اگر بعد از ظاهرشدن نشانه‌های بارداری، خون مشکوک ببیند و صفات حیض را نداشته باشد و در ایام عادت هم نباشد، نشانهٔ استحاضه می‌باشد.

(مسأله ۴۴۷) ❁دیدن خون با شک در تمام‌شدن نه‌سالگی❁ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض است و نشانهٔ بلوغ دختر می‌باشد.

(مسأله ۴۴۸) ❁دیدن خون با شک در یائسگی❁ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، اگر در سنی باشد که معمول زنان هم‌نژاد یا هم‌منطقهٔ او در آن سن یائسه می‌شوند، باید بنا را بر این بگذارد که حیض نیست؛ و اگر به آن سن نرسیده باشد یا آن را نداند، بنا را بر این می‌گذارد که حیض است.

(مسأله ۴۴۹) ❁کمترین و بیشترین مدت حیض❁ مدت حیض کمتر از سه روز، و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مسأله ۴۵۰) ❁لزوم استمرار خون در سه روز اول حیض و حکم خون دیـدن در سـه روز جدا از هم❁ باید در سه روز اول، حیض پشت‌سرهم باشد، اما اگر پشت‌سرهـم نباشـد و در ضمن ده روز، سه روز جدا از هم خون ببیند –مثلاً دو روز خون ببینـد و یـک روز پـاک شـود و دوباره یک روز خون ببیند، یـا روز اول و چهـارم و دهـم خـون ببینـد– بنـا بـر احتیـاط واجـب خون‌های دیده‌شده حیض است و روزهای بین آن هم از حیض حساب می‌شود.

(مسأله ۴۵۱) ❁ملاک استمرار خون در سـه روز ❁ در ابتـدای حـیض و هـم‌چنـین در تمام سه روز لازم نیست خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد، بـه طـوری کـه در این سه روز هرگاه پنبه‌ای داخل فرج خود کند آلوده به خون بشود، کافی اسـت؛ و چنـان‌چـه در بین سه روز مختصری پاک شود، به نحوی که در بین همه یا بعضی از زن‌ها متعـارف اسـت، بـاز هم حیض خواهد بود.

(مسأله ۴۵۲) ❁نحوهٔ محاسبهٔ سه شبانه‌روز❁ لازم نیـست شـب اول و شـب چهـارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم، خون قطـع نـشود؛ پـس اگـر از اول صـبح روز اول تـا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و قطع نشود، حیض است. هم‌چنین است اگر در بـین روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد؛ در این صورت، شب سوم نیـز بایـد خون استمرار داشته باشد.

(مسأله ۴۵۳) ❁پاکی بین روزهای حیض❁ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و بـه طـور کلی پاک شود، چنان‌چه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پـاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که خون دیـده حـیض اسـت و روزهـایی کـه در وسط پاک بوده نیز بنا بر اقوی در حکم حیض می‌باشد.

(مسأله ۴۵۴) ❁شک بین خون جراحت و حـیض❁ اگر در رحم زن زخم یا دملی باشـد و خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخـم اسـت یـا خـون حیض، اگر به وسیلهٔ صفاتی که نزد زن‌هـا بـرای تـشخیص خـون حـیض از خـون جراحـت متعارف است، بفهمد که خون جراحت است –مانند کمی خون، یا ایـن‌کـه خـون از سـمتی از

رحم که مجروح است بیرون آید –حکم حیض را ندارد، و در غیر این صورت، حکـم حـیض را دارد. و قبل از سه روز اگر نمی‌داند که این خون تا سه روز استمرار پیدا می‌کند یا نه، و نشانه‌هـای خون جراحت و هم‌چنین نشانه‌های خون حیض –که به ترتیب عبارت است از بـودن در ایـام عادت، یا دارابودن صفات حیض –را هم ندارد، باید تا سه روز صبر کند، اگـر سـه روز اسـتمرار پیدا کرد، حیض خواهد بود؛ در این فاصله باید احتیاط کند، به ایـن کیفیـت کـه نمـاز و روزه را ترک کند، ولی سایر کارهایی که بر حائض حرام است را می‌تواند انجام دهد.

(مسأله ۴۵۵) ❋شک بین خون جراحت و حیض با لحاظ و عدم‌لحاظ حالت سابقه❋ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، در صورتی که علم به وجود زخـم یـا دمـل نداشته باشد، اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد –که به ترتیب عبارت است از بودن خـون در ایام عادت، یا دارابودن صفات حیض یا استمرار خون تا سه روز– حکم به حیض مـی‌شـود؛ در غیر این صورت اگر حالت سابقه‌اش حیض باشد و امکان داشـته باشـد کـه بـه حـیض قبلـی ملحق شود نیز حکم به حیض می‌شـود؛ و اگـر حالـت سـابقه‌اش را نمـی‌دانـد و خـون هنـوز سه روز استمرار پیدا نکرده، باید تـا سـه روز صـبر کنـد و در ایـن فاصـله هماننـد مـسألهٔ قبـل احتیاط کند.

(مسأله ۴۵۶) ❋شک بین خون حیض و استحاضه❋ اگر خونی ببیند و شک کند که خـون حیض است یا استحاضه، چنان‌چه شرایط حیض را داشته باشد، باید آن را حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۷) ❋شک بین خون حیض و بکارت❋ اگر خونی ببیند که نداند خون حـیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج کنـد و صـبر کنـد و بعـد بیرون آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر خون در پنبه فرو رفته باشـد، حیض می‌باشد.

(مسأله ۴۵۸) ❋دیدن خون کمتر از سه روز قبل از عادت❋ اگر کمتـر از سـه روز خـون ببیند و پاک شود، سپس سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خـون دوم حـیض است؛ و اگر مجموع روزهایی که خون دیده و پـاکی میـان آن دو، از ده روز بیـشتر نـشود، بنـا بـر

احتیاط واجب، خون اول هم حیض خواهد بود و پاکی میان آن دو نیز در حکم حیض اســت، و اگر مجموع آن دو، از ده روز بیشتر بود، خون اول استحاضه خواهد بود.

❖ احکام حائض

(مسأله ۴۵۹) ❋محرمات بر حائض❋ چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی مانند نماز و روزه که باید با وضو یا غـسل یـا تـیمم بـه‌جـا آورده شـود؛ ولـی به‌جاآوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میـت، مـانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع‌کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن؛ اگرچه به مقدار ختنـه‌گـاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هــم داخل نکند و بنا بر احتیاط، وطی در دبر حائض نیز حرام است.

(مسأله ۴۶۰) ❋جماع در روزهایی که زن شرعاً حائض است❋ جماع‌کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حـرام اسـت؛ پـس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید –به دستوری که بعداً گفته می‌شود– روزهــای عــادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۶۱) ❋کفاره نزدیکی در حال حـیض❋ اگـر مـرد بـا زن خـود در حـال حـیض نزدیکی کند، چه از قبل باشد چه از دبر، لازم است استغفار کند و احتیاط مستحب آن است کـه کفاره بدهد و کفارهٔ آن بعداً بیان می‌شود.

(مسأله ۴۶۲) ❋سایر بهره‌گیری‌های جنسی در حال حیض❋ غیر از نزدیکی کـردن بـا زن حائض، سایر بهره‌گیری‌های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبه‌کردن مانعی ندارد.

(مسأله ۴۶۳) ❋میزان کفارهٔ نزدیکی در ایام حیض❋ کفاره نزدیکی در حال حـیض، بـه این ترتیب است: اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقـسیم شـود، کفـارهٔ نزدیکـی در

قسمت اول آن، یک مثقال شرعی که هجده نخود طلای سکه‌دار است، و در قسمت دوم نُه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است.

مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا، و در شب یا روز سوم و چهارم نُه نخود طلا، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا به فقیر بدهد.

(**مسأله ۴۶۴**) ***محاسبۀ قیمت طلا به جای کفاره*** اگر طلای سکه‌دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

(**مسأله ۴۶۵**) ***کفاره جماع در هرسه‌قسمت ایام حیض*** اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می‌شود بدهد.

(**مسأله ۴۶۶**) ***کفاره تکرار جماع در ایام حیض*** اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند، بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(**مسأله ۴۶۷**) ***التفات به حیض در حال نزدیکی*** اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

(**مسأله ۴۶۸**) ***زنا یا وطی‌به‌شبهه با حائض*** اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی، به گمان این که زن خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

(**مسأله ۴۶۹**) ***کفارۀ نزدیکی با حائض از روی نادانی یا فراموشی*** کسی که از روی نادانی یا فراموشی، با زن در حال حیض نزدیکی کند، کفاره ندارد.

(**مسأله ۴۷۰**) ***حکم جماع با اعتقاد به حیض و کشف خلاف آن*** اگر مرد به اعتقاد این‌که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است، کفاره ندارد.

(مسأله ۴۷۱) ❁طلاق حائض❁ طلاق‌دادن زن در حال حیض –با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود– باطل است.

(مسأله ۴۷۲) ❁قبول قول زن در مورد حیض❁ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۴۷۳) ❁حائض‌شدن در بین نماز❁ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است و ادامه‌دادن آن حرام می‌باشد.

(مسأله ۴۷۴) ❁شک در حائض‌شدن در بین نماز❁ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۷۵) ❁وظیفهٔ حائض بعد از پاک‌شدن❁ بعد از آن‌که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به‌جا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است. این غسل مانند سایر غسل‌ها، کفایت از وضو می‌کند، هرچند بهتر آن است که پیش از غسل، وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۷۶) ❁احکام حائض بعد از پاکی و پیش از غسل❁ بعد از آن‌که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او نزدیکی کند و بهتر این است که نزدیکی، پس از شستن فرج باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از نزدیکی با او خودداری کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

(مسأله ۴۷۷) ❁نبود آب کافی برای غسل و وضو❁ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند؛ و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازهٔ غسل نباشد، باید اول وضو بگیرد و بعد از آن، عوض غسل تیمم کند؛ و اگر برای هیچ‌یک از آنها آب ندارد، یک تیمم بدل از غسل کافی است و احتیاط مستحب آن است که قبل از آن، یک تیمم دیگر، بدل از وضو انجام دهد.

(مسأله ۴۷۸) ❁حکم قضای نماز و روزهٔ حائض❁ نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، و نماز آیات اگر برای زلزله و مانند آن باشد، که وقت ادا و قضا ندارد، بعد از پاکی باید به‌جا آورد؛ در کسوف و خسوف نیز بنا بر احتیاط واجب، باید آن را قضا کند، مخصوصاً در کسوف و خسوف کلی؛ و نمازی که به واسطهٔ نذر در وقت معین واجب شده نیز باید بعد از پاکی به‌جا آورد.

زن حائض روزه‌های واجب ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا کند؛ هم‌چنین روزه‌ای را که به واسطهٔ نذر در وقت معین واجب شده است.

(مسأله ۴۷۹) ❁فوری‌خواندن نماز در صورت احتمال حیض❁ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۴۸۰) ❁شروع حیض بعد دخول وقت نماز و قبل از خواندن نماز❁ اگر زن نماز را به تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازهٔ وضوگرفتن (اگر از قبل وضو نداشته) و انجام غسل (اگر وظیفه‌اش غسل بوده) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفا شود، فرصت داشته باشد و آن را نخوانده تا حائض شده است، قضای آن نماز بر او واجب است. هم‌چنین اگر فقط به اندازهٔ نماز با تیمم وقت داشته، باید آن نماز را قضا کند، هرچند فرصت برای انجام دیگر مقدمات نماز مانند فراهم‌کردن لباس پاک و غیرغصبی، یا تعیین جهت قبله نبوده باشد. ولی در تندخواندن و کندخواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال متعارف خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز، با تحصیل طهارت از حدث، از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز، با تحصیل طهارت کافی است.

(مسأله ۴۸۱) ❁پاک‌شدن در آخر وقت نماز❁ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازهٔ غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به‌جا آورد، هرچند فرصت برای انجام دیگر

مقدمات نماز مانند فراهم‌کردن لباس پاک و غیرغصبی، یا تعیین جهت قبله نبوده باشد.

(مسأله ۴۸۲) ❊نماز پاک‌شده از حیض در صورت تنگی وقت برای غسل❊ اگر زن حائض بعد از پاک‌شدن به اندازهٔ غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، هرچند یک رکعت از آن در وقت باشد، باید آن نماز را با تیمم بخواند و در صورتی که نخواند، قضا بر او واجب است؛ مخصوصاً اگر علاوه بر تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن‌که آب برایش ضرر دارد.

(مسأله ۴۸۳) ❊شک در باقی‌بودن وقت نماز بعد از پاک‌شدن از حیض❊ اگر زن بعد از پاک‌شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۸۴) ❊ترک نماز به خیال نبود وقت کافی❊ اگر زن خیال کند که به اندازهٔ غسل یا تیمم، و خواندن یک رکعت نماز وقت ندارد و نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به‌جا آورد.

(مسأله ۴۸۵) ❊مستحبات برای حائض در اوقات نماز❊ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک کند و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم کند و در جای نمازش رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۸۶) ❊مکروهات در حال حیض❊ خواندن قرآن -غیر از آیه‌های سجده‌دار-، همراه‌داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خط‌های قرآن و خضاب‌کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

❖ اقسام زن‌های حائض

(مسأله ۴۸۷) ❊اقسام زنان حائض❊ عادت زن‌ها بر دو قسم است: ۱. وقتیه؛ ۲. عددیه.

- عادت وقتیه به یکی از این دو روش محقق می‌شود:

الف) فاصلهٔ روزهای پاکی میان هر حیض تا حیض بعدی به یک اندازه باشد؛ غالب موارد این چنین می‌باشد.

ب) همواره در یک روز معین از ماه قمری، حیض شروع شود، یا در یک روز معین تمام شـود، یـا یک روز معین در میان شروع و انتهای حیض قرار گیرد؛ بعید نیست که مـاه شمـسی نیـز همـین حکم را داشته باشد.

• عادت عددیه نیز به یکی از این دو روش محقق می‌شود:

الف) تعداد روزهای حیض به یک اندازه باشد.

ب) تعداد روزهای حیض از یک اندازه کمتر نشود؛ مثلاً از چهار روز کمتر نشود؛ یا از یک انـدازه بیشتر نشود؛ مثلاً از هشت روز بیشتر نشود؛ یا از یک اندازه کمتر، و از یک انـدازه بیـشتر نـشود، مثلاً کمتر از چهار روز، و بیشتر از هشت روز نشود.

• عادت ترکیبی

گاهی عادت به صورت ترکیبی محقق می‌شود، مثلاً روزهای حیض در یک ماه پنج روز، و یـک ماه شش روز، و یک ماه هفت روز باشد و این حالت تکرار شود؛ یـا یـک مـاه بیـست روز پـاک است و ماه بعد پانزده روز، و این حالت تکرار شود؛ و یا حالت‌های دیگری از تکـرار یـک رونـد عددی یا زمانی مشخص، هرچند در طول چندین ماه باشد.

• عادت شرعیه و عرفیه

عادت چه وقتیه و چه عددیه بر دو قسم است: ۱. شرعیه؛ ۲. عرفیه. عادت شـرعیه بـا تکـرار دو دفعه پشت‌سرهم، و عادت عرفیه با تکرار چندین دفعه پشت‌سرهم حاصل می‌شود.

• بنابراین زن‌های حائض بر شش قسم هستند:

۱. **صاحب عادت وقتیه و عددیه**: زنی که دو دفعـه پـشت‌سـرهـم حـیض ببینـد و تعـداد روزهای حیض او به یک اندازه باشد، و هم‌چنین دو دفعه پشت‌سرهـم روزهـای پـاکی‌اش بـه یک اندازه باشد؛ مثل این‌که هفت روز حیض ببیند و بیست روز پاک باشـد و دوبـاره هفـت روز حیض ببیند و بیست روز پاک باشد؛ وقتی حیض سوم شـروع شـود، ایـن زن صـاحب عـادت وقتیه و عددیۀ شرعیه خواهد بود، و اگر این حالت چندین ماه تکرار شود، عادت وقتیه و عددیـۀ عرفیه حاصل می‌شود. هم‌چنین ممکن است این عادت به صورت ترکیبی تحقق پیدا کند.

۲ . صاحب عادت وقتیه: زنی که دو دفعه پشت سر هم روزهـای پـاکی‌اش بـه یـک انـدازه باشد، ولی شمارۀ روزهای حیض او در هر دو دفعه، به یک اندازه نباشد؛ مثلاً هفت روز حـیض ببیند و بعد بیست روز پاک باشد و بعد شش روز حیض ببینـد و بیـست روز پـاک باشـد؛ وقتـی حیض سوم شروع شود، این زن صاحب عادت وقتیۀ شرعیه خواهـد بـود، و اگـر ایـن حالـت چندین ماه تکرار شود، عادت وقتیۀ عرفیه حاصل می‌شود.

هم‌چنین زنی که دو دفعه در یک روز معین از ماه، حیضش شروع شـود یـا در یـک روز معـین از ماه، حیضش تمام شود، یا یک روز از وسط حیضش، در یـک روز معینـی از مـاه قـرار گیـرد نیـز صاحب عادت وقتیۀ شرعیه خواهد بود، و اگر این حالت چندین ماه تکرار شود، عـادت وقتیـۀ عرفیه حاصل می‌شود.

۳. **صاحب عادت عددیه**: زنی که شمارۀ روزهای حیض او، دو مرتبه پشت‌سرهـم بـه یـک اندازه باشد، ولی تعداد روزهای پاکی میان سه حیضش، به یک اندازه نباشد؛ مثل آن‌کـه هفـت روز حیض ببیند و بعد، بیست روز پاک باشد و دوباره هفت روز حیض ببینـد و هجـده روز پـاک باشد؛ وقتی حیض سوم شروع شد، این زن صاحب عادت عددیۀ شـرعیه خواهـد بـود، و اگـر این حالت چندین ماه تکرار شود، عادت عددیۀ عرفیه حاصل می‌شود.

هم‌چنین اگر دو ماه تعداد روزهای عادت او، از یک اندازۀ معین بیشتر نـشود، یـا از یـک انـدازۀ کمتر نباشد، یا میان دو عدد، متغیر باشد، یعنی از یک عدد کمتر، و از یک عدد بیشتر نـشود؛ ایـن زن صاحب عادت عددیۀ شرعیه خواهد، و اگر این حالت چندین مـاه تکـرار شـود، صـاحب عادت عددیۀ عرفیه خواهد بود.

٤ . مضطربه: زنی که چند مرتبه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یـا عـادتش بـه‌هـم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. عادت شرعیه وقتی به‌هم می‌خورد که عـادت شـرعیۀ جدیدی حاصل شود یا زن دو ماه پشت سر هم، مخالف بـا عـادت قبلـی خـود خـون ببینـد. عادت عرفیه زمانی به‌هم می‌خورد که عادت عرفیۀ جدیدی حاصل شود یا چندین مـاه پـشت سر هم، عادتش متغیر بشود، و اگر در طی این چندین ماه، دو ماه آخر عادتش یکنواخت باشـد،

صاحب عادت شرعیهٔ جدید خواهد بود.

۵ . **مبتدئه**: زنی که دفعه اولِ خون دیدن او است.

۶. **ناسیه**: زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

و هرکدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

❖ صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسأله ۴۸۸) ٭اقسام زن‌های دارای عادت وقتیه و عددیه٭ زن‌هایی که عـادت وقتیـه و عددیه دارند، سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو دفعه پشت‌سرهم خون حیض ببیند و تعداد روزهـای هـر دو حـیض بـه یـک اندازه باشد و همین‌طور روزهای پاکی میان آن دو حیض، و پاکی بعـد از آن نیـز بـه یـک انـدازه باشد؛ همان‌طور که قبلاً گفته شد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو دفعه پشت سر هـم، چنـد روز معـین –مـثلاً شـش روز–، خونی که از او خارج می‌شود نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گـرم اسـت و با فشار و سوزش خارج می‌شود، و بقیهٔ روزها نشانهٔ استحاضه را دارد، و روزهایی که در بین ایـن دو حیض قرار دارد، با روزهایی که بعد از حیض دوم تا حیض سوم به نشانهٔ استحاضـه اسـت، به یک اندازه باشد؛ مثلاً زنی که به طور مستمر، خـون از او جـاری اسـت و بیـست و چهـار روز خون او به نشانهٔ استحاضه، و شش روز به نشانهٔ حیض باشد و این حالت دوبـاره تکـرار شـود، صاحب عادت وقتیه و عددیه خواهد بود.

سوم: زنی که دو دفعه پشت سر هم خون حیض ببیند، و بعد از آن‌که سه روز یا بیشتر خون دیـد، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهـایی کـه در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هـر دو دفعـه، مجمـوع روزهـایی کـه خـون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده، یک اندازه باشد؛ هم‌چنین روزهای پاکی میان این دو حـیض بـا پاکی بعد از حیض دوم تا حیض سوم نیز به یک اندازه باشد، ولی لازم نیـست روزهـایی کـه در

وسط یک حیض پاک بوده، در هر دو دفعه به یک اندازه باشد؛ در این حالت عادت او بـه انـدازۀ تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ مثلاً اگر در دفعۀ اول ابتـدا سـه روز خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و بعد مثلاً بیست روز پـاک باشـد و بـاز سه روز خون ببیند و سپس کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و مجمـوع خـون دیدن او نه روز شود، در چنین حالتی حیض این زن در هر دو دفعه، نه روز خواهد بود؛ و اگر بعـد از دو حیض، برای بار دوم بیست روز پاک باشد، این زن صاحب عادت وقتیه و عددیـه اسـت و ایام عادت این زن نه روز، و پاکی او بیست روز است.

(مسأله ۴۸۹) *جلو یا عقب‌انداختن عادت در زنان دارای عادت وقتیه و عددیه* زنـی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، یا یکی دو روز یا بیشتر، جلوتر یـا عقـب‌تـر از وقت عادت خون ببیند، به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداختـه، اگرچـه آن خـون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمـل کنـد؛ و چنان‌چه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل این‌که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را کـه به‌جا نیاورده، قضا کند.

(مسأله ۴۹۰) *تجاوز خون از ایام عادت برای صاحب عادت وقتیه و عددیـه* زنـی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر همۀ روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عـادت خون ببیند و مجموع آنها از ده روز بیشتر نشود، همۀ خون‌های دیده‌شده حیض اسـت. و اگـر از ده روز بیشتر شود، در صورتی که دو خون متغایر نباشد، مثلاً یکی زرد و دیگری قرمـز نباشـد، یـا بین دو خون یک روز فاصله نشده باشد، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حـیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبـادت‌هـایی را کـه در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به‌جا نیاورده، قضا کند. و اگر همـۀ روزهـای عـادت را بـا چند روز پیش از عادت خـون ببینـد و مجمـوع آنهـا از ده روز بیـشتر نـشود، همـۀ خـون‌هـای دیده‌شده حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، در صـورتی کـه دو خـون نباشـد (چنـان‌کـه گذشت)، فقط روزهای عادت او حـیض اسـت و خـونی کـه جلـوتر از آن دیـده، استحاضـه

می‌باشد و چنان‌چه عباداتی را که در آن روزها به‌جا نیاورده، باید قضا کند. و اگـر همـهٔ روزهـای عادت را با چند روز بعد از عادت، خونی با نـشانه‌هـای حـیض ببینـد و مجمـوع آنهـا از ده روز بیشتر نشود، همهٔ خون‌های دیده‌شده حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شـود، در صـورتی کـه دو خون نباشد (چنان‌که گذشت)، فقط روزهای عادت حیض، و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۹۱) ❊خون‌دیدن صاحب عادت وقتیه و عددیه در مقداری از روزهای عـادت با چند روز پـیش از آن❊ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهـای عـادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همهٔ خون‌های دیـده‌شـده حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، در صورتی که دو خـون نباشـد (چنـان‌کـه گذشـت)، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن را که روی هم بـه مقـدار عـادت او شـود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همهٔ خون‌های دیده‌شده حـیض اسـت؛ و اگر بیشتر از ده روز شود، در صورتی که دو خون نباشد (چنان‌که گذشت)، باید روزهـایی کـه در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن را که روی هم به مقدار عـادت او شـود حـیض، و بقیـه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۲) ❊تکرار خون‌دیدن صاحب عادت وقتیه و عددیه با حصول پـاکی میـان آن دو، یا دیدن دو خون متغایر بدون فاصله در یک مـاه❊ زنی که عـادت وقتیـه و عددیـه دارد، اگر بعد از آن‌که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خـون ببینـد و فاصـلهٔ بـین دو خون کمتر از ده روز باشد، یا دو خون متغایر، پشت‌سرهم با صفات مختلف ببینـد، مـثلاً یکـی زرد و دیگری سرخ باشد و همهٔ روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پـاک بـوده، از ده روز بیشتر باشد، مثل آن‌که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، یـا هفت روز خون زرد ببیند و هفت روز بعد خون سرخ، چند صورت دارد:

۱- تمام خونی که دفعهٔ اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم کـه بعـد از پاک‌شدن یا با تغییر صفت می‌بیند، در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت باید همـهٔ خـون

اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲– خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد؛ در این صورت باید همهٔ خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳– مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت آن مقدار از خون اول با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که در ایام عادت است، حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم، حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم، استحاضه می‌باشد.

۴– مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت او باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت مقداری را که در عادت خود دیده، با تمام کردن کسری آن از ماقبل، به طوری که سه روز شود، باید حیض قرار دهد؛ پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده، حیض قرار دهد، به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده، با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند، تمام آنها حیض است؛ و اگر نشود، خون اول را حیض، و باقی را استحاضه قرار دهد.

۵– هیچ‌کدام از دو خون در ایام عادت نباشد؛ در این صورت هرکدام از دو خون که نشانه‌های حیض را داشت، حیض قرار می‌دهد؛ اگر هیچ‌کدام نشانه‌های حیض را نداشت و یا هر دوی آنها نشانه‌های حیض را داشته باشد، هرکدام که حداقل سه روز استمرار پیدا کند، حیض خواهد بود؛ اگر هر دو خون سه روز یا بیشتر استمرار پیدا کرده باشد، خون اول حیض، و دومی استحاضه است.

(مسأله ۴۹۳) *خون‌دیدن صاحب عادت وقتیه و عددیه در غیر وقت عادت* زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت، به شمارهٔ روزهای

حیضش، با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد؛ چه پیش از وقت عادت دیده باشد و چه بعد از آن.

(مسأله ۴۹۴) *تکرار خوندیدن صاحب عادت وقتیه و عددیه، یکی در وقت عادت و دیگری به تعداد روزهای عادت* زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، ولی شمارهٔ روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک‌شدن، دوباره به شمارهٔ روزهای عادتی که داشته، با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنان‌چه مجموع این دو خون با پاکی مابین آنها، از ده روز بیشتر نشود، همه را حیض قرار دهد؛ و در صورتی که بیشتر شود، خونی را که در عادت دیده یا مقداری از آن در عادت بوده حیض، و خون دیگر استحاضه است.

(مسأله ۴۹۵) *خوندیدن بیش از ده روز صاحب عادت وقتیه و عددیه* زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

❖ صاحب عادت وقتیه

(مسأله ۴۹۶) *اقسام زنان دارای عادت وقتیه* زن‌هایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو دفعه با فاصلهٔ یکسان روزهای پاکی یا روز معینی از هر ماه خون حیض ببیند، ولی شمارهٔ روزهای حیض آن در هر دو دفعه، به یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو دفعه پشت‌سرهم، بعد از بیست روز پاکی، خون ببیند، ولی خون در دفعهٔ اول هفت روز، و در دفعهٔ دوم هشت روز استمرار داشته باشد؛ زمان عادت این زن بیست روز بعد از تمام‌شدن هر حیض خواهد بود. همین‌طور اگر روز معینی از ماه خون می‌دیده، همان روز، اول ایام عادت او خواهد بود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی سه دفعه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر، خونی کـه از او خارج می‌شود نشانه‌های حیض را دارد -یعنی غلیظ و سیاه و گرم اسـت و بـا فـشار و سـوزش خارج می‌شود- و بعد از آن، ده روز یا بیشتر، خون خارج‌شـده بـه صـفات استحاضـه باشـد، و روزهایی که در بین این سه حیض، خون به نشانهٔ استحاضه است، به یـک انـدازه باشـد، ولـی روزهایی که خون به صفات حیض است، یکسان نباشد؛ مثلاً زنی که به طور مستمر خـون از او جاری است و دو دفعه پشت سر هم، بیست و چهار روز خون او به نشانهٔ استحاضه باشد، ولـی در مرتبهٔ اول مثلاً پنج روز خونش به نشانهٔ حیض بوده و در دفعهٔ دوم هـشت روز؛ زمـان عـادت این زن بیـست و چهـار روز بعـد از تمـام‌شـدن هـر حـیض اسـت. هـم‌چنـین اگـر دو دفعـه پشت‌سرهم، روز معینی از هر ماه خونش به نشانه‌های حیض می‌شود؛ در ایـن صـورت همـان روز از هر ماه، اول عادت او خواهد بود.

سوم: زنی که سه دفعه پشت سر هم با فاصلهٔ یکسان پاکی میان آنها، یـا دو دفعـه در روز معینـی از ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمـام روزهـایی که خون دیده با روزهایی که در وسط آنها پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی دفعهٔ دوم کمتر یـا بیشتر از دفعهٔ اول باشد؛ مثلاً در دفعهٔ اول هشت روز و در دفعهٔ دوم نه روز باشـد و فاصـلهٔ میـان این دو حیض مثلاً هجده روز باشد؛ در این صـورت زمـان عـادت ایـن زن هجـده روز بعـد از تمام‌شدن هر حیض می‌باشد. و همین‌طور است اگر مثلاً دو بار، اول ماه خون حیض می‌دیـده، عادت او اول ماه خواهد بود.

(مسأله ۴۹۷) *جلـو یـا عقـب‌انـداختن عـادت در زنـان صـاحب عـادت وقتیـه*

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز جلـوتر یـا دو سـه روز عقـب‌تـر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگـرچـه آن خـون نـشانه‌هـای حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفتـه شـد عمـل کنـد؛ و اگـر بعـد بفهمد حیض نبوده، مثلاً پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جـا نیـاورده، قـضا کند.

(مسأله ۴۹۸) *داشتن عادت وقتیه بدون داشتن عادت عددیه از لحاظ حداکثر* زنی که عادت وقتیه دارد، ولی عادت عددیه از لحاظ حداکثر نداشته باشد (یعنی این‌طور نیست که عادت او از یک عدد معین تجاوز نکند، بلکه دو ماه یا بیشتر، خون‌ریزی او بیش از ده روز بوده)، اگر در وقت عادت بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطهٔ نشانه‌هایش تشخیص دهد، باید شمارهٔ عادت زنان خویشان هم‌سن خود را حیض قرار دهد؛ و در صورت نبودن خویشان، یا اختلاف عادت آنها، به عادت زنان همشهری هم‌سن خویش مراجعه کند.

(مسأله ۴۹۹) *لزوم قراردادن حیض در وقت عادت برای صاحب عادت وقتیه* زنی که عادت وقتیه دارد، نمی‌تواند حیض خود را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، بنابراین زنی که طبق مسألهٔ قبل، وظیفه‌اش این است که شمارهٔ عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، اگر زمان اول عادت او مشخص است، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد؛ و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد، باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن، موافق با وقت عادتش باشد.

(مسأله ۵۰۰) *نبود خویشاوند یا همشهری برای صاحب عادت وقتیه یا متغیربودن عادت آنها* زنی که عادت وقتیه دارد و طبق مسألهٔ قبل، باید شمارهٔ عادت خویشان و همشهری‌های خود را حیض قرار دهد، اگر خویشاوند یا همشهری نداشته باشد، یا عادت آنها مثل هم نباشد، مخیر است که هر ماه، شش روز یا هفت روز را حیض قرار بدهد، یا یک ماه را ده روز، و ماه بعد را سه روز حیض قرار دهد. شایان ذکر است که اگر عادت خویشان یا همشهری‌های او، از یک عدد معین کمتر نمی‌شود (که به آن عادت مرکبه می‌گویند)، نمی‌تواند کمتر از آن را عادت خود قرار دهد، یا اگر بیشتر از یک عدد خاص نمی‌شود، نباید بیشتر از آن را عادت خود قرار دهد.

❖ صاحب عادت عددیه

(مسأله ۵۰۱) *اقسام زنان دارای عادت عددیه* زن‌هایی که عادت عددیه دارند، سه

دسته‌اند:

اول: زنی که شمارهٔ روزهای حیض او در دو دفعه پشت‌سرهم، به یک اندازه باشد، ولی وقت خون‌دیدن او یکی نباشد، یا روزهای پاکی میان دو حیض او به یک اندازه نباشد؛ در این صورت، هر چند روزی که خون دیده، عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر پنج روز خون ببیند و بعد بیست و پنج روز پاک باشد و دوباره پنج روز خون ببیند و بیست روز پاک باشد، یا ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو دفعه پشت‌سرهم، چند روز مشخص خونی که از او خارج می‌شود نشانه‌های حیض را داشته باشد – یعنی غلیظ و سیاه و گرم باشد و با فشار و سوزش خارج شود – و بقیهٔ روزها نشانهٔ استحاضه را داشته باشد، و شمارهٔ روزهایی که خون به نشانهٔ حیض است، به یک اندازه باشد؛ مثلاً زنی که به طور مستمر خون از او جاری است و دو دفعه پشت سر هم، پنج روز خون او به نشانهٔ حیض باشد، ولی در مرتبهٔ اول مثلاً بیست روز خونش به نشانهٔ استحاضه بوده و در دفعهٔ دوم، پانزده روز؛ در این صورت شمارهٔ روزهای عادت این زن، پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو دفعه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و زمان پاکی میان این دو دفعه، یکسان نباشد، یا وقت دیدن خون در دفعهٔ اول با دفعهٔ دوم فرق داشته باشد؛ در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و شمارهٔ روزهای آن هم در هر دو دفعه به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده، با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط یک حیض پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر دفعهٔ اول سه روز خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و دفعهٔ دوم نیز سه روز خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز بشود، عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یک دفعه مثلاً هشت روز خون ببیند و در دفعهٔ دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون‌دیدن او با پاکی وسط

هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(مسأله ۵۰۲) ❁روش تشخیص خون حیض برای صاحب عادت عددیه❁ زنی که فقط عادت عددیه دارد و وقت آن مشخص نیست، همین‌که خونی مشاهده کرد که دارای نشانه‌های حیض است، آن را حیض قرار دهد و به احکام زن حائض رفتار کند. هم‌چنین اگر خون دیده‌شده، دارای نشانه‌های حیض نباشد، مثلاً زرد و رقیق و سرد و کم باشد، ولی بداند که آن خون تا سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد، و اگر قبل از سه روز خون قطع شد، باید عبادت‌هایی را که انجام نداده، قضا کند؛ ولی اگر نداند که تا سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، تا زمانی که اطمینان به استمرار آن تا سه روز پیدا نکرده است، باید آن را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۵۰۳) ❁حکم صاحب عادت عددیه در صورتی که کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ❁ زنی که عادت عددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از شمارهٔ عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند، باید تمام آن را حیض قرار دهد؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، چنان‌چه همهٔ خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد، مثلاً فقط دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این‌که قسمتی سیاه و قسمتی قرمز تیره باشد، یا تنها دارای نشانهٔ استحاضه باشد، مثلاً زردرنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون، به تعداد روزهای عادتش حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر همهٔ خون‌هایی که دیده یک‌جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه‌های حیض، و چند روز دیگر نشانه‌های استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانهٔ حیض را دارد با شمارهٔ روزهای عادت او به یک اندازه باشد، باید همان روزها را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون، نشانهٔ حیض را دارد، بیشتر از روزهای عادت او باشد، از اولینروزی که خون به نشانه‌های حیض است، به تعداد روزهای عادتش را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون، نشانهٔ حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر

است، باید آن روزها را، با چند روز دیگر که روی هم به اندازهٔ روزهای عـادتش شـود حـیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۵۰۴) ٭حکم تکرار مشاهدهٔ خون با نـشانه هـای حـیض در یـک مـاه بـرای صاحب عادت عددیه٭ زنی که عادت عددیه دارد، اگر به تعداد روزهای عـادتش، خـونی کـه به نشانه‌های حیض است مشاهده کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌هـای حـیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌های حیض داشته باشد، و در بین این دو، خـونی دیـده باشد که نشانه های حیض را ندارد، و مجموع این سه خون از ده روز بیـشتر باشـد، مثـل آن‌کـه پنج روز خون سیاه، و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خـون اول را حـیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد. اما در صورتی که بین دو خونی که به نشانه‌هـای حـیض است، ده روز یا بیشتر فاصله شود، باید خون اول و سوم را حیض، و خون دوم را استحاضه قـرار دهد؛ مگر آن‌که خون‌ریزی زن، به طور مستمر بیش از یک ماه ادامه پیدا کند، یا چند مـاه بـیش از ده روز خون ببیند؛ در این صورت باید مطابق دستوری که در مضطربه خواهـد آمـد، بـه عـادت خویشان و همشهری‌های خود مراجعه کند.

❖ مضطربه

(مسأله ۵۰۵) ٭حکم مضطربه٭ مضطربه (همانند کـسی کـه فقـط عـادت عددیـه دارد) همین‌که خونی مشاهده کرد که دارای نشانه‌های حیض اسـت، آن را حـیض قـرار دهـد و بـه احکام زن حائض رفتار کند. هم‌چنین است اگر خـون دیـده‌شـده دارای نـشانه‌هـای حـیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند؛ و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا مـی‌کنـد یا نه، باید تا سه روز صبر کند و در این فاصله، احتیاطاً به احکام حائض رفتـار کنـد؛ اگـر قبـل از سه روز خون قطع شد، معلوم می‌شود استحاضه بوده و باید عبادت‌هـایی را کـه انجـام نـداده، قضا کند، و اگر تا سه روز استمرار پیدا کرد، حیض خواهد بود.

(مسأله ۵۰۶) ٭تجاوز خون مضطربه از ده روز با وحدت صفات خون٭ مـضطربه اگـر

بیش از ده روز خون ببیند، چنان‌چه همهٔ خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد، مثلاً خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این‌که قسمتی سیاه و قسمتی قرمز تیره باشد، یا تنها دارای نشانهٔ استحاضه باشد، مثلاً زردرنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید ده روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر این‌که خون‌ریزی او به طور مستمر ادامه داشته باشد، مانند زنی که بیش از یک ماه خون‌ریزی دارد، یا دو ماه یا بیشتر خون‌ریزی او بیش از ده روز باشد؛ در این صورت باید شمارهٔ عادت زنان هم‌سن از خویشان خود را حیض قرار دهد؛ و در صورت نبودن خویشان یا اختلاف عادت آنها، به عادت زنان هم‌سن همشهری خود مراجعه کند. و در صورت نبودن، مخیر است که هر ماه شش روز یا هفت روز را حیض قراربدهد، یا یک ماه را ده روز، و ماه بعد را سه روز حیض قرار دهد؛ شایان ذکر است که اگر عادت خویشان یا همشهری‌های او از یک عدد معین کمتر نمی‌شود (که به آن عادت مرکبه می‌گویند)، نمی‌تواند کمتر از آن را عادت خود قرار دهد، یا اگر بیشتر از یک عدد نمی‌شود، نباید بیش از آن را عادت خود قرار دهد.

(مسأله ۵۰۷) *تجاوز خون مضطربه از ده روز با اختلاف صفات خون* مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهٔ حیض، و چند روز دیگر نشانهٔ استحاضه دارد، چنان‌چه خونی که نشانهٔ حیض را دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همهٔ آن حیض است. و اگر همهٔ آن را که نشانهٔ حیض دارد، نشود حیض قرار دهد، مثل آن‌که پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آن‌چه به نشانه‌های حیض است، هرکدام را بشود حیض قرار دهد، به این‌که هرکدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، باید خون اول را حیض قرار دهد و خون سوم را و هم‌چنین آن‌چه را در وسط است و به نشانه‌های حیض نیست، استحاضه قرار دهد؛ و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد همان را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر خونی که نشانه‌های حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید همـان خـون را بـه ضـمیمهٔ چند روز بعد از آن تا ده روز حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر این کـه خـون‌ریـزی او بـه طور مستمر ادامه داشته باشد؛ مانند زنی که بیش از یک ماه خون‌ریزی دارد، یا دو مـاه یـا بیـشتر خون‌ریزی او بیش از ده روز باشد؛ در این صورت هماننـد مـسألهٔ قبـل، بـه عـادت خویـشان و همشهری‌ها و در صورت نبود این‌دو، به دستوری که گفته شد، عمل می‌کند.

❖ مبتدئه

(مسأله ۵۰۸) ٭تعریف و حکم مبتدئه٭ مبتدئه یعنی زنـی کـه دفعـهٔ اول خـون‌دیـدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همهٔ خون‌هایی که دیده دارای نشانه‌های حـیض باشـد، یا تمام آنها بدون نشانهٔ حیض باشد، یا آن مقداری که نشانه‌هـای حـیض را دارد، کمتـر از سـه روز باشد، باید تا ده روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ ولی اگـر خـون‌ریـزی او بـیش از یک ماه ادامه پیدا کند، یا چند ماه خون‌ریزی او از ده روز تجاوز کند، بایـد طبـق دسـتوری کـه در مضطربه گفته شد، به عادت خویشان و همشهری‌ها مراجعه کند و در صورت نبـود ایـن دو، بـه وظیفه‌ای که گفته شد، عمل کند.

(مسأله ۵۰۹) ٭تجاوز خون مبتدئه از ده روز با اختلاف صفات خون، در صورتی کـه خون اول کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد٭ مبتدئه اگـر بیـشتر از ده روز خـونی ببیند که چند روز آن نشانهٔ حیض و چند روز دیگر نشانهٔ استحاضه را داشـته باشـد، چنـان‌چـه خونی که نشانهٔ حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همهٔ آن حیض است؛ ولـی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانهٔ ح یض دارد، دوباره خونی ببیند کـه آن هـم نـشانهٔ خون حیض داشته باشد، مثل آن‌که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خـون سیاه ببیند، باید خون اول را که نشانه‌های حیض دارد، حیض قـرار دهـد و بقیـهٔ آن استحاضـه است.

(مسأله ۵۱۰) ٭ تجاوز خون مبتدئه از ده روز با اختلاف صفات خون، در صورتی که

خون اول کمتر از سه روز باشد *مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهٔ حیض و چند روز دیگر آن نشانهٔ استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانهٔ حیض دارد، از سه روز کمتر باشد، باید تا ده روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر آن‌که خون‌ریزی او مستمر باشد؛ در این صورت طبق دستوری که در مضطربه (مسأله ۵۰۶) گفته شد، به عادت خویشان و همشهری‌های خود رجوع کند و در صورت نبود این دو، به وظیفه‌ای که گفته شد، عمل کند.

❖ ناسیه

(مسأله ۵۱۱) *تعریف ناسیه و حکم آن* ناسیه یعنی زنی که تعداد روزهای عادت خود را فراموش کرده است، اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، تمام آن را حیض قرار دهد؛ و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد و نتواند به وسیلهٔ نشانه‌های حیض آن را تشخیص دهد، باید تا ده روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر آن‌که خون‌ریزی او بیش از یک ماه مستمر باشد یا دو ماه خون‌ریزی او از ده روز تجاوز کند؛ در این صورت باید مطابق وظیفه‌ای که در مضطربه (مسأله ۵۰۶) گفته شد، به عادت خویشان و همشهری‌های خود رجوع کند و در غیر این صورت، به وظیفه‌ای که گفته شد، عمل کند.

در هر صورت اگر بداند که عادت او بیشتر از زمانی است که خون به صفات حیض است، یا بیشتر از عادت خویشانش می‌باشد، باید تا هر زمانی را که می‌داند عادتش باقی است، حیض قرار دهد، و نیز زمانی را که احتمال بقای عادت را می‌دهد، احتیاطاً حیض قرار دهد، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

زنی که وقت حیض خود را فراموش کرده نیز همین حکم را دارد؛ مگر آن‌که اجمالاً بداند زمان حیض او، مخالف با زمانی است که طبق این مسأله باید حیض قرار دهد؛ در این صورت باید در صورت امکان، زمانی را که به طور حتم می‌داند در ایام عادت او است، حیض قرار دهد؛ هرچند صفات حیض را نداشته باشد یا موافق عادت خویشانش نباشد.

❖ مسائل متفرقهٔ حیض

(مسأله ۵۱۲) ❊معیار حیض بودن خون برای زنی که عادت وقتیه ندارد❊ مبتدئه، مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا بدانند تا سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید به وظایف حائض عمل کنند؛ و اگر قبل از سه روز خون قطع شد، باید عبادت‌هایی را که انجام نداده‌اند، قضا کنند. ولی اگر خون دارای نشانه‌های حیض نباشد، مثلاً زرد و رقیق و سرد و کم باشد، و ندانند که تا سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، تا زمانی که اطمینان به استمرار آن تا سه روز پیدا نکرده‌اند، باید آن را استحاضه قرار دهند.

(مسأله ۵۱۳) ❊ملاک تغییر عادت❊ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو دوره عادت پشت‌سرهم، بر خلاف عادت خود خونی ببیند، که وقت آن یا شمارهٔ روزهای آن، یا هم وقت و هم شمارهٔ روزهای آن یکی باشد، عادتش به آن‌چه در این دو دوره دیده است، برمی‌گردد.

(مسأله ۵۱۴) ❊دوبارخون‌دیدن در ماه❊ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنان‌چه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۵) ❊فاصله‌افتادن ده‌روزهٔ خونِ با نشانهٔ استحاضه بین دو خون با نشانهٔ حیض❊ اگر زن سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانهٔ حیض را دارد و پس از آن، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانهٔ استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد؛ مگر آن‌که بیش از یک ماه به طور مستمر خون‌ریزی داشته باشد؛ در این صورت باید طبق دستوری که در مضطربه گفته شد، به عادت خویشان خود مراجعه کند.

(مسأله ۵۱۶) ❊پاکی پیش از ده روز و نبود خون در باطن فرج❊ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن فرج خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه

گمان داشته باشد که پیش از تمام‌شدن ده روز، دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر مطمئن باشد که پیش از تمام‌شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند.

(مسأله ۵۱۷) ❁پاکی پیش از ده روز و احتمال وجود خون در باطن فرج❁ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن فرج خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج کند و مقداری صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد؛ و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زردرنگی هم آلوده باشد، چنان‌چه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل کند؛ و اگر عادتش کمتر از ده روز است، چنان‌چه در ایام عادتش باشد، بدون اشکال حائض است، و اگر از ایام عادتش گذشته باشد، در صورتی که بداند پیش از تمام‌شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند؛ و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می‌گذرد، باید احتیاطاً تا زمانی که وضعیت او معلوم شود، به احکام حائض عمل کند.

این حکم مختص زنی است که بیش از یک ماه به طور مستمر خون‌ریزی نداشته باشد، وگرنه باید طبق آن‌چه در مضطربه (مسأله ۵۰۶) گفته شد، به عادت خویشان خود رجوع کند.

(مسأله ۵۱۸) ❁ترک عبادت به خیال حائض‌بودن و کشف خلاف آن❁ اگر زن چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به‌جا نیاورده، قضا کند؛ و اگر چند روز را به گمان این‌که حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنان‌چه آن روزها را روزه گرفته باشد، باید قضای آن را به‌جا آورد.

❖ نفاس

(مسأله ۵۱۹) ❁تعریف نفساء❁ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن می‌بیند، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

(مسأله ۵۲۰) ❁خون‌دیدن قبل از تولد بچه❁ خونی که زن پیش از بیرون‌آمدن اولین جزء

بچه می‌بیند، نفاس نیست.

(مسأله ۵۲۱) ❁ناتمام‌بودن خلقت بچه هنگام تولد❁ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود که به آن عَلَقه می‌گویند، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

(مسأله ۵۲۲) ❁کمترین و بیشترین مدت نفاس❁ ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود؛ مبدأ احتساب ده روز، خونی است که بعد از تمام‌شدن زاییدن خارج می‌شود؛ بنابراین خونی که بعد از خروج اولین جزء بچه خارج می‌شود، هرچند نفاس است، اما مبدأ احتساب ده روز نمی‌باشد.

(مسأله ۵۲۳) ❁شک در سقط‌شدن یا زاییدن❁ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، اگر وارسی‌کردن زحمتی نداشته باشد، باید وارسی کند، و اگر وارسی‌کردن زحمت داشته باشد یا شکش برطرف نشده باشد، خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست و در صورتی که در ایام عادت باشد یا اوصاف حیض را داشته باشد یا سه روز ادامه پیدا کند، حیض، وگرنه استحاضه است.

(مسأله ۵۲۴) ❁احکام نفساء❁ اظهر آن است که توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آن‌چه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

(مسأله ۵۲۵) ❁طلاق و نزدیکی در حال نفاس❁ طلاق‌دادن زنی که در حال نفاس است باطل، و نزدیکی‌کردن با او حرام می‌باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که مانند حیض کفاره بدهد.

(مسأله ۵۲۶) ❁وظیفهٔ زن هنگام پاک‌شدن از نفاس❁ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد؛ و اگر دوباره خون ببیند، چنان‌چه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است؛ و اگر روزهایی که پاک بوده، روزه گرفته باشد، لازم است آن را قضا کند.

(مسأله ۵۲۷) *پاک‌شدن از نفاس و احتمال وجود خون در باطن فرج* اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن فرج خون هست، باید مقداری پنبه داخل آن کند و کمی صبر کند؛ اگر خون در مجرا نبود، پاک است و باید برای عبادت‌های خود غسل کند.

(مسأله ۵۲۸) *گذشتن خون نفاس از ده روز در صورت عادت‌داشتن در حیض* اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنان‌چه در حیض عادت دارد، به اندازهٔ روزهای عادت او نفاس، و بقیه استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد، به مقدار عادت خویشان خود، نفاس قرار دهد؛ و اگر عادت آنها کمتر از ده روز بود، تا ده روز احتیاطاً خون خود را نفاس قرار دهد و بعد از پاکی، عبادت‌های این چند روز را قضا کند.

(مسأله ۵۲۹) *خون‌دیدن بیشتر از روزهای عادت در زن نفسائی که حیضش کمتر از ده روز است* زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازهٔ روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا زمانی که مطمئن نشده باشد که خون او از ده روز تجاوز می‌کند، باید احتیاطاً احکام نفساء را جاری کند؛ و هرگاه مطمئن شود که خون از ده روز تجاوز می‌کند، حکم استحاضه را دارد؛ در هر صورت، اگر خون او از ده روز تجاوز کرد، از روز بعد از عادت، مستحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که بعد از ایام عادت ترک کرده، قضا کند.

(مسأله ۵۳۰) *خون‌دیدن پی‌درپی نفساء یک ماه یا بیش از آن* زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی‌درپی خون ببیند، به اندازهٔ روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس می‌بیند، استحاضه است؛ مگر آن‌که صفات و نشانه‌های خون حیض را داشته باشد و حداقل فاصلهٔ زمانی بین این خون و نفاس، ده روز باشد؛ در این صورت حکم حیض را دارد. همین‌طور است اگر خون، در زمان عادت وقتیه‌ای که بین نفاس و حیض فاصله می‌شود باشد؛ مانند کسی که عادتاً در روز چهلم بعد از زایمان حیض می‌شود –چنان‌که گفته شده غالباً زن‌ها این چنین هستند–؛ بنابراین خونی که بعد از ده روز نفاس می‌بیند، اگر صفات حیض را داشته یا در عادت وقتیه‌ای که بین نفاس و

حیض فاصله می‌شود باشد، حیض خواهد بود؛ و در غیر ایــن دو صــورت، خــونی کــه بعــد از نفاس تا یک ماه از زمان زایمان می‌بیند، استحاضه است؛ و در خون‌های که مــاه بعــد مــی‌بینــد، حکم مستمرةالدم را دارد و باید طبق صفات حیض یا وجود خون در ایام عــادت ماهانــه، آن را حیض قرار دهد، وگرنه، طبق عادت خویشان و همشهری‌های خود، ایام حــیض را تــشخیص دهد، که تفصیل آن در احکام حیض گذشت.

(مسأله ۵۳۱) ٭مدت نفاس زن فاقد عادت عددیه٭ زنــی کــه در حــیض عــادت عددیــه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینــد، حکــم ده روز اول آن در مــسألۀ ۵۲۸گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و حکم خونی که بعــد از آن مــی‌بینــد، در مــسألۀ قبل گذشت.

❖ غسل مس میت

(مسأله ۵۳۲) ٭شرایط وجوب غسل مس میت٭ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که ســرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برســاند، بایــد غــسل مــسّ میت کند؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری، بااختیار مس کند یا بی‌اختیار؛ حتی اگــر نــاخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند؛ ولی اگــر حیــوان مــرده‌ای را مــس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۳۳) ٭مس میت قبل از سردشدن تمام بدن٭ برای مسّ مرده‌ای که تمام بــدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس کند.

(مسأله ۵۳۴) ٭تماس مو با بدن میت و بالعکس٭ اگر موی خود را به بدن میت برســاند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، چنان‌چــه مــو بــه حــدی بلنــد باشد که عرفاً مسّ میت بر او صدق نکند، غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۳۵) ٭مــس بچــۀ مــرده یــا ســقط‌شــده٭ بــرای مــسّ بچــۀ مــرده، حتــی بچّــۀ سقط‌شده‌ای که خلقتش تمام شده باشد و روح در او دمیده شده، هــرچنــد چهــار مــاه او تمــام

نشده باشد، غسل مسّ میت واجب است. بنابراین اگر مثلاً بچهٔ چهارماهه‌ای که روح دارد و خلقتش تمام شده، مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد، مادر او باید غسل مسّ میت کند.

(مسأله ۵۳۶) ❊غسل مس میت برای فرزندی که بعد از فوت مادرش به دنیا آمده❊ بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سردشدن بدنش به دنیا می‌آید، اگر او را غسل ندهند، وقتی بالغ شد، واجب است غسل مسّ میت کند، و احوط این است که اگر هم او را غسل داده باشند، بعد از بلوغ غسل کند.

(مسأله ۵۳۷) ❊مس میت قبل و بعد از تمام‌شدن غسل‌هایش❊ اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس کند، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن‌که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن قسمت تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت کند.

(مسأله ۵۳۸) ❊مس میت توسط دیوانه یا بچهٔ نابالغ❊ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن‌که آن دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد، باید غسل مسّ میت کند.

(مسأله ۵۳۹) ❊مس عضو جداشده از بدن زنده یا مرده❊ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آن‌که قسمت جداشده را غسل دهند، انسان آن را مس کند، باید غسل مسّ میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن، غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۴۰) ❊مس استخوان یا دندان جداشده❊ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، استخوانی که گوشت ندارد جدا شود و پیش از آن‌که قسمت جداشده را غسل دهند، انسان آن را مس کند، باید غسل مسّ میت کند؛ ولی برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد، غسل لازم نیست، هرچند در مسّ دندان میت، احتیاط مستحب در غسل کردن است.

(مسأله ۵۴۱) ❊نحوهٔ انجام غسل مس میت❊ غسل مسّ میت را باید مثل غسل جنابت

انجام دهند؛ ولی کسی که مسّ میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل، وضو هم بگیرد.

(مسأله ۵۴۲) ***مس چند میت*** اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس کند، یک غسل کافی است.

(مسأله ۵۴۳) ***احکام مس کنندهٔ میت*** برای کسی که بعد از مسّ میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد، نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجدهٔ واجب دارد، مانعی ندارد و احوط اجتناب از این کارها است؛ ولی برای هر عملی که مشروط به طهارت است مانند نماز و دست‌زدن به خط قرآن، باید غسل کند.

■ احکام محتضر

(مسأله ۵۴۴) ***روبه‌قبله کردن محتضر*** مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان‌دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط در صورت امکان، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد؛ و اگر خواباندن او کاملاً به این صورت ممکن نباشد، به هر کیفیتی که هست، صورت و سینه‌اش را به سمت قبله قرار دهند.

(مسأله ۵۴۵) ***روبه‌قبله‌خواباندن میت*** احتیاط واجب آن است که تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز، او را رو به قبله بخوابانند؛ ولی بعد از آن‌که غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

(مسأله ۵۴۶) ***اجازه از ولی برای روبه‌قبله کردن محتضر*** بنا بر احتیاط روبه‌قبله‌کردن محتضر، بر هر مسلمان واجب است و برای این کار باید از ولی محتضر اجازه گرفت.

(مسأله ۵۴۷) ***تلقین محتضر*** مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام و صدیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان‌دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۸) ❊تلقین دعا به محتضر❊ مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعاصِيكَ واقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنْ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ واعفُ عَنّي الْكَثِيرَ إنَّكَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْني فَإنَّكَ رَحِيمٌ».

(مسأله ۵۴۹) ❊انتقال محتضر به مکان نمازش❊ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

(مسأله ۵۵۰) ❊آیات و سوره‌هایی که برای محتضر خوانده می‌شود❊ مستحب است برای راحت‌شدن محتضر، بر بالین او سورهٔ مبارکهٔ یس، صافات، احزاب، آیةالکرسی، آیهٔ پنجاه و چهارم سورهٔ اعراف و سه آیهٔ آخر سورهٔ بقره را، بلکه هرچه را از قرآن ممکن است، بخوانند.

(مسأله ۵۵۱) ❊مکروهات حال احتضار❊ تنهاگذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جنب و حائض نزد او و هم‌چنین حرف‌زدن زیاد و گریه‌کردن و تنهاگذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

■ احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۵۲) ❊مستحبات بعد از مرگ❊ بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانهٔ میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازهٔ او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله کنند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به‌قدری دفن را عقب بیندازند، که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم او را بدوزند.

❖ وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۵۳) ❊وجوب تجهیز میت مسلمان❊ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان

دوازده‌امامی یا مسلمان مستضعفی که ناصبی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی از مکلفین انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنان‌چه هیچ کسی انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

(مسأله ۵۵۴) *کفایی‌بودن وجوب تجهیز میت* اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدامی کنند، ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید دیگران تمامش کنند.

(مسأله ۵۵۵) *شک یا گمان در تجهیز میت توسط دیگران* اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام کند.

(مسأله ۵۵۶) *علم‌نداشتن به درستی تجهیز میت* اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدامی کند.

(مسأله ۵۵۷) *کسب رضایت ولی برای تجهیز میت* برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مسأله ۵۵۸) *ولیّ زن در تجهیز او* ولیّ زن شوهر او است و بعد از او هر کس در ارث‌بردن از میت مقدم باشد، در این امر نیز مقدم است، و در هر طبقه از طبقات ارث، افراد بالغ مقدم بر غیربالغ، و مردها مقدم بر زن‌های ایشان‌اند، مگر در مباشرت به غسل، در صورتی که میت زن باشد. هم‌چنین پدر میت، مقدم بر فرزندان او می‌باشد؛ هم‌چنین جد بر نوه‌ها، و برادر تنی بر برادر ناتنی، و برادر پدری بر برادر مادری، و عمو بر دایی مقدم است.

(مسأله ۵۵۹) *ادعای ولایت بر میت یا وصایت از طرف او در تجهیز* اگر کسی بگوید من ولیّ میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت، من وصیّ او می‌باشم، چنان‌چه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف او است و یا این‌که دو نفر عادل به گفتهٔ او شهادت دهند، باید حرف او

را قبول کرد، بلکه اگر احتمال داده شود که راست می‌گوید و شخص دیگری نیز چنین ادعایی نداشته باشد، انجام کارهای میّت با او خواهد بود.

(مسأله ۵۶۰) *وصیت میت به انجام تجهیز او توسط شخص غیرولی* اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود، غیر از ولیّ، کسی دیگر را معین کند، ولایت این امور با او است. لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل کند.

❖ کیفیت غسل میت

(مسأله ۵۶۱) *غسل‌های میت* واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

(مسأله ۵۶۲) *کیفیت انجام دوغسل سدر و کافور* غسل اول و دوم را به سه کیفیت می‌توان انجام داد:

اول: سدر و کافور را در آب مخلوط کنند و با آن، میت را غسل دهند. در این صورت سدر و کافور به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

دوم: سر، صورت، عورت و سایر بدن میت را با سدر و کافوری که مرطوب و نرم شده، بشویند و سپس آب خالص روی بدن او بریزند تا سدر و کافور از بدنش پاک شود.

سوم: مقدار زیادی سدر یا کافور در آب بریزند به طوری که آب را مضاف کند، و با آن میت را غسل دهند و سپس با آب خالص او را غسل دهند، تا سدر و کافور از بدنش پاک شود؛ در هرکدام از سدر یا کافور، این دو کار روی هم، یک غسل به حساب می‌آید.

(مسأله ۵۶۳) *نبود سدر و کافور به مقدار کافی* اگر سدر به اندازه‌ای که لازم است

پیدا نشود، باید مقداری که به آن دسترسی دارند را با گیاه اشنان یا گل خطمی مخلوط کنند و با آن، میت را غسل دهند؛ و اگر این دو هم نبود، بنا بر احتیاط واجب با هر چیزی که چرک را از بین می‌برد، این کار را انجام دهند. اگر کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، باید هر مقدار که دسترسی دارند را با گیاه اشنان یا گل خطمی یا سدر یا ذریره یا مانند آن مخلوط کنند و با آن، میت را غسل دهند، و احوط آن است که در سه مورد اول، مقداری بوی خوش با آن مخلوط کنند.

(مسأله ۵۶۴) ❁نبودن سدر و کافور یا غصبی بودن آن❁ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید مطابق آن‌چه در مسألهٔ قبل گفته شد عمل کنند؛ و اگر هیچ‌کدام از این صورت‌های گفته‌شده ممکن نبود، میت را سه مرتبه با آب خالص غسل دهند.

(مسأله ۵۶۵) ❁غسل آنکه در حال احرام مرده❁ اگر کسی در حال احرام بمیرد، باید به جای آب کافور، او را با آب خالص غسل بدهند، مگر این‌که در احرام حج بوده و سعی را تمام کرده باشد؛ در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

(مسأله ۵۶۶) ❁شرایط غسل‌دهنده❁ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده‌امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمانی که دوازده‌امامی نیست را هم‌مذهب خودش، بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن دوازده‌امامی ساقط است.

(مسأله ۵۶۷) ❁قصد قربت در غسل میت❁ کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد؛ یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند به‌جا آورد.

(مسأله ۵۶۸) ❁غسل‌دادن بچهٔ مسلمان، کافر و دیوانه❁ غسل بچه‌مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، مشروع نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنان‌چه محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد.

(مسأله ۵۶۹) ❁غسل بچهٔ سقط‌شده❁ بچهٔ سقط‌شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، یا

ساختمان بدنش کامل شده باشد، باید غسل بدهند؛ در غیر این دو صورت، بنا بر احتیاط باید او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسأله ۵۷۰) ❁غسل توسط جنس مخالف❁ حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، اگرچه مکروه است به عورت یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۵۷۱) ❁غسل بچهٔ کمتر از سه سال توسط جنس مخالف❁ مرد می‌تواند دختربچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، و زن هم می‌تواند پسربچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسأله ۵۷۲) ❁پیدانشدن هم‌جنس برای غسل میت❁ اگر برای غسل‌دادن میت مرد، مردی پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرم‌اند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطهٔ شیرخوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند؛ نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرم‌اند، یا به واسطهٔ شیرخوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس و مانند آن، او را غسل دهند.

(مسأله ۵۷۳) ❁برهنه‌بودن بدن میت هنگام غسل❁ اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مسأله ۵۷۴) ❁نگاه‌کردن به عورت میت❁ نگاه‌کردن به عورت میت حرام است؛ اگر غسل‌دهنده به عورت میت نگاه کند، هرچند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

(مسأله ۵۷۵) ❁نجاست بدن میت قبل از غسل❁ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن‌که آن‌جا را غسل بدهند، آب بکشند؛ بهتر آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل، از جهت نجاست‌های دیگر پاک باشد.

(مسأله ۵۷۶) ❁غسل ترتیبی و ارتماسی میت❁ غسل میت مثل غسل جنابت است، و

احتیاط مستحب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را در آب قلیل، غسل ارتماسی ندهند؛ هم‌چنین در غسل ترتیبی، هریک از سه قسمت بدن را در آب قلیل فرو نبرند، بلکه آب روی آن بریزند، بلکه سر را مطلقاً و لو در آب کثیر، فرو نبرند.

(مسأله ۵۷۷) ***کفایت غسل میت برای جنب و حائض*** کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسأله ۵۷۸) ***مزدگرفتن برای غسل میت و مقدمات آن*** مزدگرفتن برای غسل‌دادن میت، بنا بر احتیاط حرام است؛ اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل بنا بر احتیاط باطل است؛ ولی مزدگرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست و نیز گرفتن پول آب، مانعی ندارد.

(مسأله ۵۷۹) ***غسل جبیره‌ای میت و تیمم بدل از غسل*** اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و در صورتی که غسل جبیره ممکن است، بنا بر احتیاط هم تیمم و هم غسل جبیره انجام دهند. احتیاط واجب آن است که سه مرتبه میت را تیمم بدهند و یکی از آنها را به نیت مافی‌الذمه انجام دهند.

(مسأله ۵۸۰) ***نحوهٔ تیمم‌دادن میت*** کسی که میت را تیمم می‌دهد. باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

❖ احکام کفن میت

(مسأله ۵۸۱) ***قطعات کفن*** میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لُنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن کنند.

(مسأله ۵۸۲) ***اندازهٔ هر کدام از قطعات کفن*** لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را

بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. درازای سرتاسری باید به‌قدری باشد که تمام بدن را بپوشاند و احوط آن است که به‌قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن، روی طرف دیگر بیاید.

(مسأله ۵۸۳) ❊برداشتن هزینهٔ مقدار واجب و مستحب کفن از ترکهٔ میت❊ برداشتن از اصل ترکهٔ میت، برای کفن واجب و نیز مقدار مستحب، اگر در حد متعارف باشد، مانعی ندارد، هرچند در میان ورثه صغیر هم باشد؛ هزینه‌های غیرمتعارف و سایر هزینه‌های تجهیز میت، در صورتی از ترکه برداشته می‌شود که ورثه‌ای که بالغ هستند، اجازه دهند که از سهم آنان بردارند.

(مسأله ۵۸۴) ❊وصیت میت در نحوهٔ کفن کردن❊ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مسأله ۵۸۵) ❊برداشتن پول کفن از اصل ترکه❊ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، می‌توانند مقدار واجب و مستحب کفن را به مقدار متعارف و با ملاحظهٔ شأن میت، به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است، تهیه کنند؛ ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند، اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، می‌شود از سهم آنان برداشت.

(مسأله ۵۸۶) ❊کفن زن بر عهده شوهر❊ کفن زن بر عهدهٔ شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد و هم‌چنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام‌شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنان‌چه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسأله ۵۸۷) ❊وظیفهٔ خویشان در مورد کفن میت❊ اگر خود میت مال داشته باشد،

کفن او بر خویشانش واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که پرداخت مخارج او در حال زندگی، بر آنان واجب باشد.

(مسأله ۵۸۸) ❁نازک‌نبودن کفن❁ اظهر آن است که هریک از سه پارچهٔ کفن، به‌قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسأله ۵۸۹) ❁کفن‌کردن با پوست مردار و کفن غصبی❁ کفن‌کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. چنان‌چه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند؛ البته مادامی که هتک میت نباشد؛ مثلاً در ساعات اولیهٔ دفن باشد.

(مسأله ۵۹۰) ❁کفن‌کردن با چیز نجس و پارچهٔ ابریشمی و طلاباف❁ کفن‌کردن میت با چیز نجس و با پارچهٔ ابریشمی خالص جایز نیست، و بنا بر احتیاط بلکه بعید نیست با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نباشد؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسأله ۵۹۱) ❁کفن‌کردن با پارچهٔ ساخته‌شده از اجزای حیوان❁ کفن‌کردن با پارچه‌ای که از پشم یا مو یا پوست حیوان درست شده، در حال اختیار جایز نیست، حتی اگر از حیوان حلال‌گوشت باشد؛ مگر در سرتاسری که جایز است از پشم یا مو و کرک حیوان حلال‌گوشت تهیه شده باشد.

(مسأله ۵۹۲) ❁نجس‌شدن کفن❁ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنان‌چه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بِبُرند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد؛ و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض‌کردن آن ممکن باشد، باید آن را عوض کنند.

(مسأله ۵۹۳) ❁نحوهٔ کفن‌کردن مُحرم❁ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش، اشکالی ندارد.

(مسأله ۵۹۴) ❁استحباب تهیهٔ سدر و کافور و کفن در حال سلامتی❁ مستحب است انسان در حال سلامتی، سدر و کافور و کفن خود را تهیه کند.

❖ احکام حَنوط

(مسأله ۵۹۵) *تعریف حنوط و شرایط آن* بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او، کافور بمالند. مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند؛ باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطهٔ کهنه‌بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

(مسأله ۵۹۶) *ترتیب در حنوط* احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۹۷) *حنوط هنگام کفن‌کردن و بعد از آن* بهتر آن است که میت را پیش از کفن‌کردن، حنوط کنند، ولی اگر در بین کفن‌کردن و بعد از آن هم حنوط کنند، مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۸) *حنوط مُحرم* کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، حنوط‌کردن او جایز نیست، مگر این‌که در احرام حج، بعد از تمام‌کردن سعی بمیرد.

(مسأله ۵۹۹) *حنوط زن در زمان عدهٔ وفات* زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، حرام است خود را به طوری خوشبو کند که منافی سوگواری به شمار آید، ولی چنان‌چه بمیرد، حنوط او واجب است.

(مسأله ۶۰۰) *خوشبوکردن میت با مشک و عنبر و مانند آن* مکروه است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند، و نیز مخلوط‌کردن اینها با کافور مکروه است، بلکه احوط ترک آن است.

(مسأله ۶۰۱) *مخلوط‌کردن کافور با تربت امام حسین علیه‌السلام* مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را با کافور مخلوط کنند؛ ولی باید از آن کافور، به جاهایی که بی‌احترامی به تربت می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به‌قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

(مسأله ۶۰۲) *نبودن یا کم‌بودن کافور برای حنوط* اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازهٔ غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنان‌چه از غسل زیاد بیاید، ولی به همهٔ هفت عضو

نرسد، بنا بر احتیاط باید اول به پیشانی بمالند، و بعد اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند.

(مسأله ۶۰۳) *استحباب قراردادن دو چوب تازه درون قبر* مستحب است دو چوب تر و تازه، در قبر به همراه میت بگذارند.

❖ احکام نماز میت

(مسأله ۶۰۴) *کسانی که باید برایشان نماز میت خواند* نمازخواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام است و شش سال او تمام شده باشد، واجب است و بنا بر احتیاط واجب، بر بچه‌ای که کمتر از شش سال دارد و نمازخواندن را بلد است نیز باید نماز میت بخوانند.

(مسأله ۶۰۵) *نماز بر کودک یا بچه‌ای که مرده متولد شده* نمازخواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده و نمازخواندن را بلد نیست، رجاءً مانعی ندارد، ولی نمازخواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نمی‌باشد.

(مسأله ۶۰۶) *تقدم غسل و کفن بر نماز میت* نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

(مسأله ۶۰۷) *لازم‌نبودن طهارت برای نماز میت* کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد؛ البته بنا بر اظهر باید لباسش سایر شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد و غصبی نباشد، و نباید در بین نماز رو از قبله بگرداند، یا بخندد، و باید از هر کار دیگری که صورت نماز را به هم می‌زند، اجتناب کند؛ بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

(مسأله ۶۰۸) *روبه‌قبله‌بودن برای نماز میت* کسی که بر میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار، و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(مسأله ۶۰۹) ❁شرایط مکان نماز میت❁ بنا بر احتیاط مستحب، مکـان نمـازگزار نبایـد غصبی باشد، و نیز باید از جای میت، پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولـی پـستی و بلنـدی مختـصر، اشکالی ندارد.

(مسأله ۶۱۰) ❁فاصلهٔ نمازگزار با میت❁ نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کـسی کـه نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنان‌چه صف‌ها به یکـدیگر متـصل باشند، اشکالی ندارد.

(مسأله ۶۱۱) ❁ایستادن مقابل میت برای نماز❁ نمازگزار باید مقابل میت بایـستد، ولـی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میـت بگـذرد، نمـاز کـسانی کـه مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۱۲) ❁عدم وجود حائل بین میت و نمازگزار❁ بین میت و نمازگزار، نباید پـرده یا دیوار و یا چیزی مانند اینها باشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۱۳) ❁پوشیده‌بودن عورت میت هنگام نمـاز❁ در وقـت خوانـدن نمـاز، بایـد عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن‌کردن او ممکن نیـست، بنـا بـر احتیـاط بایـد عـورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند.

(مسأله ۶۱۴) ❁لزوم قصد قربت و تعیین میت در نماز❁ نماز میت را بایـد ایـستاده و بـا قصد قربت بخوانند و در موقع نیت، میت را معین کنند؛ مثلاً نیت کند که نماز می‌خوانم بـر ایـن میت، قُرْبَةً الی اللّٰه.

(مسأله ۶۱۵) ❁خواندن نماز میت به صورت شکسته❁ اگر کسی نباشد که بتوانـد نمـاز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۶) ❁وصیت به شخصی خاص برای نماز میت❁ اگر میت وصیت کـرده باشـد که شخص معینی بر او نماز بخواند، باید آن شخص برای عمل به وصیت، از ولـیّ میـت اجـازه بگیرد و اگر اجازه ندهد، نیازی به اجازهٔ او نیست.

(مسأله ۶۱۷) ❁خواندن چند نماز بر یک میت❁ مکروه است بر میت، چند مرتبـه نمـاز

بخوانند؛ ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.

(مسأله ۶۱۸) *دفن کردن میت بدون نماز* اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرط‌هایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

❖ دستور نماز میت

(مسأله ۶۱۹) *شیوهٔ خواندن نماز میت* نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار، پنج تکبیر به این ترتیب بگوید، کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «**أَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ**»؛ و بعد از تکبیر دوم بگوید: «**أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**»؛ و بعد از تکبیر سوم بگوید: «**أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُومِنینَ وَ الْمُومِناتِ**»؛ و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «**أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ**»، و اگر میت زن است بگوید: «**أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ**»؛ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «**أَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ و أَشْهَدُ اَنَّ عَلیاً و اولادهِ الْمَعصُومینَ بِالْحَقِّ و الصِّدیقةَ فاطمةَ حُجَجُ اللّٰهِ**»؛

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «**أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ اِنَّكَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الْاَنْبِیاَءِ وَ الْمُرْسَلینَ و الشُّهداءِ و الصِّدِیقینَ، و جَمیعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ**»؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «**أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ الْاَحْیاَءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّكَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ**»؛

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَيْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في اِحْسانِهِ وَاِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ في اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلى اَهْلِهِ فِي الْغابِرينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ»؛ و اگر میت زن است، بگوید: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ و ابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلّا خَيْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ في اِحْسانِها وَاِنْ كانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ في اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلى اَهْلِها فِي الْغابِرينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ»؛

سپس تکبیر پنجم را بگوید.

(مسأله ۶۲۰) *پشت‌سرهم‌خواندن تکبیرها و دعاها* باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت‌سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسأله ۶۲۱) *وظیفهٔ مأمومین در نماز میت* کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگرچه مأموم باشد، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

❖ مستحبات نماز میت

(مسأله ۶۲۲) *مستحبات نماز میت* چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: نمازگزار، با وضو یا غسل یا تیمم باشد. احتیاط آن است که در صورتی تیمم کند، که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که به صورت فرادا بر او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پابرهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر، دست‌ها را بلند کند.

پنجم: فاصلهٔ او با میت، به‌قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، برای میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز، در جماعت سه مرتبه بگوید: «الصلاة».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت، بیشتر به آن‌جا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

(مسأله ۶۲۳) ❊خواندن نماز میت در مسجد❊ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی بنا بر مشهور بین فقها، در مسجدالحرام مکروه نیست.

❖ احکام دفن

(مسأله ۶۲۴) ❊کیفیت دفن میت❊ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۶۲۵) ❊ممکن‌نبودن دفن میت در زمین❊ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۶) ❊نحوهٔ قراردادن میت در قبر❊ میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۷) ❊دفن کسی که در کشتی مرده❊ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنان‌چه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن

نماز میت، در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را ببندنـد و بـه دریـا بیندازنـد، و در صورت عدم امکان، چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن اسـت، بایـد او را در جایی بیندازند که فوری طعمهٔ حیوانات نشود؛ و احوط آن اسـت کـه تـا جـایی کـه ممکـن است، او را در حالی که رو به قبله است، به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۸) *ترس از نبش قبر توسط دشمن* اگـر بترسـند کـه دشـمن قبـر میـت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنان‌چه ممکـن باشـد باید به طوری که در مسألهٔ پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۹) *مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبر میت* مخارج انـداختن در دریا و مخارج محکم‌کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مسأله ۶۳۰) *چگونگی دفن زن غیرمسلمان که بچهٔ مسلمان در شکم دارد* اگـر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنان‌چـه پـدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر، به پهلوی چپ و پشت به قبله بخوابانند کـه روی بچـه بـه طرف قبله باشد.

(مسأله ۶۳۱) *دفن مسلمان در قبرستان کفار و بالعکس* دفـن مـسلمان در قبرسـتان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسأله ۶۳۲) *دفن مسلمان در جای غیرمحترم* دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامـی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۳) *دفن مسلمان در مکان غصبی و مانند آن* دفن میت در جـای غـصبی و در زمینی که مثل مسجد، برای غیردفن‌کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۴) *دفن میت در قبر مردهٔ دیگر* دفن میت در قبر مردهٔ دیگر جـایز نیـست، مگر آن‌که قبر کهنه شده و میت اول، به کلی از بین رفته باشد.

(مسأله ۶۳۵) *دفن اجزای جداشده از بدن* چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مـو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. دفن ناخن و دندانی که در حـال حیـات

از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۶) ❁دفن آنکه در چاه مـرده❁ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون‌آوردنـش ممکـن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۷) ❁خارج کردن بچهٔ مرده از شکم مادر❁ اگـر بچـه در شـکم مـادر بمیـرد و ماندنش در رحم، برای مادر خطر داشـته باشـد، بایـد بـه آسـان‌تـرین راه او را بیـرون آورنـد، و چنان‌چه ناچار شوند که او را قطعه‌قطعه کنند، اشکال ندارد؛ ولی باید به وسـیلهٔ شـوهرش، اگـر اهل فن و آشنا با طب باشد، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورنـد؛ و اگـر ممکـن نیـست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نباشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشـد، بچـه را بیرون بیاورد؛ و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچـه را بیـرون آورد.

(مسأله ۶۳۸) ❁خارج کردن بچهٔ زنده از شکم مادر مـرده❁ هرگاه مادر بمیـرد و بچـه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده‌ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیلهٔ کـسانی کـه در مسألهٔ پیش گفته شد، با کمترین تصرف در بدن مـادر، کـه غالبـاً بـا شـکافتن پهلـوی چـپ او می‌باشد، بچه را بیرون آورند و دوباره آن را بدوزند.

❖ مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۹) ❁مستحبات دفن❁ مستحب است قبر را به اندازهٔ قـد انـسان متوسـط، گـود کنند و میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن کنند، مگـر آن‌کـه قبرسـتان دورتـر، از جهتـی بهتـر باشد؛ مثل آن‌که افراد خوبی در آن‌جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحهٔ اهل قبـور، بیـشتر بـه آن‌جا بروند؛ نیز مستحب است جنازه را در چندمتری قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبـه، کـم‌کـم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگـر میـت مرد است، در دفعهٔ سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعـهٔ چهـارم از طرف سر وارد قبر کنند؛ و اگر میت زن است، در دفعهٔ سوم طرف قبله قبـر بگذارنـد و بـه پهنـا

وارد قبر کنند و در موقع واردکردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند. هم‌چنین مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ و بعد از آن‌که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد؛

و نیز مستحب است پیش از آن‌که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانهٔ راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانهٔ چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ»، و به جای «فُلانَ بْنَ فُلانٍ»، اسم میت و پدرش را بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد، و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا محمد بن علي»؛

و پس از آن بگویند: «هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذي فارَقْتَنا عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلينَ، وَ اَنَّ عَلِيّاً اَميرُ الْمُؤْمِنينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ إمامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعالَمينَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ القآئِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنينَ، وَ اَنَّهُم و الصّدیقةَ الطاهرةَ حُجَجُ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعينَ، وَ اَئِمَّتُكَ اَئِمَّةُ هُدىً اَبْرارٌ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ»؛ و به جای «فُلان بن فُلان»، اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند: «اِذا اَتاكَ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِاللهِ تَبارَكَ وَ تعالى وَ سَئَلاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دينِكَ وَ عَنْ كِتابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَئِمَّتِكَ فَلا تَخَفْ و لا تَحْزَنْ وَ قُلْ في جَوابِهِما: اَللهُ رَبّي، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيّي، وَ الْإِسْلامُ ديني، وَ الْقُرْآنُ كِتابي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتي، وَ اَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ اَبي طالِبٍ اِمامي، و فاطمةُ الزّهراء صَفْوَةُ رَبّي، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبى اِمامي، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهيدُ بِكَرْبَلاءَ اِمامي، وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعابِدينَ اِمامي، وَ مُحَمَّدٌ الباقِرُ، وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامي، وَ مُوسَى الْكاظِمُ اِمامي، وَ عَلِيٌّ الرِّضا اِمامي، وَ مُحَمَّدٌ

الْجَوادُ اِمامي، وَعَلِيٌّ الْهادي اِمامي، وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمامي، وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامي، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ اَئِمَّتي وَسادَتي وَقادَتي وَشُفَعائي، بِهِمْ اَتَوَلّى، وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يافُلانَ بْنَ فُلانٍ»؛ و به جای «**فلان بن فلان**»، اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند: «**اَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى نِعْمَ الرَّبُّ، وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ، وَاَنَّ اَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلِيَّ بْنَ اَبي طالِبٍ وَاَوْلادَهُ الْاَئِمَّةَ الْاِثْنى عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمَّةُ، وَاَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ، وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَسُؤالَ مُنْكَرٍ وَنَكيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ، وَالصِّراطَ حَقٌّ، وَالْميزانَ حَقٌّ، وَتَطائُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنّارَ حَقٌّ، وَاَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فيها، وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**»؛ سپس بگویند: «**اَفَهِمْتَ يافُلان**»؛ و به جای «فلان»، اسم میت را بگویند؛

پس از آن بگویند: «**ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ، هَداكَ اللهُ اِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اَوْلِيائِكَ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ**»؛ سپس بگویند: «**اَللهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ، وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً، اَللهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ**».

(مسأله ۶۴۰) ***مستحبات دفن کننده*** مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سربرهنه و پابرهنه باشد، و از طرف پای میت، از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: ﴿**إِنّا لِلّهِ وإِنّا إِلَيهِ راجِعُون**﴾؛ و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد، او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مسأله ۶۴۱) ***مستحبات مربوط به قبر میت*** مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازهٔ چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود؛ و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند، دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده و در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سورهٔ مبارکهٔ ﴿**إِنّا أَنْزَلْناه**﴾ را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «**اَللهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ،**

وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ، وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَأَسْكِنْ قَبرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحمةِ مَنْ سِواكَ».

(مسأله ۶۴۲) ❁تلقین بعد از دفن❁ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولیّ میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۴۳) ❁آداب برخورد با صاحبان عزا❁ بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطهٔ سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است؛ نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانهٔ میت، غذا بفرستند، و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۶۴۴) ❁برخی از مستحبات برای صاحبان عزا❁ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هروقت میت را یاد می‌کند، **﴿إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيهِ راجِعُون﴾** بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۵) ❁خراشیدن صورت و بدن در عزای میت❁ جایز نیست انسان در مرگ کسی، صورت و بدن خود را بخراشد و به خود سیلی بزند و آسیب برساند، مگر در مصیبت معصومین علیهم‌السلام.

(مسأله ۶۴۶) ❁پاره کردن یقه در عزای میت❁ پاره‌کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر و شوهر، جایز نیست، و احتیاط آن است که در مصیبت آنان هم، یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۷) ❁کفارهٔ خراشیدن صورت و پاره کردن یقه❁ اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد و خونین کند، یا موی خود را بکَنَد، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد. و هم‌چنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند. بعید نیست در سایر بستگان و خویشاوندان نیز، حکم از همین قرار باشد.

(مسأله ۶۴۸) ❊گریه با صدای بلند در مصیبت میت❊ گریه بر میت جایز، بلکه گاهی راجح است؛ مثلاً زمانی که موجب تسکین ناراحتی و سوز دل شود؛ به شرط این که حالت اعتراض به قضای خدا نداشته باشد؛ بلکه گریه بر مؤمن، به طور کلی مستحب است و احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

❖ نماز وحشت

(مسأله ۶۴۹) ❊نحوهٔ خواندن نماز وحشت❊ سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن از این قرار است: در رکعت اول بعد از «حمد»، یک مرتبه «آیة‌الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، ده مرتبه ﴿**إِنّا أَنْزَلْناه**﴾ را بخوانند و بعد از سلام نماز، بگویند: «**اللّهُمّ صَلِّ عَلى مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلى قَبرِ فُلانٍ**»؛ و به جای کلمهٔ «**فلان**»، اسم میت را بگویند.

(مسأله ۶۵۰) ❊وقت خواندن نماز وحشت❊ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر، می‌توان خواند؛ ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مسأله ۶۵۱) ❊نماز وحشت در صورت تأخیر دفن❊ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر، دفن او به تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

■ نبش قبر

(مسأله ۶۵۲) ❊حرمت نبش قبر میت❊ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد، حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاکستر شده باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۵۳) ❊حرمت نبش قبر امامزاده‌ها و بزرگان❊ نبش قبور امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحایی که قبورشان معلوم و مورد توجه مؤمنین است، اگرچه سال‌ها بر آنها گذشته باشد، حرام است.

(مسأله ۶۵۴) ❊موارد جواز نبش قبر❊ نبش و شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:

اول: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین، راضی نشود که در آن‌جا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ هم‌چنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثهٔ او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثهٔ او، راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون‌آوردن اینها، نمی‌توانند قبر را بشکافند؛ هم‌چنین نبش قبر برای مال اندک، در صورتی که موجب هتک شدید برای میت باشد و دریافت عوض آن مال، از دارایی‌های میت یا غیر آن، ممکن باشد، جایز نیست.

سوم: شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت، بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: برای ثابت‌شدن حقی که مهم‌تر از حرمت نبش قبر میت است، بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بی‌احترامی به او است مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلاً بخواهند بچهٔ زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل آن را ببرد، یا دشمن آن را بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده، بخواهند دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: بخواهند میت را به یکی از مشاهد مشرفه منتقل کنند، هرچند وصیت نکرده باشد؛ مشروط بر این‌که باعث هتک میت نباشد.

■ **غسل‌های مستحب**

(مسأله ۶۵۵) *مستحب‌بودن غسل به‌خودی‌خود و استحباب خاص برخی از غسلها* بنا بر اظهر غسل همانند وضو، فی‌نفسه مستحب است، و در شرع مقدس اسلام، غسل‌هایی به‌خصوص سفارش شده است که موجب تأکید استحباب آنها می‌شود؛ و از آن جمله، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. غسل جمعه: وقت آن بعد از اذان صبح است، و بهتر آن است که نزدیک ظهر به‌جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا، تا غروب به‌جا آورده شود؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب آن، قضای آن را به‌جا آورد. کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنجشنبه غسلش را انجام دهد.

مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ وَ اجْعِلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرين**».

۲. غسل شب اول و تمام شب‌های فرد ماه مبارک رمضان و تمام شب‌های دهۀ آخر ماه رمضان؛ و بر غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، شب نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم ماه رمضان، تأکید بیشتری شده است؛ مخصوصاً غسل شب‌های قدر که بسیار فضیلت دارد. بهتر است این غسل‌ها را در اول شب انجام دهد، و در آخر شب بیست و سوم، غسل دیگری نیز مستحب است.

۳. غسل روز عید فطر، و عید قربان: وقت آن از اذان صبح است تا ظهر؛ و می‌تواند آن را بعد از ظهر تا غروب، به قصد قربت مطلق بیاورد؛ و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به‌جا آورد.

۴. غسل شب عید فطر: وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است که در اول شب به‌جا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم، نهم و بیست و چهارم ذی‌الحجه: در روز نهم، بهتر است که آن را نزدیک ظهر به‌جا آورد.

۶. غسل روز عید غدیر: بهتر است آن را در اول صبح انجام دهد.

۷. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۸. غسل شب پانزدهم ماه شعبان و روز نهم و هفدهم ربیع‌الاول، و بیست و پنجم ذی‌القعده، و روز عید نوروز.

۹. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، و با علم به آن، در خواندن نماز آیات کوتاهی کرده باشد؛ بلکه بنا بر احوط، قبل از قضاکردن نماز آیات، این غسل واجب می‌باشد.

۱۰. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند، رسانده باشد.

۱۱. غسل احرام.

۱۲. غسل داخل‌شدن به حرم.

۱۳. غسل داخل‌شدن به مکه.

۱۴. غسل زیارت خانهٔ کعبه.

۱۵. غسل داخل‌شدن به کعبه.

۱۶. غسل برای نحر و ذبح و حلق.

۱۷. غسل داخل‌شدن به مدینهٔ منوره.

۱۸. غسل داخل‌شدن به مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱۹. غسل وداع با قبر مطهر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۲۰. غسل‌کردن برای مباهله با خصم.

۲۱. غسل‌دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۲۲. غسل‌کردن برای استخاره.

۲۳. غسل‌کردن برای استسقاء.

۲۴. غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۵. غسل زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام، هرچند از دور باشد.

۲۶. غسل برای زیارت معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک.

۲۷. غسل زنی که برای غیرشوهرش، بوی خوش استعمال کرده است.

۲۸. غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۲۹. غسل کسی که برای تماشای دارآویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت‌دادن رفته باشد، غسل ندارد.

(مسأله ۶۵۶) ❊کفایت غسل مستحبی از وضو❊ انسان با غسل‌های مستحبی که برای خود انجام داده، می‌تواند کاری مانند نماز را که وضو لازم دارد، انجام دهد؛ بلکه غسل به‌خودی‌خود مستحب است و هر غسلی، کفایت از وضو می‌کند، هرچند از موارد فوق نباشد. وضوگرفتن بعد از غسل، مستحب نیست، مگر آن‌که مدتی از زمان غسل گذشته باشد؛ هرچند بهتر است که قبل از هر غسلی، به غیر از غسل جنابت، وضو نیز بگیرد.

(مسأله ۶۵۷) ❊کفایت یک غسل از چند غسل مستحبی❊ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همهٔ آنها یک غسل به‌جا آورد، کافی است.



موارد تیمم در هفت مورد به جای وضو یا غسل، باید تیمم کرد:

■ **اول: تهیهٔ آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد**

(مسأله ۶۵۸) *مقدار جستجوی لازم برای آب* اگر انسان در آبادی باشد، بنا بر احتیاط باید برای تهیهٔ آب وضو و غسل، به‌قدری جستجو کند که از پیداشدن آن ناامید شود؛ و اگر در بیابان باشد، چنان‌چه زمین آن پست و بلند، یا به جهت زیادی درختان، راه آن دشوار است، در هریک از چهار طرف به اندازهٔ پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند (تقریباً دویست و پنجاه متر است)، در جستجوی آب برود، و در صورتی که راه آن دشوار نیست، در هر طرف به اندازهٔ پرتاب دو تیر (تقریباً پانصد متر است) جستجو کند.

(مسأله ۶۵۹) *مقدار جستجو در طرف هموار و غیرهموار* اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازهٔ پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۶۰) *اطمینان از نبودن آب در اطراف* در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۱) *امکان تهیهٔ آب از مکان دورتر* کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیهٔ آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیهٔ آب برود؛ مگر آن‌که به‌قدری دور باشد که رفتن به آن محل، زحمت و مشقت فراوان داشته باشد و عرفاً شخص را فاقد آب قلمداد کنند. و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست؛ مگر آن‌که گمان او قوی و به حدّ اطمینان رسیده باشد.

(مسأله ۶۶۲) ❁فرستادن شخص مورد اعتماد برای یافتن آب❁ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند شخص ثقه یا کسی را که از گفتهٔ او اطمینان پیدا می‌کند، بفرستد. در این صورت، اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.

(مسأله ۶۶۳) ❁جستجوی در وسایل شخصی و محیط اطراف❁ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنا بر احتیاط باید به‌قدری جستجو کند که به نبودن آب یقین کند، یا از پیداکردن آن ناامید شود.

(مسأله ۶۶۴) ❁جتسجوی آب قبل از وقت نماز❁ اگر پیش از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان‌جا بماند، لازم نیست دوباره جستجو کند؛ مگر آن‌که احتمال عقلایی قابل‌اعتنایی بدهد که اگر دو مرتبه جستجو کند، آب پیدا می‌کند.

(مسأله ۶۶۵) ❁تکرار جستجو برای نمازهای بعدی❁ اگر بعد از داخل‌شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان‌جا بماند، لازم نیست در جستجوی آب برود؛ مگر این‌که احتمال عقلایی قابل‌اعتنایی بدهد که آب پیدا خواهد کرد.

(مسأله ۶۶۶) ❁موارد عدم وجوب جستجوی آب❁ اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به‌قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، به همان مقدار جستجو لازم است. هم‌چنین اگر مالی که احتمال ازبین‌رفتنش را می‌دهد، به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

(مسأله ۶۶۷) ❁تاخیر در جستجوی آب تا زمان تنگی وقت نماز❁ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۸) ❁عدم جستجو با یقین به پیدانکردن آب و کشف خلاف آن بعد از نماز❁ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنان‌چه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، چنان‌چه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده کند.

(مسأله ۶۶۹) *پیداشدن آب بعد از نماز* اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است، هرچند مستحب است در صورتی که وقت باقی باشد، وضو گرفته و نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۶۷۰) *نمازخواندن بدون جستجوی آب به خیال تنگی وقت* کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو، با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، به هر اندازه که وقت دارد، باید جستجو کند و اگر آب پیدا کرد، باید وضو گرفته و نماز را اعاده کند، و اگر پیدا نکند، یا وقت جستجو نداشته باشد، بعید نیست که نمازش صحیح باشد.

(مسأله ۶۷۱) *نگه‌داشتن وضو برای نماز بعد از دخول وقت با علم به نبود آب یا عدم امکان وضو* اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیهٔ آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنان‌چه بدون زحمت و مشقت بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل کند؛ البته می‌تواند با زن خود نزدیکی کند، اگرچه بداند غسل کردن برایش ممکن نیست.

(مسأله ۶۷۲) *باطل‌کردن وضو پیش از وقت نماز با علم به نبود آب* اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیهٔ آب برای او ممکن نیست، چنان‌چه بدون زحمت و مشقت بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط واجب -اگر اقوی نباشد- آن است که وضویش را باطل نکند.

(مسأله ۶۷۳) *ریختن آبی که فقط به مقدار وضو یا غسل است* کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد، برای وضو یا غسل واجب آبی پیدا نمی‌کند، چنان‌چه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب -اگر اقوی نباشد- آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

(مسأله ۶۷۴) *نماز با تیمم، در صورت ریختن آب یا باطل‌کردن وضو در وقت نماز* کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را

باطل کند یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

■ دوم: سختی و مشقت بسیار

(مسأله ۶۷۵) ❊دسترسی‌نداشتن به آب یا عدم امکان استفاده از آن❊ اگر به واسطهٔ پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد –نسبت به مال قابل توجه به حسب حال شخص– و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. هم‌چنین است اگر تهیه‌کردن آب یا استعمال آن، به‌قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ البته در صورت اخیر چنان‌چه تیمم نکند و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۶۷۶) ❊تهیهٔ آب با قیمت زیاد❊ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه کند، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، در صورتی که اجحاف به حال او نباشد، باید تهیه کند؛ هم‌چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند.

(مسأله ۶۷۷) ❊قرض‌کردن برای تهیهٔ آب❊ اگر ناچار به قرض‌کردن برای تهیهٔ آب شود، باید قرض کند؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسأله ۶۷۸) ❊چاه‌کندن برای تهیهٔ آب❊ اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیهٔ آب چاه بکند.

(مسأله ۶۷۹) ❊قبول‌کردن آبی که دیگری بخشیده❊ اگر کسی بدون منت غیرقابل تحمل، مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند.

■ سوم: استعمال آب ضرر داشته باشد

(مسأله ۶۸۰) ❊موارد ضرری‌بودن وضو❊ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد

که به واسطهٔ استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مریضی‌اش طول بکشد، یا شدیدتر شود، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر بتواند ضرر آب را به گونه‌ای برطرف کند -مثل این‌که آب را گرم کند و با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند-، باید چنین کند.

(مسأله ۶۸۱) ❊احتمال ضرر در استفاده از آب❊ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۸۲) ❊ترس از ضررداشتن آب برای چشم❊ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید اطراف چشم را بشوید و در صورت امکان، چشم را با رطوبت دست مسح کند؛ و در غیر این صورت طبق احکام جبیره، پارچه یا چیز دیگری روی چشم خود بگذارد و روی آن را مسح کند.

(مسأله ۶۸۳) ❊نماز با تیمم به خیال ضررداشتن آب❊ اگر به واسطهٔ یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، اگر یقین یا ترس ضرر، از راه‌های عقلایی برایش پیدا شده باشد، در صورتی که وقت باقی باشد بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر از راه‌های غیرعقلایی پیدا شده باشد، لازم است نماز را با وضو یا غسل اعاده کند؛ در هر صورت اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(مسأله ۶۸۴) ❊وضو یا غسل به خیال ضررنداشتن آب و کشف خلاف آن❊ کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنان‌چه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است؛ مگر در صورتی که ضرر به حدی باشد که اقدام برای آن، شرعاً حرام بوده و به خاطر تقصیر و کوتاهی، مرتکب این کار شده باشد.

■ چهارم: نیاز به آب برای حفظ جان

(مسأله ۶۸۵) ❊موارد جواز تیمم به خاطر نیاز به آب برای آشامیدن خود یا دیگران❊ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند دچار زحمت می‌شود،

می تواند تیمم کند؛ و این در سه مورد است:

۱- اگر آب را در وضو یا غسل صرف کند، خودش -فعلاً یا بعداً- به تشنگی‌ای که باعث تلف یا مرضش می‌شود، یا تحملش مشقت زیادی دارد، مبتلا خواهد شد.

۲- بترسد کسانی که حفظشان بر او واجب است از تشنگی، تلف یا بیمار شوند.

۳- بر موجودی که سیراب‌کردن او رجحان شرعی داشته باشد بترسد؛ چه انسان باشد یا حیوان؛ هرچند از نفوس محترمه نباشد.

در غیر این سه صورت با داشتن آب، تیمم جایز نیست.

(مسأله ۶۸۶) ٭داشتن مقداری آب پاک و نجس به اندازهٔ وضو و آشامیدن٭ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط هستند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنان‌چه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

■ **پنجم: نیاز به آب برای تطهیر بدن یا لباس**

(مسأله ۶۸۷) ٭نبود آب کافی برای تطهیر و وضو یا غسل٭ کسی که بدن یا لباسش نجس است و آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای تطهیر بدن یا لباسش آبی باقی نمی‌ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، و بهتر آن است که اول، آب را در تطهیر لباس مصرف کرده و سپس تیمم کند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس، نماز بخواند.

■ **ششم: نداشتن آب یا ظرف مباح**

(مسأله ۶۸۸) ٭کسی که فقط آب یا ظرف غصبی دارد٭ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از

آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تـیمم کنـد؛ ولـی اگـر بتوانـد بـدون حرکت‌دادن ظرف غصبی، و با فروبردن دست در آن، آب بردارد و وضو بگیـرد، وظیفـهٔ او وضـو است و تیمم جایز نیست.

■ **هفتم: نداشتن فرصت برای وضو یا غسل**

(مسأله ۶۸۹) ❁ملاک تنگ‌بودن وقت نماز❁ هرگاه وقت به قدری تنـگ باشـد کـه اگـر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانـده مـی‌شـود، بایـد تـیمم کند.

(مسأله ۶۹۰) ❁تأخیر عمدی نماز تا تنگ‌شدن وقت❁ اگر عمداً نماز را به‌قـدری تـأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صـحیح اسـت؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسأله ۶۹۱) ❁شک در تنگی وقـت❁ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقتی برای نماز او باقی می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۹۲) ❁اکتفا به تیممِ در تنگی وقت برای نمازهای بعد❁ کسی کـه بـه واسـطهٔ تنگی وقت تیمم کند و بعد از نماز بتواند وضو بگیرد، ولی وضو نگیرد تا آبی که داشته از دسـتش برود، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کنـد؛ اگـرچـه تیمم خود را باطل نکرده باشد.

(مسأله ۶۹۳) ❁اکتفا به تیممِ در تنگی وقت در صورت ازبین‌رفتن آب در بـین نمـاز❁ کسی که آب دارد، اگر به واسطهٔ تنگی وقت، با تیمم مشغول نماز شود و در بـین نمـاز، آبـی کـه داشته از دستش برود، چنان‌چه وظیفه‌اش تـیمم باشـد، احتیـاط واجـب آن اسـت کـه بـرای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

(مسأله ۶۹۴) ❁فرصـت‌داشـتن بـرای وضـو یـا غـسل و بـه‌جـاآوردن نمـاز بـدون مستحبات❁ اگر انسان به‌قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نمـاز را بـدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یـا وضـو بگیـرد و نمـاز را بـدون

کارهای مستحبی آن به‌جا آورد؛ بلکه اگر به اندازهٔ خواندن سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

■ چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مسأله ۶۹۵) *چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است* تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است و باید مقداری از آنها، هرچند به اندازهٔ غبار، به دست انسان بچسبد؛ ازاین‌رو تیمم بر سنگی که به طور کلی فاقد غبار باشد، صحیح نیست. احتیاط مستحب آن است که اگر تیمم بر خاک ممکن باشد، بر چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، بر ریگ یا کلوخ تیمم کند، و چنان‌چه ریگ و کلوخ هم نباشد، بر سنگ تیمم کند.

(مسأله ۶۹۶) *تیمم بر دیگرسنگ‌ها مثل سنگ گچ و آهک و مانند آن* تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک، و هم‌چنین گچ و آهک و آجر پخته، و سنگ عقیق و فیروزه و سایر سنگ‌های قیمتی، اگر غبارآلود باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار، به آن اکتفا نکند. ولی تیمم بر معادنی که از اسم زمین‌بودن خارج شده است، مانند طلا و نقره و نمک، صحیح نیست؛ هرچند داخل زمین یا روی آن باشد.

(مسأله ۶۹۷) *تیمم بر گردوغبار مانده در فرش و لباس و چیزهای دیگر* اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گردوغباری که در فرش و لباس و مانند اینها هست تیمم کند؛ در صورتی که غبار از چیزهایی باشد که تیمم بر آن صحیح است. هم‌چنین باید به جایی که غبار بیشتری دارد، تیمم کند؛ بنابراین اگر زیر فرش یا لباس، غبار بیشتری داشته باشد و بتواند به زیر آن تیمم کند، نمی‌تواند به روی آن تیمم کند. چنان‌چه گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمم کند و باید به جایی از گِل که رطوبت کمتری دارد، تیمم کند؛ اگر مقداری از گل به دست او بچسبد، باید قبل از مسح، آن را برطرف کند. اگر هیچ‌یک از موارد فوق، برای تیمم میسور نشود، باید به هر حال نماز بخواند و احتیاط واجب آن است که بعداً قضای آن را نیز به‌جا آورد.

(مسأله ۶۹۸) *تیمم بر گردوغبار یا گل با امکان تهیهٔ خاک* اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم به گرد و غبار باطل است. هم‌چنین اگر بتواند گِل را

خشک کند و از آن، خاک تهیه کند، تیمم به گِل باطل می‌باشد.

(مسأله ۶۹۹) *تیمم در صورت وجود برف یا یخ* کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، در صورت امکان باید آن را آب کند و با آن، وضو بگیرد یا غسل کند؛ حتی اگر بتواند با مالیدن برف و یخ روی اعضای وضو یا غسل، پوست را تر کند، باید با همان تری، وضو یا غسل را انجام دهد؛ و اگر ممکن نیست، باید تیمم کند؛ اگر از مالیدن برف و یخ، پوست به مقدار کمی نمناک می‌شود که وضو و غسل با این مقدار تری صحیح نباشد، احوط آن است که در صورت امکان همراه با تیمم، این کار را نیز انجام دهد. اگر این کار نیز ممکن نباشد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است در اختیار ندارد، لازم است مطابق مسألهٔ قبل عمل کند.

(مسأله ۷۰۰) *مخلوط‌شدن خاک با چیزی که تیمم بر آن صحیح نیست* اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به‌قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، ازبین‌رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسأله ۷۰۱) *خریدن چیزی که تیمم بر آن جایز است* اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنان‌چه ممکن است باید با خریدن و مانند آن، اقدام به تهیهٔ آن کند.

(مسأله ۷۰۲) *تیمم بر دیوار گلی* تیمم به دیوار گِلی‌ای که با زدن دست بر آن، دست انسان خاکی می‌شود، صحیح است؛ احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مسأله ۷۰۳) *نبود چیز پاک برای تیمم* چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد؛ اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، باید بدون تیمم نماز بخواند و احتیاط واجب این است که قضای آن را نیز به‌جا آورد.

(مسأله ۷۰۴) *تیمم بر چیزی به خیال صحیح‌بودن تیمم بر آن و کشف خلاف* اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم کند، سپس بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۵) ❁غصبی‌بودن مکان تیمم یا چیزی که بر آن تیمم می‌شود❁ چیزی که بر آن تیمم می‌کند نباید غصبی باشد؛ پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است؛ ولی اگر با خاکی که مال خود او است و بی‌اجازه در ملک دیگری گذاشته است تیمم کند، تیمم او صحیح است؛ هرچند در تصرفات همراه با تیمم، معصیت کرده است.

(مسأله ۷۰۶) ❁تیمم در فضای غصبی❁ تیمم در فضای غصبی صحیح است؛ پس اگر در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود، هرچند معصیت کرده است.

(مسأله ۷۰۷) ❁تیمم در صورت فراموشی یا غفلت از غصبی‌بودن❁ تیمم به چیز غصبی درحالی‌که فراموش کرده یا غافل شده باشد، صحیح است؛ ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، حکم او حکم عامد است.

(مسأله ۷۰۸) ❁تیمم شخص محبوس در مکان غصبی❁ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن، هردو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند؛ و در صورتی که ناچار به استفاده از آب برای خوردن و مانند آن است، احوط آن است که با کمترین مقدار ممکن، با آب وضو بگیرد و تیمم نیز بکند.

(مسأله ۷۰۹) ❁گرد داشتن چیزی که بر آن تیمم می‌شود❁ چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید گردی داشته باشد که بر دست بماند؛ بهتر است بعد از زدن دست بر آن، دست را بتکاند؛ ولی نباید دست‌ها را به شدت تکان دهد که تمام گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۱۰) ❁تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار❁ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زاری که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

■ دستور تیمم

(مسأله ۷۱۱) ❁واجبات تیمم❁ در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول: نیت؛

دوم: زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. اگر کف دست‌هایش را با فشار، بر آن قرار دهد نیز بعید نیست صحیح باشد و احتیاط واجب آن است که این کار را در دو کف دست با هم انجام دهد.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست از مچ تا نوک انگشتان، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ؛ لازم نیست با تمام کف دو دست مسح کند، بلکه اگر با قسمتی از کف دست‌ها نیز تمام موارد فوق را مسح کند، کافی است؛ هرچند بهتر است مسح با تمام کف دست باشد، ولی دقت و تعمق لازم نیست.

(مسأله ۷۱۲) *تعداد زدن دست‌ها بر زمین در تیمم* احتیاط مستحب آن است که تیمم را، چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به‌جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و یک مرتبهٔ دیگر آنها را به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح کند.

■ احکام تیمم

مسح تمامی پیشانی و پشت دست‌ها اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین‌قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده، کافی است.

(مسأله ۷۱۳) *مسح بالاتر از مچ و بین انگشتان* اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح کند؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسأله ۷۱۴) *مسح از بالا به پایین و پیاپی* پیشانی و پشت دست‌ها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پایین مسح کند، و کارهای آن را باید پشت‌سرهم به‌جا آورد، و اگر بین آنها به‌قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

(مسأله ۷۱۵) ❁تعیین نوع تیمم در صورت تعدد آن❁ در موقع نیت لازم نیست معین کند تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد، باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ و چنان‌چه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد کند که وظیفهٔ فعلی خود را انجام دهد، اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

(مسأله ۷۱۶) ❁پاک‌بودن اعضای تیمم و کف دست❁ در تیمم بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها در صورت تمکن پاک باشد و اگر تنها کف دست نجس باشد، احوط آن است که دو تیمم بکند: یکی با کف دست، و دیگری با پشت دست.

(مسأله ۷۱۷) ❁وجود مانع در اعضای تیمم❁ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف کند.

(مسأله ۷۱۸) ❁زخم‌بودن اعضای تیمم❁ اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته است نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته است نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

(مسأله ۷۱۹) ❁وجود مو در اعضای تیمم❁ اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(مسأله ۷۲۰) ❁احتمال وجود مانع در اعضای تیمم❁ اگر احتمال دهد که در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی هست، یا در آن مقداری از کف دست که با آن مسح می‌کند مانعی وجود دارد، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید وارسی کند تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

(مسأله ۷۲۱) ❁نایب گرفتن برای تیمم و نحوهٔ تیمم‌دادن نایب❁ اگر وظیفهٔ او تیمم است

و نمی‌تواند تیمم کند باید نایب بگیرد؛ کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خودش تیمم دهد؛ اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد، و اگر بتواند کف دست‌های شخص ناتوان را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، لازم است این کار را نیز انجام دهد، هرچند نتواند با آنها مسح کند.

(مسأله ۷۲۲) ❁شک در مسح بعضی از اعضا هنگام تیمم❁ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، یا شک کند که آن را صحیح انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا کند و آن قسمت را به صورت صحیح به‌جا آورد، هرچند که از محل آن گذشته باشد.

(مسأله ۷۲۳) ❁شک در صحت تیمم بعد از مسح دست چپ❁ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، یا شک کند بعضی از قسمت‌ها را فراموش کرده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و تیمم او صحیح است؛ ولی چنان‌چه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند، مگر آن‌که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده، و یا موالات فوت شده باشد.

(مسأله ۷۲۴) ❁تیمم پیش از وقت نماز❁ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر امید داشته باشد که تا وقت نماز عذر او برطرف می‌شود، نمی‌تواند پیش از وقت برای نماز تیمم کند؛ و اگر از برطرف‌شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، احوط آن است که قبل از وقت نماز تیمم نکند، مگر آن‌که احتمال بدهد که اگر تیمم را تأخیر بیندازد، نتواند در وقت، تیمم کند؛ و اگر برای کار واجب یا مستحبی دیگری تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۵) ❁نمازخواندن با تیمم در اول وقت❁ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ و نیز اگر

امید دارد که عذرش برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت، با تیمم نماز را به‌جا آورد، و نیز می‌تواند به قصد رجا در اول وقت، با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر تا آخر وقت عذرش برطرف شد، باید آن را با غسل یا وضو اعاده کند.

(مسأله ۷۲۶) *تیمم برای خواندن نماز قضا* کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، در صورتی که از برطرف‌شدن عذرش مأیوس باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، و اگر بعداً عذرش برطرف شد، لازم نیست دوباره آنها را با وضو یا غسل به‌جا آورد؛ و اگر احتمال بدهد که عذرش برطرف می‌شود، می‌تواند آنها را به قصد رجا به‌جا آورد و اگر بعداً عذرش برطرف شد، باید آنها را با وضو و غسل اعاده کند.

(مسأله ۷۲۷) *خواندن نمازهای مستحبی با تیمم* کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه‌روز، که وقت معین دارد، با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف می‌شود، می‌تواند آنها را در اول وقتشان به قصد رجا به‌جا آورد.

(مسأله ۷۲۸) *سرزدن حدث بعد از غسل جبیره‌ای و تیمم و نماز* کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم کند، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، حدث اصغری از او سر بزند -مثلاً بول کند- برای نمازهای بعد، احتیاطاً تیمم بدل از غسل کند و وضو بگیرد، و چنان‌چه حدث، پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم کند.

(مسأله ۷۲۹) *حکم تیمم بعد از برطرف‌شدن عذر* اگر به واسطهٔ نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف‌شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

(مسأله ۷۳۰) *مبطلات تیمم* چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم را هم باطل می‌کند، چه تیمم بدل از وضو باشد یا بدل از غسل؛ و اگر تیمم بدل از غسل بوده، احوط آن است که در صورت تمکن وضو هم بگیرد؛ چیزهایی که غسل را باطل می‌کند، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند.

(مسأله ۷۳۱) *کفایت یک تیمم از چند غسل* کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند

غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بکند و احتیاط مستحب آن است که بدل از هرکدام، یک تیمم کند.

(مسأله ۷۳۲) *تیمم بدل از غسل و بدل از وضو* کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن، غسل واجب است انجام دهد، باید تیمم بدل از غسل کند و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، اگر بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید تیمم بدل از وضو کند.

(مسأله ۷۳۳) *موارد کفایت تیمم بدل از غسل از وضو* اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، احوط آن است که یک وضو هم بگیرد؛ پس اگر نتواند وضو بگیرد، احوط آن است که تیمم دیگری هم بدل از وضو بکند. و در استحاضهٔ متوسطه یا کثیره چنان‌که گذشت، باید یک تیمم بدل از غسل به همراه یک وضو، و در صورت عدم تمکن، یک تیمم بدل از وضو به‌جا آورد.

(مسأله ۷۳۴) *وقوع مبطلات وضو بعد از تیمم بدل از غسل* اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنان‌چه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید تیمم بدل از غسل کند؛ و احوط آن است که یک وضو، و در صورت عدم تمکن، یک تیمم بدل از وضو نیز انجام دهد.

(مسأله ۷۳۵) *نیت تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل* کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل کند، و تیمم دوم را به قصد این‌که وظیفهٔ خود را انجام داده باشد به‌جا آورد، کفایت می‌کند.

(مسأله ۷۳۶) *کافی‌بودن تیمم تا زمان برطرف‌شدن عذر* کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به‌جا آورد؛ ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب، برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم کرده می‌تواند انجام دهد.

(مسأله ۷۳۷) ❁موارد استحباب قضای نمازهای خوانده‌شده با تیمم❁ در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا کند:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را به تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته، ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

ششم: آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

«احکام نماز»

■ فضیلت نماز

❋**اهمیت نماز در اسلام**❋ نماز از عبادات بزرگ و ستون دین است که خداوند متعال از روی لطف بی‌پایان خویش و برای تربیت بشر، آن را در آیین اسلام مقرّر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیت ممتازی برخوردار است. نماز بهترین راه ارتباط با خدای متعال، و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند است.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه‌ای را برای نماز و نمازگزار ترسیم کرده‌اند.

در قرآن مجید نزدیک به صد بار از نماز سخن به میان آمده است. در عظمت نماز همین اندازه بس که حضرت ابراهیم –که خداوند متعال بعد از مقام نبوت و رسالت و خُلّت، او را به مقام امامت رساند– در کنار کعبه، از خدای منّان چنین درخواست می‌کند که: ﴿رَبِّ اجْعَلْني مُقيمَ الصَّلاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتي﴾؛[1] «پروردگارا مرا اقامه‌کنندهٔ نماز قرار بده و از ذریهٔ من نیز [برپاکنندگان نماز قرار بده]».

هم‌چنین بعد از آن‌که ذریّهٔ خود را در کنار خانهٔ خدا سکونت داد، چنین گفت: ﴿رَبَّنا إِنّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي بِوادٍ غَيْرِ ذي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقيمُوا الصَّلاةَ﴾؛[2] «پروردگارا! هرآینه من برخی از ذریهٔ خودم را در بیابان بدون‌زراعت نزد خانهٔ محترم تو ساکن کردم؛ پروردگارا! برای این‌که اقامهٔ نماز کنند».

همان‌طور که در سورهٔ مؤمنون اولین خصوصیتی که برای مؤمنان ذکر می‌کند این است که

---

۱. ابراهیم: ۴۰.
۲. ابراهیم: ۳۷.

می‌فرماید: ﴿الَّذينَ هُمْ في صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ﴾؛[1] «آنان که در نمازشان خاشع‌اند». نیز آخرین خصوصیتی که ذکر می‌کند این است: ﴿وَالَّذينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ﴾؛[2] «آن کسانی که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند».

روایات متعدد و فراوانی نیز از اهمیت نماز پرده برداشته‌اند. در *نهج البلاغه* نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام -ضمن توصیه‌هایی که در مورد نماز به اصحاب داشتند- فرمودند: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازهای پنجگانه را به نهر آب گرمی که در جلوی خانهٔ انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد، چیزی از آلودگی در او نمی‌ماند».

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «بعد از معرفت خدا، چیزی را برتر از این نمازهای پنجگانه نمی‌دانم»؛ روشن است که عدم علم آن حضرت، علم به عدم است.

نیز از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است: «نماز ستون دین است و مَثَل آن مَثَل ستون خیمه است؛ تا وقتی که ستون آن پابرجا باشد، میخ‌ها و طناب‌ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ‌ها و طناب‌ها ثابت نمی‌ماند».

و باز از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبهٔ الهی قرار گرفته و بازخواست می‌شود نماز است؛ اگر مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می‌گردد».

در بین عبادات، جامع‌تر از نماز عبادتی نیست؛ چراکه نماز عبادتی است مشتمل بر عبادت فعلی و قولی. عبادت فعلی آن شامل افعال عبادی از رکوع، سجود، قیام و قعود است، و عبادت قولی آن شامل قرائت، ذکر و جامع جمیع معارف الهیه از تسبیح، تکبیر، تحمید و تهلیل است که ارکان چهارگانهٔ معارف خداوند سبحان می‌باشد.

---

۱. مؤمنون: ۲.
۲. مؤمنون: ۹.

در احادیث بسیاری، اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، مسلمانان را از سبک‌شمردن نماز برحذر داشته‌اند.

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: هیچ عملی محبوب‌تر از نماز نیست. پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند در قرآن اقوامی را سرزنش کرده و فرموده: ﴿الَّذينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ﴾؛[1] یعنی آنان نسبت به نمازهایشان فراموش‌کارند [سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی می‌کنند].

نیز از آن حضرت نقل شده که به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به‌جا می‌آورد فرمودند: «شخصی چون تو نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می‌زند؛ اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمّد مرده‌ای»؛ سپس فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد».

بنابراین سزاوار است انسان مواظب باشد که با عجله‌کردن و شتاب‌زدگی نماز نخواند و در حال نماز، به یاد خدا باشد و نهایت خضوع و خشوع را رعایت کند و حضور قلب داشته باشد و متوجّه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خدا، ناچیز ببیند.

هم‌چنین سزاوار است که نمازگزار، توبه و استغفار کند و گناهانی که مانع قبول‌شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌شود، ترک کند. کسانی که دارای حسد، کبر، عُجب، غرور و امثال آن هستند یا مرتکب نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت‌کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست‌کننده‌ها، ندادن خمس و زکات و یا هر معصیتی می‌باشند، نمازشان مورد قبول نیست؛ هرچند واجب است نماز را بخوانند، وگرنه در زمرهٔ ترک‌کنندگان نماز قرار می‌گیرند.

علاوه بر این سزاوار است فرد کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد؛ مثلاً در حال

---

۱. ماعون: ۵.

خواب‌آلودگی و خودداری از ادرار، به نماز نایستند و در موقع نماز، به آسمان نگاه نکنند. هم‌چنین کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند، به‌جا آورد؛ مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه کند و مسواک بزند و خود را خوشبو کند.

■ نمازهای واجب

❊**نمازهای واجب**❊ نمازهای واجب در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شش مورد است:

اول: نمازهای یومیّه (شبانه‌روزی)؛

دوم: نماز آیات؛

سوم: نماز میت که احکام آن گذشت؛

چهارم: نماز طواف واجب خانهٔ خدا؛

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است؛

ششم: نمازی که با اجاره و نذر و عهد و قسم واجب می‌شود.

نماز جمعه از نمازهای یومیه است که مکلّف، بین آن و نماز ظهر مخیّر است و اگر شرایط آن برقرار باشد، از نماز ظهر کفایت می‌کند. احکام نماز جمعه بعداً ذکر می‌شود.

❖ نمازهای واجب روزانه

❊**نمازهای واجب روزانه**❊ نمازهای واجب روزانه پنج مورد است: ظهر و عصر و عشا هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، و نماز صبح دو رکعت.

(مسأله ۷۳۸) ❊**نماز در سفر و حالت خوف**❊ در سفر و حالت خوف، باید نمازهای چهاررکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

❖ وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۳۹) ❊**ظهر شرعی**❊ اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می‌نامند، به صورت راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایهٔ آن به طرف

مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در شهرهای ایران و بسیاری از کشورها، در وقت ظهر شرعی[۱] به کمترین اندازهٔ خود می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایهٔ آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بلندتر می‌شود. بنابراین وقتی سایه به کمترین اندازهٔ خود می‌رسد و سپس دو مرتبه رو به زیادشدن می‌گذارد، زمان ظهر شرعی فرا رسیده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر، سایهٔ شاخص به کلّی از بین می‌رود، هنگامی که سایه دوباره پیدا شد، ظهر شرعی است.

(مسأله ۷۴۰) *وقت مخصوص و مشترک نمازهای ظهر و عصر* وقت نماز ظهر و عصر مابین زوال تا غروب آفتاب است؛ ولی چنان‌چه فرد، نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است، مگر این‌که از آخر وقت، بیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد؛ در این صورت اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده، باید نماز عصر را بخواند و بعد از آن، ظهر را قضا کند. و اگر کسی پیش از این وقت، سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و حال که متوجّه شده است، احتیاط واجب آن است که آن را نماز ظهر قرار دهد و چهار رکعت دوم را به قصد مافی‌الذمّه به‌جا آورد.

(مسأله ۷۴۱) *خواندن‌سهوی نماز عصر پیش از نماز ظهر و التفات به آن بین نماز* اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی نیت کند که آن‌چه تا حال خوانده‌ام و آن‌چه را مشغولم و آن‌چه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر می‌باشد (البته نباید این نیت را به زبان جاری سازد) و بعد از آن‌که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

---

۱. ظهر شرعی یا زوال عبارت است از گذشتن نصف فاصلهٔ زمانی بین طلوع فجر تا غروب آفتاب؛ مثلاً اگر این فاصلهٔ زمانی دوازده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت از طلوع فجر، ظهر شرعی است و اگر این فاصلهٔ زمانی سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش‌ونیم ساعت از طلوع فجر، ظهر شرعی است. درنتیجه باید دانست که همیشه ساعت دوازده، ظهر شرعی نیست، بلکه گاهی زودتر و گاهی دیرتر از ساعت دوازده و با توجّه به موقعیت شهرها تغییر می‌کند.

❖ وقت نماز مغرب و عشا

(مسأله ۷۴۲) ❁موقع مغرب❁ وقت نماز مغرب و عشا از زمانی است که سرخی طرف مشرق –که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود– از بالای سر انسان بگذرد.

(مسأله ۷۴۳) ❁وقت نماز مغرب و عشا برای مختار و مضطر❁ وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار (غیرمضطر)، تا نیمه‌شب ادامه دارد؛ امّا شخص مضطر –یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علّت خواب‌ماندن و مانند آن، نماز را پیش از نیمه‌شب نخوانده است– تا قبل از طلوع فجر، نمازش را قضا کند. اگر زن حائض بعد از نیمه‌شب پاک شد، خواندن نماز مغرب و عشا برای او مستحب و مطابق احتیاط است.

چون در حالت توجّه و تذکّر، نماز عشا را باید بعد از نماز مغرب خواند، چنان‌چه عمداً و از روی التفات، نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است، مگر این‌که از وقت، بیش از مقدار نماز عشا باقی نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود.

(مسأله ۷۴۴) ❁خواندن سهوی نماز عشا پیش از نماز مغرب و التفات به آن بعد از نماز❁ اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به‌جا آورد.

(مسأله ۷۴۵) ❁خواندن سهوی نماز عشا پیش از نماز مغرب و التفات به آن بین نماز❁ اگر قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنان‌چه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد، نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است، نمازش را تمام کند، سپس نماز مغرب را خوانده و بنا بر احتیاط واجب، نماز عشا را اعاده کند.

(مسأله ۷۴۶) ❁منظور از نیمه‌شب❁ منظور از نیمه‌شب (آخر وقت نماز مغرب و عشاء)، نصف فاصلهٔ زمانی بین غروب آفتاب و طلوع فجر صادق (اذان صبح) است.

(مسأله ۷۴۷) ❊تأخیر عمدی نماز مغرب و عشا تا نیمه‌شب❊ اگر عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند، گناه کرده است و باید تا قبل از اذان صبح، آن را قضا کند.

❖ وقت نماز صبح

(مسأله ۷۴۸) ❊وقت نماز صبح❊ قبل از اذان صبح از طرف مشرق، سفیدی‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آرام‌آرام محو می‌شود، این سفیدی را فجر اوّل (فجر کاذب) گویند؛ موقعی که سفیدی پهنی در سمت مشرق پیدا شود، فجر دوم (فجر صادق) و اوّل وقت نماز صبح می‌باشد. آخر وقت نماز صبح نیز موقعی است که آفتاب طلوع می‌کند.

(مسأله ۷۴۹) ❊روش‌های محاسبهٔ بین‌الطلوعین❊ برای محاسبهٔ بین‌الطلوعین، به دو روش می‌توان عمل کرد:

الف) روش تقریبی: فاصلهٔ بین غروب خورشید و طلوع خورشید را به هفت قسمت تقسیم کند؛ قسمت هفتم، بین‌الطلوعین می‌باشد.

ب) روش دقیق: فاصله بین غروب خورشید تا طلوع خورشید، مطابق با کسر هفت‌ششم می‌باشد که قسمت هفتم، بین‌الطلوعین است، یعنی هر گاه فاصله میان غروب خورشید تا طلوع فجر صادق را به شش قسمت مساوی تقسیم نماییم، به اندازه یک قسمت از آن بعد از طلوع فجر صادق زمان دقیق بین الطلوعین است.

❖ احکام وقت نماز

(مسأله ۷۵۰) ❊راه‌های اثبات داخل‌شدن وقت❊ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است و یا دو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به خبردادن و اذان شخصی که وقت‌شناس و مورد اطمینان باشد نیز می‌توان اکتفا کرد، در صورتی که ظنّ بر خلاف آن نباشد و تحصیل علم هم آسان نیست.

(مسأله ۷۵۱) ❊ممکن‌نبودن تشخیص وقت❊ اگر به واسطهٔ عذرهای عمومی –مانند ابر یا غبار– یا عذرهای شخصی –مانند نابینایی و یا زندانی‌بودن– نتواند اوّل وقت را تشخیص

دهد، جایز است به ظن موجب اطمینانِ نوعی (یعنی راه‌هایی که برای عموم مـردم اطمینـان‌آور است) عمل کند.

(مسأله ۷۵۲) *خواندن تمام یا قسمتی از نماز با حجت شرعی پیش از وقت* اگر بـه یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نمـاز شـود و در بـین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است؛ و هم‌چنـین اسـت اگـر بعـد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده است.

(مسأله ۷۵۳) *اطلاع از دخول وقت بین نماز* اگر در بین نماز بفهمد وقت داخـل شـده است یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نمازش صـحیح اسـت؛ گرچـه احتیاط مستحب در اعادهٔ این نماز است.

(مسأله ۷۵۴) *خواندن‌نماز بدون توجه به ثابت‌شدن دخول وقـت* اگر انسان ملتفـت نباشد که باید با ثابت‌شدن دخول وقت مشغول نماز شود، چنان‌چه بعد از نماز بفهمد کـه تمـام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمـد که در وقت خوانده یا پیش از آن، نمازش باطل است؛ ولی اگر بعـد از نمـاز بفهمـد کـه در بـین نماز، وقت داخل شده است، نمازش صحیح است، گرچه احتیاط مستحب در اعادهٔ این نمـاز است.

(مسأله ۷۵۵) *شک در داخل‌شدن وقت بین نماز* اگر یقین کند وقـت داخـل شـده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگـر در بین نماز یقین داشته باشد که در وقت است و شک کند آن‌چه از نماز خوانـده در وقـت بـوده یا نه، نمازش صحیح است.

(مسأله ۷۵۶) *ترک مستحبات در تنگی وقت* اگر وقت نماز به‌قدری کم است، که بـه واسطهٔ به‌جاآوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شـود، باید آن مستحب را به‌جا نیاورد؛ مثلاً اگر به واسطهٔ خواندن قنوت، مقداری از نمـاز بعـد از وقـت خوانده می‌شود، نباید قنوت بخواند، اما اگر خواند، نماز صحیح است، گرچه عصیان کرده است.

(مسأله ۷۵۷) *وظیفهٔ کسی که به اندازهٔ یک رکعت وقت دارد* کسی که به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۷۵۸) *تأخیر نماز تا آخر وقت برای غیرمسافر* کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازهٔ پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر از پنج رکعت وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند. هم‌چنین اگر تا نصف شب به اندازهٔ چهار رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید ابتدا نماز عشا را بخواند و سپس مغرب را قضا کند.

(مسأله ۷۵۹) *تأخیر نماز تا آخر وقت برای مسافر* کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن چهار رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر به اندازهٔ سه رکعت وقت دارد، باید ابتدا نماز عشا را خوانده، سپس فوراً در یک رکعت باقی‌مانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت ادا بخواند. و اگر تا نصف شب تنها به اندازهٔ دو رکعت یا یک رکعت وقت دارد، باید نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را قضا کند.

(مسأله ۷۶۰) *بالغ‌شدن در بین وقت نماز* هرگاه بچهٔ نابالغ در بین وقتِ نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، واجب است نماز را بخواند و چنان‌چه قبل از بلوغ و بعد از فرارسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری‌شدن وقت بالغ گردد، دوباره‌خواندن نماز واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۷۶۱) *تأخیر نماز از وقت فضیلت* تأخیر نماز از وقت فضیلت، بدون عذر و مانع جایز نیست؛ گرچه نماز تا آخر وقت ادا است، ولی تأخیرانداختن نماز، استخفاف و کوچک‌شمردن آن است، به‌ویژه اگر این کار به صورت مستمر واقع شود. بنابراین هر نمازی دو

وقت دارد: وقت فضیلت برای مختار، و وقت دوم بـرای کـسی کـه در وقـت اوّل، عـذر داشـته است.

(مسأله ۷۶۲) ❁نماز اول وقت برای معذور از طهارت❁ هرگاه انسان عذری دارد که اگـر بخواهـد در اول وقـت نمـاز بخوانـد، ناچـار اسـت آن را بـا تـیمّم بـه‌جـا آورد، چنـان‌چـه از برطرف‌شدن آن عذر مأیوس باشد، می‌تواند در اول وقت، تیمّم کنـد و نمـاز بخوانـد؛ ولـی اگـر مأیوس نباشد، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود، و چنان‌چه عذر او برطـرف نشد، در آخر وقت نماز را بخواند؛ و لازم نیست به‌قـدری صـبر کنـد کـه فقـط بتوانـد کارهـای واجب را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز (مانند اذان و اقامه و قنوت) نیز اگـر وقـت دارد، می‌تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به‌جا آورد.

در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمّم، اگر آن عذر تقیه باشد، جایز است در اوّل وقت نماز بخوانـد و اعـاده لازم نیـست، هرچنـد در اثنـای وقـت عـذرش برطـرف شـود؛ و در غیـر تقیـه اگـر از برطرف‌شدن عذر مأیوس است، می‌تواند اوّل وقت نماز بخواند؛ ولی چنان‌چه در اثنـای وقـت، عذرش برطرف گردد، لازم است نماز را اعاده کند.

(مسأله ۷۶۳) ❁حکم نماز در صورت ندانستن مسائل مورد ابـتلا❁ کـسی کـه مـسائل شکیات و سهویات نماز را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آیـد و مبـتلا به مخالفت تکلیف الزامی یا احتیاط لازم شود، باید برای یادگرفتن ایـن مـسائل، نمـاز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام مـی‌کنـد، مـی‌توانـد در اوّل وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیایـد، نمـاز او صحیح است، و اگر پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل کنـد و نماز را تمام نماید، ولی باید بعد از نماز، مسأله را بپرسـد کـه اگـر نمـازش باطـل بـوده، دوبـاره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره‌خواندن لازم نیست.

(مسأله ۷۶۴) ❁تزاحم نماز با واجب فوری دیگر❁ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکـار هم طلب خود را از بدهکار مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است باید بدهکار ابتـدا قـرض

خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و هم‌چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بـه‌جـا آورد اتفاق بیفتد؛ مثلاً ببیند مسجد نجس اسـت، بایـد اوّل مـسجد را تطهیـر کنـد و بعـد نمـاز بخواند؛ چنان‌چه در هر دو صورت، اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

❖ نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۷۶۵) ＊لزوم ترتیب در بین نمازها＊ انسان باید نماز عصر را بعـد از نمـاز ظهـر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نمـاز ظهـر، و نمـاز عـشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

(مسأله ۷۶۶) ＊عدول از یک نماز به نماز دیگر＊ عدول از یک نماز به نماز دیگـر جـایز نیست، مگر آن‌که تقدیم آن نماز –به‌خودی‌خود یا به جهت عارضی– اولویت داشته باشد.

(مسأله ۷۶۷) ＊تغییر نیت در بین نماز＊ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شـود و در بـین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، می‌تواند نیت را به نماز عـصر برگردانـد و نمـاز را تمام کند، گرچه مراعات احتیاط نیکوست. در مورد نماز مغرب و عـشا نیـز حکـم ایـن چنـین است.

(مسأله ۷۶۸) ＊اطمینان به نخواندن نماز ظهر در بین نماز عصر＊ اگر در بین نماز عـصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنان‌چه یادش بیایـد کـه نماز ظهر را خوانده است، باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۹) ＊شک در خواندن نماز ظهر در بین نماز عصر＊ اگـر در بـین نمـاز عـصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بـه‌قـدری کم است که بعد از تمام‌شدن نماز، آفتاب غروب می‌کند و برای یـک رکعـت هـم وقـت بـاقی نیست، باید به نیّت نماز عصر، نماز را تمام کند، و احتیاطاً نماز ظهر را قضا کند.

(مسأله ۷۷۰) ＊شک در خواندن نماز مغـرب پـیش از رکـوع رکعـت چهـارم نمـاز عشا＊ اگر در بین نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نـه،

چنان‌چه وقت به‌قدری کم است که بعد از تمام‌شدن نماز، وقت تمام می‌شود و بـه مقـدار یـک رکعت هم وقت برای نماز عشا باقی نمی‌ماند، باید به نیّـت نمـاز عـشاء، نمـاز را تمـام کنـد و احتیاطاً نماز مغرب را قضا کند؛ اما اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را بـه نمـاز مغـرب برگردانـد و نماز را سه‌رکعتی تمام کند و بعد، نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۷۷۱) *شک در خواندن نماز مغرب بعد از رکوع رکعت چهارم نماز عشا* اگر در بین نماز عشا بعد از رسیدن رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یـا نـه، چنان‌چه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و احتیاطاً نماز مغرب را قـضا کنـد، و اگـر بـه مقدار پنج رکعت یا بیشتر وقت دارد، نمازش را تمام کند و بعد، نماز مغرب را بخواند.

(مسأله ۷۷۲) *برگشت از نماز احتیاطی به نماز قبلیِ آن* اگـر انـسان نمـازی را کـه خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید نمازی را کـه بایـد پـیش از آن بخوانـد نخوانده است، باید نیّت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً مـی‌خوانـد، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۷۷۳) *عدول از نماز قضا به ادا و از مستحبی به نماز دیگر* برگرداندن نیّـت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز است؛ البته در صورتی کـه وقـت ادا یا نماز واجب تنگ باشد.

(مسأله ۷۷۴) *عدول از نماز ادا به قضا* اگر وقت نماز ادا وسعت داشـته باشـد، انـسان می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قـضا برگردانـد (اگـر نمـاز قـضا بـر ذمـه دارد)، ولـی بایـد برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی مـی‌توانـد نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

■ نمازهای مستحب

(مسأله ۷۷۵) *نافله‌های شبانه‌روزی* نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحب، به خواندن نافلـه‌هـای شـبانه‌روزی بیـشتر سـفارش شـده اسـت؛

نافله‌های شبانه‌روزی در غیر روز جمعه عبارت‌اند از:
هشت رکعت نافلهٔ ظهر، هشت رکعت نافلهٔ عصر، چهار رکعت نافلهٔ مغرب، دو رکعت نافلهٔ عشاء، یازده رکعت نافلهٔ شب، و دو رکعت نافلهٔ صبح؛ چون دو رکعت نافلهٔ عشا را باید نشسته بخواند، یک رکعت محسوب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافلهٔ ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و جایز است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال به‌جا آورد.

(مسأله ۷۷۶) **❁نافلهٔ شب❁** از یازده رکعت نافلهٔ شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافلهٔ شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نماز شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

(مسأله ۷۷۷) **❁نافلهٔ هزار رکعتی❁** از جملهٔ نوافلی که سفارش اکیدی به آن شده است، خواندن هزار رکعت در طول هر شبانه‌روز، بلکه در هر شب می‌باشد.

(مسأله ۷۷۸) **❁نشسته‌خواندن نمازهای نافله❁** نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافلهٔ نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافلهٔ ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مسأله ۷۷۹) **❁خوابیده‌خواندن نمازهای نافله❁** نمازهای مستحبی را در حال اضطرار و عدم توانایی، می‌توان به پهلوی راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفهٔ فرد) به‌جا آورد؛ در این حال، رکوع و سجود با اشارهٔ سر انجام می‌شود. هم‌چنین می‌توان آنها را در حال راه‌رفتن نیز خواند و یا در حالی که سوار بر ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن است، می‌توان به‌جا آورد و در این صورت، استقرار بدن در حال نماز لازم نیست.

(مسأله ۷۸۰) **❁خواندن نمازهای نافله در سفر❁** نافلهٔ ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و بقیهٔ نوافل روزانه را می‌توان در سفر به‌جا آورد.

❖ وقت نافله‌های یومیّه

(مسأله ۷۸۱) ❋**وقت نافلهٔ ظهر**❋ وقت نافلهٔ ظهر همان وقت نماز ظهر است و قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود؛ ولی اگر شخص، نافلهٔ ظهر را به اندازه‌ای به تأخیر بیندازد که طول سایهٔ شاخص که بعد از زوال پیدا می‌شود، به اندازهٔ دوهفتم طول خود شاخص گردد، در این صورت نماز ظهر را باید قبل از نافله بخواند.

(مسأله ۷۸۲) ❋**وقت نافلهٔ عصر**❋ وقت نافلهٔ عصر همان وقت نماز عصر است و قبل از نماز عصر خوانده می‌شود؛ ولی اگر شخص نافلهٔ عصر را به مقداری تأخیر بیندازد که طول سایهٔ شاخص که بعد از زوال پیدا می‌شود، به اندازهٔ چهارهفتم طول خود شاخص گردد، در این صورت نماز عصر را باید قبل از نافله بخواند.

(مسأله ۷۸۳) ❋**وقت نافلهٔ مغرب**❋ وقت نافلهٔ مغرب بعد از تمام‌شدن نماز مغرب است و تا آخر وقت نماز مغرب ادامه دارد.

(مسأله ۷۸۴) ❋**وقت نافلهٔ عشا**❋ وقت نافلهٔ عشا بعد از تمام‌شدن نماز عشا تا پایان وقت نماز عشا می‌باشد.

(مسأله ۷۸۵) ❋**وقت نافلهٔ صبح**❋ نافلهٔ صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن از طلوع فجر اوّل (فجر کاذب)[1] آغاز می‌شود و تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، ادامه دارد. جایز است نافلهٔ صبح را بعد از نافلهٔ شب و قبل از این وقت خواند، ولی افضل آن است که در وقت مذکور اعاده شود.

(مسأله ۷۸۶) ❋**وقت نافلهٔ شب**❋ وقت نافلهٔ شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در سحر (یک‌سوم آخر شب) خوانده شود. امّا نماز شفع و وتر بهتر آن است در یک‌ششم آخر شب (بعد از فجر کاذب) خوانده شود.

(مسأله ۷۸۷) ❋**خواندن نافلهٔ شب در اول شب**❋ مسافری که می‌ترسد نتواند نماز شب

---

۱. فجر اوّل یا کاذب، یک‌ششم آخر شب است و نشانهٔ آن، در قسمت «وقت نماز صبح» گذشت.

را در وقتش به‌جا آورد، و یا کسی که برای او سخت است نافلهٔ شب را بعد از نصف شب بخواند، و یا جوانی که می‌ترسد به جهت خواب یا احتلام نتواند نماز شب را در وقتش به‌جا آورد، می‌تواند آن را در اوّل شب به‌جا آورد. گرچه در روایات آمده است که قضای نافلهٔ شب از خواندن آن قبل از وقت، افضل است.

❖ نماز غفیله

(مسأله ۷۸۸) ❃وقت نماز غفیله و دستور خواندن آن❃ نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود، ولی خود این نماز، از نافله‌های شبانه‌روزی به شمار نمی‌آید. جایز است نافلهٔ مغرب را به کیفیت نماز غفیله به‌جا آورد؛ در این صورت، هر دو مستحب اتیان می‌شود.

کیفیت خواندن نماز غفیله این‌گونه است که:

در رکعت اوّل بعد از حمد، به جای سوره، این آیه را بخوانند:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾.

و در رکعت دوم بعد از حمد، به جای سوره، این آیه را بخوانند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾.

و در قنوت بگویند:

«**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا**»؛ و به جای کلمهٔ «**کذا و کذا**»، حاجت‌های خود را از خداوند متعال درخواست کند و بعد بگوید: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي**».

احکام قبله

(مسأله ۷۸۹) *مراد از قبله* مکان خانۀ کعبه –شرّفها الله تعالی– که در مکّۀ معظمه می‌باشد –از زمین تا به آسمان– قبله محسوب می‌شود و باید انسان رو به آن نماز بخواند. ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که عرفاً بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است؛ اگرچه شایسته و سزاوار است در تعیین قبله دقّت کند.

هم‌چنین است حکم کارهای دیگر مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۹۰) *روبه‌قبله‌بودن در نماز* کسی که نمازهای واجب را ایستاده می‌خواند باید در موقع نماز، صورت و شکم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۱) *روبه‌قبله‌بودن در نماز نشسته* کسی که باید نشسته نماز بخواند باید در موقع نماز، صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۲) *نحوۀ روبه‌قبله‌بودن در نماز خوابیده* کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۳) *رعایت قبله در نماز احتیاط، و سجده و تشهد فراموش‌شده* نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش‌شده و هم‌چنین سجدۀ سهو را باید رو به قبله به‌جا آورد.

(مسأله ۷۹۴) *خواندن نماز مستحبی در حال راه‌رفتن و سواره* نماز مستحبی را در حال استقرار بر زمین، باید رو به قبله بخواند، ولی در حال راه‌رفتن و سواره، لازم نیست رو به قبله باشد، هرچند به نذر واجب شده باشد؛ گرچه بهتر این است که موقع تکبیر و هنگام اشاره برای رکوع و سجود، رو به قبله قرار بگیرد.

(مسأله ۷۹۵) *وظیفۀ نمازگزار برای پیداکردن قبله* کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیداکردن قبله تلاش نماید تا یقین پیدا کند که جهت قبله کدام طرف است یا دو عادل شهادت بدهند که قبله فلان طرف است و یا اگر تحصیل علم به آسانی ممکن نیست،

کسی که مورد وثوق است و ظنّ بر خلاف گفتهٔ او نیست، به طرف قبله خبر دهد. هم‌چنین می‌تواند به قبله بلد مسلمانان در نمازشان و محراب مسجدشان و قبورشان عمل کند (در صورتی که به خطای آنها علم ندارد) و اگر اینها نبود، باید در شناسایی قبله کوشش کند و به گمانی که از راه‌های دیگر پیدا می‌شود، عمل کند؛ هرچند آن گمان از گفتهٔ کافر یا فاسقی که به واسطهٔ قواعد علمی، قبله را می‌شناسد، حاصل شود.

(مسأله ۷۹۶) ❁عدم اکتفا به گمان در صورت امکان تحصیل گمان قوی‌تر❁ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف خود عمل کند؛ مثلاً اگر مهمان از گفتهٔ صاحب‌خانه، یا مسافر از گفتهٔ مسئول مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر –مثل قبله‌نما– گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف آنها عمل کند.

(مسأله ۷۹۷) ❁وظیفهٔ نمازگزار در صورت گمان‌نداشتن به طرف قبله❁ اگر برای پیداکردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این‌که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنان‌چه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنان‌چه کمتر وقت دارد، به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

(مسأله ۷۹۸) ❁یقین یا گمان به بودن قبله در یکی از دوطرف❁ اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا شود که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۹) ❁شیوهٔ خواندن دو نماز پشت‌سرهم به چند طرف❁ کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به چند طرف بخواند، سپس نماز دوم را شروع کند.

(مسأله ۸۰۰) ❁یقین به جهت قبله و کشف خلاف آن❁ اگر کسی که به جهت قبله –از طرقی که گذشت– یقین پیدا کرد، سپس کشف خلاف شد، اگر انحراف از قبله مابین سمت

راست و چپ بود، چنان‌چه بعد از نماز فهمید، نمازش صحیح است. و اگر در وسط نماز متوجّه شد، آن قسمت از نماز را که خوانده صحیح است و باید برای باقی نماز به سمت قبله برگردد. البته برای کسی که وارسی نکرده، احتیاط مستحب اعادهٔ نماز در وقت است.

اما اگر انحراف بیش از این مقدار بود، چنان‌چه هنوز وقت نماز باقی است، اعاده کند؛ ولی اگر بعد از وقت فهمید، قضا لازم نیست، گرچه برای کسی که وارسی نکرده مستحب است.

(مسأله ۸۰۱) *ندانستن قبله در کارهایی غیر از نماز که به قبله نیاز دارد* کسی که یقین یا آن‌چه در حکم یقین است به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، در صورتی که می‌تواند تأخیر بیندازد تا قبله را پیدا کند، تأخیر بیندازد؛ ولی اگر کشتن حیوان ضرورت دارد -مثل آن‌که اگر تأخیر بیندازد حیوان می‌میرد- به گمان خود عمل کند، و اگر گمان به طرف قبله نیز ندارد، به هر طرفی که انجام دهد صحیح است.

■ پوشانیدن بدن در نماز

(مسأله ۸۰۲) *پوشش مردان در نماز* مرد باید در حال نماز، هرچند کسی او را نبیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسأله ۸۰۳) *پوشش زنان در نماز* زن باید در موقع نماز تمام بدن حتّی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و موی خود را بپوشاند، هرچند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، و دست‌ها و پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای آن‌که اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت، و قدری پایین‌تر از مچ‌ها را هم بپوشاند. هم‌چنین باید دانست که پوشش خود مچ دست یا مچ پا واجب است.

(مسأله ۸۰۴) ❁پوشش در نماز احتیاط و سجدۀ سهو و تشهد فراموش‌شده❁ موقعی که انسان قضای سجده یا تشهد فراموش‌شده و یا سجدۀ سهو به‌جا می‌آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مسأله ۸۰۵) ❁رعایت‌نکردن عمدی یا جاهلانۀ پوشش در نماز❁ اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله –در صورتی که در یادگرفتن مسأله کوتاهی و تقصیر کرده باشد– عورتش را در نماز نپوشاند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۶) ❁توجه به نداشتن پوشش بین نماز یا بعد از آن❁ اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را فوراً بپوشاند؛ در این صورت اظهر این است که نمازش صحیح می‌باشد. هم‌چنین اگر بعد از نماز متوجّه گردد که عورت او در نماز پیدا بوده و یا در بین نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده ولی فعلاً پوشیده است، باز هم نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۰۷) ❁پوشیدن لباسی که در بعضی از حالات، بدن را نمی‌پوشاند❁ اگر لباس در حال ایستاده عورت را می‌پوشاند، ولی در حالت‌های دیگر –مثلاً در حال رکوع یا سجود– عورت را نپوشاند، چنان‌چه موقعی که می‌خواهد عورت پیدا شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مسأله ۸۰۸) ❁پوشاندن بدن با علف و برگ درختان❁ اگر انسان لباس ندارد، باید عورت خود را در حال نماز بپوشاند، گرچه به چیزی همانند برگ درخت یا علف یا پنبه یا پشم باشد که صدق عنوان لباس نکند.

(مسأله ۸۰۹) ❁پوشاندن بدن با گل و مانند آن❁ انسان در حال ناچاری (از تهیۀ لباسی که در مسائل قبل گفته شد) می‌تواند خود را با گِل و مانند آن که پوشانندۀ سطح پوست است بپوشاند و به این کیفیت، نماز بخواند.

(مسأله ۸۱۰) ❁نماز در صورت نیافتن پوشش لازم❁ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت، علف، گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد که

تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که می‌تواند در حفرهٔ باریکی برود و از این راه خود را بپوشاند، انجام دهد.
چنان‌چه این فرض ممکن نبود و یا مشقت داشت، اگر ناظر محترم (کسی که باید عورت را از او بپوشاند) او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب دست را بر عورت خود بگذارد؛ در این صورت باید رکوع و سجود را با اشاره به‌جا آورد. البتّه بعید نیست جایز باشد نماز را نشسته بخواند و رکوع و سجود را هم در این حال به‌جا آورد.
و اگر به گونه‌ای است که ناظر محترم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به‌جا آورد و برای سجده اشارهٔ بیشتری کند.
شایان ذکر است نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطرار به‌جا می‌آورند، نماز عریان می‌نامند.
(مسأله ۸۱۱) ❁تأخیر نماز برای یافتن پوشش مناسب❁ اگر چیزی ندارد که در نماز، خود را با آن بپوشاند، چنان‌چه از پیداکردن آن ناامید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند؛ و امّا اگر ناامید باشد، می‌تواند در اوّل وقت، طبق وظیفه‌اش در حالت اضطرار نماز بخواند. در این صورت، اگر نماز را در اوّل وقت بخواند و پس از آن، عذرش برطرف گردد، باید نماز را دوباره بخواند.

■ لباس نمازگزار

(مسأله ۸۱۲) ❁شرایط لباس نمازگزار❁ لباس نمازگزار شش شرط دارد:
اوّل: پاک باشد.
دوّم: مباح باشد.
سوم: از اجزای مردار نباشد.
چهارم: از حیوانات حرام‌گوشت نباشد.
پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.
تفصیل این شرایط در مسائل آینده گفته می‌شود.

❖ شرط اول: لباس نمازگزار پاک باشد

(مسأله ۸۱۳) ٭نمازخواندن عمدی با لباس نجس٭ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار، با علم و آگاهی و به صورت عمد، با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۱۴) ٭نمازخواندن جاهل مقصر با بدن یا لباس نجس٭ کسی که از روی تقصیر (کوتاهی کردن در فراگیری مسألهٔ شرعی) نمی‌دانسته با بدن یا لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۱۵) ٭نمازخواندن جاهل مقصر به حکم نجاست٭ اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله، نجس‌بودن چیز نجسی را نداند –مثل آن‌که نداند عرق کافر، نجس است– و با آن نماز بخواند، در صورتی که جاهل مقصّر باشد، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۱۶) ٭التفات به نجاست بدن یا لباس بعد از نماز٭ اگر کسی از روی ندانستن مسأله، با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و بعد از نماز بفهمد، چنان‌چه در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده (یعنی جاهل قاصر می‌باشد) و قبل از نماز هم شک نکرده و ملتفت نبوده است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر قبل از نماز، در نجاست شک کرده است و تفحّص نکرده است، باید نمازش را اعاده کند.

(مسأله ۸۱۷) ٭فراموشی نجاست لباس یا بدن٭ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نمازش را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته است، آن را قضا کند.

(مسأله ۸۱۸) ٭التفات به نجاست بدن یا لباس در بین نماز٭ مسألهٔ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است و در بین نماز متوجّه می‌شود که بدن یا لباسش نجس شده است، چند صورت دارد:

الف) اگر بداند در بین نماز بدن یا لباس او نجس شده و پیش از آن‌که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس بوده، در صورتی که آب‌کشیدن بدن یا لباس یا

عوض‌کردن لباس یا بیرون‌آوردن آن، عرفاً صورت نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنان‌چه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد، عورتش برهنه می‌ماند، نمازش باطل است و باید دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

ب) اگر شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده است، چنان‌چه قبل از نماز ملتفت به شکش گردیده و فحص کرده و نجاست را پیدا نکرده است، حکم مسأله مانند صورت «الف» است.

ج) اگر شک کند و قبل از نماز هم ملتفت به شک خویش بوده، ولی تفحّص نکرده است، در وقت، نمازش را اعاده کند و بنا بر احتیاط مستحب در خارج وقت، قضا کند.

د) اگر بداند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است و از آن غافل بوده است، حکم مسأله مانند صورت «الف» است.

(مسأله ۸۱۹) *التفات به نجاست بدن یا لباس بین نماز در صورت تنگی وقت*

مسألۀ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است و در بین نماز متوجّه می‌شود که بدن یا لباسش نجس شده است، چند صورت دارد:

الف) اگر بداند در بین نماز بدن یا لباسش نجس شده، در صورتی که آب‌کشیدن بدن یا لباس یا عوض‌کردن لباس یا بیرون‌آوردن آن، عرفاً صورت نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. ولی اگر طوری باشد که بیرون‌آوردن لباس به جهت سرما یا وجود ناظر محترم امکان ندارد و یا آب‌کشیدن بدن یا لباس، یا تعویض و بیرون‌آوردن لباس، صورت نماز را به هم می‌زند، نماز او صحیح است و به همان صورت، نماز را ادامه دهد. و اگر بیرون‌آوردن لباس امکان دارد، ولی عورتش برهنه می‌ماند، بین نماز با لباس نجس و نماز بدون لباس، مخیّر می‌باشد.

ب) اگر شک کند که همان وقت نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنان‌چه قبل از نماز ملتفت به شکش بوده و فحص کرده و نجاست را نیافته است، حکم مسأله مانند صورت «الف» است.

ج) اگر شک کند و قبل از نماز هم ملتفت به شک خویش بوده، ولی تفحّص نکرده است، حکم مسأله مانند صورت «الف» است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، نمازش را قضا کند.

د) اگر بداند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است، حکم مسأله مانند صورت «الف» است.

(مسأله ۸۲۰) ❁نماز با شک در نجس‌بودن لباس یا بدن❁ کسی که در پاک‌بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنان‌چه جستجو کند و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر جستجو نکرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و چنان‌چه وقت گذشته است، آن را قضا کند.

(مسأله ۸۲۱) ❁نماز با لباس نجس به خیال پاک‌شدن آن❁ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است؛ و هم‌چنین است اگر شخص دیگری که مورد اطمینان است، لباس را آب کشیده باشد.

(مسأله ۸۲۲) ❁نماز با خون نجس به خیال پاک‌بودن آن❁ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند خون پشه است، چنان‌چه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۳) ❁نماز با یقین به بخشوده‌بودن خون بدن یا لباس و کشف خلاف❁ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح می‌باشد، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنان‌چه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

(مسأله ۸۲۴) ❁برخورد بدن یا لباس با نجاست فراموش‌شده❁ اگر نجس‌بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجّه نباشد که بدن یا لباسش نجس

شده است و در همین حال فراموشی و عدم توجّه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن‌چیز نجس بوده، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده، برسد و بدون این‌که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است.

و هم‌چنین است اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده، برسد و بدون این‌که خود را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل است. مگر این‌که طوری باشد که به سبب غسل کردن یا وضوگرفتن، بدن نیز پاک شود و آب، نجس نشود؛ مثل این‌که در آب کر یا جاری غسل کند یا وضو بگیرد.

و اگر فراموش کند بدن یا لباسش نجس است، اگر در بین نماز یادش بیاید، حکمش مانند وقتی است که از نجاست اطلاع می‌یابد که در مسألهٔ ۸۱۸و ۸۱۹ گذشت، و اگر بعد از نماز یادش بیاید، باید در وقت، نماز را اعاده کند و در خارج وقت، آن را قضا کند.

(مسأله ۸۲۵) ❁نبود آب کافی برای تطهیر لباس و بدن❁ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازهٔ آب‌کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، باید یکی را آب بکشد و دیگری را به حال خود باقی بگذارد و نمازش را بخواند؛ مگر آن‌که نجاست یکی از آنها بیشتر یا شدیدتر باشد –مثل آن‌که نجاست لباس، ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیل آن را آب بکشد، باید دوبار بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک‌مرتبه آب‌کشیدن آن کافی است–، در این صورت فرد باید نجاست بیشتر یا شدیدتر را تطهیر کند.

(مسأله ۸۲۶) ❁نمازخواندن با لباس نجس از روی ناچاری❁ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، اگر نمی‌تواند لباس را از بدن بیرون آورد –به جهت سرما یا وجود ناظر محترم– باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر امکان بیرون‌آوردن لباس است، بین نمازِ با لباس نجس و نماز عریان (برهنه) مخیّر است، گرچه احتیاط مستحب جمع بین دو صورت نماز است.

(مسأله ۸۲۷) ❁علم به نجاست یکی از لباس‌ها❁ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی

از آنها نجس است و نداند کدام‌یک از آنها است، چنان‌چه وقت دارد، باید با هـردو لبـاس نمـاز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام، یک نماز ظهـر و یـک نمـاز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است و هیچ‌کدام از نظـر نجاسـت، تفـاوتی ندارنـد (مـثلاً بـر فرض نجس‌بودن، نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر از دیگـری نبـوده باشـد) بـا هـرکـدام نمـاز بخواند کافی است.

❖ **شرط دوم: لباس نمازگزار مباح باشد**

(مسأله ۸۲۸) ٭نماز در لباس غصبی با علم به حرمـت آن٭ لبـاس نمـازگزار کـه بـا آن عورتین خود را می‌پوشاند، باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشـیدن لبـاس غـصبی حـرام است یا از روی تقصیر و کوتاهی، حکم مسأله را نداند، اگر عمداً با لباس غصبی عـورت خـود را بپوشاند و نماز بخواند، نمازش باطل اسـت؛ ولـی اشـیای کـوچکی کـه بـه تنهـایی عـورت را نمی‌پوشاند و هم‌چنین اشیایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند چفیه یا دستمال بزرگ یـا لُنگی که در جیب گذاشته شود، اگرچه بشود عورت را با آنها پوشـاند، و هـم‌چنـین لباسـی کـه نمازگزار آنها را پوشیده، ولی لباس مباح دیگری دارد، در تمام این موارد، غـصبی‌بـودن آنهـا بـه نماز ضرری نمی‌زند، هرچند احتیاط مستحب در ترک این موارد است.

شایان ذکر است نسبت به بانوان، جاهایی که واجب است در نماز آن را بپوشانند، مثل سـاق پـا یا ساعد دست، حکم عورت را دارد.

(مسأله ۸۲۹) ٭نماز در لباس غصبی با جهل به بطلان آن٭ کسی که مـی‌دانـد پوشـیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمـداً بـا لبـاس غـصبی نمـاز بخواند -به تفصیلی که در مسألهٔ قبل گفته شد- نمازش باطل است.

(مسأله ۸۳۰) ٭نماز با جهل به غصب یا فراموش‌کردن آن٭ اگر نداند لباسـش غـصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند -در صورتی که خود او غاصب نباشد و کوتـاهی نکرده باشد- نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش لباس را غصب نماید و فراموش کنـد کـه

غصب کرده است، یا در ارتباط با مال غصبی کوتاهی کرده باشد و در اثر کوتاهی فراموش کند و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۳۱) **❁توجه به غصبی‌بودن لباس در بین نماز❁** اگر نداند یا فراموش کند که لباسش غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنان‌چه چیز دیگری عورت او یا آن‌چه در حکم عورت است را پوشانده باشد، نمازش صحیح است، ولی اگر بتواند باید فوراً لباس غصبی را بیرون آورد؛ در این صورت باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود؛ و اگر بیرون‌آوردن لباس، مستلزم ایجادشدن فاصله بین اجزای نماز باشد، باید در آن حال ذکر خدا بگوید تا موالات نماز به هم نخورد.

و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیرغصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۳۲) **❁نماز با لباس غصبی در موارد ناچاری❁** اگر کسی برای حفظ جانش، با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این‌که دزد، لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ و در صورتی که اضطرار فعلی‌اش به پوشیدن لباس غصبی، به علت اختیار خودش درگذشته باشد، مانند این‌که خودش لباس را غصب کرده باشد، اگر تا آخر وقت نتواند با لباس مباح دیگری نماز بخواند، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۳۳) **❁نماز با لباس خریداری‌شده از مال غیرمخمس یا مال حرام❁** اگر لباس را با پولی که خمسش را نداده، اگر با عین آن پول لباس بخرد (یعنی بهای معامله به صورت شخصی باشد)، نمازخواندن در آن لباس بدون اجازهٔ حاکم شرع، در حکم نمازخواندن در لباس غصبی است، بلکه اگر به ذمه بخرد (یعنی بهای معامله به صورت غیر معین وکلی باشد) و بعد از اتمام معامله بدهی خود را با پول غیر مخمس ادا کند، در صورتی که هنگام معامله چنین تصمیمی داشته، نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

ولی اگر به ذمه بخرد و هنگام معامله بنا نداشته باشد که از پول غیر مخمس بهـای آن را بپـردازد، ولی اتفاقا بدون تصمیم قبلی بهای آن را از پول غیر مخمس پرداخت کند، لباس بـرای او مبـاح است و مالک لباس می‌شود، ولی ذمه اش بدهکار خمس پولی که به فروشنده داده خواهد بـود. خریدن لباس با هر مال حرام دیگری نیز همین حکم را دارد.

❖ شرط سوم: لباس نمازگزار از اجزای مردار نباشد

(مسأله ۸۳۴) ❊عدم وجود اجزای مرداری که خون جهنده یـا گوشـت دارد در لبـاس نمارگزار❊ لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مـرده‌ای کـه خـون جهنـده دارد –یعنـی اگـر رگش را بِبُرند، خون از آن می جهد– باشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مـار خـون جهنده ندارد، ولی دارای گوشت هست، لباس تهیه کند، نباید با آن نماز بخواند؛ هرچند لباسـی باشد که به تنهایی نماز با آن صحیح نیست؛ مانند عرقچین و ساعت یا حتّی دکمهٔ لباس.

(مسأله ۸۳۵) ❊همراهداشتن اجزای مرداری که خـون جهنـده یـا گوشـت دارد بـرای نمازگزار❊ اگر چیزی از مرداری که خون جهنده دارد، یا حیوانی که خـون جهنـده نـدارد ولـی گوشت دارد، چه حیوان حلال‌گوشت باشد یا حرام‌گوشت، چه آن چیز مانند گوشت و پوسـت روح داشته باشد یا مانند مو و پشم روح نداشته باشد، همراه نمازگـزار باشـد، نمـازش صـحیح نیست، هر چند جزء لباس‌هایش هم نباشد.

❖ شرط چهارم: لباس نمازگزار از اجزای حیوان حرام‌گوشت نباشد

(مسأله ۸۳۶) ❊نماز با اجزای حیوان حرام‌گوشت❊ لباس نمازگزار –چه آنهایی کـه بـه تنهایی عورت را می‌پوشاند و چه آنهایی که به تنهایی عورت را نمـی‌پوشـاند– نبایـد از اجـزای حیوان حرام‌گوشت باشد و اگر مویی از آن هم بر بدن یـا لبـاس نمـازگزار باشـد، نمـاز او باطـل است؛ حتّی اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل کنـد، نمـازش باطل است.

(مسأله ۸۳۷) ❊نماز با رطوبت حیوان حرام‌گوشت❊ اگر آب دهان یا بینـی یـا رطوبـت

دیگری از حیوان حرام گوشت -مانند گربه- بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنان‌چه تر باشد، نمازش باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۳۸) ❁نماز با مو و عرق یا رطوبت مسلمان❁ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و هم‌چنین است اگر مروارید و موم و عسل، همراهش باشد.

(مسأله ۸۳۹) ❁نماز با لباسی که احتمال دارد از حرام‌گوشت باشد❁ اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال‌گوشت است یا حرام‌گوشت -چه در مملکت اسلامی تهیّه شده باشد چه در غیر آن- نمازخواندن با آن جایز است.

(مسأله ۸۴۰) ❁نمازخواندن با صدف❁ نمازخواندن با صدف و آن‌چه از آن ساخته می‌شود، مانند دکمه صدفی، جایز است.

(مسأله ۸۴۱) ❁نماز در پوست خزّ یا سنجاب❁ پوشیدن خزّ خالص در نماز اشکال ندارد، ولی جایز نیست با پوست سنجاب نماز خوانده شود.

(مسأله ۸۴۲) ❁نماز با لباس مأخوذ از حرام‌گوشت در صورت ندانستن یا فراموشی❁ نمازخواندن با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام‌گوشت است، صحیح می‌باشد؛ هم‌چنین است اگر حکم مسأله را نمی‌دانسته است. امّا اگر در حکم مسأله شک داشته باشد، یعنی احتمال می‌داده که نماز با آن صحیح نباشد، ولی بدون بررسی و سؤال از حکم مسأله، با اجزای حیوان حرام‌گوشت نماز بخواند، نمازش باطل است و باید نماز را دوباره بخواند. هم‌چنین اگر کسی فراموش کرده است که لباسش از حیوان حرام‌گوشت است، بعید نیست که نمازش باطل باشد.

❖ شرط پنجم: لباس نمازگزار مرد، طلاباف نباشد

(مسأله ۸۴۳) ❁پوشیدن لباس طلاباف❁ پوشیدن لباس طلاباف برای مردان حرام، و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان، در نماز و غیرنماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۴) *پوشیدن طلا برای مردان و زنان* پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به گردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، و انگشتر طلا به دست کردن، و عینک طلاگذاشتن، برای مردان حرام، و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیرنماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵) *نماز با پوشش طلا در صورت ندانستن یا فراموشی* اگر مردی نداند که انگشتر و یا لباسش از طلا است، نمازش صحیح می‌باشد. هم‌چنین اگر فراموش کند که انگشتر و یا لباسش از طلا است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

❖ شرط ششم: لباس نمازگزار مرد، ابریشم خالص نباشد

(مسأله ۸۴۶) *پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان* لباس مردان نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورتین را پوشاند، نباید ابریشم خالص باشد و بنا بر احتیاط واجب لباسی هم که به تنهایی عورتین را نمی‌پوشاند، از ابریشم خالص نباشد، ولی ابریشمی‌بودن مثل بند شلوار و دکمه، هرچند متعدد باشد، مانعی ندارد؛ هم‌چنین دوختن کناره‌های لباس با ابریشم، مانعی ندارد و احوط آن است که بیشتر از چهار انگشت نباشد. در غیر نماز هم پوشیدن لباسی که ابریشم خالص باشد، برای مردان حرام است.

(مسأله ۸۴۷) *آستر ابریشمی* اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بر مردان حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۴۸) *احتمال ابریشمی‌بودن لباس* لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز است، و نمازخواندن در آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۹) *همراه‌داشتن دستمال ابریشمی در نماز* اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

(مسأله ۸۵۰) *پوشیدن لباس ابریشمی برای زن* پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیرنماز اشکال ندارد.

❖ برخی از احکام لباس نمازگزار

(مسأله ۸۵۱) ❁پوشیدن لباس فاقد شرایط در حال ناچاری❁ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که به خاطر سرما یا وجود ناظر محترم یا مانند آن، ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند؛ ولی نمازخواندن در لباس غصبی، برای غاصب یا کسی که به خاطر کوتاهی و سوءاختیار مضطرّ شده، در صورتی صحیح است که اضطرار او به پوشیدن لباس، تا آخر وقت ادامه پیدا کند.

(مسأله ۸۵۲) ❁انحصار لباس در لباس فاقد شرایط❁ اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی یا طلاباف، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۳) ❁انحصار لباس در لباس تهیه‌شده از حرام‌گوشت❁ اگر غیر از لباسی که از مردار یا حیوان حرام‌گوشت تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنان‌چه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، بین نماز با این لباس و نماز برهنگان مخیّر است؛ اگرچه احتیاط آن است که دو بار نماز بخواند: یک بار با آن لباس، و بار دیگر به همان دستوری که برای برهنگان گفته شد.

(مسأله ۸۵۴) ❁کرایه یا خرید لباس برای نماز❁ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است آن را تهیه کند، اگرچه به کرایه‌کردن یا خریدن باشد. ولی اگر تهیهٔ آن موجب سختی غیرعادی می‌گردد -هرچند از جهت فقر و تنگ‌دستی یا گران‌بودن آن و اجحاف در حق وی-، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، می‌تواند به دستوری که برای برهنگان ذکر شد، نماز بخواند. ولی اگر تحمّل ضرر کرد و با پوشش فراهم‌شده نماز خواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۵۵) ❁تهیهٔ لباس برای نماز، با عاریه کردن و مانند آن❁ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنان‌چه قبول‌کردن آن برای او مشقت نداشته

باشد، باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه‌کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه کند.

(مسأله ۸۵۶) ❁لباس شهرت❁ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوختش برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد، معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت او باشد، یا موجب شهرت و خواری و انگشت‌نماشدنش بشود، حرام است، ولی نماز در آن لباس صحیح است، هرچند احوط ترک آن است.

(مسأله ۸۵۷) ❁پوشیدن لباس زنانه برای مرد و بالعکس❁ اگر مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه بپوشد، حرام است، به‌ویژه اگر مرد خود را به شکل و شمایل زن درآورد، یا زن خود را به شکل و شمایل مرد درآورد؛ و نماز در آن لباس صحیح است هر چند احوط ترک آن است.

(مسأله ۸۵۸) ❁نماز در حال خوابیده‌بودن با لحافی که شرایط لباس را ندارد❁ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر ملحفه یا لحافش از اجزای حیوان حرام‌گوشت یا مردار باشد، نماز در آن جایز نیست، هرچند برهنه نباشد؛ و اگر نجس یا ابریشم خالص یا طلاباف باشد (در دو مورد اخیر، در صورتی که نمازگزار مرد باشد) در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، مثل آن‌که آن را دور خود بپیچد، نماز در آن نیز جایز نیست؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن، عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند. و امّا تشک، در هر صورت عیبی ندارد، مگر آن‌که ریشه‌های آن، به بدن یا لباس نمازگزار بچسبد؛ در این صورت حکم آن، حکم لحاف است.

❖ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مسأله ۸۵۹) ❁نجاست بخشیده‌شده در بدن یا لباس نمازگزار❁ در پنج صورت که تفصیل آن بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: به واسطهٔ زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس و بدنش آلوده به خون شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد که تقریباً به اندازهٔ بند سرِ انگشت ابهام (شست) می‌باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

چهارم: تطهیر بدن یا لباس مشقت داشته باشد؛ مانند لباس زنی که پرستار بچه است و نجس شده و -به تفصیلی که خواهد آمد- تطهیر آن مشقت داشته باشد.

پنجم: در یک صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: آن‌که لباس‌های کوچک او که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، مثل عرقچین و جوراب، نجس باشد.

احکام این پنج صورت به صورت تفصیلی، در مسائل بعد می‌آید.

(مسأله ۸۶۰) ❁نمازخواندن با خون زخم، جراحت یا دمل❁ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنان‌چه طوری است که آب‌کشیدن بدن یا لباس یا عوض‌کردن لباس برای بیشتر مردم مشقّت دارد، تا وقتی که جراحت یا زخم یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن نماز بخواند و لازم است برای جلوگیری از سرایت خون به سایر مواضع، و زیادشدن خون، آن محلّ را ببندد. و هم‌چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا عرقی که متصّل به محلّ است یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسأله ۸۶۱) ❁سهولت شستشوی خون بریدگی یا زخم❁ اگر خونِ بریدگی یا زخمی که به‌زودی خوب می‌شود و شستن آن برای بیشتر مردم آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و کمتر از درهم نباشد و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۶۲) ❁نماز در صورت انتقال خون زخم به جاهای دیگر بدن یا لباس❁ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نمازخواندن با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۸۶۳) ❁سرایت خون از زخم داخلی به لباس یا بدن نمازگزار❁ اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می‌تواند با آن نماز بخواند. امّا نمازخواندن با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، بدون اشکال جایز است.

(مسأله ۸۶۴) ❁نماز با خونی که احتمال دارد از زخم باشد❁ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند که به مقدار درهم یا بیشتر از آن است و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۶۵) ❁نماز با خون زخم‌های متعدد بدن❁ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همهٔ آنها خوب نشده‌اند، نمازخواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به‌قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شوند، هرکدام که خوب شد باید برای نماز، بدن و لباس را از آن خون (در صورتی که از یک درهم کمتر نباشد) آب بکشد.

(مسأله ۸۶۶) ❁نماز با خون حیوان نجس العین یا حرام گوشت و خون حیض و نفاس و استحاضه ❁ اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار یا حیوان حرام‌گوشت یا حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ خون استحاضه نیز بنا بر احتیاط واجب چنین است، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان (که نجس‌العین نیست) یا خون حیوان حلال‌گوشت، اگرچه در چند جای بدن یا لباس باشد، در صورتی که روی هم از یک درهم کمتر باشد، نمازخواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷) ❁سرایت خون به طرف دیگر لباس بی‌آستر❁ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جداگانه خونی شود، باید هرکدام را یک خون جداگانه حساب کرد؛ پس اگر خونی که پشت و روی لباس است، روی هم از یک درهم کمتر باشد، نماز با آن صحیح است، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۸) *سرایت خون به طرف دیگر لباس آستردار* اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس، خونی شود، باید هرکدام را جداگانه حساب کرد؛ پس اگر خون روی لباس و آستر از یک درهم کمتر باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۹) *رسیدن رطوبت به خون کمتر از درهم* اگر خون بدن یا لباس از یک درهم کمتر باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که روی هم از یک درهم کمتر شود، نماز با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰) *نماز خواندن در لباسی که به واسطه ملاقات با خون متنجس شده* اگر بدن یا لباس، خونی نباشد، ولی به واسطهٔ اینکه با رطوبت مسریه به خون برخورد نموده و متنجس شود، در صورتی که از یک درهم کمتر باشد، بعید نیست که بشود با آن نماز خواند.

(مسأله ۸۷۱) *رسیدن نجاست به خون کمتر از درهم* اگر خونی که در بدن یا لباس است از یک درهم کمتر باشد و نجاست دیگری به آن برسد -مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد- نمازخواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ۸۷۲) *نجاست لباس‌های کوچک نمازگزار* اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب، که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد، چنان‌چه سایر موانع لباس نمازگزار در آن نباشد -مثل این‌که لباسش از مردار یا نجس‌العین یا حیوان حرام‌گوشت باشد- نماز با آن صحیح است و نیز اگر فرد با انگشتر نجس که به دست کرده، یا زن با زیورآلات طلای نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۷۳) *همراه‌داشتن چیز نجس در نماز* اگر چیز نجسی مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه و کلید، همراه نمازگزار باشد و یا لباس نجسی همراه او باشد -در صورتی که نتوان با آن عورتین را پوشاند- ضرری به نماز نمی‌رساند.

(مسأله ۸۷۴) *مشقت‌داشتن تطهیر نجاست و نجاست لباس پرستار بچه* هر نجاستی که در بدن یا لباس نمازگزار باشد و تطهیر آن مشقت داشته باشد، می‌تواند با آن نماز

بخواند و به مقداری که مشقت ندارد، باید آن را تطهیر کند. در نجاست‌های خفیف مانند بول شیرخوار یا خون یا غائط، با وجود مشقت عادی –مانند این که پرستار بچه، یک لباس بیشتر نداشته باشد و چندمرتبه‌شستن آن در یک شبانه‌روز، برایش سخت باشد– می‌تواند در هر شبانه‌روز فقط یک‌بار لباسش را بشوید و با آن نماز بخواند؛ ولی در نجاست‌های شدید مانند بول غیرشیرخوار و خون حیض و نفاس و استحاضه، فقط در صورت مشقت شدید و طاقت‌فرسا می‌تواند با آن نماز بخواند و به مقداری که مشقت ندارد، باید تطهیر کند.

(مسأله ۸۷۵) *نماز با خونی که نمی‌داند معفوّ نیست* اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نداند که از خون‌هایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعادۀ نماز لازم نیست. و هم‌چنین است اگر معتقد باشد که خون از یک درهم کمتر است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار یک درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

❖ مستحبات لباس نمازگزار

(مسأله ۸۷۶) *مستحبات لباس نمازگزار* چند چیز در لباس نمازگزار مستحّب است که از آن جمله است: عمامه با تحت‌الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست‌کردن انگشتر عقیق.

❖ مکروهات لباس نمازگزار

(مسأله ۸۷۷) *مکروهات لباس نمازگزار* چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب‌خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز بازبودن دکمه‌های لباس و دست‌کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

■ مکان نمازگزار

شرایط مکان نمازگزار مکان نمازگزار شش شرط دارد:

❖ شرط اوّل: مباح باشد

(مسأله ۸۷۸) *نماز در مکان غصبی* اگر بر روی فرش، سجاده، حصیر، تخت یا تربت غصبی نماز بخواند، به گونه‌ای که یکی از مواضع هفت‌گانهٔ سجودش غصبی باشد، این سجده عرفاً تصرّف در ملک غیر به حساب می‌آید و نمازش باطل است. و هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر در زمین یا ملک غصبی نماز بخواند، ولی فرش، موکت، تخت و مانند اینها که محل سجده‌اش بر روی آنها است، غصبی نباشد؛ ولی نمازخواندن در زیر سقف غصبی و خیمهٔ غصبی مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۹) *نماز در ملکی که منفعتش مال دیگری است* نمازخواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازهٔ کسی که صاحب منفعت ملک می‌باشد، در حکم نمازخواندن در ملک غصبی است؛ مثلاً اگر مالک خانهٔ اجاره‌ای (موجِر) یا فرد دیگری، بدون اجازهٔ مستأجر، در آن خانه نماز بخواند، نمازش باطل است. هم‌چنین اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث مالش را جدا نکنند، نمازخواندن در آن ملک باطل است.

(مسأله ۸۸۰) *نماز در جای دیگران در مسجد* کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را غصب کند و بدون اجازه‌اش در آن‌جا نماز بخواند، صحت نمازش محل اشکال است؛ هرچند صحت آن، خالی از وجه نیست.

(مسأله ۸۸۱) *فراموشی غصبی‌بودن مکان* اگر در جایی که غصبی‌بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن‌جا نماز بخواند، نمازش باطل است و اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و جهل او از روی تقصیر باشد و بعد از نماز بفهمد که محل

پیشانی‌اش در سجده، غصبی بوده، نمازش باطل است، ولی اگر بفهمد که محل سایر مواضع غصبی بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۸۲) ❁بطلان نماز در مکان غصبی با جهل به حکم در صورت التفات به اصل غصب❁ نمازخواندن در جایی که مواضع سجود، غصبی باشد و بداند که غصبی است، باطل می‌باشد، هرچند نداند نماز در آن‌جا باطل است.

(مسأله ۸۸۳) ❁نماز روی مرکب غصبی❁ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند یا آن‌که بخواهد نماز مستحبی را سواره بخواند، اگر حیوان سواری یا زین یا نعل، و یا ماشین و صندلی و چرخ‌های آن غصبی باشد، اگر بخواهد روی آن سجده کند، حکم غصبی‌بودن مکان نمازگزار را دارد.

(مسأله ۸۸۴) ❁نماز در ملک مشترک بدون رضایت شریک❁ کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، چنان‌چه بدون اجازۀ شریکش در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند، حکم نماز در مکان غصبی را دارد؛ ولی اگر شریک نه اجازۀ تصرف بدهد و نه حاضر به تقسیم شود، یا تقسیم آن فعلاً ممکن نباشد یا نیاز به گذشت زمان زیادی داشته باشد، و نیز شریکش به تقسیم منفعت هم راضی نشود، هر شریک به اندازۀ سهم خودش می‌تواند از آن استفاده کند، هرچند شریک اجازه ندهد.

(مسأله ۸۸۵) ❁نماز در ملکی که با عین پول غیرمخمس خریداری شده❁ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف در آن ملک بدون اذن حاکم شرع حرام است و نماز در آن، حکم نماز در مکان غصبی را دارد.

(مسأله ۸۸۶) ❁رضایت صاحب ملک برای خواندن نماز❁ اگر صاحب ملک لساناً اجازۀ نمازخواندن بدهد، ولی انسان بداند که قلباً راضی نیست، نمازخواندن در ملک او جایز نمی‌باشد و در این صورت، چنان‌چه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه، نماز او صحیح است. و اگر صاحب ملک اجازۀ نمازخواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نمازخواندن جایز می‌باشد و در این صورت، چنان‌چه شک داشته باشد که قلباً راضی

است یا نه، نمازخواندن در ملک او جایز نیست.

(مسأله ۸۸۷) *نماز در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است* تصرّف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام، و نماز در آن، حکم نماز در مکان غصبی را دارد؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا با قبول حاکم شرع، ضامن شوند که بدهی‌اش را ادا کنند، تصرف و نماز در ملک او، با اجازهٔ ورثه اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۸) *نماز در ملک میتی که به مردم بدهکار است* تصرّف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که آن ملک، زاید بر بدهکاری میت نباشد، بدون رضایت طلبکار، حرام است و نماز در آن، حکم نماز در مکان غصبی را دارد؛ ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند و طلبکار هم قبول کند، با اجازهٔ ورثه، تصرف جایز است و نماز هم صحیح می‌باشد.

(مسأله ۸۸۹) *نماز در ملک میتی که ورثهٔ صغیر یا دیوانه دارد* اگر میت قرض و بدهی نداشته باشد، ولی بعضی از ورثهٔ او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملکش بدون اجازهٔ ولیّ شرعی آنها، حرام است و نماز در آن، حکم نمازخواندن در مکان غصبی را دارد؛ استثنایی که در مسألهٔ تعدد شرکا (مسألهٔ ۸۸۴) گذشت، در این جا نیز جاری است.

(مسأله ۸۹۰) *نمازخواندن در مسافرخانه‌ها و مانند آن* نمازخواندن در مسافرخانه‌ها و سالن‌های غذاخوری و مانند اینها، برای غیرمسافران و مشتریان آن مکان‌ها، بدون اجازهٔ صاحبانش، حکم نمازخواندن در مکان غصبی را دارد، و در غیر این قبیل مکان‌ها، در صورتی می‌شود نماز خواند که یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد؛ بنابراین اگر مالک صریحاً اجازه دهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نمازخواندن اجازه داده است، مثلاً برای نمازخواندن وی سجاده را پهن کند یا در اختیارش قرار دهد، کافی است. هم‌چنین اگر مالک اجازه در تصرفی بدهد که عرفاً از آن، اجازه در نمازخواندن فهمیده می‌شود، مانند این‌که اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد، همین مقدار برای صحیح‌بودن نماز کافی می‌باشد.

(مسأله ۸۹۱) *نمازخواندن در زمین‌های بسیار وسیع* نمازخواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است، هرچند که مالک آنها صغیر یا دیوانه باشد و یا آن‌که مالکشان راضی به نمازخواندن در آنها نباشد. و هم‌چنین می‌توان در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارد، بی‌اجازهٔ مالک نماز خواند؛ ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست یا مالک صغیر یا دیوانه است و ولیّ شرعی او نهی کرده است، نباید تصرف کند و اگر گمان به راضی‌نبودن او داشته باشد، احتیاط لازم آن است که تصرف نکند و نماز نخواند.

❖ شرط دوم: ثابت باشد

(مسأله ۸۹۲) *نماز در وسایل نقلیه در حال ناچاری* مکان نمازگزار در نمازهای واجب نباید حرکتی داشته باشد که مانع استقرار و آرامش بدن نمازگزار شود. اگر به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که چنین حرکتی دارد -مانند اتومبیل و کشتی و قطار- نماز بخواند، باید به‌قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت کند و اگر آن وسیلهٔ نقلیه، از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلّف است به طرف قبله برگردد و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند؛ اگر رعایت روبه‌قبله‌بودن دقیقاً ممکن نباشد، سعی کند که کمترین درجهٔ انحراف از قبله را داشته باشد، و در تکبیرةالاحرام و رکوع و سجود، قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشت، هر مقدار که می‌تواند رعایت نزدیکی به قبله را بکند.

(مسأله ۸۹۳) *نماز در وسایل نقلیهٔ بدون‌حرکت* نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها هنگامی که توقف کرده‌اند، در حال اختیار اشکال ندارد و هم‌چنین است در وقتی که حرکت می‌کنند، چنان‌چه به حدّی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار و رعایت قبله شود.

(مسأله ۸۹۴) *نماز روی خرمن گندم و جو* روی خرمن گندم و جو یا تپه‌ای از ریگ و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است؛ ولی اگر حرکت کم باشد، طوری که

بتواند با رعایت مقدار لازم از استقرار و آرامش، واجبات نماز را به‌جا آورد، اشکال ندارد.

(مسأله ۸۹۵) *نماز در جایی که اطمینان به تمام‌کردن آن ندارد* در جایی که به واسطهٔ احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام‌کردن، نماز را شروع کند و به مانعی برخورد نکند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۹۶) *نماز در جایی که توقف در آن حرام است* اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند، اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۷) *نماز در جایی که موجب هتک حرمت مقدسات می‌شود*
نمازخواندن در جایی که موجب هتک حرمت مقدسات دینی باشد، مثل ایستادن و نشستن در جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، صحیح نیست.

(مسأله ۸۹۸) *کوتاه‌بودن سقف مکان نمازگزار* نباید سقف مکان نمازگزار به گونه‌ای کوتاه باشد که نتواند در آن‌جا راست بایستد؛ هم‌چنین مکان نمازگزار نباید به اندازه‌ای کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

(مسأله ۸۹۹) *نماز در جایی که نمی‌تواند بایستد* اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلّی قادر به ایستاده‌نمازخواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را ندارد، آنها را با اشارهٔ سر، انجام دهد.

(مسأله ۹۰۰) *نمازخواندن جلوتر از قبور معصومین علیهم‌السلام* نمازخواندن جلوتر از قبر پیغمبر و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام باطل است؛ امّا چنان‌چه فاصله زیاد باشد یا مانعی مثل دیوار وجود داشته باشد، اشکال ندارد. البته فاصله‌شدن صندوق شریف یا پارچه‌ای که روی آن انداخته‌اند یا ضریح مطهر، کافی نیست.

❖ شرط سوم: در مکان نمازگزار نجاست سرایت‌کننده نباشد

(مسأله ۹۰۱) *نماز در مکان نجس* آن‌که مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر

نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد، اگر نجس باشد –حتّی اگر خشک هم باشد– نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد.

❖ شرط چهارم: جای پیشانی در پستی یا بلندی نباشد

(مسأله ۹۰۲) ❊هم‌سطحی جای پیشانی و پاها❊ جای پیشانی نمازگزار از جای سر انگشتان و سر زانوها، بلکه بنا بر احتیاط واجب از جای کف دست‌های او، بیش از چهار انگشت بسته، پایین‌تر یا بالاتر نباشد؛ در این مسأله فرقی بین زمینی که پستی و بلندی دارد یا زمین شیب‌دار در صورتی که شیب آن آشکار باشد، نیست؛ اما اگر شیب زمین آشکار نباشد، اشکال ندارد.

❖ برخی از احکام مکان نمازگزار

(مسأله ۹۰۳) ❊مساوی یا جلوتربودن زن از مرد در نماز❊ نمازخواندن زن در کنار مرد یا جلوتر از مرد –اگر فاصله کمتر از ده ذراع باشد– مکروه است، ولی باطل نیست و هرچه فاصله کمتر باشد، کراهت شدیدتر است.

(مسأله ۹۰۴) ❊وجود حائل یا فاصلۀ لازم بین زن و مرد❊ اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند، بیش از ده ذراع فاصله باشد و یا دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد، حکم کراهت برطرف می‌شود؛ و بهتر آن است که حائل به گونه‌ای باشد که یکدیگر را نبینند.

(مسأله ۹۰۵) ❊خلوت زن و مرد نامحرم❊ بودن زن و مرد نامحرم در جایی که کسی در آن‌جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آن‌جا نماز نخوانند.

(مسأله ۹۰۶) ❊نماز در مجلس غنا و موسیقی❊ نمازخواندن در جایی که آواز غنای حرام می‌خوانند یا موسیقی می‌نوازند، باطل نیست، اگرچه گوش‌دادن و استعمال آن، معصیت است.

(مسأله ۹۰۷) *نماز بر بام کعبه و داخل آن* احتیاط واجب آن است که در حال اختیار، بر بام کعبه و در داخل خانه، نماز واجب نخوانند، و در حال اضطرار، دو نماز بخوانند: یک نماز کامل، و یک نماز بدین صورت که به پشت بخوابد و رکوع و سجود را به سمت بیت‌المعمور اشاره کند.

(مسأله ۹۰۸) *خواندن نماز مستحبی در خانهٔ کعبه و بر بام آن* خواندن نماز مستحب در خانهٔ کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

❖ جاهایی که نمازخواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۹۰۹) *استحباب نماز در مساجد* در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همهٔ مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت‌المقدس و همچنین مساجدی نظیر مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد قبا و مسجد فتح و مسجد فضیخ در مدینه و مسجد غدیر و مسجد براثا، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محلّه، و بعد از آن مسجد بازار است.

(مسأله ۹۱۰) *بهترین مکان نماز برای زن* برای زن‌ها نمازخواندن در خانه، بلکه در پستوی خانه و اتاق عقب، بهتر است.

(مسأله ۹۱۱) *نماز در حرم معصومین علیهم‌السلام* نمازخواندن در حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان، مستحّب است؛ بلکه از بعضی روایات استفاده می‌شود که نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین و سیدالشهداء علیهماالسلام، افضل از نماز در مسجدالحرام است.

(مسأله ۹۱۲) *استحباب رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد و حکم نماز همسایهٔ مسجد* زیادرفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحّب است و همسایهٔ مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۱۳) *کراهت معاشرت با کسی که به مسجد نمی‌رود* مستحّب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد و در کارها، با او مشورت نکند و همسایهٔ او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

❖ جاهایی که نمازخواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۹۱۴) *مکان های مکروه برای نمازخواندن* نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

۱) حمام؛ ۲) زمین نمکزار؛ ۳) مقابل انسان؛ ۴) مقابل دری که باز است؛ ۵) در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند، مزاحمت نباشد؛ چنان‌چه مزاحمت باشد، حرام است؛ ۶) مقابل آتش و چراغ؛ ۷) در آشپزخانه و هرجا که کورهٔ آتش باشد؛ ۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ بول باشد؛ ۹) روبه‌روی عکس و مجسمهٔ چیزی که روح دارد، مگر آن‌که روی آن پرده بکشند؛ ۱۰) در اتاقی که جُنب در آن باشد؛ ۱۱) در جایی که عکس باشد، اگرچه روبه‌روی نمازگزار نباشد؛ ۱۲) مقابل قبر، مگر قبور معصومین علیهم‌السلام؛ ۱۳) روی قبر؛ ۱۴) بین دو قبر؛ ۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۱۵) *نماز در محل عبورومرور مردم* کسی که در محلّ عبورومرور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه‌روی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد، کافی است.

■ احکام مسجد و مشاهد مشرفه

(مسأله ۹۱۶) *حرمت نجس کردن اجزای مسجد و لزوم تطهیر فوری آن* نجس کردن زمین، سقف، بام، طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بنای مسجد محسوب می‌شود، مثل درها و پنجره‌ها، و هم‌چنین آن‌چه که جزء شئون مسجد حساب می‌شود و فعلاً از آن، در مسجد استفاده شده است مثل فرش‌ها یا موکت‌ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می‌باشد یا پرده‌هایی که آویزان است، حرام می‌باشد و هرکس

بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را تطهیر کند. احوط آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، بلکه اگر موجب هتک مسجد باشد، حرام است.

(مسأله ۹۱۷) ❁ناتوانی از تطهیر مسجد❁ اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی باید به کسی که می‌تواند آن را تطهیر کند و احتمال دهد که تطهیر می‌کند، اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۸) ❁توقف تطهیر مسجد بر کندن و خراب کردن❁ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب‌کردن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب‌کردن جزئی باشد، باید این کار را بکنند؛ امّا اگر کندن یا خراب‌کردن به گونه‌ای است که مضرّ به وقف است، مثلاً به علّت نجاست مصالح این مسجد باید تمام آن را خراب کرد، در این صورت باید احترام مسجد ملاحظه شود؛ یعنی اگر این تخریب، منجر به انهدام مسجد و تعطیلی آن می‌شود، جایز نیست؛ ولی اگر بازسازی و صیانت از مسجد باشد، باید این کار صورت بگیرد. و در فرض عدم تخریب، باید ظاهر مسجد را آب کشید و تطهیر کرد. در مواردی که قسمتی از مسجد تخریب شده، پرکردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، بر مکلفین واجب نیست و لازم است از مال وقف، ساخته شود؛ ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۹) ❁حکم مکانی که قبلاً مسجد بوده❁ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، به طوری که نمازخواندن در آن ممکن باشد، حکم مسجد باقی است و نجس‌کردن آن حرام است. امّا اگر به گونه‌ای تغییر کرده است که نمازخواندن در آن ممکن نیست، دیگر حکم مسجد را ندارد، ولی نجس‌کردن مسجدی که خراب شده — هرچند در آن نماز نخوانند — جایز نیست.

(مسأله ۹۲۰) ❁حرمت نجس‌کردن حرم معصومین علیهم‌السلام❁ نجس‌کردن حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام (قسمتی که ضریح مطهر در آن است و رواق‌های اطراف آن) حرام است و اگر یکی

از آنها نجس شود، تطهیرش واجب است، حتّی اگر هتک و بی‌احترامی هم نباشد؛ البته در سایر قسمت‌های حرم، در صورتی که موجب هتک و بی‌احترامی باشد، تطهیرش واجب است.

(مسأله ۹۲۱) ❁تطهیر فرش یا حصیر مسجد❁ اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، اگر موجب نقص نمی‌شود، باید آن را آب بکشند؛ ولی اگر موجب نقص می‌شود، باید موردی که مطابق مصلحت مسجد است و ضرر کمتری دارد را انتخاب کنند؛ یعنی بین تطهیر یا بریدن یا بیرون‌بردن حصیر یا موکت و تطهیر آن و یا تعویض آن در صورت نیاز (مثل این‌که باقی‌ماندن آن در مسجد، هتک حرمت یا مانع اقامهٔ نماز باشد)، آن‌چه ضرر کمتری دارد و مناسب با مصلحت مسجد است را انتخاب کنند.

(مسأله ۹۲۲) ❁بردن عین نجس و متنجس در مسجد❁ بردن عین نجس و متنجّس به مسجد، مانند قراردادن عذرهٔ نجس یا مردار در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است، مگر آن‌چه که از توابع انسانی که وارد مسجد شده، می‌باشد؛ مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس او است؛ در این صورت، بردن آن به مسجد اشکالی ندارد. البته احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند.

(مسأله ۹۲۳) ❁استفاده از مسجد برای روضه‌خوانی و مراسم مذهبی❁ اگر مسجد را برای روضه‌خوانی و سایر فعالیت‌ها و مراسم مذهبی آماده کنند، مثلاً چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نمازخواندن نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۲۴) ❁استعمال طلا و نقره برای تزیین مسجد و مشاهد مشرفه❁ زینت‌کردن مسجد و مشاهد مشرفه به ظروف طلا و نقره جایز نیست؛ ولی زینت‌کردن به مطلق طلا و نقره و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، مکروه است، بلکه احتیاط در ترک آن است؛ مگر در صورتی که به جهت تعظیم مکان‌های مقدس، همانند ضریح و گنبد و منارهٔ مشاهد مشرفه باشد.

(مسأله ۹۲۵) ❁تغییر و تبدیل مسجد در صورت خراب‌شدن❁ اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل در ملک و جاده کنند.

(مسأله ۹۲۶) ❁فروختن در و پنجرهٔ مسجد❁ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صَرف تعمیر همان مسجد کنند و چنان‌چه در آن مسجد، قابل استفاده نیستند، باید آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صَرف تعمیر همان مسجد کنند وگرنه، در مسجد دیگر مصرف شود.

(مسأله ۹۲۷) ❁احکام تعمیر و تجدید بنای مسجد❁ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده و برای احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد، خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند؛ البتّه در این زمینه، توجه به چند نکته لازم است:

الف) اگر برای توسعهٔ مسجد لازم نباشد همهٔ آن را خراب کنند، باید در خراب‌کردن، به مقدار لازم اکتفا شود.

ب) تجدید بنای مسجد، نباید موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آن‌چه در ساخت‌وساز امثال این بنا معمول است، بشود؛ بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ‌گونه سهل‌انگاری‌ای که موجب تعطیلی بیش از حدّ معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج) باید یقین یا اطمینان داشته باشد که هزینهٔ ساخت مسجد در مدّت معمول تأمین می‌شود؛ بنابراین اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه‌های ساخت مسجد، تضمینی نباشد که مسجد در مدّت معمول بنا شود، خراب‌کردن مسجد جایز نیست.

(مسأله ۹۲۸) ❁مستحبات مربوط به مسجد❁ تمیزکردن مسجد و روشن‌کردن چراغ در آن، مستحب است. کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل‌شدن به مسجد، اول پای راست، و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد؛ هم‌چنین

مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

(مسأله ۹۲۹) *نماز تحیت مسجد* وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است.

(مسأله ۹۳۰) *کارهای مکروه در مسجد* خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، صحبت‌کردن راجع‌به کارهای دنیا، مشغول‌صنعت‌شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ هم‌چنین مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلندکردن صدا برای اذان مانعی ندارد، بلکه مستحب است.

(مسأله ۹۳۱) *کراهت حضور برخی افراد در مسجد* راه‌دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده، به طوری که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

■ اذان و اقامه

(مسأله ۹۳۲) *موارد استحباب اذان و اقامه* برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی (نمازهای یومیه) اذان و سپس اقامه بگوید. بر گفتن اذان و اقامه در نماز ادایی، خصوصاً نماز صبح و مغرب، و برای غیرمسافر، و برای فرد سالم، و در نماز جماعت بیشتر تأکید شده است. هم‌چنین بر گفتن اذان و اقامه برای مردان، تأکید بیشتری شده، بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند. هم‌چنین گفتن اقامه نسبت به اذان، تأکید بیشتری دارد. باید دانست برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب، گفتن اذان و اقامه مشروع نیست؛ ولی مستحب است پیش از نمازهای واجب غیریومیه مثل نماز آیات، سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

(مسأله ۹۳۳) *گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد* مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن‌که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۹۳۴) *اذان اعلام و اذان نماز* گفتن اذان برای این‌که به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده، مستحب است و آن را اذان اعلام می‌نامند. اذان اعلام باید در اوّل وقت گفته شود، ولی اذان نماز باید متصل به نماز باشد، هرچند آخر وقت، نماز بخواند.

(مسأله ۹۳۵) *جملات اذان و اقامه* اذان هجده جمله دارد: «**الله اکبر**» چهار مرتبه، «**أشهد أن لا إله إلّا الله**»، «**أشهد أن محمّداً رسول الله**»، «**حيّ على الصلاة**»، «**حيّ على الفلاح**»، «**حيّ على خير العمل**»، «**الله اكبر**»، «**لا إله إلّا الله**» هرکدام دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله دارد: یعنی دو مرتبه «**الله اکبر**» از اوّل اذان، و یک مرتبه «**لا إله إلّا الله**» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «**حيّ على خير العمل**»، باید دو مرتبه «**قد قامت الصلاة**» اضافه کرد.

(مسأله ۹۳۶) *شهادت ثالثه در اذان و اقامه* گفتن دو مرتبه شهادت به ولایت امیرالمؤمنین و سایر اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام (که به شهادت ثالثه معروف است)، بعد از شهادت به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌خصوص مستحب است، بلکه جزء مستحب اذان و اقامه می‌باشد؛ مخصوصاً به کیفیتی که در کتاب «**من لا يحضره الفقيه**» شیخ صدوق و «**نهايه**» شیخ طوسی روایت شده است و آن عبارت است از: «**أشهد أنّ عليّاً وليّ الله**» یا «**أشهد أنّ عليّاً أميرُالمؤمنين حقّاً**».

(مسأله ۹۳۷) *ذکر صلوات بعد از نام مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله* مستحب است هنگام گفتن نام مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در اذان و اقامه و غیر آن، صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد؛ بلکه بعید نیست هنگام ذکر اسم شریف آن حضرت در یک مجلس، یک مرتبه صلوات فرستادن واجب باشد.

(مسأله ۹۳۸) *اذان و اقامۀ زنان، و مرد مسافر* برای زن، اکتفاکردن به تکبیر و شهادتین جایز است و برای مرد مسافر یا کسی که عجله دارد، اگر هرکدام از جمله‌های اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید، اذان و اقامه را ادا کرده است؛ ولی بهتر است که فقط اقامۀ کامل را بگوید.

❖ ترجمهٔ اذان و اقامه

❁ترجمهٔ اذان❁ «**الله اکبر**»: خدای متعال بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.

«**أشهد أن لا إله إلّا الله**»: شهادت می‌دهم که خدایی [معبودی که سزاوار پرستش است] بـه غیـر از اللهٰ نیست.

«**أشهد أن محمّداً رسول الله**»: شهادت می‌دهم که حضـرت محمّـد بـن عبـداللهٰ صلی الله علیه و آله، پیـامبر و فرستادهٔ خدا است.

«**أشهد أنّ علياً أمير المؤمنين وليّ الله**»: شهادت می‌دهم که حضـرت علـی علیه السلام، امیـر مؤمنـان و ولیّ خدا بر همهٔ خلق است.

«**حيّ على الصلاة**»: بشتاب به سوی نماز.

«**حيّ على الفلاح**»: بشتاب به سوی رستگاری.

«**حيّ على خير العمل**»: بشتاب به سوی بهترین کارها.

«**قد قامت الصلاة**»: به تحقیق نماز برپا شد.

«**لا إله إلّا الله**»: نیست معبودی مگر اللهٰ.

(مسأله ۹۳۹) ❁قصد قربت در اذان و اقامه❁ باید تمام جملات اذان و اقامه، با اخـلاص و قصد قربت گفته شود، ولی در اذان اعلام اگر قصد قربت هم نباشد، می‌شـود بـه آن اکتفـا کـرد. هم‌چنین اذان باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید یا بـه جـای حرفـی، حرف دیگر را بگوید، وظیفه کامل ادا نشده است، و اگر ترجمه آن را به فارسی بگویـد، صـحیح نیست.

(مسأله ۹۴۰) ❁شروط فردی که اذان و اقامه می‌گوید❁ فردی که اذان و اقامه مـی‌گویـد، در صورتی اذان و اقامه‌اش صحیح است که عاقل و شیعهٔ دوازده‌امامی باشد؛ البتـه بلـوغ در اذان شرط نیست و اگر انسان اذان بچهٔ نابالغ ممیز را بشنود یا حکایت کند یا بچهٔ نابـالغ ممیـز بـرای نماز جماعت اذان بگوید، می‌توان به آن اکتفا کرد؛ امّا بنا بر احتیاط مستحب، نمی‌توان بـه اقامـهٔ بچهٔ نابالغ ممیز اکتفا کرد.

(مسأله ۹۴۱) **❁اذان و اقامهٔ نماز جماعت توسط زن یا مرد❁** اذان و اقامهٔ نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان، اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

(مسأله ۹۴۲) **❁ترتیب بین اذان و اقامه❁** اقامه باید بعد از اذان گفته شود؛ بنابراین اگر فرد، اقامه را عمداً یا سهواً یا به علّت ندانستن مسأله، قبل از اذان بگوید، برای عمل به این مستحب، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگوید.

(مسأله ۹۴۳) **❁ترتیب بین جملات اذان و اقامه❁** رعایت ترتیب بین جملات اذان و اقامه لازم است؛ بنابراین اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً **«حيّ على الفلاح»** را قبل از **«حيّ على الصلاة»** بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید؛ مگر آن‌که موالات از بین برود؛ در این صورت باید اذان یا اقامه از سر گرفته شود.

(مسأله ۹۴۴) **❁شک پیش از اقامه در گفتن اذان❁** اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مسأله ۹۴۵) **❁شک در گفتن اجزای اذان و اقامه❁** اگر فرد در بین اذان و اقامه، قبل از آن‌که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آن‌چه پیش از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسأله ۹۴۶) **❁فاصله‌شدن بین جمله‌های اذان و اقامه❁** بین جمله‌های اذان یا اقامه نباید به اندازه‌ای فاصله شود که صورت اذان و اقامه به هم بخورد و عرفاً بگویند اذان یا اقامه نمی‌گوید، مخصوصاً در اقامه که مستحب است سریع تر گفته شود؛ و اگر به این اندازه فاصله بیندازد، باید اذان یا اقامه را دوباره از سر بگیرد.

(مسأله ۹۴۷) **❁فاصله‌شدن بین اذان و اقامه و نماز❁** باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به‌قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید، مگر این‌که فاصله‌شدن به مواردی باشد که خواهد آمد. هم‌چنین

نباید بین اقامه و نماز فاصله بیندازد؛ زیرا اقامه، آماده‌شدن برای نماز است، بلکه وارد شده که شخص نمازگزار، از هنگام گفتن اقامه، مانند این است که در نماز داخل شده است و باید تمام شرایط نماز را در آن رعایت کند.

(مسأله ۹۴۸) ❁زمان گفتن اذان و اقامه❁ اذان و اقامه باید بعد از داخل‌شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، آنها را پیش از وقت بگوید، باطل است؛ البته اذان اعلام برای نماز صبح را می‌شود قبل از داخل‌شدن وقت گفت.

(مسأله ۹۴۹) ❁غنا در اذان و اقامه❁ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، به گونه‌ای که غنا محسوب شود -یعنی به طور آوازه‌خوانی‌ای که در مجالس لهو معمول است، اذان و اقامه بگوید-، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه است.

(مسأله ۹۵۰) ❁ساقط‌شدن اذان در نمازی که پشت سر نماز دیگر خوانده می‌شود❁ در همهٔ مواردی که نمازگزار، دو نماز واجب را که یک وقت مشترک دارند، پشت سر هم می‌خواند، اگر برای نماز اول، اذان گفته باشد، اذان برای نماز بعدی ساقط می‌شود؛ خواه جمع بین دو نماز بهتر باشد -مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (نهم ماه ذی‌الحجه)، و جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان (شب دهم ذی‌الحجه) برای کسی که در مشعرالحرام باشد، و جمع بین نماز ظهر و عصر روز جمعه- یا آن‌که بهتر نباشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که برای نماز دوم اذان نگوید. ساقط‌شدن اذان در این موارد، مشروط به آن است که فاصلهٔ زیادی بین دو نماز نباشد.

(مسأله ۹۵۱) ❁عدم مشروعیت اذان و اقامه برای مأمومین❁ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، جایز نیست برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید؛ هرچند اذان و اقامه را نشنیده باشد.

(مسأله ۹۵۲) ❁اذان و اقامه قبل از به‌هم‌خوردن صف جماعت❁ اگر فرد برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرّق نشده، با شرایطی که در مسألهٔ بعد می‌آید می‌تواند به اذان و اقامه‌ای که برای

جماعت گفته شده، اکتفا کند؛ بلکه بهتر است برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید، و اگر می‌خواهد اذان بگوید، باید آن را آهسته بگوید.

(مسأله ۹۵۳) ❊شروط ساقط‌شدن اذان و اقامه در نماز جماعت❊ در مورد ذکرشده در مسألهٔ قبل، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اوّل: نماز جماعت در مسجد باشد، و بعید نیست در غیرمسجد نیز چنین باشد؛ البته در غیرمسجد اگر بخواهد اذان و اقامه بگوید، لازم نیست آهسته بگوید.

دوم: برای نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد.

چهارم: نماز او و نماز جماعت، در یک جا باشد؛ پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: نماز او و نماز جماعت، هر دو ادا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت، مشترک باشد؛ مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا این‌که نماز جماعت، ظهر بوده باشد و او نماز عصر بخواند یا برعکس؛ امّا اگر نماز جماعت عصر، در آخر وقت خوانده شده و صف‌های آن نماز جماعت به هم نخورده و او بخواهد نماز مغرب ادایی در اوّل وقت بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

(مسأله ۹۵۴) ❊شک در شروط ساقط‌شدن اذان و اقامه❊ اگر در شرط سوم از شرط‌هایی که در مسألهٔ پیش ذکر شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می‌شود (نماز صحیح به حساب می‌آید) و درنتیجه، اذان و اقامه از او، ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند یا این‌که شک کند صف‌ها، عرفاً به هم خورده یا نه، چنان‌چه حالت سابقه معلوم باشد، باید بر طبق حالت سابقه عمل کند و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

(مسأله ۹۵۵) ❊اکتفا به اذان و اقامهٔ شنیده‌شده❊ کسی که اذان و اقامهٔ دیگری را شنیده باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه، و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده

باشد، می‌تواند به اذان و اقامهٔ او اکتفا کند؛ در این مسأله فرقی نیست که نماز جماعت بخواند و گویندهٔ اذان و اقامه، امام در نماز جماعت باشد یا مأموم آن، و یا نماز فرادا بخواند؛ و هم‌چنین فرقی نیست که شنونده، امام در نماز جماعت باشد یا این‌که فرد، نماز فرادا بخواند. هم‌چنین اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود، یا گویندهٔ اذان و اقامه آن را ناقص بیاورد، جایز است جمله‌هایی که نشنیده یا ناقص شده است را خود بگوید، به شرط آن‌که ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و جمله‌های آنها مراعات شود.

(مسأله ۹۵۶) ❁شنیدن اذان و اقامهٔ زن به قصد لذت❁ اگر مرد اذان و اقامهٔ زن را با قصد لذت بشنود، معصیت کرده و اذان و اقامه از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمی‌شود.

(مسأله ۹۵۷) ❁بازگو کردن اذان و اقامه هنگام شنیدن❁ کسی که اذان دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود، آهسته تکرار کند؛ به این کار، حکایت اذان گویند. هم‌چنین حکایت اقامهٔ فردی که برای نماز جماعت اقامه می‌گوید، مستحب است؛ امّا سزاوار است هنگامی که فرد اقامه‌گو **«قد قامت الصلاة»** می‌گوید، شنونده بگوید: **«اللَّهُمَّ أَقِمْهَا وَ أَدِمْهَا وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا»**.

(مسأله ۹۵۸) ❁مستحبات اذان و اقامه❁ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان و اقامه، رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ استحباب این شرایط، در اقامه شدیدتر است. هم‌چنین مستحب است دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند کند و بکشد، و بین جمله‌های اذان، کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

(مسأله ۹۵۹) ❁مستحبات اقامه❁ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان، آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ البته به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسأله ۹۶۰) ❁مستحبات بین اذان و اقامه❁ مستحب است بین اذان و اقامه، یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا

حرفی بزنـد و یـا دو رکعـت نمـاز بخوانـد؛ ولـی حـرف‌زدن بـین اذان و اقامـۀ نمـاز صـبح، و نمازخواندن بین اذان و اقامۀ نماز مغرب مستحب نیست.

(مسأله ۹۶۱) *مستحبات مربوط به مؤذّن* مستحب است شخصی را که بـرای گفـتن اذان اعلام معیّن می‌کنند، عادل و وقت‌شناس باشـد و صـدایش بلنـد باشـد و اذان را در جـای بلند بگوید.

■ واجبات نماز

(مسأله ۹۶۲) *واجبات نماز* واجبات نماز یازده چیز است:

۱) نیّت؛ ۲) تکبیرةالاحرام؛ یعنی گفتن «**الله اکبر**» در اوّل نماز؛ ۳) قیـام (ایـستادن)؛ ۴) قرائـت؛ ۵) ذکر؛ ۶) رکوع؛ ۷) سجده؛ ۸) تشهد؛ ۹) سلام؛ ۱۰) ترتیـب؛ ۱۱) مـوالات (پـی‌درپـی‌بـودن اجزای نماز).

(مسأله ۹۶۳) *تعریف رکن و غیررکن* بعض از واجبات نماز رکـن اسـت؛ یعنـی اگـر انسان آنها را به‌جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیـست؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی‌شود.

ارکان نماز پنج مورد است:

۱) نیّت؛

۲) تکبیرة الاحرام؛

۳) قیام متصل به رکوع (یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن)، و قیـام قبـل از سـجده (یعنـی از حالت قیام به سجده رفتن)، و قیام هنگام گفتن تکبیرةالاحرام؛

۴) رکوع؛

۵) دو سجده از یک رکعت؛

چنان‌چه نمازگزار به قصد جزئیت، چیزی را که جزء نماز نیست و زیاده بـر آن صـدق مـی‌کنـد (به تفصیلی که خواهد آمد) به نمازش اضافه کند، در صورتی کـه عمـدی باشـد، نمـاز باطـل

می‌شود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد، اگر زیادی در رکوع، یا در دو سجده از یک رکعت، و یا در تکبیرةالاحرام باشد –به شرحی که خواهد آمد– نماز باطل است وگرنه باطل نیست.

❖ نیّت

(مسأله ۹۶۴) ❋مقصود از نیت❋ انسان باید نماز را به قصد قربت انجام دهد؛ قصد قربت –چنان‌چه در وضو گذشت– یعنی قصد انجام کار عبادی‌ای که به جهت اشتمالش بر اظهار کوچکی و بندگی در محضر خداوند عالم، یا به خاطر محبوبیت آن کار نزد او و مانند اینها، ذاتاً به خدای متعال منتسب است، و باید انگیزهٔ فرد از انجام این کار، امتثال امر خاص خدا به آن عبادت باشد.

لازم نیست نیت را به زبان بگوید، بلکه در هنگام شروع و آغاز عمل، باید این معنا، هرچند به صورت اجمالی و مبهم، در صفحهٔ فکر و ذهنش موجود باشد؛ وجود این معنا در ضمیر ناخودآگاه در ابتدای عمل، کافی نیست؛ البته استمرار نیت، کفایت می‌کند، به طوری که هرگاه از او سؤال شود که چه کار می‌کند، بدون تأمل پاسخ دهد؛ به این صورت، استمرار حکمی نیت می‌گویند.

(مسأله ۹۶۵) ❋معین کردن نماز در نیت❋ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند که ظهر است یا عصر –نه تفصیلاً و نه اجمالاً–، نماز او باطل است؛ مقصود از نیّت اجمالی این است که مثلاً نسبت به نماز ظهر قصد کند که آن‌چه اوّل بر من واجب شده، به‌جا می‌آورم.

هم‌چنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید در نیّت، نمازی را که می‌خواهد بخواند، معین کند.

(مسأله ۹۶۶) ❋باقی‌بودن بر نیت تا آخر نماز❋ انسان باید از اوّل تا آخر نماز، به نیّت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او بپرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۶۷) ❁ریا در نماز❁ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند؛ پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان‌دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم را با هم در نظر بگیرد.

(مسأله ۹۶۸) ❁انجام قسمتی از نماز برای غیرخدا❁ اگر قسمتی از نماز را، هرچند اندک، برای غیرخدا به‌جا آورد، چه آن قسمت واجب باشد -مثل حمد- یا مستحب -مثل قنوت-، نمازش باطل است؛ بلکه اگر نماز را برای خدا به‌جا آورد، ولی برای نشان‌دادن به مردم، نماز را در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت بخواند، نمازش باطل است.

❖ تکبیرةالاحرام

(مسأله ۹۶۹) ❁نحوۀ گفتن تکبیرة الاحرام❁ گفتن «**الله اکبر**» در اوّل نماز، واجب و رکن است و باید در آن، موالات را رعایت کند؛ یعنی حروف «**الله**» و حروف «**اکبر**» و دو کلمۀ «**الله**» و «**اکبر**» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه، به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمۀ آن را به غیرعربی -مثلاً به فارسی- بگوید، صحیح نیست.

(مسأله ۹۷۰) ❁وظیفۀ کسی که کیفیت صحیح تکبیرة الاحرام را نمی‌داند❁ کسی که کیفیت صحیح تکبیرةالاحرام را نمی‌داند، باید از دیگری بیاموزد و یا به او تلقین کنند تا تکبیرةالاحرام را صحیح بگوید، و اگر نمی‌تواند، باید به مقداری که می‌تواند اکتفا کند، اگرچه به عربی صحیح ادا نکند (البته در صورتی که معنا تغییر نکند) و اگر این را هم نمی‌تواند، مرادف آن مانند «**الله اعظم**» یا «**الله اعزّ**» را بیاورد و اگر این را هم نمی‌تواند، ترجمۀ آن را بگوید.

اگر تکبیرةالاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند (مثلاً به اقامه، یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند)، یا به چیزی که بعد از آن می‌خواند (مثلاً به بسم الله الرّحمن الرّحیم) به‌گونه‌ای بچسباند که جزء آنها به حساب بیاید و معنای تکبیرةالاحرام ندهد، صحیح نیست؛ در غیر این صورت، احتیاط مستحب است که آن را به ماقبل یا به مابعد نچسباند.

(مسأله ۹۷۱) ❊اتصال تکبیرة الاحرام به کلمۀ بعد❊ اگر نمازگزار بخواهـد **«الله اکبـر»** را به مابعد بچسباند، باید **«راء»** اکبر را ضمّه بدهد. هم‌چنـین در گفـتن تکبیـرةالاحـرام احتیـاط واجب آن است که **«لام»** اللّٰه و **«راء»** اکبر، بلکه **«باء»** هم، درشت و مفخّم ادا شود.

(مسأله ۹۷۲) ❊آرامش بدن موقع گفتن تکبیرة الاحرام❊ موقع گفتن تکبیرةالاحرام نماز واجب، باید بدن استقرار داشــته و آرام باشـد و اگـر عمـداً در حـالی کـه بـدنش حرکـت دارد، تکبیرةالاحرام را بگوید، نماز باطل است.

(مسأله ۹۷۳) ❊میزان صدا در تکبیرة الاحرام و حمد و مانند آن❊ نمازگزار باید تکبیـر، حمد، سوره، ذکر و دعا را طوری بخواند که خـودش بـشنود؛ بنـابراین لـب‌خـوانی آنهـا بـدون رعایت این شرط، صحیح نیست و اگر به علّت سنگینی یـا کـری گـوش یـا سروصـدای زیـاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

(مسأله ۹۷۴) ❊ناتوانی از گفتن تکبیرة الاحرام❊ کسی که لال است یـا زبـان او مرضـی پیدا کرده که نمی‌تواند **«الله اکبر»** را بگوید، باید هر طـوری کـه مـی‌توانـد بگویـد و اگـر اصـلاً نمی‌تواند، باید تکبیر را (معنا و صـورت آن را) در قلـب خـود بگذرانـد و بـرای آن، طـوری کـه مناسب گفتن **«الله اکبـر»** باشد، با انگشتش اشاره کند، و اگر می‌تواند، زبان و لبش را شبیه کـسی که تکبیر می‌گوید، حرکت دهد.

(مسأله ۹۷۵) ❊دعـای مـستحبی قبـل از تکبیـرة الاحـرام❊ مـستحب اسـت قبـل از تکبیرةالاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ قَدْ أَتاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي»؛

یعنی: «ای خدایی که احسان‌کننده‌ای! بندۀ بدکردار به درگاه تو آمده و تو به نیکوکار امر کـرده‌ای که از بدکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من بدکردار؛ پس به حقّ محمّد و آل محمّد، رحمـت خـود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از زشتی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر».

(مسأله ۹۷۶) ❊بالابردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام❊ مستحب است موقـع گفـتن

تکبیرةالاحرام و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل پایین گردن بالا ببرد، و بالاتر از مقابل گوش‌ها نبرد.

(**مسأله ۹۷۷**) ***شک در گفتن تکبیرة الاحرام*** اگر شک کند که تکبیرةالاحرام را گفته یا نه، چنان‌چه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «**أعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» ـکه گفتن آن قبل از قرائت مستحب است_ شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیرةالاحرام را بگوید.

(**مسأله ۹۷۸**) ***شک در صحت تکبیرة الاحرام*** اگر بعد از گفتن تکبیرةالاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه ـچه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نهـ، به شک خود اعتنا نکند.

❖ قیام (ایستادن)

(**مسأله ۹۷۹**) ***موارد وجوب ایستادن در نماز*** ایستادن و قیام در چهار جای نماز، واجب است:

۱) قیام موقع گفتن تکبیرةالاحرام؛

۲) قیام پیش از رکوع، که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند؛

(۳) قیام بعد از رکوع، و پیش از آن‌که به سجده برود؛

۴) قیام در موقع قرائت (موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه).

قیام در مورد اوّل و دوم و هم‌چنین مورد سوم، علاوه بر این‌که واجب است، رکن نماز نیز می‌باشد؛ امّا قیام در مورد چهارم، هرچند واجب است، ولی رکن نمی‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(**مسأله ۹۸۰**) ***ایستادن پیش و پس از گفتن تکبیرة الاحرام*** واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است؛ اگرچه این مکث اگر سهواً ترک شود، نماز صحیح است.

(مسأله ۹۸۱) ❁منظور از قیام متصل به رکوع❁ منظور از قیام متّصل به رکوع آن است که فرد از حالت ایستاده، به رکوع برود؛ بنابراین اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع برود، و اگر بدون این که بایستد، در حالی که خمیده است به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به‌جا نیاورده، نماز او باطل است؛ قیام پیش از سجده نیز همین حکم را دارد.

(مسأله ۹۸۲) ❁صاف‌ایستادن و حرکت‌نکردن نمازگزار موقع قیام❁ نمازگزار موقع قیام واجب باید صاف بایستد و بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود؛ نیز طوری به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه نکند که بدون تکیه‌گاه بیفتد، و در غیر این صورت، احتیاط واجب آن است که به جایی تکیه نکند. البته اگر این موارد، از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸۳) ❁حرکت بدن در حال قیام از روی فراموشی❁ اگر موقع قیام واجب، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸۴) ❁برزمین‌ماندن هردوپا هنگام قیام❁ احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد (روی یک پا یا روی انگشتان پا نایستد)؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد؛ گرچه در حال اختیار، چنین کاری مکروه است.

(مسأله ۹۸۵) ❁ایستادن به طور معمول❁ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن به آن گفته نشود، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۸۶) ❁آرامش بدن هنگام خواندن ذکرهای واجب❁ موقعی که نمازگزار مشغول خواندن ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید.

(مسأله ۹۸۷) ❁آرامش بدن هنگام خواندن ذکرهای مستحب❁ موقعی که نمازگزار مشغول خواندن ذکرهای مستحب نماز است، باید بدنش آرام باشد، ولی اگر آنها را در حال

حرکت بگوید، نمازش باطل نمی‌شود؛ نمازگزار باید «بحولِ‌اللّٰهِ و قُوَّتِهِ أقومُ و أقعُد» را در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۹۸۸) ❊حرکت‌دادن دست و انگشتان هنگام قرائت❊ حرکت‌دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه اشکال ندارد؛ هرچند بهتر، بلکه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹۸۹) ❊حرکت غیراختیاری هنگام قرائت❊ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه، بی‌اختیار قدری حرکت کند یا نتواند قامتش را راست نگه دارد، مثلاً به خاطر باد یا ازدحام جمعیت، از جای خود به جای دیگری حرکت کند یا کمرش خم شود، باید بعد از آرام‌گرفتن بدن، آن‌چه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند؛ ولی اگر بی‌اختیار بدنش به چپ و راست متمایل شود، احتیاط مستحب آن است که آن‌چه را در حال عدم استقرار خوانده، بعد از آرام‌گرفتن بدن دوباره بخواند.

(مسأله ۹۹۰) ❊ناتوانی از ایستادن، در بین نماز❊ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بقیهٔ نماز را نشسته بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید قرائت و اذکار واجب را بخواند. هم‌چنین اگر از نشستن عاجز شود، باید بقیهٔ نماز را خوابیده بخواند.

(مسأله ۹۹۱) ❊وظیفهٔ ناتوان از ایستادن❊ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند؛ مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه‌ای که بر این موارد، ایستادن صدق کند، باید هر طور که می‌تواند، ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین نمازخواندن با قیام اضطراری (مثل موارد ذکرشده)، مقدّم بر نمازخواندن نشسته است.

(مسأله ۹۹۲) ❊وظیفهٔ ناتوان از نشستن❊ تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ صورت نمی‌تواند بنشیند، باید به گونه‌ای که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد، و اگر

نمی‌تواند، به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، بـه طـوری کـه کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۹۹۳) *رکوع در نماز نشسته* کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خوانـد، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به‌جا آورد، باید بایستد و از حـال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به‌جا آورد.

(مسأله ۹۹۴) *توانایی ایستادن یا نشستن در مقداری از نماز کسی که خوابیده نمـاز می‌خواند* کسی که طبق وظیفه‌اش خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بـین نمـاز بتوانـد بنـشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیـز اگـر مـی‌توانـد بایـستد، بایـد مقـداری را کـه می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی از ذکرهـای واجـب را بخوانـد. هم‌چنین نیاز نیست کارهایی را که خوابیده انجام داده، اعاده کند، مگر در صورتی کـه در مـسألهٔ بعد خواهد آمد. امّا اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد، باید آن را صرف قیام رکنی، مثـل قیـام متصل به رکوع کند.

(مسأله ۹۹۵) *توانایی ایستادن یا نشستن در مقداری از نماز کسی که نشـسته نمـاز می‌خواند* کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، بایـد مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تـا بـدنش آرام نگرفتـه، نبایـد چیـزی از ذکرهـای واجب را بخواند. امّا اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد، باید آن را صـرف قیـام رکنـی، مثـل قیام متصل به رکوع کند. هم‌چنین نیاز نیست کارهایی را که نشسته انجام داده، اعاده کنـد؛ مـثلاً اگر حمد و سوره را به صورت نشسته خوانده و قبل از رکـوع، توانـایی بـر قیـام پیـدا کـرد، بایـد بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود؛ در این صـورت، لازم نیـست حمـد و سـوره را دوبـاره بخواند، مگر در صورتی که وقت وسعت داشته باشد و احتمال عقلایـی مـی‌داده کـه در وسـط نماز، قدرت بر ایستادن پیدا می‌کند؛ در این صورت، تا زمانی کـه در رکـن بعـدی نمـاز داخـل نشده، اگر توانایی بر ایستادن پیدا کرد، باید کارهایی را که در حالـت نشـسته انجـام داده، اعـاده کند.

(مسأله ۹۹۶) ❁ترس از ضرر و بیماری در صورت ایستاده‌نمازخواندن❁ کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به علّت ایستادن –هرچند با تکیه‌دادن به دیوار یا عصا و مانند آن– مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنان‌چه از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۹۹۷) ❁به‌دست‌آوردن توانایی بر نماز ایستاده پس از نشسته‌نمازخواندن❁ اگر انسان احتمال بدهد که آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد؛ پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت، مطابق وظیفه‌اش نماز را به‌جا آورد؛ و در صورتی که اول وقت، نماز خواند و در آخر وقت، قدرت بر ایستادن پیدا کرد، باید نماز را دوباره به‌جا آورد. ولی اگر از این‌که بتواند نماز را ایستاده بخواند، ناامید شود و در اول وقت، نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۹۹۸) ❁مستحبات قیام❁ مستحب است در حال ایستادن: بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس‌وپیش نگذارد، و اگر مرد است، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند.

« قرائت »

(مسأله ۹۹۹) ❁خوانـدن حمـد و سـوره در رکعـت اول و دوم❁ در رکعـت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد، و بعـد از آن یـک سـورۀ تمـام بخوانـد. دو سـورۀ «**والضحی**» و «**ألم نشـرح**»، و هم‌چنین دو سورۀ «فیل» و «قریش» به همراه «**بـسم الله الـرّحمن الرّحیم**»، روی هم یک سوره حساب می‌شود؛ در غیر از این دو مورد، خواندن دو سـوره در یـک رکعت، مکروه است، بلکه احتیاط در ترک آن است.

(مسأله ۱۰۰۰) ❁ترک سوره در حال اضطرار یا تنگی وقـت❁ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخوانـد، دزد یـا درنـده یـا چیـز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند. نیز کسی که برای کاری که عرفاً ضروری شـمرده می‌شود، وقتش تنگ باشد، می‌تواند سوره را نخواند. هم‌چنین مریض و کسی که برای حـاجتی عقلایی عجله دارد، می‌تواند سوره را نخوانـد؛ البتـه بنـا بـر احتیـاط، در ایـن دو مـورد، تنهـا در صورتی که خواندن سوره مشقت داشته باشد، آن را ترک کند.

(مسأله ۱۰۰۱) ❁خواندن سوره قبل از حمد❁ اگر عمـداً سـوره را پـیش از حمـد بخوانـد، وظیفه‌اش را انجام نداده است و باید بعد از حمد، یک سورۀ کامل بخواند و اگر بـه همـان اکتفـا کند، نمازش باطل است؛ اگر سهواً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین قرائـت یـادش بیایـد، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، آن سوره یا سورۀ دیگری را از ابتدا بخواند.

(مسأله ۱۰۰۲) ❁فراموش کردن حمد و یادآوری آن پس از رکوع❁ اگر حمد و سـوره یـا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۰۳) ❁فراموش کردن حمد و یادآوری آن قبل از رکـوع❁ اگـر پـیش از آن‌کـه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانـده، بایـد هـر دوی آنهـا را بخوانـد، و اگـر

بفهمد که تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد سوره را خوانده، امّا حمد را نخوانده، باید اوّل حمد، و بعد از آن دوباره سوره را بخواند؛ همچنین اگر خم شود و پیش از آن‌که به حدّ رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سورهٔ تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین صورت عمل کند.

(مسأله ۱۰۰۴) ❁خواندن آیهٔ سجده‌دار در نماز❁ اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیهٔ سجده دارد –سورهٔ «والنجم»، «اقرأ یا علق»، «الم تنزیل یا فصلت» و «حم یا سجده»– عمداً بخواند، واجب است بعد از قرائت آیهٔ سجده، سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد و در این صورت، نمازش هم باطل است.

(مسأله ۱۰۰۵) ❁شروع سهوی سورهٔ سجده‌دار در نماز❁ اگر سهواً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجدهٔ واجب دارد، چنان‌چه پیش از رسیدن به آیهٔ سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سورهٔ دیگری بخواند؛ و اگر بعد از خواندن آیهٔ سجده بفهمد، چنان‌چه از روی اشتباه، سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد، نمازش صحیح است و باید آن را تمام کند؛ ولی اگر قبل از ادای سجدهٔ تلاوت ملتفت شد، باید سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد، سپس برخیزد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند. هم‌چنین می‌تواند سجدهٔ تلاوت را با اشاره انجام دهد و نمازش را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز، سجدهٔ تلاوت را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۱۰۰۶) ❁شنیدن آیهٔ سجده‌دار در نماز❁ اگر در نماز آیهٔ سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است؛ در این صورت باید سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد، سپس بایستد و حمد و سوره را بخواند و نمازش را تمام کند؛ و یا این‌که سجدهٔ تلاوت را با اشاره انجام دهد و نمازش را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب، دوباره سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد. و اگر بدون اختیار آیهٔ سجده را بشنود، سجدهٔ تلاوت را با اشاره به‌جا آورد و بعد از اتمام نماز، بنا بر احتیاط واجب، دوباره سجدهٔ تلاوت را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۰۰۷) ❁خواندن سوره در نمازهای مستحب❁ در نمازهای مستحب، خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطهٔ نذرکردن، واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از

نمازهای مستحب، مثل نماز وحشت که سورۀ مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کند، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۱۰۰۸) ❁خواندن سورههای سجدهدار در نمازهای مستحب❁ خواندن سورههایی که سجده دارد، در نمازهای مستحب اشکالی ندارد، و در صورتی که آیۀ سجده یا سورۀ سجدهدار را خواند، بعد از خواندن آیۀ سجده، سجدۀ تلاوت به جا بیاورد، سپس بایستد و حمد را بخواند و رکوع رود و نمازش را تمام کند.

(مسأله ۱۰۰۹) ❁تعیین سوره هنگام خواندن «بسم الله»❁ «بسم الله الرّحمن الرّحیم» جزء هر سوره (به غیر از سورۀ برائت) به حساب می‌آید؛ ولی تعیین سوره، هنگام خواندن «بسم الله» لازم نیست، گرچه احتیاط مستحب آن است که آن را تعیین کند. بنابراین اگر نمازگزار بدون معین کردن سورۀ خاصی، «بسم الله» را خواند، بعد از آن می‌تواند هر سوره‌ای را معین کند و بخواند؛ بلکه اگر هنگام خواندن «بسم الله»، قصد سورۀ خاصی را کرده است، تا وقتی که قسمتی از آیۀ بعد از «بسم الله» را نخوانده، می‌تواند آن را تغییر دهد.

(مسأله ۱۰۱۰) ❁خواندن سورۀ جمعه و منافقون در نماز جمعه❁ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سورۀ جمعه، و در رکعت دوم بعد از حمد، سورۀ منافقون بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سورۀ دیگری بخواند، و بعید نیست که عدول به سورۀ توحید و کافرون مکروه باشد، مگر در ضرورت، که بنا بر احتیاط واجب به جای آنها، یکی از دو سورۀ توحید یا کافرون را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۱) ❁عدم برگشتن از سورۀ توحید و کافرون به سوره‌ای دیگر❁ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سورۀ توحید یا سورۀ کافرون شود، نمی‌تواند آنها را رها کند و سورۀ دیگری بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی، به جای سورۀ جمعه یا منافقون یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سورۀ جمعه یا منافقون را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۲) ❁برگشتن از سورهٔ توحید و کافرون در نماز ظهر روز جمعه❁ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سورهٔ توحید یا کافرون را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سورهٔ جمعه یا منافقون را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۳) ❁رهاکردن سوره پس از شروع آن❁ اگر در نماز، غیر از سورهٔ توحید و کافرون، سورهٔ دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سورهٔ دیگری بخواند و پس از رسیدن به نصف، و خصوصاً بعد از خواندن دوسوم سوره، بنا بر احتیاط، رهاکردن و خواندن سورهٔ دیگر جایز نیست، هرچند بعید نیست مکروه باشد.

(مسأله ۱۰۱۴) ❁رهاکردن سوره در اثر فراموشی بقیهٔ آن❁ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند، می‌تواند آن سوره را رها کند و سورهٔ دیگری بخواند، هرچند به نصف هم رسیده باشد، یا سوره‌ای که می‌خوانده، توحید یا کافرون بوده باشد.

(مسأله ۱۰۱۵) ❁حکم آهسته و بلند خواندن حمد و سوره❁ بر مرد واجب است که حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. نیز بر مرد و زن واجب است حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۱۶) ❁بلندخواندن تمام حروف حمد و سوره برای مردان❁ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسأله ۱۰۱۷) ❁آهسته و بلند خواندن حمد و سوره برای زنان❁ زن می‌تواند حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم حرام است (مثل این‌که حمد و سوره را با صدای لطیف و ظریف به گونه‌ای که معمولاً مهیج است بخواند)، باید آهسته بخواند و اگر بلند بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۱۸) ❁ملاک در جهر و اخفات❁ ملاک در بلندخواندن این است که جوهرهٔ

صدا آشکار شود و اگر مانعی و سروصدایی نباشد، فردی که نزدیک نمازگزار است، صدا را بشنود؛ ملاک آهسته‌خواندن این است که جوهرهٔ صدا آشکار نشود و فردی که با فاصله از نمازگزار قرار دارد، صدا را نشنود. هم‌چنین نباید به قدری آهسته باشد که در صورت نبودن مانعی مانند سروصدا یا سنگینی گوش، خود نمازگزار صدای خود را نشنود و فقط به صورت لب‌خوانی باشد؛ بلکه باید صدایی که بر اساس تلفظ صحیح مخارج حروف است، از دهانش خارج شود.

(مسأله ۱۰۱۹) ❁بلندخواندن در نماز اخفاتی و برعکس❁ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نمازش صحیح است؛ و در ندانستن مسأله، فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر نیست و نیز فرقی ندارد که نمازگزار، اصل لزوم بلند یا آهسته خواندن را نمی‌دانسته –مثل آن‌که نمی‌دانسته نماز صبح را باید بلند خواند– یا این‌که نسبت به بعضی مسائل آن اطلاع نداشته، مثل این‌که نمی‌دانسته ملاک در بلند یا آهسته‌بودن صدا چیست. البته اگر قبل از نماز به نادانی خود ملتفت بوده و شک کرده است، و می‌توانسته تحقیق کند یا سؤال نماید، ولی بدون تحقیق یا پرس‌وجو، عمل را اشتباه انجام داده است، احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند. اگر در بین خواندن حمد و سوره، بفهمد اشتباه کرده یا جهلش به علم تبدیل شد، لازم نیست مقداری را که خوانده، دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۲۰) ❁بلندی بیش از معمول صدا در قرائت❁ اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۲۱) ❁وظیفهٔ ناتوان از قرائت صحیح❁ انسان باید یاد بگیرد که نماز را غلط نخواند و کسی که به هیچ صورت، نمی‌تواند همهٔ سورهٔ حمد را صحیح بخواند، اگر مقداری را که صحیح می‌خواند قابل اعتنا باشد، باید به همان صورت که می‌تواند بخواند؛ ولی اگر قابل اعتنا نباشد، مقداری از بقیهٔ قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند، به آن ضمیمه کند؛ و اگر هیچ

قسمت از حمد را نمی‌تواند صحیح بخواند، به مقدار آن، از بقیهٔ قرآن بخواند؛ و اگر این را هم نمی‌تواند، باید تکبیر (اللهُ اکبر) و تسبیح (سبحان الله) بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیحات اربعه را بگوید.

کسی که نمی‌تواند سوره را صحیح بخواند، حکم آن همانند عاجز از سورهٔ حمد است؛ امّا اگر به طور کلّی نمی‌تواند سوره را صحیح بخواند، لازم نیست تسبیح بگوید.

در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد؛ ولی اگر در یادگیری، کوتاهی کرده باشد، هرچند نماز فرادای او صحیح است، ولی اگر به آن اکتفا کند، گنهکار خواهد بود، و برای رهایی از گناه، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۲۲) ❁یادگیری قرائت و اذکار نماز❁ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به‌خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنان‌چه وقت نماز وسعت دارد، باید آنها را یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، چنان‌چه مانند مسألهٔ قبل عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی در صورتی که در یادگرفتن کوتاهی کرده، برای فرار از عقوبت، در صورت امکان باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۲۳) ❁دریافت مزد برای آموزش نماز❁ مزدگرفتن برای یاددادن مستحبات نماز، جایز است، ولی برای یاددادن واجبات نماز، جایز نیست.

(مسأله ۱۰۲۴) ❁رعایت مخارج حروف در نماز❁ در رعایت مخارج حروف، لازم نیست آنها دقیقاً به طوری که در کتاب‌های تجوید بیان شده، ادا شود، بلکه اگر طوری گفته شود که صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می‌شود، مانند همان صدایی باشد که از عرب‌زبانان، موقع تلفّظ آن حرف شنیده می‌شود، کفایت می‌کند؛ هرچند عربی فصیح نباشد، یا لهجهٔ غیرعربی داشته باشد.

نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ آنها به زبان خودش، با زبان عربی تفاوت دارد و تلفظ اشتباه آنها (با معیاری که ذکر شد)، موجب غلط شدن قرائت می‌شود، مخصوصاً اگر موجب تغییر معنا شود، دقت داشته باشد که آنها را به عربی صحیح ادا کند. از باب نمونه، تلفظ نُه

حرف در زبان فارسی، با عربی متفاوت است، کـه عبـارت‌انـد از: ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث.

(مسأله ۱۰۲۵) ❁غلط‌خواندن کلمات یا حروف نمـاز❁ اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند و در یادگیری آن کوتاهی کرده باشد، یا عمداً آن را نگویـد، یـا بـه جـای حرفـی، حـرف دیگری را بگوید، مثلاً به جای «حاء»، «هاء» بگوید، یا فتحه یا کسره یا ضـمّهٔ (ـَـِـُ) حـروف را رعایت نکند، به گونه‌ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است. ولـی اگـر به جای «ضاد»، «ظاء» بگوید (نه این‌که زاء بگویـد)، یـا بـه جـای «صـراط»، «سـراط» بگویـد، نمازش باطل نیست.

(مسأله ۱۰۲۶) ❁غلط خواندن کلمات نماز با اعتقاد به صحت آن❁ اگر انسان کلمـه‌ای را صحیح بداند و در نماز، همان‌طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نمـاز را بخواند؛ گرچه اگر در یادگیری کوتاهی کرده باشد، احتیاط مستحب آن است کـه نمـاز را اعـاده کند. ولی اگر در صحیح‌بودن آن تردید داشته و در یادگیری صـحیح آن کوتـاهی کـرده باشـد، و بعد بفهمد غلط خوانده، باید نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

اگر فرد، فتحه یا کسره یا ضمّه کلمه‌ای را نداند، یا این‌که نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یـا بـا «ص»، باید طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد، یا نمازش را بـه جماعـت بخوانـد، یـا آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند که آن‌چه در واقع صحیح است، جزء نماز باشـد. البتـه ایـن در صورتی صحیح است که شکل غیرصحیح کلمه، عرفاً قرآن یا ذکر شمرده شود، مثـل آن‌کـه در ﴿اهدنا الصّراط الـمستقیم﴾، «المستقیم» را یک بار با «س» و یک بار با «ص» بخواند؛ ولی اگـر دو جور یا بیشتر بخواند و شکل غیرصحیح کلمه، عرفاً ذکر یا قرآن شمرده نشود، نمازش باطـل است.

(مسأله ۱۰۲۷) ❁رعایت مدّ در نماز❁ اگر در کلمه‌ای حرف «واو» باشد و حـرف قبـل از واو در آن کلمه، ضمّه (ـُ) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه، همزه باشد، مثل کلمهٔ «سـوء»، باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد؛ و هم‌چنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبـل از

الف در آن کلمه، فتحه (ـَ) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه، همزه باشد، مثل کلمهٔ «جآء»، باید الف آن را بکشد؛ نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» باشد و حرف پیش از یاء در آن کلمه، کسره (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از یاء در آن کلمه، همزه باشد، مثل کلمه «جيء»، باید یاء آن را بکشد؛ و اگر بعد از «واو» و «الف» و «یاء»، در آن کلمه به جای همزه، حرفی باشد که ساکن است، یعنی فتحه و کسره و ضمّه ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، به‌ویژه اگر آن حرف ساکن، با تشدید باشد؛ مثلاً در ﴿و لا الضالّین﴾ که بعد از الف، حرف ساکن همراه با تشدید (یعنی حرف ساکن ادغام‌شده در حرف دیگر) است، باید الف آن را با مدّ بخواند.

(مسأله ۱۰۲۸) *مقدار کشیدن حرف مدّدار* مقدار واجب کشیدن حرف مددار به اندازه‌ای است که حرف، مددار تلفظ شده و آشکار و ظاهر گردد؛ این مقدار در تلفظ «الف» به اندازهٔ سه فتحه می‌باشد، و بهتر است به مقدار دو الف (یعنی چهار فتحه) یا سه الف (یعنی شش فتحه) یا چهار الف (یعنی هشت فتحه) بکشد؛ و همین‌طور است در تلفظ «واو» و «یاء». چنان‌چه فرد، مقدار واجب مد را رعایت نکند، باید دو مرتبه آن کلمه را به صورت صحیح ادا کند.

(مسأله ۱۰۲۹) *وقف به حرکت و وصل به سکون* در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون، اگر سبب ایهام و عدم وضوح حروف و کلمات شود، جایز نیست؛ و هم‌چنین اگر وقف به سکون یا وصل به حرکت، سبب اخلال در ادای کلمه شود، نباید این کار را انجام دهد؛ مانند حرکت آخر بعضی از ضمیرهای مبنی، در صورتی که ترک حرکت آن، سبب ایهام و عدم وضوح تلفظ به ضمیر بشود؛ در غیر این دو صورت، احتیاط مستحب آن است که وقف به حرکت و وصل به سکون نکند.

معنای وقف به حرکت آن است که فتحه یا کسره یا ضمّهٔ آخر کلمه را بگوید و بین آن کلمه و کلمهٔ بعدش، فاصله دهد؛ مثلاً بگوید: ﴿الرحمن الرحیمِ﴾ و میم «الرحیم» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله بدهد و بگوید: ﴿مالک یوم الدین﴾. و معنای وصل به سکون آن است که فتحه یا کسره یا ضمّهٔ کلمه‌ای را نگوید، و آن کلمه را به کلمهٔ بعد بچسباند، مثل آن‌که بگوید

﴿الرحمن الرحيم﴾ و ميم «الرحيم» را کسره ندهد و فوراً ﴿مالک يوم الدين﴾ را بگويد.

(مسأله ۱۰۳۰) ❁خوانش همزۀ وصل و همزۀ قطع❁ حذف همزۀ وصل در اثنای قرائت، لازم است، و ادای همزۀ قطع نيز لازم است؛ اگر نمازگزار اين دو را مراعات نکند، بايد دوباره کلمه را به صورت صحيح بخواند.

(مسأله ۱۰۳۱) ❁حکم ادغام الف و لام در حروف شمسی قمری❁ ادغام «ال» در حروف شمسی و عدم ادغام در حروف قمری، لازم است. حروف شمسی عبارت‌اند از: ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن. بقيۀ حروف، قمری هستند.

(مسأله ۱۰۳۲) ❁خوانش برخی آيات حمد و توحيد❁ آيۀ ﴿مالک يوم الدين﴾ را می‌شود به صورت ﴿ملک يوم الدين﴾ خواند، و خواندن کلمۀ «صراط» با «ص» و «س» جايز است و هم‌چنين خوانش آيۀ ﴿ولم يكن له كفواً أحد﴾ به چهار صورت، صحيح است: فاء مضموم با همزه (كفُؤاً)، فاء مضموم با واو (كفُواً)، فاء ساکن با همزه (كفْؤاً) و فاء ساکن با واو (كفْواً).

(مسأله ۱۰۳۳) ❁جواز قرائت به قرائتهای متداول نزد اهل بيت يا در زمان آنها❁ قرائت مطابق با هريک از قرائت‌هايی که نزد اهل بيت عليهم‌السلام يا در زمان آنها متداول بوده (مانند قرائت‌های سبعه)، جايز است؛ قرائات ديگر جايز نيست؛ هرچند از نظر قواعد زبان عربی، صحيح باشد.

(مسأله ۱۰۳۴) ❁رعايت موالات بين حروف کلمه❁ رعايت موالات (پی‌درپی‌آوردن) بين حروف کلمه، به اندازه‌ای که صدق کلمه متوقف بر آن است، لازم می‌باشد، همين‌طور رعايت موالات بين آن‌چه که از متعلقات کلمه است و جزء آن محسوب می‌شود (مانند جار و مجرور و ادات تعريف) با کلمۀ بعد از آن، لازم است.

رعايت موالات بين مضاف و مضافٌ‌اليه، مبتدا و خبر، فعل و فاعل، موصوف و صفت، شرط و جزا، مجرور و متعلقش، و مانند آن از مواردی که هر دو کلمه با هم، يک هيئت مخصوص دارند، در جايی که فاصله‌انداختن ميان آن دو، يا ذکر کلمۀ ديگری (مانند ذکر خدا) ميان آن دو، موجب ازبين‌رفتن عنوان قرائت يا سوره يا جمله يا کلام بشود، لازم می‌باشد؛ احوط آن

است در هر جایی که فاصله‌انداختن، سبب اخلال یا اشتباه در معنـا شـود، مـوالات را رعایـت کند. اگر در این موارد، موالات از بین رفت، باید مقداری از قرائت را که از بـین رفتـه، اعـاده کنـد؛ مثلاً در مورد اخیر، باید تمام جمله یا آن مقداری که از کلام جدا شده را اعاده کند.

(مسأله ۱۰۳۵) ٭ذکر رکعت سوم و چهارم٭ در رکعت سوم و چهارم نماز می‌توانـد فقـط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبـه بگویـد «**سـبحانَ اللهِ و الـحمدُللهِ و لا إلهَ إلا اللهُ و اللهُ أکبر**»، و بعید نیست به سه ذکر اول نیز اکتفا شـود؛ بهتـر آن اسـت که تسبیحات اربعه را سه مرتبه تکرار کند، یا سه ذکر اول را سه مرتبه تکـرار کنـد و در آخـر یـک مرتبه (**اللهُ اکبر**) بگوید؛ بلکه بعید نیست که تکرار آن، پنج یا هفت مرتبـه نیـز مـستحب باشـد. مستحب است بعد از تسبیحات اربعه، استغفار بگوید. فرد می‌تواند در یک رکعـت، حمـد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

(مسأله ۱۰۳۶) ٭تسبیحات اربعه در تنگی وقت٭ در تنگی وقت بایـد تـسبیحات اربعـه، بلکه سه ذکر اول آن را یک مرتبه بگوید؛ بلکه گفتن سه مرتبه «**سبحانَ الله**» هم کافی است.

(مسأله ۱۰۳۷) ٭آهسته‌خواندن حمد و تسبیحات در رکعت سوم و چهارم٭ بـر مـرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۳۸) ٭آهسته‌خواندن «بسم الله» حمـد در رکعـت سـوم و چهـارم٭ اگـر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست «**بسم الله الرحمنِ الرحیم**» آن را هـم آهـسته بگوید، گرچه احتیاط مستحب آن است که آهسته بخواند و مأموم نیز اگـر خواسـت آن را بلنـد بخواند، باید به گونه‌ای باشد که امام، صدای او را نشنود.

(مسأله ۱۰۳۹) ٭وظیفـهٔ نـاتوان از خوانـدن تـسبیحات اربعـه٭ کـسی کـه نمـی‌توانـد تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم، سورهٔ حمد بخواند.

(مسأله ۱۰۴۰) ٭خواندن سهوی تـسبیحات در رکعـت اول و دوم٭ اگـر نمـازگزار در دو رکعت اوّل نماز، به خیال این که دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنان‌چه پیش از رکـوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۱) ❁خواندن حمد در دو رکعت آخر به خیال دو رکعت اول و بـرعکس❁
اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز، به خیال این‌که در دو رکعت اوّل است، حمد بخوانـد، یـا در دو رکعت اوّل، با این‌که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است، حمد بخواند، چه پـیش از رکـوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است؛ ولی در صورت دوم، اگر پیش از رکوع بفهمـد، بایـد سوره را بخواند.

(مسأله ۱۰۴۲) ❁خواندن ناخواستهٔ حمد یا تسبیحات❁ اگـر نمـازگزار در رکعـت سـوم و چهارم، می‌خواست حمد بخواند و تسبیحات بـه زبـانش آمـد، یـا مـی‌خواسـت تـسبیحات بخواند و حمد به زبانش آمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۳) ❁خواندن سهوی حمد در رکعت سوم برخلاف عادت❁ کسی که عـادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت کنـد و بـه قـصد ادای وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می‌کنـد و لازم نیـست دوبـاره حمـد یـا تـسبحات بخواند.

(مسأله ۱۰۴۴) ❁استحباب استغفار بعد از تسبیحات اربعـه❁ در رکعـت سـوم و چهـارم مستحب است فرد بعد از تسبیحات، استغفار کند؛ مثلاً بگوید: «**أستغفر اللهَ ربي و أتـوبُ إليـه**» یا بگوید «**اللهمّ اغفر لي**»؛ اگر نمازگزار در رکعت سوم و چهارم، پیش از خـم‌شـدن بـرای رکـوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده -اگرچـه مـشغول گفـتن اسـتغفار اسـت یـا بعـد از خواندن آن باشد- باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۴۵) ❁شک در خواندن تسبیحات یا حمد در رکـوع یـا در حـال رفـتن بـه رکوع❁ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکـوع، شـک کنـد کـه حمـد یـا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۰۴۶) ❁شک در صحیح گفتن آیه یا کلمه‌ای در نمـاز❁ هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که ﴿**قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ**﴾ را درست گفتـه یـا نـه -چـه مشغول غیر آن شده یا نشده باشد- باید به شک خود اعتنا کند، و همین‌طور اگـر قبـل از فـراغ از

آیه، شک کند که کلمه‌ای از آیه را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا کند و دوباره آن کلمه و مابعد آن را بخواند؛ هرچند بعید نیست در صورت مشغول‌شدن به آیه یا کلمهٔ بعد، بتواند در هر دو صورت، به همان‌که خوانده اکتفا کند؛ مخصوصاً اگر شکش در آیه یا کلمهٔ گذشته، بعد از خواندن چند آیه باشد.

در هر دو صورت، تکرار آن آیه یا کلمه و مابعد آن، برای احراز صحّت اشکال ندارد، البته در صورتی که به حدّ وسواس نرسد؛ در این صورت، دوباره‌گفتن حرام است، هرچند اقرب آن است که نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۷) ٭مستحبات قرائت٭ مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «**أعوذُ بِاللهِ من الشّیطانِ الرَّجیم**» یا «**أعوذُ بِاللهِ السّمیعِ العلیم من الشّیطانِ الرَّجیم**» یا «**أستَعِیذُ بِاللهِ من الشّیطانِ الرَّجیم إنَّ اللهَ هُوَ السّمیعُ العَلیم**»؛ هم‌چنین در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر «**بسم الله**» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه، وقف کند، یعنی آن را به آیهٔ بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجّه داشته باشد؛ نیز اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام‌شدن حمد امام، و اگر فرادا می‌خواند، بعد تمام‌شدن حمد خودش بگوید: «**الحمدُ للهِ ربِ العالَمین**» و بعد از خواندن سورهٔ توحید، یک یا دو یا سه مرتبه «**کَذلِکَ اللهُ رَبّي**» یا «**کَذلِکَ اللهُ ربُّنا**» بگوید و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

(مسأله ۱۰۴۸) ٭استحباب خواندن سورهٔ قدر و توحید٭ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سورهٔ «قدر»، و در رکعت دوم، سورهٔ «توحید» را بخواند.

(مسأله ۱۰۴۹) ٭کراهت ترک سورهٔ توحید در نمازهای یومیه٭ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز، سورهٔ توحید را نخواند.

(مسأله ۱۰۵۰) ٭خواندن سورهٔ توحید به یک نفس٭ خواندن سورهٔ توحید به یک نفس، مکروه است.

(مسأله ۱۰۵۱) ٭تکرار یک سوره در هر دو رکعت٭ سوره‌ای را که در رکعت اوّل

خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سورهٔ توحید را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

❖ رکوع

(مسأله ۱۰۵۲) *تعریف رکوع* در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سرِ همهٔ انگشت‌های دستش را –از جمله ابهام (انگشت شست)– روی زانو بگذارد؛ این عمل را رکوع می‌گویند.

(مسأله ۱۰۵۳) *نگذاشتن دست بر زانو در رکوع* اگر به اندازهٔ رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۵۴) *رکوع به صورت غیرمتعارف* هرگاه رکوع را به طور غیرمعمول به‌جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۵۵) *خم‌شدن بدون قصد رکوع* خم‌شدن باید به قصد رکوع باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع محسوب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و با این کار، رکنی زیاد نشده و نماز، باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۰۵۶) *مقدار خم‌شدن شخصی که اندامش غیرمتعارف است* کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازهٔ متعارف خم شود.

(مسأله ۱۰۵۷) *رکوع نماز نشسته* کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احوط آن است که به قدری خم نشود که کمرش مستقیم شده و صورت او مقابل مکان سجده برسد.

(مسأله ۱۰۵۸) *ذکر رکوع* واجب است نمازگزار در رکوع ذکر بگوید، و مقدار واجب

ذکر در حال اختیار، سه مرتبه «**سبحانَ‌الله**» یا یک مرتبه «**سبحانَ ربي العظيمِ و بِحَمدِه**» است؛ هم‌چنین هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال است (تحمید، تکبیر، تهلیل و...) که به مقدار سه مرتبه «**سبحانَ‌الله**» باشد، کفایت می‌کند. البته در تنگی وقت یا در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «**سبحان‌الله**» کافی است.

(مسأله ۱۰۵۹) ❊صحیح گفتن و موالات در ذکر رکوع❊ در ذکر رکوع باید موالات (پی‌درپی گفتن) رعایت شود و به عربی صحیح گفته شود. پس اگر کسی نمی‌تواند «**سبحانَ ربي العظيمِ و بِحَمدِه**» را درست ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «**سبحانَ‌الله**» را بگوید.

هم‌چنین مستحب است ذکر را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید، و بهتر است عدد فرد را انتخاب کند، و در روایتی، از امام صادق علیه‌السلام شنیده شده که شصت مرتبه، ذکر رکوع و سجود را تکرار کردند.

(مسأله ۱۰۶۰) ❊آرامش سر و بدن در رکوع❊ در حال رکوع باید بدن آرام بگیرد، و این آرامش و استقرار بدن، شرط ادای ذکر واجب نیز می‌باشد؛ احتیاط مستحب آن است که در ذکر مستحب هم، بدن آرام باشد.

(مسأله ۱۰۶۱) ❊حرکت غیراختیاری در حال ذکر رکوع❊ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال استقرار و آرامش بدن خارج شود، باید در این حال، سکوت کرده و ذکر رکوع را نگوید و بعد از آرامش بدن، دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر سهواً و بدون اختیار در این حال، ذکر رکوع را بگوید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن، دوباره ذکر را تکرار کند؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرامش بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

(مسأله ۱۰۶۲) ❊گفتن ذکر رکوع پیش از آرامش بدن❊ اگر پیش از آن‌که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید دوباره ذکر را در حال آرامش بگوید، و در غیر این صورت، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۶۳) ❊برخاستن از رکوع پیش از پایان ذکر❊ اگر پیش از تمام‌شدن ذکر

واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنان‌چه پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامش بدن، ذکر را بگوید و اگر بعد از آن‌که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، احتیاط مستحب آن است که نمازش را تمام کند و آن را اعاده نماید.

(مسأله ۱۰۶۴) ❁ناتوانی از ماندن در حالت رکوع❁ اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، در صورتی که بتواند در حال خم‌شدن و برخاستن از رکوع ذکر آن را (اگرچه یک مرتبه سبحانَ اللهِ باشد) بگوید، باید آن را بگوید، هرچند بدنش استقرار نداشته باشد، و اگر به همین مقدار هم نتواند، احتیاط آن است که بقیهٔ ذکر را در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۱۰۶۵) ❁ناتوانی از آرام‌نگه‌داشتن بدن در رکوع❁ اگر به واسطهٔ مرض و مانند آن، در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن‌که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را –به نحوی که گذشت– بگوید.

(مسأله ۱۰۶۶) ❁ناتوانی از خم‌شدن به اندازهٔ رکوع❁ هرگاه نتواند به اندازهٔ رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه کند و رکوع را به‌جا آورد؛ اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به اندازهٔ رکوع خم شود، باید به اندازه‌ای که می‌تواند خم شود؛ اگر نتواند به هیچ وجه خم شود، باید در حالت ایستاده برای رکوع، با سر اشاره کند.

(مسأله ۱۰۶۷) ❁حکم رکوع با اشاره❁ کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را ببندد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، در قلب خود نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید و با ابروهایش اشاره کند.

(مسأله ۱۰۶۸) ❁ناتوانی از رکوع به صورت ایستاده❁ کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند، ولی می‌تواند در حالی که نشسته است، برای رکوع خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن، بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسأله ۱۰۶۹) *رکوع اضافی* اگر بعد از رسیدن به حدّ رکـوع، سـر بـردارد و دو مرتبـه بـه اندازۀ رکوع خم شود، نمازش باطل است؛ اگر بعد از آن‌که به اندازۀ رکوع خـم شـد، بـه قـدری خم شود که از اندازۀ رکوع بگذرد و دوباره به حال خمیده به رکوع برگردد و در حد رکـوع مکـث کند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۰) *قیام بعد از رکوع* بعد از تمام‌شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعـد از آن‌که بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً یا سهواً پیش از ایستادن به سـجده رود، نمـازش باطل است؛ و هم‌چنین چنان‌چه بعد از تمـام‌شـدن ذکـر رکـوع بایـستد، ولـی عمـداً پـیش از آرام‌گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۱) *یادآوری رکوع فراموش‌شده قبل از سجده* اگر رکوع را فراموش کنـد و پیش از آن‌که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود، و چنان‌چه به حالـت خمیده به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۲) *یادآوری رکوع فراموش‌شده در سجده* اگر بعد از آن‌که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایـستادن بـه‌جـا آورد، و در صورتی که در سجدۀ دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۳) *مستحبات رکوع* مستحب است پیش از رفتن بـه رکـوع، در حـالی کـه راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع، زانوها را به عقـب بدهـد و پـشت را صـاف نگـه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بـین دو قـدم را نگـاه کنـد و ذکـر صـلوات بفرسـتد، و بعد از آن‌که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بـدن بگویـد: «سَـمِعَ اللّٰهُ لِـمَن حَمِدَه».

(مسأله ۱۰۷۴) *مستحبات رکوع زنان* مستحب اسـت زن‌هـا در رکـوع، کـف دسـت خود را بالاتر از زانو بگذارند، به طوری که نوک انگـشتان روی زانـو بیایـد، و زانوهـا را بـه عقـب ندهند.

❖ سجود

(مسأله ۱۰۷۵) ❁تعریف سجده ❁ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد؛ یعنی پیشانی را به قصد نهایت خضوع در پیشگاه خداوند متعال، بر زمین بگذارد. هم‌چنین هنگام سجده، واجب است که کف دو دست، دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۶) ❁گذاشتن مقداری از پیشانی در سجده❁ در سجده واجب نیست تمام پیشانی را بر زمین یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مُهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، طوری بگذارد که عرفاً به آن سجده گویند، کفایت می کند، هرچند به اندازهٔ یک بند انگشت باشد.

(مسأله ۱۰۷۷) ❁رکن‌بودن دوسجده❁ دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی، در یک رکعت هر دو را ترک کند، یا دو سجدهٔ دیگر به آنها اضافه کند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۷۸) ❁کم یا زیاد کردن یک سجده❁ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود؛ اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل نمی‌شود؛ تفصیل وظیفهٔ فرد در این صورت، خواهد آمد.

(مسأله ۱۰۷۹) ❁معیار تحقق سجده❁ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً، جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۰) ❁ذکر سجده❁ در سجده، واجب است نمازگزار ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار، سه مرتبه «**سبحانَ اللهِ**» یا یک مرتبه «**سبحانَ ربّيَ الأعلى وبِحَمدِهِ**» بگوید، هرچند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد و به این مقدار باشد، کفایت می کند؛ مثلاً سه مرتبه «**الحمدُلله**» یا سه مرتبه «**الله اکبر**» یا یک مرتبه «**سبحانَ ربّيَ العظيمِ وبِحَمدِهِ**» بگوید. نیز باید این کلمات را پی‌درپی و به عربی صحیح بگوید و اگر

نمی‌تواند **«سبحانَ ربّيَ الأعلى و بِحَمدِهِ»** را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار **«سبحانَ الله»** بگوید. مستحب است **«سبحانَ ربّيَ الأعلى و بِحَمدِهِ»** را سه یا پنج یا هفت مرتبه، یا بیشتر (به تعداد فرد) بگوید. در وقت کم و در ناچاری و اضطرار، گفتن یک مرتبه **«سبحانَ الله»** در سجده، کافی است.

(مسأله ۱۰۸۱) ❁ آرام‌بودن بدن در سجده ❁ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و هم‌چنین بنا بر احتیاط مستحب، در موقع گفتن ذکر مستحب، باید بدن آرام باشد.

(مسأله ۱۰۸۲) ❁ گفتن عمدی ذکر سجده در حال حرکت ❁ اگر پیش از آن‌که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام‌شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۸۳) ❁ گفتن سهوی ذکر سجده در حال حرکت ❁ اگر پیش از آن‌که پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن‌که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام‌بودن بدن، ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۸۴) ❁ سر از سجده‌برداشتن پیش از اتمام ذکر ❁ اگر بعد از آن‌که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آن‌که ذکر سجده تمام شود سر از سجده برداشته، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۵) ❁ برداشتن عمدی بعضی اعضا در حال سجده ❁ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، باید دو مرتبه ذکر را در حال استقرار تمام هفت عضو بر زمین بگوید؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۸۶) ❁ برداشتن سهوی بعضی اعضا در حال سجده ❁ اگر پیش از تمام‌شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۸۷) *نشستن بین دو سجده* بعد از تمام‌شـدن ذکـر سـجدهٔ اوّل، بایـد صـاف بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۱۰۸۸) *هم‌سطح‌نبودن محل پیشانی با محل پاها* در سجده بایـد بـه انـدازه‌ای خم شود که جای پیشانی نمازگزار، از جای زانوها و سر انگشتان پا و هم‌چنین موضـع قـراردادن دو دست او بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین‌تر نباشد؛ این مقدار، حدّ سجده اسـت و ترک عمدی یا سهوی آن، موجب بطلان سجده خواهد شد.

(مسأله ۱۰۸۹) *سجده در زمین شیب‌دار* در زمین شـیب‌دار کـه سراشـیبی آن درسـت معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار، از جای انگشت‌های پا یا زانو و یا محـل دو دسـت او، بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پست‌تر باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۹۰) *گذاشتن سهوی پیشانی بر جای بلند* اگر پیشانی را اشـتباهاً بـر چیـزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یـا پـایین‌تـر باشد، در صورت امکان باید پیشانی را از آن مکان، به روی چیزی که بلندی آن بـه انـدازهٔ چهـار انگشت بسته یا کمتر است، بکشاند –چه ذکر را گفته یا نگفته باشـد–؛ و اگـر کـشیدن ممکـن نیست، بلندی را از بین ببرد یا فرورفتگی را پر کند یا این‌که پیـشانی را بـه گونـه‌ای کـه از حالـت انحنای سجده خارج نشود، به مقدار کمی بردارد و در موضع مساوی قرار دهد.

(مسأله ۱۰۹۱) *وجود مانع بین پیشانی و محل سجده* باید بین پیشانی و آن‌چـه بـر آن سجده می‌کند، چیز دیگری فاصله نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد کـه پیـشانی بـه آن نرسد، سجده اشکال دارد؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۰۹۲) *ناتوانی از گذاشتن تمام کف دست بـر زمـین* در سـجده بایـد کـف دست‌ها را به زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، گذاشتن پشت دست‌ها هـم مـانعی نـدارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنان‌چه آن را هم نتوانـد، تا آرنج، هر جا را که می‌تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکـن نیـست، گذاشـتن بـازو کـافی است.

(مسأله ۱۰۹۳) ❁گذاشتن دوانگشت بزرگ پا بر زمین در حال سجده❁ در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و لازم است سرِ دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد و در این جهت، فرقی بین پشت یا روی انگشت نیست. و اگر انگشت‌های دیگر پا را علاوه بر انگشت بزرگ بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛ ولی چنان‌چه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به دلیل بلندبودن ناخن، شست پا به زمین نرسد، نماز باطل است. کسی که به علّت ندانستن مسأله، نمازهای خود را به این صورت خوانده، چنان‌چه هنگام خواندن نماز، در حکم مسأله شک داشته و بدون بررسی و سؤال، به همان کیفیت نماز خوانده، نمازش باطل است و باید نمازهایی را که این چنین خوانده، دوباره بخواند، و اگر به طور کلی غافل بوده و هیچ التفاتی به مسأله نداشته، نمازهایی که خوانده، صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۴) ❁بریده‌بودن تمام یا قسمتی از انگشت بزرگ پا❁ کسی که مقداری از شست پایش قطع شده است، باید بقیهٔ آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا این که مانده ولی خیلی کوتاه است که نمی‌تواند آن را به هیچ وجه بر زمین بگذارد، باید بقیهٔ انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقدار که از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۹۵) ❁سجدهٔ غیرمعمول❁ اگر به طور غیرمعمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، چنان‌چه بگویند سجده کرده و هفت عضوی که گفته شد، به زمین برسد، نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده بر آن صدق نکند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۹۶) ❁پاک‌بودن محل سجده❁ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۹۷) ❁وجود دمل یا زخم در پیشانی❁ اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد، چنان‌چه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید

زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کفایت کند، بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۹۸) ❁نحوهٔ سجده در صورت زخمی‌بودن تمام پیشانی❁ اگر دمل یا زخم، تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، چنان‌چه ممکن است، زمین را گود کند و دو طرف پیشانی را بر دو طرف گودال قرار دهد وگرنه به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مستحب آن است که به سمت راست سجده کند و اگر هیچ طرف ممکن نباشد، بر چانه سجده کند، و اگر بر چانه هم ممکن نیست، به هر موضع از صورت، ولو دو طرف آن، سجده کند، و اگر این هم ممکن نیست، پیشانی و سایر مواضع را بر مثل پنبه که سجده بر آن صحیح نیست، قرار دهد، و اگر این مقدار هم ممکن نیست، به اندازهٔ توانایی خم شود.

(مسأله ۱۰۹۹) ❁ناتوانی از رساندن پیشانی به زمین❁ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند، خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست‌ها و انگشتان پا و زانوها را به طور معمول، به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۱۰۰) ❁بلندکردن مهر با دست برای سجده❁ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را به دست بلند کرده و بر آن سجده کند.

(مسأله ۱۱۰۱) ❁ناتوانی از انجام سجده❁ کسی که به هیچ وجه نمی تواند سجده نماید، باید برای سجده، با سر اشاره کند، و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و ذکر آن را بگوید. در همهٔ این صورت‌ها باید مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است را بر پیشانی بگذارد.

(مسأله ۱۱۰۲) ❁بلندشدن بی‌اختیار پیشانی از زمین❁ اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنان‌چه ممکن باشد، نباید بگذارد دو مرتبه به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و

بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگـر ذکـر نگفتـه باشد، باید بگوید.

(مسأله ۱۱۰۳) *تقیه در سجده* جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بـر فـرش و ماننـد آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود؛ ولی اگر بتواند بر حـصیر یـا چیـزی که سجده بر آن صحیح باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بـر فـرش و ماننـد آن سجده نماید.

(مسأله ۱۱۰۴) *سجده روی تشک و مانند آن* اگر روی تشک پَر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

(مسأله ۱۱۰۵) *سجده و تشهد در زمین گِلی* اگر انسان ناچار شود که در زمینِ گِل نمـاز بخواند، چنان‌چه آلوده‌شدن بدن و لباس، برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهد را بـه طـور معمول به‌جا آورد، و اگر مشقّت دارد، در حالت ایستاده برای سجده، با سر اشـاره کنـد و آن‌چـه سجده بر آن صحیح است را به پیشانی بچسباند و تشهد را ایستاده بخوانـد و نمـازش صـحیح است.

(مسأله ۱۱۰۶) *نشستن بعد از سجدهٔ دوم* در رکعت اوّل نمازها، و رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی که تـشهد نـدارد، احتیـاط مـستحب آن اسـت کـه بعـد از سـجدهٔ دوم، قـدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

❖ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسأله ۱۱۰۷) *سجده بر زمین و روییدنی‌هایش* باید بـر زمـین و روییـدنی‌هـایی کـه خوراکی و پوشاکی نیستند (یعنی چیزهایی که پوشاک انسان حساب نمـی‌شـود یـا پوشـش از آنها تهیه نمی‌شود) مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد. سجده بر روییدنی‌های خوراکی یـا پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه، و آن‌چه از اجزای زمین شمرده نمی‌شود، مانند برخی از معـادن مثل طلا و نقره و سایر فلزات و قیر، صحیح نیست، ولی اگر از اسم زمـین خـارج نـشده باشـد،

مانند سنگ‌های قیمتی نظیر عقیق و فیروزه و دُر و یاقوت و مرمر، سجده بـر آن صـحیح اسـت. هم‌چنین می‌توان بر گچ و آهک (حتی بعد از پخته‌شدن) و آجر و سفال سـجده کـرد، هـرچنـد بهتر است در صورت وجود چیز دیگر، بر اینها سجده نکند.

(مسأله ۱۱۰۸) ❋سجده بر برگ مـو❋ سجده بر برگ مو تا وقتی که معمولاً خوردنی اسـت، جایز نیست.

(مسأله ۱۱۰۹) ❋سجده بر خوراک حیوانات❋ سجده بر چیزهایی که از زمین مـی‌رویـد و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه، صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۰) ❋سجده بر گُل‌ها❋ سجده بر گُل‌هایی که خوراکی نیستند، صـحیح اسـت؛ بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و فقط استعمال دارویـی دارد نیـز صـحیح است، ولی سجده بر گیاهان دارویی که در غیر مرض هم استعمال می‌شود، مثـل گُـل‌گاوزبـان، عنّاب، خاکشیر و مانند آن، که طعم و مزهٔ خوبی دارد، جایز نیست.

(مسأله ۱۱۱۱) ❋سجده بر گردو و بادام و ماننـد آن❋ سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هستهٔ زردآلو صحیح نیست، و سجده بـر پوسـت آنهـا، بعـد از جـدایی از مغـز، جـایز اسـت. هم‌چنین سجده بر هستهٔ خرما، جایز می‌باشد.

(مسأله ۱۱۱۲) ❋سجده بر میوهٔ نارس و گیاهی که در برخی مناطق خورده مـی‌شـود❋ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول اسـت و در شـهرهای دیگـر معمـول نیست، و نیز سجده بر میوهٔ نارس، صحیح نیست.

(مسأله ۱۱۱۳) ❋سجده بر سنگ‌های معدنی❋ سجده بر سنگ آهک و سـنگ گـچ، بلکـه گچ پخته و آجر و کوزهٔ گِلی و مانند اینها، صحیح است و احتیاط مستحب آن است کـه در حـال اختیار، بر آهک پخته سجده نکند.

(مسأله ۱۱۱۴) ❋سجده بر سنگ‌های قیمتی❋ سجده بر سنگ‌هـای طبیعـی قیمتـی مثـل عقیق و فیروزه، اشکال ندارد. هم‌چنین سجده بر انواع مختلف سنگ، اعم از زینتی و غیرزینتـی، مانند سنگ مرمر، صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۵) ❊سجده بر کاغذ❊ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب یا کاه، و هم‌چنین از پنبه یا کتان ساخته باشند، می‌توان بر آن سجده کرد؛ ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها، از چیزهایی که از جنس گیاهان و زمین نیستند، ساخته شده باشد، سجده بر آن صحیح نیست؛ نیز در صورتی می‌توان بر دستمال کاغذی سجده کرد که از جنس کاغذ، با خصوصیاتی که گفته شد، باشد. هم‌چنین سجده بر کاغذی که نوشته دارد، جایز است، در صورتی که نوشته‌ها مانند رنگی برای کاغذ باشند و برجستگی نداشته باشند و یا اگر برجستگی دارند، بین کلمات به اندازه‌ای که سجده احتیاج دارد، فاصله باشد.

(مسأله ۱۱۱۶) ❊سجده بر تربت سیدالشهدا علیه‌السلام❊ برای سجده، بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد و بعد از آن، خاک‌های دیگر، و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

(مسأله ۱۱۱۷) ❊نبودن چیزی که سجده بر آن صحیح است❊ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد، به واسطهٔ سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، اگر ممکن است باید بر پنبه و کتان خام سجده کند و اگر ممکن نیست، بر لباسی که از پنبه و کتان است سجده کند. و اگر آن هم فراهم نباشد، سجده بر قیر و زفت و مانند آن که احتمال صدق اسم زمین یا گیاه بر آنها هست، صحیح است و اگر آن هم فراهم نشد، بر پشت دست سجده کند و اگر آن هم میسّر نشد، بر اشیای دیگر که در حال اختیار، سجده بر آن صحیح نیست، سجده کند.

(مسأله ۱۱۱۸) ❊گم‌شدن مهر در نماز❊ اگر در بین نماز چیزی که نمازگزار بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسألهٔ قبل گفته شد، عمل کند، بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه‌اش همان است. امّا اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، در اطراف او باشد و بتواند ذکر را قطع کند و بدون آن‌که روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را

بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن‌که راه‌رفتن و حرکتش، به اندازه‌ای زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد.

(مسأله ۱۱۱۹) ❁سجده بر گل و خاک سست❁ سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

(مسأله ۱۱۲۰) ❁چسبیدن مهر به پیشانی❁ اگر در سجدهٔ اوّل، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجدهٔ دوم مهر را بردارد.

(مسأله ۱۱۲۱) ❁گذاشتن سهوی پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست و یادآوری آن در سجده❁ هرگاه در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر می‌تواند باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشاند؛ ولی اگر کشاندن پیشانی ممکن نیست، سجده‌اش را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۲) ❁ گذاشتن سهوی پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست و یادآوری آن پس از سجده❁ اگر بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۲۳) ❁سجده برای غیرخدا❁ سجده‌کردن برای غیرخداوند متعال حرام می‌باشد، ولی از جملهٔ آداب زیارت مشاهد مشرفه معصومین علیهم‌السلام این است که زائر، عتبهٔ آنها را ببوسد و با گذاشتن گونهٔ راست و چپ خود بر قبر مطهر و بر زمین نزد آن، به سوی خدای بزرگ تضرع نموده و در آن حال دعا کند، و با اصرار، حاجتش را از خدا بخواهد و از صاحب قبر طلب شفاعت کند و برای خدا سجدهٔ شکر به‌جا آورد؛ این مطلب، در روایات متعددی وارد شده و بسیاری از فقهای امامیه بر طبق آنها فتوا داده‌اند.

❖ مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۲۴) ❁مستحبات سجده❁ در سجده، چند چیز مستحب است:

۱-کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آن‌که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن‌که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲-موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اوّل دست‌ها را، و زن، اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳-بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴-در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵-در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «**یا خیرَ المسؤولِین و یا خیرَ المُعطین ارْزُقني وَ ارْزُق عِیالي من فضلِک فإنّک ذُو الْفَضلِ العَظیم**»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او درخواست می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان! از فضل خودت، به من و خانواده‌ام روزی بده؛ پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶-بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف پای چپ بگذارد؛ این نوع نشستن را «**تورّک**» می‌نامند.

۷-بعد از هر سجده، وقتی که نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸-بعد از سجدهٔ اوّل، بدنش که آرام گرفت، «**استغفرُ الله ربّي و أتوبُ إلیه**» بگوید.

۹-سجده را طول بدهد.

۱۰-در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۱-برای رفتن به سجدهٔ دوم، در حال آرامش بدن، «**اللهُ اکبر**» بگوید.

۱۲-در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۳-در موقع بلندشدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۴-مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند، و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

سایر مستحبات سجده، در کتاب‌های مفصّل گفته شده است.

(مسأله ۱۱۲۵) ❁مکروهات سجده❁ قرآن‌خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف‌کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند؛ و اگر در اثر فوت‌کردن، حرفی از حروف ابجد از دهان بیرون آید، نماز باطل است.

سایر مکروهات سجده، در کتاب‌های مفصّل گفته شده است.

❖ سجده‌های واجب قرآن

(مسأله ۱۱۲۶) ❁سجده‌های واجب قرآن و آیات سجده‌دار❁ آیه‌های ۱۵ سورهٔ سجده، ۳۷ سورهٔ فصّلت، ۶۲ سورهٔ نجم، و ۱۹ سورهٔ علق، آیات سجده‌دار قرآن می‌باشند که اگر انسان آنها را بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام‌شدن آیه، باید فوراً سجده کند؛ و اگر فراموش کند، هروقت یادش آمد، باید سجده نماید. حکم شنیدن آیهٔ سجده‌دار در نماز، در احکام قرائت گفته شد.

(مسأله ۱۱۲۷) ❁شنیدن و خواندن هم‌زمان آیهٔ سجده‌دار❁ هنگام شنیدن آیهٔ سجده‌دار، اگر خود فرد نیز آن را بخواند، باید دو سجده کند.

(مسأله ۱۱۲۸) ❁شنیدن یا خواندن آیهٔ سجده‌دار در سجده❁ در غیرنماز اگر در حال سجده، آیهٔ سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسأله ۱۱۲۹) ❁شنیدن آیهٔ سجده‌دار از شخص خواب یا دیوانه یا بچهٔ غیرممیز❁ اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد یا از ضبط صوت و مانند آن، آیهٔ سجده‌دار را بشنود، چنان‌چه عرفاً بر آن‌چه خوانده‌شده، خواندن قرآن صدق کند، سجده واجب است.

(مسأله ۱۱۳۰) ❁شرایط سجدهٔ واجب قرآن❁ در سجدهٔ واجب قرآن، چند شرط معتبر است:

۱- با نیّت باشد؛ یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین، به نیّت سجدهٔ تلاوت باشد.

۲- مکان سجدهٔ تلاوت، غصبی نباشد.

٣-بنا بر احتیاط واجب، بر خوراکی و پوشاکی سجده نکند، ولی بر سایر اشیا، مانعی ندارد؛ هرچند از چیزهایی نباشد که سجدهٔ نماز بر آنها صحیح است؛ ولی بهتر آن است که بر خاک و چیزهایی که سجدهٔ نماز بر آن صحیح است، سجده کند.

۴-احتیاط واجب آن است که فرد در سجدهٔ واجب قرآن، سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجدهٔ نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد.

۵-احتیاط واجب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سر انگشتانش، بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین‌تر نباشد.

۶-احتیاط واجب آن است که در حال سجده، عورت خود را بپوشاند.

(مسأله ١١٣١) ❊عدم لزوم برخی از شرایط در سجدهٔ واجب قرآن❊ در سجدهٔ واجب قرآن لازم نیست فرد با وضو یا غسل، و رو به قبله باشد و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

(مسأله ١١٣٢) ❊ذکر سجدهٔ قرآن❊ هرگاه در سجدهٔ واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، احتیاط واجب آن است که ذکر بگوید و بهتر این است که بگوید: «**لا إلهَ إلّا اللهُ حقّاً حقّاً، لا إلهَ إلّا اللهُ ایماناً و تصدیقاً، لا إلهَ إلّا اللهُ عبودیةً و رقّاً، سجدتُ لک یا ربّ تعبّداً و رِقّاً، لا مُستنکِفاً و لا مُستکبِراً، بل أنا عبدٌ ذلیلٌ ضعیفٌ خائفٌ مُستجیر**».

(مسأله ١١٣٣) ❊موارد استحباب سجدهٔ تلاوت❊ انجام سجدهٔ تلاوت، در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سورهٔ مبارکهٔ اعراف، آیهٔ ٢٠۶، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**وَلَهُ يَسْجُدُونَ**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ رعد، آیهٔ ١۵، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ نحل، آیهٔ ۵٠، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ اسراء، آیهٔ ١٠٩، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ مریم، آیهٔ ۵٨، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**خَرُّوا سُجَّداً وَبُكِيًّا**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ حج، آیهٔ ١٨، هنگام رسیدن به عبارت ﴿**يَفْعَلُ ما يَشاءُ**﴾.

سورهٔ مبارکهٔ حج، آیهٔ ۷۷، هنگام رسیدن به عبارت ﴿افْعَلُوا الْخَيْرَ﴾.
سورهٔ مبارکهٔ فرقان، آیهٔ ۶۰، هنگام رسیدن به عبارت ﴿وَزادَهُمْ نُفُوراً﴾.
سورهٔ مبارکهٔ نمل، آیهٔ ۲۶، هنگام رسیدن به عبارت ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.
سورهٔ مبارکهٔ ص، آیهٔ ۲۴، هنگام رسیدن به عبارت ﴿وَخَرَّ راكِعاً وَأَنابَ﴾.
سورهٔ مبارکهٔ انشقاق، آیهٔ ۲۱، هنگام رسیدن به عبارت ﴿لا يَسْجُدُونَ﴾.
بلکه بهتر آن است که فرد، هنگام رسیدن به هر آیه‌ای که در آن، ذکر سجود باشد، سجدهٔ تلاوت انجام دهد.

❖ تشهّد

(مسأله ۱۱۳۴) *تشهد و ذکر آن* در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجدهٔ دوم بنشیند و در حال آرام‌بودن بدن، تشهّد بخواند. هم‌چنین در نماز وتر هم، تشهّد لازم است؛ مقدار واجب تشهّد آن است که شهادتین و سپس، صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. احتیاط واجب آن است که به این کیفیت بگوید: «**أشهدُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وحدَهُ لا شريكَ لَه، و أشهدُ أنَّ محمّداً عبدُه و رسولُه، اللّهمَّ صلِّ على محمّدٍ و آلِ محمّدٍ**».

(مسأله ۱۱۳۵) *شرایط لازم در تشهد* نمازگزار در هنگام تشهّد باید طوری بنشیند که عرفاً نشستن بر آن صدق می‌کند، و هنگام گفتن ذکر، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و نیز کلمات تشهّد را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سر هم و با رعایت موالات بگوید؛ البته فاصله‌انداختن بین عبارت‌های تشهّد، به ذکرها و دعاهایی که وارد شده است، اشکال ندارد. کسی که نمی‌تواند تشهّد را به عربی صحیح بخواند، اگر کسی نیست که به او بیاموزد یا تلقین دهد، باید به هر اندازه‌ای که می‌تواند و تشهّد بر آن صدق می‌کند، بخواند؛ مثلاً بگوید: «**أشهدُ أن لا إلهَ الّا اللهُ و أشهدُ أنَّ محمّداً صلّى اللهُ عليه و آلِه عبدُه و رسولُه**»؛ و اگر همین مقدار را هم نتواند، ترجمهٔ آن را به زبان خودش بگوید.

(مسأله ۱۱۳۶) ❁فراموش کردن تشهد❁ اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و آن را بخواند و دوباره بایستد و آن‌چه باید در آن رکعت خوانده شود را دوباره بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، بلافاصله تشهّد فراموش‌شده را قضا کرده و دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد؛ هرچند می‌تواند به همان تشهّدی که برای سجدهٔ سهو انجام می‌دهد نیز اکتفا کند. و اگر بلافاصله بعد از نماز انجام ندهد، هر وقت که یادش آمد باید آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۱۳۷) ❁مستحبات تشهد❁ چند مورد در حال تشهّد مستحب شمرده شده است:

۱- بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف پای چپ بگذارد؛ این نوع نشستن را **«تورّک»** می‌نامند.

۲- دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.

۳- به دامان خود نگاه کند (مراد قسمت دو ران پا، واقع در بالای زانو می‌باشد).

۴- پیش از تشهّد بگوید: **«الحمدُلله»** یا بگوید: **«بِسمِ اللهِ و بِاللهِ و الحمدُللهِ و خیرُ الأسماءِ للهِ»** یا بگوید: **«بِسمِ اللهِ و بِاللهِ و الأسماءُ الحُسنی کلُّها للهِ»**.

۵- بعد از شهادت دوم (شهادت بر نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) بگوید: **«أرسَلَهُ بِالحقِّ بَشیراً و نَذیراً بینَ یدَيِ السّاعةِ و أشهدُ أنَّکَ نِعمَ الرَّب و أنَّ محمّداً نِعمَ الرَّسول»**؛ و همان‌طور که برخی از فقها مانند سلار در کتاب *مراسم* فرموده است، پس از آن بگوید: **«و أنّ علیاً نِعمَ الإمام»**؛ یا چنان‌که علی بن بابویه در *الفقه الرضوي* فرموده است، بگوید: **«و أنّ علیاً نِعمَ المولی»**، و صاحب *حدائق* و نراقی در *مستند* و دیگران به آن فتوا داده‌اند. یا هم به کیفیت‌های دیگری که در تشهّدها و زیارت‌ها و ادعیه وارد شده، شهادت به ولایت را بگوید، همانند: **«اشهدُ انَّ علیاً ولیُّهُ و وصيُّ رسولِه»**؛ چنان‌که صاحب *جواهر* و شیخ انصاری و بزرگان بعد از آنها فرموده‌اند: مستحب است هرجا انسان شهادتین را بر زبان جاری کرد، پس از آن، شهادت به ولایت را نیز بگوید، چه در اذان یا اقامه یا غیر آن مانند تشهّد نماز.

۶- صلوات را به این صورت بگوید: «اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ المُصطفی و علیٍّ المُرتضی و فاطمةَ الزهراء و الحسنِ و الحسینِ و علی الأئمةِ الراشدین من آلِ طه و یس».

۷- بعد از صلوات بگوید: «و تقبّل شفاعتَهُ و ارفع درجتَهُ».

۸- در تشهّد آخر نماز بعد از عبارت «أشهدُ أنَّ علیاً نِعمَ الإمام» بگوید: «اَلتَّحِیّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّیِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الزَّاکِیَاتُ الْغَادِیَاتُ الرَّائِحَاتُ السّابِغاتُ النَّاعِمَاتُ لِلّٰهِ، مَا طَابَ وَ طَهُرَ وَ زَکِیَ وَ خَلَصَ و صَفا فللّهِ و اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أرسَلَهُ بِالحقِّ بَشیراً و نَذیراً بینَ یدَي السّاعةِ، أشهدُ أنَّ رَبّي نِعمَ الرَّب و أنَّ محمّداً نِعمَ الرَّسول و أنّ علیاً نِعمَ المولی، و أشهدُ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَ مَا کُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللّٰهُ الحَمدُ لِلّٰهِ ربِّ العَالَمین، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، کَمَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغفِرْ لَنٰا وَ لِإِخْوٰانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْإِیمٰانِ وَ لاٰ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنٰا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنٰا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ عَافِنِي مِنَ النَّارِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِيَ مُؤْمِناً وَ لا تَزِدِ الظّٰالِمِینَ إِلّا تَبٰاراً».

۹- در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ»، یا بگوید: «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ و أرکعُ و أسجُدُ».

(مسأله ۱۱۳۸) *نحوهٔ نشستن زنان در تشهد* مستحب است زنان هنگام خواندن تشهّد، ران‌های خود را به هم بچسبانند.

❖ سلام نماز

(مسأله ۱۱۳۹) *سلام نماز و ذکر آن* در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است نمازگزار سلام بگوید.

(مسأله ۱۱۴۰) ❊عبارات سلام نماز❊ سلام دارای چند عبارت است کـه برخـی واجـب و برخی مستحب است؛ امّا سلام واجبی که نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج مـی‌شـود، یکـی از این دو جمله است:

۱- «**السّلامُ عَلَینا و علی عِبادِاللهِ الصّالـحین**».

۲- «**السّلامُ عَلیکُم**»؛ و مستحب است به آن، عبارت «**و رحمةُاللهِ و برکاتُه**» اضافه شود.

هم‌چنین مستحب است اگر با جملهٔ اوّل، سلام را آغاز کرد، جملهٔ دوم را هم بگوید.

و هم‌چنین مستحب است قبل از این دو عبارت، جملهٔ «**السّلامُ عَلیکَ أیُّها النَّبیُّ و رحمـةُاللهِ و برکاتُه**» را بگوید؛ این جمله، سبب کامل شدن ابتدای سلام نماز می‌شود، ولی نمازگزار با گفـتن آن، از نماز خارج نمی‌شود.

هم‌چنین باید دانست که عبارات دیگری همانند عبارات ذیل، برای سلام ذکر شده است: «**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِين**»؛ و یا «**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِين**». عـده‌ای از فقهـای متقدم و متأخر، به این کیفیت از سلام‌گفتن فتوا داده‌اند و برخـی بـه جـای لفـظ «**الراشـدین**»، لفظ «**الهادین**» را ذکر کرده‌اند. در *الفقه الرضوی* آمده: «**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِين**»، و صاحب *حدائق* و *مستند* به آن فتوا داده‌اند؛ تمام این عبارات، دارای رجحان و ثواب می‌باشد.

(مسأله ۱۱۴۱) ❊شرایط لازم در سلام نماز❊ فرد باید در صـورت امکـان هنگـام سـلام، مانند حالت تشهّد، نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بـدن را رعایـت کند و آن را به عربی صحیح و به صورت معمول و پشت‌سرهـم (بـا رعایـت مـوالات) بگویـد. رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در دیگر ذکرهـای مـستحب را دارد کـه

قبلاً به آن اشاره شد.

(مسأله ۱۱۴۲) ❊یادآوری سلام فراموش‌شده پیش از به‌هم‌خوردن صورت نماز❊ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به‌هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند –مثل پشت‌به‌قبله‌کردن– انجام نداده، باید سلام را بگوید و در این صورت، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۴۳) ❊یادآوی سلام فراموش‌شده پس از به‌هم‌خوردن صورت نماز❊ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به‌هم خورده است (مثلاً مدت زیادی فاصله شده باشد، یا مشغول حرف‌زدن یا خوردن یا کار دیگری شده باشد که بگویند از حالت نماز خارج شده است) اگر قبل از آن، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند (مثل پشت‌به‌قبله‌کردن)، یا کاری که وضو را باطل می‌کند انجام نداده باشد، نمازش صحیح است، و اگر انجام داده باشد، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

(مسأله ۱۱۴۴) ❊یادآوری دوسجدهٔ فراموش‌شدهٔ رکعت آخر پس از نماز❊ اگر دو سجدهٔ رکعت آخر نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که سلام داده و صورت نماز به‌هم خورده است، یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است؛ ولی اگر موقعی یادش بیاید که سلام داده، امّا صورت نماز به‌هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نمازش صحیح است و باید دو سجده را به‌جا آورد، سپس تشهّد و سلام را بخواند و برای سلام اضافه‌ای که خوانده است، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

❖ ترتیب

(مسأله ۱۱۴۵) ❊ترک عمدی ترتیب❊ اگر عمداً ترتیب نماز را به‌هم بزند، مثلاً سوره را قبل از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به‌جا آورد، نمازش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۱۴۶) ❊فراموش‌کردن رکن و ورود به رکن بعد❊ اگر رکنی از نماز را فراموش

کند و رکن بعدی را به‌جا آورد، مثلاً پیش از انجام رکوع، دو سجده نماید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۴۷) ❁فراموش کردن رکن و ورود به جزء غیررکن❁ اگر رکنی را فراموش کند و جزء بعدی را که رکن نیست به‌جا آورد، مثلاً پیش از انجام دو سجده، تشهّد بخواند، یا برای رکعت بعد بایستد و قبل از رکوع یادش بیاید، باید برگردد و آن رکن را به‌جا آورد و آن‌چه را سهواً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند؛ در مثال دوم، برای قیام بی‌مورد، بعد از تمام‌شدن نماز، دو سجده سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۱۴۸) ❁فراموش کردن غیررکن و ورود به رکن بعد❁ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعدی را به‌جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را به همین کیفیت ادامه بدهد و نیازی به تکرار جزء فراموش‌شده نیست.

(مسأله ۱۱۴۹) ❁فراموش کردن غیررکن و ورود به جزء غیررکن❁ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و جزء بعدی را که رکن نیست به‌جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آن‌چه را فراموش کرده به‌جا آورد و بعد از آن، چیزی را که سهواً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۵۰) ❁به‌جاآوردن سجدهٔ دوم به خیال سجدهٔ اول و برعکس❁ اگر سجدهٔ اوّل را به خیال این‌که سجدهٔ دوم است، یا سجدهٔ دوم را به خیال این‌که سجدهٔ اوّل است به‌جا آورد، نمازش صحیح است و اوّلین سجدهٔ او سجدهٔ اوّل، و دومین سجدهٔ او سجدهٔ دوم به حساب می‌آید.

❖ موالات

(مسأله ۱۱۵۱) ❁تعریف مولات❁ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پی‌درپی و پشت‌سرهم به‌جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به صورت معمول و پشت‌سرهم بخواند؛ و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که

صورت نماز به‌هم بخورد و دیگر نگویند نماز می‌خواند –چه عمداً این کار را کـرده باشـد و چـه سهواً–، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۵۲) ❁موالات در حروف یا کلمات نماز❁ انسان بایـد حـروف یـک کلمـه را طوری پشت‌سرهم بگوید که بر آن‌چه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشـته) صـدق کنـد. هم‌چنین کلمات یک آیه یا یک ذکر را باید طوری پشت سر هم بگوید که بر آن‌چه گفته، همـان آیه یا ذکر صدق کند. بنابراین رعایت موالات بین مضاف و مـضافٌ‌الیـه، صـفت و موصـوف، جار و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن، لازم است. همین‌طور رعایت مـوالات معتبـر بین آیات –به طوری که بر آن‌چه گفته، آن سوره صدق کند– لازم می‌باشد.

(مسأله ۱۱۵۳) ❁فاصله‌انداختن بین حروف یا کلمات نماز❁ اگر در نماز بـین حـروف یـا کلمات به قدری فاصله بیندازد که اتصال عرفی آن به‌هم بخورد –اگرچه صـورت نمـاز بـه‌هـم نخورد– چنان‌چه مشغول رکن بعد نشده باشد، بایـد آن حـرف‌هـا یـا کلمـات را بـه صـورت معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، آن را تکرار کند؛ و اگر مشغول رکن بعـد شده، در صورتی که سهواً موالات را ترک کرده باشد، نمازش صحیح است. امّا اگر بـین حـروف و کلمات سلام به قدری فاصله بیندازد که موالات فوت شود، وظیفـه‌اش همـان اسـت کـه در مسألهٔ فراموشی سلام گذشت.

(مسأله ۱۱۵۴) ❁طـول‌دادن اجـزای نمـاز❁ طـول‌دادن رکـوع و سـجود و دعـای قنـوت، و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به‌هم نمی‌زند.

❖ قنوت

(مسأله ۱۱۵۵) ❁محل قنوت در نماز❁ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پـیش از رکـوع رکعت دوم، مستحب است نمازگزار قنوت بخوانـد؛ در روایـات وارد شـده اسـت کـه هـرکس قنوتش در دنیا طولانی‌تر باشد، راحتی‌اش در قیامت طولانی‌تر خواهد بـود، و بهتـرین نمـازهـا نمازی است که قنوت آن طولانی‌تر باشد. در نماز وتر، با آن‌که یک رکعت مـی‌باشـد، خوانـدن

قنوت پیش از رکوع مستحب است، و در نماز جمعه، هر رکعت یک قنوت دارد (در رکعت اوّل، قبل از رکوع و در رکعت دوم، بعد از رکوع)، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۵۶) *مستحبات قنوت* مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت، و کف آنها را پهلوی هم و رو به آسمان نگه دارد و غیر از شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند. شیوه‌های دیگری مانند قنوت رهبت، تضرع، ابتهال، لـواذ و تبتل نیز برای قنوت وجود دارد، که تفصیل آن در روایات وارد شده است.

(مسأله ۱۱۵۷) *ذکر قنوت* در قنوت هر ذکر و دعا و مناجاتی که بخواند، اگرچه یک «**سبحانَ الله**» باشد، کافی است و بهتر آن است که دعاهای واردشده از معصومان علیهم‌السلام را بخواند؛ به عنوان نمونه این دعا را که موسوم به دعای فرج است، بخواند: «**لَا إِلَـهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ**». در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ذکرهای متعددی برای قنوت وارد شده است. محدثین ما -اعلی الله مقامهم- مانند شیخ طوسی در مصباح المتهجد و ابن طاووس در کتاب‌های ادعیه‌اش و علامه مجلسی در بحار الانوار، ذکرهای قنوت‌های اهل بیت علیهم‌السلام را آورده‌اند، که خواندن آنها در قنوت سزاوار است.

(مسأله ۱۱۵۸) *بلندخواندن قنوت* مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، مکروه است صدای قنوتش به امام برساند.

(مسأله ۱۱۵۹) *قضای قنوت* اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد، و اگر آن را فراموش کند و پیش از آن‌که به اندازۀ رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و قنوت بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام، آن را قضا کند.

(مسأله ۱۱۶۰) *خواندن قنوت به غیر زبان عربی* احتیاط مستحب آن است که قنوت

را به غیر زبان عربی یا به صورت غلطی که تغییردهندهٔ معنا است، نخواند.

■ ترجمهٔ نماز

ترجمهٔ نماز تقریباً این مضامین، معادل فارسی عبارات نماز است:

۱- سورهٔ حمد

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ﴾: «بسم الله»: ابتدا می‌کنم به نام اللّٰه یعنی ذاتی که جامع جمیع کمالات و مفزع و ملجأ تمام مخلوقات می‌باشد و از هرگونه نقصی منزّه است و عقل در آن متحیّر است. «الرَّحْمنِ»: رحمتش وسیع و بی‌نهایت است و در دنیا، شامل مؤمن و کافر می‌شود. «الرَّحیم»: رحمتش ذاتی، ازلی و ابدی است و در آخرت، مختص به مؤمنان است.

﴿الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ﴾: ثنا و ستایش مخصوص خداوند است که مالک جهانیان است.

﴿الرَّحْمنِ الرَّحیمِ﴾: معنای آن گذشت.

﴿مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ﴾: دارنده و حکمران روز جزا است.

﴿إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعینُ﴾: یعنی فقط تو را پرستش می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ﴾: راهنمایی کن ما را به راه راست.

﴿صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ﴾: راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای (که آنان پیامبران و جانشینان پیامبران و شهدا و صدیقین و بندگان شایستهٔ خداوند هستند).

﴿غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالّینَ﴾: که آنان نه مورد خشم قرار گرفته اند و نه گمراهند

۲- سورهٔ توحید

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ﴾: معنای آن گذشت.

﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾: بگو ای محمّد[ﷺ] که او خدایی است یگانه.

﴿اللهُ الصَّمَدُ﴾: خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند، درون ندارد تا چیزی بتواند در آن نفوذ کند یا از آن خارج گردد.

﴿لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ﴾: نه زائیده و نه زاده شده است (چیزی تولید نکرده -یعنی از درون ذاتش

چیزی بیرون نیامده –و از چیزی تولید نشده است).

﴿وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ﴾: هیچ کسی همتای او نیست.

۳- ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

(**سبحان ربي العظيم و بحمده**): پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

(**سبحان ربي الأعلى و بحمده**): پرودگار من از همهٔ موجودات بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

(**سمع الله لمن حمده**): خدا بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

(**استغفر الله ربي و أتوب إليه**): طلب آمرزش می کنم از خداوندی که مالک و پرورش دهندهٔ من است و من به سوی او بازمی‌گردم.

(**بحول الله و قوّته أقوم و أقعد**): به یاری خداوند و قوّت او برمی خیزم و می نشینم.

٤- قنوت

(**لا إله إلّا الله الحليم الكريم**): نیست خدایی مگر الله که صاحب حلم و کرم است.

(**لا إله إلّا الله العلي العظيم**): نیست خدایی مگر الله که بلندمرتبه و بزرگ است.

(**سبحان الله ربّ السموات السبع و ربّ الأرضين السبع**): پاک و منزه است الله که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

(**و ما فيهنّ و ما بينهنّ و ربّ العرش العظيم**): پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

(**و الحمدلله ربّ العالمين**): حمد و ثنا مخصوص الله است که پرورش دهندهٔ تمام جهانیان است.

٥- تسبحات اربعه

(**سبحان الله و الحمدلله و لا إله إلّا الله و الله اكبر**): الله پاک و منزه است و ثنا مخصوص او است

و نیست خدایی [معبودی] مگر الله و او بزرگ‌تر است از این‌که وصف شود.

٦- تشهّد و سلام

(**الحمدلله، أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له**): ستایش مخصوص الله است؛ شهادت می‌دهم که نیست خدایی [معبودی] مگر الله که یگانه است و شریک ندارد.

(**و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله**): و شهادت می‌دهم که محمّد، بندهٔ او و فرستادهٔ او است.

(**اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد**): خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد.

(**و تقبّل شفاعته و ارفع درجته**): و قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجهٔ او را بالا ببر.

(**السلام علیک أیّها النبي و رحمة الله و برکاته**): درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات الله بر تو باد.

(**السلام علینا و علی عباد الله الصالحین**): درود و سلام بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایستهٔ او.

(**السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**): درود و سلام بر شما، و رحمت و برکات الله بر شما باد [مقصود از کلمهٔ «شما» مستفاد از برخی روایات، در نماز فرادا دو ملک راست و چپ، و در نماز جماعت مؤمنان می‌باشد].

■ تعقیبات نماز

(**مسأله ۱۱۶۱**) ***تعقیبات نماز*** مستحب است انسان بعد از نماز، مشغول تعقیبات یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن‌که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیممش باطل شود، تعقیبات را رو به قبله بخواند. لازم نیست تعقیبات به عربی باشد، ولی بهتر است تعقیباتی را که در کتاب‌های دعا ذکر شده است، بخواند. از تعقیباتی که خیلی سفارش شده، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللهُ اکبر، بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمدُ لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سُبحانَ الله.

(**مسأله ۱۱۶۲**) ***سجدهٔ شکر*** مستحب است بعد از نماز، سجدهٔ شکر کند و همین مقدار

که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکراً لِلّه» یا «عَفواً» بگوید. نیز مستحب است که هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجدهٔ شکر به‌جا آورد.

■ صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

(مسأله ۱۱۶۳) ٭صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله٭ هر وقت انسان اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیهٔ آن حضرت مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، احتیاط واجب این است که بر آن حضرت و خاندان پاکش صلوات بفرستد؛ بلکه وجوب فرستادن یک صلوات در مجلسی که ذکر آن حضرت (و لو مکرراً) بشود، خالی از وجه نیست؛ هرچند در صورت تکرار نام آن حضرت، تکرار صلوات اولی و بهتر است.

(مسأله ۱۱۶۴) ٭صلوات موقع نوشتن اسم پیامبر صلی الله علیه و آله٭ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله احتیاط واجب آن است که صلوات را هم، و لو به صورت رمزی بنویسند، و نیز بهتر است هر وقت که آن حضرت را یاد می‌کنند، صلوات بفرستد.

■ مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۶۵) ٭مبطلات نماز٭ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات نماز» می‌گویند.

اول: در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، و این دو صورت دارد:

الف: اگر آن چیز، شرط اکوان نماز باشد (یعنی چیزی که لازم است در تمام لحظات نماز، حتی وقتی مشغول فعل یا ذکری هم نیست، رعایت شود، مانند پوشش عورت، پشت‌نکردن تمام بدن به قبله، و داشتن طهارت اعم از وضو یا غسل و تیمم)، مثلاً در بین نماز بفهمد لباس ساتر او غصبی است، در این صورت اگر اضطرار ندارد و وقت هم تنگ نیست، نمازش باطل است.

ب: اگر آن چیز شرط در اجزای نماز باشد (مانند استقرار، آرامش، پاک‌بودن بدن و لباس نمازگزار)، تنها آن جزء باطل خواهد بود و اگر قابل تدارک باشد، باید آن جزء را دوباره با رعایت

شرطش انجام دهد، مگر آن‌که وقتی متوجه شود که در رکن بعدی نماز داخـل شـده باشـد؛ در این صورت نیازی به تدارک جزء نیست و نمازش صحیح است.

دوم: در بین نماز، عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یـا غـسل را باطـل مـی‌کنـد، پیش آید، مثلاً بول کند. البته کسی که نمی‌تواند از بیرون‌آمدن بول و غائط جلـوگیری کنـد، اگـر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنان‌چه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتـار کند، نمازش باطل نمی‌شود؛ نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شـود، در صـورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۶۶) ❁شک در این‌که بی‌اختیار بین نماز خوابیده یـا بعـد از آن❁ کـسی کـه بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از نماز، اگـر در زمـان شـک، خود را فارغ از نماز ببیند (یعنی هنگام شک ببیند که در حالت نماز نیـست)، نمـازش صـحیح است. همین‌طور است اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نمـاز خوابیـده است یا در بین نماز.

(مسأله ۱۱۶۷) ❁شک در این‌که در سجدهٔ آخر خوابیده یا در سجدهٔ شـکر❁ اگر زمانی که از خواب بیدار شد خود را در حالت نماز ببیند، مثلاً در حال سـجده از خـواب بیـدار شـود و شک کند که در سجدهٔ آخر نماز است یا در سجدهٔ شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: دست‌ها را به قصد خضوع و به عنوان ادب در نماز روی هم بگذارد؛ اگر به ایـن قـصد کـه جزء نماز است دست‌ها را روی هم بگذارد، علاوه بر باطل‌شدن نماز، کـار حرامـی انجـام داده است.

(مسأله ۱۱۶۸) ❁روی‌هم‌گذاشتن دست‌ها از روی فراموشی یا ناچاری و تقیه و مانند آن❁ هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کـار دیگـر مثـل خارانـدن دسـت وماننـد آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه آمین بگویـد، نمـازش باطل نمی‌شود، بلکه در بعضی موارد تقیـه، آمـین‌گفـتن واجـب اسـت و اگـر آن را تـرک کنـد

معصیت کرده، هرچند نمازش صحیح است.

پنجم: برگرداندن تمام بدن و صورت از قبله است، به تفصیل زیر:

الف: عمداً بیش از ۲۵ درجه به طرف راست یا چپِ قبله برگردد؛ در این صورت نمازش باطل است، اما انحراف کمتر از این مقدار، موجب بطلان نماز نیست، هرچند عمدی باشد.

ب: از روی فراموشی، بیش از ۲۵ درجه و کمتر از ۹۰ درجه به طرف راست یا چپِ قبله برگردد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ج: از روی فراموشی، به اندازهٔ ۹۰ درجه به طرف راست یا چپِ قبله برگردد؛ در این صورت اگر در وقت نماز ملتفت شود، باید آن را اعاده کند، و اگر خارج از وقت بفهمد، نمازش قضا ندارد.

د: از روی فراموشی، پشت به قبله کند (بیشتر از ۹۰ درجه از قبله منحرف شود)؛ در این صورت نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۶۹) *برگرداندن سر از طرف قبله* روگرداندن صورت از قبله در صورت باقی‌ماندن بقیهٔ بدن به سوی قبله نیز همین حکم را دارد و تفصیل بالا در آن جاری است. نشانهٔ این‌که صورت خود را به اندازهٔ ۹۰ درجه از قبله منحرف کرده این است که بتواند پشت خود را ببیند. روگرداندن صورت کمتر از ۲۵ درجه از قبله، برای دیدن طرف راست و چپ، مکروه است.

ششم: یکی از مبطلات نماز این است که نمازگزار عمداً کلمه‌ای را بگوید، هرچند یک حرف داشته باشد، البته در صورتی که قصد تلفظ یکی از حروف الفبا را بکند، اگرچه معنای دیگری نداشته باشد یا قصد معنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۰) *کلام سهوی در نماز* اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگرچه آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود؛ ولی لازم است بعد از نماز، سجدهٔ سهو به‌جا آورد، چنان‌که خواهد آمد.

(مسأله ۱۱۷۱) *سرفه کردن و آروغ‌زدن و مانند آن در نماز* صداهای دیگر مانند سرفه‌کردن و آروغ‌زدن و آه‌کشیدن که به آن افعال صوتی می گویند، اگر به شکل حروف الفبا

تلفظ نشود، اشکال ندارد؛ ولی تلفظ به نام‌های این قبیل کارها مانند گفتن آخ و آه، اگـر عمـدی باشد نماز را باطل می‌کند. البته اگر در مقام شکایت به خدا بگوید «آه‌من ذنوبي»، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۷۲) ❁بلندگفتن ذکر با قصد اشاره به چیزی❁ اگـر کلمـه‌ای را بـه قـصد ذکـر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر»، و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیـزی را بـه دیگری بفهماند، اشکال ندارد؛ بلکه اگر به جهت این‌که چیزی به کسی بفهماند کلمـه‌ای را بـه قصد ذکر بگوید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۷۳) ❁خواندن قرآن و دعا در نمـاز❁ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهـار آیـه‌ای که سجدهٔ واجب دارد (که در احکام جنابت گفته شد)، و نیز دعاکـردن در نمـاز اشـکال نـدارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر از زبان عربی دعا نکند.

(مسأله ۱۱۷۴) ❁تکرار ذکرهای نماز❁ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نمـاز را عمـداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۷۵) ❁سلام‌کردن و جواب آن در نماز❁ در حال نماز، انسان نبایـد بـه دیگـری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، جوابش واجب است و بایـد همـان‌طـور کـه او سـلام کرده، جوابش را دهد؛ مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سـلام علـیکم»؛ البتـه در جواب «علیکم السلام» می‌تواند مثل خودش پاسخ دهد یا ایـن‌کـه بگویـد: «سـلام علـیکم»، هرچند احوط آن است که «سلام» را مقدّم کند.

(مسأله ۱۱۷۶) ❁فوری‌بودن جواب سلام❁ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیـر آن، فوراً بگوید. در صورتی که عمداً یا از روی فراموشی، بـه قـدری صـبر کنـد کـه اگـر جـواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، احتیاط واجب این است کـه تـا زمـانی کـه از شـخص سلام‌کننده جدا نشده، وظیفهٔ جواب‌دادن از او ساقط نمی‌شود، بلکه در ایـن صـورت، وجـوب جواب سلام، خالی از وجه نیست؛ ولی چنان‌چه در نماز باشد، احتیاط واجب آن است کـه بـه قصد دعا و خواندن آیهٔ قرآن بگوید: «سلام علیکم».

(مسأله ۱۱۷۷) ❁فهماندن جواب سلام به سلام کننده❁ باید جواب سلام را طوری بگویـد

که سلام‌کننده بشنود، ولی اگر سلام‌کننده کر باشد، یا سلام داده و سریع رد شده است، چنان‌چه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کفایت می‌کند، و احوط آن است که همراه جواب‌دادن، اشاره نیز بکند.

(مسأله ۱۱۷۸) ❁قصد تحیت یا دعا در جواب سلام❁ تفاوتی نمی‌کند که نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت یا به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

(مسأله ۱۱۷۹) ❁جواب سلام نامحرم و بچهٔ ممیز❁ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچهٔ ممیّز (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

(مسأله ۱۱۸۰) ❁حکم جواب‌ندادن به سلام در نماز❁ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۱) ❁جواب سلامی که غلط گفته شده❁ اگر کسی به نمازگزار به صورت غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب‌دادن به او واجب نیست، ولی اگر سلام حساب شود، باید به طور صحیح جواب او را بدهد.

(مسأله ۱۱۸۲) ❁جواب سلام غیرمسلمان و آنکه از روی تمسخر و شوخی سلام کرده❁ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، و جواب سلام مرد و زن غیرمسلمان، در صورتی که ذمّی نباشند، واجب نیست، بلکه عدم وجوب جواب سلام ذمّی نیز خالی از وجه نیست؛ و در صورتی که بخواهد جواب سلام غیرمسلمان را بدهد، به کلمهٔ «**علیک**» یا «**سلام**» اکتفا کند و قصد دعا برای او نکند. در تمام این موارد اگر در حال نماز باشد، نباید جواب سلام را بدهد؛ البته اگر غیرمسلمان در نماز به او سلام کند، می‌تواند به قصد ذکر اسم خدا بگوید: «**سلام**».

(مسأله ۱۱۸۳) ❁جواب سلام‌دهنده به جمع❁ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همهٔ آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کفایت می‌کند.

(مسأله ۱۱۸۴) ❁جواب سلام توسط غیرمخاطب❁ اگر کسی به افرادی سلام کند، و کسی جواب او را بدهد که سلام‌کننده قصد سلام‌دادن به او را نداشته، باز هم جواب سلام بر آن افراد واجب است.

(مسأله ۱۱۸۵) ❁سلام کردن به عده‌ای و جواب توسط نمازگزار❁ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام‌کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ هم‌چنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلامش را بدهد. اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جوابش را ندهد، باید جواب سلام او را بدهد.

(مسأله ۱۱۸۶) ❁استحباب سلام و آداب آن❁ سلام‌کردن مستحب است، و بسیار سفارش شده است که سواره به پیاده، ایستاده به نشسته، و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

(مسأله ۱۱۸۷) ❁سلام کردن هم‌زمان دونفر به یکدیگر❁ اگر دو نفر هم‌زمان به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط مستحب باید هریک، جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۸۸) ❁جواب سلام در غیرنماز❁ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «**سلام علیکم**»، در جواب بگوید: «**سلام علیکم و رحمة الله**».

هفتم: یکی از مبطلات نماز، قهقهه است؛ منظور از قهقهه، خندیدن شدید همراه با صدا و ترجیع یا کشیدن صدا است، هرچند نتواند جلوی خود را بگیرد. اگر سهواً بخندد، به‌طوری که از صورت نمازگزار بیرون برود، نمازش باطل خواهد شد، وگرنه بطلان نمازش محل اشکال است.

اگر عمداً بخندد، ولی به حدّ فوق نرسد، ظاهراً نمازش اشکالی ندارد، هرچند صدای کمی هم داشته باشد.

(مسأله ۱۱۸۹) ❁تغییر حال برای جلوگیری از خنده❁ اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، اگر حالت ارتعاش و اضطراب پیدا کند، بنا بر

احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، وگرنه ظاهر آن است که نمازش صحیح است.

هشتم: از مبطلات نماز این است که عمداً برای کار دنیا یا به یاد اموات، با صدا گریه کند، و احتیاط مستحب آن است که برای کار دنیا، بی‌صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا برای مصیبت‌های سیدالشهدا و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام گریه کند، چه آهسته و چه بلند باشد، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. اگر سهواً گریه کند، در صورتی که از صورت نمازگزار خارج نشود، اشکالی ندارد، ولی اگر بی‌اختیار گریه کند و نتواند جلوی گریه خود را بگیرد، اظهر آن است که نمازش باطل می‌شود.

نهم: از مبطلات نماز این است که کاری کند که صورت نماز به هم بخورد، حال یا به جهت طولانی‌شدن زمان آن کار، مانند توقف و سکوت طولانی، یا به جهت تکرار زیاد آن کار، مانند دوزندگی و نساجی، یا به جهت این‌که آن کار ذاتاً با نماز منافات دارد، مانند رقصیدن و دست‌زدن و به‌هواپریدن؛ در بطلان نماز با انجام چنین کاری، فرقی بین عمد و سهو یا فراموشی نیست. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره‌کردن با دست، خم‌شدن برای برداشتن چیزی از زمین، کمی راه‌رفتن بدون انحراف از قبله، برداشتن کودک و درآغوش‌گرفتن و شیردادن به او، شمارش استغفار با دست، بلندکردن صدا در ذکر و قرآن برای اعلام چیزی، و دیگر کارهایی که با نماز منافات ندارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۹۰) *سکوت غیرمتعارف در نماز* اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۱۹۱) *شک در بطلان نماز در صورت ساکت‌ماندن* اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، اگر نماز را رها نکرده است، نمازش صحیح است و باید آن را تمام کند.

دهم: یکی از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است؛ در صورتی که طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز به هم بخورد و نگویند نماز می‌خواند، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود. ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز

مستحب بخواند و تشنه باشد، چنان‌چه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، مـی‌توانـد در بین نماز، آب بیاشامد، هرچند نیاز داشته باشد که چند قدم بردارد؛ امـا بایـد کـاری کـه نمـاز را باطل می‌کند، مثل رویرگرداندن از قبله، انجام ندهد.

(مسأله ۱۱۹۲) ﷽خوردن و آشامیدن در نماز﷽ اگر به واسطهٔ خوردن یا آشـامیدن عمـدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت‌سرهم می‌خواند، باید نمـاز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً باشد و از صورت نمازگزار خارج نشده باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۹۳) ﷽فروبردن باقی‌ماندهٔ غذا در نماز﷽ اگر در بین نماز غذایی را که در دهان یـا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود. نیز اگر کمی قند یـا شـکر و ماننـد اینهـا در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم‌کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم: یکی از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دورکعتی یا سه‌رکعتی، یا در دو رکعـت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم: از مبطلات نماز این است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را کـه رکـن نیست، عمداً کم کند، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند، یا رکنـی را مثـل رکـوع یـا دوسـجده از یک رکعت، سهواً زیاد کند و اما زیادکردن سهوی تکبیرةالاحرام، مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۱۹۴) ﷽ضابطه صدق زیادی در نماز﷽ ضابطهٔ صدق زیادی در نماز، بـه قـرار زیـر است:

الف: در افعال نماز، ضابطهٔ زیادی آن است که کاری را که جزء نماز نیست، به قصد جزئیـت در نماز بیاورد؛ چه آن کار از جنس سایر کارهای نماز باشد، مانند اضافه‌کردن رکـوع یـا سـجده یـا قیام، یا از جنس آنها نباشد، مانند گذاشتن دست‌ها روی هم و غیر آن.

ب: در اقوال نماز، ضابطهٔ زیادی آن است که غیر از اذکار واجب و مستحب نمـاز، چیـزی را کـه ذکر خدا و قرآن و دعا نیست، به قصد جزئیت در نماز بگوید؛ اما گفتن ذکر خدا و قـرآن و دعـا و تشهد، در هر جای نماز باشد، اشکال ندارد و صدق زیـادی بـر آن نمـی‌شـود، و اگـر بـه قـصد جزئیت در نماز بگوید، گناه کرده، ولی صدق زیادی بر آن نمی‌شود و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۹۵) ❊شک بعد از نماز در انجام مبطلات❊ اگر بعد از نماز شک کند که در بین آن، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

■ چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۹۶) ❊مکروهات نماز❊ چیزهایی که در نماز مکروه است به قرار زیر می‌باشد:

۱. صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند؛ البته کراهت این کار در صورتی است که از حد واجب قبله بیرون نرود، وگرنه –چنان‌که گذشت– نماز باطل است.

۲. چشم‌ها را ببندد یا به طرف راست یا چپ بگرداند.

۳. با ریش و دست خود بازی کند.

۴. انگشت‌های خود را داخل هم کند.

۵. آب دهان بیندازد.

۶. به خط قرآن یا کتاب یا انگشتری نگاه کند.

۷. موقع خواندن حمد و سوره، و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

(مسأله ۱۱۹۷) ❊حالت‌های مکروه برای نمازگزار❊ موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز هنگام خودداری‌کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ هم‌چنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از این موارد، مکروهات دیگری نیز در کتاب‌های مفصّل گفته شده است.

■ مواردی که می‌شود نماز واجب را رها کرد

(مسأله ۱۱۹۸) ❊حکم شکستن نماز❊ شکستن نماز، چه واجب و چه مستحب، از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، بلکه برای هر غرض مهم دینی یا دنیوی، هرچند برای نمازگزار ضرر هم نداشته باشد، شکستن نماز مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۹۹) ❊موارد وجوب شکستن نماز❊ اگر حفظ جان خود نمازگزار یا کسی که

حفظ جانش واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۲۰۰) ❁مطالبهٔ طلبکار در حال به‌جاآوردن نماز❁ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنان‌چه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۰۱) ❁آگاه‌شدن از نجاست مسجد در حال نماز❁ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنان‌چه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند؛ و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند، باید آن را در بین نماز تطهیر کند، سپس بقیهٔ نماز را بخواند؛ و اگر تطهیر مسجد، نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند، سپس نماز بخواند.

(مسأله ۱۲۰۲) ❁تمام‌کردن نماز در موارد وجوب شکستن آن❁ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۳) ❁شکستن نماز برای گفتن اذان و اقامه❁ اگر پیش آن‌که به اندازهٔ رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنان‌چه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. هم‌چنین است اگر پیش از قرائت، یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

■ شکیات

❁اقسام شکیات نماز❁ شکیات نماز بر سه قسم است:

۱. شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند.

۲. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد.

۳. شک‌هایی که قابل تصحیح است و به آن شک‌های صحیح گفته می‌شود.

❖ شک‌های باطل‌کنندهٔ نماز

(مسأله ۱۲۰۴) *شک‌های باطل کنندهٔ نماز* شک‌هایی که نماز را باطل می‌کنـد، بـه قـرار زیر است:

اول: شک در شمارهٔ رکعت‌های نماز دورکعتیِ واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شـک در شمارهٔ رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شمارهٔ رکعت‌های نماز سه‌رکعتی.

سوم: در نماز چهاررکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: در نماز چهاررکعتی، پیش از رکوع رکعت دوم شک کند که دو رکعت خوانده یـا بیـشتر؛ بلکه اگر پیش از گذاشتن پیشانی به محل سجده نیز شک کند، بنا بـر احتیـاط واجـب نمـازش باطل است.

پنجم: شک در رکعت‌های نماز، به طوری که نداند چند رکعت خوانده است.

ششم: شک در رکعات نماز در جایی که هر دو طرف شک باطل باشد؛ مثلاً شک کنـد کـه پـنج رکعت خوانده یا شش رکعت.

(مسأله ۱۲۰۵) *چگونگی شکستن نماز هنگام پیش‌آمدن شک‌های باطل کننده* اگـر یکی از شک‌های باطل‌کننده برای انسان پیش آید، ابتـدا بایـد مقـداری تأمـل و تفکـر کنـد تـا شکش از بین برود و به یک طرف یقین یا گمان پیدا کند؛ در صورتی که شـکش از بـین نرفـت و مستقر و ثابت ماند، نماز را باطل خواهد کرد. در این صورت هم بهتر آن است که نماز را بـه هـم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیداشدن یقین یـا گمـان ناامیـد شود.

❖ شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسأله ۱۲۰۶) ❊شک‌های غیرقابل‌اعتنا❊ شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به‌جاآوردن آن گذشته است؛ مثل آن‌که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک در خواندن نماز، بعد از گذشتن وقت آن.

چهارم: شک کثیرالشک (یعنی کسی که زیاد شک می‌کند).

پنجم: شک امام در شمارهٔ رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم، شمارهٔ آنها را بداند؛ هم‌چنین شک مأموم در صورتی که امام، شمارهٔ رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحب و نماز احتیاط.

احکام این شش مورد در مسائل زیر می‌آید.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مسأله ۱۲۰۷) ❊شک در انجام کاری بعد از گذشتن محل آن❊ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنان‌چه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن‌چه را در انجام آن شک کرده، به‌جا آورد، و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۰۸) ❊شک در خواندن آیات حمد و سوره❊ اگر در بین خواندن آیات بعد شک کند که آیهٔ پیش از آنها را خوانده یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر وقتی که آخر آیه را می‌خواند، شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۰۹) ❁شک در به‌جاآوردن کارهای واجب رکوع یا سجده بعد از محل آن❁ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام‌بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۱۰) ❁شک در انجام رکوع و قیام بعد از آن هنگام رفتن به سجده❁ اگر در حالی که به سجده می‌رود، پیش از آن‌که پیشانی‌اش به نزدیکی محل سجود برسد، شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است بازگشته و بایستد و رکوع را به جا آورد. هم‌چنین اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا کند و بازگردد و بایستد و از حالت ایستاده به سجده برود. ولی اگر بعد از رسیدن پیشانی به محل سجده شک کرد، نباید به شک خود اعتنا کند، بلکه اظهر آن است که اگر بعد از رسیدن پیشانی به نزدیکی محل سجده هم شک کرد، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۱۱) ❁شک در انجام سجده یا تشهد در حال برخاستن❁ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، باید برگردد و آنها را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۱۲) ❁شک در انجام تشهد یا سجده در نماز نشسته یا خوابیده❁ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و اگر پیش از آن‌که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید آنها را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۱۳) ❁شک در انجام رکن قبل از مشغول‌شدن به جزء بعدی❁ اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به‌جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، باید آن دو را به‌جا آورد، و چنان‌چه بعداً یادش بیاید که آن دو را به‌جا آورده بود، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۴) ❁زیادشدن غیررکن به خاطر عمل به حکم شک❁ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را

به‌جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۵) ❁شک در انجام رکن بعد از مشغول‌شدن به جزء بعدی❁ اگر شک کند که رکنی را به‌جا آورده یا نه، و داخل در جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً هنگامی که مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند؛ و اگر بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده بود، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید برگردد و رکن فراموش‌شده و اعمال بعد از آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به‌جا نیاورده، باید آن دو را به‌جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۶) ❁ترک غیررکن به خاطر اعتنانکردن به شک❁ اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه مشغول جزئی که بعد از آن است شده، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و اگر بعداً یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید برگردد و آن جزء و اجزای بعد از آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد و آن را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۷) ❁شک در گفتن سلام نماز❁ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنان‌چه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطهٔ انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته باشد، یا بنای بر اتمام نماز گذاشته باشد و یکی از کارهایی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ و اگر پیش از این موارد شک کند، باید سلام را بگوید، اگرچه مشغول تعقیبات نماز شده باشد؛ و در مورد سوم اگر بنای بر اتمام نماز

نگذاشته، ولی یکی از کارهایی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد (یعنی خود را در حالت نماز ببیند)، صحت نمازش محل اشکال است. اگر نمازگزار شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هرچند مشغول تعقیبات هم نشده باشد.

۲. شک بعد از سلام

(مسأله ۱۲۱۸) ❊شک در صحت نماز بعد از سلام❊ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهاررکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، نمازش باطل است.

۳. شک بعد از وقت

(مسأله ۱۲۱۹) ❊شک در خواندن نماز بعد از گذشتن وقت❊ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۲۰) ❊شک در صحت نماز بعد از وقت❊ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۲۱) ❊فهمیدن قضاشدن یکی از نمازهای ظهر و عصر پس از گذشتن وقت❊ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، بنا بر احتیاط، چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است، بخواند.

(مسأله ۱۲۲۲) ❊فهمیدن قضاشدن یکی از نمازهای مغرب و عشا پس از گذشتن وقت❊ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه‌رکعتی خوانده یا چهاررکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ . شک کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

(مسأله ۱۲۲۳) *منظور از کثیرالشک، و وظیفهٔ او* کثیرالشک کسی است که زیاد شک می‌کند؛ یعنی به مجرد خطور یک تصور در ذهنش، دچار شک و تردید می‌شود، بدون این‌که بین اسباب حصول این صورت ادراکی، تفاوتی بگذارد. ضابطهٔ کثیرالشک این است که حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز، لااقل یک مرتبه شک کند، یا در یک نماز، سه مرتبه شک کند؛ چنین شخصی نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۲۴) *شک کثیرالشک در عدد رکعات و افعال نماز* کثیرالشک اگر در به‌جاآوردن چیزی از اجزای نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است. و اگر در به‌جاآوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل این‌که شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بر صحت بگذارد.

(مسأله ۱۲۲۵) *زیادشک کردن در یک جزء نماز* کسی که در یک جزء نماز زیاد شک می‌کند، چنان‌چه در اجزای دیگر نماز شک کند، باید به دستور مخصوص آن عمل کند، مگر آن‌که منشأ شکش در جزء دیگر، همان چیزی باشد که سبب شک در آن جزء باشد. مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به‌جاآوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار کند، یعنی اگر به سجده نرفته، رکوع را به‌جا آورد و اگر به سجده رفته، به شکش اعتنا نکند؛ مگر آن‌که به همان سببی که در سجده شک می‌کند، در رکوع هم شک نماید.

(مسأله ۱۲۲۶) *زیادشک کردن در یک نماز خاص* کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر، مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار کند، مگر آن‌که همان چیزی که سبب شک در نماز ظهر شده، منشأ شکش در نماز عصر باشد.

(مسأله ۱۲۲۷) *زیادشک کردن در یک مکان خاص* کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آن‌جا نماز بخواند

و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل کند.

(مسأله ۱۲۲۸) ❁شک در کثیرالشک‌شدن و برطرف‌شدن آن❁ اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل کند. کثیرالشک نیز تا وقتی یقین نکند که به حالت عادی و معمولی برگشته، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۲۹) ❁یقین کثیرالشک به ترک رکنی پس از بی‌اعتنایی به شک❁ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به‌جا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، سپس یادش بیاید که آن را به جا نیاورده بود، چنان‌چه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و به آن اعتنا نکند، چنان‌چه پیش از سجدهٔ دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجدهٔ دوم یادش بیاید، نمازش باطل است. لازم به ذکر است که این حکم در مورد کسی است که به حد وسواس نرسیده باشد؛ چراکه شخص وسواسی نباید به شک خود اعتنا کند، هرچند بعداً یقین کند که رکن نماز را به‌جا نیاورده، چه داخل در رکن بعد شده باشد یا نشده باشد.

(مسأله ۱۲۳۰) ❁یقین کثیرالشک به ترک غیررکن پس از بی‌اعتنایی به شک❁ کسی که زیاد شک می‌کند، تا زمانی که به حالت وسواس نرسیده است، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده بود، چنان‌چه از محل به‌جاآوردن آن نگذشته، باید آن را به‌جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، و اعتنا نکند، چنان‌چه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵. شک امام و مأموم

(مسأله ۱۲۳۱) ❁شک امام و مأموم در شمارهٔ رکعات نماز جماعت❁ اگر امام جماعت

در شمارهٔ رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنان‌چه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام نباید به شکش اعتنا کند و باید نماز را طبق یقین یا گمان مأموم تمام کند و خواندن نماز احتیاط هم لازم نیست؛ در این صورت تفاوتی ندارد که مأموم عادل باشد یا فاسق، مرد باشد یا زن. نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شمارهٔ رکعت‌های نماز شک کند، باید از امام متابعت کرده و به شک خود اعتنا نکند. اگر تنها بعضی از مأمومین شک داشتند و برخی دیگر یقین یا گمان داشتند، امام و نیز مأمومینی که شک دارند، می‌توانند به عده‌ای که شک ندارند، رجوع کنند.

رجوع مأموم به امام و بالعکس، مخصوص شک در رکعات نماز نیست، بلکه شامل شک در افعال نماز نیز می‌شود؛ چه مأموم بداند که عملش مطابق با عمل امام است و از او جلوتر یا عقب‌تر نیفتاده، یا شک داشته باشد؛ بلکه در هرجا که بر مأموم متابعت از امام لازم است، می‌تواند هنگام شک، به امام رجوع کند.

۶. شک در نماز مستحب

(مسأله ۱۲۳۲) ❁شک در رکعات نمازهای مستحب❁ اگر در شمارهٔ رکعت‌های نماز مستحب شک کند، چنان‌چه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافلهٔ صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۳۳) ❁کم‌وزیادشدن رکن در نمازهای مستحب❁ در نمازهای مستحب کم‌شدن سهوی رکن، موجب بطلان نافلهٔ خاص خواهد شد، هرچند آن نماز، به عنوان نافلهٔ عام صحیح می‌باشد، ولی زیادشدن رکن، آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و

دوباره آن رکن را به‌جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سورهٔ حمد را نخوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ۱۲۳۴) ❋شک در افعال نمازهای مستحب❋ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنان‌چه محل آن نگذشته است، باید آن را به‌جا آورد و اگر محل آن گذشته است، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۵) ❋گمان در رکعات نمازهای مستحب❋ اگر در نماز مستحب دورکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، نباید اعتنا کند، و نمازش صحیح است؛ و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مسأله ۱۲۳۶) ❋سجدهٔ سهو در نمازهای مستحب❋ اگر در نماز نافله کاری کند که برای انجام آن در نماز واجب، سجدهٔ سهو واجب می‌شود، یا این‌که یک سجده را فراموش کند، لازم نیست بعد از نماز، سجدهٔ سهو یا قضای سجده را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۷) ❋شک در به‌جاآوردن نمازهای مستحب❋ اگر شک کند که نماز مستحب را خوانده یا نه، چنان‌چه آن نماز مثل نماز جعفر طیار، وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که آن را نخوانده است. هم‌چنین است اگر مثل نافلهٔ یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به‌جا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که آن را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

❖ شک‌های صحیح

(مسأله ۱۲۳۸) ❋شک‌های صحیح و ضابطهٔ آن❋ هرگاه انسان در تعداد رکعت‌های نماز شک کند، ابتدا باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، به مقتضای همان عمل کند. ولی اگر شکش از بین نرفت، در صورتی که شکش بعد از احراز دورکعت اول نمازهای چهاررکعتی (یعنی بعد از رسیدن پیشانی به محل سجدهٔ اول از رکعت

دوم) باشد، و دست‌کم یک طرف شک صحیح باشد (یعنی در بین احتمال‌هایی که مـی‌دهـد، حداقل بنا بر یک احتمال آن، اگر مطابق واقع باشد، نمازش باطل نمی‌شود؛ مثل شک بـین دو و سه، یا چهار و پنج، و مانند اینها)، نمازش قابل تصحیح است و باید به دسـتورهایی کـه در زیـر گفته می‌شود، عمل کند.

ضابطهٔ کلی شک‌های صحیح

هرگاه هر دو طرفِ شک، صحیح باشد (یا اگر شکش سه طرف دارد، هر سه طـرف آن صـحیح باشد)، بنا را بر طرف بیشتر می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، و بعد از سلام نماز، به مقدار احتمـال کاستی هرکدام از طرف‌های صحیح، جداگانه نماز احتیاط بخواند. شایان ذکر است در مواردی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بر او لازم است، می‌تواند به جای آن، دو رکعت نشسته بخواند.

هرگاه تنها یک طرف شک صحیح، و طرف یا اطراف دیگر باطل باشد، اگر چنین شـکی بعـد از رکوع برایش پیدا شود، آن رکعت را تمام کرده و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و بعـد از آن، بـه اندازهٔ احتمال کاستی، نماز احتیاط، و سپس دو سجدهٔ سهو به‌جا می‌آورد. ولی اگر چنین شـکی قبل از رکوع برایش پیش آید، باید قیام را شکسته و بنشیند؛ در ایـن صـورت، یـک شـماره از دو طرف شکش کم می‌شود و باید به حکم همان عمل کند و بعد از آن بنا بر احتیاط واجـب، بـرای قیام بیجا، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

هر گاه شک بین سه طرف یا بیشتر باشد، در صورتی که دو طرف شک یا بیشتر صـحیح، و یـک طرف یا بیشتر باطل باشد، اگر بعد از رکوع این شک برایش پیش آید، باید همان رکعـت را تمـام کند و بعد از سلام نماز، به مقدار احتمال کاستی هرکدام از طرف‌های صـحیح، جداگانـه نمـاز احتیاط بخواند، و بعد از آن، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد. ولی اگر چنین شکی قبل از رکوع بـرایش پیش آید، باید قیام را شکسته و بنشیند؛ در این صورت، یک شمارهٔ از تمـام اطـراف شـک کـم می‌شود و باید به حکم همان عمل کند و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب، دو سـجدهٔ سـهو بـرای قیام بیجا به‌جا آورد.

تفصیل موارد شک‌های صحیح

اول؛ شک بین دو و سه بعد از رسیدن پیشانی به مهر در سجدهٔ اول: باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به‌جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را اختیار کند.

دوم؛ شک بین دو و چهار بعد از رسیدن پیشانی به مهر در سجدهٔ اول: باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم؛ شک بین دو و سه و چهار بعد از رسیدن پیشانی به مهر در سجدهٔ اول: باید بنا را بر چهار رکعت بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته به‌جا آورد.

چهارم؛ شک بین چهار و پنج یا چهار و بیشتر از پنج بعد از رکوع: باید بنا را بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

پنجم؛ شک بین سه و چهار: در هر جای نماز که باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به‌جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته را اختیار کند.

ششم؛ شک بین چهار و پنج در حالت ایستاده: باید بنشیند و در این صورت، حکم شک بین سه و چهار را پیدا می‌کند که در مورد پنجم گذشت؛ یعنی تشهد و سلام نماز را بخواند و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به‌جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته را اختیار کند.

هفتم؛ شک بین سه و پنج در حالت ایستاده: باید بنشیند و در این صورت، حکم شک بین دو و چهار را پیدا می‌کند که در مورد دوم گذشت؛ یعنی تشهد و سلام نماز را بخواند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

هشتم؛ شک بین سه و چهار و پنج در حالت ایستاده: باید بنشیند و در این صورت، حکم شک

بین دو و چهار را پیدا خواهد کرد که در مورد سوم گذشت؛ یعنی تشهد و سلام نماز را بخواند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

بنا بر احتیاط واجب، دو سجدهٔ سهو برای ایستادن بیجا در این سه صورت (ششم، هفتم، هشتم) به‌جا آورد.

نهم؛ شک بین پنج و شش در حالت ایستاده: باید بنشیند و در این صورت، حکم شک بین چهار و پنج را پیدا خواهد کرد که در مورد چهارم گذشت؛ یعنی تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

دهم؛ شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج بعد از رسیدن پیشانی به مهر در سجدهٔ اول: باید تشهد و سلام را بخواند و بعد از آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، سپس دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

یازدهم؛ شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش بعد از رکوع: باید آن رکعت را تمام کرده و تشهد و سلام را بخواند و بعد از آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته بخواند، سپس دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

دوازدهم؛ شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش در حالت ایستاده: باید بنشیند و در این صورت، حکم شک بین دو و پنج را پیدا خواهد کرد که در مورد دهم گذشت؛ یعنی تشهد و سلام را بخواند و بعد از آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، سپس دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۹) ٭حکم شکستن نماز در شک‌های صحیح٭ اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، و چنان‌چه بشکند، معصیت کرده است؛ بنابراین اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند (مثل روگرداندن از قبله)، نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است؛ ولی اگر بعد از انجام‌دادن کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۰) ٭حکم اعادهٔ نماز در شک‌های صحیح٭ اگر یکی از شک‌هایی که نماز

احتیاط برای آنها واجب می‌شود در نماز پیش آید، چنان‌چه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. نیز اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است؛ ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۱) ❊ادامه نماز در حال شک و بدون تامل با باقی ماندن اسباب یقین یا گمان ❊ وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید –چنان‌که گفته شد– باید ابتدا فکر کند؛ ولی اگر چیزهایی که به واسطهٔ آنها ممکن است انسان یقین یا گمان به یک طرف پیدا می‌کند از بین نمی‌رود، چنان‌چه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده، فکرکردن را به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۱۲۴۲) ❊ادامه‌دادن نماز با حالت شک با احتمال به حصول یقین یا گمان در ادامه نماز❊ وقتی یکی از شک‌های باطل کنندهٔ نماز برای نمازگزار پیش آید و او بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برایش یقین یا گمان پیدا می‌شود، باید با حالت شک نماز را ادامه دهد تا برایش یقین یا گمان به یک طرف پیدا شود، و اگر احتمال بدهد که با انتقال به حالت بعدی که در همان رکعت است، شکش به گمان یا یقین تبدیل می‌شود، جایز است با همان حال نمازش را ادامه دهد تا برایش یقین یا گمان پیدا شود؛ مثلاً اگر در حالت ایستاده شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر، و بداند که اگر به رکوع رود، یقین یا گمان به یک طرف پیدا می‌کند، باید با این حال به رکوع رود و بعد از پیداشدن یقین یا گمان، به وظیفهٔ خود عمل کند، ولی در صورت باقی‌ماندن شک، نمازش باطل خواهد بود.

(مسأله ۱۲۴۳) ❊انجام عمل طبق گمان و تبدیل آن به شک و برعکس❊ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل کند. نیز اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و بنا را بر طرفی که وظیفه‌اش است بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسأله ۱۲۴۴) ❁ندانستن شک یا گمان بودن حالت موجود❁ کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است، یا این‌که هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

(مسأله ۱۲۴۵) ❁ندانستن شک یا گمان بودن حالت، بعد از نماز❁ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا این‌که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

(مسأله ۱۲۴۶) ❁شک در رکعات همراه با شک غیر قابل اعتنا در دو سجده رکعت دوم❁ اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از داخل‌شدن در سجده صحیح است، برایش پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۷) ❁شک در رکعات همراه با شک قابل‌اعتنا در دو سجده رکعت دوم ❁ اگر پیش از آن‌که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از دخول در سجده صحیح است، برایش پیش آید، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۴۸) ❁شک در رکعات در حالت ایستاده و یادآوری ترک سجده رکعت دوم❁ اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را به‌جا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۴۹) ❁ازبین‌رفتن شک و به‌وجودآمدن شک دیگر❁ اگر شک او از بین برود، و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل کند.

(مسأله ۱۲۵۰) ❁تردید بین دو شک صحیح پس از نماز❁ اگر بعد از نماز شک کند که در

حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید جداگانه به وظیفهٔ هر دو شک عمل کند.

(مسأله ۱۲۵۱) ❁تردید در صحیح یا مبطل بودن شک، پس از نماز❁ اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند شکش بین چه عددهایی بوده است، اگر احتمال بدهد که یکی از اطراف شکش، رکعت اول یا قبل از سجدهٔ رکعت دوم بوده، نمازش باطل است و باید آن را از سر بگیرد؛ و اگر بداند که تمام طرف‌های شکش بعد از سجدهٔ رکعت دوم بوده است، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته (یا به جای دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده) و دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲) ❁شک در رکعات نماز نشسته❁ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به‌جا آورد. نیز اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۳) ❁ ناتوانی از ایستادن در نماز احتیاط❁ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند –که حکم آن در مسألهٔ پیش گفته شد– نماز احتیاط را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۴) ❁توانایی ایستاده‌خواندن نماز احتیاط برای کسی که نشسته نماز می‌خواند❁ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفهٔ کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

❖ دستور نماز احتیاط

(مسأله ۱۲۵۵) ❁کیفیت نماز احتیاط❁ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده کند؛ سپس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد

بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۶) ❁سوره و قنوت و قرائت در نماز احتیاط❁ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و به غیر از «بسم‌الله الرّحمن الرّحیم»، باید آن را آهسته خواند، و نیت آن را به زبان نیاورد.

(مسأله ۱۲۵۷) ❁آگاهی از صحت نماز پیش از نماز احتیاط و در بین آن❁ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند؛ ولی اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، باید نیت آن را به نماز مستحب تبدیل کرده و آن را به صورت دورکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۲۵۸) ❁آگاهی از کاستی رکعات پیش از نماز احتیاط❁ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنان‌چه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن‌چه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا، دو سجدهٔ سهو انجام دهد؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۹) ❁آگاه از تساوی نماز احتیاط با کاستی نماز❁ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کاستی نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۶۰) ❁آگاهی از بیشتربودن نماز احتیاط از کاستی نماز❁ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کاستی نمازش کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، اگر چیزی که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، کاستی نماز را دوباره بخواند و بعد از نماز، برای هریک از سلام‌ها در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد؛ و اگر چیزی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۶۱) ❁آگاهی از کمتربودن نماز احتیاط از کاستی نماز❁ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کاستی نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنان‌چه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاط جزء نمازش محسوب می‌شود و باید یک رکعت کاستی نمازش را به‌جا آورد؛ در این صورت نمازش صحیح است، ولی باید برای زیادی هریک از سلام‌ها در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۲) ❁یادآوری شمارهٔ رکعات خوانده‌شده پس از نماز احتیاط❁ اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۶۳) ❁یادآوری شمارهٔ رکعات خوانده‌شده قبل از رکوع نماز احتیاط❁ اگر بین سه و چهار شک کند و موقع خواندن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند؛ در این صورت نمازش صحیح است، ولی باید برای سلام زیادی، سجدهٔ سهو به‌جا آورد. ولی اگر قبل از رکوع اولِ دورکعت نماز احتیاط نشسته، یادش بیاید، باید بایستد و نماز را مطابق کاستی‌ای که دارد تمام کند، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید، نماز احتیاط را تمام کند و بنا بر احتیاط بعد از آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، و برای سلام بیجا، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد؛ هرچند اکتفا به همان نماز احتیاط، خالی از وجه نیست.

(مسأله ۱۲۶۴) ❁یادآوری شمارهٔ رکعات خوانده‌شده پیش از رکوع رکعت دوم نماز احتیاط❁ اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و پیش از رکوع دومِ دورکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک‌رکعتی تمام کند و برای سلام زیادی، سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۵) *ضابطۀ کلی یاد آوری کاستی و زیادی در بین نماز احتیـاط* ضـابطۀ کلی برخی از فروعی که گذشت، از قرار زیر است:

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کاستی نمازش بیشتر از نماز احتیاط است، باید مقداری را که کـم دارد به نماز احتیاط اضافه کند، و بعد از نماز دو سجدۀ سهو برای سلام بیجا انجـام دهـد. و اگـر بفهمد کاستی نمازش کمتر از نماز احتیاط بوده، چنان‌چه نتواند نماز احتیاط را مطـابق کاسـتی نمازش تمام کند (مثلاً در شک بین دو و چهار، بعد از رکوع رکعت دوم نماز احتیاط بفهمـد کـه کاستی نمازش یک رکعت بوده)، باید آن را به نیت نافله تمام کند و بعـد از آن، کاسـتی نمـاز را به‌جا آورد، سپس برای سلام بیجا، دو سجدۀ سهو به‌جا آورد.

در صورتی که نمازگزار بفهمد کاستی نمازش بیشتر از نماز احتیـاط اسـت، ولـی کیفیـت نمـاز احتیاط مخالف با مقدار کاستی نمازش باشد و شرعاً هم جایگزین آن نباشد (ماننـد دو رکعـت نشسته که به جای یک رکعت حساب می‌شود، که حکـم آن گذشـت)، بایـد آن را تبـدیل بـه نافله کند و بعد از آن، کاستی نمازش را جبران کند. مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر مـوقعی کـه دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، اگـر بعـد از رکوع یادش بیاید، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کنـد، باید نماز نشسته را به نیت نافله تمام کند و بعد از آن، دو رکعت به نمازش اضـافه کنـد؛ در ایـن صورت تخلل و فاصله‌انداختن به نماز نافله در بین نماز واجـب اشـکالی نـدارد؛ و اگـر قبـل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود، باید بایستد و کاستی نمازش را بخواند.

(مسأله ۱۲۶۶) *شک در به‌جاآوردن نماز احتیـاط* اگر شک کند نماز احتیاطی را که بـر او واجب بوده به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه وقت نماز گذشته است، به شـک خـود اعتنـا نکنـد، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطۀ انجام کاری که نمـاز را بـه‌هـم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته، یا با بنا بر اتمام نماز، یکی از کارهایی که نماز را باطل می‌کنـد انجام داده باشد (مثل روگرداندن از قبله)، به شک خود اعتنا نکند؛ در غیر این صورت باید نمـاز احتیاط را بخواند؛ و در مورد سوم اگر بدون بنا بر اتمام نماز، بعد از کاری که نماز را باطل مـی‌کنـد

شک نماید، صحت نمازش محل اشکال است.

(مسأله ۱۲۶۷) ❁کم‌وزیاد کردن اجزای نماز احتیاط❁ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۶۸) ❁شک در اجزای نماز احتیاط❁ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنان‌چه محل آن نگذشته، باید آن را به‌جا آورد، و اگر محلش گذشته، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنان‌چه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند، و اگر به رکوع رفته، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۲۶۹) ❁شک در تعداد رکعات نماز احتیاط❁ اگر در شمارهٔ رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنان‌چه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۷۰) ❁سجدهٔ سهو در نماز احتیاط❁ اگر در نماز احتیاط، چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجدهٔ سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۷۱) ❁شک در صحت نماز احتیاط❁ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به‌جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۷۲) ❁فراموش‌کردن تشهد یا یک سجده در نماز احتیاط❁ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا کند.

(مسأله ۱۲۷۳) ❁مقدم‌بودن نماز احتیاط بر سجدهٔ سهو و قضای تشهد و سجده❁ اگر

نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجدهٔ سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۴) ❁حکم گمان در رکعات و افعال نماز❁ حکم گمان نسبت به رکعات نماز، مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا بگذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهاررکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند. اما حکم گمان نسبت به افعال نماز، مثل حکم شک است؛ پس اگر گمان دارد که رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به‌جا آورد و اگر گمان دارد که حمد را نخوانده، چنان‌چه در سوره داخل شده باشد، نباید به گمان خود اعتنا کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۷۵) ❁شک و سهو و گمان در نمازهای واجب غیریومیه❁ حکم شک، سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر، فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دورکعتی است، نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، باید مطابق گمان خود نماز را تمام کند.

❖ سجدهٔ سهو

(مسأله ۱۲۷۶) ❁موارد وجوب سجدهٔ سهو❁ برای شش چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجدهٔ سهو –به دستوری که بعداً گفته می‌شود– به‌جا آورد:

اول: در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد.

سوم: تشهد را فراموش کند.

چهارم: در شک‌های صحیح نماز، در صورتی که یک طرف شکش بیشتر از چهار رکعت باشد (به تفصیلی که گذشت).

پنجم: یک سجده را فراموش کند.

ششم: اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند و در موقعی که باید بنشیند، مثلاً موقع تشهد، اشتباهاً بایستد، در صورتی که قبل از داخل شدن در رکن بعد ملتفت شود، باید آن را تدارک کند و بعد از نماز هم سجدهٔ سهو انجام دهد.

بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجدهٔ سهو بکند؛ احکام این چند صورت، در مسائل آینده گفته می‌شود.

(مسأله ۱۲۷۷) ❊تکلم سهوی در نماز به خیال اتمام آن❊ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این‌که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸) ❊انجام کارهای صوتی در نماز❊ برای کارهای صوتی (صداهایی که از آه‌کشیدن و سرفه‌کردن پیدا می‌شود) سجدهٔ سهو واجب نیست؛ ولی اگر سهواً نام آن کارها را ببرد، مثلاً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۹) ❊تصحیح الفاظ غلط در نماز❊ اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره‌خواندنش سجدهٔ سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۸۰) ❊کفایت دو سجدهٔ سهو برای گفتن چند کلمه یا چند جمله در نماز❊ اگر در نماز سهواً چند کلمه یا چند جمله بگوید، به طوری که از صورت نماز خارج نشود و همهٔ آنها در یک فراموشی گفته شود دو سجدهٔ سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مسأله ۱۲۸۱) ❊نگفتن سهوی تسبیحات اربعه❊ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز، دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۸۲) ❊گفتن سهوی سلام❊ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «**السّلامُ علینا و علی عبادِاللهِ الصّالحین**» یا بگوید: «**السّلامُ علیکم**»، اگرچه «**و رحمةُ اللهِ و برکاتُه**» را نگفته باشد، باید دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد؛ ولی اگر سهواً یا عمداً بگوید: «**السّلامُ علیکَ ایُّها النبیُّ و رحمةُ اللهِ و برکاتُه**»، سجدهٔ سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۸۳) ❊گفتن سهوی هر سه سلام❊ اگر در جایی که نباید سلام دهد، سهواً هر

سه سلام را بگوید، دو سجدۀ سهو کافی است.

(مسأله ۱۲۸۴) ٭تشهد و سجدۀ فراموش‌شده و یادآوری آن پیش از رکوع رکعت بعد٭ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به‌جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا، دو سجدۀ سهو انجام دهد.

(مسأله ۱۲۸۵) ٭تشهد و سجدۀ فراموش‌شده و یادآوری آن در رکوع رکعت بعد یا پس از آن٭ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا کند و بعد از آن، دو سجدۀ سهو به‌جا آورد؛ نیز می‌تواند در قضای تشهد فراموش‌شده، به همان تشهدی که بعد از سجدۀ سهو می‌خواند، اکتفا کند.

(مسأله ۱۲۸۶) ٭ترک عمدی و سهوی سجدۀ سهو٭ اگر بعد از سلام نماز عمداً سجدۀ سهو را به‌جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه‌زودتر آن را انجام دهد، و چنان‌چه آن را سهواً به‌جا نیاورد، هروقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۸۷) ٭شک در واجب‌شدن سجدۀ سهو٭ اگر شک دارد مثلاً دو سجدۀ سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۸۸) ٭شک در تعداد سجدۀ سهو٭ کسی که شک دارد مثلاً دو سجدۀ سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده به‌جا آورد کافی است.

(مسأله ۱۲۸۹) ٭تدارک سجدۀ سهو فراموش‌شده٭ اگر بداند یکی از دو سجدۀ سهو را به‌جا نیاورده، و تدارک آن ممکن نباشد، باید دو سجدۀ سهو به‌جا آورد، و اگر سهواً سه سجده انجام دهد، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۲۹۰) ٭روش انجام سجدۀ سهو٭ روش انجام سجدۀ سهو به این صورت است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و بنا بر احتیاط واجب، تکبیر بگوید و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بقیۀ مواضع سجود را روی زمین قرار دهد و

بگوید: «**بِسمِ اللهِ و بِاللهِ السّلامُ علیک أیُّها النبیُّ و رحمةُ اللهِ و برکاتُه**»، یا «**بِسمِ اللهِ و بِاللهِ و صَلّی اللهُ علی محمدٍ و آلِه**»، یا «**بِسمِ اللهِ و بِاللهِ اللهُمّ صلِّ علی محمدٍ و آلِ محمد**»؛ سپس باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد، بگوید و بنشیند و تشهد بخواند؛ بعد از تشهد بگوید: «**السّلامُ علیکم**»، و اولی و بهتر این است که «**و رحمةُ اللهِ و برکاتُه**» را هم اضافه کند؛ هم‌چنین احوط، بلکه اظهر آن است که تمام شرایط سجدهٔ نماز (مانند طهارت بدن و لباس، داشتن وضو و غسل، و روبه‌قبله‌بودن) را در سجدهٔ سهو رعایت کند.

■ **قضای سجده و تشهد فراموش‌شده**

(مسأله ۱۲۹۱) ❋رعایت شرایط در قضای سجده و تشهد فراموش‌شده❋ در سجده و تشهدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به‌جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک‌بودن بدن و لباس، روبه‌قبله‌بودن، و شرط‌های دیگر را رعایت کند.

(مسأله ۱۲۹۲) ❋فراموش‌کردن چند سجده در نماز❋ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش کند، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۹۳) ❋ترتیب بین قضای سجده و تشهد❋ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که ابتدا هرکدام که اول فراموش شده، قضا کند.

(مسأله ۱۲۹۴) ❋چگونگی قضای دو سجده از دو رکعت❋ اگر دو سجده از دو رکعت فراموش کند، لازم نیست هنگام قضا آنها را با ترتیب به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۹۵) ❋انجام مبطلات نماز پیش از قضای سجده یا تشهد❋ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۹۶) ❋فراموش‌کردن سجده یا تشهد رکعت آخر❋ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، چنان‌چه کاری که عمداً و

سهواً نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید برگشته و نماز را تمام کرده و دو سجدهٔ سهو برای سلام بیجا، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۹۷) ❊ایجاد سبب سجدهٔ سهو قبل از قضای سجده یا تشهد❊ اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجدهٔ سهو واجب می‌شود، مثل آن‌که سهواً حرف بزند، باید اول سجده یا تشهد را قضا کند؛ و احتیاط مستحب آن است که غیر از سجدهٔ سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می‌کند، دو سجدهٔ سهو دیگر نیز به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۹۸) ❊مرددبودن جزء فراموش‌شده میان سجده و تشهد❊ اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید سجده را قضا کند و دو سجدهٔ سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۹۹) ❊شک در فراموشی سجده یا تشهد❊ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کند یا سجدهٔ سهو انجام دهد.

(مسأله ۱۳۰۰) ❊شک در انجام سجدهٔ فراموش‌شده پیش از رکوع❊ اگر بداند سجده را فراموش کرده، و شک کند که آن را پیش از رکوع رکعت بعد به‌جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب آن را قضا کند.

(مسأله ۱۳۰۱) ❊ترتیب بین قضای سجده و تشهد و سجدهٔ سهو❊ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا کند، اگر برای کاری سجدهٔ سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، اول سجده را قضا کند، سپس سجدهٔ سهو را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۳۰۲) ❊شک در انجام قضای سجده یا تشهد❊ اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش‌شده را به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا کند؛ و اگر وقت نماز گذشته، احتیاط مستحب در خواندن قضای آن است.

■ کم‌وزیادکردن اجزا و شرایط نماز

(مسأله ۱۳۰۳) ❊کم‌وزیادکردن عمدی واجبات نماز❊ هرگاه چیزی از واجبات نماز را، درحالی‌که حکم مسأله را بداند یا در آن شک داشته باشد، عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است (شرایط صدق زیادی، در بیان اجزای نماز گذشت).

(مسأله ۱۳۰۴) ❁اخلال به واجبات نماز به خاطر ندانستن مسأله❁ اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله، چیزی از واجبات غیررکنی نماز را کم یا زیاد کند، اگر هنگام نماز در حکم مسأله شک نداشته و به طور کلی غافل بوده و احتمال آن را هم نمی‌داده است، نمازش باطل نیست؛ ولی اگر در حکم مسأله تردید داشته است و بدون رعایت احتیاط، چیزی را کم یا زیاد کرده، یا آن چیز از ارکان نماز باشد، نمازش باطل است.

در حکم مذکور، میان آهسته‌خواندن حمد و سوره در نماز ظهر و عصر یا بلندخواندن آن در نماز صبح، مغرب و عشا، و بقیهٔ اجزا و شرایط غیررکنی، فرقی نیست. ولی چنان‌چه به واسطهٔ ندانستن مسأله، در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهاررکعتی بخواند، اگر اصلاً نمی‌دانسته که نماز مسافر شکسته است و احتمالش را هم نمی‌داده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر اصل مسأله را می‌دانسته، ولی بعضی از خصوصیات آن را نمی‌دانسته و احتمال آن را هم نمی‌داده است (مثلاً نمی‌دانسته که با قصد اقامت ده روز باید نماز را تمام بخواند، یا در اثنای سفر معصیت هرگاه قصدش عوض شد و نیت مباح کرد، باید نماز را تمام بخواند)، یا موضوع آن را نمی‌دانسته (مثلاً نمی‌دانسته که سفرش به اندازهٔ مسافت شرعی بوده، یا فراموش کرده که در مسافرت است)، یا حکم مسأله را فراموش کرده است، در این موارد هرگاه در وقت نماز ملتفت شد، باید آن نماز شکسته را اعاده کند و اگر وقت گذشته بود، قضا ندارد.

هرگاه کسی که وظیفه‌اش تمام است، نمازش را شکسته بخواند، نمازش باطل است، مگر کسی که به قصد مسافت شرعی بیرون رفته و نمازش را در اول وقت به صورت شکسته بخواند و قبل از رسیدن به مقدار مسافت شرعی از ادامهٔ سفر منصرف شود یا نیت سفر معصیت بکند؛ در این دو مورد احوط آن است که در وقت، نماز را اعاده کند. همین‌طور کسی که قصد اقامت ده روز کرده، اگر از روی ندانستن مسأله، نمازش را شکسته بخواند و احتمال هم نمی‌داده که وظیفه‌اش تمام است، صحت نمازش خالی از وجه نیست، هرچند احوط، اعادهٔ نماز است.

(مسأله ۱۳۰۵) ❁آگاهی از بطلان طهارت در حال نماز یا پس از آن❁ اگـر در بـین نمـاز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نمـاز را بـه هـم بزند و دوباره با وضو یا غسل آن را بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را بـا وضـو یـا غسل اعاده کند و اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۰۶) ❁آگاهی از فراموشی دوسجده در بین نماز❁ اگر بعد از رسـیدن بـه رکـوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل اسـت؛ ولـی اگـر پـیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به‌جا آورد و برخیـزد و حمـد و سـوره یـا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کنـد و بعـد از نمـاز، بـرای ایـستادن بیجـا، دو سـجدهٔ سـهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۳۰۷) ❁آگاهی از فراموشی دوسجدهٔ آخر قبـل از سـلام❁ اگـر پـیش از گفـتن «**السّلامُ علینا**» و «**السّلامُ علیکم**» یادش بیاید که دو سجدهٔ رکعت آخر را به‌جا نیاورده، بایـد دو سجده را به‌جا آورد و دوباره تشهد و سلام را بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸) ❁آگاهی از فراموشی یک رکعت یا بیشتر قبل از سـلام❁ اگـر پـیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را کـه فرامـوش کرده، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۳۰۹) ❁آگاهی از فراموشی یک رکعت یا بیشتر بعـد از سـلام❁ اگـر بعـد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنان‌چه کاری کـه عمـداً یا سهواً نماز را باطل می‌کند انجام داده (مثلاً پشت به قبله کرده)، نمـازش باطـل اسـت؛ و اگـر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، انجام نداده، باید فوراً مقداری را کـه فرامـوش کرده به‌جا آورد و برای سلام زیادی، دو سجدهٔ سهو بکند.

(مسأله ۱۳۱۰) ❁آگاهی از فراموشی دوسجدهٔ آخر بعد از سـلام❁ هرگـاه بعـد از سـلام نماز کاری که عمداً یا سهواً نماز را باطل می‌کند انجام بدهد (مثلاً پـشت بـه قبلـه کنـد) و بعـد یادش بیاید که دو سجدهٔ آخر را به‌جا نیاورده، نمازش باطل است؛ ولی اگر پیش از انجام کـاری

که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده، به‌جـا آورد و دوبـاره تشهد و سلام نماز را بخواند و دو سجدهٔ سهو برای سلامی که اول گفته است، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۳۱۱) ❊آگاهی از بطلان نماز❊ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت یـا پـشت بـه قبلـه خوانده، باید آن را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا کند؛ و اگر بفهمد که نمـاز را بـه طـرف راست یا به طرف چپ قبله به‌جا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقـت باشـد، بایـد آن را دوباره بخواند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد، قضا ندارد؛ مگر این‌که ایـن عمـل بـه جهـت ندانستن مسأله باشد و درحالی‌که غافل نبوده و در حکـم مـسأله تردیـد داشـته اسـت، بـدون رعایت احتیاط یا تحصیل علم نماز خوانده باشد؛ در این صورت، بعد از وقت هم بایـد نمـاز را قضا کند. هم‌چنین اگر پیش از نماز، قبله را جستجو نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است کـه بعد از وقت نیز آن را قضا کند.

■ نماز مسافر

❖ شرایط شکسته شدن نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته (دورکعتی) بخواند:

شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشـد. فرسـخ شـرعی مقـداری کمتـر از پـنج کیلومتر و نیم است، که مجموع آن نزدیک به چهل و چهار کیلومتر می‌شود؛ هـم‌چنـین احتیـاط در چهل و سه کیلومتر ترک نشود.

(مسأله ۱۳۱۲) ❊مسافت تلفیقی❊ کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ اسـت، باید نماز را شکسته بخواند، چه مقدار رفت و برگشت مساوی باشـد، یـا یکـی بیـشتر از چهـار فرسخ و دیگری کمتر باشد.

(مسأله ۱۳۱۳) ❊تحقق مسافت در بـیش از یـک روز❊ لازم نیـست رفـت‌وبرگـشت او پشت‌سرهم باشد، بلکه هرگاه قصد مسافرت به اندازهٔ هشت فرسخ داشته باشـد، هـرچنـد در طول چند روز باشد، تا زمانی که عرفاً از قصد سفر خارج نشده، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۱۴) ❁شک در تحقق مسافت شرعی❁ اگر سفر، کمی از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنان‌چه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید به اندازهٔ متعارف که به سختی و مشقت نیفتد، تحقیق و بررسی کند؛ اگر بعد از تحقیق، شکش باقی ماند، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۵) ❁راه‌های اثبات مسافت شرعی❁ اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که به‌دست‌آوردن اطمینان وجدانی برایش میسور نباشد و گمان بر خلاف خبر او هم نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۶) ❁شکسته‌خواندن نماز به خاطر اشتباه در تشخیص مسافت شرعی❁ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که سفرش هشت فرسخ نبوده، باید نماز را دوباره چهاررکعتی بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا کند.

(مسأله ۱۳۱۷) ❁علم به تحقق مسافت در راه یا در بین راه❁ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ است یا نه، چنان‌چه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده، باید دوباره شکسته به‌جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته، قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۱۸) ❁رفت‌وآمد بین دو محل با فاصلهٔ کمتر از چهار فرسخ❁ اگر از وطن خودش به محلی که کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت‌وآمد کند و به حدّ ترخص برگردد، اگر مجموعاً هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر به حدّ ترخص برنگردد و از اول هم بنا داشته که این سفرهای پی‌درپی را انجام دهد، باید نماز را شکسته بخواند. هم‌چنین اگر از اول قصد دارد از وطنش به دو محلی برود که مجموع رفتن به این دو محل و برگشت به وطن، کمتر از هشت فرسخ است، ولی بنا دارد میان آن دو محل، چند مرتبه رفت‌وآمد کند که با احتساب آنها، مجموع مسافرتش هشت فرسخ می‌شود، اگر فاصله آن دو

محل با یکدیگر به قدری باشد که عرفاً به او مسافر بگویند (یعنی خیلی نزدیک بـه هـم نباشـد که بر رفتن از یک محل به محل دیگر، سفر صدق نکند)، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹) ٭رفتن به محلی که دو راه کمتر و بیـشتر از هـشت فرسـخ دارد٭ اگـر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یـا بیـشتر باشد، چنان‌چه انسان از راهی که هشت فرسخ اسـت بـه آن‌جـا بـرود، بایـد نمـاز را شکـسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰) ٭مبدأ مسافت شرعی٭ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هـشت فرسـخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگـر بـه جـایی کـه کمتـر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آن‌جا قصد کند جایی برود که بـا مقـداری که آمده هشت فرسخ می‌شود، چون از اول قصد هشت فرسـخ را نداشـته، بایـد نمـاز را تمـام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ دیگر برود، چه به صـورت امتـدادی یـا تلفیقـی (یعنی مجموع رفت و برگشت به وطن یا جـایی کـه مـی‌خواهـد ده روز بمانـد)، بایـد نمـاز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۱) ٭ندانستن مسافت سفر٭ کسی که نمی‌داند سـفرش چنـد فرسـخ اسـت، مثلاً برای پیداکردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید بـرود تـا آن را پیـدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن، چنان‌چه تا وطنش یا جـایی کـه مـی‌خواهـد ده روز در آن‌جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. هـم‌چنـین اگـر در بین رفتن قصد کند که هشت فرسخ امتدادی یا تلفیقی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۲) ٭تردد در قصد مسافت٭ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخوانـد کـه تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قـصدش ایـن است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت‌فرسخی برود، چنـان‌چـه اطمینـان دارد کـه رفیـق پیـدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید آن را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۳) ❁طی مسافت به صورت تدریجی❁ کسی کـه قـصد هـشت فرسـخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود یا اهل شـهر او را نبینند (نشانهٔ آن این است که او اهل شهر را نبیند؛ به آن قـسمت «حـدّ تـرخص» مـی‌گوینـد و تفصیلش خواهد آمد)، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این‌که طوری باشد کـه صـدق سـفر و حرکت نکند.

(مسأله ۱۳۲۴) ❁تبعیت از دیگری در سفر❁ مسافری که در اختیـار دیگـری اسـت، ماننـد نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنان‌چه بداند سفر او هشت فرسخ است، بایـد نمـاز را شکسته بخواند، و اگر نداند، باید نماز را تمام بخواند؛ احتیاط مـستحب آن اسـت کـه چنـین فردی سوال بپرسد، ولی پاسخ‌دادن بر شخص مسئول لازم نیست.

(مسأله ۱۳۲۵) ❁علم به جداشدن از متبوع قبل از چهار فرسخ❁ مسافری کـه در اختیـار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشـد کـه پـیش از رسـیدن بـه چهـار فرسـخ از او جـدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۶) ❁شک در جداشـدن ازمتبـوع قبـل از چهـار فرسـخ❁ مـسافری کـه در اختیاری دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یـا نـه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال مـی‌دهـد مـانعی بـرای سفر او پیش آید، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهـار فرسـخ، از قـصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند؛ نیز احتیاط مستحب آن است که اگر نمـازش را شکسته خوانده، آن را در وقت اعاده کند؛ نسبت به روزه نیز احتیـاط واجـب ایـن اسـت کـه باقی‌ماندهٔ روز را امساک کند، هرچند قبل از آن افطار کرده باشد.

(مسأله ۱۳۲۷) ❁انصراف از سفر پس از پیمودن چهار فرسخ❁ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنان‌چه تصمیم داشته باشد که همان‌جا بمانـد یـا بعـد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نمـاز را تمـام بخوانـد، و حکـم اعـادهٔ نمـاز و

امساک در روزه، همان حکم مسألهٔ قبل است.

(مسأله ۱۳۲۸) ❁تصمیم به برگشت از سفر پس از پیمودن چهار فرسخ❁ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ مشروط بر این‌که بخواهد کمتر از ده روز در آن‌جا بماند.

(مسأله ۱۳۲۹) ❁تغییر مقصد در بین راه❁ اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنان‌چه از محل اولی که حرکت کرده، تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۰) ❁مرددشدن قبل از رسیدن به هشت فرسخ و قصد دوبارهٔ سفر❁ هرگاه قبل از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود که بقیهٔ هشت فرسخ را برود یا نه، و بعد از آن دومرتبه قصد سفر کند، در چند صورت باید نماز را تا آخر سفر شکسته بخواند:

الف: هرگاه ادامه سفر، هرچند به لحاظ رفت‌وبرگشت، به تنهایی هشت فرسخ بشود.

ب: هرگاه بعد از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود، و تصمیم داشته باشد که هرطور شود (چه سفر را ادامه بدهد یا نه)، قبل از اقامت ده روز برگردد.

ج: هرگاه مقداری که قبل از تردید پیموده، به ضمیمهٔ مقداری که بعد از برطرف‌شدن تردید بنا دارد بپیماید (بدون احتساب مقداری را که در حال تردید پیموده)، مجموعاً هشت فرسخ بشود؛ هم‌چنین اگر در حال تردید، هیچ راهی نپیموده باشد.

د: هرگاه در هنگامی که مردد بوده، به امید این‌که دوباره قصد سفر کند حرکت کرده باشد و مقداری که حرکت کرده، به ضمیمهٔ مقداری که بنا دارد بپیماید، و هم‌چنین مقداری که در هنگام تردید پیموده، مجموعاً هشت فرسخ شود.

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۱) ❁شک در رسیدن به وطن یا محل اقامت پیش از هشت فرسخ❁ کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۲) ❁انصراف از قصد اقامت یا عبور از وطن❁ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از قصد ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقی مانده راه، هرچند به ضمیمهٔ برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند؛ پس اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. هم‌چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً برای او ضرری داشته باشد که اقدام به آن شرعاً حرام باشد، یا این‌که زن بدون اجازهٔ شوهر، و فرزند با نافرمانی از نهی پدر و مادر که موجب رنجش و آزار آنها باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مسأله ۱۳۳۳) ❁سفر موجب آزار پدر و مادر❁ سفری که واجب عینی نیست، اگر سبب آزار پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۳۳۴) ❁انجام معصیت در سفر غیرمعصیت❁ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۵) ❁سفر برای ترک واجب❁ اگر برای آن‌که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه، نمازش تمام است؛ پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنان‌چه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض خود مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفرش برای کار دیگری است، اگرچه در سفر ترک واجب نیز بکند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۶) *سفر در زمین غصبی یا با وسیلهٔ غصبی* اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی مرکب او غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، در صورتی که راه سفر یا مرکب، منحصر در حرام نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر منحصر در حرام باشد یا برای فرار از مالک مرکب مسافرت کند، نمازش تمام است.

(مسأله ۱۳۳۷) *سفر با ظالم* کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت با او سبب می‌شود که از اعوان و اطرافیان ظالم به حساب آید، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات‌دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۳۸) *سفر به قصد تفریح و گردش* اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۹) *سفر برای شکار* اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود، در مسیر رفتن نمازش تمام است، و در مسیر برگشتن اگر به حد مسافت شرعی باشد و قصد شکار در مسیر نداشته باشد، شکسته است. هم‌چنین اگر برای تهیهٔ معاش به شکار رود، نمازش شکسته است. هم‌چنین است بنا بر اظهر اگر برای کسب درآمد بیشتر و زیادکردن مال برود؛ در این مسأله تفاوتی بین شکار خشکی و دریایی نیست.

(مسأله ۱۳۴۰) *نماز موقع برگشتن از سفر معصیت* کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است، در صورتی که توبه نکرده، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۱) *برگشتن از قصد معصیت در سفر* کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنان‌چه باقی‌مانده راه، هرچند به لحاظ رفت‌وبرگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۲) *تبدیل سفر حلال به سفر حرام در بین راه* کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیهٔ راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند،

ولی نمازهایی را که شکسته خوانده، اعاده ندارد؛ ولی اگر دوباره از قصد معصیت برگشت و بقیهٔ سفر را به قصد مباح ادامه داد، در صورتی که باقی ماندهٔ سفر، و لو به ضمیمهٔ مقداری که قبل از قصد معصیت پیموده (بدون احتساب مقداری که در حال قصد معصیت پیموده)، روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم: از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هرجا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند؛ به این افراد خانه‌به‌دوش می‌گویند و در این مسافرت‌ها، باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۴۳) *سفر صحرانشین‌ها برای یافتن منزل* اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیداکردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنان‌چه با بارو بنه‌اش باشد، باید نماز را تمام بخواند، وگرنه چنان‌چه سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۴) *سفر زیارتی صحرانشین* اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: کثیرالسفر نباشد؛ چنین شخصی با سه شرط، باید نمازش را تمام بخواند:

اول: به مقدار مسافت شرعی زیاد مسافرت کند، و برای تحقق آن لازم است در ابتدا سه مسافرت پیاپی برود؛ سفرهای طولانی‌ای که از مقصدهای متعددی عبور می‌کند، به منزلهٔ چند سفر محسوب می‌شود.

دوم: علت زیادمسافرت‌کردنش، عنوانی باشد که بر او صدق می‌کند و آن عنوان، مقتضی کثرت سفر باشد؛ این شرط، سه دسته را در بر می‌گیرد:

الف- کسی که شغلش مسافرت‌کردن باشد، مانند شتردار، راننده، گله‌دار و کشتیبان، اگرچه برای بردن اثاثیهٔ منزل خود مسافرت کنند یا برای شخص دیگری به طور رایگان چنین کاری را انجام دهند.

ب- کسی که سفر، لازمهٔ شغلش یا مقدمهٔ آن باشد، مانند کاروان‌دار، یا بنا و کارگری که برای کار یا تعمیر و ساختن خانه‌ها، در شهرها و روستاها می‌گردد، یا کسی که محل کارش در جای

دیگری باشد و به همین خاطر زیاد به آن محل مسافرت کند، و یا تاجری که برای تجارت، زیاد به سفر می‌رود.

ج – کسی که به جهت عنوان دیگری که بر او صدق می‌کند، زیاد مسافرت نماید، مانند محصّل، یا مبلّغ دینی، یا مریضی که مرضش طول بکشد و به همین خاطر زیاد مسافرت کند، یا دوره‌گرد. هم‌چنین کسانی که تابع افراد فوق هستند، مانند همسر یا فرزند صغیر یا نوکر، در حکم آنان می‌باشند.

ولی کسی که عنوانی که موجب کثرت سفر است بر او صدق نکند، هرچند زیاد به مسافرت رود، مانند کسی که به جهت تفریح یا دیدار خویشان یا زیارت، زیاد مسافرت می‌کند، باید نمازش را شکسته بخواند.

سوم: غالباً بین دو سفرش بیش از ده روز فاصله نشود، چه در محل اقامت یا در مقصد سفر.

(مسأله ۱۳۴۵) *سفر غیر کاری کسی که شغلش در مسافرت است* کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثل زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر آن کار در راستای شغلش باشد، مانند راننده‌ای که اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۶) *نماز حمله‌دار در سفر* حمله‌دار (کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند)، چنان‌چه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج، برای حمله‌داری سفر می‌کند و بنا داشته باشد این کار را برای سال‌های طولانی ادامه دهد، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع کند؛ البته چنان‌چه مدت سفر او کم باشد، مثل امروزه که سفر با هواپیما صورت می‌گیرد، بعید نیست که نمازش شکسته باشد.

(مسأله ۱۳۴۷) *شرایط تمام‌بودن نماز حمله‌دار در سفر* کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنان‌چه تمام سال یا بیشتر سال در سفر باشد، یا بنا داشته باشد برای سال‌های طولانی، خصوص یک فصل یا چند ماه از ایام

سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۸) ❁سفر کاری در بخشی از سال❁ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، و بنا دارد این کار را برای سال‌های طولانی ادامه دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۹) ❁سفر راننده و دوره‌گرد در دوسه‌فرسخی شهر❁ راننده و دوره‌گردی که در دوسه‌فرسخی شهر رفت‌وآمد می‌کند، چنان‌چه اتفاقاً سفر هشت‌فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۰) ❁اولین سفر کثیرالسفر پس از ده‌روز توقف در وطن❁ کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته، و در سفر دوم احتیاطاً هم شکسته و هم تمام، و در سفر سوم به بعد تمام بخواند؛ مگر آن‌که سفر اولش طولانی بوده و از نقاط متعددی عبور کند.

(مسأله ۱۳۵۱) ❁اولین سفر کثیرالسفر پس از ده‌روز توقف در غیروطن❁ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، مانند حکم مسألهٔ قبل عمل کند.

(مسأله ۱۳۵۲) ❁شک کثیرالسفر در اقامت ده‌روزه❁ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر، ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۳) ❁نماز سیاحت‌گر فاقد وطن❁ کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده است، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۴) ❁مسافرت پی‌درپی به صورت اتفاقی❁ کسی که نه شغلش مسافرت است و نه سفر، مقدمه یا لازمهٔ شغل او می‌باشد، اگر به صورت اتفاقی در ده یا شهری جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی‌درپی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۵) ❁اعراض از وطن❁ کسی که از وطنش صرف‌نظر کرده و می‌خواهد وطن

دیگری برای خود اختیار کند، اگر عناوینی که موجب تحقق کثیرالسفر است بر او صدق نکند، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: به حدّ ترخص برسد؛ یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، یا جایی که سی روز در آن‌جا بدون قصد مانده، به قدری دور شود که اذان شهر را نشنود (طوری که هیچ یک از کلمات آن را تشخیص ندهد) و اهل شهر او را نبینند (نشانه‌اش این است که او اهل شهر را نبیند). معیار در شنیدن صدا و دیدن شهر، حدّ متعادل در بلندی صدا و قوت شنوایی، و بلندی محل ایستادن مؤذن و قدرت بینایی، بدون بلندگوهای فوق‌العاده یا دوربین و غیر آن می‌باشد؛ همین‌طور بلندی خانه‌ها باید به اندازهٔ متعارف لحاظ می‌شود و لازم نیست به قدری دور شود که گنبد و مناره یا ساختمان‌های بلند را نبیند؛ هم‌چنین باید در هوا، غبار یا چیز دیگری که از دیدن دیوارهای شهر یا شنیدن اذان جلوگیری کند، وجود نداشته باشد.

(مسأله ۱۳۵۶) *معیار حد ترخص* کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی اهل شهر را ببیند، یا اهل شهر را نبیند و اذان را بشنود، چنان‌چه بخواهد در آن‌جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی حاصل شدن یکی از این دو نشانه، در صورت جهل به دیگری کافی است.

(مسأله ۱۳۵۷) *حد ترخص برای مسافری که به وطن یا محل اقامت می‌رسد*
مسافری که به وطنش برمی‌گردد، از وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند؛ همین‌طور مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به حدّ ترخص رسید، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۸) *حد ترخص در شهرهایی که در پستی یا بلندی قرار دارند* هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری در گودی باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی از اهالی آن شهر که مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش دیده نمی‌شد، باید نمازش را شکسته بخواند. نیز اگر

پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظهٔ راه معمول و متعارف را کند.

(مسأله ۱۳۵۹) ❋حد ترخص مکان خالی از سکنه❋ اگر محل اقامت او آبادی نباشد (اهل و خانه و دیوار نداشته باشد)، در مسافرت از آن محل وقتی به جایی برسد که اگر آن محل، اهل و خانه و دیوار داشت، از آن‌جا دیده نمی‌شدند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۰) ❋شک مسافر در رسیدن به حد ترخص❋ اگر به جایی برسد که صدای اذان یا صداهایی که از جهت کیفیت ادا و شرایط (مانند بلندی صدا و ایستادن مؤذن در مکان بلند) شبیه آن است را بشنود و بتواند کلمات یا حتی یک کلمه از آن را تشخیص دهد، ولی نداند که آیا شنیدن صدا به جهت بلندی بیش از حدّ صدا یا استفاده از بلندگوهای فوق‌العاده است یا خیر، باید ابتدا بررسی و جستجو کند و در صورت باقی‌ماندن شک، در بیرون رفتن از شهر نماز را تمام، و در برگشت به شهر آن را شکسته بخواند. همین‌طور است اگر نتواند هیچ‌یک از کلمات آن را تشخیص دهد، ولی نداند که آیا این به جهت وجود مانعی از رسیدن صدا (مانند سروصدای محیط) است یا خیر.

(مسأله ۱۳۶۱) ❋شنیدن اذان از جای بلند شهر❋ اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر فقط اذانی را که در جای خیلی بلند (بلندی غیرمتعارف) می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۲) ❋معیار حد ترخص چشم و گوش معمول❋ اگر چشم یا گوش او و یا صدای اذان، غیرمعمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم معمولی اهل شهر او را نبیند، و گوش معمولی صدای اذان متعارف را نشنود.

(مسأله ۱۳۶۳) ❋شک در رسیدن به حد ترخص در رفت و برگشت❋ اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسافری که به شهر برمی‌گردد اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند.

❖ چیزهایی که سفر را قطع می‌کند

اول: رسیدن به وطن

(مسأله ۱۳۶۴) ❁رسیدن به حد ترخص وطن❁ مسافری که در سفر، از وطن خود عبور می‌کند، وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۵) ❁ادامه‌دادن سفر بعد از عبور از وطن❁ مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد، تا وقتی که در آن‌جا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن‌جا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۶) ❁تعریف وطن❁ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی دائمی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آن‌جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد (که به آن وطن اصلی می‌گویند)، یا خودش آن‌جا را برای زندگی اختیار کرده باشد (که به آن وطن غیراصلی می‌گویند)؛ هم‌چنین اگر جایی را برای اقامت در سالیان متمادی اختیار کرده باشد (که به آن وطن موقت می‌گویند).

در هر صورت وطن‌بودن یک مکان، امری فرضی و اعتباری نیست که به صِرف تصمیم و نیت حاصل شود، بلکه پدیده‌ای در زندگی اجتماعی است که ناشی از ارتباطات گوناگون با آن محل می‌باشد، مانند شهر محل تولد و وجود خویشان و اقوام در آن‌جا یا خانهٔ ملکی یا محل کار و مانند اینها که موجب سکونت و استقرار دائمی یا سالیان دراز در آن محل می‌شود، هرچند وضعیتش در آیندهٔ دور معلوم نباشد. در هر صورت، هرچه موجبات استقرار انسان در یک مکان بیشتر شود، ارتباطش به آن محل بیشتر شده و ازبین‌رفتن عنوان وطن دشوارتر می‌شود.

درنتیجه آن‌چه سبب قطع مسافرت است، خصوص عنوان وطن، حتی وطن اصلی نیست، بلکه در هر مکانی که انسان به عنوان محل سکونت خود در مدت طولانی اختیار کند، به طوری که به آن شخص در آن مکان مسافر نگویند، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۷) ❁اقامت محدود در غیر وطن اصلی❁ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی‌اش نیست مدت کمی بماند، سپس به جای دیگر برود، به طوری که آن‌جا محل زندگی او به حساب نیاید، آن محل حکم وطن را ندارد.

(مسأله ۱۳۶۸) ❁نماز دانشجویان و طلاب❁ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن‌جا وطن او است در آن‌جا زندگی می‌کند، مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه ساکن می‌باشند که اگر مسافرتی برای آنها پیش آید، دوباره به همان محل برمی‌گردند، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن‌جا بماند، تا زمانی که در آن محل زندگی می‌کند، در حکم وطن او حساب می‌شود.

(مسأله ۱۳۶۹) ❁زندگی در بیش از یک وطن❁ کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً چند ماه از سال در شهری و چند ماه در شهر دیگر می‌ماند، چه به صورت موسمی و مرتب یا غیرمرتب یا به کیفیت‌های دیگری که گذشت هر دو شهر محل استقرار و سکونت او به حساب آید، هر دو محل وطن او است. نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همهٔ آنها وطن او حساب می‌شود؛ وطن موقت نیز همین‌طور است.

(مسأله ۱۳۷۰) ❁نماز در محلی که ملک دارد و شش ماه با قصد در آن‌جا مانده❁ کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است، اگر شش ماه پیاپی با قصد در آن‌جا بماند، ظاهر این است که آن‌جا وطن او به حساب نمی‌آید، بلکه باید یکی از مراتب و درجات وطن اصلی یا غیراصلی یا موقت –به تفصیلی که گذشت– در آن وجود داشته باشد.

(مسأله ۱۳۷۱) ❁اعراض از وطن❁ تا زمانی که ارتباط‌هایی که موجب ثبوت انواع و درجات وطن یا ازبین‌رفتن عنوان مسافر می‌شود، در محلی وجود داشته باشد، باید نمازش را در آن‌جا تمام بخواند؛ هرچند در باقی‌ماندن در آن مکان مردد شده یا قصد ادامهٔ زندگی در آن‌جا را نداشته باشد. ازبین‌رفتن عنوان وطن، با قوت و ضعف ارتباطات اجتماعی فرد، شدید یا ضعیف می‌شود؛ ازاین‌رو وطن اصلی دیرتر از وطن غیراصلی، و وطن غیراصلی دیرتر از وطن موقت یا محل استقرار از بین می‌رود. اما اگر عملاً از اقامت در آن محل صرف‌نظر کرده و از

آن‌جا کوچ کرده باشد، به‌طوری‌که اسباب زندگی و موجبات ارتباطش با آن محل، به طور عمده از بین رفته باشد، نباید نماز را در آن‌جا تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

دوم: قصد اقامت ده روز

(مسأله ۱۳۷۲) *ده‌روزماندن در یک محل* مسافری که قصد دارد ده روز پشت‌سرهم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۷۳) *منظور از ده روز در قصد اقامت* مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. هم‌چنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

(مسأله ۱۳۷۴) *قصد اقامت در دو محلِ نزدیک‌به‌هم* مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک‌جا (یک شهر یا یک آبادی) بماند؛ پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند. معیار در این مسأله آن است که عرفاً دو شهر یا دو آبادی یا یک شهر و یک آبادی محسوب شوند، هرچند به قدری به هم نزدیک باشند که به مقدار حدّ ترخص نیز فاصله نداشته باشند، یا به هم چسبیده باشند؛ ولی اگر یکی از آن دو شهر یا آبادی، عرفاً به یکی از محلات شهر یا آبادی دیگر تبدیل شده باشد، هر دوی آنها یک محل حساب می‌شود.

در این مسأله فرقی میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست، مگر بزرگی شهر هزاران کیلومتر مربع یا بیشتر باشد به طوری که رفتن از یک منطقه به منطقهٔ دیگر آن، عرفاً مسافرت محسوب شود؛ این در صورتی محقق می‌شود که بین مناطق مختلف یک شهر، فاصلهٔ قابل توجهی باشد، یا هر منطقه، وضعیت عمرانی و شهری مخصوص به خود داشته باشد.

(مسأله ۱۳۷۵) ❁قصد اقامت همراه با قصد رفتن به حومه❁ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز، به اطراف آن‌جا کـه بـه قـدر حـدّ ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدش مثلاً به اندازهٔ یک یا دو سـاعت اسـت و از حدّ ترخص زیاد دور نشود (بیشتر از یک یا دو کیلومتر از حدّ ترخص فاصـله نگیـرد)، بایـد نماز را تمام بخواند، و اگر مدت از این بیشتر باشد یا به مکان دورتری می‌خواهـد بـرود، احتیاطـاً بین نماز شکسته و تمام جمع کند؛ ولی اگر مـدت رفـت‌وآمـدش تمـام یـا بیـشتر روز باشـد، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۷۶) ❁قصد اقامت مشروط❁ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلـی بمانـد، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بمانـد، بایـد نمـاز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷) ❁احتمال بروز مـانع در اثنـای ده‌روز❁ کـسی کـه تـصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید و احتمالش عقلایـی باشـد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۸) ❁قصد ماندن تا وقت معین و ندانستن مقدار آن❁ اگر مسافر بداند که مـثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. در صورتی که مسافر می‌داند از هنگام ورودش تا روز معینی می‌ماند، ولـی نمـی‌دانـد روزی کـه وارد شده چه روزی از ماه یا هفته است، مثلاً معلوم باشد که تا روز جمعهٔ هفتـه بعـد مـی‌مانـد، ولی به جهت فراموش‌کردن ایام هفته نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است، کـه در ایـن صورت مدت اقامتش نه روز می‌شود یا چهارشنبه، که مدت اقـامتش ده روز مـی‌شـود، در ایـن صورت اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده، نمازش تمام است.

ولی اگر می‌داند که مثلاً از روز بیست‌ویکم تا آخر ماه می‌خواهد بماند، ولـی نمـی‌دانـد کـه مـاه قمری بیست‌ونه روز است یا سی روز، در این صورت باید نماز را شکسته بخواند؛ اگرچـه بعـداً معلوم شود که ماه، سی روز بوده است.

(مسأله ۱۳۷۹) *انصراف یا تردید در قصد اقامت* اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند، چنان‌چه پیش از خواندن یک نماز چهاررکعتی از ماندن در آن‌جا منصرف شود، یا مردد شود که در آن‌جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهاررکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آن‌جا هست باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۸۰) *انصراف روزه‌دار از قصد اقامت* مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آن‌جا منصرف شود، چنان‌چه یک نماز چهاررکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آن‌جا هست، روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهاررکعتی نخوانده باشد، روزهٔ آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که تا وقتی در آن‌جا هست، نمازهایش را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ چنین فردی در روزهای بعد نمی‌تواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۸۱) *شک در ادای نماز چهاررکعتی پس از انصراف از اقامت* مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آن‌که از قصد ماندن برگردد، شک کند که یک نماز چهاررکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۸۲) *قصد اقامت در اثنای نماز* اگر مسافر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را به صورت چهاررکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۸۳) *انصراف از اقامت در اثنای نماز* مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهاررکعتی از قصد خود برگردد، چنان‌چه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیهٔ نمازهای خود را شکسته بخواند. هم‌چنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع رفته باشد، نمازش باطل است و احوط آن است که نیت نماز را به قضای مافی‌الذمه (آن‌چه بر عهده‌اش است) برگرداند و آن را تمام کند،

سپس باید نماز واجبش را به صورت شکسته اعاده کند و تا وقتی که در آن‌جا هست، نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۸۴) ❁اقامت بیش از ده‌روز❁ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن‌جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد اقامت ده روز کند.

(مسأله ۱۳۸۵) ❁وظیفهٔ مسافر در محل اقامت❁ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزهٔ واجب را بگیرد، و می‌تواند روزهٔ مستحب را هم به‌جا آورد و نافلهٔ ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسأله ۱۳۸۶) ❁قصد رفتن به محل دیگر پس از یک نماز چهاررکعتی❁ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهاررکعتی ادایی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن‌جا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند؛ و چنان‌چه نخواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید مدتی که در آن‌جا می‌ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۸۷) ❁رفتن به اطراف محل اقامت بعد از قصد اقامت و خواندن یک نماز چهار رکعتی❁ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهاررکعتی، یا بعد از ماندن ده روز -اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد- بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود کمتر از ده روز بماند، اگر زمان رفت‌وبرگشتش چند روز طول بکشد و از حدّ ترخص زیاد دور شده باشد، باید در رفت‌وبرگشت و محل اقامت، نمازش را شکسته بخواند؛ اما اگر رفت‌وبرگشتش مدت کمی باشد یا از حدّ ترخص زیاد دور نشود، باید در رفت‌وبرگشت و محل اقامت، نمازش را تمام بخواند؛ هرچند این رفت‌وبرگشت را چند روز تکرار کند.

(مسأله ۱۳۸۸) *رفتن به اطراف محل اقامت بعد از قصد اقامت و خواندن نماز چهار رکعتی با تردید یا غفلت از بازگشت* مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنان‌چه تصمیم دارد که در مقصد یا مسیر برگشت ده روز نماند، باید به تفصیلی که در مسألهٔ قبل گفته شد عمل کند؛ چه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن‌جا غافل باشد، ولی بداند که نمی‌خواهد ده روز بماند، یا بخواهد برگردد، ولی قصد کند که کمتر از ده روز بماند.

ولی اگر بنای بر عدم توقف به اندازهٔ ده روز نداشته باشد، چه احتمال بدهد که در مقصد ده روز بماند یا بخواهد برگردد، و احتمال بدهد که بعد از برگشت ده روز آن‌جا بماند، بلکه حتی اگر از ده‌روزماندن در آن‌جا و مسافرت از آن‌جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند، و تا زمانی که قصد سفر جدیدی (با تصمیم بر عدم توقف ده روز در کمتر از هشت فرسخ) نکرده، نمازش تمام است.

(مسأله ۱۳۸۹) *قصد اقامت به خیال ماندن همراهان* اگر به خیال این‌که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن‌جا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهاررکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن‌جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوم: ماندن سی روز بدون قصد

(مسأله ۱۳۹۰) *سی‌روزماندن بدون قصد اقامت* اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگرچه مقدار کمی در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۹۱) *قصد ماندن کمتر از ده روز به صورت متعدد* مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن‌که نه روز یا کمتر در آن‌جا ماند، بخواهد دوباره نه

روز دیگر یا کمتر بماند، و همین‌طور تا سی روز ادامه یابد، روز سی‌ویکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۹۲) *ماندن سی روز مردد در دو محل* مسافری که قصد اقامت ده روز نکرده است، در صورتی باید بعد از سی روز نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک‌جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

❖ مسائل متفرقه

(مسأله ۱۳۹۳) *اماکن تخییر مسافر بین شکسته یا تمام خواندن نماز* چنان‌که بسیاری از فقهای متقدم فرموده‌اند، مسافر می‌تواند در مسجدالحرام، مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حرم ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام، مسجد کوفه، حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حرم حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، بلکه در حرم امام کاظم و امام جواد و امام رضا و عسکریین علیهم‌السلام، نمازش را تمام بخواند؛ هرچند در قسمت توسعه‌یافته و صحن‌های متبرکهٔ حرم‌ها نماز بخواند؛ بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و نجف و کربلا نیز می‌تواند نمازش را تمام بخواند. تمام‌خواندن نماز در این اماکن، افضل و بالاتر از شکسته‌خواندنش است و روایت شده که هر رکعت نماز واجب نزد امام معصوم برابر با یک حج، و هر رکعت نافله برابر با یک عمره است.

(مسأله ۱۳۹۴) *تمام‌خواندن نماز در سفر از روی عمد یا فراموشی* کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر از مواردی که در مسألهٔ پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. هم‌چنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ ولی در صورت فراموشی، اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۹۵) *تمام‌خواندن سهوی نماز در سفر* کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند و در اثنای وقت ملتفت شود، نمازش باطل است، ولی اگر بعد از وقت ملتفت شود، قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۹۶) ❁تمام‌خواندن به خاطر ندانستن حکم مسافر❁ مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۹۷) ❁تمام‌خواندن به خاطر ندانستن خصوصیات حکم مسافر❁ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت‌فرسخی باید نماز را شکسته بخواند، چنان‌چه تمام بخواند و در وقت بفهمد، لازم است آن را اعاده کند و چنان‌چه اعاده نکرد، باید قضا کند؛ ولی اگر در خارج وقت بفهمد، قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۹۸) ❁تمام‌خواندن نماز به خاطر اشتباه در تعیین مسافت❁ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این‌که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از این‌که وقت گذشت بفهمد، قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۹۹) ❁تمام‌خواندن نماز به خاطر فراموشی سفر❁ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنان‌چه در وقت یادش بیاید، باید آن را شکسته به‌جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۰) ❁شکسته‌خواندن نماز در محل تمام❁ کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر آن را شکسته به‌جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است، مگر در سه مورد:

الف–مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله، نماز را شکسته بخواند؛ در این صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را اعاده کند.

ب–کسی که قصد مسافت شرعی کرده و نماز را شکسته خوانده، ولی پیش از رسیدن به مقدار مسافت، از قصدش منصرف شود.

ج–کسی که قصد مسافت شرعی کرده و نماز را شکسته خوانده، ولی قبل از رسیدن به مقدار مسافت، قصد سفر حرام کند؛ احوط در این دو مورد اخیر نیز، اعادهٔ نماز در وقت است.

(مسأله ۱۴۰۱) *التفات به شکسته‌بودن نماز در بین نماز چهاررکعتی* اگر مشغول نماز چهاررکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنان‌چه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است، سپس در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از اول شکسته بخواند. نیز احوط آن است که در صورت وسعت وقت، نیت نماز اول را به قضای مافی‌الذمه تبدیل کرده و نماز را تمام کند، یا همان رکعت را تمام کرده و سلام بده؛ و اگر به همین مقدار هم وقت ندارد، یا سبب می‌شود که مقداری از نماز واجبش خارج از وقت قرار بگیرد، از همان‌جا نماز را رها کند.

(مسأله ۱۴۰۲) *التفات به خصوصیات نماز مسافر در بین نماز چهاررکعتی* اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید آن را شکسته بخواند، چنان‌چه به نیت نماز چهاررکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دورکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد، باید نماز را از اول شکسته بخواند.

(مسأله ۱۴۰۳) *آگاهی از تمام‌بودن نماز در اثنای آن* مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله، به نیت نماز دورکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهاررکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۴۰۴) *مسافرت یا برگشت از آن بعد از وقت نماز* مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام‌شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، باید نماز را تمام بخواند. کسی که مسافر نیست، اگر در وقت، نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نمازش را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۴۰۵) *خواندن قضای نماز در وطن یا سفر* اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دورکعتی قضا کند، اگرچه

در غیر سفر بخواهد قضای آن را به‌جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید آن را چهاررکعتی قضا کند، اگرچه در سفر بخواهد قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۴۰۶) *مستحبات نماز مسافر* مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته، سی مرتبه بگوید: «**سُبحانَ‌اللهِ والحمدُلِلّهِ و لا إِلهَ إِلا اللهُ واللهُ أکبر**»؛ هرچند این عمل بعد از هر نمازی، چه نماز مسافر و چه غیرمسافر مستحب است، ولی در خصوص نمازهای شکسته بیشتر سفارش شده است.

■ نماز قضا

(مسأله ۱۴۰۷) *موارد وجوب نماز قضا* کسی که نماز یومیهٔ خود را در وقت آن نخوانده است، باید قضای آن را به‌جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطهٔ مستی، نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، در صورتی که در تمام وقت، حیض و نفاس داشته، قضا ندارد، چه نمازهای یومیه باشد و چه غیریومیه. هم‌چنین کسی که در تمام وقت نماز بی‌هوش بوده، در صورتی که بی‌هوشی‌اش عمدی نبوده، نمازهایش قضا ندارد، و اگر عمدی بوده، احوط آن است که آنها را قضا کند؛ البته اگر بی‌هوشی‌اش به سبب فعل حرام بوده، قضا بر او لازم است؛ در سایر موارد بی‌هوشی، خواندن قضای نماز، مستحب است، مخصوصاً اگر کمتر از سه روز طول بکشد.

(مسأله ۱۴۰۸) *آگاهی از بطلان نماز پس از وقت* اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده است، باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۴۰۹) *کوتاهی‌نکردن در خواندن نماز قضا* کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند و نمی‌تواند خواندن نماز قضا را رها کند و به آینده موکول نماید؛ بلکه باید عرفاً مشغول قضاکردن نماز باشد؛ به عنوان مثال، همراه هر نماز واجب، یک نماز قضا هم بخواند. و کسی که نماز مغرب و عشایش قضا شده، باید در نیمهٔ دوم شب آن را قضا کند، و کسی که نماز ظهر و عصرش قضا شده، باید در نیمهٔ اول همان شب آن را قضا کند، و کسی که

نماز صبحش قضا شده، باید در طول روز تا قبل از غروب، آن را قضا کند.

(مسأله ۱۴۱۰) ❁خواندن نماز مستحب در صورت داشتن نماز قضا❁ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحب بخواند، هرچند سزاوار است که به جای نماز مستحب، مشغول خواندن نماز قضا شود؛ بلکه اگر نماز قضا را در وقت و جای نماز مستحب بیاورد (مانند این که در تهجد شب، به جای نافلهٔ شب، نماز قضا بخواند) بعید نیست که به جای نماز مستحب نیز حساب شود؛ در این صورت می‌تواند ذکرهای واردشده در نماز مستحب را، که از آوردن آنها در نماز واجب منع نشده، در نماز قضا بیاورد.

(مسأله ۱۴۱۱) ❁احتمال بطلان نمازهای گذشته و داشتن نماز قضا❁ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به‌جا آورد، مگر آن‌که بداند شک او به جهت بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری نسبت به حفظ مشغولیت ذمه‌اش بوده است؛ در این صورت لازم است احتیاطاً قضای آنها را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۴۱۲) ❁ترتیب در قضای نمازهای یومیه❁ در قضای نمازهای یومیه، ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست (مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز)؛ و بنا بر احتیاط واجب در غیر این مورد نیز، در صورت علم به ترتیب، رعایت آن لازم است، هرچند شرط صحت نماز نیست.

(مسأله ۱۴۱۳) ❁ترتیب در قضای نمازهای غیریومیه❁ اگر بخواهد قضای چند نماز غیریومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیریومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به‌جا آورد.

(مسأله ۱۴۱۴) ❁فراموش کردن ترتیب نمازهای قضاشده❁ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده، آنها را به‌جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام‌یک اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و

دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هرکدام را که اول قضا شده، اول خوانده است.

(مسأله ۱۴۱۵) ❋چگونگی تحقق ترتیب بین نماز ظهر و عصر قضاشده از دو روز❋ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنان‌چه دو نماز چهاررکعتی بخواند به نیت این‌که اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد، در رعایت‌کردن ترتیب کفایت می‌کند.

(مسأله ۱۴۱۶) ❋چگونگی تحقق ترتیب بین نماز ظهر و عشای قضاشده❋ کسی که می‌داند یک نماز چهاررکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهاررکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به‌جا آورد، کافی است؛ چنین فردی نسبت به جهر و اخفات، مخیر می‌باشد.

(مسأله ۱۴۱۷) ❋شیوۀ احراز ترتیب در فرض ندانستن اولین نماز قضاشده❋ کسی که پنج نماز پشت‌سرهم از او قضا شده و نمی‌داند اولین آنها کدام است، چنان‌چه نمازهای یک شبانه‌روز را بخواند کافی است؛ همین‌طور است کسی که می‌داند نمازهای پنجگانۀ او، هرکدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند.

(مسأله ۱۴۱۸) ❋ندانستن تعداد نمازهای قضاشده❋ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شمارۀ آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنان‌چه مقدار کمتر را بخواند، کافی است؛ ولی بهتر این است به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده است، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند؛ مگر آن‌که بداند فراموشی او به جهت بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری نسبت به حفظ مشغولیت ذمه‌اش بوده است؛ در این صورت لازم است احتیاطاً قضای آنها را به‌جا آورد، تا یقین کند تمام آنها را خوانده است.

(مسأله ۱۴۱۹) ❋خواندن نماز قضا قبل از نماز ادا❋ کسی که نماز قضا دارد، بهتر این

است که اگر ممکن است و وقت فضیلت نماز ادایی تنگ نشده است، اول آن را بخواند، سپس مشغول نماز آن روز شود.

(مسأله ۱۴۲۰) ❁عدول از نماز ادا به قضا❁ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر، از همان روز یا روزهای پیش از او قضا شده، چنان‌چه وقت فضیلت وسعت دارد و امکان برگرداندن نیت به نماز قضا وجود دارد، بهتر این است که نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دورکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند (مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر، یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده است، در این صورت اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود)، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسأله ۱۴۲۱) ❁معنای فوریت قضای نماز و تقدم قضای نماز هر روز بر قضای نمازهای روزهای گذشته❁ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده است، چنان‌چه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، باید به تفصیلی که گذشت نمازهای همان روز را قضا کند؛ مثلاً اگر نماز صبح قضا شده، باید تا قبل از غروب آن را قضا کند، و اگر نماز ظهر و عصر قضا شده، باید تا قبل از نیمهٔ شب آن را قضا کند، و اگر نماز مغرب و عشا قضا شده، باید در نیمهٔ دوم شب آن را قضا کند. هم‌چنین مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۴۲۲) ❁نیابت در نماز قضای انسان زنده❁ تا انسان زنده است، اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا کند.

(مسأله ۱۴۲۳) ❁خواندن نماز قضا با جماعت❁ نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست امام و مأموم هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۲۴) ❊عادت‌دادن بچهٔ ممیز به نماز❊ مستحب است بچهٔ ممیّز (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) را به نمازخواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار کنند.

❖ نماز قضای میت

(مسأله ۱۴۲۵) ❊قضای نماز و عبادات میت❊ نمازهای قضا و سایر عباداتی که از میت فوت شده و می‌توانسته آنها را در طول حیاتش قضا کند، هرچند از روی نافرمانی ترک کرده باشد، دَینی بر گردن میت است که باید از ترکهٔ او ادا شود -همانند حج و خمس و زکاتی که بر گردن میت می‌باشد-، و بر ولیّ میت (وصی یا نزدیک‌ترین وارث مرد به او) لازم است که از اصل اموال میت، کسی را اجیر کند تا آنها را به‌جا آورد. در این مسأله فرقی بین پدر یا مادر و غیر آنها نیست. البته اگر میت اموالی ندارد و آن عبادات را از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بنا بر احتیاط واجب بر پسر بزرگ‌تر لازم است قضای آنها را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۴۲۶) ❊شک در نمازقضاداشتن میت❊ اگر ولیّ میت شک دارد که میت نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۲۷) ❊شک در انجام نماز قضا توسط میت❊ اگر ولیّ میت بداند که میت نماز قضا داشته و شک کند که آنها را به‌جا آورده یا نه، اگر بداند که میت اهل سهل‌انگاری نبوده، چیزی بر او واجب نیست؛ هم‌چنین اگر نداند که اهل سهل‌انگاری بوده است، چیزی بر او واجب نمی‌باشد؛ در غیر این دو صورت، احوط آن است که از اصل ترکه، کسی را اجیر کند تا آنها را قضا کند.

(مسأله ۱۴۲۸) ❊معلوم‌نبودن ولی میت❊ اگر معلوم نباشد که ولیّ میت کدام است، یا دو وارث ذکور، هم‌سن باشند، اجیرگرفتن از اصل اموال میت، بر هردوی آنها واجب کفایی خواهد بود. و اگر میت ترکه‌ای نداشته باشد (که بیان شد قضای عباداتش بنا بر احوط، بر پسر بزرگ‌تر واجب است)، در صورتی که ندانند پسر بزرگ‌تر کدام است، احتیاط مستحب آن

است که بر هردوی آنها واجب کفایی خواهد بود؛ و در صورتی که هر دو هم‌سن باشند، باید نماز میت را بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۱۴۲۹) *وصیت میت به گرفتن اجیر برای نماز* اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن‌که اجیر، نماز او را به طور صحیح به‌جا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۴۳۰) *وظیفهٔ پسر در به‌جاآوردن نماز مادر* اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ پس قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(مسأله ۱۴۳۱) *ترتیب در قضاکردن نماز خود و والدین* کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هرکدام را اول به‌جا آورد صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۲) *مکلف‌نبودن پسر بزرگ هنگام مرگ والدین* اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ یا عاقل گردید، باید نماز پدر را به طوری که گفته شد، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۴۳۳) *فوت پسر بزرگ پیش از قضای نماز والدین* اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آن‌که نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم لازم است که از ترکه، برای نماز پدر اجیر بگیرد؛ در مورد غیرپدر، و برای سایر طبقات وراث، همین حکم جاری است.

■ نماز جماعت

(مسأله ۱۴۳۴) *استحباب نماز جماعت* مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، به غیر از نماز طواف که جماعت در آن صحیح نیست؛ در این زمینه برای نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایهٔ مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است. استحباب جماعت شامل جماعت صوری (به معنای متابعت از نماز جماعتی که فاقد شرایط صحت می‌باشد) نیز می‌شود؛ پس در صورتی که فرد در مکان برپاشدن نماز جماعت حاضر باشد، باید به وظیفهٔ فرادا عمل کند و

احکام و آثار جماعت بر او بار نمی‌شود، بلکه تنها ثواب جماعت را خواهد برد. احکام تفصیلی متابعت در جماعت صوری، در مسائل بعد خواهد آمد.

(مسأله ۱۴۳۵) ❁ثواب نماز جماعت❁ در روایات معتبره وارد شده است که نماز با جماعت، بیست‌وپنج درجه افضل و بالاتر از نماز فرادا است. نیز در خبر آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صدوپنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت نمازشان ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه نمازگزاران بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود، تا این‌که به ده نفر می‌رسند؛ تعداد آنان که از ده نفر گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ، و دریاها مرکب، و درخت‌ها قلم، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مسأله ۱۴۳۶) ❁ترک نماز جماعت❁ حاضرنشدن در نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی، جایز نمی‌باشد، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

(مسأله ۱۴۳۷) ❁تأخیر نماز از اول وقت برای جماعت❁ مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که به صورت فرادا و تنهایی خوانده شود، بهتر است؛ ولی نماز فرادا در وقت فضیلت، افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادایی که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

(مسأله ۱۴۳۸) ❁تکرار نماز فرادا به جماعت❁ وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند، و اگر بعداً بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کفایت می‌کند.

(مسأله ۱۴۳۹) ❁تکرار نماز جماعت❁ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از جماعت اول باشند و آنها نماز واجب را نخوانده باشند، اشکال ندارد. این استحباب شامل اقتدای صوری در نماز جماعت فاسد نیز می‌باشد.

(مسأله ۱۴۴۰) ❊نماز جماعت برای وسواسی❊ کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مسأله ۱۴۴۱) ❊امر پدر و مادر به نماز جماعت❊ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که نافرمانی موجب آزردن آنها بشود، نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت، واجب نیست.

(مسأله ۱۴۴۲) ❊به‌جماعت‌خواندن نمازهای مستحب❊ نماز مستحب را نمی‌شود با جماعت خواند، هرچند به جهتی مانند نذر، واجب شود؛ مگر نماز استسقا –نمازی که برای آمدن باران می‌خوانند– و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطهٔ غیبت ایشان مستحب می‌باشد.

(مسأله ۱۴۴۳) ❊تفاوت نماز امام و مأموم❊ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هرکدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۴۴) ❊تفاوت نماز امام و مأموم در ادا و قضا❊ اگر امام جماعت قضای نماز یومیهٔ خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطاً قضا می‌کند، احوط آن است که متابعت صوری کرده و احکام جماعت را بار ننماید و به وظیفهٔ فرادا عمل کند.

(مسأله ۱۴۴۵) ❊اقتدا با تردید در واجب‌بودن نماز امام❊ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

❖ شرایط نماز جماعت

(مسأله ۱۴۴۶) ❊شروط نماز جماعت❊ در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و هم‌چنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطهٔ بین مأموم و امام است، حائلی نباشد. مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن یا مانع از عبور شود، به طوری که سبب جدایی دو مکان

گردد؛ مانند پرده یا دیوار یا شیشهٔ بلند. پس اگر در تمام احوال نماز یـا بعـضی از آن، بـین امـام و مأموم یا بین مأموم دیگر که واسطهٔ اتصال است، چنـین حـائلی باشـد، نمـاز جماعـت باطـل خواهد شد. البته برخی از اقسام حائل مانند پردهٔ میان زنان و مردان –چنان‌که خواهـد آمـد–، از این حکم مستثنا است.

(مسأله ۱۴۴۷) *ندیدن امام به جهت طولانی‌بودن صف جماعت* اگر بـه واسـطهٔ درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کننـد؛ نیـز اگـر بـه واسطهٔ درازی یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خـود را نبینند، می توانند اقتدا کنند.

(مسأله ۱۴۴۸) *شیوهٔ اتصال صحیح در جماعـت* اگر صف‌های جماعت تـا درِ مـسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است، و نیـز نمـاز کـسانی کـه پشت سر او اقتدا می کنند، صحیح می‌باشد؛ اما نماز کسانی کـه در دو طـرف ایـستاده‌انـد و بـه جهت وجود دیوار در مقابلشان نمی‌توانند صف جلوی خود را ببیننـد، صـحیح نیـست، ولـی نماز تمام صف‌های بعدی صحیح می‌باشد. ضابطهٔ مسأله این است که صف جلـو، بـه منزلـهٔ امام برای صف عقب است و نباید میان صف عقب و صف جلو، حائلی که مانع دیـدن شـود، وجود داشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۹) *اقتدا از پشت ستون* کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طـرف راسـت یا چپ، به واسطهٔ مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۵۰) *اقتدا در زمین سراشیب* جای ایستادن امام باید از جای مأموم، به انـدازهٔ چهار انگشت، بلندتر نباشد. نیز اگر زمین سراشـیب باشـد و امـام در طرفـی کـه بلنـدتر اسـت بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که بـه آن زمـین مـسطح بگوینـد، مانعی ندارد، ولی در سراشیبی‌های تند که دارای برآمدگی دفعی اسـت،ماننـد دامنـهٔ کـوه‌هـا، اشکال دارد.

(مسأله ۱۴۵۱) *تفاوت ارتفاع محل امام و مأموم* اگر جای مأموم بلنـدتر از جـای امـام

باشد، اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

(مسأله ۱۴۵۲) ❁فاصلهٔ بین مأمومین در صورت به‌هم‌نخوردن هیئت جماعت❁ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می‌توانند اقتدا کنند. هم‌چنین است اگر چند نفر که نمازشان باطل است، فاصله شوند، یا از جهت دیگر، فاصلهٔ زیادی بین مأمومین باشد. پس تا زمانی که حائلی وجود نداشته باشد و عرفاً هیئت جماعت به‌هم نخورده، اقتدا صحیح است، و بهتر است که بیشتر از مکان ایستادن دو نفر، بین مأمومین فاصله نیفتد.

(مسأله ۱۴۵۳) ❁شروع نماز پیش از صف جلو❁ بعد از تکبیر امام، اگر کسانی که در صف‌های جلو هستند، ایستاده و آمادهٔ گفتن تکبیرةالاحرام باشند، کسانی که در صف‌های بعد ایستاده‌اند، می‌تواند تکبیر بگوید.

(مسأله ۱۴۵۴) ❁آگاهی از بطلان نماز یک صف از صف‌های جلو❁ اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، اگر صف جلو حائل شود (به شرحی که در معنای حائل گذشت)، صف‌های بعد نمی‌توانند اقتدا کنند، ولی اگر نداند که نماز آنان باطل است یا نه، یا صف جلو حائل نباشد، می‌توانند اقتدا کنند.

(مسأله ۱۴۵۵) ❁آگاهی از بطلان نماز امام❁ هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند، ولی متابعت صوری مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۵۶) ❁کشف فسق امام یا بطلان نماز او بعد از نماز❁ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده است (مثلاً بی‌وضو نماز خوانده)، در صورتی که کارهایی که نماز فرادا را، ولو سهواً باطل می‌کند (مثل زیادکردن رکوع)، انجام نداده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۷) ❁شک در اقتدا در اثنای نماز❁ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا

نه، اگر بنایش بر جماعت‌خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی، نیت جماعت نکرده است، چنان‌چه مشغول کاری باشد که مأمومین انجام می‌دهند، مثلاً به حمد و سورهٔ امام گوش می‌دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند؛ و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفهٔ امام و هم وظیفهٔ مأمومین است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادا تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸) ❁نیت فرادا در اثنای نماز جماعت❁ اگر مأموم در بین نماز بخواهد قصد فرادا کند، در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته است، اشکال ندارد، بلکه حتی اگر از اول نماز هم قصد داشته است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۵۹) ❁نیت فرادا بعد از حمد و سورهٔ امام❁ اگر مأموم بعد از حمد و سورهٔ امام نیت فرادا کند، بنا بر احتیاط مستحب باید تمام حمد و سوره را بخواند؛ ولی اگر پیش از تمام‌شدن حمد و سوره نیت فرادا کند، لازم است تمام حمد و سوره را (حتی آن مقداری را که امام خوانده) بخواند، و اگر بدون خواندن حمد و سوره عمداً به رکوع برود، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۶۰) ❁نیت دوبارهٔ جماعت پس از نیت فرادا❁ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا کند، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند؛ ولی اگر مردد شود که نیت فرادا کند یا نه، سپس تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۶۱) ❁شک در نیت‌فرادا کردن❁ اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

(مسأله ۱۴۶۲) ❁اقتدا در حال رکوع امام❁ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود؛ بلکه بعید نیست که اگر در حدّ رکوع به امام برسد، هرچند امام در حال برخاستن از رکوع و او در حال خم‌شدن باشد، جماعتش صحیح و یک رکعت حساب شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و زمانی که به حدّ واجب رکوع برسد، امام از حدّ رکوع خارج شده باشد، هرچند جماعتش صحیح است، ولی به آن رکوع و دو سجدهٔ بعد از آن، که به جهت متابعت امام می‌آورد، اعتنا نکند و آن رکعت، برای او حساب نمی‌شود.

(مسأله ۱۴۶۳) ❁شک در رسیدن به رکوع امام❁ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، بنا بگذارد که به رکوع رسیده است و نمازش به جماعت صحیح است.

(مسأله ۱۴۶۴) ❁برخاستن امام پیش از رسیدن مأموم به رکوع❁ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن‌که به اندازهٔ رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند به نیت متابعت از امام، دو سجده و اجزای پس از آن را انجام دهد، ولی نباید آن رکعت را به حساب آورد.

(مسأله ۱۴۶۵) ❁اقتدا در بین قرائت و نرسیدن به رکوع امام❁ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن‌که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، جماعت او صحیح است و باید رکوع را انجام داده و خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۶۶) ❁درک ثواب جماعت در تشهد آخر نماز❁ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنان‌چه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرةالاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد؛ سپس بایستد و بدون آن‌که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۶۷) ❁جایگاه مأموم نسبت به امام❁ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، بلکه نباید به طور کامل در مکان ایستادن، محل سجده و مکان زانوهایش در حالت نشستن، مساوی امام باشد و باید قدری عقب‌تر باشد؛ اگر مأموم یک مرد است، بهتر است قدری عقب‌تر در طرف راست امام بایستد، و اگر متعدد باشند، بهتر است پشت سر امام بایستند. در صورت اول، اگر قدّ او بلندتر از قدّ امام است، باید طوری بایستد که محل سجده‌اش و زانوهایش در نشستن، جلوتر یا مساوی با امام نباشد.

(مسأله ۱۴۶۸) ❁وجود حائل بین امام و مأموم زن❁ اگر امام مرد، و مأموم زن باشد، چنان‌چه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد می‌باشد و زن به واسطهٔ او به

امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۶۹) ❁ایجاد حائل بعد از شروع نماز❁ اگر بعد از شروع نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که واسطهٔ اتصالش به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم به وظیفهٔ فرادا عمل کند.

(مسأله ۱۴۷۰) ❁فاصلهٔ مجاز بین جای سجدهٔ مأموم و جای ایستادن امام❁ لازم است بین جای سجدهٔ مأموم و جای ایستادن امام، به اندازه‌ای فاصله نباشد که هیئت جماعت از بین برود. هم‌چنین است اگر انسان به واسطهٔ مأمومی که جلوی او ایستاده، به امام متصل باشد؛ و بهتر بلکه احتیاط مستحب آن است که فاصلهٔ آنها بیشتر از یک متر نباشد؛ بهتر از آن این است که جای ایستادن مأموم، با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله‌ای نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۷۱) ❁اتصال مأموم از طرف راست و چپ❁ اگر مأموم به واسطهٔ کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، باید فاصله به اندازه‌ای نباشد که هیئت جماعت به‌هم بخورد؛ و بهتر بلکه احتیاط مستحب آن است که با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد؛ بهتر از آن این است که هیچ فاصله‌ای نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۷۲) ❁فاصلهٔ یک متر یا بیشتر در نماز جماعت❁ اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که واسطهٔ اتصالش به امام است، یک متر یا بیشتر فاصله پیدا شود، تا زمانی که هیئت جماعت به‌هم نخورده، جماعتش صحیح است، ولی اگر هیئت جماعت به‌هم بخورد، باید قصد فرادا کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۳) ❁تمام‌شدن نماز صف‌های جلو❁ اگر نماز همهٔ کسانی که در صف جلو هستند یا نماز بیشتر از یک صف تمام شود، تا زمانی که هیئت جماعت به‌هم نخورده، جماعت صف‌های بعدی صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۴) ❁اقتدا در رکعت دوم امام و نحوهٔ تبعیت❁ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را همراه امام بخواند؛ لازم است که موقع

خواندن تشهد، انگشتان دست و سینهٔ پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند؛ و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حمد را قطع کند و خود را به رکوع امام برساند، و اگر اتفاقاً به رکوع امام نرسید، رکوعش را انجام دهد و در سجده، خود را به امام برساند، اگر به سجده هم نرسید، در رکعت بعد خود را به امام برساند و جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۵) ❁اقتدا در رکعت دوم نماز چهاررکعتی❁ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهاررکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش (که رکعت سوم امام است)، بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنان‌چه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع، خود را به امام برساند، و اگر اتفاقاً به رکوع امام نرسید، رکوعش را انجام دهد و در سجده خود را به امام برساند، وگرنه در رکعت بعد خود را به امام برساند و جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۶) ❁زمان اقتدا در رکعت سوم و چهارم❁ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بهتر است صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا کند، تا این‌که خواندن حمد و سوره از او ساقط شود.

(مسأله ۱۴۷۷) ❁اقتدا در رکعت سوم و چهارم پیش از رکوع❁ اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای اتمام حمد هم وقت ندارد، آن را قطع کرده و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به رکوع امام نرسید، رکوعش را انجام دهد و در سجده خود را برساند، وگرنه در رکعت بعد، خود را به امام برساند و جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۸) ❁نرسیدن به رکوع امام با خواندن سوره یا قنوت❁ کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنان‌چه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به

رکوع نرسد، هرچند معصیت کرده، ولی جماعتش صحیح است و باید خود را در سجده، وگرنه در رکعت بعد به امام برساند.

(مسأله ۱۴۷۹) *اطمینان به رسیدن به رکوع امام در صورت خواندن سوره* کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع یا تمام کند، به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که سورهٔ کوچک بخواند و یا اتمام سوره، زیاد طول نکشد، بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام کند، و اگر زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع نکند، و چنان‌چه شروع کرده، تمام نکند.

(مسأله ۱۴۸۰) *نرسیدن به رکوع امام با یقین فرصت‌داشتن برای سوره* کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنان‌چه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۱) *ندانستن شمارهٔ رکعت امام* اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند؛ اگرچه بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

(مسأله ۱۴۸۲) *نخواندن حمد به خیال این‌که امام در رکعت اول یا دوم است* اگر به خیال این‌که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهار بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، حمد را رها کند و در رکوع خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۸۳) *خواندن حمد به خیال این‌که امام در رکعت سوم یا چهارم است* اگر به خیال این‌که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مسأله ۱۴۸۴) *رها کردن نماز مستحبی با برپایی جماعت* اگر موقعی که مشغول نماز

مستحب است جماعت برپا شود، چنان‌چه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند بـه جماعـت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشـته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور عمل کند.

(مسأله ۱۴۸۵) ❁برپاشدن جماعت در حالی که نماز فرادا می‌خوانـد❁ اگـر مـوقعی کـه مشغول نماز سه‌رکعتی یا چهاررکعتی است جماعت برپا شود، چنان‌چه به رکوع رکعـت سـوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیـت نمـاز مستحب، نماز را دورکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسأله ۱۴۸۶) ❁پایان‌یافتن نماز امام قبل از مـأموم❁ اگر نمـاز امـام تمـام شـود و مـأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

(مسأله ۱۴۸۷) ❁نیم خیز نشستن کسی که یک رکعت عقـب اسـت بـرای تبعیـت از امام در تشهد رکعت آخر❁ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن اسـت کـه امـام جماعت را تا سلام نماز متابعت کند و در صورت متابعـت، وقتـی امـام تـشهد رکعـت آخـر را می‌خواند، باید انگشتان دست و سینهٔ پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تـا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد؛ البته اگر در همان‌جـا بخواهـد قـصد فـرادا کنـد، مـانعی ندارد.

❖ شرایط امام جماعت

(مسأله ۱۴۸۸) ❁شرایط امام جماعت❁ امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعهٔ دوازده‌امـامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ هم‌چنین اگر مأموم مـرد اسـت، امـام او هم باید مرد باشد. اقتداکردن بچهٔ ممیز (بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد)، به بچهٔ ممیـز دیگـر مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۸۹) ❁شک در بقای عدالت امام❁ اگر امامی را عادل می‌دانسته و شک کنـد کـه به عدالت خود باقی مانده است یا نه، می‌تواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۹۰) ❁اقتدا به شخص خوابیده یا نشسته❁ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۹۱) ❁اقتدای نشسته به نشسته، و خوابیده به نشسته یا خوابیده❁ کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند، به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۹۲) ❁اقتدا به شخص معذور از طهارت❁ اگر امام جماعت به واسطهٔ عذری، با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۹۳) ❁اقتدا به شخص دارای عذر❁ اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون‌آمدن بول و غائط جلوگیری کند، می‌شود به او اقتدا کرد؛ هم‌چنین زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۹۴) ❁اقتدا به آنکه حد شرعی بر او جاری شده❁ نمی‌توان به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده اقتدا کرد، مگر آن‌که واقعاً توبه کرده و انسان صالح و درستکاری شده باشد. هم‌چنین امام جماعت نباید اعرابی باشد (یعنی از کسانی که آشنایی آنها به احکام و تقیّدشان به دین، کم است؛ مانند اغلب کسانی که در صحرا زندگی می‌کنند و امثال آنها که از فضای فرهنگ دینی دور هستند)؛ این در صورتی است که مأموم اهل مهاجرت به دین و شناخت و التزام به آن باشد، ولی امامت اعرابی برای اعرابی اشکال ندارد. نیز بهتر است آنکه مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

❖ احکام جماعت

(مسأله ۱۴۹۵) ❁تعیین امام جماعت❁ موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند که «اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر»، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۹۶) *خواندن ذکرها در نماز جماعت* مأموم باید غیر از حمد و سوره، بقیهٔ نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۹۷) *کراهت قرائت مأموم در نماز صبح، مغرب و عشا* مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا، خودش حمد و سوره را بخواند، و بهتر آن است که مشغول ذکر خدا و صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش بشود، ولی باید آنها را آهسته بخواند و چنان‌چه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد؛ اگر مأموم صدای حمد و سورهٔ امام ولو بعضی از کلمات را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، کراهت شدیدتر می‌شود، بلکه احوط آن است که قرائت نکند و به قرائت امام گوش بدهد.

(مسأله ۱۴۹۸) *خواندن سهوی حمد و سوره توسط مأموم* اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند، سپس بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۹۹) *شک در شنیدن قرائت امام* اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۵۰۰) *کراهت خواندن حمد و سوره توسط مأموم در نماز ظهر و عصر* مکروه است مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۵۰۱) *زمان گفتن تکبیرة الاحرام توسط مأموم* مأموم نباید تکبیرةالاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه همراه با امام هم نباید بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، مأموم تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۵۰۲) *سلام گفتن قبل از امام* اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد؛ بلکه ظاهر این است که اگر عمداً هم

پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۵۰۳) ❁گفتن ذکرهای نماز قبل از امام❁ اگر مأموم غیر از تکبیرةالاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام آنها را چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب است که آنها را پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۵۰۴) ❁تبعیت از امام در افعال نماز❁ مأموم باید غیر از آن‌چه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را کمی بعد از امام به‌جا آورد، و اگر عمداً به طور کامل، همراه با امام یا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده، ولی تا زمانی که نیت فرادا نکرده باشد، یا هیئت جماعت به‌هم نخورده باشد، جماعتش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۵۰۵) ❁برخاستن سهوی از رکوع قبل از امام❁ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنان‌چه امام در رکوع باشد، اگر می‌داند که به رکوع امام می‌رسد، باید به رکوع برگردد و با امام برخیزد؛ در این صورت، زیادشدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن‌که به رکوع امام برسد، امام برخیزد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۵۰۶) ❁سربرداشتن سهوی از سجده پیش از امام❁ اگر اشتباهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، اگر می‌داند که به سجدهٔ امام می‌رسد، باید به سجده برگردد؛ چنان‌چه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیادشدن دوسجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۵۰۷) ❁درک‌نکردن سجدهٔ امام در صورت برگشت به سجده❁ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود که امام قبلاً سر از سجده برداشته است، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۵۰۸) ❁ترک تبعیت به خیال درک نکردن رکوع و سجود❁ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این‌که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش به جماعت صحیح است.

(مسأله ۱۵۰۹) ❁تکرار سجده به گمان سجدهٔ اول یا دوم بودن امام❁ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنان‌چه به خیال این‌که سجدهٔ اول امام است، به قصد این‌که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجدهٔ دوم امام بوده، سجدهٔ دوم او حساب می‌شود، و اگر به خیال این‌که سجدهٔ دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجدهٔ اول امام بوده، باید به قصد این‌که با امام سجده کند، آن را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

(مسأله ۱۵۱۰) ❁رکوع سهوی قبل از رکوع امام با امکان درک قرائت امام در صورت بازگشت❁ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برخیزد، به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برخیزد و دوباره با امام به رکوع برود، و اگر عمداً برنگردد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۵۱۱) ❁رکوع سهوی قبل از رکوع امام بدون درک قرائت امام در صورت بازگشت❁ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، واجب است برخیزد و با امام به رکوع رود و نمازش به جماعت صحیح است و اگر عمداً برنگردد، معصیت کرده، ولی نمازش به جماعت صحیح می‌باشد.

(مسأله ۱۵۱۲) ❁انجام سهوی سجده قبل از امام❁ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، واجب است سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش به جماعت صحیح است و اگر عمداً برنگردد، معصیت کرده، ولی نمازش به جماعت صحیح می‌باشد.

(مسأله ۱۵۱۳) ❁قنوت یا تشهد اشتباهی امام❁ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیهٔ نماز را با او بخواند.

❖ مستحبات و مکروهات نماز جماعت

(مسأله ۱۵۱۴) ❁نحوهٔ ایستادن امام، و مأموم زن❁ اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب

است قدری عقب‌تر، طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است کمی عقب‌تر در طرف راست امام بایستد و بهتر است به قدری عقب باشد که جای سجدهٔ او مساوی با جای پای امام باشد؛ و اگر مأمومین چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است همگی پشت سر امام بایستند، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام قدری عقب‌تر بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردان پشت سر امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

(مسأله ۱۵۱۵) ❊هم‌ردیف‌ایستادن امام جماعت زن با زنان❊ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، مستحب است که هم‌ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مسأله ۱۵۱۶) ❊محل ایستادن امام در نماز جماعت❊ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اول بایستند.

(مسأله ۱۵۱۷) ❊مستحبات صف‌های جماعت❊ مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانهٔ آنان هم‌ردیف یکدیگر باشد.

(مسأله ۱۵۱۸) ❊برخاستن مأمومین بعد از «قد قامت الصلاة»❊ مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصّلاة»، مأمومین برخیزند.

(مسأله ۱۵۱۹) ❊رعایت حال مأمومین در خواندن نماز❊ مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر این‌که بداند همهٔ کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل به چنین کاری هستند.

(مسأله ۱۵۲۰) ❊بلندخواندن حمد و سوره و ذکرها توسط امام❊ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

(مسأله ۱۵۲۱) ❊طول‌دادن رکوع برای رسیدن مأموم❊ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه

رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

(مسأله ۱۵۲۲) ❁کراهت تنهاایستادن در نماز جماعت❁ اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسأله ۱۵۲۳) ❁بلندخواندن ذکرهای نماز توسط مأمومین❁ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسأله ۱۵۲۴) ❁اقتدای مسافر به غیرمسافر و برعکس❁ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا کند؛ این کراهت سبب می‌شود که ثواب این جماعت، کمتر از جماعتی باشد که در آن، نماز امام و مأموم، هر دو تمام یا شکسته باشد.

■ نماز آیات

(مسأله ۱۵۲۵) ❁موارد وجوب نماز آیات❁ نماز آیات -که دستور آن بعداً گفته خواهد شد-، به واسطهٔ چهار چیز واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید (کسوف).

دوم: گرفتن ماه (خسوف)، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعدوبرق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، یا فرورفتن آب دریا و افتادن کوه یا شکافته‌شدن زمین و مانند اینها از آیات زمینی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و توسط خود بشر ایجاد نشده باشد؛ و بعید نیست که در تاریکی شدید، ترس اکثر مردم شرط نباشد.

(مسأله ۱۵۲۶) ❁تکرار سبب نماز آیات❁ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هریک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر

خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسأله ۱۵۲۷) ❁نیت نماز آیات در صورت تعدد آن❁ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همهٔ آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که آنها را می‌خواند لازم نیست معین کند که برای کدام‌یک از آنها می‌باشد؛ ولی اگر برای چند چیز باشد، مثلاً برای گرفتن آفتاب، گرفتن ماه و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد، احوط آن است که موقعی که می‌خواهد آنها را بخواند، معین کند که برای کدام‌یک از آنها می‌باشد؛ مخصوصاً اگر برخی از آنها وقت معین داشته باشد، مانند خورشیدگرفتگی، و برخی وقت معین نداشته باشد، مانند زلزله.

(مسأله ۱۵۲۸) ❁نماز آیات برای افراد مناطق دیگر❁ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان‌جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر نماز آیات واجب نیست.

(مسأله ۱۵۲۹) ❁زمان خواندن نماز آیات در خسوف و کسوف❁ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر بلکه احوط این است که به قدری تأخیر نیندازد که خورشید یا ماه شروع به بازشدن کند.

(مسأله ۱۵۳۰) ❁تأخیر نماز آیات از وقت مقرر❁ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به بازشدن کند، اگر به اندازهٔ یک رکعت وقت دارد، نیت ادا کند و اگر کمتر از آن باشد، نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از بازشدن کامل نماز بخواند، باید نیت قضا کند.

(مسأله ۱۵۳۱) ❁کوتاه‌بودن زمان خسوف یا کسوف❁ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، اظهر آن است که نماز آیات واجب است.

(مسأله ۱۵۳۲) ❁زمان نماز آیات در غیر خسوف و کسوف❁ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند، طوری که در نظر مردم

تأخیر محسوب نشود؛ و اگر نخواند و تأخیر کرد، معصیت کـرده و بایـد آن را تـا آخـر عمـرش بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید هرچه‌زودتر آن را بـه‌جـا آورد، و هـر وقـت آن را بخوانـد، ادا خواهد بود.

(مسأله ۱۵۳۳) ❁موارد لزوم قضای نماز آیات و غسل در خسوف و کسوف❁ اگـر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از بازشدن آفتاب یا ماه بفهمد کـه تمـام آن گرفتـه بـوده، بایـد قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجـب نیـست؛ مگر آن‌که ساعاتی پیش از وقوع خسوف و کسوف، از وقوع آن اطلاع داشته و موقـع رخ‌دادنـش فراموش کرده است و متوجه نشود یا اهمال کند؛ در این صورت قضا بـر او لازم اسـت، هرچنـد مقداری از آن گرفته باشد؛ و اگر نماز آیات را از روی کوتاهی و تقصیر ترک کرده، یا نمـاز آیـات را اشتباه خوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قبل از خواندن قضای آن، غسل هم بکند.

(مسأله ۱۵۳۴) ❁اثبات خسوف و کسوف پس از پایان آن‌دو❁ اگر عده‌ای که اطمینان بـه گفتار آنها نباشد، بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنان‌چه انسان از گفتـهٔ آنـان یقـین یـا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میانشان شخص ثقه‌ای نباشـد، و نمـاز آیـات نخوانـد و بعـد معلوم شود راست گفته‌اند، باید نماز آیات را قضا کند، چه تمام خورشید یا ماه، و چـه مقـداری از آن گرفته باشد. هم‌چنین است اگر دو نفر که عادل‌بودن آنان معلوم نیست، بگوینـد خورشـید یا ماه گرفته است و فرد نماز آیات نخواند و بعداً معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(مسأله ۱۵۳۵) ❁اطمینان حاصل از گفتهٔ دانشمندان در خسوف و کسوف❁ اگـر انـسان به گفتهٔ کسانی که از روی قاعدهٔ علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را مـی‌داننـد، اطمینـان پیـدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. نیز اگر بگویند فلان وقـت، خورشـید یـا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفتهٔ آنان اطمینان پیدا کنـد، بایـد بـه حـرف آنان عمل کند؛ ولی اگر اطمینان پیدا نکند، لازم است کـه بررسـی کنـد و اگـر بـدون تحقیـق و بررسی نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود که خورشید یا ماه گرفته بوده است، بایـد قـضای آن را به‌جا آورد، هرچند مقداری از آن گرفته باشد.

(مسأله ۱۵۳۶) *آگاهی از بطلان نماز آیات* اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانـده باطـل بوده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند؛ نیز بنا بر احتیـاط، قبـل از قـضا غسل نماید.

(مسأله ۱۵۳۷) *هم‌زمانی نماز آیات با نماز یومیه* اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنان‌چه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن‌دو تنگ باشد، اول آن را بخواند، و اگر وقت هردو تنـگ باشـد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مسأله ۱۵۳۸) *التفات به تنگ‌بودن وقت نماز آیات بین نماز یومیه* اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنان‌چه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، سپس نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، از همـان‌جـا نماز یومیه را رها کند و بدون روی‌گردانی از قبله یا انجام سایر کارهـایی کـه نمـاز را باطـل می‌کند، شروع به خواندن نماز آیات کند، و بعد از تمام‌شدن نماز آیات، همان‌طور و بـدون انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، بازگردد و نماز یومیه را از همان‌جا که رها کرده بود ادامه دهد، ولی اگر به‌جز نماز آیات، کار دیگری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، باید نماز یومیه را از ابتدا بخواند.

(مسأله ۱۵۳۹) *التفات به تنگ‌بودن وقت نماز یومیه در بین نماز آیـات* اگـر در بـین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیـه شود و بعد از آن‌که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، بقیهٔ نمـاز آیـات را از همان‌جا که رها کرده بخواند.

(مسأله ۱۵۴۰) *قضای نماز آیات بر حائض و نفـساء* اگر در حال حیض یـا نفـاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، یا رعدوبرق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجـب نیـست و قـضا هم ندارد.

❖ دستور نماز آیات

(مسأله ۱۵۴۱) ٭شکل اول خواندن نماز آیات٭ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد؛ دستور آن به این صورت است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سورهٔ تمام بخواند، سپس به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلندشدن از رکوع پنجم، دو سجده کند و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به‌جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسأله ۱۵۴۲) ٭شکل‌های دیگر خواندن نماز آیات٭ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر (در صورتی که توقف بر آن صحیح باشد) یا بیشتر از آن را بخواند، و به رکوع رود و برخیزد و بدون این‌که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام کند؛ مثلاً به قصد سورهٔ توحید، ﴿بِسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیم﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿قُل هو اللهُ احد﴾ و دوباره به رکوع رود، بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿اللهُ الصمد﴾ و به رکوع رود، سپس بایستد و بگوید: ﴿لم یَلِد و لم یُولد﴾ و به رکوع برود، باز هم بایستد و بگوید: ﴿و لم یَکن له کُفُواً احد﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به‌جا آورد و بعد از سجدهٔ دوم تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

همین‌طور نماز آیات را می‌تواند به کیفیت‌های دیگری بخواند. ضابطهٔ کلی این است که می‌تواند سوره را بر هرچندرکوع که می‌خواهد تقسیم کند، ولی هرگاه سوره را تمام کرد، در قیام بعدی باید ابتدا حمد را شروع کند، و تا سوره را تمام نکرده است، در قیام بعد، حمد نخواند، بلکه ادامهٔ سوره را بخواند.

(مسأله ۱۵۴۳) ٭تلفیق شکل‌های نماز آیات٭ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۵۴۴) ❁**واجبات و مستحبات نماز آیـات**❁ چیزهـایی کـه در نمازهـای یومیـه، واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولـی در نمـاز آیـات در صورتی که با جماعت باشد، مستحب است به جای اذان و اقامه، سه مرتبه بگویند: «الـصلاة»، و در غیر جماعت، مستحب نیست.

(مسأله ۱۵۴۵) ❁**استحباب ذکر قبل و بعد از رکوع در نمـاز آیـات**❁ مـستحب اسـت پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم، قبـل از تکبیـر، «سَـمِعَ اللهُ لِمَـن حَمِدَه» نیز بگوید.

(مسأله ۱۵۴۶) ❁**قنوت در نماز آیات**❁ مستحب است پیش از رکوع دوم، چهـارم، شـشم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم را بخواند، کافی است.

(مسأله ۱۵۴۷) ❁**شک در رکعات نماز آیات**❁ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعـت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۵۴۸) ❁**شک در عدد رکوع نماز آیات**❁ اگر شک کند که در رکـوع آخـر رکعـت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ ولـی اگـر مـثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنان‌چه شک او پیش از رسـیدن بـه سـجده بـوده، رکوعی را که شک دارد به‌جا آورده یا نه، باید به‌جا آورد، ولی اگر به سجده رسیده باشد، نباید بـه شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۱۵۴۹) ❁**کم‌وزیادشدن رکوع در نماز آیات**❁ هریک از رکوع‌های نماز آیات رکن می‌باشد و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

■ نماز عید فطر و قربان

(مسأله ۱۵۵۰) ❁**جماعت در نماز عیدین**❁ نماز عیـد فطـر و قربـان در زمـان حـضور امـام واجب است و باید با جماعت خوانده شود؛ ولی در زمان ما که امام علیه‌السلام غائب اسـت، مـستحب می‌باشد و می‌شود آن را با جماعت یا فرادا خواند، و بنا بر احوط بلکه اظهر، خوانـدن دو خطبـه

در جماعت، باید با اذن فقیه جامع‌الشرایط که نایب عام امام علیه‌السلام است، باشد.

(مسأله ۱۵۵۱) *وقت نماز عیدین* وقت نماز عید فطر و قربان، از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

(مسأله ۱۵۵۲) *بهترین وقت نماز عیدین* مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلندشدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است که بعد از بلندشدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، سپس نماز عید را بخوانند.

(مسأله ۱۵۵۳) *دستور نماز عیدین* نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر بنا بر احتیاط واجب قنوت بخواند و بعد از قنوت تکبیر پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به‌جا آورد و برخیزد؛ در رکعت دوم نیز چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر بنا بر احتیاط واجب قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

(مسأله ۱۵۵۴) *قنوت نماز عیدین* در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند، کفایت می‌کند، ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «**اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحون**».

(مسأله ۱۵۵۵) *خطبه‌های نماز عیدین* در زمان غیبت امام علیه‌السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبهٔ عید فطر، احکام زکات فطره، و در خطبهٔ عید قربان احکام قربانی را بگویند، و مأموم در عصر غیبت می‌تواند دو خطبه را ترک کند.

(مسأله ۱۵۵۶) ‌*سوره در نماز عیدین‌* نماز عید سورهٔ مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سورهٔ شمس (سورهٔ ۹۱)، و در رکعت دوم، سورهٔ غاشیه (سورهٔ ۸۸) را بخوانند؛ یا این‌که در رکعت اول سورهٔ اعلی (سورهٔ ۸۷)، و در رکعت دوم، سورهٔ شمس را بخواند.

(مسأله ۱۵۵۷) *خواندن نماز عید در صحرا* مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در شهر مکه مستحب است که در مسجدالحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۵۸) *مستحبات مربوط به پیش از نماز عید* مستحب است پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامهٔ سفیدی بر سر بگذارند.

(مسأله ۱۵۵۹) *مستحبات نماز عید* مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دست‌ها را بلند کنند و امام جماعت نماز عید را بلند بخواند، همچنین است اگر آن را فرادی می خواند.

(مسأله ۱۵۶۰) *گفتن تکبیرها در شب و روز عید فطر* بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر، و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللهُ اکبر، اللهُ اکبر لا إلهَ إلا الله و اللهُ اکبر، اللهُ اکبر ولله الحمد، اللهُ اکبر، علی ما هَدانا».

(مسأله ۱۵۶۱) *گفتن تکبیرها بعد از ده نماز در عید قربان* مستحب است انسان در عید قربان، بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی که در مسألهٔ پیش گفته شد را بیان کند و بعد از آن بگوید: «اللهُ أَکبَرُ عَلَی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُلِلهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی‌حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۵۶۲) *حضور زنان در نماز عید* رفتن زن‌ها در نماز عید مکروه است، ولی این کراهت برای زن‌های پیر نیست.

(مسأله ۱۵۶۳) *وظیفهٔ مأمومین در نماز عید* در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم

باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مسأله ۱۵۶۴) ❁نرسیدن به برخی از تکبیرهای امام❁ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن‌که امام به رکوع رفت، باید آن‌چه از تکبیرها و قنوت‌ها با امام نگفته، خودش بگوید و پس از آن به رکوع برود، و اگر در هر قنوت یک «**سبحانَ‌الله**» یا یک «**الحمدُلله**» بگوید، کافی است؛ و اگر فرصت نبود، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن اندازه هم فرصت نبود، کافی است که متابعت کند و به رکوع برود.

(مسأله ۱۵۶۵) ❁رسیدن به رکوع امام در نماز عید❁ اگر موقعی به نماز عید برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیرةالاحرام را بگوید و به رکوع رود.

(مسأله ۱۵۶۶) ❁فراموش کردن یک سجده در نماز عید❁ اگر در نماز عید، یک سجده را فراموش کند، باید بعد از نماز آن را به‌جا آورد، و هم‌چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه، سجدهٔ سهو واجب است پیش آید، احتیاط واجب آن است که دو سجدهٔ سهو کند. ظاهر این است که احکام نماز نافله بر نماز عید مترتب نمی‌شود؛ بنابراین اگر در عدد رکعات آن شک کند، نمازش باطل می‌شود.

■ اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱۵۶۷) ❁نیابت در نماز و سایر عبادات❁ بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و دیگر عبادت‌های او که در زندگی به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را به‌جا آورد؛ و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است. هم‌چنین تمامی واجبات و مستحبات را می‌شود به نیابت از مردگان انجام دهند.

(مسأله ۱۵۶۸) ❁نیابت و اهدای ثواب در مستحبات❁ انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحب مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام، حج و عمرهٔ مستحب و صدقات، از طرف زندگان نایب شود؛ بلکه در تمامی مستحبات به قصد رجا، نیابت از زندگان مانعی ندارد. نیز می‌تواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه کند.

(مسأله ۱۵۶۹) ❁وظیفهٔ نایب در انجام صحیح عمل❁ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آن‌که عمل به احتیاط کند؛ البته در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

(مسأله ۱۵۷۰) ❁معین کردن میت❁ اجیر باید موقع نیت، میت را معین کند و لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کفایت می‌کند.

(مسأله ۱۵۷۱) ❁اهدای ثواب در نیابت❁ اجیر باید عمل را به قصد آن‌چه بر ذمهٔ میت است، به نیابت از او به‌جا آورد؛ پس اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند، کافی نیست.

(مسأله ۱۵۷۲) ❁اطمینان به انجام عمل توسط نایب❁ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.

(مسأله ۱۵۷۳) ❁آگاهی از عدم انجام عمل توسط نایب❁ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را به‌جا نیاورده یا به صورت باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۷۴) ❁شک در انجام عمل توسط نایب❁ هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده‌ام، کافی است. هم‌چنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا را بر صحت آن بگذارد.

(مسأله ۱۵۷۵) ❁نیابت شخص معذور❁ کسی را که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا به صورت نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان‌طور قضا شده باشد.

(مسأله ۱۵۷۶) ❁نیابت زن از مرد و برعکس❁ مرد برای زن، و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند و آهسته خواندن نماز، اجیر باید به تکلیف خود عمل کند.

(مسأله ۱۵۷۷) ❁ترتیب در قضای نمازهای میت❁ در قضای نمازهای میت ترتیب واجب

نیست، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد (مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، چنان‌که سابقاً گذشت)؛ ولی اگر بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته، و ولیّ میت هم ترتیب آنها را بداند، بنا بر احتیاط واجب در قضای آنها ترتیب را رعایت کنند.

(مسأله ۱۵۷۸) ❁شرط گذاشتن برای اجیر❁ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان‌طور به‌جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید از میان وظیفهٔ خودش و میت و ولیّ میت که او را اجیر کرده است، به هرکدام که به احتیاط نزدیک‌تر است عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید، و به همین صورت در احکام شک و سهو عمل کند.

(مسأله ۱۵۷۹) ❁انجام مستحبات معمول در صورت شرط نکردن❁ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که در باب اجارهٔ قضای نماز معمول است، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۵۸۰) ❁رعایت ترتیب در صورت تعدد نایب❁ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آن‌چه در مسألهٔ رعایت ترتیب در قضای نماز گفته شد، لازم نیست برای هرکدام از آنها وقتی را معین کند، مگر در نمازهایی که رعایت ترتیب در قضای آنها لازم است، که تفصیل آن گذشت.

(مسأله ۱۵۸۱) ❁فوت نایب پیش از پایان مدت اجاره❁ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام‌شدن یک سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به‌جا نیاورده است، دیگری را اجیر کنند، و نیز اگر احتمال می‌دهند که به‌جا نیاورده است، بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۸۲) ❁فوت نایب پیش از خواندن تمام نمازها❁ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام‌کردن نمازها بمیرد و اجرت همهٔ آنها را گرفته باشد، چنان‌چه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده، اجاره صحیح است و اجاره‌کننده می‌تواند اجرةالمثل باقی‌مانده را بگیرد، یا آن‌که اجاره را فسخ کند و

اجرةالمثل مقداری را که به‌جا آورده کسر کند و بقیهٔ آن را بگیرد؛ و اگر قادر نبوده است، اجاره نسبت به مابعد فوت اجیر باطل است و می‌تواند اجرةالمسمای باقی‌مانده را گرفته، یا آن‌که اجارهٔ مقدار گذشته را فسخ کرده و اجرةالمثل او را بدهد؛ و اگر شرط نکرده باشند که خود اجیر نمازهای میت را بخواند، باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد، بر ورثهٔ او چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۵۸۳) *فوت نایب با داشتن نماز قضا و نماز استیجاری* اگر اجیر پیش از تمام‌کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، هردوی آنها حکم دیون مالی میت را دارد و باید از مال او کسی را اجیر کنند تا هردو را به‌جا آورد، و اگر مال او به هردو نرسد، باید مال میت را بین هردو تقسیم کنند، و بعید نیست که قضای نمازهای خود میت، بر نمازهایی که برای آن اجیر شده، مقدم باشد.

■ نماز جمعه

(مسأله ۱۵۸۴) *وجوب نماز جمعه* نماز جمعه یکی از فرائض دینی است و وجوبش فی‌الجمله از ضروریّات دین اسلام است. اقامهٔ نماز جمعه از شئون مخصوص پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام می‌باشد، که در زمان ظهور و بسط ید، معصوم آن را اقامه خواهد کرد یا به کسانی که شرایط لازم را دارند، اجازهٔ اقامه آن را خواهد داد؛ ازاین‌رو نماز جمعه تنها تحت اشراف امام معصوم و به دستور و امر او برپا خواهد شد. هنگامی که به دستور امام معصوم مردم به نماز جمعه فراخوانده شدند و اذان نماز جمعه گفته شد، حضور در نماز جمعه واجب تعیینی خواهد بود.

در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یا عدم بسط ید امام معصوم در زمان ظهور، به فقیه عادل جامع‌الشرایط اذن داده شده است که در صورت وجود شرایط و امکان اظهار حق (به هر مقدار که ممکن باشد) و به شرط عدم ترویج باطل، هرچند از روی تقیه، نماز جمعه را برپا دارد. در این صورت حضور در نماز جمعه، واجب تخییری است؛ یعنی مکلف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند.

(مسأله ۱۵۸۵) *مستحبات مربوط به نماز جمعه* هرگاه در شهری نماز جمعه جامع‌الشرایط برپا شد، بنا بر احتیاط مستحب فرد بعد از زوال روز جمعه مسافرت نرود و نماز جمعه را اختیار کند، و اگر نماز ظهر را اختیار کرد، می‌تواند آن را در اول وقت آن بخواند و فضیلت اول وقت را درک خواهد کرد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را تا زمانی که فرصت درک نماز جمعه از دست نرفته است، به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۱۵۸۶) *خواندن نماز ظهر در صورت به‌جا آوردن نماز جمعه* بر کسی که نماز جمعه را به‌جا آورده، واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به‌جا آورد.

❖ شرایط نماز جمعه

(مسأله ۱۵۸۷) *اذن امام یا فقیه جامع‌الشرایط در برپایی نماز جمعه* نماز جمعه باید با اذن و اشراف امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع‌الشرایط که نایب عام معصوم است، برپا شود.

(مسأله ۱۵۸۸) *تعداد لازم در برپایی نماز جمعه* نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می‌شود و برای وجوب اقامهٔ نماز جمعه، حداقل باید هفت نفر، که یکی از آنها امام است، حضور داشته باشند، ولی اگر پنج نفر هم آن را اقامه کنند، صحیح است، و هرچه عدد بیشتر باشد، فضیلت آن بیشتر خواهد بود.

(مسأله ۱۵۸۹) *شرط جماعت در نماز جمعه* نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فرادا به‌جا آورد.

(مسأله ۱۵۹۰) *لزوم رعایت شروط نماز جماعت در نماز جمعه* همهٔ شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز باید رعایت شود؛ مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام و فاصله نداشتن بیش از حدّ.

(مسأله ۱۵۹۱) *شرایط امام جمعه* همهٔ شرایطی که در امام جماعت لازم است، باید در امام جمعه هم باشد؛ مانند عقل، ایمان، حلال‌زادگی و عدالت؛ ولی امامت کودکان و زنان در

نماز جمعه جایز نیست، اگرچه امامتشان در نمازهای دیگر، برای خودشان جایز باشد.

(مسأله ۱۵۹۲) ❁حضور زنان و مسافرین و بیماران و مانند آنها در نماز جمعه❁ حضور در نماز جمعه بر زن‌ها، مسافری که وظیفه‌اش نماز شکسته است، بنده، نابینا، بیمار و پیر فرتوت لازم نیست؛ هم‌چنین برای کسی که حضور در نماز جمعه برایش حرجی باشد، و نیز کسی که فاصلهٔ او تا محل اقامهٔ نماز جمعه، بیش از دو فرسخ باشد؛ ولی اگر این افراد در نماز جمعه حاضر شوند، نمازشان صحیح است.

(مسأله ۱۵۹۳) ❁فاصلهٔ لازم بین دو نماز جمعه❁ نباید فاصلهٔ بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ باشد و اگر در کمتر از یک فرسخ، دو نماز جمعه جامع‌الشرایط برگزار شود، نمازی که دیرتر شروع شده، و لو به اندازهٔ تکبیرةالاحرام، باطل است، و اگر هردو در یک زمان شروع کنند، هردو باطل خواهد بود.

(مسأله ۱۵۹۴) ❁وجوب نماز جمعه در صورت وجود شرایط❁ در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر ساکنین شهرها، شهرک‌ها، حاشیه‌نشینان آنها، روستائیان، چادرنشینان و بیابان‌گردهایی که روش زندگی آنها چنین است، واجب است.

(مسأله ۱۵۹۵) ❁حضور فاقدین شرایط وجوب در نماز جمعه❁ کسانی که فاقد شرایط وجوب نماز جمعه هستند، اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند، نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. هم‌چنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید، یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و ساقط‌شدن تکلیف نماز جمعه است، در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است و می‌توانند به تنهایی نماز جمعه تشکیل داده یا مکمل عدد (پنج یا هفت نفر لازم برای نماز جمعه) باشند.

(مسأله ۱۵۹۶) ❁نماز جمعهٔ پسران نابالغ❁ نماز جمعهٔ پسران نابالغ صحیح است، گرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (پنج یا هفت نفر) باشند، همان‌گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

(مسأله ۱۵۹۷) ❁نماز جمعهٔ زنان، نابالغان و مانند آنها❁ زن‌ها، بندگان، دیوانگان، پسران

نابالغ و مسافری که نمازش شکسته است، می‌تواننـد در نمـاز جمعـه شـرکت کننـد و در ایـن صورت، نماز ظهر از آنها ساقط می‌شود؛ اگرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (پنج یا هفـت نفـر) باشند، همان‌گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

(مسأله ۱۵۹۸) *نماز جمعهٔ خنثای مشکله* خنثای مشکله (کسی که مرد یـا زن بـودنش اصلًا معلوم نیست) می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند، ولی نمی‌تواند امام جمعـه یـا مکمـل عدد لازم باشد؛ پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند، نمی‌توانند نماز جمعـه برگـزار کنند و باید نماز ظهر بخوانند.

❖ وقت نماز جمعه

(مسأله ۱۵۹۹) *وقت نماز جمعه* وقت نماز جمعه با زوال خورشید –چنان‌کـه در وقـت نماز ظهر گذشت– شروع می‌شـود، و تـا وقتـی کـه سـایهٔ شـاخص، بعـد از گذشـتن از خـط نصف‌النهار، به اندازهٔ ارتفاع خود شاخص حرکت کند، امتداد دارد؛ بنابراین اگر سایهٔ شـاخص در هنگام زوال به کلی از بین برود، تا زمانی که سایه به اندازهٔ خود او برسـد، وقـت نمـاز جمعـه ادامه دارد، و اگر هنگام زوال، سایه از بین نرود، تا زمانی که مقدار حرکـت سـایه بعـد از زوال، بـه اندازهٔ ارتفاع شاخص برسد، وقت نماز جمعه ادامه دارد.

(مسأله ۱۶۰۰) *شروع خطبه‌ها قبل از زوال* امام می‌تواند خطبه‌ها را قبل از زوال شـروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند؛ اگر امام به این صورت عمل کنـد، بهتر است، هرچند احوط آن است که خطبه‌ها را بعد از زوال بخواند.

(مسأله ۱۶۰۱) *طول‌ندادن خطبه‌ها توسط امام* جایز نیـست امـام جمعـه خطبـه‌هـا را آن‌قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، وگرنه باید نماز ظهـر را بخوانـد؛ زیـرا نمـاز جمعـه در خارج وقتش قضا ندارد.

(مسأله ۱۶۰۲) *تمام‌شدن وقت نماز جمعه در بین نماز* اگر در بین نماز جمعه وقـت آن تمام شود، در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد، صحیح می‌باشد، ولـی بنـا بـر

احتیاط مستحب پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم به‌جا آورد؛ و اگر حتی به اندازهٔ یک رکعت آن هم در وقت واقع نشود، باطل است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، آن را تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند.

(مسأله ۱۶۰۳) ❁تأخیرانداختن نماز جمعه❁ اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد، احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را به‌جا آورند.

(مسأله ۱۶۰۴) ❁مخیربودن بین نماز جمعه و ظهر با یقین به کفایت وقت❁ اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در قالب دو خطبه و دو رکعت نماز به‌جا آورد، بین نماز جمعه و ظهر مخیر است؛ و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است، ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را به‌جا آورد؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

(مسأله ۱۶۰۵) ❁شک در کافی‌بودن وقت برای نماز جمعه❁ اگر مقدار وقت را می‌داند، ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را به‌جا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند؛ پس اگر وقت برای همهٔ نماز کافی بود، نمازش صحیح است، وگرنه باید نماز ظهر را به‌جا آورد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، از اول نماز ظهر را اختیار کند.

(مسأله ۱۶۰۶) ❁رسیدن مأموم به رکوع رکعت دوم در نماز جمعه❁ در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه‌دار شروع شده، ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن برسد و اقتدا کند، نمازش صحیح است؛ ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده، بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را به‌جا آورد.

❖ کیفیت نماز جمعه

(مسأله ۱۶۰۷) ❊کیفیت نماز جمعه❊ نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. مستحب است که در نماز جمعه، حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سورهٔ «جمعه»، و در رکعت دوم، سورهٔ «منافقون» را قرائت کند.

(مسأله ۱۶۰۸) ❊قنوت‌های نماز جمعه❊ نماز جمعه دارای دو قنوت است: قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول، و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

(مسأله ۱۶۰۹) ❊خطبه‌های نماز جمعه❊ نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه خوانده شود و بدون آنها، نماز جمعه محقق نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۱۰) ❊زمان ایراد خطبه‌ها❊ واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به‌جا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است، باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند. هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب، اگر نسبت به حکم مسألهٔ جاهل بوده یا اشتباه کرده است.

(مسأله ۱۶۱۱) ❊خواندن خطبه‌ها قبل از ظهر شرعی❊ جایز است دو خطبهٔ نماز جمعه، قبل از ظهر شرعی ایراد شود، به طوری که پایان خطبه‌ها با ظهر شرعی مصادف باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

(مسأله ۱۶۱۲) ❊محتوای خطبه‌ها❊ امام باید در هر دو خطبه، پنج چیز را ذکر کند:

اول: حمد و ثنای خدا.

دوم: صلوات بر پیغمبر اسلام و خاندان پاکش علیهم‌السلام.

سوم: موعظه و سفارش به تقوا.

چهارم: خواندن یک سورهٔ کوچک از قرآن.

پنجم: دعا برای مردان و زنان مؤمن.

امام در خطبهٔ دوم می‌تواند به جای سوره، یک آیه که معنای کاملی داشته باشد بخواند. نیز لازم

است که در خطبهٔ دوم، پس از صلوات بر پیغمبر و خاندان پاکش علیهم‌السلام نام ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام را آورده و به آنها نیز درود و صلوات بفرستد و سفارش به ولایت و تمسک و یاری آنها کند و افضل آن است که برای تعجیل فرج دولت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز دعا کند.

(مسأله ۱۶۱۳) *شرایط امام و خطیب جمعه* شایسته است امام و خطیب جمعه، بلیغ باشد، به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید، عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که بر مؤمنین و مسلمین می‌گذرد آشنا باشد، مصالح و مفاسد و آن‌چه مورد ابتلای حاضرین است را تشخیص دهد و در بیان مسائل، اولویت‌ها را از نظر ایمان و اسلام و مقدار ابتلای حاضرین رعایت کند. نیز سزاوار است او چنان شجاع باشد که در راه خدا، از ملامت و نکوهش احدی ترسی نداشته باشد و در اظهار حق و ابطال باطل، بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد و اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صالحان و اولیای خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است، رعایت کند و کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق کند و از آن‌چه موجب سبکی او و کلامش می‌شود، حتی از قبیل پرگویی و شوخی و بیهوده‌گویی بپرهیزد و همهٔ این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش روی‌گردانی از دنیاپرستی و ریاست‌طلبی، که سرسلسلهٔ همهٔ گناهان است باشد، تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

(مسأله ۱۶۱۴) *محتوای خطبهٔ اول و دوم نماز جمعه* بهتر است خطیب جمعه در خطبهٔ اول، بر حمد و ثنا و تقدیس و تمجید الهی بیشتر تأکید کند، و در خطبهٔ دوم، بر موعظه و نصیحت و بیان صلاح و فساد امور در اوضاع و شرایط عمومی جامعه و آن‌چه برای دین و دنیای مردم نافع است، بیشتر تأکید کند. هم‌چنین بهتر است از خطبه‌های که منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است یا آن‌چه از ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام وارد شده، انتخاب کند.[1]

شایسته است در خطبهٔ دوم مردم را در جریان مسائل زیان‌بار و سودمندی که در جامعهٔ ایمانی

---

۱. مانند آن‌چه در کتاب کافی، جلد ۳، صفحهٔ ۴۲۲، «باب تهیئة الامام للجمعة و الانصات» آمده است.

و اسلامی و غیراسلامی می‌گذرد قرار دهد و نیازهای مؤمنین و مسلمین را در امر معـاد و معـاش تذکر دهد و از امور و وظایف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، آن‌چه را که در عـزت و سـرافرازی کیان مؤمنین و مسلمین نقش مهمی دارد، گوشزد کند.

(مسأله ۱۶۱۵) ❁مستحبات مربوط به امام و خطیـب جمعـه❁ مـستحب اسـت امـام و خطیب جمعه، در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از بُرد یمنی یـا عـدنی بپوشـد و خود را بیاراید و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد، به طوری که بـا وقـار و آرامش باشد، و قبل از خطابه، هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید، او بر منبر نشـسته باشـد تـا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند، و هنگام صعود بر منبر خطابه، روبه‌روی مردم بایـستد و سـلام کند، و مردم نیز با چهـره‌هـای خـود از او اسـتقبال کننـد، و بـه چیـزی از قبیـل کمـان یـا عنـزه (چوب‌دستی بلندی که سر آن مانند نیزه است) یا هر سلاح دیگری تکیه کند، و مردم نیـز خـود را روبه‌روی او قرار دهند.

(مسأله ۱۶۱۶) ❁لزوم ایستادن خطیب هنگام خطبه‌خواندن❁ واجب است امـام جمعـه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایـستاده بخوانـد، باید به مقدار واجب از خطبه‌ها اکتفا کند یا فرد دیگری به ایراد خطبـه بپـردازد و امامـت نمـاز را هم به عهده گیرد. و اگر به همین مقدار هم نتوانست و هیچ‌کس دیگری هم برای ایراد خطبـه‌هـا به صورت ایستاده پیدا نشد، در فرض وجوب تخییری، بنا بر احوط نماز جمعـه سـاقط، و نمـاز ظهر واجب است.

(مسأله ۱۶۱۷) ❁بلندخواندن خطبه‌ها❁ جایز نیست امام جمعه خطبه‌هـا و بـه‌خـصوص موعظه و توصیه به تقوا را به آهستگی ادا کند، بلکه باید با صدای بلند به ایراد خطبه بپـردازد، بـه طوری که حداقل عدد لازم (چهار یا شش نفر) صدای او را بـشنوند، بلکـه احتیـاط واجـب آن است که صدای خود را چنان بلند کند کـه همـهٔ حاضـرین سـخن او را بـشنوند، و در مجـامع بزرگ، با استفاده از بلندگوها به ایراد خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهـم را بـه گـوش همگان برساند.

(مسأله ۱۶۱۸) ❁حفظ صورت خطبه‌ها❁ احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه، سخن غیرمربوط به خطبه‌ها نگوید، ولی نباید خطیب در اثنای خطبه، طوری حرف بزند که صورت خطبه به‌هم بخورد، و در این صورت، خطبه باطل می‌شود و باید آن را از اول شروع کند. هم‌چنین است هر کاری که موجب ازبین‌رفتن صورت خطبه شود، مانند راه‌رفتن زیاد یا چیزخوردن زیاد یا کار دیگری از این قبیل که هر‌کس ببیند، نگوید که امام در حال خطبه‌خوانی است؛ ولی سخن‌گفتن بین خطبه و نماز، اگر موجب به‌هم‌خوردن موالات عرفی نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۱۹) ❁نشستن پس از خطبهٔ اول❁ واجب است امام پس از خطبهٔ اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبهٔ دوم بپردازد، و مستحب است مقدار نشستن، به اندازهٔ خواندن یک سورهٔ کوچک باشد، و نباید نشستن را به قدری طول دهد یا مشغول کار دیگری شود که موالات عرفی بین دو خطبه به‌هم بخورد.

(مسأله ۱۶۲۰) ❁طهارت در حین خطبه❁ مستحب بلکه احوط است که امام و مستمعین، در حال خطبه دارای طهارت کامل که برای نماز معتبر است، باشند.

(مسأله ۱۶۲۱) ❁نحوهٔ قرارگیری مأمومین نسبت به امام در حین ایراد خطبه❁ مستحب بلکه احوط آن است که مأمومین در حال خطبه، روبه‌روی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند از قبله روی بگردانند، روی برنگردانند.

(مسأله ۱۶۲۲) ❁آداب و احکام مربوط به مأمومین در زمان ایراد خطبه❁ احتیاط واجب آن است که مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف‌زدن بپرهیزند؛ زیرا صحبت‌کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است، بلکه اگر سخن‌گفتن مأمومین موجب ازبین‌رفتن صورت مجلس سخنرانی، هرچند برای تعدادی از حاضرین شود و فایدهٔ خطبه را از بین ببرد، حرام خواهد بود؛ ولی در هر صورت، اگر به نماز برسد، نماز جمعه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۲۳) ❁زبان ایراد خطبه‌ها❁ لازم است که امام جمعه به غیر از سفارش به تقوا و

موعظه، مقدار واجب بقیهٔ اجزای خطبه را به زبان عربی صحیح بگوید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند، و در بیشتر از مقدار واجب می‌تواند -بلکه سزاوار است- آنها را به زبان دیگری که حاضرین می‌فهمند بگوید، و جمع بین هر دو زبان، احوط و اولی است. اما در مقام وعظ و توصیه به تقوا باید به زبانی سخن بگوید که حاضرین آن را می‌فهمند، هرچند احتیاط مستحب آن است که به مقدار واجب موعظه، آن را به عربی نیز بگوید. اگر مستمعین مختلف‌اند، باید به زبانی صحبت کند که حداقل افراد لازم در نماز جمعه (چهار نفر) آن را بفهمند، و احتیاط واجب آن است که از زبان‌های دیگر مستمعین نیز برای موعظه و سفارش به تقوا استفاده کند، تا همه بهره ببرند.

(مسأله ۱۶۲۴) ❁نرسیدن به خطبه‌های امام❁ کسی که بنا دارد نماز جمعه بخواند، باید سعی کند به خطبه‌ها برسد، و اگر به خطبه‌ها نرسد، ولی به نماز برسد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۶۲۵) ❁اذان دوم در روز جمعه❁ اذان دوم در روز جمعه، بدعت و حرام است.

❖ احکام نماز جمعه

(مسأله ۱۶۲۶) ❁اقتدای نماز عصر به امام جمعه❁ کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده، می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند و اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند، می‌تواند قبل از نماز عصر امام، نماز ظهر را فرادا بخواند و سپس به عصر امام اقتدا کند، و نیز می‌تواند به نیت نماز ظهر، به نماز عصر امام اقتدا کند، سپس نماز عصرش را فرادا بخواند؛ نیز می‌تواند به نیت نماز عصر به امام اقتدا کند و بعد از آن، یک نماز چهاررکعتی به نیت مافی‌الذمه به‌جا آورد.

(مسأله ۱۶۲۷) ❁خواندن احتیاطی نماز ظهر روز جمعه به جماعت❁ اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً به‌جا آورند، می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند، ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده، نمی‌تواند به نماز ظهر این امام اقتدا کند.

(مسأله ۱۶۲۸) ❁فوت متابعت امام جمعه به علت کثرت جمعیت❁ اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده، به علت کثرت جمعیت یا غیر آن، نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند، در این صورت اگر بتواند پس از قیام امام برای رکعت دوم، سجده‌ها را خود به‌جا آورد و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است؛ وگرنه باید به حال خود باقی بماند، تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد، آن‌گاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود، همراه امام به‌جا آورد، سپس رکعت دوم را فرادا بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت از امام انجام دهد، باید از آن دو سجده صرف‌نظر کرده و دو سجدۀ دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول به‌جا آورد، و سپس به رکعت دوم بپردازد، و احتیاط مستحب این است که پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم به‌جا آورد.

(مسأله ۱۶۲۹) ❁شک در درک رکوع رکعت دوم امام❁ اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود، ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، بنا بگذارد که به رکوع رسیده و نماز جمعۀ او صحیح است.

(مسأله ۱۶۳۰) ❁خودداری از اقتدای امام بعد از اتمام خطبه‌ها❁ اگر مأمومین پس از اتمام خطبه‌ها، و زمان شروع نماز امام، از اقتدای به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند، نماز جمعه منعقد نشده و باطل است، و امام باید نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز را چهاررکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۶۳۱) ❁متفرق‌شدن تعداد لازم پس از انعقاد نماز❁ اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل چهار نفر به‌اضافۀ امام) منعقد شود، و لو این‌که فقط تکبیر آن را گفته باشند، سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود؛ چه همۀ مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر؛ در همۀ این صورت‌ها باید نیت را به ظهر برگردانند و نماز را چهاررکعتی تمام کنند.

(مسأله ۱۶۳۲) ❁پراکندگی برخی افراد در صورت وجود افراد به تعداد لازم❁ اگر عدد

مأمومین بیش از حد لازم (چهار نفر) برای نماز جمعه باشد، پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آن‌که افراد باقی‌مانده، از چهار نفر کمتر نباشند.

(مسأله ۱۶۳۳) ❁متفرق‌شدن تعداد لازم در اثنا یا بعد از خطبه‌ها❁ اگر پنج نفر یا بیشتر برای نماز جمعه مهیا شوند، ولی در اثنای خطبه‌ها، یا بعد از آنها و قبل از اقامهٔ نماز متفرق شوند و برنگردند، به طوری که کمتر از پنج نفر باقی مانده باشند، وظیفهٔ افراد باقی‌مانده نماز ظهر است.

(مسأله ۱۶۳۴) ❁سکوت امام در صورت متفرق‌شدن مأمومین در حین ایراد خطبه❁ در صورتی که قبل از انجام مسمّای واجب در خطبه (یعنی حداقل از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید)، عده‌ای از مأمومین به جهت امری مانند باران متفرق شوند و کمتر از چهار نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم یعنی پنج نفر کامل شود)، اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع کرده، ادامه دهد؛ ولی اگر با وجود کم‌شدن مأمومین از حد نصاب لازم، خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده، اعاده کند؛ و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد، به طوری که عرفاً به یک‌پارچگی خطبه لطمه بزند، باید امام خطبه را اعاده کند. هم‌چنین اگر با ورود مأمومین جدید هم، عدد لازم یعنی پنج نفر کامل بشود، اعادهٔ خطبه ضروری است. ولی اگر علت پراکنده‌شدن مأمومین انصرافشان از نماز جمعه بوده، احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام خطبه‌ها را از اول بخواند، ولو مدت پراکنده‌شدنشان کم باشد.

(مسأله ۱۶۳۵) ❁متفرق‌شدن تعداد لازم و برگشتن آنان❁ اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند، به طوری که کمتر از پنج نفر باقی بمانند، و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود، در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد، اعادهٔ خطبه واجب نیست، گرچه مدت پراکنده‌شدنشان طولانی باشد.

(مسأله ۱۶۳۶) ❋عدم برگزاری نماز جمعهٔ دیگر در فاصلهٔ کمتری از یک‌فرسخی❋
اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد، نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن، نماز جمعهٔ دیگری منعقد شود؛ پس اگر با فاصلهٔ یک فرسخ، دو نماز جمعه اقامه شود، هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است، نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است؛ بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است، می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

(مسأله ۱۶۳۷) ❋اطمینان به عدم برگزاری نماز جمعهٔ دیگر❋ احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه، مطمئن شوند که در کمتر از فاصلهٔ مقرّر، نماز جمعهٔ دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۳۸) ❋شروع هم‌زمان دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک‌فرسخی❋ اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصلهٔ کمتر از یک فرسخ تشکیل شود، هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده، ولو فقط به اندازهٔ گفتن تکبیرةالاحرام، دیگری باطل است؛ چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعهٔ دیگری در فاصلهٔ کمتر برقرار شده و یا می‌شود، و چه ندانند؛ میزان صحت در این جا، تقدم در نماز است نه در خطبه‌ها؛ بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده، اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته، نماز دوم صحیح، و اولی باطل خواهد بود.

(مسأله ۱۶۳۹) ❋شک در زمان شروع نماز جمعهٔ دیگر❋ اگر یقین دارند که در فاصلهٔ کمتر از حد مقرّر، نماز جمعه‌ای برپا شده، ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خودشان نماز جمعه‌ای تشکیل دهند. هم‌چنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعهٔ دیگر، اطمینان نداشته باشند.

(مسأله ۱۶۴۰) ❋آگاهی از وقوع نماز جمعهٔ دیگر در کمتر از حد مقرر❋ اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعهٔ دیگری در کمتر از حد مقرّر تشکیل شده و هریک

از دو گروه احتمال دهند که قبل از دیگری به اقامهٔ نماز جمعه پرداخته باشند، بر هیچ یک اعادهٔ جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست، گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است. ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده نماز جمعهٔ دیگری اقامه کنند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه، باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن‌دو را بدهند، نمی‌توانند اقامهٔ نماز جمعهٔ دیگری بکنند.

(مسأله ۱۶۴۱) ❁وجوب کفایی نماز جمعه در زمان غیبت❁ در زمان غیبت ولی‌عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان نماز جمعه حرام نیست؛ ولی در صورت وجوب تعیینی، به مجرد ندا برای نماز جمعه، خرید و فروش و سایر معاملات، بر کسی که وظیفه‌اش خواندن نماز جمعه است، حرام می‌شود، و احوط آن است که هر چیزی که منافی با شتاب‌کردن به سوی نماز جمعه باشد، حرام خواهد بود. البته برای کسی که حضور در نماز جمعه بر او واجب نیست، معامله حرام نخواهد بود.

(مسأله ۱۶۴۲) ❁خرید و فروش و سایر معاملات در روز جمعه❁ کسی که به جهت وجوب نماز جمعه، خرید و فروش و سایر معاملات بر او حرام شده، اگر معصیت کرده و چیزی را بخرد یا بفروشد، معامله‌اش صحیح است.

«احکام روزه»

تعریف روزه روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و موارد دیگری که شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.

■ نیّت

(مسأله ۱۶۴۳) معنی نیت و کیفیت آن لازم نیست انسان نیت روزه را از ذهن خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین‌قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند و نیز کارهای دیگری که خودداری از آنها لازم است را انجام ندهد، کافی است، و برای آن‌که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام آنها خودداری کند.

(مسأله ۱۶۴۴) نحوهٔ نیت‌کردن در ماه رمضان انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزهٔ فردای آن، نیت کند، و می‌تواند شب اول ماه نیت روزه همهٔ ماه را بنماید؛ به این معنا که تصمیم داشته باشد تا آخر ماه هر روز را برای انجام فرمان خدا روزه بگیرد و بر همین بنا تا آخر باقی بماند، و بهتر آن است که اضافه بر این، هر شب نیز نیت خود را دوباره تجدید کند.

(مسأله ۱۶۴۵) زمان نیت روزهٔ ماه رمضان از اول شب ماه رمضان تا قبل از اذان صبح، هر وقت نیت روزهٔ فردا را بکند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۴۶) وقت نیت روزهٔ مستحبی وقت نیت روزهٔ مستحب از اول شب است تا موقعی که به اندازهٔ نیت‌کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را

باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزهٔ مستحب کند، روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۷) ❁ترک نیت روزهٔ واجب❁ کسی که در ماه رمضان پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزهٔ او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، احتیاط واجب آن است که نیت روزه کند و آن روز را امساک کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

در روزهٔ واجب غیرماه‌رمضان، اگر از اذان صبح کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد (چه قبل از اذان صبح بدون نیت خوابیده باشد یا بیدار بوده ولی نیت نکرده باشد) تا قبل از اذان ظهر، می‌تواند نیت روزه بنماید و روزهٔ او صحیح است، و بعد از اذان ظهر، محل اشکال است، مگر در نذر روزهٔ مستحب، که حکم روزهٔ مستحب را دارد.

(مسأله ۱۶۴۸) ❁تعیین روزه در غیر روزهٔ ماه رمضان❁ اگر بخواهد غیر روزهٔ ماه رمضان، روزهٔ دیگری بگیرد، باید آن را معین کند؛ مثلاً نیت کند که روزهٔ قضا یا روزهٔ نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزهٔ ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزهٔ دیگری را نیت کند، روزهٔ ماه رمضان حساب می‌شود. هم‌چنین در روزهٔ مستحب تعیین لازم نیست، و در روزهٔ نذر و عهد و قسم و مانند آن، که به عناوین دیگری واجب شده است، قصد نذر و مانند آن لازم نیست.

(مسأله ۱۶۴۹) ❁نیت روزهٔ غیر ماه رمضان در ماه رمضان❁ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزهٔ غیر ماه رمضان کند، روزهٔ او باطل است و نه روزهٔ ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

(مسأله ۱۶۵۰) ❁تعیین روزهای ماه رمضان در نیت❁ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۱) ❁بی‌هوشی غیراختیاری پس از نیت روزه❁ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزهٔ آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۶۵۲) *مست‌شدن بعد از نیت روزه* اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزهٔ آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

(مسأله ۱۶۵۳) *خواب‌بودن تمام روز پس از نیت روزه* اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۴) *التفات به ماه رمضان در بین روز* اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزهٔ او صحیح است، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزهٔ آن روز را بگیرد و قضای آن را هم به‌جا آورد. در هر دو صورت اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزهٔ او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مسأله ۱۶۵۵) *بالغ‌شدن در ماه رمضان* اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر قبل از زوال بالغ شود، اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزهٔ آن روز را بگیرد.

(مسأله ۱۶۵۶) *روزهٔ مستحب برای کسی که روزهٔ واجب دارد* کسی که برای به‌جاآوردن روزهٔ میتی اجیر شده، اگر روزهٔ مستحب بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزهٔ قضای ماه رمضان دارد، نمی‌تواند روزهٔ مستحب بگیرد، و چنان‌چه فراموش کند و روزهٔ مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزهٔ مستحب او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزهٔ واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزهٔ او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۷) *وقت نیت روزهٔ واجب غیر ماه رمضان* اگر غیر از روزهٔ ماه رمضان روزهٔ معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، باید تا قبل

از اذان صبح نیت کند؛ ولی چنان‌چه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، اگر تا قبل از زوال نیت کند، روزه‌اش صحیح است، هرچند معصیت کرده است. اگر نداند که روزهٔ آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزهٔ او صحیح است، وگرنه باطل می‌باشد، و اگر بعد از زوال یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب روزهٔ آن روز را بگیرد، هرچند صحت روزه‌اش محل اشکال است، مگر در نذر روزهٔ مستحب که حکم روزهٔ مستحب را دارد.

(مسأله ۱۶۵۸) ❁نیت کردن پیش از ظهر در روزهٔ واجب غیرمعین❁ اگر برای روزهٔ واجب غیرمعینی مثل روزهٔ کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد؛ بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۹) ❁روزه‌های کافر بعد از مسلمان‌شدن❁ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن‌وقت هم کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، احتیاط مستحب آن است که نیت روزه کند و بقیهٔ روز از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، اجتناب نماید.

(مسأله ۱۶۶۰) ❁خوب‌شدن مریض در بین روز❁ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزهٔ آن روز را بگیرد، و چنان‌چه بعد از ظهر خوب شود، روزهٔ آن روز بر او واجب نیست، هرچند احوط آن است که بقیهٔ روز را امساک نماید.

(مسأله ۱۶۶۱) ❁نیت روزهٔ یوم‌الشک❁ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزهٔ رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است، روزهٔ رمضان و اگر رمضان نیست، روزهٔ قضا یا مانند آن باشد. همین‌طور نمی‌تواند قصد کند آن‌چه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد، و اگر این‌طور نیت کرد و بعد معلوم شد که رمضان بوده، روزهٔ او صحیح نیست. بلکه باید نیت روزهٔ

قضا و مانند آن بنماید و چنان‌چه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

(مسأله ۱۶۶۲) *اثبات ماه رمضان در اثنای یوم‌الشک* اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزهٔ قضا یا روزهٔ مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزهٔ ماه رمضان کند.

(مسأله ۱۶۶۳) *تردید در نیت و قصد انجام مبطل در روزهٔ واجب* اگر در روزهٔ واجب معینی مثل روزهٔ ماه رمضان، مردد شود که روزهٔ خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا قصد کند که بعداً روزهٔ خود را باطل نماید، تا زمانی که از بنای خود برای ادامه‌دادن روزه برنگشته است، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر از نیت روزه برگشته باشد و دیگر خود را روزه‌دار نداند، روزهٔ او باطل می‌شود، اگرچه دوباره نیت روزه کند و کاری هم که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد.

(مسأله ۱۶۶۴) *برگشتن از نیت روزهٔ مستحب و روزهٔ واجب غیرمعین* در روزهٔ مستحب و روزهٔ واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزهٔ کفاره، اگر از نیت روزه برگردد، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزهٔ او صحیح است.

■ چیزهایی که روزه‌دار باید از آنها اجتناب کند

تفاوت نواقض با مبطلات روزه چیزهایی که روزه‌دار باید از آنها اجتناب کند بر دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: کارهایی که موجب خدشه‌دارشدن روزه است و روزه را نقض می‌کند؛ هرچند موجب بطلان روزه و قضا و کفاره نمی‌شود، ولی لازم است از آنها استغفار نماید. این موارد عبارت‌اند از: سخن حرام مانند دروغ و غیبت و سخن‌چینی و سایر گناهان زبان، نگاه‌کردن به چیزی که نگاه‌کردن به آن حرام است، گوش‌دادن به چیزی که گوش‌دادن به آن حرام است، و سایر گناهانی که توسط اعضا و جوارح انسان انجام می‌شود. ارتکاب اینها در حال روزه، علاوه بر حرام‌بودن خودشان، از جهت نقض بعضی از مراتب روزه نیز حرمت دیگری دارد.

بخش دوم: کارهایی که روزه را نقض کرده و آن را باطل می‌کند.

(مسأله ۱۶۶۵) ❊مبطلات روزه❊ نُه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء؛ استمنا آن است که انسان با خود یا دیگری، غیر از جماع کاری کند کـه منـی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ‌بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم‌السلام.

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم: فرویردن تمام سر در آب.

هفتم: باقی‌ماندن عمدی بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله‌کردن با چیزهای روان.

نهم: قی‌کردن عمدی.

احکام این موارد در مسائل بعدی گفته می‌شود.

❖ خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۶۶۶) ❊تعمد در خوردن و آشامیدن و مقصود از آن❊ اگر روزه‌دار بـا التفـات بـه این‌که روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزۀ او باطل می‌شود؛ چه خـوردن و آشـامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خـاک و شـیرۀ درخـت؛ چـه کـم باشد، چه زیاد؛ حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبـت آن را فـرو ببرد، روزه باطل می‌شود، مگر آن‌که رطوبت مسواک به قدری نباشد که عرفاً بگویند چیـزی فـرو داده است.

(مسأله ۱۶۶۷) ❊التفات به صبح‌شدن در بین خوردن❊ اگر موقعی که مشغول غـذاخـوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنان‌چـه عمـداً فـرو ببـرد، روزه‌اش

باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۶۸) *خوردن یا آشامیدن سهوی* اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۶۹) *تزریق سرم و آمپول* آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود، برای روزه‌دار اشکال ندارد. احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از تزریق آمپول یا سرم مغذی خودداری کند.

(مسأله ۱۶۷۰) *فروبردن قضای بین دندان* اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۷۱) *خلال کردن قبل از اذان صبح* کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده، در روز فرو می‌رود، چنان‌چه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۷۲) *فروبردن آب جمع‌شدهٔ دهان* فروبردن آب دهان، اگرچه به واسطهٔ خیال‌کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

(مسأله ۱۶۷۳) *فروبردن اخلاط سر و سینه* فروبردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن را فرو برد.

(مسأله ۱۶۷۴) *تشنگی و گرسنگی طاقت‌فرسا در ماه رمضان* اگر روزه‌دار در ماه رمضان به قدری تشنه یا گرسنه شود که بترسد از تشنگی یا گرسنگی ضرری به او برسد که به بدن او آسیب جدی وارد کند یا او را در معرض تلف‌شدن قرار دهد، یا به سختی و مشقتی که قابل تحمل نیست بیفتد، می‌تواند به اندازهٔ ضرورت آب بیاشامد یا غذا بخورد، ولی روزهٔ او باطل می‌شود، و احتیاط واجب آن است که در بقیهٔ روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

(مسأله ۱۶۷۵) *جویدن یا چشیدن غذا در حال روزه* جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل

نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۷۶) ❁ضعف روزه‌دار❁ انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۷) ❁مجبورشدن به خوردن یا آشامیدن❁ اگر کسی را به خوردن یا آشامیدن مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزهٔ او باطل نمی‌شود، ولی چنان‌چه در بین، جبر او برداشته شود، باید فوراً از خوردن و آشامیدن اجتناب کند، وگرنه روزهٔ او باطل است. اما اگر روزه‌دار را بر خوردن یا آشامیدن اکراه نمایند و او برای دفع شر دیگری خوردن یا آشامیدن را اختیار کند، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی کفاره ندارد، و بعید نیست در اکراه شدید که سبب ضعف اختیار می‌شود، قضا لازم نباشد.

❖ جماع

(مسأله ۱۶۷۸) ❁باطل‌شدن روزه با نزدیکی❁ نزدیکی کردن روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و فرقی ندارد دخول از قبل باشد یا دبر، فاعل باشد یا مفعول، صغیر باشد یا کبیر، مرده باشد یا زنده، و در وطی حیوان، اگر به اندازهٔ ختنه‌گاه داخل شود نیز، بنا بر احوط موجب ابطال روزه می‌شود.

(مسأله ۱۶۷۹) ❁نزدیکی به مقدار کمتر از ختنه‌گاه❁ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۸۰) ❁شک در دخول به قدر ختنه‌گاه❁ اگر عمداً قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازهٔ ختنه‌گاه داخل شده یا نه، دخول ثابت نمی‌شود و از جهت قصد جماع، حکم قصد ابطال روزه را دارد که تفصیل آن گذشت.

(مسأله ۱۶۸۱) ❁یادآوری روزه در حال نزدیکی❁ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، روزهٔ او باطل نمی‌شود، ولی چنان‌چه در بین جماع یادش بیاید، باید فوراً از حال جماع

خارج شود و اگر خارج نشود، روزهٔ او باطل است. حکم اجبار یا اکراه بر جماع، همان است که در اجبار و اکراه بر خوردن و آشامیدن گذشت.

❖ استمنا

(مسأله ۱۶۸۲) *تعریف استمنا* اگر روزه‌دار استمنا کند، یعنی با خود یا دیگری، غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۸۳) *خروج بی‌اختیار منی* اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار از او منی بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود، و حکم اجبار و اکراه در استمنا همان است که در خوردن و آشامیدن و جماع گذشت.

(مسأله ۱۶۸۴) *خوابیدن روزه‌دار با یقین به محتلم‌شدن* هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد، هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۸۵) *جلوگیری از خروج منی در حال بیدارشدن* اگر روزه‌دار در حال بیرون‌آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون‌آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۶۸۶) *استبرای از منی در حال روزه* روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند به وسیلهٔ بول‌کردن استبرا کند، اگرچه بداند به واسطهٔ بول‌کردن باقی ماندهٔ منی از مجرا بیرون می‌آید؛ ولی اگر قبل از استبراءبه‌بول، غسل جنابت کرده باشد، احوط آن است که بول‌کردن را تا بعد از مغرب به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۱۶۸۷) *احتمال خروج منی در صورت استبرا نکردن* روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مسأله ۱۶۸۸) *قصد خارج کردن منی* کسی که به قصد بیرون‌آمدن منی کاری بکند، در صورتی که منی از او بیرون نیاید، روزهٔ او باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۸۹) ❊جنابت اتفاقی روزه‌دار❊ اگر روزه‌دار کاری که موجب برانگیختن شـهوت است انجام دهد، چنان‌چه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر اتفاقاً منـی از او بیـرون آید، روزهٔ او باطل است ولی کفاره ندارد. اما اگر اطمینان ندارد، در صـورتی کـه منـی از او بیـرون آید، روزه‌اش باطل است و کفاره هم دارد. اگر روزه‌دار بدون شهوت کاری که موجـب افـروختن شهوت نیست را انجام دهد و اتفاقاً منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

❖ دروغ‌بستن به خدا و پیغمبر

(مسأله ۱۶۹۰) ❊نسبت دروغ به معصومین علیهم‌السلام❊ اگر روزه‌دار با عمد و اختیار، بـه گفـتن یـا نوشتن یا اشاره و مانند اینها، بر خدا و پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله (و دوازده امـام معـصوم علیهم‌السلام) عمـداً نـسبتی را بدهد که دروغ است –اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند– بنا بـر احتیـاط واجـب روزهٔ او باطل می‌شود؛ نسبت دروغ به حضرت زهرا علیهاالسلام (و سایر انبیـا و اوصـیای آنهـا علیهم‌السلام) نیـز همـین حکم را دارد؛ ولی اگر از روی اجبار یا اکراه یا تقیه باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۹۱) ❊نقل خبر غیرمعتبر❊ اگر بخواهد خبر غیرمعتبری را نقل کند، باید از کـسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، یا آن را به طور غیـرجزمـی نقل کند، مثلاً بگوید در روایتی چنین وارد شده، و اگر به صورت جزمـی آن را بـه پیغمبـر و امـام نسبت دهد، بنا بر احتیاط، روزه‌اش باطل خواهد بود، مگر این‌که بعداً معلـوم شـود دروغ نبـوده، که در این صورت حکم کسی را دارد که قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کنـد انجـام دهـد و تفصیل آن گذشت.

(مسأله ۱۶۹۲) ❊نقل خبر دروغ با اعتقاد به راست‌بودن❊ اگر چیزی را به اعتقـاد ایـن‌کـه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۹۳) ❊نقل خبر راست با اعتقـاد بـه دروغ‌بـودن آن❊ اگـر چیـزی را کـه دروغ می‌داند، به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آن‌چه گفته راست بوده، حکـم کـسی را دارد که قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و تفصیل آن گذشت.

(مسأله ۱۶۹۴) *نقل دروغ دیگران* اگر دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنا بر احوط روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، در صورتی که سخن او ایهام تصدیق یا حتی احتمال تصدیق آن را نداشته باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۹۵) *نسبت دروغ در جواب پرسش دیگری* اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، بنا بر احوط روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۹۶) *نسبت دروغ با تأیید یا رد گفته‌های قبلی* اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن، که روزه می‌باشد، بگوید آن‌چه دیشب گفتم راست است، بنا بر احوط روزه‌اش باطل می‌شود.

❖ رساندن غبار به حلق

(مسأله ۱۶۹۷) *رساندن غبار به حلق* غبار غلیظ یا دود، اگر به اندازه‌ای باشد که بعد از مخلوط‌شدن آن با بزاق دهان یا رطوبت بینی به ماده‌ای روان تبدیل شده و داخل حلق شود، به طوری که انسان طعم آن را به شدت و وضوح حس کند، روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

همین‌طور است بخار غلیظی که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد، یا هر چیزی که در بینی یا گوش یا چشم انسان بریزند، مانند روغن یا سرمه یا سعوط که به حد فوق‌الذکر برسد، و هم‌چنین بوهای غلیظ و تند مانند عطرهایی که غلظت آن به حدی است که در اثر سرعت تبخیر ذرات عطر و مخلوط‌شدن آن با رطوبت دهان و بینی، تبدیل به مایع، و به سوی حلق روان می‌شود، به طوری که انسان طعم تلخی یا ترشی یا غیر آن را به شدت و وضوح احساس

می‌کند.

(مسأله ۱۶۹۸) *فرورفتن غبار به واسطهٔ مواظبت‌نکردن* اگر به واسطهٔ باد، غباری پیدا شود و انسان با این‌که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۹۹) *استعمال دخانیات توسط روزه‌دار* استعمال دخانیات مانند سیگار و تنباکو، روزه را باطل می‌کند.

(مسأله ۱۷۰۰) *فروبردن غبار یا دود و مانند آن* اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنان‌چه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

(مسأله ۱۷۰۱) *رسیدن غبار به حلق در صورت فراموشی روزه* اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی اگر او را وادار کنند که با اختیار خودش این کار را انجام دهد، باید قضای آن روز را بگیرد، و بعید نیست در اکراه شدید که سبب ضعف اختیار می‌شود نیز، قضا لازم نباشد.

❖ فروبردن سر در آب

(مسأله ۱۷۰۲) *فروبردن عمدی تمام سر در آب* اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد و این کار منجر شود به این‌که آب از منافذ سر در حلق فرو رود، بنا بر اقوی روزه‌اش باطل می‌شود، و در غیر این صورت، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود، هرچند باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۰۳) *فروبردن تمام سر در دو دفعه* اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعهٔ دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۰۴) *شک در فرورفتن تمام سر در آب* اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۰۵) ❁فروبردن تمام سر در آب و بیرون‌ماندن مقداری از موها❁ اگر تمام سر زیر آب برود، اگرچه مقداری از موها بیرون بماند، حکم فروبردن تمام سر در آب را دارد.

(مسأله ۱۷۰۶) ❁فروبردن تمام سر در آب مضاف❁ بعید نیست فروبردن سر در آب مضاف نیز حکم فروبردن سر در آب مطلق را داشته باشد، و احوط این است که سایر مایعات مانند شیر نیز همین حکم را دارد.

(مسأله ۱۷۰۷) ❁فروبردن غیراختیاری یا از روی فراموشی❁ اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزۀ او باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۰۸) ❁فرو بردن سر با اطمینان به نرفتن تمام سر زیر آب❁ اگر به خیال این‌که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۰۹) ❁التفات به روزه‌بودن در زیر آب❁ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنان‌چه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنان‌چه بیرون نیاورد، حکم فروبردن عمدی سر در آب را دارد.

(مسأله ۱۷۱۰) ❁فراموشی روزه و غسل ارتماسی❁ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۱) ❁غسل ارتماسی عمدی در حال روزه❁ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنان‌چه روزۀ او روزۀ ماه رمضان باشد، روزه و غسل او هردو بنا بر احوط باطل است، و هم‌چنین است حکم روزۀ قضای ماه رمضان بعد از زوال، و روزۀ واجب معین، اگر هنگام فروبردن سر در آب نیت غسل کند، ولی اگر (در این دو مورد) بعد از توقف در آب یا هنگام بیرون‌آوردن سر از آب، نیت غسل کند، روزه‌اش بنا بر احوط باطل و غسلش صحیح است؛ اما در روزۀ مستحب یا روزۀ واجبی که مثل روزۀ کفاره وقت معینی

ندارد، غسل او صحیح و روزه‌اش بنا بر احوط باطل می‌باشد.

(مسأله ۱۷۱۲) ❁فروبردن سر در آب برای نجات غریق❁ اگر برای آن‌که کسی را از غرق‌شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات‌دادن او واجب باشد، حکم فروبردن عمدی را دارد، ولی باطل‌کردن روزه در این فرض، سبب لزوم کفاره نمی‌شود؛ هم‌چنین است اگر او را وادار کنند که با اختیار خود، سرش را زیر آب ببرد، در صورتی که آب وارد حلقش بشود، ولی اگر بی‌اختیار سرش زیر آب برود، روزه‌اش صحیح است، و بعید نیست در اکراه شدید که سبب ضعف اختیار می‌شود نیز، قضا لازم نباشد.

❖ باقی‌ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسأله ۱۷۱۳) ❁بقای عمدی بر جنابت❁ اگر جنب عمداً در ماه رمضان یا قضای ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌اش باطل است، و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید نیز، روزه‌اش باطل است، و در صورتی که تیمم کرد، احوط آن است که تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید، و اگر نتواند غسل یا تیمم بنماید یا او را وادار کنند به ترک غسل و تیمم، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۴) ❁بقای بر جنابت در روزۀ واجب غیر ماه رمضان❁ اگر در روزۀ غیر ماه رمضان و قضای آن، از روزه‌های واجبی که مثل روزۀ ماه رمضان وقت آن معین است، یا وقت آن معین نیست، و یا روزه‌های مستحب، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۵) ❁تأخیر عمدی غسل جنابت تا تنگی وقت❁ کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنان‌چه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب، قضای آن را هم به‌جا آورد.

(مسأله ۱۷۱۶) ❁فراموش‌کردن غسل جنابت در ماه رمضان❁ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزۀ آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از

چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده، قضا نماید؛ مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزهٔ سه روز را قضا کند.

(مسأله ۱۷۱۷) ❁جنابت عمدی در صورت نبود وقت برای غسل یا تیمم❁ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنان‌چه خود را جنب کند، با تیمم روزهٔ او صحیح است، ولی اگر نیاز نداشته گنهکار است.

(مسأله ۱۷۱۸) ❁جناب عمدی به گمان وسعت وقت❁ اگر گمان کند که به اندازهٔ غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است، و احوط آن است که قبل از جستجو برای آن‌که بفهمد وقت دارد یا نه، اقدام نکند. اگر برای تیمم هم وقت نداشته باشد، در صورتی که برای آن‌که بفهمد وقت دارد یا نه جستجو کرده باشد، روزه‌اش صحیح است، و اگر جستجو نکرده باشد، احوط، اگر اظهر نباشد، آن است که قضای آن روز را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۷۱۹) ❁خوابیدن جنب با علم به بیدارنشدن تا صبح❁ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد، و چنان‌چه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ همین‌طور کسی که بنای ترک غسل دارد، یا برایش اهمیتی ندارد که غسل بکند یا نه، اگر خوابید و تا صبح بیدار نشد، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۲۰) ❁خوابیدن جنب با تردید در بیدارشدن تا صبح❁ هرگاه جنب در شب ماه رمضان اطمینان نداشته باشد که اگر بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، اگرچه احتمال بدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، مانند خواب دوم در اکثر موارد (یعنی بعد از این‌که فهمید جنب است خوابید و سپس بیدار شد و دوباره خوابید) یا خواب اول برای کسی که عادت به بیدارشدن ندارد، و به وسیله‌ای هم که او را بیدار می‌کند اعتماد نکرده باشد، نباید

غسل نکرده بخوابد، و اگر بدون غسل خوابید و تا صبح بیدار نشد، قـضای آن روز بـر او واجـب است ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۱۷۲۱) ❁خوابین جنب با یقین به بیدارشدن پـیش از اذان صـبح❁ کـسی کـه در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگـر بخوابـد پـیش از اذان صـبح بیـدار مـی‌شـود، چنان‌چه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدارشدن غسل کند و با این تـصمیم بخوابـد و تـا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است؛ هم‌چنین است کسی که از خودش مطمئن باشد که قبـل از اذان صبح برای غسل بیدار می‌شود، مانند اکثر موارد در خواب اول، همین‌طور اگر به کـسی یـا چیزی اعتماد کند که اطمینان دارد او را برای غسل بیدار می‌کند.

(مسأله ۱۷۲۲) ❁خوابیدن با غفلت از غسل، همراه با یقین یا احتمال بیدارشدن❁ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهـد کـه اگـر بخوابـد پـیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنان‌چه غفلت داشته باشد کـه بعـد از بیـدارشـدن بایـد غـسل کنـد، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بمانـد، قـضا بـر او واجـب مـی‌شـود، و اگـر احتمـال بیدارشدنش بسیار کم باشد، مانند خواب سوم در غالب موارد یا برخی موارد در خـواب دوم یـا اول، احوط آن است که کفاره هم بر او لازم است.

(مسأله ۱۷۲۳) ❁خوابیدن جنب با قصد ترک غسل یا تردید در انجام آن❁ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابـد پـیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنان‌چه نخواهد بعد از بیدارشدن غسل کند، یا از بی‌مبـالاتی تردیـد داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل و قـضا و کفاره لازم است.

(مسأله ۱۷۲۴) ❁مراد از خواب دوم و سوم و حکم هر کدام❁ اگـر جنـب در شـب مـاه رمضان اطمینان نداشته باشد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود (چنان‌کـه غالبـاً در خواب دوم همین‌طور است) و تصمیم هم داشـته باشـد کـه بعـد از بیـدارشـدن غـسل کنـد، چنان‌چه بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزهٔ آن روز را قضا کند، و اگر احتمـال بیـدارشـدنش

بسیار ضعیف باشد، مانند غالب مواردی که از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبهٔ سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزهٔ آن روز را قضا کند، بلکه اگر اظهر نباشد، احوط آن است که کفاره هم بر او لازم است.

(مسأله ۱۷۲۵) ❁مراد از خواب اول در صورت احتلام❁ مراد از خواب اول -در صورتی که انسان در خواب محتلم شود- خوابی است که بعد از بیدارشدن بخوابد، و اما خوابی که در آن محتلم شده، خواب اول حساب نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۲۶) ❁محتلم‌شدن روزه‌دار در روز❁ اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسأله ۱۷۲۷) ❁بیدارشدن محتلم بعد از اذان صبح❁ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزهٔ او صحیح است، و اگر بعد از چند روز بفهمد که از چند روز قبل محتلم بوده است، روزه‌هایی که گرفته صحیح است، ولی اگر بداند که محتلم شده و بعد فراموش کند، روزه‌هایی را که بعد از فراموشی با حالت جنابت گرفته، قضا دارد.

(مسأله ۱۷۲۸) ❁بقای بر جنابت در روزهٔ قضا❁ کسی که می‌خواهد قضای روزهٔ ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، روزهٔ او باطل است و اگر از روی عمد نباشد، احوط آن است که اگر وقت قضا موسع باشد، روزهٔ او باطل است.

(مسأله ۱۷۲۹) ❁بقای بر جنابت در روزهٔ قضا با تنگی وقت❁ کسی که می‌خواهد قضای روزهٔ رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، احوط آن است که روزهٔ او باطل است، ولی چنان‌چه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاً پنج روز روزهٔ قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۱۷۳۰) ❁بقای بر جنابت در غیر روزهٔ ماه رمضان❁ اگر در روزهٔ واجبی غیر از قضای روزهٔ ماه رمضان، چه مثل روزهٔ کفاره وقت معینی نداشته باشد یا مثل روزهٔ نذر وقت

معینی داشته باشد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۳۱) *پاک‌شدن از حیض و نفاس قبل از اذان صبح* اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفهٔ او تیمم است، عمداً تیمم نکند، در روزهٔ ماه رمضان روزه‌اش باطل است؛ اما در قضای ماه رمضان، بنا بر احوط، اگر اظهر نباشد، و در غیر آن، باطل نیست.

(مسأله ۱۷۳۲) *پاک شدن زن قبل از نماز صبح با تنگی وقت* اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، چنان‌چه بخواهد روزهٔ ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید و هم‌چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد.

(مسأله ۱۷۳۳) *نبودن وقت کافی برای غسل حیض و تیمم* اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزهٔ او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای ماه رمضان را گرفته باشد، صحیح‌بودن آن محل اشکال است.

(مسأله ۱۷۳۴) *دیدن خون حیض در حال روزه* اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزهٔ او باطل است.

(مسأله ۱۷۳۵) *فراموش‌کردن غسل حیض یا نفاس* اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، احوط آن است که روزه‌هایی که در آن حال گرفته، قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۶) *کوتاهی‌کردن در غسل برای زنی که از حیض و نفاس پاک شده*
اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان یا قضای ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در

غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت، تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است، ولی اگر تیمم بکند، روزه‌اش صحیح است، هرچند معصیت کرده است. چنان‌چه او کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام باز شود و در غیر حمام هم نتواند غسل کند و از تیمم هم عاجز باشد، روزه‌اش صحیح است، مگر بنا بر احوط در قضای ماه رمضان، در صورتی که وقت آن وسعت دارد؛ اگر بعد از آن‌که فهمید از حیض یا نفاس پاک شده، بدون این‌که غسل کند، بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، حکم خوابیدن جنب را دارد که تفصیل آن در مسائل قبل گذشت.

(مسأله ۱۷۳۷) *روزهٔ مستحاضه* اگر زنی که در حال استحاضهٔ کثیره یا متوسطه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزهٔ او صحیح است؛ مثلاً در استحاضهٔ کثیره در صورتی روزه‌اش صحیح است که برای نماز صبح و نماز ظهر و عصر همان روز و هم‌چنین نماز مغرب و عشای شب قبل، غسل کرده باشد، و اگر یکی از آنها را ترک کند، روزه‌اش باطل است، و در استحاضهٔ متوسطه، در صورتی روزه‌اش صحیح است که برای نماز صبح غسل کند، یا اگر در وسط روز استحاضهٔ متوسطه شده، برای اولین نمازی که بعد از استحاضه می‌خواند، غسل کند.

در هر دو استحاضه، لازم نیست غسل نماز صبح را قبل از اذان صبح انجام دهد، مگر غسل پاکی در صورتی که قبل از اذان صبح پاک شود، اما اگر پاک نشده و بخواهد قبل از اذان صبح غسل کند، باید طوری باشد که بلافاصله بعد از غسل، نماز صبح را بخواند، و در صورتی که فاصله بیفتد یا مثلاً برای نماز شب غسل کرده باشد، باید دوباره برای نماز صبح غسل کند و نمی‌تواند به همان غسلی که قبل از اذان کرده، اکتفا نماید.

(مسأله ۱۷۳۸) *روزهٔ مس کنندهٔ میت* کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزهٔ او باطل نمی‌شود.

❖ اماله‌کردن

(مسأله ۱۷۳۹) ❁حکم اماله کردن با چیز روان❁ اماله‌کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌های غیرروان اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از شیاف‌هایی که حالت تغذیه یا تقویت دارد، خودداری کند، و اگر بدون اختیار او را اماله کنند یا او را بر این کار اکراه نمایند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

❖ قی‌کردن

(مسأله ۱۷۴۰) ❁قی کردن سهوی یا عمدی به خاطر مریضی❁ هرگاه روزه‌دار عمداً و با اختیار استفراغ کند، اگرچه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد، همین‌طور اگر او را بر قی کردن اکراه نمایند.

(مسأله ۱۷۴۱) ❁خوردن چیزی با علم به این‌که باعث استفراغ در روز می‌شود❁ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، در صورتی که در روز قی کند، احتیاط مستحب آن است که روزهٔ آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۴۲) ❁خودداری از قی کردن❁ هرگاه روزه‌دار علامت‌های قی کردن را در خود مشاهده کند و بتواند آن‌چه را که سبب قی کردن می‌شود از بین ببرد (مثلاً اگر به جهت آفتاب شدید یا فضای دودآلود قی می‌کند، مکان یا حالت خود را تغییر دهد)، واجب است این کار را انجام دهد، ولی هرگاه بدون اختیار قی از معده حرکت کند و جلوگیری از آن ضرر یا مشقت داشته باشد، جلوگیری از آن واجب نیست و روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۴۳) ❁رفتن حشره در گلوی روزه‌دار❁ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنان‌چه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزهٔ او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند که به واسطه بیرون‌آوردن قی می‌کند، واجب نیست بیرون آورد و روزهٔ او صحیح است.

(مسأله ۱۷۴۴) ❁بیرون‌آوردن چیزی که سهواً خورده❁ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش

از رسیدن به شکم یادش بیاید کـه روزه اسـت، بیـرون‌آوردن آن لازم نیـست و روزهٔ او صـحیح است.

(مسأله ۱۷۴۵) ❁آروغ زدن در حال روزه❁ اگر یقین داشته باشد کـه بـه واسـطهٔ آروغ‌زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، بنابر احتیاط نباید عمداً آروغ بزنـد، ولـی اگـر یقـین نداشـته باشـد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۴۶) ❁بازگشت غذا به دهان به واسطهٔ آروغ‌زدن❁ اگـر آروغ بزنـد و چیـزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

■ احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

(مسأله ۱۷۴۷) ❁حکم ارتکاب عمدی و سهوی مبطلات روزه❁ اگر انسان عمـداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزهٔ او باطل می‌شود و چنـان‌چـه از روی عمـد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مـسائل قبـل گفتـه شـد تـا اذان صبح غسل نکند، روزهٔ او باطل است.

(مسأله ۱۷۴۸) ❁انجام عمدی مبطلات بعد از ارتکاب سـهوی آنهـا❁ اگـر روزه‌دار سـهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بـه خیـال ایـن‌کـه روزه‌اش باطـل شـده، عمداً دوباره یکی از آنها را به‌جا آورد، روزهٔ او باطل می‌شود.

(مسأله ۱۷۴۹) ❁انجام مبطلات از روی اجبار یـا اکـراه❁ اگـر چیـزی بـه زور در گلـوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزهٔ او باطـل نمـی‌شـود، ولـی اگـر مجبـورش کنند، که روزهٔ خود را باطل کند، اگر مجبورش کنند که بخورد یا بیاشامد یا جماع و استمنا انجـام دهد، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یـا جـانی بـه تـو مـی‌زنـیم و خـودش بـرای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزهٔ او باطل می‌شود، اما اکراه بر سـایر مفطـرات، روزه را باطـل نمی‌کند.

(مسأله ۱۷۵۰) ❁اجبار و اکراه با مقدمات اختیاری❁ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌دانـد چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزهٔ خود را باطل کند، و اگـر بـرود،

و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزهٔ او باطل می‌شود، ولی اگر قصد رفتن بکند و نرود یا او را مجبور به افطار نکنند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

■ آن‌چه برای روزه‌دار مکروه است

(مسأله ۱۷۵۱) *مکروهات روزه‌داری* چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دواریختن به چشم و سرمه‌کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، ولی - چنان‌که گذشت - نباید به حدی باشد که ذرات دوا یا سرمه با مخلوط‌شدن با رطوبت چشم به داخل حلق روان شود، به طوری که مزهٔ آن را به شدت و وضوح حس کند، که در این صورت موجب بطلان روزه خواهد شد.

۲. انجام‌دادن هر کاری مانند خون‌گرفتن و حمام‌رفتن که باعث ضعف می‌شود.

۳. انفیه‌کشیدن، اگر به اندازه‌ای نباشد که ذرات آن به حلق برسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست.

۴. بوکردن گیاهان معطر.

۵. نشستن زن در آب و اگر بداند که آب داخل رحمش می‌شود، احتیاط واجب ترک آن است.

۶. استعمال شیاف غیر روان که مغذی نباشد.

۷. ترکردن لباسی که در بدن است.

۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطهٔ آن از دهان خون بیاید.

۹. مسواک‌کردن با چوب تر.

۱۰. بی‌جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن؛

۱۱. بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، در صورتی که مطمئن باشد که منی از او بیرون نمی‌آید.

■ موارد وجوب قضا و کفاره

(مسأله ۱۷۵۲) ❊ملاک واجب‌شدن کفاره❊ اگـر روزه‌دار در مـاه رمـضان از روی اختیـار و عمد چیزی بخورد یا بیاشامد یا جماع کند یا کاری کند که منی از او خارج شود، یا عمـداً تـا اذان صبح با حال جنابت یا حیض یا نفاس باقی بماند،[1] یا به قـصد باطـل کـردن روزه عمـداً غبـار غلیظ و دود و مانند آن (چنان‌که به تفصیل گذشت) را به حلق خود برساند، یا به قصد رسـاندن آب به حلق، سرش را زیر آب ببرد و آب به حلق برسد، یا بنا بر احوط با چیز روان اماله کنـد و آن چیز به اعماق بدن نفوذ کند، باید علاوه بر قضای آن روز، کفاره نیز بدهد، و در سایر مفطرات نیـز اگر با توجه به این‌که روزه را باطل می‌کند و به قصد باطل‌کردن روزه عمـداً آنهـا را انجـام دهـد، احوط آن است که کفاره نیز بر او لازم است؛ ولی اگر این کارها را در قـضای مـاه رمـضان بعـد از زوال انجام دهد، کفارهٔ باطل‌کردن قضا بر او لازم است.

(مسأله ۱۷۵۳) ❊لزوم کفاره در پنج مورد از مفطرات و حکم جاهـل قاصـر❊ در پـنج مورد اول (خوردن، آشامیدن، جماع، استمنا و تعمد بقای بـر جنابـت تـا اذان صـبح) کفـاره در صورتی لازم است که بداند آن کاری که می‌کند، روزه را باطل می‌کند، یا مردد باشـد، یـا جاهـل مقصر باشد، اما جاهل قاصر کفاره ندارد. کسی که می‌داند کاری که می‌کنـد حـرام اسـت، اگـر نداند که موجب باطل‌شدن روزه می‌شود، جاهل مقصر است.

■ کفارهٔ روزه

(مسأله ۱۷۵۴) ❊ کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان❊ در کفارهٔ افطار روزهٔ ماه رمضان، بایـد یـک بنـده آزاد کند، یا به دستوری که در مسألهٔ بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شـصت فقیـر را سـیر کند، یا به هرکدام، یک مد که تقریباً سه‌چهارم کیلو است، طعام (یعنی گنـدم یـا جـو یـا نـان[2] و

---

۱. حکم لزوم کفاره بر کسی که با علم به جنابت و حیض و نفاس بخوابد و تا اذان صـبح بیـدار نـشود، بـه تفصیل گذشت.

۲. در صورتی که نان خشک نباشد، باید بیشتر بدهد تا به اندازهٔ ۷۵۰گرم نان خشک برسد.

مانند اینها) بدهد، و چنان‌چه اینها برایش ممکن نباشد، مخیر است کـه هجـده روز روزه بگیـرد یا به مقداری که می‌تواند، صـدقه بدهـد، هـرچنـد احـوط آن اسـت کـه در صـورت امکـان، صدقه‌دادن را اختیار نماید، و اگر از این دو هم عاجز بود هرقـدری کـه مـی‌توانـد، روزه بگیـرد و صدقه بدهد، و اگر نتوانست، به استغفار اکتفا نماید، و احتیاط واجـب آن اسـت کـه هـروقـت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۷۵۵) ❁نحوهٔ ادای دو ماه روزهٔ کفاره❁ کسی که می‌خواهد دو مـاه کفـارهٔ افطـار روزهٔ ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر، پـی‌درپـی بگیـرد، و اگـر بقیهٔ آن پی‌درپی نباشد، اشکال ندارد؛ هم‌چنین کسی که هجده روز روزه بـر او لازم اسـت، بایـد آنها را پی‌درپی بگیرد.

(مسأله ۱۷۵۶) ❁برخورد به عید فطر یا قربان در اثنای گرفتن روزه کفاره❁ کسی کـه می‌خواهد دو ماه کفارهٔ افطار روزهٔ ماه رمضان را بگیرد، بنا بر احوط نباید موقعی شـروع کنـد کـه می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی هست که مانند عید قربـان، روزهٔ آن ذاتـاً یـا بـه سـبب عارضی مانند ضرر قابل‌اعتنا، حرام است، هرچند در مثل عید قربـان کـه روزه مـشروع نیـست، اظهر آن است که مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۵۷) ❁فاصلهٔ بدون عذر بین روزهای روزهٔ کفـاره❁ کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر، یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۷۵۸) ❁فاصلهٔ با عذر بین روزهای روزهٔ کفاره❁ اگر در بـین روزهـایی کـه بایـد پی‌درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبـور اسـت، بـرای او پیش آید، بعد از برطرف‌شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکـه بقیـه را بعـد از برطرف‌شدن عذر به‌جا می‌آورد.

(مسأله ۱۷۵۹) ❁باطل کردن روزه با حرام❁ در مواردی که کفاره لازم اسـت، اگـر بـه چیـز حرامی روزهٔ خود را باطل کند، چه آن چیز ذاتاً حرام باشد، مثل شراب و زنا، یا بـه جهتـی حـرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد یا خوردن غـذای غـصبی و

نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفارهٔ جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هرکدام آنها یک مد که تقریباً سه‌چهارم کیلو است گندم یا جو یا نان[1] و مانند اینها بدهد. چنان‌چه هر سه برایش ممکن نباشد، هرکدام آنها که ممکن است را باید انجام دهد.

(مسأله ۱۷۶۰) ❁کفارهٔ دروغ عمدی بر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله **❁** اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط روزهٔ او باطل می‌شود، ولی کفاره ندارد؛ مگر آن‌که به قصد باطل کردن روزه چنین کاری انجام دهد که بنا بر احتیاط باید کفارهٔ جمع بدهد.

(مسأله ۱۷۶۱) ❁کفاره در فرض تکرار جماع یا استمنا در یک روز❁ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است. ظاهر این است که استمنا نیز حکم جماع را دارد، و اگر جماع یا استمنا حرام باشد، برای هر دفعه یک کفارهٔ جمع بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۶۲) ❁کفاره در فرض تکرار غیر جماع و استمنا در یک روز❁ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا کار دیگری که موجب کفاره است را انجام دهد، برای همهٔ آنها یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۷۶۳) ❁جماع حلال بعد از انجام مبطلات دیگر❁ اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمنا کار دیگری که موجب کفاره است را انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هرکدام یک کفاره واجب می‌شود.

(مسأله ۱۷۶۴) ❁انجام مبطل حرام به غیر از جماع و استمنا بعد از مبطل حلال❁ اگر روزه‌دار کاری که حلال است و موجب کفاره است را انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد یا با حلال خود جماع نماید، و بعد کار دیگری که حرام است و موجب کفاره است غیر از جماع و استمنا انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

---

[1] ۱. در صورتی که نان خشک نباشد، باید بیشتر بدهد تا به اندازهٔ ۷۵۰ گرم نان خشک برسد.

(مسأله ۱۷۶۵) ❁فروبردن چیزی که به وسیلهٔ آروغ بیرون آمده❁ اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنان‌چه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و احوط آن است که کفاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۷۶۶) ❁کفارهٔ باطل کردن روزهٔ نذری معین❁ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنان‌چه در آن روز عمداً روزه نگیرد یا روزهٔ خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفارهٔ آن (چنان‌که در باب نذر خواهد آمد) همانند کفارهٔ افطار در ماه رمضان است.

(مسأله ۱۷۶۷) ❁زمان افطار❁ روزه‌دار تا زمانی که یقین یا اطمینان یا حجت معتبری (مانند خبر ثقه) بر داخل شدن مغرب نداشته باشد، نباید افطار کند.

اگر بتواند وقت را تشخیص دهد، و خودش بررسی کند و تشخیص بدهد که مغرب شده است و افطار کند و بعد بفهمد که مغرب نبوده است، قضا و کفاره ندارد.

اگر به گفتهٔ کسی که می‌گوید مغرب شده اعتماد کند و افطار نماید و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا بر او واجب می‌شود، ولی اگر سخن آن شخص قابل اعتماد نبوده (مانند خبر غیرثقه)، احتیاط مستحب آن است که کفاره هم بدهد.

اگر شک کند که مغرب بوده است یا نه و عمداً افطار کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، مگر آن‌که بعداً بفهمد که مغرب بوده است.

(مسأله ۱۷۶۸) ❁رفتن به مسافرت برای فرار از کفاره❁ کسی که عمداً روزهٔ خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید نیز کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۶۹) ❁پیش‌آمد عذر پس از افطار عمدی❁ اگر عمداً روزهٔ خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، این است که کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۰) ❁افطار عمدی در روزی که یقین داشت اول ماه رمضان است و کشف خلاف❁ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزهٔ خود را باطل کند، بعد معلوم

شود که آخر شعبان بوده است، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۱) ٭افطار عمدی در روزی که شک داشته آخر ماه رمضان است و کشف خلاف٭ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزهٔ خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده است، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۲) ٭اجبار زن بر جماع در حال روزه٭ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنان‌چه زن را مجبور کرده باشد، کفارهٔ روزهٔ خودش و روزهٔ زن را باید بدهد، و دو بار تعزیز می‌شود که مجموعش پنجاه ضربه شلاق است. اما اگر زن به جماع راضی بوده، بر هرکدام، یک کفاره واجب می‌شود.

(مسأله ۱۷۷۳) ٭اجبار مرد روزه‌دار بر جماع٭ اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفارهٔ روزهٔ شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۴) ٭رضایت زن در بین جماع٭ اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۷۵) ٭جماع با زن روزه‌دار در حال خواب٭ اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزهٔ زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۶) ٭اجبار بر افطار به غیر جماع توسط زن یا شوهر٭ اگر مرد زن خود را، یا زن شوهر خود را، مجبور کند که غیر جماع کاری دیگر که روزه را باطل می‌کند به‌جا آورد، معصیت کرده است، ولی بر هیچ‌یک از آنها کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۷) ٭اجبار زن بر جماع توسط شوهر معذور از روزه٭ کسی که به واسطهٔ مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند؛ ولی اگر او را مجبور کند، معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که یک کفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۷۸) ٭تأخیر در پرداخت کفارهٔ روزه٭ انسان نباید در به‌جاآوردن کفاره

کوتاهی کند، به اندازه‌ای که گفته شود ادای کفاره را رها کرده است، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۷۷۹) *اضافه‌نشدن کفاره بر اثر تأخیر در پرداخت* اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به‌جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۸۰) *لزوم تقسیم کفارهٔ روزه بین شصت مسکین* کسی که باید برای کفارهٔ یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نمی‌تواند به هرکدام از آنها بیشتر از یک مد (که تقریباً سه‌چهارم کیلو است)، طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید؛ ولی در صورتی که شخص فقیر عیالوار باشد و او ولی آنان یا وکیل از طرف آنها باشد، می‌تواند برای هریک از خانوادهٔ فقیر، اگرچه صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۸۱) *کفارهٔ باطل کردن روزهٔ قضا* کسی که قضای روزهٔ رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر، هرکدام یک مد (که تقریباً سه‌چهارم کیلو است) طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز پشت‌سرهم روزه بگیرد.

■ مواردی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۷۸۲) *موارد وجوب قضا بدون کفاره* در چند مورد قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن‌که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که گذشت بدون اطمینان به بیدارشدن بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنان‌که غالباً در خواب دوم همین‌طور است.

دوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به‌جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوم: آن‌که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آن‌که در ماه رمضان بدون این‌که تحقیق کند صبح شده یا نـه، کـاری کـه روزه را باطـل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است؛ نیز اگر بعد از تحقیق، با ایـن کـه گمـان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شـود صـبح بـوده، قـضای آن روزه بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نـه و کـاری کـه روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، باید قضای روزهٔ آن روز را به‌جـا آورد؛ ولـی اگر خودش بررسی کند و بعد از تحقیق تشخیص دهد که صبح نشده، هرچند توسـط ابـزار روز باشد، در روزهٔ ماه رمضان قضا ندارد، حتی اگر بعد بفهمد که صبح بوده است، امـا در روزه‌هـای دیگر واجب و مستحب، روزه‌اش باطل است.

پنجم: آن‌که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفتهٔ او کاری که روزه را باطـل مـی‌کنـد، انجـام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آن‌که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفتهٔ او اطمینان نکنـد، یـا خیـال کنـد شـوخی می‌کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلـوم شـود صبح بوده است.

هفتم: آن‌که به گفتهٔ کسی که می‌گوید مغرب شده اعتماد کند و افطار نمایـد و بعـد معلـوم شـود مغرب نبوده است، چه خودش توانایی تشخیص وقت را داشته باشد یـا مثـل کـور و ماننـد آن نتواند وقت را تشخیص دهد؛ ولی اگر به گفتهٔ دیگری اعتماد نداشته باشد و شـک بـرایش پیـدا شود، نباید افطار کند، و اگر افطار کرد و بعد فهمید که مغرب نبـوده، قـضا و کفـاره بـر او واجـب است.

هشتم: آن‌که بدون دقت و بررسی لازم، گمان کند که مغرب شده و افطار نماید بعد معلـوم شـود مغرب نبوده است؛ مانند این‌که در هوای صاف به واسطهٔ تاریکی اندکی گمان کنـد کـه مغـرب شده است. ولی اگر بعد از تحقیق و بررسی لازم، تشخیص دهد که مغرب شده و افطـار نمایـد، بعد معلوم شود به خاطر وجود ابر و مانند آن اشتباه کرده، قضا لازم نیست.

نهم: آن‌که برای خنک‌شدن یا بی‌جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند، و بـی‌اختیـار

فرو رود؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب بلکه بنا بر اظهر، اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم: آن‌که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه، با خوردن یا آشامیدن یا جماع و استمنا یا رساندن غبار و دود غلیظ به حلق یا فروبردن سر در آب در صورتی که آب به حلق برسد، روزهٔ خود را باطل کند یا بنا بر احوط، با چیز روان اماله کند، در صورتی که آن چیز به اعماق بدن نفوذ کند؛ در این موارد لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست؛ ولی در سایر مفطرات، اگر از روی اکراه یا اضطرار یا تقیه باشد، روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد، و بعید نیست که در موارد فوق هم، اگر اکراه شدید باشد، به طوری که اختیار ضعیف شود، روزه‌اش صحیح باشد.

یازدهم: آن‌که عمداً بدون قصد باطل‌کردن روزه، به خدا و پیغمبر دروغ ببندد، یا با چیز روان اماله کند در صورتی که به اعماق بدن نفوذ نکند، یا قی نماید، یا سرش را زیر آب ببرد و آب به حلقش نرسد؛ ولی در سایر مفطرات (و هم‌چنین بنا بر احوط در اماله‌کردن اگر مایع به اعماق بدن نفوذ کند)، اگر عمداً آنها را انجام دهد، هم قضا و هم کفاره بر او لازم است، هرچند قصد باطل‌کردن روزه را نداشته باشد.

(مسأله ۱۷۸۳) ❁فرورفتن بی‌اختیار چیزی غیر از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها❁ اگر غیر از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۸۴) ❁مضمضه کردن❁ مضمضهٔ زیاد برای روزه‌دار مکروه است و بعد از مضمضه، باید آب خارجی را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۸۵) ❁مضمضه کردن با آگاهی از فرورفتن آب❁ اگر انسان بداند که به واسطهٔ مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

(مسأله ۱۷۸۶) ❁افطار به خاطر اطمینان به شروع‌نشدن صبح❁ اگر در ماه رمضان، خودش بررسی کند –هرچند به وسیلهٔ ابزار روز– و بعد از تحقیق تشخیص دهد که صبح

نشده، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست؛ ولی اگر به بررسی دیگری اعتماد نماید و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم است.

(مسأله ۱۷۸۷) ❁افطار با شک در داخل شدن صبح یا مغرب❁ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، در صورتی که برای فهمیدن وقت از راه‌های متعارف (مانند بررسی صدای اذان یا نگاه‌کردن به ساعت و تقویم روز) کوتاهی نکرده باشد، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

■ احکام روزهٔ قضا

(مسأله ۱۷۸۸) ❁وظیفهٔ مجنون پس از عاقل‌شدن❁ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید.

(مسأله ۱۷۸۹) ❁روزه‌های فوت‌شده در حال کفر و ارتداد❁ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده، باید قضا کند.

(مسأله ۱۷۹۰) ❁روزه‌های فوت‌شده در اثر مستی❁ انسان روزه‌ای که به واسطهٔ مستی از او فوت شده را باید قضا کند، اگرچه چیزی را که به واسطهٔ آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۷۹۱) ❁ندانستن تعداد روزه‌های قضا❁ اگر برای عذری، چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، اگر در حفظ و یادآوری کوتاهی نکرده باشد، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته، قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست‌وپنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست‌وششم، در هر دو صورت اگر شکش به جهت کوتاهی در حفظ تعداد روزها نبوده، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۹۲) ❁ترتیب قضاکردن روزه‌های چند سال❁ اگر از چند ماه رمضان روزهٔ قضا داشته باشد، قضای هرکدام را اول بگیرد، مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۷۹۳) ❁گرفتن روزهٔ قضا بدون تعیین سال آن❁ اگر قضای روزهٔ چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

(مسأله ۱۷۹۴) ❁افطار عمدی روزهٔ قضا❁ در قضای روزهٔ رمضان، شخص می‌تواند پیش از ظهر، روزهٔ خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد، نباید آن را باطل کند. چنین شخصی بعد از ظهر نمی‌تواند روزهٔ خود را باطل کند؛ چه در وسعت وقت، چه در تنگی وقت، و اگر بعد از ظهر افطار کند، چنان‌که گذشت، کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۷۹۵) ❁افطار روزهٔ قضای میت❁ اگر قضای روزهٔ میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۷۹۶) ❁استمرار عذر تا مرگ❁ اگر به واسطهٔ مرض یا حیض یا نفاس، روزهٔ رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند قضای آنها را به‌جا آورد بمیرد، آن روزه‌ها قضا ندارد.

(مسأله ۱۷۹۷) ❁استمرار عذر تا ماه رمضان بعدی❁ اگر به واسطهٔ مرضی روزهٔ رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هرروز، یک مد که تقریباً سه‌چهارم یک کیلو است، طعام، یعنی گندم یا جو یا نان[1] و مانند اینها، به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطهٔ عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و

---

۱. در صورتی که نان خشک نباشد، باید بیشتر بدهد تا به اندازهٔ ۷۵۰ گرم نان خشک برسد.

احتیاط واجب آن است که برای هرروز، یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۹۸) *برطرف‌شدن بیماری و پیدایش عذر دیگر* اگر به واسطهٔ مرضی روزهٔ ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید؛ نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد، به واسطهٔ مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند؛ در هر دو صورت باید برای هرروز، یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۹۹) *تأخیر روزهٔ قضا تا ماه رمضان بعد* اگر در ماه رمضان به واسطهٔ عذری روزه نگیرد، و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هرروز، یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰) *تأخیر روزهٔ قضا و به‌وجودآمدن عذر در تنگی وقت* اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت، عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد؛ هم‌چنین است بنا بر اظهر، اگر بعد از برطرف‌شدن عذر، تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن‌که قضا نماید، در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(مسأله ۱۸۰۱) *بهبودی بیماری پس از چند سال* اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن‌که خوب شد، اگر تا ماه رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد، و برای هرروز از سال‌های پیش، یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۸۰۲) *پرداخت کفارهٔ چند روز به یک مسکین* کسی که باید برای هرروز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفارهٔ چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳) *تأخیر قضای روزهٔ ماه رمضان تا چند سال* اگر قضای روزهٔ ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول، برای هرروز یک مد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۰۴) ٭ترک عمدی روزهٔ ماه رمضان٭ اگر روزهٔ ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به‌جا آورد و چنان‌که گذشت، در مواردی که کفارهٔ افطار عمدی لازم است، کفاره بدهد (یعنی یک فقیر را آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد)، و چنان‌چه تا رمضان آینده، قضای آن روزه را به‌جا نیاورد، برای هرروز، یک مد طعام نیز کفاره تأخیر بدهد.

(مسأله ۱۸۰۵) ٭روزه‌نگرفتن و تکرار مفطرات در ماه رمضان٭ اگر روزهٔ ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع یا استمنا کند، کفاره هم مکرر می‌شود؛ ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۸۰۶) ٭وجوب قضای روزهٔ والدین بر پسر بزرگ‌تر٭ ولی میت، به تفصیلی که در قضای نماز گفته شد، باید از ترکهٔ میت کسی را اجیر کند تا قضای روزه‌هایی که از او فوت شده را بگیرد، و اگر ترکه نداشت، بنا بر احتیاط واجب، بر پسر بزرگ‌تر لازم است که خودش روزه‌های فوت‌شده را قضا نماید.

(مسأله ۱۸۰۷) ٭ قضای روزهٔ غیررمضان والدین٭ اگر میت غیر از روزهٔ ماه رمضان، روزهٔ واجب دیگری مانند روزهٔ نذر یا روزه‌ای که برای آن اجیر شده را نگرفته باشد، ولی میت باید از ترکهٔ او کسی را اجیر کند تا آن روزه‌ها را بگیرد، و اگر میت ترکه نداشت، در غیر روزه‌ای که میت برایش اجیر شده و نگرفته، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ‌تر آنها را بگیرد.

■ احکام روزهٔ مسافر

(مسأله ۱۸۰۸) ٭نماز و روزهٔ مسافر٭ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت است، یا سفر او سفر معصیت می‌باشد، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۸۰۹) ٭کراهت مسافرت در ماه رمضان٭ مسافرت در ماه رمضان مکروه است، مخصوصاً اگر برای فرار از روزه باشد، و بعد از روز بیست‌وسوم در ماه رمضان، کراهت کمتر

می شود؛ و در مسافرت به جهت ضرورتی مانند جهاد در راه خدا یا بیم از تلف مال یا تلف جان یا بدرقهٔ برادر مؤمن، یا برای حج یا عمره یا زیارت معصومین علیهم‌السلام در صورتی که تأخیر سفر به بعد ماه رمضان سبب فوت یا دشواری حج و عمره و زیارت، یا ازبین‌رفتن وقت فضیلت آنها باشد، کراهت برداشته می شود.

(مسأله ۱۸۱۰) *مسافرت در صورت واجب‌بودن روزهٔ معین غیر ماه رمضان* اگر غیر روزهٔ ماه رمضان، روزهٔ معین دیگری بر انسان واجب باشد، اگر روزهٔ آن روز معین به خاطر نذر واجب شده باشد، بهتر آن است که تا ناچار نشده در آن روز مسافرت نکند، و اگر در سفر باشد، چنان‌چه ممکن است، قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامت، واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد، لازم است روزهٔ آن روز را قضا کند.

اگر روزهٔ آن روز به خاطر غیرنذر واجب شده باشد، مانند قضای ماه رمضان در تنگی وقت، نباید مسافرت نماید، یا اگر در مسافرت است، قصد ده روز نماید و روزه را بگیرد.

(مسأله ۱۸۱۱) *روزهٔ مستحب و نذر آن در سفر* اگر نذر کند روزهٔ مستحب بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به‌جا آورد. ولی چنان‌چه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، اگر در آن روز مسافرت رفت، باید آن را در سفر به‌جا آورد. نیز اگر نذر کند روز معینی را، چه مسافر باشد چه نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۸۱۲) *روزهٔ مستحب در مدینه* مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینهٔ طیبه روزهٔ مستحب بگیرد. احوط این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

(مسأله ۱۸۱۳) *روزهٔ مسافر با ندانستن مسأله* کسی که نمی داند روزهٔ مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۸۱۴) ❁روزهٔ مسافر در صورت فراموشی یا ندانستن جزئیات مسأله❁ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزهٔ مسافر باطل می‌باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزهٔ او باطل است.

(مسأله ۱۸۱۵) ❁حکم سفر روزه‌دار قبل یا بعد از ظهر❁ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزهٔ خود را تمام کند؛ اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، روزه‌اش باطل می‌شود، اما در صورتی که از شب نیت سفر نداشته، مسافرت برایش مکروه است، بلکه به طور کلی، سفر بعد از طلوع فجر مکروه می‌باشد، و بهتر است سفر را به بعد از زوال یا روز بعد به تأخیر بیندازد و روزهٔ آن روز را بگیرد؛ اگر پیش از رسیدن به حد ترخص، روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۸۱۶) ❁رسیدن به وطن پیش از ظهر❁ اگر مسافر در ماه رمضان، چه آن‌که قبل از فجر در سفر بوده باشد و چه آن‌که روزه بوده و سفر کرده باشد، پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، چنان‌چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید روزهٔ آن روز را بگیرد، و اگر انجام داده باشد، روزهٔ آن روز بر او واجب نیست و باید قضای آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۸۱۷) ❁رسیدن به وطن بعد از ظهر❁ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۸۱۸) ❁آداب ماه رمضان برای فرد معذور از روزه‌داری❁ مکروه است مسافر و کسی که از روزه‌گرفتن عذر دارد، در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

■ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسأله ۱۸۱۹) ❁روزهٔ کهنسالان و فدیهٔ آن❁ بر مرد و زن پیر که نمی‌تواند روزه بگیرد، یا روزه برای او مشقت دارد، روزه واجب نیست، ولی باید برای هر روز، یک مد طعام

-گندم یا جو یا نان[1] و مانند اینها- به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۸۲۰) *قضای روزه‌های فوت‌شده به واسطهٔ پیری* کسی که به دلیل پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است، به‌جا آورد.

(مسأله ۱۸۲۱) *روزهٔ فرد مبتلا به بیماری تشنگی* اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود، و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد، و چنان‌چه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید.

حکم کسی که پیر یا مریض نیست، ولی روزه برایش مشقت طاقت‌فرسا دارد، در احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، گذشت.

(مسأله ۱۸۲۲) *روزهٔ زن باردار* روزه بر زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا برای حملش ضرر دارد، بلکه حتی بر زنی که زاییدنش نزدیک نیست ولی روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، واجب نیست، و باید برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر صورت باید روزه‌هایی را که نگرفته، قضا کند.

(مسأله ۱۸۲۳) *روزهٔ زن شیرده* زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایهٔ او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد. در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید؛ ولی اگر زنی پیدا شود که بچه را شیر دهد و شیردادن او موجب زیان بچه نشود، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

---

۱. در صورتی که نان خشک نباشد، باید بیشتر بدهد تا به اندازهٔ ۷۵۰ گرم نان خشک برسد.

■ راه‌های ثابت‌شدن اول ماه

(مسأله ۱۸۲۴) ❁راه‌های اثبات اول ماه❁ اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: آن‌که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفتهٔ آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و هم‌چنین است هر چیزی که به واسطهٔ آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، مشروط بر این‌که شهادتشان مورد شک و ریبه نباشد؛ ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا قرائن علمی و عقلایی‌ای در میان باشد که سخن آنها را نفی کند، یا دو شاهد عادل دیگر که در همان زمان و مکان در همان زاویهٔ افق استهلال کرده‌اند سخن دو شاهد اول را نفی کنند، یا در هوای صاف عدهٔ زیادی برای استهلال بروند و تنها دو نفر ادعای رؤیت کنند و دیگران رؤیت نکنند، اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطهٔ آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطهٔ آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است در صورتی که اشتباه او یا اشتباه مستندش معلوم نباشد.

(مسأله ۱۸۲۵) ❁ثبوت اول ماه با حکم حاکم❁ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمی‌کند هم باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می‌داند حاکم شرع در تشخیص اول ماه اشتباه کرده، یا بر اساس مبنای فقهی خودش حکم به اول ماه کرده است و مقلد از کسی تقلید می‌کند که آن مبنا را قبول ندارد، نمی‌تواند به حکم او عمل کند.

(مسأله ۱۸۲۶) ❁جایگاه پیشگویی منجمین در اثبات اول ماه❁ اول ماه با پیشگویی منجمین و رصدشناسان ثابت نمی‌شود، و یقین یا اطمینانی که از پیشگویی آنها به دست آید نیز اعتبار ندارد؛ ولی اگر پیشگویی آنها مخالف با ادعای رؤیت دو شاهد عادل باشد، سبب ایجاد ریبه و شک در شهادت آنها می‌شود، همان‌طور که اگر موافق شهادت آنها باشد، سبب تقویت شهادت و دفع ریبه از آن می‌شود.

(مسأله ۱۸۲۷) ٭جایگاه شواهد و مویدات فلکی در اثبات اول ماه ٭ بلندبودن ماه یا دیرغروب‌کردن آن یا طوق‌داشتن ماه، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، ولی سبب دفع ریبه از شهادت کسانی که شب قبل دیده‌اند، می‌شود، همان‌طور که در شهادت کسانی که شب قبل آن را نفی کرده‌اند، ایجاد شک و ریبه می‌کند؛ آری، اگر پیش از ظهر ماه دیده شود، آن روز اول ماه محسوب می‌شود.

(مسأله ۱۸۲۸) ٭اثبات اول ماه رمضان پس از ترک روزه٭ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنان‌چه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزهٔ آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۸۲۹) ٭کفایت ثبوت هلال در یک منطقه برای سایر مناطق٭ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر نیز، چه دور باشند چه نزدیک، چه در افق متحد باشند چه نباشند، ثابت می‌شود، در صورتی که در شب مشترک باشند، حتی اگر اول شب یکی، آخر شب دیگری باشد، بلکه اگر ساعت غروب شهری که ماه در آن دیده شده، مقارن با قبل از ظهر روز همان شب در منطقهٔ دیگر باشد، آن روز اول ماه خواهد بود، بنابراین اگر مثلاً در شب جمعه در شهری ماه رؤیت شود، برای تمام شهرهایی که در لحظهٔ غروب آن شهر، در شب جمعه یا قبل از ظهر روز جمعه باشند، اول ماه ثابت می‌شود، هرچند آن شهرها در شرق شهری باشند که هلال در آن رؤیت شده است.

(مسأله ۱۸۳۰) ٭یوم‌الشک آخر ماه رمضان٭ روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر دراثنای روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

(مسأله ۱۸۳۱) ٭ثبوت ماه برای زندانی٭ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قوی‌تر پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف‌تر عمل کند، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، اما اگر بعد گمان پیدا کرد، باید به آن عمل کند.

■ روزه‌های حرام و مکروه

(مسأله ۱۸۳۲) ❁روزه‌های حرام❁ روزهٔ عید فطر و قربان حرام است. نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

(مسأله ۱۸۳۳) ❁روزهٔ مستحب زن بدون اذن شوهر❁ اگر به واسطهٔ روزهٔ مستحب زن، حق شوهرش از بین برود، روزهٔ او حرام است؛ احتیاط واجب آن است، در صورتی که حق شوهر از بین نمی‌رود هم بدون اجازهٔ او روزهٔ مستحب نگیرد.

(مسأله ۱۸۳۴) ❁روزهٔ مستحب فرزند در صورت آزار والدین❁ روزهٔ مستحب اولاد، اگر اسباب آزردگی یا کدورت‌خاطر ناشی از شفقت پدر و مادر یا جد شود، حرام است، و اگر موجب آزردگی نشود هم، بدون اذن آنها مکروه است.

(مسأله ۱۸۳۵) ❁نهی والدین از ادامهٔ روزهٔ مستحب❁ اگر فرزند روزهٔ مستحب بگیرد، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنان‌چه مخالفت آنها موجب آزردگی و کدورت‌خاطر ناشی از شفقت باشد، باید افطار کند.

(مسأله ۱۸۳۶) ❁شواهد اطمینان‌آور بر ضرر داشتن یا نداشتن روزه❁ کسی که به استناد شواهد و قرائن عقلایی اطمینان پیدا کند که روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که به استناد شواهد و قرائن عقلایی یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست؛ مگر آن‌که نداند که ضرررساندن به بدن حرام است و قصد قربت کند و بعد معلوم شود که ضرر نداشته است.

(مسأله ۱۸۳۷) ❁احتمال قابل‌اعتنای ضرر❁ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنان‌چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر با شرایطی که در مسألهٔ قبل گفته شد.

(مسأله ۱۸۳۸) *روزه گرفتن با اعتقاد به ضرر* کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزهٔ او صحیح است، هرچند ضرر به حدی باشد که اگر می‌دانست، ارتکاب آن حرام بود.

(مسأله ۱۸۳۹) *سایر روزه‌های حرام* غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است؛ مانند روزهٔ وصال، یعنی ادامه‌دادن روزه تا سحر یا تا شب بعد، و روزهٔ سکوت، یعنی قصد کند که در طول روز یا بعضی از آن، سخن نگوید و آن را از قیود روزهٔ خود قرار دهد، و روزهٔ ایام تشریق برای کسی که در سرزمین منا باشد، و روزهٔ نذر معصیت، یعنی نذر کند که اگر معصیتی انجام داد، از جهت شکر روزه بگیرد، اما اگر نذر کند که به جهت جلوگیری خود از حرام روزه بگیرد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۴۰) *روزهٔ روز عاشورا و برخی روزه‌های دیگر* روزهٔ روز عاشورا حرام است، ولی مستحب است انسان بدون قصد روزه، در روز عاشورا تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند. روزهٔ روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است، و همین‌طور است روزهٔ مستحب مهمان بدون اذن میزبان و روزهٔ مستحب میزبان بدون اذن مهمان.

■ روزه‌های مستحب

(مسأله ۱۸۴۱) *روزه‌های مستحب* روزهٔ تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است؛ البته برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبهٔ اول و پنجشنبهٔ آخر هر ماه، و چهارشنبهٔ اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را به‌جا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هرروز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود، نقرهٔ سکه‌دار به فقیر دهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴. روز نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست‌وپنجم و بیست‌ونهم ذی‌قعده.

۷. روز اول تا روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطهٔ ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزهٔ آن روز مکروه است.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی‌حجه).

۱۰. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع‌الاول).

۱۱. روز پانزدهم جمادی‌الأولی.

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

(مسأله ۱۸۴۲) *استحباب قبول دعوت برادر مؤمن در روزهٔ مستحب* اگر کسی روزهٔ مستحب بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز، اگرچه بعد از ظهر باشد، افطار کند.

(مسأله ۱۸۴۳) *مواردی که پرهیز از مبطلات روزه مستحب است* برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان -اگرچه روزه نیستند- از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کنند:

اول: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن‌جا بماند برسد، و هم‌چنین است اگر پیش از ظهر برسد، در صورتی که قبلاً در سفر افطار کرده باشد.

دوم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و هم‌چنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد، ولی اگر پیش از ظهر خوب شود و -بدون آن‌که برایش ضرر قابل توجهی داشته باشد- کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

سوم: بچهٔ نابالغ یا دیوانه‌ای که در وسط روز بالغ شود یا عاقل شود، و اگر قصد روزه کرده باشد

و قبل از ظهر عاقل یا بالغ شود، احتیاط واجب آن است که دوباره نیت روزه کنـد و روزه را ادامـه دهد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۸۴۴) ❁خواندن نماز مغرب و عشا پیش از افطار❁ مستحب است روزه‌دار نمـاز مغرب و عشا را پیش از افطارکردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر او است یا میـل زیـادی بـه غـذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی تا جایی کـه ممکـن است نماز را در وقت فضیلت آن به‌جا آورد.

(مسأله ۱۸۴۵) ❁حفظ حرمت ماه رمضان❁ حفظ حرمت ماه مبارک رمضان بـر همـه لازم است، و کسانی که در افطارکردن معذور هستند، نباید بـا تظـاهر بـه روزه‌خـواری حرمـت مـاه رمضان را بشکنند، و بدون تظاهر به روزه‌خـواری نیـز مکـروه اسـت کـه سـیر بخورنـد و سـیر بیاشامند، و جماع کنند.

«احکام اعتکاف»

❊**تعریف اعتکـاف**❊ اعتکاف از عبادات است و شرعاً آن است که در مسجد به قصد عبـادت درنگ و اقامت کند و از بعضی امور که خواهد آمد اجتناب نماید. برای اعتکـاف وقـت معیّنـی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است.

(مسأله ۱۸۴۶) ❊شروط اعتکاف❊ در اعتکاف امور زیر معتبر است:

اوّل: آن‌که اعتکاف‌کننده مؤمن و عاقل باشد؛ اعتکاف بچّهٔ ممیّز صحیح است.

دوم: قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه؛ پس کسی که روزهٔ او باطل است -مانند مسافری کـه قـصد اقامـت ده روز نـدارد- نمی تواند اعتکاف کند، مگر آن‌که به واسطهٔ نذر روزه در سفر، بتواند روزه بگیرد.

چهارم: آن‌که در مسجدالحرام یا مسجدالنّبی ﷺ یا مسجد کوفه یـا مـسجد بـصره یـا مـسجد جامع باشد؛ مسجد جامع یعنی مسجدی که عموم مردم بـرای نمـاز بـه آن‌جـا مـی‌رونـد، بـه خلاف مسجد بازار یا مسجد محله‌ای خاص.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد؛ پس اعتکاف زن بدون اذن شـوهر، یـا فرزنـد در صورتی که موجب آزردگی خاطر پدر یا مادر بشود، صحیح نیست.

ششم: مدّت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی کـه در آن اعتکـاف کـرده اسـت، بماند و جز برای اموری که ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می تواند برای عیـادت مـریض و تشییع جنازه و تجهیز میّت -مانند غسل و نماز و دفن میّت- از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون برود، بیـشتر از زمـانی کـه بـرای انجـام آن امـر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر احتیاط واجب، از نزدیک‌تـرین راه بـه مـسجد برگـردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، در صورت امکان در سایه ننشیند. نبایـد

مواردی که جایز است از مسجد بیرون برود به قدری باشد که صورت اعتکاف را به‌هم بزنـد؛ در این صورت اعتکاف باطل است، هرچند معذور باشد.

(مسأله ۱۸۴۷) *رجوع از اعتکاف* پس از شروع اعتکـاف، در صـورتی کـه آن اعتکـاف واجب معیّن -مثل آن‌که نذر کرده باشـد در زمـان معیّنـی اعتکـاف نمایـد- نباشـد، تـا دو روز نگذشته باشد، می‌تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را به‌هم بزند، ولـی اگـر هنگـام نیّـت شـرط کرده باشد که اگر برایش اتّفاقی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعـد از گذشـت دو روز هـم مـی‌توانـد رجوع کند.

(مسأله ۱۸۴۸) *محرمات بر معتکف* کسی که اعتکاف می‌کند بایـد از امـوری اجتنـاب نماید، و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند:

۱. جماع؛ بنا بر احتیاط واجب، از استمنا و مباشـرت زن بـه لمـس و بوسـیدن بـه شـهوت هـم اجتناب کند، بلکه لزوم اجتناب از آنها بعید نیست.

۲. بوی خوش.

۳. خریدوفروش بلکه هرنوع تجارتی؛ البته در این صورت، معامله باطل نمی‌شود؛ همـین‌طـور بنا بر احتیاط واجب، پرکردن وقت به امور معاش که مانع از عبادت می‌شود، بلکه لزوم اجتنـاب از آنها بعید نیست، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطرار پیدا کند، و نتواند وکیـل بگیـرد، جـایز است.

۴. ممارات (مجادله‌کردن) به قصد غالب‌شدن و اظهار فضل، بر هـر امـری؛ چـه از امـور دینـی باشد یا از امور دنیوی.

(مسأله ۱۸۴۹) *جماع در حال اعتکاف واجب* اگـر در حـال اعتکـاف واجـب، عمـداً جماع کند -چه در روز باشد چه در شب- کفّاره بر او واجب می‌شود، و کفّاره‌اش این اسـت کـه یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پشت‌سرهـم روزه بگیـرد، یـا شـصت مـسکین را اطعـام نمایـد، و احتیاط مستحب آن است که ترتیب را در این سه رعایت کند؛ یعنی تا آزادکـردن بنـده ممکـن است، روزه نگیرد و تا روزه ممکن است، به مسکین اطعام ندهـد. در ارتکـاب غیـر جمـاع -از

اموری که باید از آنها اجتناب نماید - احتیاط مستحب این است که کفّاره بدهد.

(مسأله ۱۸۵۰) ❁انجام سهوی مبطلات در اعتکاف❁ اگر اعتکاف‌کننده، یکی از مبطلات اعتکاف را سهواً انجام دهد، اعتکافش باطل نمی‌شود، مگر به مقداری باشد که صورت اعتکاف از بین برود.

(مسأله ۱۸۵۱) ❁باطل کردن اعتکاف واجب غیرمعین و معین❁ اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیرمعیّن باشد - مثل آن‌که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معیّنی باشد، نذر کند - باید دوباره به‌جا آورد، و در صورتی که واجب معیّن باشد - مثل آن‌که اعتکافِ وقت معیّنی را نذر کند - یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل، بعد از دو روز باشد، باید اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

(مسأله ۱۸۵۲) ❁عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر❁ عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند - مثل آن‌که یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد - یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

(مسأله ۱۸۵۳) ❁اعتکاف در مکان غصبی❁ اگر اعتکاف‌کننده بر فرش غصبی بنشیند، یا کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد، و اعتکاف‌کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد، صحت اعتکافش محل تأمل است و بطلان آن خالی از وجه نیست، و همین‌طور است اگر در مسجد مشغول گناه و کارهای زشت بشود.

(مسأله ۱۸۵۴) ❁خروج معتکف از مسجد برای غسل واجب❁ اگر بر اعتکاف‌کننده غسل واجب شود، در صورتی که غسل‌کردن در مسجد مانعی نداشته باشد - مانند غسل مسّ میّت - جایز نیست از مسجد خارج شود، و در صورتی که مانع داشته باشد - مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است - باید برای غسل از مسجد خارج شود و فوراً به مسجد برگردد، وگرنه اعتکاف او باطل می‌شود.

«احکام خمس»

■ مقدمه

جایگاه خمس در دین اسلام خداوند متعال زمین و تمام آن‌چه در آن است را در اختیار خلفای خود در زمین قرار داده است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً﴾. پس هرچه به دست دشمنان آنها بیفتد و سپس به آنها برگردد، «فیء» یعنی مال برگشت‌داده‌شده نامیده می‌شود.

این بازگشت اگر بدون لشکرکشی و جنگ و نبرد باشد، انفال نامیده می‌شود، که تنها از آن خدا و رسول و اوصیای پیامبر بعد از او است. این همان است که دربارۀ آن فرموده است: ﴿ما أَفاءَ اللهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكينِ وَابْنِ السَّبيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُم﴾ و فرموده است: ﴿قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾. انفال مجموعۀ اموال عمومی است که شارع، مالک شخصی برای آن مقرر نفرموده است.

اگر آن اموال با جنگ و قتال برگردد، خداوند متعال چهارپنجم آن را برای مجاهدان قرار داده و یک‌پنجم از آن را برای خلفای خود نگه داشته است. این سخن خدای بزرگ است که فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكينِ وَابْنِ السَّبيلِ﴾.

اگر کسی با اذن امام از فیء و انفال درآمدی کسب کند و فایده‌ای ببرد، چهارپنجم آن درآمد برای خود او خواهد بود و یک‌پنجم آن برای امام است، که این نیز در آیۀ خمس غنائم مندرج است. البته ممکن است امام به کیفیت دیگری نیز مصالحه نماید؛ مثلاً نصف یا ثلث را برای خود نگه دارد و بقیه را به او بدهد. اگر تصرف و کسب در فیء و انفال با اذن و اجازۀ امام

معصوم نباشد، غصب و حرام است، و تمام منافعی که به دست می‌آید، برای امام خواهد بود.

در زمانی که دولت ظاهری در دست امام معصوم نیست، مانند زمان غیبت امام، برای رفع ضرورت و به‌مشقت‌نیفتادن شیعیان، دادوستد با کسانی که بدون اذن امام در انفال تصرف می‌کنند، برای شیعیان مباح شده است. همین‌طور اگر کسی از شیعیان خمس مالش را نپردازد، با تفصیل و شرایطی که خواهد آمد، خمس از عین مال به ذمهٔ او منتقل می‌شود. این تحلیل برای آن است که کسب‌های آنها حلال و ازدواج‌هایشان پاکیزه و خانه‌هایشان مباح باشد.

درنتیجه، هرچند شخصی که بدون اذن امام در فیء و انفال تصرف می‌کند و از آن بهره می‌برد، غاصب است و مالک آن مال نیست، ولی استفاده از آن مال برای شیعیان، مباح است. آنها می‌توانند با او معاملهٔ مالک را بنمایند و لازم نیست خمسی که بر مال آنها واجب شده بوده را شیعیان بپردازند. هم‌چنین کسی از شیعیان که خمس مالش را نپرداخته، هرچند بدهکار است، ولی با تفصیلی که خواهد آمد، تصرف در آن، تصرف در مال غصبی نخواهد بود.

با این توضیح روشن شد که حقیقت خمس، نگه‌داشتن یک‌پنجم آن چیزی است که در اصل مال امام بوده است، بدون این‌که در ملک شخصی افراد داخل شود.

■ موارد وجوب خمس

(مسأله ۱۸۵۵) ❊موارد وجوب خمس❊ در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب؛ دوم: معدن؛ سوم: گنج؛ چهارم: مال حلال مخلوط به حرام؛ پنجم: جواهری که به واسطهٔ غواصی –یعنی فرورفتن در دریا– به دست می‌آید؛ ششم: غنیمت جنگ؛ هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. احکام این موارد مفصلاً گفته خواهد شد.

❖ ۱- منفعت کسب

(مسأله ۱۸۵۶) ❊خمس منفعت❊ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزهٔ میتی را به‌جا آورده و بابت آن مالی را به عنوان اجرت بگیرد، خمس به آن تعلق می‌گیرد، ولی انسان می‌تواند تا یک سال بدون پرداخت

خمس، آن را در مخارج سال خود و خانواده‌اش مصرف کند، و اگر از مخارج سال خودش و خانواده‌اش بیشتر بیاید، لازم است خمس، یعنی یک‌پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

(مسأله ۱۸۵۷) ✽خمس هدیه و مانند آن✽ اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، خمس ندارد، مگر آن‌که آن چیز، ارزش مادی فراوانی داشته باشد، به طوری که تأثیر بسزایی در وضعیت اقتصادی گیرندهٔ آن ایجاد کند، در این صورت حکم غنائم جنگی را خواهد داشت و باید خمس آن را بدون کسر مخارج سال، فوراً بدهد.

(مسأله ۱۸۵۸) ✽خمس مهریه و ارث و مال عوض طلاق خلع✽ مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید، خمس ندارد؛ هم‌چنین است ارثی که به انسان می‌رسد؛ اما ارث از کسی که انسان گمان نمی کرده از او ارث ببرد مانند اینکه با کسی خویشاوندی داشته ولی نمی دانسته که با او خویشاوندی دارد، یا به جهت دور بودن انتساب به او امید نداشته که ارثش به او برسد، هر گاه از او ارث ببرد حکم غنائم جنگی را خواهد داشت و باید بدون کسر مخارج سال، فوراً خمس آن ارث را که از او می برد بدهد.

(مسأله ۱۸۵۹) ✽ارثی که خمسش پرداخت نشده✽ اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، ولی اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، مثلاً مالی که خمس در آن واجب شده بوده را استفاده کرده و آن مال از بین رفته باشد، باید خمس آن را مانند سایر بدهکاری‌های میت، او بدهد.

(مسأله ۱۸۶۰) ✽مال زیادآمده در اثر صرفه‌جویی✽ اگر به واسطهٔ قناعت‌کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۶۱) ✽خمس اموال کسی که خرجش را دیگری می‌پردازد✽ کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، مانند زن که مخارجش را شوهر او می‌دهد، اگر کسبی داشته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را صرف در مخارج

سال مانند زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

(مسأله ۱۸۶۲) ❀خمس منفعت موقوفات❀ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنان‌چه در آن ملک زراعت و درخت‌کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. هم‌چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجارهٔ آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

(مسأله ۱۸۶۳) ❀خمس زکات‌وخمس دریافتی و منفعت آن❀ اگر مالی را که انسان بابت خمس و زکات و صدقهٔ مستحب و رد مظالم و کفارات و مانند آن گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس ندارد، مگر آن‌که ارزش مادی فراوانی داشته باشد که در این صورت، حکم غنائم جنگی را خواهد داشت که بدون کسر مخارج سال، باید فوراً خمس آن را پرداخت کند. ولی اگر از مالی که بابت خمس و زکات و صدقه به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۶۴) ❀معامله با عین مالی که خمس آن داده نشده❀ بعد از استقرار خمس، اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، یا عین جنسی را که در آن خمس واجب شده بفروشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و احتیاجی به اجازه و امضای حاکم شرع نیست، و به عوضی که در این معامله به او منتقل می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد، و اگر سود کند باید خمس سود را نیز بدهد، و اگر ضرر کند ضامن خواهد بود.

اما آن کسی که مال خمس نداده به او منتقل می شود، در صورتی که مؤمن (شیعهٔ اثناعشری) باشد یا معامله برای انتقال‌دهنده سود داشته باشد، چیزی به گردن او نیست، و اگر مؤمن نباشد و این معامله برای انتقال‌دهنده سود نداشته باشد یا موجب زیان باشد، حاکم شرع می‌تواند مقدار خمس را از آن کسی که مال به او منتقل شده نیز مطالبه کند، و سپس او آن مقدار را از انتقال‌دهنده بگیرد.

(مسأله ۱۸۶۵) *پرداخت بهای جنس از پولی که خمس آن داده نشده در معامله کلی* اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده بدهد، اگر هنگام معامله چنین قصدی داشته معامله‌ای که کرده صحیح است، و حکم مسألهٔ قبل را دارد، و به تفصیلی که گذشت خمس به جنسی که خریده منتقل می شود، واگر هنگام معامله بنا نداشته که از مال غیر مخمس بهای آن را بپردازد، و اتفاقا بعد از اتمام معامله چنین کرد، معامله صحیح است و خمس به جنسی که خریده منتقل نمی شود، بلکه ذمه اش بدهکار خمس خواهد بود.

(مسأله ۱۸۶۶) *خریدن مالی که خمس آن داده نشده* اگر مؤمن مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهدهٔ فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۸۶۷) *هدیه‌ای که خمس آن داده نشده* اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مؤمنی ببخشند، خمس آن به عهدهٔ خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۸۶۸) *اموال دریافتی از کافر یا غیرمعتقد به خمس* اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد یا خمس را نمی‌پردازد، مالی به دست مؤمن برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۶۹) *مبدأ سال خمسی* تاجر و کاسب و صنعتگر و کشاورز و دامدار و کسی که از راه اجاره‌دادن اموالش یا اجیرشدن خودش یا حیازت مباحات سود به دست می آورد و مانند اینها، هرگاه از وقتی که شروع به کاسبی کردند یک سال بگذرد، باید خمس آن‌چه از خرج سالشان زیاد می آید را بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن‌که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۷۰) *جواز تأخیر در پرداخت خمس منافع تا پایان سال* انسان می تواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۱۸۷۱) ❊وفات در بین سال خمسی❊ کسی کـهماننـد تـاجر و کاسـب بـرای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیـرد، بایـد مخـارج تـا موقـع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی‌مانده را بدهند.

(مسأله ۱۸۷۲) ❊افزایش قیمت مال‌التجاره❊ اگر قیمت جنسی که بـرای تجـارت خریـده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آیـد، خمـس مقـداری کـه بـالا رفتـه بـر او واجب نیست، ولی اگر تا آخر سال قیمتش هم‌چنان بالا بمانـد، بایـد سـر سـال خمـس آن را بدهد، هرچند آن را نفروخته باشد.

(مسأله ۱۸۷۳) ❊کاهش قیمت مال‌التجاره بعد از تمام شدن سال❊ اگر قیمت جنسی کـه برای تجارت خریده بالا رود و به امید این‌که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام‌شـدن سـال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، اگر اصل مال‌التجاره متعلـق خمـس نبـوده یـا خمـس آن را داده، خمس تمام مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکـه بایـد ملاحظـه کنـد خمـسِ سـودِ حاصل از افزایش قیمت در پایان سال، چه نسبتی به مجموع اصـل و سـود داشـته، بـه همـان نسبت از خود موجودی یا از قیمت آن بدهد. ولی اگر اصل مـال خمـس داشـته و خمـس آن را نداده باشد، باید خمس کل مال را از خودش یا قیمت فعلی آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۴) ❊افزایش قیمت غیر مال التجارة از مالی که خمـس اصـل آن را داده یـا خمس نداشته❊ اگر غیر مال‌التجاره مالی داشته باشد کـه خمـسش را داده یـا خمـس نـدارد، چنان‌چه قیمتش بالا رود، تا زمانی که آن را نفروخته خمس ندارد، و هر زمانی که آن را بفروشـد، این افزایش قیمت از سود سال فروش حساب می‌شود، که اگر در خرج سـالش صـرف نـشود، باید خمس آن را بدهد. بـرای حـساب کـردن مقـدار زیـادی قیمـت، اگـر آن مـال صـرف در مئونه‌اش نشده باشد، در مالی که خمس ندارد مانند ارث و مهریه، باید قیمـت فعلـی جـنس را با قیمت زمانی که مالک آن مال شده، و در مالی که خمسش را داده با قیمت زمانی کـه خمـس آن را داده ملاحظه کند، و اگر صرف در مئونه شده باشد، مطلقـاً بـا قیمـت زمـانی کـه از مئونـه خارج شده ملاحظه کند.

بنابراین کسی که مالی را برای مئونه (خرجی سال) خریده یا به ارث و مانند آن به او رسیده، و چند سال جزء مئونهٔ او بوده است، و سپس آن را فروخته، اگر در زمانی که آن مال جزء مئونهٔ اوبوده افزایش قیمت داشته، آن افزایش قیمت هم جزء مئونه حساب می‌شود و خمس ندارد، ولی اگر بعد از آن‌که از مئونه‌اش خارج شده افزایش قیمت داشته باشد، در صورتی که آن مال را بفروشد، وآن افزایش قیمت اگر از مخارج سالش اضافه بیاید، خمس دارد.

(مسأله ۱۸۷۵) ❁افزایش قیمت مال التجارة از مالی که خمس اصل آن را نداده❁ اگر غیر مال‌التجاره مالی داشته باشد که اصل مال خمس داشته باشد و خمسش را نداده باشد، یا آن را با پولی که سال بر آن گذشته و خمس آن را نداده بخرد، هرچند به ذمه خریده باشد، و قیمتش بالاتر رود، باید خمس کل مال را از عین یا قیمتش بدهد، هرچند آن را نفروخته باشد.

(مسأله ۱۸۷۶) ❁خمس زیادی عینی منفصل و متصل❁ زیادی عینی، چه منفصل باشد چه متصل، مطلقاً خمس دارد؛ بنابراین اگر درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، باید خمس آن‌چه زیاد شده را اگر از خرج سالش زیاد آمد بدهد، هرچند مقصودش منفعت‌بردن هم نبوده باشد.

(مسأله ۱۸۷۷) ❁خمس میوه و رشد درختان و زیادی قیمت باغ❁ اگر باغی احداث کند، برای آن‌که بعد از بالارفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و رشد درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوهٔ آن درخت‌ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، تا وقتی باغ را نفروخته، فقط باید خمس میوه و رشد درخت‌ها را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۸) ❁خمس منفعت حاصل از کاشت درخت❁ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها بکارد، باید آخر هر سال خمس مقداری را که رشد آنها افزوده می‌شود، اگر جزء مئونهٔ سالش نباشد، بدهد. لازم به ذکر است که اگر برای مخارج سال‌های بعد به این درخت‌ها و رشد آنها نیاز دارد، آنها از مئونهٔ سال او حساب می‌شوند و خمس ندارند، چنان‌که در بحث سرمایهٔ کسب خواهد آمد. اما اگر مثلاً از شاخه‌های آن، که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای

ببرد و به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۹) *خمس تورم* هرگاه بالارفتن قیمت، ناشی از تورم یعنی کم‌شدن ارزش پول رایج باشد، و ارزش کالا نسبت به کالاهای دیگر افزایش پیدا نکرده باشد، چنین افزایش قیمتی سود محسوب نمی‌شود و در آن خمس واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰) *حساب سود و زیان برای کسی که چند کسب دارد* کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجارهٔ ملک می‌گیرد، و خریدوفروش و زراعت هم می‌کند، یا چند نوع تجارت یا چند نوع زراعت و مانند آن دارد، چنان‌چه تمام آنها در دخل‌وخرج و حساب صندوق یکی باشد، مانند این‌که تمام فعالیت‌های اقتصادی او در ضمن یک شرکت و با یک تراز مالی واحد باشد، می‌تواند همه را در آخر سال یک‌جا حساب کند و اگر نفعی داشت، خمس آن را بدهد؛ ولی اگر در هر رشتهٔ کسبی که دارد، سرمایه، دخل‌وخرج و حساب صندوق جداگانه‌ای دارد، بنا بر احتیاط واجب، باید منافع هر رشته را جداگانه حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در رشته‌ای ضرر کرد، بنا بر احتیاط از رشتهٔ دیگر جبران نمی‌شود، مگر آن‌که در بین سال خسارت رشته‌ای را که در آن خسارت کرده از سود رشتهٔ دیگر بپردازد، که در این صورت حکم صورت اول را خواهد داشت.

(مسأله ۱۸۸۱) *خمس مخارج برای کسب فایده* خرج‌هایی را که انسان برای به‌دست‌آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی، از منفعت کسر می‌شود، و خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۸۲) *عدم خمس در منافعی که در طول سال مصرف زندگی می‌شود* آن‌چه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیهٔ دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که متناسب با حال و شأن او باشد، و به مقدار فاحش زیاده‌روی نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳) *مالی که در نذر و کفاره و جایزه و بخشش خرج می‌شود* مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی

می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که به مقدار فـاحش از شـأن او زیـاد نباشـد، از مخـارج سالیانه حساب می‌شود، و ظاهر این است که هر خرجی کـه بـه لحـاظ خـودش و بـه لحـاظ عناوین ثانویه و ملاحظهٔ حال شخص، رجحان شرعی داشته باشد، خمس ندارد، هرچنـد نـزد عرفی که مذاق شارع را نمی‌داند، غیرمتعارف باشد.

(مسأله ۱۸۸۴) *خمس چیزهایی مثل جهیزیه که به صـورت تـدریجی در چنـد سـال تهیه می‌شود* اگر انسان نیاز به چیزی داشته باشد و نتواند یک‌جا آن را تهیه کند، یا آن چیـز بـه طور معمول و متعارف در طول چند سال به‌تدریج تهیه می‌شود، مانند کسی که نیاز به خانـه دارد و نمی‌تواند یک‌جا آن را تهیه کند و هر سال قسمتی از آن را تهیه می‌کند، یـا جهیزیـهٔ دختـر کـه معمول است هر سال قسمتی از آن را تهیه می‌کنند، چنان‌چـه در بـین سـال از منـافع آن سـال مقداری از جهیزیه یا قسمتی از خانه را بخرد (مثلاً سال اول زمین بخرد و سـال بعـد مقـداری از مصالح ساختمان و همین‌طور تا خانه تکمیل شود)، خمس آن را لازم نیست بدهد.

هم‌چنین اگر ضرورت مبرم دارد که منافع کسبش را پس‌انداز کند، تـا بعـد از چنـد سـال بتوانـد آن‌چه از مخارج ضروری زندگی است، مانند خانه یا جهیزیه یا سرمایهٔ کسب بـه انـدازه‌ای کـه برای گذران زندگی به آن نیاز دارد، را تهیه کند، یا هزینـه‌هـای ضـروریماننـد عمـل جراحـی ضروری، در صورتی که به غیر این روش نتواند آن را تهیه کند (مثلاً نتواند هر سال قـسمتی از آن را بخرد، یا ثبت‌نام کند و هر سال قسمتی از پول آن را بپردازد)، و ضرورت داشته باشد کـه پـول را نزد خودش پس‌انداز نماید) خود این پس‌انداز جزء مخارج سال او محسوب مـی‌شـود و در آن خمس نیست.

(مسأله ۱۸۸۵) *مخارج زیارت یا سپرده‌گذاری برای حج و عمره* مالی که خرج سـفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خـرج کـرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آن‌چـه از منـافع سـال قبـل در سـال بعـد خـرج می‌کند، باید خمس آن را بدهد، مگر در صورتی که نتواند مخارج سـال بعـد را از منـافع همـان سال بدهد و ضرورت داشته باشد که قبل از رفتن به سفر، تمام خرج سفر را همراه خـود داشـته

باشد، که در این صورت مانند مسألهٔ قبل، خـود نگـه‌داشـتن پـول، جـزء مخـارج سـال قبـل محسوب می‌شود و خمس ندارد.

همین‌طور کسی که راه معمـول و متعـارف اسـتطاعت او بـرای حـج واجـب یـا مـستحب یـا سفرهای زیارتی دیگر، به این است که از چند سـال قبـل ثبـت‌نـام نمایـد و بابـت آن مبلغـی بپردازد، آن پول از مخارج همان سال محسوب می‌شود و در آن خمس نیست.

در غیر این صورت، اگر از سود چند سال مستطیع شود، باید خمس سودی که از سال‌های قبـل پس‌انداز کرده را بدهد، و سودی که در سال رفتن به حج ضمیمهٔ آن می‌کند، خمس ندارد، و بعـد از ادای خمس اگر استطاعتش باقی ماند حج بر او واجب مـی‌شـود، وگرنـه حـج بـر او واجـب نیست.

کسی که مستطیع شود و از روی عصیان به حج نرود، در صورتی که رفتن به حـج در سـال بعـد متوقف بر نگه‌داشتن آن پول باشد، می‌تواند خمس آن مقدار را نپردازد.

(مسأله ۱۸۸۶) ❁حساب مخارج سال از منافع کسب در صورت وجود مال دیگری کـه خمس آن واجب نیست❁ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگـر مـال دیگـری هـم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایـدهٔ کـسبش حـساب کند، بلکه اگر از آن مالی که در آن خمس نیست مصرف کند نیز مـی‌توانـد آن مقـدار را از سـود کسبش جبران نموده و از آن کم کند.

(مسأله ۱۸۸۷) ❁آذوقهٔ باقی‌مانده در آخر سال❁ آذوقه‌ای که برای مصرف سـال از منـافع کسبش خریده، اگر در آخر سال از مقداری که به حسب شـأن متعـارف او نگهـداری آن بـرای مصرف زندگی معمول است زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنان‌چه بخواهـد قیمـت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شـده باشـد، بایـد قیمـت آخـر سـال را حساب کند.

(مسأله ۱۸۸۸) ❁بی‌نیازشدن از چیزی که بـرای زنـدگی‌اش خریـده❁ هـرگـاه منفعـت کسب را پیش از دادن خمس در مصارف غیراستهلاکی صرف کند، مثلاً خانه بخرد یا اثاثیـه‌ای

برای منزل بخرد که با باقی‌ماندن عین آن از آن استفاده می‌کند، اگر احتیاجش از آن بر طرف شد، چند صورت دارد:

صورت اول: قیمت آن چیز عرفاً متناسب با مدت زمان استفاده از آن باشد، به این معنا که صرف پول برای استفاده از آن وسیله در آن مدت، بیشتر از مقدار متعارف در خرج نباشد، و بعد از استفادهٔ متعارف، از آن بی‌نیاز شود، در این صورت در آن وسیله خمس لازم نیست. تفاوتی ندارد که بی‌نیازی از آن چیز بعد از سال باشد، مانند زیورآلات زنانه که در زمان پیری نیازی به آن ندارند، یا در اثنای سال باشد، مخصوصاً اگر نگه‌داشتن آن برای استفاده در سال‌های بعد متعارف باشد، مانند لباس تابستانی و زمستانی بعد از پایان زمستان و تابستان.

صورت دوم: قیمت آن چیز به مراتب بیشتر از مقدار متناسب با مدت زمان استفاده از آن باشد، به طوری که صرف پول برای استفاده از آن چیز در آن مدت، بیشتر از مقدار متعارف در خرج باشد، احوط بلکه اظهر این است که وقتی نیازش به آن چیز برطرف شد، مقدار باقی‌مانده از قیمت آن چیز از مخارج زندگی او نبوده و در آن خمس واجب است.

صورت سوم: آن وسیله مانند منزل یا اتومبیل یا سایر وسایل زندگی را نگه دارد، و منزل یا وسیلهٔ بهتری بخرد که مناسب شأن زندگی او است و از آن استفاده کند؛ در این صورت به اندازهٔ قیمت آن وسیلهٔ قبلی که صرف در خرید وسیلهٔ جدید شده خمس دارد و مازاد بر آن خمس ندارد؛ مثلاً اگر قیمت منزل قبلی شصت میلیون تومان باشد و قیمت منزل جدید صد میلیون تومان، آن مقداری که از منافع امسال صرف در مئونه شده، فقط چهل میلیون تومان است، و شصت میلیون تومان دیگر سودی است که در مئونه خرج نشده و خمس دارد.

(مسأله ۱۸۸۹) *خمس کفن و برد یمانی و قبر خریداری‌شده* کفن و بُرد یمانی و قبری که از سود بین سال خرید می‌کنند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید خمس آن را بدهند و اگر یک‌بار خُمس آن را بدهند، در سال‌های بعد خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، و اگر بترسد که بعد از مرگ این نیازها تأمین نشود یا سبب وهن یا واردشدن عوارض مختلفی بر بدنش شود، خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۹۰) ❁زیادآمدن چیزی از مخارج سال در صورت نیاز به آن برای تامینمخارج سال بعد❁ اگر کسی سر سال پول و یا چیزهایی از مئونه در خانه‌اش زیاد بیاید، در صورتی که نتواند مخارج سال بعد خود را تأمین کند و به مشقت و حرج بیفتد، نگه‌داشتن آنها جزء مئونهٔ امسال او محسوب می‌شود و خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۹۱) ❁خمس سرمایه و آلات مورد نیاز❁ سرمایه و آلاتی را که در وقت کسب به آنها نیاز دارد، اگر زندگی مطابق شأن او بدون آنها تأمین نمی‌شود، خمس ندارد، و اگر سرمایه زیادتر از این مقدار و برای توسعهٔ دارایی و ثروت باشد، آن مقدار زیادتر خمس دارد.

(مسأله ۱۸۹۲) ❁خمس رهن منزل❁ اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای این‌که در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود، این پول جزء مئونهٔ سال او حساب می‌شود و خمس ندارد، حتی اگر چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

(مسأله ۱۸۹۳) ❁خمس وسائل مورداستفاده در ضرورت❁ وسائلی که برای استفاده در مواقع ضروری تهیه می‌شود، مانند اسباب آتش‌نشانی در جاهایی که بیم آتش‌سوزی است، یا داروهای ضروری و کمک‌های اولیه در خانه، جزء هزینه‌های زندگی محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ هرچند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود. همین‌طوراست کتاب‌هایی را که طلاب علوم دینی یا غیر آنها می‌خرند، چنان‌چه وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم باشد، نیاز محسوب می‌شود و خمس ندارد، هرچند در طول سال نیز از آن استفاده نکنند، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

(مسأله ۱۸۹۴) ❁کسر مخارج سال از سود سال بعد❁ اگر در یک سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید، اما اگر برای مخارج سال قبل قرض کرده باشد، در این صورت چنان‌چه در مسائل قبل گذشت می‌تواند از منافع سال بعد دین خود را ادا کند.

(مسأله ۱۸۹۵) ❁کسر مخارج ابتدای سال از سود انتهای سال❁ اگر در اول سال منفعتی

نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام‌شدن سال منفعتی به دستش آید، می توانـد مقـداری را که از سرمایه برداشته، از منافع کسر کند.

(مسأله ۱۸۹۶) ❊جبران خسارت سرمایه از منافع سال❊ اگر مقـداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع آن سال کسر نماید.

(مسأله ۱۸۹۷) ❊جبران خسارت اموال دیگر از منافع سال❊ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از دارایی‌های او از بین برود، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نمایـد و خمس ندارد، حتی اگر آن چیز از مئونه نباشد، همان‌طور کـه در جبران خسارت یـک رشتۀ کسب از منافع رشتۀ دیگر گذشت، ولی اگر آن را تهیه نکند، بنا بـر احتیاط واجب نمـی توانـد مقدار خسارت را از منافع آن سال کم نماید، هرچند آن چیز از مئونه باشد.

(مسأله ۱۸۹۸) ❊حکم پرداخت قرض مئونه و حکم کسر آن از منفعت سال بعد❊ اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی توانـد از منافع سال‌های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید، ولی می تواند قرض خود را از منافع سال‌های بعد بپردازد و در این صورت به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۸۹۹) ❊حکم کسر قرض مئونه از منافع همان سال❊ اگر برای مخارج خود قرض کند و در همان سال منفعتی هم ببرد، می تواند مقدار آن را از منافع همان سال کـم نمایـد، چه منفعت قبل از قرض باشد یا بعد از آن، چه زمان ادای دین رسیده باشد یا نـه، بلکـه اگـر بـه اقساط می پردازد نیز می تواند تمام مقدار باقی‌ماندۀ دین را از منافع آن سال کسر نمایـد. هرگـاه مقدار دین را از منافع آن سال کسر کرد، نمی تواند پرداختن آن دیـن در سال بعـد را از مخارج سال بعد حساب کند، مگر در صورتی که کسر اول منتفی شود؛ مثلاً آن مقـداری کـه از منفعت سال قبل کسر کرده از بین برود یا در مئونۀ سال بعد صرف شده باشد. اگر برای سال بعـد هـم دینش را ادا نکرد، نمی تواند برای بار دوم آن مقدار را از منافع سال بعد کسر نمایـد، مگـر در صورتی که آن مقداری که سال قبل کسر کرده در مئونۀ سال بعد صرف شـده باشـد، یـا از بین

رفته باشد و طبق ضابطه‌ای که در جبران خسارت گذشت، بتواند آن خسارت را از منافع آن سال کم نماید.

(مسأله ۱۹۰۰) *حکم پرداخت قرض غیر مئونه و حکم کسر آن از منافع سال* اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، یا به ذمه بخرد، در صورتی که از منافع سالش بدون پرداخت خمس، آن بدهی را ادا نماید، و آن چیز تا آخر سال باقی بماند، باید بعد از رسیدن سال، خمس عین آن چیز را بپردازد. اگر قرضش را ادا نکرده یا قسمتی از قرض را ادا نکرده یا قرضش را به اقساط پرداخت می‌کند، تا زمانی که آن چیزی که خریده وجود داشته باشد، آن مقداری که بابت آن چیز بدهکار است از منافع سالش کسر می‌شود، و برای حساب سود باید قیمت فعلی آن چیز به استثنای مقداری که از قرضش باقی مانده را حساب کند و خمس آن را بدهد؛ مثلاً اگر قیمت فعلی آن چیز صد میلیون باشد، و بابت آن بیست میلیون بدهکار است، باید تنها خمس هشتاد میلیون را بدهد.

واگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که به قرض خریده در بین سال از بین برود، نمی‌تواند مقداری که بابت آن بدهکار است را از منافع سالش کسر نماید، بلکه تنها ادای آن دین از مخارج سال ادا محسوب می‌شود، مگر در صورتی که طبق ضابطه‌ای که در جبران خسارت گذشت، بتواند مقدار خسارت را از منافع آن سال کسر نماید.

(مسأله ۱۹۰۱) *نحوه محاسبه خمس طلب‌ها* هرگاه سر سال خمسی ببیند تمام یا قسمتی از منافعی که در اثنای سال برده، به صورت طلب در ذمه دیگران است، اگر بتواند طلبش را وصول کند، باید خمس آن منافع را بپردازد، و اگر نتواند، مخیر است یکی از این دو کار را انجام دهد:

یا صبر کند تا هر وقت طلبش وصول شد همان موقع فوراً خمس آن را بدهد، که در این صورت آن طلب از منافع سال قبل محسوب می‌شود نه سال وصول؛ بنابراین نمی‌تواند پرداخت خمس را تا سر سال بعد به تأخیر بیندازد، یا مخارج آن سال را از آن کم کند.

یا همین الان که سر سال خمسی او است مقدار مالیت طلبش را حساب نموده و خمس آن را

بدهد؛ در این صورت هرگاه طلبش وصول شد، خمس ندارد، مگر آن‌که مقدار مالیت طلبش افزایش پیدا کرده باشد، که این افزایش قیمت از منافع سال وصول محسوب می‌شود، و حکم افزایش قیمت مالی را دارد که خمسش پرداخت شده، و در مسائل قبل گذشت.

(مسأله ۱۹۰۲) ❁امکان پرداخت خمس از همان جنس یا قیمت آن❁ انسان می‌تواند خمس هرچیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد. اما اگر از جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن‌که با اجازهٔ حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۹۰۳) ❁حرمت تصرف در مال غیرمخمس بدون اجازهٔ حاکم شرع❁ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت، تا خمس آن را نداده است، بدون اجازهٔ حاکم شرع نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد.

(مسأله ۱۹۰۴) ❁به‌ذمه گرفتن خمس❁ کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنان‌چه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۵) ❁تصرف در مال بعد از مصالحه با حاکم شرع❁ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را به ذمه بگیرد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید، مال خود او است.

(مسأله ۱۹۰۶) ❁تصرف در اموال شراکتی که خمسش را نداده❁ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایهٔ شرکت بگذارد، آن‌کس که خمس داده، می‌تواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۹۰۷) ❁خمس منافع بچهٔ صغیر❁ اگر بچهٔ صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، عدم تعلق خمس به آن خالی از قوت نیست، و واجب نیست بعد از آن‌که بالغ شد، خمس آن را بدهد. ولی در خمس معدن و گنج و آن‌چه با غواصی و مانند آن از

دریا بیرون می‌آید، احوط آن است که بلوغ شرط نیست، بلکه در مال حلال مخلوط بـه حـرام اظهر همین است.

(مسأله ۱۹۰۸) ❁تصرف در مال کسی که می داند خمس آن را نـداده یـا شـک داشـته باشد❁ کسی که مالی از دیگری به دست آورد یا صاحب مـال بـه او اجـازۀ تـصرف بدهـد، و شک کند که خمسش را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هـم داشـته باشد که خمس آن را نداده، اگر شیعۀ اثناعشری باشد می تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۰۹) ❁خرید ملک مازاد بر احتیاج و حکم افزایش قیمت آن❁ اگـر کـسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخـارج سـالیانه‌اش حـساب نـشود، واجب است بعد از تمام‌شدن سال، خمس آن را بدهد، و چنان‌چه خمس آن را نـداد و قیمـت آن ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد، و هم‌چنـین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۹۱۰) ❁حکم افزایش قیمت ملک برای کسی که از اول بلوغ خمـس نـداده❁ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخـرد و قیمـت آن بـالا رود، بایـد خمـس قیمت فعلی آن را بدهد؛ هرچند آن ملک را برای ترقی قیمت نخریـده باشـد، و در ایـن مـسأله تفاوتی بین معاملۀ شخصی و کلی نیست؛ یعنی فرقی ندارد با عین پولی که خمـس آن را نـداده ملک را خریده باشد یا به ذمه خریده باشد و از پول خمس نداده قیمت آن را داده باشد.

(مسأله ۱۹۱۱) ❁وظیفۀ کسی که تاکنون خمس نداده❁ کسی که از اول تکلیـف خمـس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت‌بـردن گذشته، باید خمس آن را بدهد. اما اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که بـه آنهـا احتیـاج دارد، مطابق شأن خود خریده، دو صورت دارد:

صورت اول: اگر آن چیز را با منافع همان سالی که در آن سال از آن اسـتفاده کـرده اسـت تهیـه کرده باشد، مانند کارمندی که از حقوق بـین سـال، وسـیله‌ای را کـه در همـان سـال نیـاز دارد می‌خرد، لازم نیست خمس آنها را بدهد.

صورت دوم: اگر آن چیز را با منافعی که از سال‌های قبل برده و خمس آنها را نداده، یا با سودی که از مال خمس نداده عایدش شده خریده باشد، مانند تاجری که به سرمایه‌اش خمس تعلق گرفته و خمس آن را نداده، سپس با آن سرمایه کاسبی کرده و از منافع آن برای زندگی خود وسایلی تهیه کرده، باید خمس تمام اموال خود را بدهد، هرچند آن را در مخارج همان سالی که سود برده استفاده کرده باشد.

و اگر نداند که از صورت اول است یا دوم، باید با حاکم شرع مصالحه کند.

❖ ۲- معدن

(مسأله ۱۹۱۲) ❊خمس معدن❊ اگر از معادنی مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال‌سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر مانند مواد شیمیایی که از زمین استخراج می‌شود، چیزی به دست آورد، به تفصیلی که خواهد آمد، باید خمس آن را بدهد. احوط، اگر اقوی نباشد، این است که گچ و آهک و سیمان و انواع سنگ‌ها و شن و ماسه و چیزهای دیگری که از زمین تولید و استخراج می‌شود و مالیت دارد نیز از معدن محسوب می‌شوند.

(مسأله ۱۹۱۳) ❊نصاب معدن❊ در خصوص طلا و نقره اگر به حد نصاب برسد، خمس واجب می‌شود. نصاب طلا پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است که معادل نودوشش گرم است، و نصاب نقره یک‌صدوپنج مثقال معمولی نقره است که معادل چهارصدوهشتادوسه گرم می‌باشد. در سایر معادن، بنا بر احوط، اگر اقوی نباشد، رسیدن به حد نصاب شرط نیست و مطلقاً خمس واجب است. در هر صورت مخارجی که برای به‌دست‌آوردن و تصفیهٔ آن کرده، کم می‌شود، و باید خمس آن‌چه پس از کم‌کردن مخارج باقی می‌ماند را بدهد، هرچند کم‌کردن مخارج، سبب کم‌شدن از حد نصاب در طلا و نقره بشود.

(مسأله ۱۹۱۴) ❊خمسی معدنی که به نصاب نرسیده❊ در خصوص طلا و نقره، اگر به حد نصاب نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۹۱۵) ❁خمس گچ و آهک❁ گچ و آهک و گِل سرشور و گِل سرخ و مانند آنها، بنا بر احوط، اگر اقوی نباشد، از معادن محسوب می‌شود و خمس دارد.

(مسأله ۱۹۱۶) ❁معادن زیر زمینی و روی زمینی❁ کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد، چه زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است چه در جایی باشد که مالک ندارد.

(مسأله ۱۹۱۷) ❁شک در به‌حدنصاب‌رسیدن معدن❁ اگر نداند طلا و نقره به حد نصاب رسیده یا نه، لازم است به وزن‌کردن یا از راه دیگر آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۹۱۸) ❁حد نصاب در صورت شراکت در معدن❁ اگر چند نفر با هم طلا و نقره را استخراج کنند، چنان‌چه سهم هر نفر به تنهایی به حد نصاب برسد، خمس واجب می‌شود، و اگر سهم هرکدام آنها به نصاب نرسد، خمس ندارد، هرچند سهم مجموع به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۱۹) ❁برداشت از معدن بدون اجازهٔ صاحبش❁ اگر معدنی را که در زیر ملک دیگری است بدون اذن صاحب زمین بیرون آورد، اگر از توابع عرفی آن زمین باشد، مانند این‌که انتظار استخراج آن معدن از این زمین می‌رفته، یا آن معدن نزدیک به سطح زمین بوده، آن‌چه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است، و چون صاحب ملک برای بیرون‌آوردن آن خرجی نکرده، در غیر طلا و نقره باید خمس تمام آن‌چه را که از معدن بیرون آمده بدهد، و در طلا و نقره اگر به حد نصاب برسد، باید خمس تمام آن را بدهد. اما اگر از توابع عرفی ملک نباشد، از انفال بوده و مال کسی است که آن را استخراج نموده و خمس بر او لازم است؛ همین‌طور است معادنی که در زمین‌های موات به دست می‌آید.

❖ ۳- گنج

(مسأله ۱۹۲۰) ❁تعریف گنج❁ گنج مالی است که از نسل‌های گذشته در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند به طوری که به آن گنج بگویند، چنین مالی در

صورتی که به مقدار نصاب باشد، خمس دارد.

(مسأله ۱۹۲۱) ۞خمس گنج در زمین بدون مالک۞ اگر انسان در زمینی کـه ملـک کـسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد، و فرقی ندارد کـه آن مـال از جنس طلا و نقره باشد یا چیز دیگر.

(مسأله ۱۹۲۲) ۞نصاب گنج۞ نصاب گنج یکصدوپنج مثقال معادل چهارصدوهشتادوسـه گرم نقره یا پانزده مثقال طلا معادل شصت‌ونه گـرم اسـت، و اگـر از غیـر طـلا و نقـره باشـد در صورتی که قیمت آن به یکی از این دو نصاب برسد، خمـس در آن واجـب مـی‌شـود، و بعـد از رسیدن به مقدار نصاب، مخارجی که برای پیداکردن گنج کرده از مقداری که بایـد خمـس آن را بدهد کم می‌شود، هرچند کم‌کردن این مخارج سبب کم‌شدن از حد نصاب بشود.

(مسأله ۱۹۲۳) ۞اقسام گنج و حکم هر کـدام ۞ اگر گنجی پیدا کند که مربوط به نسل‌های گذشته باشد، هرگاه بداند که مال مسلمان یا ذمی معاصـر اسـت (مـثلاً آن مـسلمان آن را پیـدا کرده و مالک شده و دوباره دفن کرده است)، در صورتی که او یا وارثش وجود داشته باشد و آنهـا را بشناسد، باید آن را به صاحبانش بدهد، و اگر بداند کـه بـرای مـسلمان یـا ذمـی اسـت ولـی صاحبش را نشناسد، حکم مجهول‌المالک را دارد، و اگر نداند که وارثی دارد یـا نـه، حکـم ارث کسی را دارد که وارثی برای او نیست.

اگر احراز نکند که آن گنج متعلق به مسلمان یا ذمی معاصر است، در صورتی کـه در زمینـی آن را بیابد که ملک او است یا با اجاره و مانند آن، زمین تحت تصرف او می‌باشد، می‌تواند آن گـنج را برای خود بردارد و باید خمس آن را بدهد، و لازم نیست به کسانی که قبلاً مالک زمین بـوده‌انـد اطلاع دهد.

ولی اگر در زمینی که ملک یابنده نیست و تحت تصرف او نیـز نمـی‌باشـد گـنج را پیـدا کنـد، و احتمال بدهد که مال صاحب زمین یا کسی که زمـین در تـصرف او اسـت باشـد، بایـد بـه آن شخص اعلام کند، اگر علامت داد و آن را شناخت مال او است، وگرنه مال یابنده اسـت و بایـد خمس آن را بدهد.

اگر نداند آن مالی که پیدا کرده گنج است یا نه، یعنی نداند مربوط به نسل‌های پیشین است یا خیر، و نتواند شکش را برطرف کند، حتی در صورتی که فعلاً مالک زمین باشد نیز، باید به مالک قبلی زمین یا کسی که زمین تحت تصرف او بوده اطلاع دهد.

(مسأله ۱۹۲۴) ❁به‌نصاب‌رسیدن مجموع چند گنج در یک مکان یا چند مکان❁ اگر در ظرف‌های متعددی که در یک‌جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم یک‌صدوپنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنان‌چه در چندجا گنج پیدا کند که عرفاً به آنها گنج‌های متعدد گفته شود، هرکدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است، خمس ندارد.

(مسأله ۱۹۲۵) ❁حد نصاب در صورت شراکت در گنج❁ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند، سهم هرکدام که به اندازهٔ نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد، و اگر کمتر باشد، خمس ندارد، هرچند سهم هردونفر با هم به اندازهٔ نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۲۶) ❁حکم مالی که در شکم حیوان است❁ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده است، مانند ماهی‌هایی که پرورش می‌دهند یا چارپایی که در خانه یا باغ علوفه می‌دهند، باید به فروشنده خبر دهد و چنان‌چه او علامت داد مال او است، وگرنه مال پیداکننده است.

در غیر این صورت، مانند ماهی‌ای که صیاد از دریا یا رودخانه صید کرده، یا حیوانی که از صحرا صید شده است، می‌تواند بدون اطلاع به فروشده، آن را تملک کند.

در هر دو صورت، اگر آن مالی که در شکم حیوان پیدا کرده از مباحات اولیه باشد، در وجوب خمس حکم معدن یا جواهری که به واسطهٔ غواصی از دریا خارج می‌شود را دارد، وگرنه حکم غنیمت را دارد.

❖ ۴- مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۹۲۷) ❁شرایط وجوب خمس در مال مخلوط به حرام❁ اگر مال حلال با مال

حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ‌کدام معلوم نباشد، و از پیداشدن صاحب مال ناامید باشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیهٔ مال حلال می‌شود، و می‌تواند آن را به نیت اعم از خمس و رد مظالم بدهد.

(مسأله ۱۹۲۸) ❊علم به مقدار مال حرام مخلوط‌شده❊ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را -چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد- بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را با اجازهٔ حاکم شرع به نیت صاحبش صدقه بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹) ❊شناخت صاحب مال حرام مخلوط‌شده❊ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنان‌چه صاحب مال راضی نشود، احوط آن است که مقدار بیشتر را به او بدهد یا برای رفع نزاع، به حاکم شرع مراجعه کند.

(مسأله ۱۹۳۰) ❊علم به مقدار مال حرام بعد از دادن خمس❊ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، احوط آن است که مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد، هرچند اکتفا به خمس خالی از وجه نیست، و اگر بفهمد که مقدار حرام کمتر از خمس بوده، نمی‌تواند آن مقدار که بیشتر از آن داده را پس بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۱) ❊پیداشدن صاحب مال حرام و مال مجهول‌المالک بعد از دادن خمس و صدقه❊ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن‌که صاحبش پیدا شد، چنان‌چه راضی نشود ظاهر این است که به مقدار مالش ضامن خواهد بود.

(مسأله ۱۹۳۲) ❊مرددبودن صاحب مال حرام بین چند نفر❊ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر یکی از آنها ادعا کند که مال او است و بقیه نسبت به آن

ادعایی نداشته باشند، باید مال را به او بدهد، وگرنه باید در صورت امکان و عدم عسر و حرج، همهٔ آنها را راضی کند، و الا با اذن حاکم شرع بین آنها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد، آن مال را به او بدهد.

❖ ۵- جواهری که به واسطهٔ فرورفتن در دریا به دست می‌آید

(مسأله ۱۹۳۳) ❋نصاب جواهر و نحوهٔ محاسبهٔ آن❋ اگر به واسطهٔ غواصی، یعنی فرورفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به اندازهٔ سه‌چهارم مثقال صیرفی طلا که معادل سه و چهل‌وپنج صدم گرم است، برسد باید خمس آن را بدهند، هرچند اخراج خمس بعد از کم‌کردن مخارجی است که برای بیرون‌آوردن آن کرده‌اند، و فرقی نمی‌کند چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند چه در چند دفعه، به طوری که عرفاً حاصل یک برنامهٔ غواصی به حساب آید. اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، هر کدام که قیمت سهمش به مقدار نصاب برسد باید خمس بدهد.

(مسأله ۱۹۳۴) ❋به‌دست‌آوردن جواهر بدون فرورفتن در آب❋ اگر بدون فرورفتن در دریا به وسیلهٔ اسبابی، جواهر بیرون آورد، اظهر آن است که خمس آن واجب است؛ همین‌طور است اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۵) ❋خمس حیوانات دریایی❋ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به‌تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۹۳۶) ❋بیرون‌آوردن اتفاقی جواهر از دریا❋ اگر انسان بدون قصد این‌که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۷) ❋جواهر موجود در شکم حیوان دریایی❋ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنان‌چه آن حیوان مانند صدف باشد

که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد؛ هم‌چنین است اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، و اگر آن‌چه در شکم او است از مباحات اولیه مانند جواهر دریا نباشد، حکم خمس غنیمت را دارد.

(مسأله ۱۹۳۸) ❋بیرون‌آوردن جواهر از رودخانه‌های بزرگ❋ اگر از رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات جواهری بیرون آورد، چنان‌چه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۹) ❋خمس عنبر❋ اگر از زیر آب مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد، بلکه چنان‌چه از روی آب یا کنار دریا به دست آورد نیز خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۹۴۰) ❋زیادآمدن جواهر و معدن خمس‌داده‌شده از مخارج سال❋ کسی که کسبش غواصی یا بیرون‌آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۴۱) ❋خمس معدن یا گنج یا جواهری که کودک غیر بالغ به دست آورد یا مال حلال او که مخلوط به حرام شده❋ اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطهٔ فرورفتن در دریا، جواهر بیرون آورد، احوط آن است که خمس در آن واجب می‌شود و بر ولی او لازم است آن را بدهد، و اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته، بنا بر اظهر ولی او باید آن مال را تطهیر نماید، وگرنه خودش بعد از بلوغ باید خمس آن را بپردازد.

❖ ۶- غنیمت

(مسأله ۱۹۴۲) ❋تعریف غنیمت و اقسام آن و حکم هر قسم❋ اگر مسلمانان به اذن امام با کفار حربی بجنگند یا بدون جنگ بر آنها غلبه نمایند، چه اذن خاص باشد یا اذن عام مانند اذن در جهاد دفاعی، و چیزهایی به دست آورند و بر آن مسلط شوند، اعم از اموال منقول و غیرمنقول مانند زمین‌های غیر موات و درختان، چه آن اموال در زمین معرکه باشد یا غیر آن، به آنها غنیمت گفته می‌شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و

حمل و نقل آن، و نیز مقداری را که امام صلاح می‌دانـد بـه مـصرفی برسـاند، و چیزهـایی کـه مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیهٔ آن را بدهند. امـا اگـر بـدون اذن امام باشد تمام غنیمت برای امام خواهد بود.

(مسأله ۱۹۴۳) ❊چیزهایی که در حکم غنیمت است❊ فوایدی که بدون کسب به دست انسان برسد، مانند ارث از کسی که فکر ارث‌بردن از او را نمی‌کرده، و مالی کـه صـاحبی بـرایش نمی‌شناسد و شرعاً می‌تواند آن را تملک کند، یا هدیـهٔ بـا ارزش مـادی بـسیار زیـاد کـه تـأثیر ملحوظی در وضع اقتصادی او بگذارد و مانند آن، حکم غنیمت را دارند.

(مسأله ۱۹۴۴) ❊حکم اموال گرفته‌شده از کافر حربـی❊ دزدی و مانند آن از کافر حربـی، چنان‌چه نقض امان محسوب شود، حرام است، و چیزی که از این راه‌هـا از آنـان گرفتـه شـود، باید برگردانده شود. اگر از راه‌هایی که نقض امان نباشد، مانند گرفتن ربا از کافر حربـی یـا سـایر حیله‌های معاملی، بدون جنگ یا قوهٔ قاهره یا هر کاری که در معرض رویارویی قـدرت اسـت، مالی از او بگیرد، جزء منفعت کسب محسوب شده و در صورتی که بـا سـایر منـافع از مخـارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و اگر با غلبهٔ قدرت باشد، غنیمت جنگـی اسـت کـه حکم آن گذشت.

(مسأله ۱۹۴۵) ❊حکم اموال گرفته‌شده از ناصبی❊ مؤمن می‌تواند مـال ناصـبی‌ای را کـه آشکارا دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند، بگیرد، و وجوب خمس در آن به تفصیلی اسـت کـه در مسألهٔ قبل گذشت.

❖ ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۹۴۶) ❊تعلق خمس به زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد❊ اگر کافر ذمـی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به هر نحوی مالک شود، باید خمس آن را از همان زمـین یـا از مـال دیگرش بدهد. نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد یا به هر نحـو دیگـری مالـک شود، باید خمس زمین آن را بدهد. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیـست، بلکـه حـاکم

شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۹۴۷) *خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد و به مسلمان دیگری می‌فروشد* اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان اثناعشری دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی‌شود، و بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد؛ اما اگر او بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، و بنا بر احتیاط واجب در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبل خمسش را نداده باشد، باید مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسأله ۱۹۴۸) *شرط کافر ذمی بر خمس‌ندادن* اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید، ولی تا خمس را ادا نکرده، از کافر ساقط نمی‌شود.

(مسأله ۱۹۴۹) *خمس زمینی که مسلمان به غیر از خرید و فروش به ذمی می‌دهد* اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۵۰) *وجوب خمس مال کافر ذمی صغیر* اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که خمس بر ذمی واجب می‌شود.

■ مصرف خمس

(مسأله ۱۹۵۱) *نحوهٔ تقسیم و مصرف خمس* خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام است، که در این زمان باید به فقیه جامع‌الشرایطی که مصارف آن را به‌خوبی می‌داند، بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، بلکه احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، آن است که سهم سادات را نیز به اذن فقیه جامع‌الشرایط به سادات بدهند.

احتیاط واجب این است که سهم امام را به مجتهد اعلمی که بر جهات عمومی مطلع است بدهد یا از او اجازه بگیرد، و اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهد غیراعلم بدهد، بنا بر

احتیاط واجب باید از اعلم اجازه بگیرد، و در صورتی به او اذن داده می‌شود که بدانـد آن مجتهـد و مجتهد اعلم، سهم امام را به یک صورت مصرف می‌کنند.

(مسأله ۱۹۵۲) *شرط فقر در سید یتـیم* سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیـر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشـد، مـی‌شـود خمـس داد.

(مسأله ۱۹۵۳) *پرداخت خمس به سید درمانده در سفر معـصیت* بـه سـیدی کـه در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب طوری بدهد کـه صـرف در معصیت نشود.

(مسأله ۱۹۵۴) *پرداخت خمس به سید غیرامامی یا فاسق* به سیدی که عادل نیـست، می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده‌امـامی نیـست، نبایـد خمـس بدهنـد، ولـی دادن خمس به فاطمیین و علویین مستضعف، که اهـل‌بیـت علیهم‌السلام را دوسـت دارنـد، در صـورتی کـه حاجت مبرم داشته باشند، به طوری که دادن خمس به آنها موجب جذب آنها به ایمـان شـود، خالی از وجه نیست.

(مسأله ۱۹۵۵) *پرداخت خمس به سید شراب‌خوار یا معصیت‌کـار* بـه سـیدی کـه معصیت‌کار است، اگر خمس‌دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمـس داد. احـوط آن است به سیدی که شراب می‌خورد، یا نماز نمی‌خواند یا آشکارا معصیت می‌کند، اگرچـه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۹۵۶) *اثبات سیادت با قول خود شخص* اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود بـه او خمس داد، مگر آن‌که دو نفر عادل، سیدبودن او را تصدیق کنند، یا در بین شـهر و منطقـۀ خـود، مشهور باشد که سید است، و نیـز اگـر از چیـزی کـه سـبب حـصول اطمینـان عقلایـی شـود، سیدبودنش مشخص شود.

(مسأله ۱۹۵۷) *شهرت به سیادت* به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید اسـت، اگرچه انسان به سیدبودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۹۵۸) *پرداخت خمس به همسر سیده* کسی که زنش سیده است در صورتی که فعلاً خرج آن زن را می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و هم‌چنین است دادن خمس به او که در نفقه‌های غیرواجبش صرف کند.

(مسأله ۱۹۵۹) *عدم پرداخت خمس به سیدی که نفقه او بر عهده انسان است* اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، در صورتی که فعلاً خرج آنها به گردن او است، بلکه تمام کسانی که عرفاً نفقهٔ آنها بر انسان لازم باشد، هرچند شرعاً واجب‌النفقه نباشند، بنا بر احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقه‌های واجب برساند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۹۶۰) *پرداخت خمس به سیدی که نفقه اش بر عهده شخص دیگری است* به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی‌دهد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۹۶۱) *مقدار پرداخت خمس به یک سید* احتیاط واجب، اگر اقوی نباشد، آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۹۶۲) *انتقال خمس به شهر دیگر در صورت نبود سید مستحق* اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی‌شود، یا نگهداری خمس تا پیداشدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد؛ و اگر خمس از بین برود، چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۶۳) *جواز انتقال خمس به شهر دیگر با علم به پیداشدن مستحق* هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد، اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و

نگهداری خمس تا پیداشدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۹۶۴) *انتقال خمس به شهر دیگر با وجود مستحق در شهر خودش* اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، در صورتی که موجب ازبین‌رفتن خمس نشود، و مستحقی که در شهر خودش است نیاز مبرم نداشته باشد، و سبب سهل‌انگاری در پرداخت خمس نشود، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

(مسأله ۱۹۶۵) *انتقال خمس با امر حاکم شرع و ازبین‌رفتن آن* اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم‌چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۹۶۶) *پرداخت جنس بابت خمس* جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها، بدون اجازهٔ حاکم شرع مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۹۶۷) *محاسبهٔ بدهی مستحق بابت خمس* کسی که از مستحق طلبکار است، می‌تواند با اذن حاکم شرع طلب خود را بابت خمس حساب کند، یا این‌که خمس را به مستحق بدهد و بعد مستحق بابت طلب بدهی به خود او برگرداند، و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۹۶۸) *بخشیدن خمس توسط مستحق به مالک* مالک نمی‌تواند خمسش را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، و مستحق نیز نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، حتی اگر مالک شرط نکرده باشد، در صورتی که موجب تضییع حق امام و حق سادات شود، و در غیر این صورت مانعی ندارد؛ مثل این‌که خود مالک از موارد مصرف خمس باشد.

«احکام زکات»

(مسأله ۱۹۶۹) *موارد وجوب زکات* زکات در نُه چیز واجب است: اول: گندم؛ دوم: جو؛ سوم: خرما؛ چهارم: کشمش؛ پنجم: طلا؛ ششم: نقره؛ هفتم: شتر؛ هشتم: گاو؛ نهم: گوسفند.

هرگاه کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند، برساند.

(مسأله ۱۹۷۰) *زکات سلت و علس* از «**سلت**» که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و از «**علس**» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، بنا بر احتیاط واجب، اگر اظهر نباشد، باید زکات داده شود.

■ شرایط واجب‌شدن زکات

(مسأله ۱۹۷۱) *شرایط عمومی وجوب زکات* زکات در صورتی واجب می‌شود که مال، به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود، برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند. در مواردی که گذشتن سال در تعلق زکات به آن معتبر است، مانند گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره، مالک باید در تمام سال دارای این شرایط باشد، و در مواردی که گذشتن سال معتبر نیست، مانند گندم و جو و خرما و کشمش، همین که مالک در زمان تعلق زکات دارای این شرایط باشد کافی است.

(مسأله ۱۹۷۲) *زمان واجب‌شدن زکات گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره* اگر انسان یازده ماه با شرایط فوق مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود، و اگر در اثنای ماه دوازدهم شرایط زکات از بین برود، وجوب زکات

از بین نمی‌رود، ولی می‌تواند پرداخت زکات را تا آخر ماه دوازدهم به تأخیر بیندازد. هم‌چنین اول سال بعد را باید بعد از تمام‌شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۹۷۳) ❁به‌وجودآمدن شرایط وجوب زکات در بین سال❁ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه‌ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۹۷۴) ❁زمان تعلق زکات به غلات و وقت خارج کردن آن❁ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانهٔ آن بسته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود، که درخت انگور، غوره بدهد، و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که قرمز یا زرد شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جداکردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد، مگر آن‌که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند، به شرط این‌که خشک‌شدهٔ آن به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۷۵) ❁مکلف‌نبودن صاحب غلات در موقع واجب‌شدن زکات❁ در مواقع واجب‌شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما، که در مسألهٔ پیش گفته شد، چنان‌چه صاحب آنها بالغ و عاقل و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد، و اگر بالغ یا عاقل یا متمکن از تصرف نباشد، واجب نیست.

(مسأله ۱۹۷۶) ❁مجنون‌بودن صاحب اموال❁ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۷۷) ❁مستی یا بی‌هوشی صاحب اموال در مقداری از سال❁ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود، و هم‌چنین است اگر موقع واجب‌شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بی‌هوش باشد، مگر آن‌که زمان بی‌هوشی به قدری طولانی شود که توان به‌هوش‌آمدن را نداشته باشد.

(مسأله ۱۹۷۸) ❊زکات مال غصب‌شده❊ مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد.

(مسأله ۱۹۷۹) ❊زکات مال قرضی❊ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده، چیزی واجب نیست.

■ زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۹۸۰) ❊نصاب غلات❊ زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها پنج **«وسق»** است و هر وسق، شصت **«صاع»** می‌باشد، و هر صاع، دو کیلو و هشتصدوبیست‌وپنج گرم است، درنتیجه، پنج وسق تقریباً معادل هشتصدوچهل‌وهفت کیلو و ششصدوشصت‌وپنج گرم می‌شود.

(مسأله ۱۹۸۱) ❊مصرف مقداری از مال پیش از پرداخت زکات❊ اگر پیش از دادن زکات، از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و خانواده‌اش بیش از مقدار متعارف مصرف کنند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد، ولی مصرف به مقدار متعارف که از مخارج زراعت محسوب می‌شود، زکات ندارد.

(مسأله ۱۹۸۲) ❊فوت مالک بعد از واجب‌شدن زکات❊ اگر بعد از آن‌که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب‌شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازهٔ نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۹۸۳) ❊مطالبهٔ زکات از طرف مأمور حاکم شرع❊ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند، و بعد از خشک‌شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن

واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۸۴) *واجب‌شدن زکات بعد از مالک‌شدن مال* اگر بعد از مالک‌شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۸۵) *وجوب زکات بر فروشنده مالی که زکات آن واجب شده* اگر بعد از آن‌که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنان‌چه داد، بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۹۸۶) *حکم مالی که انسان بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را نداده یا شک داشته باشد* اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله در تمام مال صحیح است، ولی مقدار زکات در مالیت آن مال باقی می‌ماند، و اگر فروشنده یا خریدار از مال دیگری مقدار زکات را پرداخت کردند، حق زکات از آن مال مرتفع شده و مال آزاد می‌شود، و در صورتی که مشتری آن را پرداخت کند، می‌تواند آن مقدار را از فروشنده مطالبه نماید، و اگر هیچ‌کدام پرداخت نکردند، حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از عین آن مال بگیرد، بلکه احوط این است که اگر این معامله مشتمل بر سود بوده، زکات به عوض آن معامله تعلق پیدا می‌کند.

(مسأله ۱۹۸۷) *کاهش غلات از حد نصاب پس از خشک‌شدن* اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد، و بعد از خشک‌شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۹۸۸) *مصرف غلات قبل از خشک‌شدن و زکات باقی‌ماندهٔ آن* اگر گندم و جو و خرما و انگور یا غوره را پیش از وقت خشک‌شدن مصرف کند، چنان‌چه خشک آنها به اندازهٔ نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۸۹) *زکات انواع خرما* خرما بر سه قسم است:

اول: آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکات آن گفته شد.

دوم: آن است که در حال رطب‌بودنش می‌خورند.

سوم: آن است که نارس خلال آن را می‌خورند.

در قسم دوم، چنان‌چه مقداری باشد که خشک آن به اندازهٔ نصاب برسد، زکات آن واجب است، و اما قسم سوم اگر قبل از زرد یا قرمز شدن باشد، ظاهر این است که زکات بر آن واجب نیست، ولی اگر بعد از زردشدن یا قرمزشدن باشد، چنان‌چه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۹۹۰) ❋گذشتن سال بر غلاتی که زکاتش داده شده❋ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مسأله ۱۹۹۱) ❋مقدار زکات غلات❋ اگر برای آبیاری گندم و جو و خرما و انگور نیازی به رساندن آب به زمین نباشد، مانند این‌که از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده‌یک (ده‌درصد) است، و اگر آب را توسط ابزاری به زمین برسانند، مانند آن‌که با دلو یا موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست‌یک (پنج‌درصد) است.

(مسأله ۱۹۹۲) ❋مقدار زکات غلات در صورت آبیاری با باران و آبیاری دستی❋ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان‌چه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست‌یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده‌یک است، و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه‌چهلم (هفت‌ونیم‌درصد) است.

(مسأله ۱۹۹۳) ❋زکات غلات با شک در آبیاری از باران یا هردو آب❋ چنان‌چه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده، یا این‌که می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، یا با دلو و مانند آن است، اگر مقدار کمتر

را بدهد، کافی است، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر بدهد.

(مسأله ۱۹۹۴) *زکات غلات با آبیاری از هردوآب و عدم احتیاج به یکی از آن دو* اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و بـه آب دلـو و ماننـد آن محتـاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و نگویند که این محصول از آب دلو استفاده کرده، زکـات آن ده‌یک (ده‌درصد) است، و اگر با دلو و مانند آن آبیـاری شـود و بـه آب نهـر و بـاران محتـاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و نگویند که این محـصول از آب بـاران اسـتفاده کرده، زکات آن یک‌بیستم (پنج‌درصد) است.

(مسأله ۱۹۹۵) *مقدار زکات غلات در صورت استفاده از رطوبت زمین مجـاور* اگـر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند کـه از رطوبـت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیـاری نـشود، زکـات زراعتـی کـه بـا دلـو آبیـاری شـده، یک‌بیستم (پنج‌درصد)، و زکات زراعتی که پهلوی آن است، یک‌دهم (ده‌درصد) می‌باشد.

(مسأله ۱۹۹۶) *محاسبه مخارج زراعت در نصاب و در مقدار پرداخـت* در محاسـبهٔ نصاب، مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، کم نمـی‌شـود، هـرچنـد در محاسبهٔ مقداری که باید به عنوان زکات بپردازد، آن مخارج کم می‌شود. بنابراین اگـر یکـی از آن محصول‌ها پیش از ملاحظهٔ مخارج به اندازهٔ نصاب برسد، زکات در آن واجب می‌شود، و بعـد از کم‌کردن مقدار مخارج، باید یک‌دهم یا یک‌بیـستم بـاقی‌مانـده را بـه عنـوان زکـات بدهـد، هرچند بعد از کم‌کردن مخارج، از حد نصاب کمتر شود.

(مسأله ۱۹۹۷) *کم‌کردن قیمت بذر از نصاب محصول* بذری را که به مـصرف زراعـت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کنـد و سـپس ملاحظـه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت بـه مجمـوع حاصـل بایـد ملاحظـه نمایـد، هـرچنـد از مقداری که باید یک‌دهم یا یک‌بیستم آن را به عنوان زکات پرداخت کند، کم می‌شود.

(مسأله ۱۹۹۸) *کم نکردن اجرت چیزهایی که مال خـودش بـوده یـا بـابتش هزینـه نکرده* اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این‌دو، ملک خود او باشد، نباید کرایهٔ آنها را جـزء

مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کـرده یـا دیگـری بـی‌اجـرت انجـام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

(مسأله ۱۹۹۹) *محاسبهٔ پول خرید زراعت در مخارج* پولی را که برای خریدن زراعت پرداخت می‌کند، بعد از کم‌کردن قیمت کاه، جزء مخارج زراعت حساب می‌شود، همـین‌طـور است پولی که برای اجارهٔ درخت خرما و انگور پرداخت می‌کند، ولی پولی که برای خرید زمـین یا درخت یا اسباب و آلات کشاورزی که چند سال قابل اسـتفاده اسـت پرداخـت مـی‌کنـد، از مخارج حساب نمی‌شود، و نباید آن را از مقداری که زکات می‌دهد کم نماید، مگـر آن مقـداری که از ارزش آن وسائل به جهت استفاده در زراعت و باغبانی کم شده است.

(مسأله ۲۰۰۰) *مخارج عملی که برای سال‌های بعد هم فایده دارد* اگر برای سـال اول، عملی مانند شخم‌زدن انجام دهد، اگـرچـه بـرای سـال‌هـای بعـد هـم فایـده داشـته باشـد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند، باید بـین آنهـا تقـسیم کند.

(مسأله ۲۰۰۱) *محاسبه مالیات دولت در نصاب و در پرداخت* آن‌چه دولـت از عـین مال می‌گیرد، در محاسبهٔ نصاب اثر ندارد، هرچند پرداخت زکات آن واجب نیـست؛ مـثلاً اگـر حاصل زراعت هشتصدوپنجاه کیلوگرم باشد، و دولـت پنجـاه کیلـوگرم را بـه عنـوان مالیـات بگیرد، فقط زکات در هشتصد کیلوگرم واجب می‌شـود. ظـاهر ایـن اسـت کـه اگـر دولـت آن مالیات را قهراً به عنوان زکات بگیرد، دیگر بر مالک پرداخت زکات واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۲) *کم‌کردن مصارف محصول پیش از تعلق زکات* مـصارفی کـه انـسان پیش از تعلق زکات برای زراعت و باغبانی نموده، می‌تواند از حاصل کسر کـرده و فقـط زکـات بقیه را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۳) *کم‌کردن مصارف محصول بعد از تعلـق زکـات* مـصارفی کـه بعـد از تعلق زکات است، می‌تواند از حاصل کم نموده و زکات بقیه را بدهد، و برای برداشتن آن مقـدار از حاصل، نیازی به اجازهٔ حاکم شرع نیست.

(مسأله ۲۰۰۴) ❁پرداخت زکات قبل از خرمن❁ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک شود و آن‌گاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد، جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات، قیمت آن را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۵) ❁تسلیم محصول به مستحق پیش از برداشت❁ بعد از آن‌که زکات تعلق گرفت، می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از دروکردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم کند و پس از آن، در مصارف و هزینه ها شریک می‌باشند.

(مسأله ۲۰۰۶) ❁گرفتن اجرت نگهداری زکات از وقت تسلیم❁ در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگه دارد، ولی مطالبۀ اجرت برای این‌که آنها در زمینش بمانند تا وقت درو یا خشک‌شدن برسد، محل اشکال است.

(مسأله ۲۰۰۷) ❁نصاب زکات چند زراعت در چند شهر❁ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوۀ آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همۀ آنها محصول یک‌سال حساب شود، چنان‌چه چیزی که اول می‌رسد به‌تنهایی به اندازۀ نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید، ادا نماید، و اگر آن‌چه اول می‌رسد به اندازۀ نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیۀ آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، هرچند موقع رسیدن محصول دوم، محصول اول از بین رفته یا آن را فروخته باشد، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۸) ❁نصاب دوبار محصول در یک سال❁ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنان‌چه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسأله ۲۰۰۹) ❁پرداخت زکات از خرمای تازه و انگور❁ اگر مقداری خرمای خشک‌نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازۀ نصاب می‌شود، چنان‌چه به قصد زکات از

تازۀ آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود بـه انـدازۀ زکـاتی باشـد کـه بـر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۱۰) *پرداخت اجناس دیگر به جای زکات* اگر زکات خرمـای خـشک یـا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهـد، و هـم‌چنـین اگـر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کـشمش بدهد، مگر آن‌که به نفع مستحق باشد که ملاحظۀ قیمت نماید، و بابـت قیمـت آن، بـه جـای انگور یا خرمای تازه، کشمش یا خرمای خشک بدهد، یا به جای خشک، تازه بدهد، بلکه اگـر به نفع مستحق باشد، می‌تواند قیمت زکات را از هر متاع دیگری بدهد، چـه در زکـات خرمـا و کشمش، چه در زکات گندم و جو، مخصوصاً اگر اول مبلغی پول رایج را بـه عنـوان زکـات کنـار بگذارد، و سپس آن را به جنس دیگری که نفعش برای مستحق بیشتر است، تبدیل نماید.

(مسأله ۲۰۱۱) *تقدیم زکات بر بدهی میت* کسی که بدهکار است و مالی هـم دارد کـه زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکـات را از مـالی کـه زکـات آن واجـب شـده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۲۰۱۲) *فوت شخص بدهکارقبل از واجب‌شدن زکات در مـالش* کـسی کـه بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هـم دارد، اگـر بمیـرد و پـیش از آن‌کـه زکـات اینهـا واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هرکدام که سهمشان به مقـدار نـصاب برسـد، باید زکات بدهد. اگر پیش از آن‌که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهنـد، چنـان‌چـه مـال میت فقط به اندازۀ بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشد، باید جنس زکات‌دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همـان نـسبت از جـنس زکات‌دار کسر شود، پس از آن، سهم هریک از ورثه به اندازۀ نصاب برسد، زکات بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۱۳) *پرداخت زکات از محصول مرغوب* اگر گندم و جو و خرما و کشمـشی که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، نمی‌تواند زکات را از بد بدهد، بلکـه بایـد زکـات را از خوب یا متوسط بدهد.

■ نصاب طلا

(مسأله ۲۰۱۴) ❁نصاب طلا❁ طلا دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن هجده نخود است. پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک‌چهلم (دوونیم‌درصد) آن را -که نه نخود می‌شود- بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هجده مثقال را از قرار یک‌چهلم (دوونیم‌درصد) بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و هم‌چنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

■ نصاب نقره

(مسأله ۲۰۱۵) ❁نصاب نقره❁ نقره دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن یکصدوپنج مثقال معمولی است که اگر نقره به یکصدوپنج مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک‌چهلم (دوونیم‌درصد) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست، و نصاب دوم آن بیست‌ویک مثقال است؛ یعنی اگر بیست‌ویک مثقال به یکصدوپنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصدوبیست‌وشش مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از بیست‌ویک مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصدوپنج مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و هم‌چنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر بیست‌ویک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست‌ویک مثقال است، زکات ندارد.
بنابراین اگر انسان یک‌چهلم (دوونیم‌درصد) هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او

واجب بوده داده، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است کـه احـسان خواهـد بـود؛ مـثلاً کسی که یکصدوده مثقال نقره دارد، اگر یک‌چهلم آن را بدهد، زکات یکصدوپـنج مثقـال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۲۰۱۶) ❋شرط تعلق زکات به طلا و نقره❋ زکات طلا و نقره در صـورتی واجـب می‌شود، که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رواج داشته باشد، اگرچه سـکهٔ آن از بـین رفتـه باشد. اگر از اول سکه بر آن ضرب نشده ولی قطعه‌های آن به یک قالب و اندازهٔ مساوی سـاخته شده و معامله با آن رواج داشته باشد، مانند شـمش رسـمی طـلا و نقـره نیـز بایـد زکـات آن را بدهند، ولی اگر معامله با آن از رواج افتاده باشد، زکات ندارد، هرچند سکهٔ آن باقی باشد.

(مسأله ۲۰۱۷) ❋جداگانه‌محاسبه‌شدن نصاب طلا و نقره❋ کسی که طلا و نقره دارد، اگـر هیچ‌کدام آنها به اندازهٔ نصاب اول نباشد، مثلاً یکصدوچهار مثقال نقره و چهـارده مثقـال طـلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۱۸) ❋طلا و نقرهٔ مسکوکی که برای زینت زنان استفاده مـی شـود❋ طـلا و نقرهٔ سکه‌داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند در صورتی که رواج معامله با آن بـاقی باشـد، یعنی باز معاملهٔ پول طلا و نقره با آن شود، زکات آن واجب است، ولـی اگـر رواج معاملـه بـا آن باقی نباشد، زکات آن واجب نیست، همین‌طور قطعه‌های طلا و نقـره بـدون قالـب یکـسان و رسمی زکات ندارد.

(مسأله ۲۰۱۹) ❋کم‌شدن از نصاب در بین یازده ماه❋ چنان‌که سابقاً گفته شد، زکات طـلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نـصاب باشـد، و اگـر در بـین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۲۰) ❋تعویض طلا و نقره در بین یازده ماه❋ اگر در بین یازده ماه طـلا و نقـره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجـب نیـست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، مستحب است که زکات را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱) ❋آب کردن طلا و نقره در ماه دوازدهم❋ اگر در مـاه دوازدهـم پـول طـلا و

نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنان‌چه به واسطهٔ آب‌کردن، وزن یا قیمت آنهـا کـم شود، باید زکاتی را که پیش از آب‌کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۲۰۲۲) ❁پرداخت همه‌سالهٔ زکات طلا و نقره در صورت کم‌نشدن از نـصاب❁ کسی که طلا یا نقرهٔ او به اندازهٔ نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تـا وقتـی از نـصاب اول کم نشده، همه‌ساله باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۳) ❁پرداخت زکات از طلا و نقـرهٔ مرغـوب❁ اگـر طـلا و نقـره‌ای کـه دارد خوب و بد داشته باشد، نمی‌تواند زکات مالش را از طلا و نقرهٔ بد بدهد، بلکه بایـد تمـام آن را از خوب یا از متوسط بدهد.

(مسأله ۲۰۲۴) ❁زکات طلا و نقرهٔ ناخالص❁ پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازهٔ معمـول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که بـه حـد نـصاب برسـد، زکـاتش واجب است، هرچند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر بـه آن پـول طـلا و نقـره نگوینـد، زکات در آن واجب نیست، مگر در صورتی که مقدار طلا و نقره در مالیت آن پـول مـؤثر باشـد و خالصش به حد نصاب برسد.

(مسأله ۲۰۲۵) ❁پرداخت زکات طلا و نقرهٔ با عیـار معمـولی از طـلا و نقـره بـا عیـار پایین تر❁ اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد بـه مقـدار معمـول، فلـز دیگـر بـا آن مخلـوط باشـد، چنان‌چه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پـول غیـر طـلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازهٔ قیمت زکاتی باشد که بر او واجـب اسـت، اشکال ندارد.

■ زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۲۰۲۶) ❁شرایط اختصاصی زکات شتر و گاو و گوسفند❁ زکـات شـتر و گـاو و گوسفند، غیر از شرط هایی که گفته شد، دو شرط دیگر هم دارد:

اول: آن‌که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر به مقدار کمی کار کرده باشد که بـا وجـود آن باز هم بگویند حیوان بیکار بوده، زکات آن واجب است.

دوم: آن‌که در تمام سال، از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده‌شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال به مقدار کمی از علف مالک بخورد، که با وجود آن باز هم بگویند از علف بیابان می‌چریده، زکات آن واجب می‌باشد.

(مسأله ۲۰۲۷) ❊زکات در صورت خرید یا کرایهٔ چراگاه❊ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد؛ همین‌طور اگر مقدار کمی بذر در مرتع و چراگاه طبیعی برای تقویت آن بریزند و حیوان در آن زمین بچرد، باید زکات آن را بدهد؛ ولی اگر علف را از مرتع طبیعی بچینند و به حیوان بدهد، زکات آن واجب نیست؛ همین‌طور اگر حیوان در باقی‌ماندهٔ کشت و زراعت بعد از دروکردن آن بچرد، زکات آن واجب نیست.

❖ نصاب شتر

(مسأله ۲۰۲۸) ❊نصاب شتر❊ شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شمارهٔ شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست‌وپنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست‌وشش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی‌وشش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل‌وشش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت‌ویک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتادوشش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نودویک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: صدوبیست‌ویک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه‌تا پنجاه‌تا حساب کند و برای هر پنجاه‌تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر یکصدوچهل شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

(مسأله ۲۰۲۹) ❁شرایط شتری که بابت زکات داده می‌شود❁ شتری که در زکات داده می‌شود، باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم، شتر مادهٔ دوساله نداشته باشد، شتر نر سه‌ساله کافی است، و اگر آن را هم نداشته باشد، باید در خریدن شتر ترتیب را رعایت کند؛ یعنی اگر ممکن است شتر مادهٔ دوساله، وگرنه شتر نر سه‌ساله بخرد و به عنوان زکات بدهد.

چنان‌چه هیچ‌یک را به سن‌های ذکر شده ندارد، می‌تواند سن بالاتر بدهد و در عوض دو گوسفند یا تفاوت قیمت را بگیرد، به شرطی که بیشتر از بیست درهم (معادل یک‌ونیم مثقال معمولی طلا) نشود، و اگر آن‌چه دارد کم‌سن‌تر از آن چیزی است که بر او واجب شده، می‌تواند همان را بدهد و همراه آن دو گوسفند یا تفاوت قیمت را بدهد، به شرط آن‌که بیشتر از بیست درهم نشود.

در هر صورت می‌تواند قیمت آن چیزی که بر او واجب شده را از پول نقد بدهد، یا جنس و متاع دیگری که نفعش برای مستحق بیشتر است، به همان قیمت تهیه کند و به او بدهد.

(مسأله ۲۰۳۰) ❁زکات میان دو نصاب❁ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شمارهٔ شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و هم‌چنین است در نصاب‌های بعد.

❖ نصاب گاو

(مسأله ۲۰۳۱) ❊نصاب گاو❊ گاو دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن سی تـا اسـت کـه وقتـی شمارهٔ گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشـد، بایـد یـک گوسـالهای کـه داخل سال دوم شده، بابت زکات بدهد، و فرقی نمی‌کند که نر باشد یـا مـاده، و نـصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوسالهٔ مادهای است که داخل سال سوم شـده باشـد، و زکـات مـا بین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی‌ونه گاو دارد، فقط باید زکات سی تـای آنهـا را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهـل تـای آن را بدهد، و بعد از آن‌که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، بایـد دو گوسـالهای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم‌چنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حـساب کنـد، یـا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری کـه گفتـه شـد، بدهـد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه بیشتر نباشـد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حـساب کنـد وبـرای سـی تـای آن زکـات سی‌تا، و برای چهل‌تای آن زکات چهل‌تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی‌تا حـساب کنـد، ده تا زکات‌نداده می‌ماند.

❖ نصاب گوسفند

(مسأله ۲۰۳۲) ❊نصاب گوسفند❊ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل تا است و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندها به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم: صدوبیست‌ویک است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست‌ویک است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصدویک است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند، و برای هر صدتـای آن، یک گوسفند بدهد.

لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

(مسأله ۲۰۳۳) ❁زکات میان دو نصاب❁ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شمارۀ گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صدوبیست‌ویک است نرسد، فقط باید زکات چهل‌تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و هم‌چنین است حکم در نصاب‌های بعد.

(مسأله ۲۰۳۴) ❁تأثیرگذارنبودن جنسیت حیوان❁ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است؛ چه همۀ آنها نر باشند، چه ماده باشند، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسأله ۲۰۳۵) ❁یک‌جنس‌بودن انواع مختلف گاو و شتر و گوسفند ❁ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود، و شتر عربی و غیرعربی یک جنس است، و هم‌چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مسأله ۲۰۳۶) ❁سن گوسفند و بزی که برای زکات داده می‌شود❁ اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید گوسفندی باشد که هشت‌ماه آن تمام شده باشد، و احوط این است که داخل در سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، باید داخل سال دوم شده باشد، و احوط این است که داخل در سال سوم شده باشد.

(مسأله ۲۰۳۷) ❁کمتربودن قیمت گوسفندی که بابت زکات می‌دهد از گوسفندان دیگر❁ گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد، ولی نباید گوسفند غیرمرغوب و پست بدهد، و مستحب است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و هم‌چنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۲۰۳۸) ❁نصاب در صورت شراکت در حیوانات❁ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد،

و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

(مسأله ۲۰۳۹) ❊داشتن حیوان در مکان های متعدد❊ اگر یک نفر در چندجا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازهٔ نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۰) ❊زکات حیوان‌های مریض و معیوب❊ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، مریض و معیوب هم باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۱) ❊سالم‌بودن حیوان پرداختی به عنوان زکات❊ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دستهٔ دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشد، باید برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

(مسأله ۲۰۴۲) ❊تعویض حیوان در بین سال❊ اگر پیش از تمام‌شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد، با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۳) ❊پرداخت همه‌سالهٔ زکات حیوان در صورت کم‌نشدن از نصاب❊ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شمارهٔ آنها از نصاب کم نشده، همه‌ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه‌ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که تعداد آنها به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

■ مصرف زکات

(مسأله ۲۰۴۴) ❋مصارف زکات❋ انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر؛ و او کسی است که مخارج سال متناسب با شأن خود و خانواده‌اش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند و به جهت تنبلی کسب نکند، فقیر نیست، و اگر به جهت اشتغال به کار دیگری که واجب عینی یا کفایی باشد، مانند تمام مشاغلی که نظام اجتماعی یا دینی وابستهٔ به آنها است، نتواند مخارج خود را از راهی که مناسب شأن او است دربیاورد، فقیر است.

دوم: مسکین؛ و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایبش، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایبش یا فقرا برساند.

چهارم: کسانی که با احسان و مودت به ایشان، دل‌هایشان به سوی هدفی که رجحان شرعی دارد، متمایل می‌شود، و آنها مسلمانانی هستند که اعتقاد و معرفتشان کامل نشده است؛ پس از زکات به آنها داده می‌شود تا اسلامشان نیکو و پایدار شود یا برای مصالح دینی دیگری به آنها زکات پرداخت می‌شود؛ همین‌طور است کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم: خریداری بنده‌هایی که در شدت می‌باشند و آزادکردن آنان، بلکه حتی اگر در شدت نباشند، در صورتی که آزادکردن آنها رجحان داشته باشد، مانند این‌که آن بنده پدر زکات‌دهنده باشد، بلکه مطلق آزادکردن بنده در صورتی که مستحق دیگری برای زکات پیدا نشود، همین‌طور بنده‌هایی که عقد کتابت بسته‌اند، یعنی با اربابشان قرار گذاشته‌اند که در مقابل مبلغی آزاد شوند، و توانایی پرداخت آن را ندارند، ولی در دو مورد اخیر، باید آن بنده مؤمن باشد، مگر داخل در مورد چهارم (مولفة قلوبهم) بشود.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، حتی اگر مخارج سالش را داشته باشد، مشروط بر این‌که آن قرض را در معصیت یا به اسراف صرف نکرده باشد.

هفتم: فی سبیل الله؛ یعنی تمام کارهای عام‌المنفعهٔ خیر و نیکی که نسبت به آنها از طرف شارع مقدس، تشویق صورت گرفته باشد؛ مثل ساختن مسجد و مدرسهٔ هدفمند دینی، و تنظیف شهر و آسفالت‌کردن راه‌ها و توسعهٔ آنها و سایر خدمات شهری که مورد نیاز مبرم مؤمنین است، و اصلاح ذات‌البین، و کمک به حجاج و زوار مرقدهای مطهره، و ساختن و عمارت آن مرقدها؛ اما مصارفی که جنبهٔ شخصی دارد، مانند تزویج یک مؤمن، اظهر این است که از سهم فقرا داده شود؛ مگر این‌که یک جهت عمومی در آن لحاظ شده باشد؛ مانند زیادشدن تعداد مؤمنین و جلوگیری از فساد در اجتماع.

هشتم: ابن‌السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و نمی‌تواند به شهر خود برگردد.

در مورد سوم و چهارم و هفتم، باید با اذن و اجازهٔ امام یا نایب او مصرف نماید، ولی در سایر موارد در زمان غیبت کبری خود مکلف می‌تواند زکات را به مصرف برساند و لازم نیست به حاکم شرع بدهد، هرچند احوط و افضل آن است که به حاکم شرع بدهد، مگر حاکم شرع از او مطالبه کند، که در این صورت اگر طلب حاکم به صورت فتوا باشد، بر مقلدین او لازم است زکات را به او بدهند، و اگر به صورت حکم باشد، بر غیرمقلدین نیز لازم است به او بدهند.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۴۵) * مقدار پرداختی زکات به یک نفر* احتیاط واجب آن است که به فقیر یا مسکین به اندازهٔ مخارج متعارف سال او و خانواده‌اش، از خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج و سفر حج و بقیهٔ مصارفی که مناسب شأن او است، بدون این‌که بر او تنگ بگیرند، داده شود، و بیشتر از مخارج یک سال، به او ندهند، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازهٔ کسری مخارج یک‌سالش زکات بگیرد.

(مسأله ۲۰۴۶) * گرفتن زکات در صورت شک در فقیرشدن* کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آن‌چه باقی مانده، به اندازهٔ مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۲۰۴۷) * گرفتن زکات برای کسی که بدون فروش سرمایه مخارج سال را

ندارد* صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، ولازم نیست ابزار کار، یا ملکی که به حسب شأنش مورد نیاز او است، یا سرمایهٔ خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۲۰۴۸) *رعایت شأن فقیر در پرداخت زکات به او* فقیری که خرج سال خود و خانواده‌اش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مرکب سواری دارد، چنان‌چه نیاز به آن داشته باشد، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و هم‌چنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۲۰۴۹) *پرداخت زکات به فقیری که دنبال کسب و صنعت نمی‌رود* فقیری که یادگرفتن صنعتی که منافات با شأن او ندارد برایش مشکل نیست، و از روی تنبلی دنبال کسب و کار نمی رود، نمی‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یادگرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد، و حکم کسانی که مشغول تحصیلند در مسأله ۲۱۰۹ خواهد آمد.

(مسأله ۲۰۵۰) *پرداخت زکات به شخصی که قبلاً فقیر بوده* به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا این‌که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفتهٔ او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد، مگر آن‌که بداند مالی داشته یا ظاهر حالش خبر از بی‌نیازی او بدهد، و ادعا کند که مالش از بین رفته، در این صورت باید اطمینان به فقرش پیدا کند.

(مسأله ۲۰۵۱) *عدم قبول ادعای فقر برای پرداخت زکات* کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنان‌چه از گفتهٔ او اطمینان پیدا نشود، و ظاهر حالش مطابق با ادعایش نباشد، نباید به او زکات بدهند.

(مسأله ۲۰۵۲) *محاسبهٔ طلب از فقیر بابت زکات* کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۲۰۵۳) ❊محاسبهٔ طلب از فقیر بابت زکات بعد از مرگ فقیر❊ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازهٔ قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند، بلکه بنا بر اظهر، اگر مال او به اندازهٔ قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند نیز می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند، هرچند این مورد خالی از اشکال نیست؛ همین‌طور اگر به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۲۰۵۴) ❊دادن زکات به فقیر بدون اعلام به او❊ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات‌بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۲۰۵۵) ❊اشتباه در تشخیص مستحق زکات❊ اگر به خیال این‌که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست. پس چنان‌چه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر بعد از تحقیق و بررسی و با اعتماد بر حجت شرعی به او داده، ضامن نیست، وگرنه ضامن است، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

کسی که آن چیز را گرفته، اگر می‌دانسته زکات است، ضامن است و باید آن را به مستحق بدهد، هرچند نمی‌دانسته گرفتن زکات برای او جایز نیست، بلکه بنا بر احوط، مطلقاً ضامن می‌باشد، و در صورتی که دهندهٔ زکات او را فریب داده باشد، می‌تواند آن مقدار را از او مطالبه نماید. مستحب است در مواردی هم که ضامن نیست، اگر زکات از بین رفت، دوباره آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۲۰۵۶) ❊گرفتن زکات برای ادای قرض❊ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۲۰۵۷) ❁پرداخت زکات برای ادای قرضی که در معصیت مصرف کرده❁ اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان‌چه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آن‌چه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند، و همین‌طور است هر جایی که انسان زکاتش را به جهت یکی از مصارف زکات به شخصی بدهد، بعد معلوم شود که وی مورد آن نبوده، ولی از موارد دیگر زکات بوده است.

(مسأله ۲۰۵۸) ❁محاسبۀ زکات بابت طلب از شخصی که فقیر نیست❁ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۲۰۵۹) ❁شرایط پرداخت زکات به شخصی که در سفر مانده❁ مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان‌چه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند بدون زحمت و مشقت با قرض‌کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن‌جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۲۰۶۰) ❁زیادآمدن زکات دریافتی پس از پایان سفر❁ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن‌که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

■ شرایط کسانی که مستحق زکات‌اند

(مسأله ۲۰۶۱) ❁شیعه‌بودن مستحقین زکات❁ کسی که زکات می‌گیرد باید شیعۀ دوازده‌امامی باشد، مگر از سهم مولفة قلوبهم (مصرف چهارم) و آزادکردن بندگان (مصرف پنجم) به تفصیلی که گذشت، و نیز بعضی از موارد سهم فی سبیل الله (مصرف هفتم). اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید به وظیفه‌ای که

در چند مسألۀ قبل گذشت (در مورد کسی که خیال می‌کرد گیرندۀ زکات فقیر است و بعد معلوم شد فقیر نبوده) عمل کند.

(مسأله ۲۰۶۲) ❁پرداخت زکات به ولی طفل یا دیوانه❁ اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این‌که آن‌چه می‌دهد، ملک طفل یا دیوانه باشد و هرگاه ولی او قبول کند، آن طفل یا دیوانه مالک زکات می‌شوند.

(مسأله ۲۰۶۳) ❁مصرف زکات برای طفل یا دیوانه در نبود ولی❁ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، یا در موارد مصرف شرعی، می‌تواند خودش مستقیماً یا به وسیلۀ یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و نیازی به قبول ولی نیست. در این صورت موقعی که زکات را برای مصرف به آنان می‌پردازد، باید نیت زکات کند.

(مسأله ۲۰۶۴) ❁پرداخت زکات به فقیر گدا و فقیری که آن را صرف در معصیت می کند❁ به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکات داد، همین‌طور اگر به قصد کمک‌کردن به او در معصیت باشد. اگر زکات‌دادن به او سبب کمک‌کردنش در مقدماتی که انحصاراً در معصیت صرف می‌شود باشد، یا سبب کمک‌کردنش در مقدمات نزدیک به معصیت باشد، هرچند زکات‌دهنده قصد یاری‌رسانی در این امور را نداشته باشد، نباید به او زکات بدهد. البته دادن زکات به او، اگر صرف مقدمات بعیده و غیرانحصاری معصیت شود، بدون قصد کمک به معصیت، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۶۵) ❁پرداخت زکات به معصیت‌کار❁ به کسی که شراب‌خوار است یا آشکارا گناه کبیره می‌کند یا نماز نمی‌خواند -هرچند آشکارا نباشد- احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسأله ۲۰۶۶) ❁پرداخت بدهی دیگران از زکات❁ به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد؛ ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد، شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد؛

بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(مسأله ۲۰۶۷) ٭پرداخت زکات به واجب‌النفقه٭ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی که خرجشان بر او واجب است -مثل زن و اولاد- را از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد و نتوانند او را به پرداخت نفقه وادار کنند، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۲۰۶۸) ٭پرداخت زکات به واجب‌النفقه در مخارج غیرواجب٭ انسان می‌تواند مخارج غیرواجب کسانی که خرجشان بر او واجب است را از زکات بدهد؛ پس اگر شخص زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۶۹) ٭پرداخت زکات برای خرید کتاب‌های دینی فرزند٭ اگر پسر به کتاب‌های علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد آنها را از سهم فی سبیل الله بخرد، باید به اذن حاکم شرع باشد و مصلحت عمومی بر آن مترتب باشد.

(مسأله ۲۰۷۰) ٭پرداخت زکات برای ازدواج فرزند٭ پدر می‌تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد. پسر نیز نسبت به پدر می‌تواند چنین کند.

(مسأله ۲۰۷۱) ٭پرداخت زکات به واجب‌النفقهٔ دیگران٭ به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، و به زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد، ولی ممکن است شوهرش را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

(مسأله ۲۰۷۲) ٭پرداخت زکات به زوجهٔ موقت٭ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، یا آن زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به او زکات داد.

(مسأله ۲۰۷۳) ٭زکات زن به شوهر فقیرش٭ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن کند.

(مسأله ۲۰۷۴) ❁پرداخت زکات به سید❁ سید نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند، و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیرسید زکات بگیرد.

(مسأله ۲۰۷۵) ❁تردید در سیادت شخص❁ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد، ولی اگر خودش ادعای سیادت بکند، نمی‌شود به او زکات داد.

■ نیت زکات

(مسأله ۲۰۷۶) ❁شرایط نیت زکات❁ انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال بدهد، و در نیت معین کند که آن‌چه را می‌دهد، زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسأله ۲۰۷۷) ❁قصد تعیین در زکات چند مال❁ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام از آنها را نکند، چنان‌چه چیزی را که داده از جنسی باشد که باید به عنوان زکات پرداخت کند، زکات همان جنس حساب می‌شود؛ ولی اگر از جنس آن نباشد، مثلاً پول بدهد که هم‌جنس هیچ‌کدام آنها نیست، بر همهٔ آنها تقسیم می‌شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند بابت زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام از آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۰۷۸) ❁زمان قصد قربت در صورت پرداخت زکات به وکیل❁ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، باید نیت کند آن‌چه وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد، زکات باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر، استمرار داشته باشد.

(مسأله ۲۰۷۹) ❁نیت زکات و قصد قربت بعد از پرداخت آن❁ اگر به عنوان زکات و

بدون قصد قربت، زکات را به مستحق بدهد، کفایت می کند، هرچند اگر تا وقت ازبین رفتن آن مال قصد قربت نکند، گناه کرده است.

■ مسائل متفرقهٔ زکات

(مسأله ۲۰۸۰) ❁زمان پرداخت زکات❁ از زمانی که زکات واجب می شود، انسان می تواند آن را بپردازد، و از موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و از موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان نباید پرداخت زکات یا جداکردن آن از مالش را به تأخیر بیندازد. در زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر، بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، نمی تواند پرداخت زکات یا جداکردن آن از مالش را به تأخیر بیندازد، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند، البته باید با ثبت کردن و مانند آن، از زکات محافظت کند، و با تدبیر صالح در پرداخت، ظرف مدت کوتاهی مثلاً دو یا سه ماه، آن را به مستحق برساند.

(مسأله ۲۰۸۱) ❁تأخیر پرداخت زکات پس از جداسازی آن❁ بعد از آن که زکات را از مال خود جدا کرد، به عنوان امانت در دست او باقی می ماند، و می تواند به جهت غرض راجح، پرداخت آن را به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۸۲) ❁ازبین رفتن زکات جداشده در صورت کوتاهی کردن❁ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر آن را نرساند و به واسطهٔ کوتاهی کردن یا تأخیر در پرداخت، از بین برود، باید عوضش را بدهد، هرچند آن را از مالش جدا کرده و تأخیر پرداخت، به جهت غرض صحیح و جایز باشد.

(مسأله ۲۰۸۳) ❁ازبین رفتن زکات جداشده بدون کوتاهی کردن❁ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر آن را نرساند و بدون کوتاهی در نگهداری، از بین برود، چنان چه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوری داده است، باید عوض آن را بدهد، و اگر تأخیر به این مقدار نبوده، مثلاً دوسه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت زکات تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده است، چیزی بر او واجب

نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۰۸۴) *تصرف در مالی که زکات آن را کنار گذاشته* اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیهٔ آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف کند.

(مسأله ۲۰۸۵) *عوض زکات کنارگذاشته با مال دیگر* انسان نمی تواند زکاتی را که کنارگذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۲۰۸۶) *منافع زکات* اگر از زکاتی که کنارگذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۲۰۸۷) *رعایت اولویت ها در پرداخت زکات* اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او، از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۲۰۸۸) *تجارت با زکات بدون اجازهٔ حاکم شرع* اگر بدون اجازهٔ حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنارگذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۲۰۸۹) *پرداخت زکات قبل از واجب‌شدن* اگر پیش از آن‌که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند، یا آن چیز را به عنوان قرض به فقیر بدهد و در صورتی که آن شخص در وقت وجوب زکات نیز مستحق باشد، آن را به عنوان زکات حساب نماید.

(مسأله ۲۰۹۰) *تصرف مستحق در مالی که می‌داند زکات ندارد* فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند

عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۲۰۹۱) *تصرف مستحق در مالی که شک در زکات آن دارد* فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند، ولی اگر آن چیز را به حاکم شرع بدهد، بعید نیست که بتواند آن را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۲۰۹۲) *مستحبات مربوط به مستحقین زکات* مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند را بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۲۰۹۳) *آشکار یا مخفی بودن زکات و صدقه* بهتر است زکات را آشکار، و صدقهٔ مستحب را مخفی بدهند.

(مسأله ۲۰۹۴) *انتقال زکات به شهر دیگر به خاطر نبود مستحق* اگر در شهر زکات‌دهنده مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصارف معین دیگر هم برساند، چنان‌چه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا می‌کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف برساند. این فرد می‌تواند مخارج انتقال به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۹۵) *انتقال زکات به شهر دیگر در صورت وجود مستحق* اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن‌که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۲۰۹۶) *هزینهٔ وزن کردن و پیمانه کردن غلات* بنا بر احوط اجرت وزن‌کردن و پیمانه‌نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با خود او است.

(مسأله ۲۰۹۷) *کمترین مقدار پرداخت زکات به یک فقیر* مکروه است انسان در

زکات نقره کمتر از دو مثقال و پانزده نخود، که مقدار واجب در نصاب اول نقـره اسـت، بـه فقیـر بدهد، و مکروه است در زکات طلا کمتر از نُه نخود، که مقدار واجب در نصاب اول طـلا اسـت، به فقیر بدهد، بلکه احوط ترک آن است؛ هم‌چنین احوط آن است که اگر غیر طـلا و نقـره، چیـز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، مقداری که به فقیـر مـی‌دهـد کمتـر از قیمـت آن‌چـه در نصاب اول طلا و نقره واجب است، یا کمتر از مقدار واجب در اولین نصاب آن چیزها، ندهد.

(مسأله ۲۰۹۸) ❁خرید زکات از مستحق❁ مکروه است انسان از مستحق بخواهـد زکـاتی که از او گرفته را به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهـد آن را بفروشـد، بعـد از قیمـت‌گـذاری، زکات‌دهندۀ به او، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۲۰۹۹) ❁شک در پرداخت زکات❁ اگر شک کند زکاتی را کـه بـر او واجـب بـوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد، بایـد زکـات را بدهـد، هـرچنـد شـک او بـرای زکـات سال‌های پیش بوده باشد؛ مگر در صورتی که عادت داشـته زکـات را در وقـت خـود بپـردازد و شواهد حال نیز به‌خوبی گویای این مطلب باشد؛ ولی اگر مال زکات‌دار موجود نباشد، زکاتی بـر او نیست، هرچند از سال حاضر باشد؛ البته در صورتی که در حفظ زکات با ثبت در دفتر وماننـد آن کوتاهی کرده باشد، احوط آن است که زکات بدهد.

(مسأله ۲۱۰۰) ❁مصالحۀ فقیر با پرداخت‌کنندۀ زکـات❁ فقیر نمی‌تواند با مستحق زکات شرط کند که زکات را به او ببخشد، یا زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تـر از قیمت آن، بابت زکات قبول کند، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، مگر آن‌که ایـن کـار موجب ازبین‌رفتن حق مستحقین زکات نشود؛ مثـل آن‌کـه خـود مالـک از مـستحقین زکـات باشد، مانند کسی که زکات زیادی بدهکار اسـت و فقیـر شـده و نمـی‌توانـد زکـات را بدهـد، چنان‌چه توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به اندازۀ خرج یک سالش به او ببخشد.

(مسأله ۲۱۰۱) ❁وقف قرآن و کتب دینی بـا پـول زکـات❁ انـسان بـا اذن حـاکم شـرع می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، یا امثال آن از کارهای خیـر عام‌المنفعه انجام دهد، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند کـه خـرج آنـان بـر او واجـب

است. نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد، و چنان‌چه در سهم فی سبیل الله گذشت، این کار باید دارای مصلحت عامه باشد.

(مسأله ۲۱۰۲) ❁وقف ملک با پول زکات❁ انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارجشان بر او واجب است وقف کند که عایدی آن را به مصرف خود برسانند.

(مسأله ۲۱۰۳) ❁گرفتن زکات برای رفتن به حج یا زیارت❁ انسان می‌تواند با اذن حاکم شرع، برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها، از سهم فی سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد؛ ولی اگر فقیر است، می‌تواند بدون اذن حاکم شرع برای حج و زیارت زکات بگیرد، هرچند به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

(مسأله ۲۱۰۴) ❁استفادهٔ وکیل از زکات موکل❁ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنان‌چه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، در صورتی که عرفاً غرض مالک تأمین بشود، می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد، برای خودش نیز بردارد، مگر این‌که قرینه یا شاهدی باشد که نشان دهد مالک خصوصیتی را می‌خواسته که در او موجود نیست.

(مسأله ۲۱۰۵) ❁تعلق زکات به زکات دریافتی فقیر❁ اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنان‌چه شرط‌هایی که برای واجب‌شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۲۱۰۶) ❁تصرف در مال شراکتی قبل از پرداخت زکات توسط شریک❁ اگر دو نفر در مال زکات‌دار شریک باشند و سهم هر نفر به حد نصاب برسد، هرگاه یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، می‌تواند قبل از تقسیم، در سهم خود تصرف کند، و نیز می‌توانند آن مال را قسمت کنند و تصرف او بعد از تقسیم، در سهم خودش بلامانع است، هرچند شریکش زکات سهم خود را نداده باشد و بداند که بعداً هم نمی‌دهد.

(مسأله ۲۱۰۷) ❁ترتیب پرداخت واجبات مالی❁ کسی که خمس یا زکات بدهکار است

و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنان‌چه نتواند همهٔ آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، بنا بر احتیاط واجب مال را به نسبت، بر خمس و زکات و قرض تقسیم کند، و ادای اینها را بر ادای کفاره و مالی که نذر کرده، مقدم بدارد.

(مسأله ۲۱۰۸) *ترتیب پرداخت واجبات مالی میت* کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حج بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همهٔ آنها کافی نباشد، چنان‌چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و اگر بقیهٔ مال به اندازه‌ای باشد که بتوان آن را بر حج (هرچند حج میقاتی) و مقدار قابل‌اعتنایی از قرض تقسیم کنند، باید این کار را انجام دهند، وگرنه احوط آن است که مال را صرف در حج نمایند و اگر به اندازهٔ حج نباشد، صرف در عمره کنند؛ ولی اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، در صورتی که قرض ندارد، باید مال او را صرف حج کنند، و باقی‌مانده را به مصرف خمس و زکات برسانند، و هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب، اگر خمس و زکات و قرض داشته باشد.

(مسأله ۲۱۰۹) *پرداخت زکات به محصلین* کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنان‌چه تحصیل آن علم، واجب عینی یا کفایی باشد -مانند تمام علومی که نظام اجتماعی یا دینی وابسته به آنها است- می‌شود از سهم فقرا به او زکات داد، هرچند تحصیل آن علم برای فرد، مستحب عینی یا حتی مباح باشد. هم‌چنین اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عمومی باشد، می‌توان با اذن حاکم شرع از سهم فی سبیل الله نیز به او زکات داد.

■ زکات فطره

(مسأله ۲۱۱۰) *شرایط واجب‌شدن زکات فطره و مقدار آن* کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بی‌هوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، به این معنا که ماه رمضان را، اگرچه به یک لحظه قبل از تحقق غروب، با این شرایط درک کند، باید برای خودش

و کسانی که نان‌خور او هستند، به ازای هر نفر یک صاع -که تقریباً سه کیلو است- گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا کشک یا شیر یا مانند اینها به مستحق بدهد، و احتیاط مستحب این است که اگر بخواهد غیر از گندم و جو و خرما و کشمش بدهد، آن چیز غذای مرسوم در شهر مکلف باشد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۲۱۱۱) ❁تعریف فقیر❁ کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد، و کسی هم آن را نمی‌پردازد، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۱۱۲) ❁لزوم پرداخت فطرهٔ نان‌خورها❁ انسان باید فطرهٔ کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند، بدهد، خواه کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، واجب‌النفقهٔ او باشند یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۲۱۱۳) ❁وکیل کردن نان‌خور انسان در پرداخت فطره❁ اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر می‌باشد وکیل کند که از مال او فطرهٔ خود را بدهد، چنان‌چه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطرهٔ او را بدهد.

(مسأله ۲۱۱۴) ❁زکات فطرهٔ مهمان❁ فطرهٔ مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، با رضایت صاحب‌خانه وارد شده و شب عید را نزد او بماند، به طوری که نان‌خور او حساب شود، هرچند چیزی آن‌جا نخورد، بر او واجب است؛ اما مهمانی که فقط برای افطاری در شب عید دعوت می‌شود، نان‌خور او حساب نمی‌شود، هرچند قبل از غروب حاضر شود.

(مسأله ۲۱۱۵) ❁فطریهٔ مهمانی که بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده❁ واجب‌بودن فطرهٔ مهمانی که پیش از غروب شب عید، بدون رضایت صاحب‌خانه وارد می‌شود و شب را نزد او می‌ماند، به طوری نان‌خور او حساب شود، محل اشکال است، بلکه در صورتی که عنوان غاصب بر او صدق کند، اظهر عدم وجوب است؛ هم‌چنین است فطرهٔ کسی که انسان را مجبور کرده‌اند خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۱۱۶) ❁فطرهٔ مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد شده❁ فطرهٔ مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد شود، در صورتی که عرفاً قبل از غروب نان‌خور

صاحب‌خانه حساب بشود، بنا بر احتیاط واجب بر صاحب‌خانه لازم است؛ مانند کسی که قبل از غروب او را دعوت کرده‌اند و بنا بر آن گذاشته که قبل از غروب -ولو خارج از خانهٔ میزبان- تا مدتی -ولو یک شب- خرجی‌اش بر گردن صاحب‌خانه باشد، اما اگر قبل از غروب نان‌خور او حساب نشود، هرچند تصمیم داشته باشد که بعد از غروب بر او وارد شود، فطره‌اش بر صاحب‌خانه لازم نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانهٔ او افطار کند.

(مسأله ۲۱۱۷) ❁دیوانه یا بی‌هوش بودن هنگام غروب شب عید❁ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بی‌هوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، هرچند بعد از غروب، دیوانگی یا بی‌هوشی او برطرف شود؛ در این صورت زکات فطره مستحب است.

(مسأله ۲۱۱۸) ❁بالغ یا عاقل یا غنی‌شدن قبل از غروب آفتاب❁ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب‌شدن فطره را دارا باشد، باید آن را بپردازد.

(مسأله ۲۱۱۹) ❁داراشدن شرایط وجوب زکات تا قبل از ظهر روز عید❁ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرط‌های واجب‌شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۱۲۰) ❁مسلمان یا شیعه شدن بعد از غروب شب عید❁ بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۱۲۱) ❁زکات فطرهٔ کسی که فقط یک صاع گندم دارد❁ کسی که فقط به اندازهٔ یک صاع -که تقریباً سه کیلو است- گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنان‌چه عیالوار باشد و بخواهد فطرهٔ آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از اعضای خانواده‌اش بدهد و او هم به همین قصد، به دیگری بدهد و همین‌طور پیش روند تا به نفر آخر برسد؛ بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد، به کسی

بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احوط آن است کـه ولـی او، آن چیـز را به لحاظ مصارف صغیر، برای خودش بگیرد نه برای صغیر، و اگر از برای صغیر گرفـت، بایـد آن را به مصرف صغیر برساند و نمی‌تواند چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی دیگر بدهد.

(مسأله ۲۱۲۲) ❁نان‌خورپیداکردن پس از غروب شب عید❁ اگر بعد از غروب شب عیـد فطر بچه‌دار شود، واجب نیست فطرۂ او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطرۂ کسانی را کـه بعـد از غروب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند، بدهد.

(مسأله ۲۱۲۳) ❁نان‌خوردیگری‌شدن پیش از غروب❁ اگر انسان نان‌خـور کـسی باشـد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان‌خور کسی دیگر شود، فطرۂ او بر کسی کـه نـان‌خـور او شـده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانۂ شوهر برود، باید شوهرش فطرۂ او را بدهد.

(مسأله ۲۱۲۴) ❁لازم‌نبودن پرداخت فطره در صورت وجوب بـر دیگـری❁ کـسی کـه دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطرۂ خود را بدهد.

(مسأله ۲۱۲۵) ❁وظیفۂ کسی که فطرۂ او را دیگری که بر او واجب است نمـی‌دهـد❁ اگر فطرۂ انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احوط، اگر اقوی نباشد، ایـن اسـت کـه زکات فطره از انسان ساقط نمی‌شود، مخصوصاً اگر آن شخص غافل باشد یـا فرامـوش کـرده باشد یا اگر خود انسان، واجد شرایط وجوب زکات فطره باشـد و آن کـسی کـه خرجـی‌اش را می‌دهد، فقیر باشد.

(مسأله ۲۱۲۶) ❁ساقط نشدن فطره در صورت پرداخـت نـان‌خـور بـدون اذن او❁ اگـر کسی که فطره‌اش بر دیگری واجب است، بدون اذن او خودش فطره را بدهد، سـاقط شـدن آن از کسی که فطره بر او واجب شده، محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۲۷) ❁فطرۂ زنی که شوهرش نفقۂ او را نمی‌دهد❁ زنی که شوهرش مخـارج او را نمی‌دهد، چنان‌چه نان‌خور کس دیگری باشد، فطـره‌اش بـر آن کـس واجـب اسـت، و اگـر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطرۂ خود را بدهد.

(مسأله ۲۱۲۸) ❁پرداخت فطرۂ غیرسید به سـید❁ کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید

فطره بدهد، و بنا بر احتیاط واجب اگر سیدی هم نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطرهٔ او را به سید دیگری بدهد؛ اگر خودش سید باشد ولی کسی که تحت تکفل او است سید نباشد نیز بنا بر احتیاط نمی‌تواند فطرهٔ او را به سید بدهد؛ اما اگر هم خودش و هم کسی که تحت تکفل او است سید باشد، می‌تواند فطره‌اش را به سید بدهد.

(مسأله ۲۱۲۹) ❊فطرهٔ طفل شیرخوار❊ فطرهٔ طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطرهٔ طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۲۱۳۰) ❊پرداخت فطره از مال حرام❊ انسان حتی اگر مخارج خانواده‌اش را از مال حرام بدهد، باید فطرهٔ آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۱۳۱) ❊فطرهٔ اجیر❊ اگر انسان کسی را برای خدمت در خانه اجیر کند و آن شخص تابع خانوادهٔ او محسوب شود (مانند خدمتکار)، باید فطرهٔ او را بدهد، هرچند مخارجش به عنوان بخشی از مزد او باشد؛ در غیر این مورد، اگر مخارجی که به او می‌دهد بخشی از مزدش محسوب شود، فطرهٔ او بر عهدهٔ صاحب‌کار نیست، چه غذا به او بدهد و چه به مقدار آن پول بدهد (مانند کارگرانی که در کارخانه یا مهمان‌خانه و مانند آن کار می‌کنند و مخارج آنها را صاحب‌کار می‌دهد، یا غذای خود را همان‌جا می‌خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می‌شود)؛ ولی اگر مخارجی که به او می‌دهد، به عنوان مزد کارش نباشد، مثل این‌که شرط نکرده باشند که خرجی او را بدهد، باید فطرهٔ او را نیز بدهد.

(مسأله ۲۱۳۲) ❊حکم فطره در صورت وفات نان‌آور❊ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطرهٔ او و خانواده‌اش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطرهٔ او و خانواده‌اش را از مالش بدهند.

❖ مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۱۳۳) ❊مصارف زکات فطره❊ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که

سابقاً برای زکات گفته شد برسانند، کافی است، و در صورت نبودن فقرای شیعه در شهر مکلف، احتیاط مستحب آن است که به غیرشیعیانی که از جهت اعتقادی مستضعف هستند،[1] ندهند، بلکه به مصارف دیگر رسانده یا به شهر دیگر منتقل کنند.

(مسأله ۲۱۳۴) ❁پرداخت زکات فطره به طفل فقیر❁ اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطهٔ دادن به ولی او، آن را ملک طفل نماید.

(مسأله ۲۱۳۵) ❁پرداخت فطره به شخص فاسق❁ فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند، فطره ندهند.

(مسأله ۲۱۳۶) ❁پرداخت فطره به مصرف‌کنندهٔ آن در معصیت❁ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۱۳۷) ❁کمترین مقدار فطرهٔ پرداختی به یک نفر❁ مکروه است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره بدهند، بلکه احوط ترک آن است، ولی اگر بیشتر بدهند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۳۸) ❁پرداخت کمتر از صاع از جنس مرغوب به جای یک صاع از جنس بد❁ اگر از جنسی که قیمتش دوبرابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دوبرابر گندم معمولی است، نصف صاع (که معنای آن در مسألهٔ پیش گفته شد) بدهد، کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی‌کند.

(مسأله ۲۱۳۹) ❁پرداخت یک صاع از دو جنس❁ انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس –مثلاً گندم– و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر –مثلاً جو– بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست، مگر این‌که مخلوط آن دو، غذای معمولی آن محل باشد.

---

۱. مستضعف کسی است که بی‌خبر از اختلافات مذهبی باشد و اهل‌بیت علیهم‌السلام را دوست داشته باشد و معتقد به ولایت دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام نباشد.

(مسأله ۲۱۴۰) ❁اولویت ها در پرداخت زکات❁ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، سپس همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۱۴۱) ❁اشتباه در تشخیص مستحق زکات فطره❁ اگر به خیال این‌که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست؛ پس چنان‌چه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، اگر بعد از تحقیق و بررسی و با اعتماد بر حجت شرعی به او داده باشد، ضامن نیست، وگرنه ضامن است و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد؛ و کسی که آن چیز را گرفته، اگر می‌دانسته زکات است، ضامن است و باید آن را به مستحق بدهد، هرچند نمی‌دانسته گرفتن زکات برای او جایز نیست؛ بلکه بنا بر احوط، مطلقاً ضامن می‌باشد و در صورتی که زکات‌دهنده او را فریب داده باشد، می‌تواند آن مقدار را از او مطالبه کند. مستحب است در مواردی هم که ضامن نیست، اگر زکات از بین رفت، دوباره آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۲۱۴۲) ❁اعتماد به قول فقیر در ادعای فقیربودن❁ به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا این‌که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفتهٔ او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد، مگر آن‌که بداند مالی داشته یا ظاهر حالش از بی‌نیازی او خبر بدهد و ادعا کند که مالش از بین رفته است؛ در این صورت باید اطمینان به فقرش پیدا کند.

❖ مسائل متفرقهٔ زکات فطره

(مسأله ۲۱۴۳) ❁پرداخت فطره با قصد قربت و نیت ادای فطره❁ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره کند.

(مسأله ۲۱۴۴) ❁پرداخت فطره پیش از عید فطر❁ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد،

صحیح نیست و می‌تواند فطره را در ماه رمضان به نیت این‌که بعداً آن را به عنوان زکات فطره حساب کند بدهد، مشروط بر این‌که آن شخص در شب عید فطر مستحق باشد؛ و می‌تواند در ماه رمضان یا پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن‌که فطره بر او واجب شد، به شرطی که آن شخص در آن هنگام مستحق باشد، طلب خود را بابت فطره حساب کند.

(مسأله ۲۱۴۵) ❁مخلوط بودن فطره با خاک یا جنس دیگر❁ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، نباید با جنس دیگر یا خاک مخلوط باشد، و چنان‌چه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) برسد و جدا کردن آن زحمت و مشقت نداشته باشد، یا آن‌چه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۶) ❁پرداخت فطره از جنس معیوب❁ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

(مسأله ۲۱۴۷) ❁پرداخت فطرهٔ چند نفر از چند جنس❁ کسی که فطرهٔ چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطرهٔ بعضی را گندم و فطرهٔ بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

(مسأله ۲۱۴۸) ❁زمان ادای زکات فطره❁ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، یا آن را از مال خود جدا کند؛ ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۱۴۹) ❁کنار گذاشتن زکات فطره و تاخیر در پرداخت آن❁ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، چنان‌که در زکات اموال گذشت، اگر غرض‌های عقلایی در میان باشد، می‌تواند دادن آن را به تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۱۵۰) ❁وظیفهٔ کسی که فطره را در وقت آن ادا نکرده❁ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً به قصد قربت مطلق، بدون این‌که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد، و احوط این است که فوراً این کار را انجام دهد، مخصوصاً تا قبل از غروب.

(مسأله ۲۱۵۱) *تصرف در فطرهٔ کنار گذاشته‌شده* اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۱۵۲) *پرداخت فطره از جنس بهتر برای فقیر* انسان می‌تواند مقدار زکات فطره را در جنس دیگری که برای فقیر بهتر است تعیین کند؛ مخصوصاً اگر اول آن را از غذا تعیین کند و سپس آن را به جنس دیگری که برای فقیر بهتر است تبدیل کند؛ و اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر باشد، چنان‌چه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد، ولی اگر همهٔ آن را به قصد زکات فطره کنار بگذارد، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۵۳) *تلف‌شدن فطرهٔ کنار گذاشته‌شده* اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنان‌چه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست.

(مسأله ۲۱۵۴) *انتقال فطره به شهر دیگر* اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«احکام حج»

(مسأله ۲۱۵۵) ❁ شرایط وجوب و تنجیز حج و تعریف استطاعت❁ حج، زیارت کردن خانهٔ خدا در مکهٔ مکرمه و انجام اعمالی است که باید در آن‌جا به‌جا آورده شود. هدف از حج این است که انسان، ولایت خود را به پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام عرضه کند. حج بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، در تمام عمر یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطهٔ رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است، انجام دهد، یا عمل واجبی را که انجامش از حج مهم‌تر است، ترک کند. این شرط، از شرایط تنجیز حج است نه اصل وجوب آن؛ یعنی اگر با وجود این به حج برود، حجش صحیح است، هرچند معصیت کرده است.

چهارم: مستطیع باشد. این شرط نیز از شرایط تنجیز حج است نه اصل وجوب آن؛ یعنی کسی که مستطیع نیست، لازم نیست خود را به زحمت انداخته و حج برود، واگر به حج نرفت معصیت نکرده ، ولی اگر در حال عدم استطاعت به حج رفت، حجش صحیح است و از حجة‌الاسلام کفایت می‌کند. مستطیع بودن به چند چیز است:

الف: توشهٔ راه و مرکب سواری، یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد.

ب: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه رود و حج را به‌جا آورد.

ج: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، وجوب حج بر او منجّز نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

د: به اندازۀ به‌جاآوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

هـ: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی‌دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

و: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای گذراندن زندگی خود داشته باشد، که برای زندگی‌کردن به زحمت نیفتد.

(مسأله ۲۱۵۶) ❋استطاعت در صورت نداشتن خانۀ ملکی❋ کسی که بدون خانۀ ملکی احتیاجش برطرف نمی‌شود، وقتی وجوب حج بر او منجّز می‌شود که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسأله ۲۱۵۷) ❋حج‌رفتن زن با مال خودش و به‌سختی‌افتادن پس از برگشت❋ زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او منجّز نیست.

(مسأله ۲۱۵۸) ❋استطاعت مالی با بذل مخارج حج توسط دیگری❋ اگر کسی توشۀ راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: به حج برو، و من خرج تو و خانواده‌ات را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج آنها را می‌دهد، و قبول این درخواست، منت یا ضرر و مشقت غیرقابل تحملی نداشته باشد، حج بر او منجّز می‌شود.

(مسأله ۲۱۵۹) ❋بذل مال به مقدار مخارج حج با شرط انجام آن و بدون شرط❋ اگر خرجی رفتن و برگشتن، و خرجی خانواده‌اش را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، در صورتی که قبول آن منت یا ضرر یا سختی نداشته باشد، باید آن را قبول کند و به حج برود، هرچند قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند، نداشته باشد. در صورتی که با او شرط نکنند که حج برود، اگر با قبول آن مال، شرایط استطاعت برایش فراهم می‌شود، و قبول آن هدیه، منت و سختی و ضرر ندارد، باید آن را قبول کند و به حج برود.

(مسأله ۲۱۶۰) *بذل مخارج حج توسط دیگری بدون تملیک آن* اگر مخارج رفتن و برگشتن، و مخارج خانواده‌اش را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او بدهند و بگویند که به حج برود، ولی این مخارج را ملک او نکنند، در صورتی که منت و ضرر و سختی نداشته باشد، حج بر او منجّز می‌شود.

(مسأله ۲۱۶۱) *بخشیدن مخارج حج به شرط خدمتگزاری در راه مکه* اگر مقدار مالی که برای حج کافی است، به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه، به کسی که مال را داده خدمت کند، لازم نیست قبول کند و حج بر او منجّز نمی‌شود، ولی اگر پذیرفت، حج بر او منجّز می‌شود.

(مسأله ۲۱۶۲) *کفایت حج بذلی از حج واجب* اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او منجّز شود، چنان‌چه حج کند، دیگر حج بر او واجب نیست، هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند.

(مسأله ۲۱۶۳) *به‌دست‌آمدن استطاعت مالی در شهر جده* اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد و در آن‌جا شرایط استطاعت حج را داشته باشد، حج بر او منجّز خواهد شد، و در صورتی که حج کند، دیگر حج بر او واجب نیست، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود.

(مسأله ۲۱۶۴) *اجیری که حج را به دیگری واگذار می‌کند* اگر انسان اجیر شود که خودش از طرف کسی دیگر حج کند، چنان‌چه نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده، اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۱۶۵) *به‌جانیاوردن حج و ازدست‌رفتن استطاعت* اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد، بعداً حج کند و اگر به هیچ وجه نتواند حج برود، یا رفتن به حج سختی شدید داشته باشد، چنان‌چه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده، به‌جا آورد و اگر ممکن باشد، اگرچه با زحمت، تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج کند؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد

بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به‌جا آورده شـود، بایـد سـال اول برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج کند.

(مسأله ۲۱۶۶) ❁نرسیدن بـه عرفـات و مـشعرالحرام در وقـت معـین❁ اگـر کـسی کـه مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند، به عرفات و مـشعرالحـرام نرسـد، چنان‌چه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سـال‌هـای پـیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه زحمت داشته باشد، باید حج کند.

(مسأله ۲۱۶۷) ❁اجیر گرفتن در صورت پیری یا مرض یا ناتوانی و نا امیدی از توانـایی مجدد❁ اگر کسی که مستطیع شده حج نکند، سپس به واسطهٔ پیری یا مرض و نـاتوانی نتوانـد حج کند، یا حج‌رفتن برای او سختی شدید داشته باشد، و از این‌که بعداً خـودش بـدون حـرج شدید به حج برود، ناامید باشد، باید فوراً دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگـر امیـد داشـته باشد که از جهت سلامت بدنی یا از جهت بازبودن راه، در آینده توانایی حج رفتن را پیـدا کنـد، ولی امیدی به داراشدن و توانایی مالی نداشته باشد، بایـد اجیـر بگیـرد، و در صـورتی کـه بعـداً قدرت پیدا کرد، احوط آن است که خودش نیز به حج برود. هم‌چنین است اگر در سال اولی کـه به اندازهٔ رفتن حج، مال پیدا کرده، ولی به واسطهٔ پیری یا مرض یا نـاتوانی نتوانـد حـج کنـد و از توانایی خود ناامید باشد. در تمام این صورت‌ها بهتر آن است کـه نایـب صـروره باشـد (یعنـی کسی که اولین مرتبهٔ حج‌رفتن او باشد)، مگر آن‌که به مسائل حج، آشنایی نداشته باشد.

(مسأله ۲۱۶۸) ❁نیت انجام طواف نساء برای اجیر❁ کسی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شده، باید طواف نساء را به نیت مافی‌الذمه به‌جا آورد و اگـر آن را بـه‌جـا نیـاورد، زن بـر آن اجیر حرام می‌شود.

(مسأله ۲۱۶۹) ❁فراموشی طواف نساء یا عدم صحت آن❁ اگر طواف نساء را درست به‌جا نیاورد، یا آن را فراموش کند، چنان‌چه بعد از چند روز یـادش بیایـد و از بـین راه برگـردد و آن را بـه‌جـا آورد، صحیح است، ولی چنان‌چه برگشتن برایش مشقت داشته باشد، می‌تواند نایب بگیرد.

تفصیل مسائل حج، در کتاب *مناسک حج* ذکر شده است.

«احکام خریدوفروش»

(مسأله ۲۱۷۰) ٭وجوب یادگرفتن احکام خریدوفروش٭ لازم است که شخص کاسب، احکام خرید و فروش و سایر انواع کسب را که مورد ابتلای او است، یاد بگیرد. از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است: «کسی که می خواهد تجارت کند، باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است؛ و کسی که در دین خود دانا نباشد، سپس تجارت کند، به معاملات شبهه‌ناک گرفتار می شود».

(مسأله ۲۱۷۱) ٭شک در صحت معاملهٔ انجام‌شده با ندانستن مسأله٭ اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، باید احتیاط کند و تا زمانی که حکم آن را یاد نگرفته، نمی تواند بر آن معامله و یا بر نبود آن ترتیب اثر دهد؛ یعنی نه در مالی که به جهت آن معامله گرفته و نه مالی که از او رفته است، تصرّف کند.

(مسأله ۲۱۷۲) ٭موارد وجوب و استحباب کاسبی کردن٭ کاسبی کردن مستحب است و کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است -مثل خرج زن، بچه، پدر و مادر، طبق شرایطی که در بحث نکاح خواهد آمد- باید کسب کند؛ برای کارهای مستحب، مانند وسعت‌دادن به خانواده و دستگیری از فقرا، کاسبی کردن مستحب مؤکّد است.

■ مستحبّات خریدوفروش

(مسأله ۲۱۷۳) ٭مستحبات خریدوفروش٭ در خریدوفروش، اموری مستحب است که به عنوان نمونه، موارد زیر را می توان ذکر کرد:

اوّل: در قیمت جنس، بین مشتری‌ها فرق نگذارد، مگر به لحاظ ایمان و فقر و دیگر اموری که موجب ترجیح است.

دوم: در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، مگر در موردی که اگـر سـخت‌گیـری نکنـد، مغبـون می‌شود.

سوم: چیزی را که می‌فروشد، زیادتر بدهد، و آن‌چه را می‌خرد، کمتر بگیرد.

چهارم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بـه هـم بزنـد، تقاضای او را بپذیرد.

■ معاملات مکروه

(مسأله ۲۱۷۴) ❊مکروهات خریدوفروش❊ عمدهٔ معاملاتی که مکروه است، به قـرار زیـر می‌باشد:

اوّل: فروختن ملک مانند زمین، خانه، باغ و آب، مگر این‌که ملک دیگری با آن پول بخرد.

دوم: قصّابی و مباشرت به ذبح حیوان؛ زیرا رحمت را از دل انسان می‌برد.

سوم: کفن‌فروشی؛ زیرا کفن‌فروش، از مرگ دیگران خوشنود می‌گردد.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله و عرضهٔ متاع برای آن، بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: کار خود را خریدوفروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهـد؛ زیـرا در معـرض ابـتلای بـه احتکار قرار می‌گیرد.

هفتم: برای خرید جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معاملهٔ او شود.

■ معاملات باطل و حرام

(مسأله ۲۱۷۵) ❊موارد بطلان یا حرمت خریدوفروش❊ بعضی از معاملات باطل اسـت و حرام نیست، و بعضی حرام است و باطل نیست، و بعضی هم باطل و هـم حـرام مـی‌باشـد؛ عمدهٔ اینها از این قرار است:

اوّل: بعضی از اعیان نجـس، ماننـد مـشروبات مـست‌کننـده و خـوک کـه خریـد و فـروش و عوض قرارگرفتن آنها در هر معامله‌ای باطل و حرام است؛ مانند این‌که به عنوان اجـاره، یـا مهـر،

یا عوض جعاله، و یا عوض خلع قرار بگیرد. هم‌چنین است سگ، بـه غیـر از سـگی کـه بـرای شکار، نگهبانی از منزل یا مزرعه یا گله و نیز سگ‌هایی که برای کشف جرم مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیرد. هم‌چنین است حکم مردار نجس، در صورتی که بـرای منـافع حـرام، ماننـد خـوردن گوشت آن معامله شود.

سایر اعیان نجس، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد -مثل غائطی کـه تبـدیل به کود می‌کنند یا خونی که به مریض تزریق می‌نمایند- خریدوفروششان و نیز سـایر معـاملات با آنها، به لحاظ همان منفعت عقلایی حلالشان، صحیح و حلال است. اگـر منفعـت حلالـی برای مـسکرات، سـگ و خـوک فـرض شـود، هرچنـد مـورد اعتنـای عقـلا نباشـد -ماننـد استعمال‌های شیمیایی‌ای که در آزمایش‌های علمی و غیره مورد استفاده قرار مـی‌گیـرد- بعیـد نیست نسبت به لحاظ آن منفعت، حـق اختـصاص بـرای صـاحبش ثابـت باشـد؛ درنتیجـه نمی‌توان با قهر و غلبه، آن را از صاحبش گرفـت و مـی‌تـوان بـرای رفـع یـد و دسـت کـشیدن صاحبش از حق اختصاص، بذل مال کرد، اما نه به اندازهٔ مالیت منافع محرمـه، بلکـه فقـط بـه اندازهٔ رفع ید از آن.

دوم: خریدوفروش مال غصبی، تا زمانی که مالکش اجـازه نـداده، باطـل اسـت، ولـی از نظـر تکلیفی حرام نیست، بلکه تصرّفات خارجی در مال غصبی، حرام است.

سوم: خریدوفروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و ازاین‌رو خریدوفروشش نزد آنان سـفیهانه است -مانند حیواناتی که نزد عقلا منفعت قابل توجهی ندارد- باطل است، ولی حـرام نیـست؛ اما چنان‌که گذشت، حق اختصاص برای صاحبان آنها ثابت است.

چهارم: معاملهٔ چیزی که منافع معمـولی آن، فقـط کـار حـرام باشـد و غـرض از سـاخت آن، استفادهٔ حرام است -مانند اسباب قمار مثل نرد و شـطرنج و آلات موسـیقی و صـلیب و بـت- باطل و حرام می‌باشد.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد، باطل و حرام است.

ششم: غشّ کردن در معامله، در صورتی که موجب وقوع دیگران در ضرر یا سختی باشد، حـرام

است. غشّ گاهی به جهت پنهان‌کردن چیزی که مقصود مشتری نیست رخ می‌دهد (مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است یا مخلوط‌کردن شیر با آب، بدون اعلام به مشتری)، و گاهی به جهت اظهار صفت مرغوبی است که کالا واجد آن نیست، و گاهی به جهت اظهار کالا بر خلاف جنس حقیقی‌اش است، و گاهی به جهت بیان‌نکردن عیب کالا است، هرچند عیب آن آشکار باشد، و این در صورتی است که مشتری در سالم‌بودن کالا، بر فروشنده اعتماد کرده باشد.

معامله‌ای که در آن غشّ باشد حرام، و در بعضی از صورت‌ها –که خواهد آمد– باطل است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که با مسلمانان غشّ کند». و از آن حضرت روایت شده است: «هرکس با برادر مسلمان خود غشّ کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و معیشت او را بر او فاسد می‌کند و او را به خودش واگذار می‌کند».

(مسأله ۲۱۷۶) ❋فروختن چیز پاکی که نجس شده❋ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب‌کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای به‌کاربردن در مثل خوردن و آشامیدن، یا برای عملی که طهارت ظاهری برای صحّت آن کافی نیست –مثل خرید آب برای وضو و غسل– بخواهد، فروشنده باید نجاست کالا را به او بگوید؛ هم‌چنین بنا بر احتیاط واجب اگر کالا لباس است و مشتری قصد دارد با لباس پاک واقعی نماز بخواند؛ هرچند که در نماز، طهارت ظاهری بدن و لباس، برای جاهل کفایت می‌کند.

(مسأله ۲۱۷۷) ❋معاملهٔ جنس نجسی که قابل پاک‌شدن نیست❋ چیز پاکی که نجس شده و آب‌کشیدن آن ممکن نیست، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، خریدوفروش آن به لحاظ همان منفعت، مانعی ندارد، ولی اگر مشتری آن را برای مثل خوردن و آشامیدن بخواهد، یا نجاست آن موجب بطلان عمل مشروط به طهارت او شود (مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی سبب نجاست خوراک یا بدن او شود که درنتیجه، وضو یا غسلش باطل گردد)، واجب است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید؛ هم‌چنین بنا بر احتیاط واجب در جایی که نجاست بدن، موجب بطلان وضو و غسل نشود، ولی مشتری

بخواهد با لباس و بدن پاک واقعی نماز بخواند.

(مسأله ۲۱۷۸) ❁معاملۀ دوای نجس❁ خریدوفروش دواهای نجس خوراکی، در صورتی که درمان با آنها ضرورت عقلایی داشته باشد، مانعی ندارد، ولی فروشنده باید نجاستش را به مشتری بگوید. نیز خریدوفروش دواهای نجس غیرخوراکی، مطلقاً جایز است، ولی باید همان‌گونه که در مسألۀ قبل گذشت، نجاستش به مشتری اعلام شود.

(مسأله ۲۱۷۹) ❁معاملۀ روغن‌های واردشده از کشورهای غیراسلامی❁ خریدوفروش روغن‌هایی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، اگر نجاستشان معلوم نباشد، اشکال ندارد؛ هم‌چنین اگر معلوم باشد و منفعت عقلایی حلالی داشته باشد؛ ولی در این صورت، فروشنده باید نجاست کالا را –همان‌گونه که در مسائل قبل گذشت– به خریدار اعلام کند.

روغنی را که بعد از جان‌دادن حیوان از آن می‌گیرند، هرچند احتمال برود که حیوان به دستور شرع کشته شده، چنان‌چه از دست کافر بگیرند، در صورتی که احراز نشود که او روغن را از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است، یا از کشورهای غیراسلامی بیاورند، خوردنش حرام است و محکوم به نجاست می‌باشد و خریدوفروش آن برای خوردن باطل است، اما برای مصارف عقلایی و حلال دیگر مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۸۰) ❁معاملۀ پوست مذکی و غیرمذکی❁ اگر حیوان حرام‌گوشت را طبق دستور شرعی تزکیه کنند، پاک خواهد بود و خریدوفروش پوست یا چیزهای دیگر آن‌که منفعت حلال عقلایی قابل‌اعتنایی داشته باشد، صحیح است؛ اما اگر آن را مطابق دستور شرع نکشته باشند، یا خودش مرده باشد، نجس است، ولی خریدوفروش پوست و مانند آن، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد و در معرض نجس‌کردن آن‌چه مشروط به طهارت است نباشد، جایز است.

(مسأله ۲۱۸۱) ❁معاملۀ چرم وارداتی❁ چرمی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احراز نشود او چرم را از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است، هرچند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده،

محکوم به نجاست است و نماز در آن جایز نیست؛ البته خریدوفروش آن، با شرایطی که در مسألهٔ قبل گذشت، صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۲) ❁خریدوفروش روغن و چرم از بازار مسلمین❁ روغنی که از حیوان، بعد از جان‌دادنش گرفته شود و یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، محکوم به طهارت است، اما اگر انسان بداند که آن مسلمان، آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، محکوم به نجاست خواهد بود و نماز در آن باطل، و خوردنش حرام است، اما خریدوفروشش با شرایطی که گذشت، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۸۳) ❁معاملهٔ مسکرات❁ معاملهٔ مسکرات، اعم از مشروب و غیرمشروب حرام و باطل است؛ هم‌چنین است مخدراتی مانند هروئین، که موجب زوال عقل می‌گردد.

(مسأله ۲۱۸۴) ❁فروختن جنس غصبی❁ فروختن مال غصبی (بدون اجازهٔ مالک) باطل است و فروشنده، مالک پولی که از خریدار گرفته است، نمی‌شود.

(مسأله ۲۱۸۵) ❁قصد نپرداختن پول در معامله❁ اگر خریدار قصد معامله کند، ولی بنا داشته باشد که در مقابل جنس خریداری‌شده هیچ عوضی ندهدندهد، معامله باطل است و آنچه می گیرد حکم مال غصبی را دارد.

(مسأله ۲۱۸۶) ❁معامله با پول حرام❁ اگر خریدار جنسی را به ذمّه بخرد و مافی‌الذّمه (آن‌چه بر عهده‌اش است) را از مال حرام ادا کند، چنانچه در هنگام معامله تصمیم داشته که عوض آن را از مال حرام پرداخت کند، معامله برای او باطل بوده ومالک جنس خریداری شده نمی شود. اما اگر هنگام معامله بنا نداشته عوض آن را از مال حرام بدهد و اتفاقا بعد از معامله عوضش را از مال حرام پرداخت کرد، معامله صحیح است ومالک جنس خریداری شده می شود، ولی ذمه اش بدهکار به صاحب آن مال حرام خواهد بود، وتا آن‌چه را که بدهکار است از مال حلال ندهد -ولو به پرداخت عوض مال حرام به مالکش- ذمّه‌اش بریء نمی‌شود.

(مسأله ۲۱۸۷) ❁معاملهٔ آلات لهو و آلات مشترک❁ خریدوفروش آلات موسیقی مثل تار و ساز حرام است؛ هم‌چنین است حکم سازهای کوچک که بازیچهٔ بچّه‌ها می‌باشد؛ امّا

آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت، در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد، خریدوفروششان مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۸۸) ❁فروختن جنس به شرط استفادهٔ حرام❁ اگر چیزی را که می‌شود استفادهٔ حلال از آن ببرند، به مصرف‌کنندهٔ در حرام به این قصد بفروشد که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نماید، معاملهٔ آن حرام و باطل است، چه در ضمن عقد چنین قراری با هم بگذارند و چه خارج از عقد؛ ولی اگر به این قصد نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور، شراب تهیّه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد، مگر نسبت به محرّماتی مانند کشتن نفس محترمه یا کمک‌کردن به حاکمان ظالم یا ترویج فسادفی‌الارض، که نزد شارع اهمیت بالایی دارد.

(مسأله ۲۱۸۹) ❁ساخت و معاملهٔ مجسمه و نقاشی❁ ساختن مجسّمهٔ جاندار و نقاشی آن حرام است، و خریدوفروش و نگهداری آن مکروه است.

(مسأله ۲۱۹۰) ❁معاملهٔ مالی که از راه حرام تهیه شده❁ معاملهٔ چیزی که از قمار یا دزدی یا از معاملهٔ باطل تهیّه شده، فضولی است و صحّت و نفوذ آن، محتاج به اجازهٔ مالک یا ولیّ او است، و تصرّف در آن حرام است، و در دست هرکس که باشد، باید آن را به مالک یا ولیّ او برگرداند.

(مسأله ۲۱۹۱) ❁غش در معامله❁ اگر در معامله‌ای –به شیوه‌هایی که گذشت– غش کند، مانند این‌که روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنان‌چه مورد معامله عین شخصی باشد، مثلاً بگوید این یک کیلو روغن را می‌فروشم، سه صورت دارد:

اوّل: غش به مقداری نیست که موجب تفاوت مالی قابل توجه شود: در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ ندارد، هرچند فروشنده فعل حرامی انجام داده است.

دوم: غش به اندازه‌ای است که موجب تغییر جنس نمی‌شود (مثلاً عرفاً می‌گویند که این یک کیلو روغن است)، ولی موجب تفاوت مالی قابل توجه می‌شود: در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ دارد.

سوم: غش به طوری است که موجب تغییر نام و اختلاف جنس می‌شود (مثلاً مقدار پیهٔ مخلوط با روغن به اندازه‌ای است که عرفاً نمی‌گویند این یک کیلو روغن است، و یا این‌که بدل را به عنوان طلا بفروشد): در این صورت معامله باطل است.

اگر مورد معامله عین شخصی نباشد، مثلاً یک کیلو روغن در ذمّه بفروشد، سپس روغن مخلوط با پیه تحویل دهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه کند.

(مسأله ۲۱۹۲) ❁ربای در خرید و فروش❁ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به همان جنس بفروشد و در یک طرف، زیادی مالی باشد -مثلاً یک کیلو گندم را به یک‌ونیم کیلو گندم بفروشد- ربا و حرام است و معامله باطل می‌باشد. در این حکم فرق نمی‌کند که یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب، یا یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند. در تمام این موارد، چنان‌چه مورد خریدوفروش تفاوت در مقدار داشته باشد، باز هم ربا و حرام است و معامله باطل می‌باشد؛ پس اگر مِس درست را بدهد و بیشتر از آن، مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ساخته نشده بگیرد، ربا و حرام می‌باشد و معامله هم باطل است.

(مسأله ۲۱۹۳) ❁صورت‌های مختلف زیادی در معاملهٔ اجناس ربوی❁ در خرید و فروش دو هم‌جنس که با پیمانه و وزن معامله می‌شوند، زیادی یک طرف چند صورت دارد:

اول: اضافهٔ عینی، چه آن عین از جنس مورد معامله باشد، مانند آن‌چه در مسألهٔ قبل گذشت، یا از جنس دیگری باشد، مانند این‌که یک من گندم را به یک من گندم و اندکی پول بفروشد.

دوم: اضافهٔ منفعت، مانند این‌که فروشنده شرط کند که خریدار، عملی برای او انجام دهد، یا مدتی در خانهٔ خریدار ساکن شود.

سوم: زیادی حکمی، یعنی زیادی چیزی که مالیتش فعلیت ندارد و پس از اجرای عقد بر آن، فعلیت پیدا می‌کند؛ مثلاً شرط کند جنسی را به کمتر از قیمتش به او بفروشد، و یا جنسی که

منفعت حکمی دارد، به او عاریه بدهد.

چهارم: زیادی حکمی، با این تفاوت که فقط خود اقدام بر اجرای عقد، موجب افزایش مالیت می‌شود و نه متعلق آن، هرچند عقد معاوضی باشد؛ مانند این‌که شرط کند جنسی را به قیمت روز، و نه کمتر از آن به او بفروشد، یا شرط کند که مالی را به او قرض دهد.

پنجم: زیادی حکمی، با این تفاوت که متعلق اقدام، عقد غیرمعاوضی باشد که نه مالیت فعلی دارد و نه موجب افزایش مالیت می‌شود؛ مثلاً شرط کند که او را وکیل قرار داده و یا وکالت، کفالت و ضمانت او را بپذیرد، و یا این‌که متاعی را نزد او به رهن بگذارد.

ششم: این‌که شرط کند کاری را که هیچ‌گونه مالیتی ندارد انجام دهد؛ مثلاً شرط کند که با همسر و خانواده و اقوامش خوش‌برخورد باشد.

از این اقسام شش‌گانه، تنها در صورت اول و دوم ربا و حرام اتفاق می‌افتد و معامله نیز باطل است؛ هم‌چنین است صورت سوم بنا بر احتیاط مستحب. اما صورت چهارم مانعی ندارد مگر در شرط نسیه؛ مثلاً یک من گندم نقد را به یک من گندم مدت‌دار بفروشد؛ این مورد نیز بنا بر احتیاط واجب، حرام است، به‌ویژه اگر قیمت جنس مدت‌دار، بیشتر از قیمت جنس نقد باشد. صورت پنجم و ششم نیز مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۹۴) *راه فرار از ربای معاوضی در معامله اجناس ربوی* اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، بخواهند در معامله ربا نشود، باید در طرفی که مقدارش کمتر است ضمیمه‌ای قرار دهند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک‌ونیم من گندم نقد بفروشند، که نیم من گندم زیادی، در عوض دستمال باشد. هم‌چنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک‌ونیم من گندم و یک دستمال نقد –با ملاحظهٔ آن‌چه گذشت– بفروشند.

(مسأله ۲۱۹۵) *تفاضل در اجناس متری و عددی* اگر چیزی را مثل پارچه که با متر و ذرع می‌فروشند، یا مثل گردو و تخم‌مرغ که با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد، اشکالی ندارد. هم‌چنین است اگر به صورت

مافی الذّمه بفروشد، به شرط این‌که بین آنها امتیاز باشد؛ البته اگر معامله نسیه باشد، مکروه است؛ مثل این‌که ده عدد تخم‌مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمّه بفروشد؛ هرچند در صورتی که قیمت جنس مدت‌دار بیشتر از دیگری باشد، احتیاط مستحب ترک آن است.

ولی اگر بین آنها هیچ امتیازی نباشد، در صورتی که معامله به صورت نقدی انجام شود و تقابض در مجلس صورت بگیرد، مانعی ندارد؛ اما اگر معامله نسیه باشد و یا تقابض در مجلس صورت نگیرد، صحّت معامله محلّ اشکال است؛ مانند فروختن اسکناس –هرچند که معدود است– به زیادتر، در صورتی که هردو از یک جنس باشند.

(مسأله ۲۱۹۶) ❁اختلاف شهرها در نحوۀ فروش به پیمانه و وزن و شمارش❁ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند، و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در صورتی که صورت غالبی در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است؛ اما اگر آن را در غالب شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله کنند، احتیاط لازم آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند.

(مسأله ۲۱۹۷) ❁تفاضل در دو کالای غیرهم‌جنس❁ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیاده‌گرفتن اشکالی ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۹۸) ❁معاملۀ دو کالای ساخته‌شده از یک چیز❁ در اجناس پیمانه‌ای و وزنی اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، نباید در معامله زیادی بگیرد؛ پس اگر یک من روغن گاوی بفروشد و در عوض آن یک‌ونیم من پنیر گاوی بگیرد، ربا و حرام است و معامله باطل می‌باشد. هم‌چنین است اگر میوۀ رسیده را با میوۀ نارس از همان جنس معامله کند.

(مسأله ۲۱۹۹) ❁معاملۀ گندم با جو❁ جو و گندم در ربا، یک جنس حساب می‌شود؛ پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و معامله باطل

می‌باشد؛ نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن، ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و ربا و حرام می‌باشد و معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۰۰) ❋موارد ترخیص در ربا❋ مسلمان از کافر حربی می‌تواند ربا بگیرد. معاملهٔ ربا با کافری که در پناه اسلام است، جایز نیست. پدر و فرزند، و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

■ شرایط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۲۰۱) ❋شرایط فروشنده و خریدار❋ برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است:

اوّل: بالغ باشند.

دوّم: عاقل باشند.

سوم: سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: قصد خریدوفروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله‌ای محقّق نمی‌شود. درواقع قصد خریدوفروش، مقوّم معامله است، نه شرط صحّت آن.

پنجم: کسی آنها را به ناحق مجبور نکرده باشد، و اگر مجبور گشتند و بعد راضی شدند، معامله نافذ و صحیح است.

ششم: مالک جنس و عوضی که می‌دهند باشند، یا ولایت بر مالک، و یا وکالت و اذن از او داشته باشند. احکام این شرایط، در مسائل آینده خواهد آمد.

(مسأله ۲۲۰۲) ❋معامله با بچهٔ نابالغ❋ معامله با بچهٔ نابالغی که مستقل در معامله باشد، در مال خودش باطل است، و اگر معامله با ولیّ باشد و بچهٔ نابالغ ممیّز فقط صیغهٔ معامله را جاری سازد، معامله صحیح است. نیز اگر جنس یا پول، مال دیگری باشد و آن بچه به وکالت از صاحبش و با نظارت او، مال را بفروشد یا با آن پول چیزی بخرد، معامله صحیح است، هرچند وکالت بچهٔ ممیّز، در بیش از اجرای صیغهٔ معامله باشد. هم‌چنین اگر طفل فقط واسطه‌ای

باشد که جنس و عوض آن را به دو طرف معامله برساند، اگرچه ممیّز نباشد، اشکال ندارد، ولـی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل، جنس یا عوض را به صـاحب آن می‌رساند.

(مسأله ۲۲۰۳) ❁وظیفهٔ کسی که با نابالغ معامله کرده❁ اگر با بچّهٔ نابـالغ –بنـا بـر عـدم صحت معامله با او– معامله بکند و جنس یا پولی از او بگیـرد، در صـورتی کـه مـال خـود بچـه باشد، باید به ولیّ او بدهد، و اگر مال دیگری باشد، باید بـه صـاحب آن بدهـد یـا از صـاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و بـرای شـناختن او هـم راهـی نـدارد، بایـد چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحبش بابت ردّ مظـالم بـه فقیـر بدهـد، و بنـا بـر احتیـاط واجب، برای این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

(مسأله ۲۲۰۴) ❁مطالبهٔ پولی که در معامله به نابالغ داده❁ اگر کسی با بچّهٔ ممیّـز –بنـا بـر عدم صحت معامله با او– معامله کند و جنس یا پولی که بـه بچـه داده از بـین بـرود، مـی‌توانـد عوض آن را از بچه بعد از بلوغش، یا از ولیّ او مطالبه کند. ولی اگر بچه ممیّز نباشد یا ممیـز باشـد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد، حق مطالبه ندارد.

(مسأله ۲۲۰۵) ❁رضایت به معامله بعد از اکراه❁ اگر خریـدار یـا فروشـنده را بـه نـاحق مجبور بر معامله کنند، چنان‌چه بعد از معامله راضی شود، معامله صحیح اسـت، ولـی احتیـاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

(مسأله ۲۲۰۶) ❁معاملهٔ فضولی❁ اگر انسان مال کسی را بدون اجازهٔ او بفروشد، تا زمانی کـه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازهٔ آن را ندهد، بر آن معامله ترتیب‌اثر داده نمی‌شود.

(مسأله ۲۲۰۷) ❁فروش مال طفل توسط ولی صغیر به شرط عدم مفسده❁ پـدر و جـدّ پدری طفل می‌توانند مال طفل را، به شرط عدم مفسده بفروشـند، امـا رعایـت مـصلحت لازم نیست، مگر در جایی که ترک مصلحت، به نظر عرف تساهل در مال صـغیر بـه حـساب آیـد؛ ازاین‌رو اگر به‌راحتی می‌تواند مال صغیر را به بیشتر از قیمـتش بفروشـد، نبایـد آن را بـه قیمـت خود و یا کمتر از آن بفروشد.

هم‌چنین وصیّ پدر و وصیّ جدّپدری طفل –که قیّم بر طفل صغیر می‌باشد– می‌توانند مال او را بفروشند. در این صورت باید معامله به مصلحت طفل باشد.

در صورت نبودن پدر و جدّ پدری و وصیّ آن دو، مجتهد عادل به همراه خویشاوندان نزدیک، می‌توانند مال صغیر را بفروشند؛ به این صورت که مجتهد عادل حق ولایت و نظارت، و خویشاوندان نزدیک حق تصدّی و مباشرت دارند. این تصرف مشروط به وجود مصلحت می‌باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب، در صورتی است که ضرورت اقتضا کند. هم‌چنین است حکم مال هر قاصری که نمی‌تواند در مال و شئون خود تصرف کند، مانند دیوانه و غایبی که در دسترس نیست.

ولایت مجتهد عادل با ضمیمهٔ خویشاوندان نزدیک –به کیفیتی که گذشت– فقط در امور مالی و ازدواج می‌باشد و در غیر این دو، ولایت تنها از آنِ خویشاوندان نزدیک است.

در صورت عدم دسترسی به مجتهد عادل، نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد؛ آنها نیز –با رعایت آن‌چه گفته شد– می‌توانند در مال قاصر تصرف کنند.

(مسأله ۲۲۰۸) ❊اجازهٔ مالک به معاملهٔ غاصب❊ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است؛ در این صورت چیزی را که غصب‌کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند؛ هرچند این اعتبار، از زمان اجازهٔ مالک به فعلیت می‌رسد.

(مسأله ۲۲۰۹) ❊فروش مال غصبی به قصد تصاحب عوض❊ اگر کسی مالی را غصب کند و آن را به قصد این‌که عوضش مال خودش باشد بفروشد، چنان‌چه صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله نافذ است، ولی عوض، مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

■ شرایط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۲۱۰) ❊شرایط جنس و عوض آن❊ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند، پنج شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: فروشنده بتواند آن را تحویل دهد؛ ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بـه دسـت آورد، هرچند فروشنده قادر به تحویل نباشد، معامله صحیح است؛ مانند اسبی کـه فـرار کـرده، ولی خریدار بتواند آن را پیدا کند.

اما فروختن چیزی که هیچ یک از طرفین قدرت تسلّط بر آن را ندارند –مانند اسبی که فرار کـرده و خریدار هم توان پیداکردنش را ندارد– صحیح نیست، مگر با ضمیمه‌کردن چیز بـا ارزشـی بـه مبیع؛ مثلاً بگوید: آن اسب را به همراه این فرش، به فلان مبلغ فروختم.

و در صورتی که از یافتن آن به کلی ناامید باشند، باید اسب در معامله تابع باشد؛ یعنـی پـول را در مقابل آن ضمیمه قرار دهند و در ضمن آن، ملکیت اسـب را شـرط کننـد؛ وجـود اسـب فقـط موجب رغبت بیشتر در معامله می‌شود. اما اگر احتمـال مـی‌دهنـد کـه آن را بـه دسـت آورنـد، قرارگرفتن قسمتی از مبلغ در مقابل اسب، مانعی ندارد.

سوم: خصوصیّاتی را که در جنس و عوض است و به واسطهٔ آنها قیمت اختلاف پیدا مـی‌کنـد، معیّن کنند.

چهارم: ملک طلق باشد؛ پس اگر متعلق حق دیگری بود، به طـوری کـه بـا خـارج‌شـدن آن از ملک مالک، حق آن شخص از بین برود، مانند مالی که انسان گرو گذاشته، یـا مـالی کـه وقـف شده، فروش آن جایز نیست، مگر در مواردی که خواهد آمد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ پس اگر مثلاً منفعت یک‌سـالهٔ خانـه را بفروشـد، بیع واقع نشده، بلکه اجاره خواهد بود. البته چنان‌چه خریدار به جای پول، منفعت ملـک خـود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک‌سالهٔ خانهٔ خود قـرار دهـد، بیـع واقع می‌شود.

احکام این شرایط، در مسائل آینده خواهد آمد.

(مسأله ۲۲۱۱) ❋اختلاف شهرها در نحوهٔ فروش به وزن یا مشاهده❋ جنـسی را کـه در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر باید با وزن یـا پیمانـه بخـرد، ولـی مـی‌توانـد

همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری کند.

(مسأله ۲۲۱۲) ❊معاملهٔ جنس وزنی به پیمانه❊ چیزی را که با وزن معامله می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد؛ مثلاً اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

(مسأله ۲۲۱۳) ❊معاملهٔ باطل و رضایت طرفین به تصرف❊ اگر یکی از شرط‌های مذکور در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر هردو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرّف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد، اشکال ندارد؛ پس این تصرف باید از قبیل تصرف در مالی باشد که به عاریه گرفته، نه تصرف مالکانه؛ مگر در برخی از موارد تخلف شرط چهارم، که هر نوع تصرف در مال، منافات با حق صاحب حق دارد.

(مسأله ۲۲۱۴) ❊معاملهٔ اموال موقوفه❊ معاملهٔ مال موقوفه باطل است، ولی اگر طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند -مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند- فروشش اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید عوض آن را در همان مسجد، به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک‌تر باشد. در هر صورت، تصرّف در وقف به صورت فروش و همچنین تصرّف در عوض آن، باید توسّط متولّی، و در صورت نبودن او، به اذن حاکم شرع باشد.

(مسأله ۲۲۱۵) ❊موارد جواز معاملهٔ موقوفات❊ هرگاه بقای وقف، به جای این که احسان و صدقهٔ جاریه باشد، موجب اضرار و افساد بشود، باید وقف را توسط متولی، و در صورت نبودن او، با اذن حاکم شرع تبدیل به چیزی کرد که احسان بوده و نزدیک‌تر به غرض واقف باشد. از این قبیل است اگر بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، خوف تلف مال وقف یا خطر جانی باشد، که در این صورت می‌توانند آن مال را بفروشند و باید عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اوّل، عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده، مصرف کنند، و در صورت عدم امکان، به مصرفی که به مقصود وقف‌کننده نزدیک‌تر است برسانند. همچنین است اگر واقف شرط

کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد، آن را بفروشند.

(مسأله ۲۲۱۶) *معاملهٔ ملکی که در اجارهٔ دیگری است* خریدوفروش ملکی که به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد؛ ولی منافع آن ملک در مدّت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این‌که مدّت اجارهٔ آن کم است ملک را خریده باشد، پس از اطّلاع می‌تواند معامله را فسخ کند.

■ صیغهٔ خریدوفروش

(مسأله ۲۲۱۷) *خواندن صیغه در خریدوفروش* خریدوفروش با خواندن صیغه محقق می‌شود. لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بلکه هر لفظی که بیانگر معاوضهٔ دو مال باشد، کافی است؛ بنابراین اگر فروشنده مثلاً به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است. البته خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند؛ یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله، خریدوفروش باشد. معامله به وسیلهٔ کتابت محقق نمی‌شود، مگر در اوراق رسمی و متداول در معاملات، که شامل امضا و مانند آن می‌باشد.

اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار با دادن و گرفتن، قصد خرید و فروش کنند -اصطلاحاً به این صورت از معامله، معاطات می‌گویند- معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند؛ هرچند معامله از طرفین جایز است و در صورت عدم تلف یکی از عوضین، یا تغییر و انتقال آن ولو به ارث، قابل فسخ از هر دو طرف می‌باشد. جریان حکم معاطات در اموالی که ارزش فراوانی دارند، خالی از اشکال بلکه منع نیست.

■ خریدوفروش میوه‌ها

(مسأله ۲۲۱۸) *فروش میوه پیش از چیدن، بعد از این‌که معلوم شود از آفت رسته*
فروش میوه روی درخت، بعد از این‌که معلوم شود از آفت رسته، طوری که بتوان مقدار حاصل آن درخت را تخمین زد، جایز است. این حالت در غالب میوه‌ها زمانی است که گل آن ریخته

و دانه بسته، و در انگور زمانی است که غوره ببندد؛ البته خرمای نخل را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند.

(مسأله ۲۲۱۹) ❁فروش میوه پیش از چیدن، قبل از این‌که معلوم شود از آفت رسته❁
فروختن میوه قبل از این‌که معلوم شود از آفت رسته –چه قبل از ظهور میوه و یا بعد از آن– جایز نیست، مگر در صورتی که میوهٔ دو سال یا بیشتر را بفروشد، و یا به همراه آن، ضمیمه‌ای قرار دهد، و یا مقدار موجود را بعد از ظهور میوه و در صورتی که مالیت فعلی قابل توجهی دارد بفروشد.

ارزش ضمیمه‌ای که مجوز فروش میوه‌ها است، با توجه به مقدار جهالت مبیع و اهمیت آن، متفاوت است و باید میان مالیت میوه و مالیت ضمیمه، توازن برقرار شود. بنابراین در موارد مهم یا جهالت کلی، مانند فروختن میوه قبل از ظهور گل، باید ضمیمه اصل در معامله، و میوه‌ها تابع باشند، و در صورت جهالت اندک و یا متوسط، مانند فروختن میوه بعد از ظهور گل و پیش از بستن میوه، ضمیمه تابع و یا جزء مبیع خواهد بود.

(مسأله ۲۲۲۰) ❁فروش خرمای زرد یا سرخ بر روی درخت❁ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند، اشکال ندارد، ولی جایز نیست عوض آن را مقدار معین از خرمای همان درخت قرار دهند؛ به این صورت از معاملهٔ خرما، **«مزابنه»** می‌گویند. نیز مکروه است که عوض آن را خرمای غیر آن درخت قرار دهند، چه شخصی باشد و چه در ذمّه. ظاهراً این حکم از باب مساقات است که شخص ملتزم به رسیدگی به درخت از قبیل آبیاری و چیدن آن، در مقابل مقدار معینی از میوهٔ همان درخت می‌شود؛ چنین مساقاتی، چه در خرما و چه غیر آن، باطل است؛ اما اگر در مقابل کسر مشاعی از میوهٔ همان درخت باشد، مانعی ندارد.

اما اگر کسی یک درخت خرما در خانهٔ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار میوهٔ آن را –هرچند قبل از ظهور میوه– تخمین زنند، صاحب درخت می‌تواند آن را به صاحب خانه بفروشد و می‌توانند عوض آن را خرما، ولو از همان درخت قرار بدهند.

(مسأله ۲۲۲۱) ❁فروش محصولاتی که چندبار در سال چیده می‌شود❁ فروختن خیار و بادنجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چندمرتبه چیده می‌شود، در صورتی که

ظـاهر و نمایـان شـده باشـد و معـیّن کننـد کـه مـشتری در سـال چنـد دفعـه آن را بچینـد، جایز است.

(مسأله ۲۲۲۲) ❁فروش خوشهٔ گندم و جو❁ اگر خوشهٔ گندم و جـو را بعـد از آن‌کـه دانـه بسته، به چیز دیگر غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد؛ ولی فـروختن آن بـه مقـدار معـین از گندم و جویی که از همان خوشه حاصل می‌شود، جایز نیست؛ به این صورت از معاملهٔ گنـدم و جو، **«محاقله»** می‌گویند. نیز فروختن آن بـه گنـدم و جـویی کـه از غیـر آن خوشـه باشـد، چـه شخصی باشد و چه در ذمّه، مکروه است. ظاهراً این حکم از باب مزارعـه اسـت کـه شـخص، مسئول رسیدگی به زراعت، از قبیل آبیـاری و دروکـردن آن، در مقابـل مقـدار معـین از حاصـل همان زراعت می‌شود؛ چنین مزارعه‌ای چه در گندم و یا غیر آن، باطل اسـت؛ امـا اگـر در مقابـل کسر مشاع باشد، مانعی ندارد.

■ نقد و نسیه

(مسأله ۲۲۲۳) ❁تحویل گرفتن و تحویل دادن مال در معامله نقـد❁ اگـر جنـسی را نقـد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه کـرده و تحویل بگیرند. تحویل اموال، چه منقول و چه غیرمنقول بـه ایـن اسـت کـه دسـت از آن چیـز بردارد و آن‌چه مانع از تصرّف طرف معامله می‌شود، برطرف کند؛ این معنی با اخـتلاف مـوارد، مختلف می‌باشد.

(مسأله ۲۲۲۴) ❁نحوهٔ تعیین مدت در نـسیه❁ در معاملهٔ نـسیه بایـد مـدّت کـاملاً معلـوم باشد، و تعیین زمان تحویل هر چیزی، باید متناسب با مالیـت و ارزش متغیـر آن جـنس اسـت؛ بنابراین گاه ساعت یا روز و یا هفته و ماه و سال تعیین خواهد شد. ازاین‌روگـاه تردیـد زمـانی در تحویل جنسی نسبت به جنس دیگر، تعیین به حساب می‌آید؛ پـس اگـر زمـان تحویـل را بـه حسب جنس خاص، مردد و مبهم قرار دهند، معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۲۵) ❁مطالبهٔ عوض زودتر از موعد مقرر❁ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پـیش از تمام‌شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عـوض آن را از خریـدار مطالبـه کنـد، ولـی اگـر

خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام‌شدن مدّت، طلب خود را از ورثهٔ او مطالبه کند.

(مسأله ۲۲۲۶) ❁ناتوانی از پرداخت عوض معامله در موعد مقرر❁ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام‌شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و آن جنس را در صورت موجودبودن، پس بگیرد.

(مسأله ۲۲۲۷) ❁عدم تعیین قیمت در نسیه❁ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند، تا مدت معین نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند (مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم، گران‌تر حساب می‌کنم) و او قبول کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۲۸) ❁کم‌کردن از طلب با پرداخت نقدی بخشی از آن❁ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن بهای آن مدّتی قرار داده، اگر بعد از معامله، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

■ معاملهٔ سلف

(مسأله ۲۲۲۹) ❁تعریف معاملهٔ سلف یا پیش خرید❁ معاملهٔ سلف آن است که مشتری با پول نقد، جنسی را که در ذمّه است بخرد، تا این‌که بعد از مدّتی آن جنس را تحویل بگیرد. این معامله، برعکس نسیه است. اگر مشتری بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمّه را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمّه را فروختم که بعد از شش ماه آن را تحویل دهم، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۲۳۰) ❁ معاملهٔ سلف در طلا و نقره❁ اگر طلا یا نقره را -چه پول باشد و چه غیرپول- به صورت سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد -چه پول باشد و چه غیرپول- معامله باطل است؛ ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست، به صورت

سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد –چه پول باشد و چه غیرپول– معامله صحیح است.

❖ شرایط معاملهٔ سلف

(مسأله ۲۲۳۱) ❁شرایط معاملهٔ سلف❁ معاملهٔ سلف هفت شرط دارد:

اوّل: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطهٔ آنها فرق می‌کند، معیّن کنند؛ تعیین این خصوصیات، به اندازه‌ای که در عرف عمومی بگویند خصوصیات آن معلوم شده، کافی است. در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معیّن نمی‌شود (به آنها اجناس قیمی گفته می‌شود که خریدوفروش آنها همیشه شخصی است نه کلی در ذمه؛ مانند جواهرات و امثال آن)، معاملهٔ سلف صحیح نیست.

دوم: پیش از آن‌که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار قیمت آن، از فروشنده طلبکار باشد، و آن طلب، نقد باشد و یا طلب مدّت‌داری باشد که مدّت آن رسیده است و خریدار طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او نیز قبول کند. چنان‌چه خریدار مقداری از قیمت جنس را بدهد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده، حق فسخ معامله را دارد.

سوم: مدّت را به طوری که کاملاً معلوم باشد، معیّن کنند. چنان‌که در نسیه گذشت، تعیین مدت تحویل هر جنسی، بستگی به مقدار مالیت و ارزش متغیر آن دارد و مرجع تشخیص آن، عرف معامله‌گر بازار است. اگر زمان تحویل جنس معین نباشد، معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت، جنس را تحویل دهد.

پنجم: در صورتی که اختلاف مکان‌ها سبب تحمل هزینه مالی در نقل و انتقال جنس بشود، باید مکان تحویل جنس را معیّن کنند؛ ولی اگر از قرائن، جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن‌جا را ببرند.

ششم: مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معیّن کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد، ولی باید آن جنس مثلی باشد نه قیمی؛ مانند برخی از انواع گردو و تخم‌مرغ، که تفاوت افراد آن به قدری کم است که مردم به آن اهمیّت نمی‌دهند.

هفتم: چیزی را که می‌فروشند، چنان‌چه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، عوض آن از همان جنس نباشد؛ مثلاً گندم را به گندم، به صورت سلف نمی‌توان فروخت.

❖ احکام معاملهٔ سلف

(مسأله ۲۲۳۲) ❊فروش جنسی که به صورت سلف خریداری شده قبل از تحویل جنس❊ انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، به غیر فروشنده‌اش برای زودتر از موعد تحویل کالا بفروشد؛ یعنی نباید زمان تعیین‌شده برای تحویل جنس به خریدار، قبل از زمان تعیین‌شده برای تحویل‌گرفتن از فروشنده باشد؛ اما فروختن جنس برای تحویل آن بعد از زمان تحویل‌گرفتن از فروشنده، مانعی ندارد؛ هرچند هنوز زمان تحویل جنس نرسیده و جنس را تحویل نگرفته باشد، چه به همان جنس بفروشد یا به غیر آن، و چه به بیشتر یا کمتر از آن.

ولی فروختن آن به خود فروشنده مانعی ندارد؛ حتی اگر زمان تحویل به او، قبل از زمان تحویل‌گرفتن از او باشد، و این در حقیقت، پرداختن دین از بدهکار به طلبکار، قبل از مدت طلب است. در این صورت، تفاوتی ندارد به همان جنس بفروشد یا غیر آن؛ هرچند فروختن به زیادتر از جنس اول، در صورتی که هردو از یک جنس باشند، مکروه می‌باشد، بلکه احتیاط در ترک آن است.

به طور کلی فروختن پیش از تحویل‌گرفتن جنس، هرچند زمان تحویل آن رسیده باشد، مکروه است. این کراهت، در اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و یا در جایی که به بیشتر از قیمت خریدش آن را بفروشد، تشدید می‌شود.

(مسأله ۲۲۳۳) ❊تحویل‌دادن کالای مرغوب تر در سلف❊ در معاملهٔ سلف اگر فروشنده

جنسی را که معامله کرده، در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند، و اگر بهتر از آن‌چه را که معامله کرده بدهد، لازم نیست قبول کند، مگر در صورتی که تعیین کیفیت مخصوص برای جنس، از باب حدّاقل مقدار لازم باشد.

(مسأله ۲۲۳۴) ❁تحویل‌دادن جنس پست‌تر در سلف❁ اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که معامله کرده است، مشتری می‌تواند قبول نکند.

(مسأله ۲۲۳۵) ❁رضایت مشتری به جنس دیگر❁ اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۳۶) ❁نایاب‌شدن جنس هنگام تحویل❁ اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا آن را تهیه کند، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده، پس بگیرد. در این صورت خریدار حق ندارد فروشنده را وادار کند جنسی را که سلف خریده، به قیمت فعلی از او بخرد. اما اگر جنس موجود، و تهیهٔ آن ممکن باشد، باید فروشنده آن را تهیه کند و به خریدار تحویل دهد، هرچند کمیاب شده و قیمتش افزایش پیدا کرده باشد.

(مسأله ۲۲۳۷) ❁معامله به شرط تحویل جنس و پول در آینده❁ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

■ فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۲۳۸) ❁ربا در معامله طلا و نقره❁ اگر طلا را به طلا، و نقره را به نقره بفروشد، سکّه‌دار باشند یا بی‌سکّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است؛ هرچند یکی از دیگری مرغوب‌تر یا عیارش بیشتر باشد؛ مثلاً اگر یک گرم طلای ساخته‌شده و یا طلای ۲۱ عیار را بدهد و یک‌ونیم گرم طلای شکسته یا ۱۸ عیار بگیرد، ربا و حرام است و معامله باطل می‌باشد.

(مسأله ۲۲۳۹) ❁فروش طلا به نقره و بالعکس❁ اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مسأله ۲۲۴۰) ❁تحویل طلا و نقره پیش از جداشدن بایع و مشتری❁ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار، پیش از آن‌که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده‌اند، تحویل ندهند، معامله باطل است، و اگر برخی از آن را تحویل دهند، معامله نسبت به همان مقدار صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۱) ❁تحویل مقداری از طلا و نقره پیش از جداشدن❁ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که معامله کرده تحویل دهد و شخص مقابل مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، معامله نسبت به آن مقدار که تحویل داده شده صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۴۲) ❁فروش خاک نقره و طلا به نقره و طلای خالص❁ اگر خاک نقرهٔ معدن را به نقرهٔ خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن‌که بدانند مقدار طلا یا نقره‌ای که در خاک است، با مقدار طلا یا نقرهٔ خالص برابر است؛ البته فروختن خاک نقره به طلا، و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

■ مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند (خیارات)

(مسأله ۲۲۴۳) ❁تعریف خیار و انواع آن❁ حق به‌هم‌زدن معامله را «**خیار**» می‌گویند. خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اوّل: آن‌که خریدار و فروشنده بعد از معامله، از یکدیگر جدا نشده باشند، هرچند از مجلس عقد بیرون آمده باشند؛ این خیار را «**خیار مجلس**» گویند. تعمیم این خیار به سایر معاملات، خالی از وجه نیست.

دوم: آن‌که طرف معامله مغبون شده باشد؛ این خیار را «**خیار غبن**» گویند. این خیار در تمامی معاملاتی که مبتنی بر تعادل قیمت عوضین است، اعم از صلح یا اجاره یا غیر آن، جاری می‌باشد.

سوم: آن‌که در معامله قرار بگذارند که تا مدّت معیّنی، هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند؛ این خیار را **«خیار شرط»** گویند. این خیار در تمامی معاملات لازم، به غیر از صدقه و ضمان، جاری است.

چهارم: آن‌که طرف معامله مال خود را بهتر از آن‌چه هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و یا چیزی را که نزد عموم و یا نزد خریدار مرغوب نیست، مرغوب جلوه دهد؛ این خیار را **«خیار تدلیس»** گویند. این خیار از حیث عمومیت، همانند خیار غبن می‌باشد.

پنجم: آن‌که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، و یا شرط کند مالی را که می‌دهد، دارای خصوصیّتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیّت نباشد؛ در این دو صورت، شرط‌کننده می‌تواند معامله را به هم بزند. این خیار را **«خیار تخلّف شرط»** گویند. این خیار در سایر معاملات لازم، به غیر از صدقه و ضمان، جاری است.

ششم: آن‌که در جنس یا عوض آن عیبی باشد که قبلاً اطلاع نداشته باشند؛ این خیار را **«خیار عیب»** گویند. این خیار در تمامی معاملات مالی لازم جاری می‌باشد.

هفتم: آن‌که معلوم شود مقداری از جنسی که معامله کرده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنان‌چه پرداخته باشد، پس بگیرد؛ این خود دو صورت دارد:

الف: آن مقدار، کسر مشاع باشد؛ در این صورت **«خیار شرکت»** ثابت است.

ب: آن مقدار مفروز (جدا) باشد؛ در این صورت، **«خیار تبعّض صفقه»** ثابت است.

این خیار در سایر معاوضات مالی نیز جاری است.

هشتم: آن‌که صاحب مال، خصوصیّات مالی را که طرف ندیده به او بگوید، سپس معلوم شود طوری که گفته، نبوده است، یا با اعتماد به رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن، به حال اولیه خود باقی نمانده و ناقص شده است؛ در این صورت طرف می‌تواند

معامله را به هم بزند؛ این خیار را **«خیار رؤیت»** گویند. این خیـار تنهـا در مـال شخـصی قیمـی وجود دارد، نه در مال شخصی مثلی و نه در مال کلی در ذمه؛ چراکه در ایـن دو صـورت، طـرف موظف است فرد دیگری از مال را که واجد خصوصیات است، تحویل دهد.

نهم: آن‌که مشتری ثمن جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشـنده هـم جـنس را تحویـل نداده باشد، چه این دو، شخصی باشند یا کلـی در ذمـه؛ در ایـن صـورت فروشـنده مـی‌توانـد معامله را به هم بزند، و این زمانی پیش می‌آید که فروشـنده بـرای پرداخـت ثمـن، بـه خریـدار مهلت داده، ولی مدت تعیین نکرده باشد.

در برخی از جنس‌ها که قبل از سه روز فاسد می‌شوند، اگر جنس شخصی باشد نه کلـی در ذمـه (مانند برخی از میوه‌ها که اگر یک روز بماند، ضایع می‌شود)، در صورتی که تا زمان خوف فـساد آن (مانند شب در مثال مذکور) بهای آن را ندهد، فروشنده می‌تواند معامله را به هـم بزنـد؛ ایـن در صورتی است که فروشنده برای پرداخت ثمن، به خریـدار مهلـت داده، ولـی مـدت تعیـین نکرده باشد؛ این خیار را **«خیار تأخیر»** گویند و مخصوص خریدوفروش می‌باشد. به طـور کلـی اگر تأخیر در پرداخت ثمن، سبب اجحاف یا ضرر به فروشنده باشد، می‌تواند معامله را بـه هـم بزند، هرچند قبل از مدت مذکور، و یا در مبیع کلی باشد.

در معاملات نقدی که مبتنی بر عدم تأخیر در پرداخت ثمن و مثمن است، با اصـرار مـشتری بـر تأخیر غیرمتعارف در پرداخت ثمن، یا اصرار فروشنده بر تأخیر غیرمتعـارف در تـسلیم جـنس، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر تا زمان معینی مهلت داده باشند، بایـد تـا همـان زمان صبر کنند، و با اصرار بر تأخیر غیرمتعارف از آن زمان تعیین‌شده، خیـار ثابـت اسـت؛ ایـن خیار را **«خیار امتناع»** می‌گویند و در تمام معاوضات مالی ثابت است.

دهم: آن‌که فرد حیوانی را خریده باشد؛ در این صورت تا سه روز می‌تواند معامله را به هـم بزنـد، و اگر در عوض چیزی که فروخته، حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را بـه هم بزند؛ این خیار را **«خیار حیوان»** گویند. جریان این خیـار در سـایر معاوضـات مـالی، بـرای کسی که حیوانی به ملک او منتقل شده، خالی از وجه نیست.

یازدهم: آن‌که فروشنده نتواند تا مدت معینی، جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته، فرار کند و معلوم نباشد تا چه زمانی قدرت بر تسلیم پیدا می‌کند؛ در این صورت خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند؛ این خیار را **«خیار تعذّر تسلیم»** گویند.

احکام این خیارها، در مسائل آینده خواهد آمد.

(مسأله ۲۲۴۴) ❁مغبون‌شدن در معامله❁ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنان‌چه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیّت می‌دهند و مسامحه نمی‌کنند، می‌تواند معامله را به هم بزند. نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند و مسامحه نکنند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۴۵) ❁بیع شرط❁ اگر در معامله طرفین شرط کنند که هرگاه فروشنده در تاریخ معینی پول مشتری را پس بدهد، حق به‌هم‌زدن معامله را داشته باشد، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی به خریدوفروش داشته باشند، معامله صحیح و لازم‌الوفا است. این بیع را «بیع شرط» گویند. ولی اگر معامله صوری و برای فرار از ربا باشد، باطل است.

(مسأله ۲۲۴۶) ❁اطمینان به تحویل جنس در بیع شرط❁ در معاملهٔ «بیع شرط» اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد، باز هم خریدار ملک را به او پس می‌دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بعد از رسیدن مدّت بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثهٔ او مطالبه کند.

(مسأله ۲۲۴۷) ❁غش در معامله❁ اگر مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، و مشتری جاهل باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۴۸) ❁علم به معیوب‌بودن جنس پس از معامله❁ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد، چنان‌چه آن عیب، پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معیّن

کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از ثمنی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب، یک‌چهارم می‌باشد، می‌تواند یک‌چهارم پولی را که داده -یعنی یک تومان- از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۲۴۹) ❁اطلاع‌یافتن از معیوب‌بودن عوض پس از معامله❁ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی وجود دارد، چنان‌چه آن عیب، پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را -به دستوری که در مسألهٔ قبل گذشت- پس بگیرد.

(مسأله ۲۲۵۰) ❁پدیدآمدن عیب پس از معامله و پیش از تحویل❁ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل‌دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند. نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل‌دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، و در صورتی که حدوث عیب، از طرف مشتری نباشد، اظهر آن است که به جای فسخ معامله، تفاوت قیمت سالم و معیوب را پس بگیرد.

(مسأله ۲۲۵۱) ❁فوری‌نبودن خیارات❁ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، بلکه به مقداری که نیاز به تصمیم‌گیری و مشورت دارد، می‌تواند فسخ معامله را به تأخیر بیندازد؛ نیز می‌تواند برای انتظار آمدن طرف معامله و یا کسی که با او مشورت می‌کند و سایر اغراض عقلایی، فسخ معامله را به تأخیر بیندازد. هم‌چنین اگر تأخیر، در اثر ندانستن عیب یا حکم آن، و یا غفلت و فراموشی باشد؛ در این صورت بعد از التفات، حق فسخ دارد. اما اگر بیشتر از این مقدار، فسخ را به تأخیر انداخت، دیگر حق به‌هم‌زدن معامله را ندارد.

(مسأله ۲۲۵۲) ❁به‌هم‌زدن معامله پس از فهمیدن عیب جنس❁ هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. این حکم در سایر خیارات نیز جاری است.

(مسأله ۲۲۵۳) *موارد‌ی که با وجود عیب، نمی‌توان معامله را فسخ کرد یا تفاوت‌قیمت گرفت* در چهار صورت، خریدار به واسطۀ عیبی که در مال است، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: با علم به حق فسخ معامله یا گرفتن مابه‌التفاوت، به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، آن را پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم؛ ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم، و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت را از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۲۵۴) *مواردی که با وجود عیب، نمی‌توان معامله را فسخ کرد و تنها می‌توان تفاوت‌قیمت گرفت* در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده، نمی‌تواند معامله را به خاطر عیب فسخ کند و فقط می‌تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند:

اوّل: در صورتی که عین تلف شده باشد.

دوم: در صورتی که عین از ملک او خارج شده باشد؛ مثل این‌که به دیگری فروخته یا بخشیده باشد و مانند آن.

سوم: در صورتی که در مال، تغییری حاصل شده باشد، مثل این‌که پارچه‌ای را که خریده، بریده یا رنگ کرده باشد.

چهارم: در صورتی که معامله‌ای بر آن مال انجام داده باشد، هرچند از ملک او خارج نشده باشد؛ مثل این‌که آن را به اجاره یا به رهن داده باشد.

پنجم: در صورتی که بعد از تحویل‌گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد؛ ولی اگر مورد معامله، حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته

باشد، باز هم می‌تواند معامله را به حق فسخی که از جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند. هم‌چنین است در صورتی که از جهت شرط، حق فسخ داشته باشد.

در مواردی که مورد معامله کلی در ذمه است نه عین خارجی، در صورتی که یکی از موارد پنج‌گانهٔ فوق رخ داده باشد، حق مطالبه مابه‌التفاوت را دارد، و در غیر آن می‌تواند فرد دیگری از کلی را طلب کند و حق فسخ معامله را ندارد، مگر در صورت امتناع طرف معامله از تبدیل مال.

(مسأله ۲۲۵۵) ❁فروش جنسی که خودش آن را ندیده❁ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنان‌چه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

■ مسائل متفرّقهٔ خریدوفروش

(مسأله ۲۲۵۶) ❁شرایط معامله‌ای که در آن، فروشنده قیمت خرید را بگوید❁ اگر فروشنده، قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی که به واسطهٔ آنها قیمت کم یا زیاد می‌شود را بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنان‌چه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعد مشتری آنها را بفهمد، در صورتی که موجب غبن مالی باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۵۷) ❁اجرت دلالی❁ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید: این جنس را بفروش و هرچه به زیادتر از این قیمت فروختی، مال خودت باشد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال دلال است. هم‌چنین است اگر بگوید: اگر جنس مرا به بیشتر از این قیمت فروختی، مقدار زیادی مال خودت باشد.

(مسأله ۲۲۵۸) ❁فروش کالا با وصف معین به نحو تعدد مطلوب❁ اگر فروشنده کالایی را با وصف معینی بفروشد، به طوری که آن وصف، از قبیل تعدد مطلوب باشد، یعنی آن کالا بدون این وصف، نوع دیگری به حساب نمی‌آید، و به جای آن، کالای دیگری از همان جنس

بدهد که آن وصف را ندارد، مانند این‌که گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است. و چنان‌چه آن را معیّن کرده و مثلاً گفته باشد این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد، و در صورت ندادن، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۵۹) ❁فروش کالا به وصف معین به نحو وحدت مطلوب❁ هرگاه مشتری شرط کند که کالا با وصف معینی باشد و آن وصف از قبیل وحدت مطلوب باشد، یعنی کالا بدون این وصف، نوع دیگری به حساب آید، و فروشنده، کالای بدون این وصف را تحویل دهد، مشتری می‌تواند همان نوع معین را مطالبه کند و در صورت ندادن، می‌تواند معامله را به هم بزند؛ مثلاً مشتری به بزاز بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند از او پارچهٔ موردنظر را مطالبه کند وگرنه، معامله را به هم بزند؛ این در مورد بیع کلی است. اما اگر جنس معینی را مشخص کند و بگوید: این جنس را که دارای این صفت است به تو می‌فروشم، و آن وصف از قبیل وحدت مطلوب باشد، سپس معلوم شود که آن جنس چنین صفتی نداشته است، صحت و بطلان عقد مبتنی بر قوت هر کدام از اشاره و وصف است؛ پس اگر بر حسب قرائن، قصد جدی آنها خریدوفروش همان جنس معین باشد نه آن صفت خاص، معامله صحیح است، مگر این‌که موجب غرر یا جهالت در مبیع باشد؛ ولی اگر قصد جدی آنها متعلق به وصف باشد، معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۶۰) ❁قسم‌خوردن در معامله❁ قسم‌خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه، و اگر دروغ باشد، حرام است.

«احکام شرکت»

(مسأله ۲۲۶۱) *تعریف عقد شرکت و انواع آن* شرکت عبارت است از اجتماع حقوق دو یا چند مالک در یک شیء واحد، چه به نحو کسر مشاع، یا کلی در معین، و یا گونه‌های دیگری از شراکت که خواهد آمد. مورد شرکت ممکن است عین یا دین یا منفعت یا حق باشد.

شرکت به چند سبب محقق می‌شود: ۱-به سبب غیراختیاری مانند ارث؛ ۲-به سبب اختیاری؛ هر دوی آنها گاه اعتباری و گاه تکوینی می‌باشد.

سبب قهری اعتباری مانند ارث است، و قهری تکوینی مانند مخلوط شدن دو مال، به طوری که قابل جداکردن نباشد؛ چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس.

سبب اختیاری اعتباری گاه از نوع ایقاع است؛ مانند این‌که دو نفر با یکدیگر مالی را به قصد مالکیت حیازت کنند، و یا این‌که دو نفر اذن بدهند که اموالشان با یکدیگر مخلوط شود، که به آن «شرکت اذنی» می‌گویند. و گاه از قبیل عقد می‌باشد.

شرکت عقدی گاهی موجب شرکت تقدیری در سود و ضرر می‌شود، بدون مشارکت در اصل مال، مانند مضاربه و مزارعه و مساقات، و یا موجب شرکت فعلی در اصل مال می‌شود، مانند این‌که دو نفر که صاحب دو مال هستند، هریک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری، با بیع یا صلح معاوضه کنند، و یا دو نفر با یکدیگر، شیء واحدی را بخرند.

یکی از اقسام شرکت عقدی آن است که دو نفر یا بیشتر، بر اکتساب به مال مشترک قرارداد ببندند که به آن «شرکت عنان» می‌گویند. در این قسم از شرکت، سود و زیان، یا به نسبت سرمایهٔ هریک از شرکا و یا به نسبت توافق‌شده میان آنها خواهد بود. این قسم مشتمل بر شرکت فعلی و تقدیری است که احکامش در باب مضاربه خواهد آمد.

شرکت عقدی تنها با ایجاب و قبول لفظی یا نوشتاری انجام می‌شود، و اگر به قصد مشارکت،

دادوستد عملی انجام دهند، صحیح است و به آن «شرکت اذنی» می‌گویند.

(مسأله ۲۲۶۲) *شریک‌شدن در مزد کار* اگر دو نفر یا بیشتر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شراکت کنند، مثلاً چند کارگر با هم قرار بگذارند که هرقدر مزد گرفتند، با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و به آن «شرکت ابدان» می‌گویند. این نوع شرکت، با یکی از این سه راه قابل تصحیح است:

اول: یک نفر یا هریک از آنان نسبتی از کار خود را و یا تمام کارش را در مقابل نسبتی از مزدی که دیگری دریافت می‌کند، به او واگذار کند. این در حقیقت، اجیرشدن یکی از کارگرها یا هریک برای دیگری و تملیک منفعت در مقابل نسبتی از سود است و نتیجهٔ آن، اشتراک آنان در درصدی از مزد می‌باشد.

دوم: یک نفر یا هریک از آنها به دیگری بگوید که اگر تمام یا نسبتی از عمل خود را برای او انجام دهد، او هم در مزد، به نسبت معینی با وی شریک خواهد بود. این در حقیقت جعاله است. تفاوت اجاره با جعاله در این است که جعاله الزام‌آور نیست، مگر بعد از این که طرف مقابل، کاری را که از او خواسته شده انجام دهد، اما اجاره از ابتدا بر هر دو طرف، لازم می‌باشد، و تملیک کار در مقابل تملّک درصدی از مزد، منوط به چیزی نبوده و منجّز می‌باشد.

سوم: هریک از آنان مصالحه کند که مثلاً نصف کار خودش را، به نصف کار دیگری در مدّت معیّنی تملیک کند و آن طرف قبول کند. این در حقیقت اجیرشدن هرکدام در مقابل اجیرشدن دیگری می‌باشد و درنتیجه، هریک در مزد دیگری شریک می‌شود.

(مسأله ۲۲۶۳) *شریک‌شدن در جنسی که هریک به اعتبار خود خریداری کرده‌اند* اگر دو نفر با یکدیگر شراکت کنند که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود و سپس با آن تجارت کند، ولی در سود آن‌چه فروخته‌اند، هریک با دیگری شریک باشد، صحیح نیست؛ به این نوع از شرکت «شرکت وجوه» می‌گویند. امّا اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنسی را که می‌خرد، از طرف هر دو باشد، به صورتی که درصدی از ثمن به ذمّهٔ خودش و درصدی به ذمّهٔ شریکش باشد که هردو بدهکار شوند،

شرکت صحیح است و درنتیجه هر دو، در سود و زیان شریک خواهند شد. این نوع شـراکت در حقیقت، مضاربهٔ طرفینی می‌باشد.

(مسأله ۲۲۶۴) ❁شرایط شرکا❁ کسانی که با عقد شرکت با هم شـریک مـی‌شـوند، بایـد عاقل و بالغ باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتواننـد در مـال خـود تـصرّف کننـد؛ پس شراکت سفیه –کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند– به خاطر عـدم حـق تصرف در مال خود، صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۵) ❁تقسیم سود و زیان به نسبت سرمایهٔ شرکا❁ اقتضای عقد شرکت این است که سود و زیان، به نسبت سرمایهٔ هریک از شرکا باشد؛ پس اگـر سـرمایهٔ هـر دو مـساوی است، سود و زیان به تساوی تقسیم می‌شود و اگر متفـاوت اسـت، بـه نـسبت تفـاوت تقـسیم خواهد شد. در این حکم فرقی نیست که یکی از آنها یا هردو کـار کننـد، یـا کـار یکـی بـیش از دیگری باشد. البته اجرت کسی که کار می‌کند، محفوظ است و از جملهٔ مصارف شـرکت بـوده و از اصل سود خارج می‌شود.

اگر شرط کنند کسی که کار می‌کند، درصد بیشتری از سود ببرد، این شرط صحیح اسـت و بایـد آن‌چه را شرط کرده‌اند به او بدهند؛ خواه شخص دیگر کار نکند، و یا بیشتر یا کمتر و یـا مـساوی با شریک دیگر کار کند، و چه ارزش کارش بیشتر باشد و یا کمتر. ولی اگر شرط کننـد کـسی کـه کار نمی‌کند، درصد بیشتری از سود را ببرد، شرط باطل است و موجب بطلان عقد شـرکت نیـز خواهد شد؛ اما اگر در ضمن عقد دیگری شرط کنند که پس از حصول سود، اقـدام بـه تملیـک زیادی به او کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند؛ این شرط از قبیل «شرط فعل» است.

(مسأله ۲۲۶۶) ❁اختصاص سود یا زیان به یک نفر❁ اگر قرار بگذارند که همهٔ اسـتفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و موجب بطـلان شـرکت اسـت؛ ولی اگر در ضمن عقد دیگری به نحو «شرط فعل» قرار بگذارند که تمـام بهـره‌ای را کـه یکـی از شرکا می‌برد، به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می‌شـود، از مـال خـود به او تملیک کند، عقد صحیح، و شرط لازم‌الوفا است.

(مسأله ۲۲۶۷) ٭شرط عدم ضرر توسط یکی از شرکا٭ اگر یکی از شرکا شرط کند که ضرر بر او نباشد، تا مقدار سرمایهٔ او کم نشود و نسبت سودش در معاملات بعدی کاهش نیابد، وجهی برای صحت دارد؛ به این نحو که شرط کند در صورت خسارت، سایر شرکا به او، به مقدار جبران خسارت قرض بدهند، تا ضرر به سرمایهٔ او نخورد و سرمایه‌اش کاهش نیابد.

(مسأله ۲۲۶۸) ٭عمل‌کردن به قرارداد شراکت در مورد عامل معامله٭ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هردو با هم خریدوفروش کنند، یا هرکدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی را اجیر کنند یا عامل مضاربه قرار دهند، باید به قرارداد عمل کنند.

(مسأله ۲۲۶۹) ٭معین‌نکردن عامل معامله در شراکت٭ اگر نه صریحاً و نه با اعتماد بر قرائن و ارتکازات عرفی معیّن نکنند که کدام‌یک از آنان با سرمایه خریدوفروش کند، هیچ‌یک از آنان بدون اجازهٔ دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. آری! مقتضای اطلاق عقد شرکت با توجه به قرائن و ارتکازات عرفیه، جواز اکتساب هرکدام از آنها می‌باشد، و همچنین است شرکت اذنی.

(مسأله ۲۲۷۰) ٭وظیفهٔ عامل در انجام معامله طبق قرارداد شراکت٭ شریکی که اختیار سرمایهٔ شرکت با او است، باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار کند، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول در بازار، نسبت به هر کالا معامله کند و از شیوه‌های متعارف نسبت به احتمال سود یا احتمال ضرر و یا نسبت به شیوه‌ها و ابزار تجارت تجاوز نکند؛ مثلاً اگر متعارف نیست، نسیه ندهد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد.

(مسأله ۲۲۷۱) ٭حکم تخلف عامل از قرارداد شرکت٭ شریکی که با سرمایهٔ شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خریدوفروش کند، یا آن‌که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت اگر کاری که انجام داده، در نظر عرف به طور کلی متباین با قرارداد و یا متعارف نباشد، معامله صحیح است، ولی اگر خسارتی

برای شرکت پیش آید، ضامن است؛ مانند تخلف‌کردن از شرایطی که بـرای احتیـاط در حفـظ مال در قرارداد آمده است یا رعایتش برای این جهت متعارف اسـت. امـا اگـر طـوری خـلاف قرارداد عمل کند که در عرف بگویند او کار دیگری کـرده، معاملـه نـسبت بـه حـصّهٔ شـریک، فضولی است؛ پس چنان‌چه او اجازه نکند، می‌تواند عین مـالش را، و در صـورت تلـف عـین، عوض مالش را بگیرد. در هر صورت، عقد شرکت باقی خواهد بود و اگر بعـداً طبـق قـرارداد یـا طبق معمول عمل کند، معاملاتش صحیح است.

(مسأله ۲۲۷۲) ❁تلف‌شدن سرمایهٔ شرکت در صورت عدم افراط و تفـریط❁ شـریکی که با سرمایهٔ شرکت معامله می‌کند، اگر در نگهداری مال افراط و تفریط نکند و اتفاقـاً خـسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۷۳) ❁ادعای عامل مبنـی بـر تلـف‌شـدن سـرمایه بـدون افـراط و تفـریط❁ شریکی که با سرمایهٔ شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه بدون افراط و تفریط تلف شـده، یا ادعای عدم سود و یا کمی سود در معامله کند و پیش حاکم شرع قسم بخـورد، بایـد حـرف او را قبول کرد، مشروط بر این‌که اگر مورد تهمت است، ادعایش خلاف ظاهر حـال نباشـد؛ مـثلاً ادعای رکود و کسادی بازار کند، در وقتی که بازار چنین وضـعیتی نـدارد. اگـر ادعـا کنـد بـا اذن شریک اقدام به معاملهٔ خلاف متعارف کرده است و شـریک دیگـر منکـر چنـین اذنـی باشـد، حرفش پذیرفته نیست.

(مسأله ۲۲۷۴) ❁تصرف در اموال شرکت در صورت لغو اجازهٔ تصرف توسـط شـرکا❁ اگر تمام یا بعضی از شریک‌ها، از اجازه‌ای که بـه تـصرّف در مـال یکـدیگر داده‌انـد برگردنـد، هیچ‌کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، مگر هنگامی که تقسیم مال شرکت، مـستلزم گذشت زمان قابل‌اعتنایی است و عدم اذن برخی از شـرکا بـه تـصرف در مـال در ایـن مـدت، موجب ازبین‌رفتن منافع سایر شریک‌ها بشود؛ در این صورت باید به حاکم شرع مراجعه کننـد، تا ممتنع را مجبور به اذن کند، و اگر این کار ممکن نباشد، سایر شرکا به اندازهٔ سهم خـود، مجـاز به تصرف در مال شرکت هستند.

نیز کسی که از اجازهٔ خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تـصرّف کنـد، مگـر ایـن‌کـه اجـازهٔ دیگران، مشروط به اجازهٔ او باشد.

(مسأله ۲۲۷۵) ❁تقاضای تقسیم اموال قبل از اتمام مـدت شـرکت❁ هـر وقـت یکـی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایهٔ شرکت را قسمت کنند –اگرچه شرکت مـدّت داشـته باشـد– باید دیگران قبول کنند، مگر آن‌که تقسیم، محتاج به ضمیمهٔ مالی از غیر مال مشترک باشـد، کـه آن را «قسمت ردّ» می‌گویند، یا این‌که تقسیم، ضرر قابل اعتنایی بر شرکا داشته باشد.

(مسأله ۲۲۷۶) ❁تصرف در اموال در صورت فوت یا دیوانگی یا بی‌هوشـی یـا سـفاهت یکی از شرکا❁ اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بـی‌هـوش شـود، شـریک‌هـای دیگـر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند. هم‌چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود –یعنـی مـال خود را در کارهـای بیهـوده مـصرف کنـد– و یـا از طـرف حـاکم شـرع بـه واسـطهٔ افـلاس و ورشکسته‌شدن، ممنوع از تصرّف شود.

(مسأله ۲۲۷۷) ❁معاملهٔ نسیه‌ای یکی از شرکا❁ اگر شریک چیـزی را بـه صـورت نـسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و اطلاق شرکت شـامل معاملهٔ نسیه بشود، نفع و ضررش برای شرکا می‌باشد؛ و اگـر خـلاف مقـررات شـرکت، نـسیه بخرد و در نظر عرف، معامله‌ای که انجام داده متبـاین بـا قـرارداد نباشـد، سـایر شـرکا در سـود شریک‌اند، ولی ضرر متوجه آنها نیست. ولی اگر در نظر عرف، معامله‌ای که انجـام داده متبـاین با قرارداد باشد، معامله نسبت به حصهٔ سایر شرکا فضولی بوده و صحتش موقوف بر اجازهٔ آنهـا می‌باشد.

(مسأله ۲۲۷۸) ❁اطلاع‌یافتن از بطلان شرکت پس از معامله با سرمایهٔ شرکت❁ اگر با سرمایهٔ شرکت معامله‌ای کنند، سپس بفهمند شرکت باطل بوده، تمـام معـاملاتی کـه تـاکنون انجام داده‌اند صحیح است، و سود و زیان به نسبت سرمایهٔ هرکدام خواهد بـود، و هرکـه بـرای شرکت کاری انجام داده باشد، مزد کاری را کـه انجـام داده، برحـسب متعـارف بـازار، طلبکـار خواهد بود.

«احکام شفعه»

تعریف حق شفعه اگر دو نفر در کالایی به طور مشاع شریک باشند، اگر یکی از دو شریک سهم خودش را به شخص سوّم بفروشد، شریک او حق دارد که سهم او را به همان مبلغ از مشتری بگیرد؛ این حق را «شفعه» می‌نامند.

(مسأله ۲۲۷۹) *حق شفعه در اموال غیر منقول قابل‌تقسیم* حق شفعه فقط در اموال غیرمنقولی ثابت است که قابل قسمت باشد؛ بنابراین در اموال منقول یا غیرمنقولی که قابل قسمت نباشد (مانند راه تنگ یا رودخانه‌ای که قابل قسمت نیست)، حق شفعه ثابت نمی‌باشد.

(مسأله ۲۲۸۰) *نحوهٔ محقق‌شدن حق شفعه بعد از حاضر کردن پول* استفاده از حق شفعه، بعد از حاضرکردن پول، با هر گفتار و یا کرداری که بر گرفتن سهم شریک دلالت کند، تحقق می‌یابد، اما گر پول را حاضر نکند، نمی‌تواند اخذ به شفعه کند؛ به عنوان مثال شریک بعد از حاضرکردن پول بگوید: من این کالا را به همان قیمت برداشتم، یا من این کالا را اخذ به شفعه کردم؛ هم‌چنین با پرداختن بهای کالا به خریدار و یا با اقدام به فروش همهٔ کالا و پرداخت بهای سهم شریک نیز شفعه محقق می‌شود.

(مسأله ۲۲۸۱) *علم به قیمت توافق‌شده در اخذ به حق شفعه* در اخذ به شفعه آگاهی بر قیمت توافق‌شده لازم است، و در صورت جهل به قیمت توافق‌شده، شفعه صحیح نیست، مگر آن‌که بعد از اخذ به شفعه، با علم و آگاهی و رضایت، مبلغ توافق‌شده را به مشتری بدهد.

(مسأله ۲۲۸۲) *حق شفعه در صورت هبهٔ شریک* حق شفعه فقط در صورت فروختن حق شریک ثابت است؛ پس اگر شریک حق خودش را به دیگری هبه کند، یا آن را به عنوان مهریهٔ زنی قرار دهد، یا با کسی مصالحه کند، شریک دیگر حق اخذ به شفعه را ندارد.

■ **شرایط صاحب حق شفعه**

❁تعریف صاحب حق شفعه❁ صاحب شفعه به کسی گفته می‌شود که حق اعمال شفعه را داشته باشد.

(مسأله ۲۲۸۳) ❁شرایط صاحب حق شفعه❁ چند شرط در صاحب شفعه معتبر است:

اوّل: اسلام.

(مسأله ۲۲۸۴) ❁عدم حق شفعه برای غیرمسلمان❁ اگر خریدار مسلمان باشد، شریک غیرمسلمان حق اعمال شفعه را ندارد.

دوّم: فقط یک شریک داشته باشد.

(مسأله ۲۲۸۵) ❁عدم حق شفعه در صورت تعدد شرکا❁ اگر تعداد شرکا بیش از دو نفر باشد، برای هیچ‌کدام از آنها حق شفعه ثابت نیست، خواه همه سهم خود را بفروشند و فقط یک نفر بماند و یا تعداد کمی از آنها سهم خودشان را بفروشند و تعداد بیشتری بمانند.

(مسأله ۲۲۸۶) ❁عدم حق شفعه برای همسایه❁ همسایه بر همسایهٔ خود حق شفعه ندارد؛ پس اگر همسایه‌ای خانه و یا محلّ کارش را بفروشد، همسایه‌اش که با او شریک نیست، حق شفعه ندارد.

سوّم: پرداخت مبلغ توافق‌شده.

(مسأله ۲۲۸۷) ❁عدم حق شفعه در صورت توانایی‌نداشتن شریک در پرداخت پول❁ اگر شریک قدرت پرداخت پول را نداشته باشد، حق شفعه برای او ثابت نمی‌شود، هرچند چیزی را گرو قرار دهد، یا شخصی او را ضمانت کند؛ مگر این‌که مشتری، به این راضی شود.

(مسأله ۲۲۸۸) ❁عدم حق شفعه در صورت کوتاهی شریک در پرداخت پول❁ اگر شریک در پرداخت پول کوتاهی کند و پول شریک دیگر را پرداخت نکند، حق شفعه ندارد.

(مسأله ۲۲۸۹) ❁مهلت‌دادن به شریک برای حاضر کردن پول❁ اگر شریک ادعا کند که پولش در شهر دیگری حاضر است، به او به مقدار رسیدن پول به آن شهر، به اضافهٔ سه روز مهلت داده می‌شود؛ اگر در این مدّت پول را مهیّا نکند، حق شفعه ندارد؛ ولی اگر این زمان به

قدری طولانی باشد که موجب ضررزدن به مشتری می‌شود، حق شفعه از او ساقط خواهد شد.

■ احکام حق شفعه

(مسأله ۲۲۹۰) *اخذ به شفعه در بخشی از سهم شریک* صاحب شفعه حق ندارد که بخشی از سهم شریک را اخذ به شفعه کند؛ بلکه یا باید همهٔ سهم را بگیرد و یا از حق شفعه صرف‌نظر کند.

(مسأله ۲۲۹۱) *لزوم خریداری سهم به قیمت توافق‌شده* صاحب حق شفعه فقط می‌تواند سهم شریکش را به قیمت توافق‌شده، نه کمتر و نه بیشتر بگیرد؛ خواه توافق به قیمت روز، یا کمتر و یا بیشتر بوده باشد.

(مسأله ۲۲۹۲) *عدم لزوم پرداخت هزینه‌های مازاد بر قیمت سهم شریک* اگر خریدار علاوه بر قیمت کالا، هزینه‌های دیگری چون پول دلّالی پرداخت کرده باشد، بر صاحب شفعه واجب نیست آنها را پرداخت کند.

(مسأله ۲۲۹۳) *الزام به تنظیم سند رسمی توسط صاحب شفعه* صاحب شفعه می‌تواند خریدار یا فروشنده را وادار کند که سند رسمی به نام او بزنند.

(مسأله ۲۲۹۴) *نحوهٔ اخذ به شفعه در صورت نسیه‌خریدن سهم توسط دیگری* اگر خریدار آن سهم را نسیه خریده باشد، صاحب شفعه می‌تواند آن را برای همان زمان تعیین‌شده اخذ به شفعه کند؛ در این صورت مشتری حق دارد از او ضامن یا گرو مطالبه کند.

«احکام مضاربه»

تعریف مضاربه و عامل و مالک مضاربه نوعی جعاله میان صاحب مال و عامل است؛ به این صورت که عامل در مقابل درصدی از سود که بـه کسر مشاع -مانند نصف و ثلث- تعیین می‌شود، با مال مالک تجارت می‌کند. به صاحب مال مالک، و بـه کسی کـه تجـارت می‌کند، عامل می‌گویند.

هم‌چنین ممکن است قرارداد مضاربه، به صورت اجاره باشد و درصدی از سود بـه عنوان اجرت معین شود؛ این اجاره ممکن است از یک طرف و یا از دو طرف باشد. چنین جعالـه یا اجاره‌ای، تمام انواع بهره‌برداری عامل از مال را شامل می‌شود. عقد مضاربه اگر بـه نحو جعالـه باشد، جایز، و اگر به نحو اجاره باشد، لازم خواهد بود.

در تحقّق مضاربه ایجاب و قبول معتبر است؛ ایجاب مضاربه باید با لفظ یـا کتابت باشد -به همان نحوی که در خریدوفروش گذشت-. اگر مضاربه به نحو جعاله باشد، همین کـه عامل، اقدام به عمل کند، برای قبول کافی است، اما اگر به شکل اجاره باشد، قبول نیـز بایـد لفظی یا کتبی باشد.

■ شرایط صحت مضاربه

(مسأله ۲۲۹۵) *شرایط صحت مضاربه* در صحت مضاربه، اموری معتبر است:

اوّل: مالک و عامل، بالغ، عاقل و مختار باشند، و مالک بـه سبب سفاهت یا افلاس (ورشکستگی)، ممنوع از تصرّف در اموالش نباشد. اما عامل سفیه، اگر بـه تنهایی معاملات را انجام ندهد بلکه با نظارت شخص رشید معامله کند، تا زمانی کـه سودی از مضاربه حاصل نشده مضاربه با او مانعی ندارد، اما اگر اختیار معاملات به طور کلی در دست عامل سفیه باشد،

یا مضاربه سود کند مضاربه با عامل سفیه صحیح نیست. هم‌چنین مضاربه با عامل مفلس (ورشکسته) بعد از حصول سود صحیح نمی باشد.

دوم: درصد سود هریک از مالک و عامل معین شود، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد.

سوم: سود بین مالک و عامل باشد؛ پس اگر شرط شود که مقداری از سود برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی‌دهد، مضاربه باطل است.

چهارم: عامل، قدرت بر تجارت داشته باشد، هرچند با کمک‌گرفتن از دیگری باشد.

(مسأله ۲۲۹۶) ❁انواع مضاربه❁ اقوی آن است که مضاربه، در موارد زیر صحیح است:

یکم: مضاربه به مال؛ معتبر نیست که مال، طلا و نقرهٔ مسکوک به سکهٔ معامله باشد، بلکه با سایر اموال هم جایز است.

دوم: مضاربه به منافع اعیان، مانند مضاربه بر منفعت ماشین میان مالک و راننده، یا مضاربه بر منفعت کارخانه میان مالک و کارگرها، یا بر منفعت ملک میان مالک و صنعتگری که در آن ملک، مشغول به کار است.

سوم: مضاربه به مال و منفعت، مانند مضاربه میان صاحب کارخانه با صاحب پول یا صاحب مواد خام؛ به این صورت که درصدی از سود حاصل از کارخانه، برای صاحب آن و درصدی نیز برای صاحب سرمایه باشد. هم‌چنین است مضاربه بر پرورش دام، که سود حاصل از آن میان مالک و عامل، به نسبت کسری تقسیم شود. از همین قبیل است قراردادن سرمایه در اختیار هر صنعتگر یا صاحب‌حرفه‌ای که سود میان آن‌دو، با درصد معین تقسیم شود؛ مانند دادن سرمایه به خیاط، نانوا، آشپز و زرگر که سود میان آن‌دو، با درصد کسری تعیین شود.

حقیقت مضاربه در مورد دوم و سوم اجاره یا جعاله از یک طرف، و یا از دو طرف می‌باشد.

مضاربه به مالی که در ذمّهٔ عامل است -مانند مالی که مالک از عامل طلب دارد- جایز نیست؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب، مضاربه به مالی که در ذمهٔ دیگران است.

(مسأله ۲۲۹۷) ❁مضاربه با مالی که در تصرف مالک است❁ در صحت مضاربه، معتبر

نیست که مال در تصرّف عامل باشد، بلکه اگر در تصرّف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد، مضاربه صحیح است.

(مسأله ۲۲۹۸) *نحوه محاسبه سود در مضاربه در صورت صحت و بطلان آن* چنان‌چه مضاربه صحیح باشد، مالک و عامل در سود شریک می‌باشند؛ و چنان‌چه به جهت فقدان بعضی از امور معتبر در صحت، مضاربه فاسد باشد، تمام سود مال مالک است و او باید اجرةالمثل عمل را به عامل بدهد؛ در صورتی که اجرةالمثل بیشتر از حاصل سهمی باشد که در قرارداد برای عامل معیّن شده، او استحقاق زاید بر آن را ندارد.

(مسأله ۲۲۹۹) *خسارت و ضرر در مضاربه* در مضاربه، خسارت و ضرر بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است و هم‌چنین اگر شرط کنند که عامل، خسارت را جبران کند؛ ولی اگر در ضمن عقد دیگری شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می‌شود، جبران کند و از مال خود به او ببخشد، شرط صحیح است.

(مسأله ۲۳۰۰) *جواز و لزوم مضاربه* قرارداد مضاربه‌ای که رایج است، از عقود اذنی و نوعی جعاله می‌باشد؛ چنین مضاربه‌ای نسبت به آن‌چه عامل انجام نداده جایز است، و هریک از مالک و عامل می‌توانند مضاربه را فسخ کنند؛ چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن نسبت به معاملات آینده، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن؛ اما نسبت به کارهایی که عامل سابقاً انجام داده، مضاربه قابل فسخ نیست. ولی اگر مضاربه به صورت اجاره به درصدی از سود باشد، لازم خواهد بود و هیچ‌کدام حق فسخ معامله را ندارند.

(مسأله ۲۳۰۱) *مخلوط کردن مال مالک با مال خود یا دیگری توسط عامل* عامل نمی‌تواند سرمایه‌ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند؛ هرچند با این عمل، مضاربه باطل نمی‌شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و آن تلف شود، ضامن است.

(مسأله ۲۳۰۲) *مراعات خصوصیات معین‌شده توسط مالک* عامل باید خصوصیاتی را که مالک در خریدوفروش معیّن می‌کند ـ مثل آن‌که عامل، کالای معیّنی را بخرد و به مبلغ

معیّنی بفروشد - مراعات نماید، و اگر تخلف کند، ضامن خسارت خواهد بود، هرچند سود برای هردو است. آری، اگر مخالفت با قرارداد طوری باشد که در عرف بگویند کار دیگری انجام داده است، معامله فضولی خواهد بود و صحّت آن متوقف بر اجازهٔ مالک است.

(مسأله ۲۳۰۳) ❁معامله به صورت متعارف بازار❁ اگر مالک عامل را در معامله با سرمایه، محدود و مقیّد نکند، عامل می‌تواند به هر صورتی که بر حسب متعارف بازار مصلحت می‌داند، معامله کند.

(مسأله ۲۳۰۴) ❁برداشت هزینهٔ سفر از سرمایه❁ اگر عامل با اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینهٔ سفر با عامل باشد، هزینهٔ سفر بدون زیاده‌روی و در حد متعارف، و آن‌چه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشته می‌شود؛ و اگر عامل برای چند مالک کار می‌کند، یا برای خود و دیگری کار می‌کند و هرکدام ضمن عقدی، مستقل از دیگری باشد، هزینه به نسبت عملی که برای هریک از مالک‌ها انجام می‌دهد، تقسیم می‌شود. اما اگر برای چند نفر، یا برای خود و دیگری در یک عقد مضاربه کار می‌کند، هزینه به نسبت اموال شرکا تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۳۰۵) ❁کسر هزینهٔ مقدمات تجارت و سفر از سود❁ اگر سودی حاصل شود، آن‌چه عامل برای مقدمات تجارت و هزینهٔ سفر از سرمایه برداشته، از آن کسر و به سرمایه بازگردانده می‌شود، و باقی‌ماندهٔ سود را طبق قرارداد قسمت می‌کنند.

(مسأله ۲۳۰۶) ❁تعدد مالک یا عامل در مضاربه❁ در مضاربه معتبر نیست که مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می‌شود که مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، یا هردو متعدد باشند؛ خواه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عامل‌های متعدد مقرّر شده، برابر یا متفاوت باشد؛ ولی نباید سود یکی از عامل‌ها، بیشتر از سود مالی باشد که او با آن کار می‌کند.

(مسأله ۲۳۰۷) ❁تفاضل در تقسیم سود میان دو صاحب سرمایه❁ اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل، یک شخص باشد، و شرط کنند که مثلاً نصف سود برای عامل

باشد، و نصف دیگر بین دو مالک، با وجود برابری سرمایه به تفاضل باشد –یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد– یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن‌که سرمایهٔ یکی از دیگری بیشتر است، مضاربه باطل می‌باشد، مگر در دو مورد:

اول: بر اساس قرارداد میان مالک‌ها و عامل، مقرر شود که عامل از یکی از مالک‌ها درصد بیشتری بگیرد و برای دیگری، با درصد کمتری کار کند؛ درنتیجه نباید سود یکی از شریک‌ها از سود کل سرمایهٔ او بیشتر شود، هرچند از سود شریکش بیشتر باشد.

دوم: سود زاید برای یکی از آن‌دو، در مقابل عملی برای تجارت باشد.

(مسأله ۲۳۰۸) ❁باطل‌شدن مضاربه با فوت عامل یا مالک❁ اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می‌شود، مگر این‌که عقد مضاربه به صورت اجاره باشد؛ در این صورت احکام اجاره بر آن مترتب خواهد شد.

(مسأله ۲۳۰۹) ❁تصرفات عامل بدون اذن مالک❁ جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه‌ای که از او گرفته، با دیگری قرارداد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند؛ و اگر بدون اذن مالک این تصرّفات انجام شود، و مالک هم آنها را اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است؛ ولی آن‌چه میان عامل‌های مضاربه متعارف است، مانند اجیرگرفتن برای مقدّمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۱۰) ❁ شرط گذاشتن هریک از مالک و عامل بر دیگری❁ هریک از مالک و عامل می‌توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند؛ مثل آن‌که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد یا کاری انجام دهد. وفای به این شرط در مضاربهٔ اذنی، پس از ظهور سود واجب است، اما قبل از آن، فایدهٔ شرط تنها مقیدکردن اذن مالک می‌باشد؛ یعنی عامل بدون التزام به شرط، اجازهٔ تصرف در مال را ندارد. ولی در مضاربهٔ عقدی که به صورت اجاره است، وفای به شرط لازم است؛ هرچند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام بدهد و سودی حاصل نشود.

(مسأله ۲۳۱۱) ❁مالک‌شدن عامل به میزان سهم خود حتی قبل از تقسیم سود❁ هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرارداده شده، مالک می‌شود، هرچند سود قسمت نشده باشد؛ ولی هرگونه ضرر و تلفی که حاصل شود، از سود جبران می‌شود، مگر این‌که طبق قرارداد، زمان خاصی برای جبران خسارت از سود، معین شده باشد.

هنگام ظهور سود معامله، اگر یکی از آنها راضی به قسمت نشد، دیگری حق دارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، مگر این‌که ضمن قرارداد مضاربه -ولو بر حسب متعارف- شرط کرده باشند که تا مدت معینی سود تقسیم نشود.

(مسأله ۲۳۱۲) ❁جبران خسارت واردشده بر سرمایه از سودهای بعدی❁ اگر سود را قسمت کنند، و بعد از آن خسارتی بر سرمایه وارد شود، این خسارت از سودهای بعدی جبران می‌شود، مگر آن‌که در متن قرارداد معین شده باشد که جبران خسارت، شامل سودهای قبلی نیز بشود، و جبران خسارت، به مقدار نسبت سود مقرر هرکدام در عقد مضاربه است؛ بنابراین بر عامل لازم است به مقدار نسبت سود خود، خسارت را جبران کند، و در نتیجه باید هرکدام از مقدار ضرری که متوجه عامل است یا مقدار سودی که نصیب او می‌باشد کمتر بود، آن را به مالک برگرداند.

(مسأله ۲۳۱۳) ❁جبران خسارت واردشده بر سرمایه از سود حاصل از عمل❁ تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می‌شود؛ چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد؛ مگر آن‌که سود تقسیم شده باشد یا در متن قرارداد، کیفیت دیگری برای جبران خسارت از سود، مقرر شده باشد. اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنان‌چه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت با سود جبران می‌شود، و چنان‌چه تمام سرمایه تلف شود -بدون آن‌که کسی آن را تلف کند- مضاربه باطل می‌شود، و اگر کسی آن را تلف کند و تلف‌کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی‌شود.

(مسأله ۲۳۱۴) ❁شرط عدم جبران خسارات از سودها❁ اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود معاملاتی که قبلاً انجام شده و یا از معاملات بعدی جبران نشود، شرط صحیح است؛ چنان‌که گذشت، زمان جبران خسارت، بستگی به کیفیت قرارداد دارد.

(مسأله ۲۳۱۵) ٭فسخ در مضاربهٔ اذنی و عقدی٭ چنان‌که گذشت، در مضاربهٔ اذنی که نوعی جعاله است، مالک و عامل می‌توانند عقد مضاربه را هر وقت که بخواهند، نسبت به معاملاتی که تاکنون انجام نشده فسخ کنند، هرچند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد. اما در مضاربهٔ عقدی که نوعی اجاره است، اگر مالک حق فسخ داشته باشد و بخواهد بعد از عمل و قبل از ظهور سود، مضاربه را فسخ کند، باید اجرةالمثل کاری را که عامل انجام داده، به او بدهد.

اگر عامل با اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینهٔ سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند.

(مسأله ۲۳۱۶) ٭فسخ بعد از حصول سود٭ اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی به قسمت نشود، طرف دیگر حق دارد که او را بر قسمت مجبور کند.

(مسأله ۲۳۱۷) ٭لزوم پس‌گرفتن دَین و پرداخت آن به مالک پس از فسخ مضاربه٭ اگر مضاربه فسخ شود، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دَین باشد، لزوم پس‌گرفتن دین و پرداخت آن به مالک و نیز تصفیهٔ بقیهٔ امور، بستگی به کیفیت قرارداد دارد؛ هرچند اگر کیفیت خاصی برای تصفیهٔ این امور در متن قرارداد نباشد، بر حسب متعارف بازار، این امور از وظایف عامل است.

(مسأله ۲۳۱۸) ٭وضعیت سرمایهٔ مضاربه بعد از فوت عامل٭ اگر سرمایهٔ مضاربه نزد عامل باشد و او بمیرد، چنان‌چه بدانند که مال در میان ترکهٔ عامل وجود دارد و عین آن معلوم باشد، به مالک برمی‌گردد، و چنان‌چه معلوم نباشد، باید مالک با ورثهٔ عامل مصالحه کند و در غیر این صورت، به وسیلهٔ قرعه معیّن شود.

اگر بدانند که سرمایهٔ مضاربه تا هنگام فوت نزد عامل بوده، اما احتمال بدهند که آن مال در میان ترکه نباشد یا بدانند که در میان ترکه نیست، بر ورثه لازم است دَین عامل را پرداخت کرده و ذمهٔ او را فارغ از دین کنند. اما اگر احتمال بدهند که عامل قبل از فوت، مال مضاربه را به مالک برگردانده، و یا احتمال بدهند که مال بدون کوتاهی و تفریط از بین رفته است، در این صورت وارثان تکلیفی ندارند و تمام ترکه از آن ایشان می‌باشد.

«احکام اجاره»

❁**تعریف اجاره**❁ اجاره عبارت از این است که مالک، مستأجر را بر عین مال یا نفس خود مسلط کند، به جهت استفاده از منافع آن عین یا کار آن شخص در مقابل عوض معین؛ بنابراین انسان می‌تواند خانه، مغازه، کارگاه، لباس و یا دستگاهی را به کسی اجاره بدهد، و یا خودش اجیر شود که برای کسی بنّایی و خیّاطی و امثال آن را انجام دهد.

■ شرایط اجاره‌دهنده

(مسأله ۲۳۱۹) ❁شرایط اجاره‌دهنده❁ اجاره‌دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید عاقل و بالغ باشند، و به‌ناحق، بر اجاره مجبور نشده باشند، و اگر مجبور شدند و بعد به اجاره راضی شدند، اجاره نافذ است؛ نیز باید در مال خود حق تصرّف داشته باشند؛ پس اجاره‌دادن و اجاره‌کردن سفیه و هم‌چنین مفلسی که به حکم حاکم شرع، ممنوع از تصرّف در مال خود باشد، مگر به اذن و اجازهٔ ولیّ یا طلبکاران، نافذ نیست؛ البته ولی اجارهٔ خود مفلس برای کاری یا خدمتی، نافذ است و محتاج به اجازه نیست.

(مسأله ۲۳۲۰) ❁وکالت در اجاره❁ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۳۲۱) ❁اجارهٔ صغیر و برای او توسط ولیّ و قیم❁ اگر ولیّ یا قیّم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری کند، اشکال ندارد، مشروط بر این‌که در تصرف‌های پدر و جد پدری، مفسده‌ای نباشد، و عرفاً سهل‌انگاری نسبت به مال صغیر محسوب نشود، هرچند به خاطر ترک منفعت و یا مصلحتی که در دسترس بوده و ولیّ آن را ترک کرده است. پس اگر بتوان مال صغیر را به بیشتر از اجرةالمثل اجاره داد، حق ندارد به کمتر اجاره دهد.

اما تصرف‌های قیّمی غیر از پدر و جد پدری بر صغیر، باید شامل مصلحت و منفعت برای صغیر باشد و مجرد عدم مفسده کفایت نمی‌کند.

اگر مدتی از زمان بالغ شدن صغیر را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن‌که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیهٔ اجاره را به هم بزند، ولی اگر اجاره تا زمان بعد از بلوغ، به جهت مصلحتی بوده که رعایت آن بر ولی لازم بوده است، اجاره نسبت به بعد از بلوغ نافذ است.

(مسأله ۲۳۲۲) *اجیرشدن صغیری که ولیّ ندارد* بچهٔ صغیری را که ولیّ ندارد، بدون اجازهٔ فقیه عادل و خویشاوندان نزدیکش نمی‌شود اجیر کرد؛ به این صورت که با نظارت فقیه، خویشاوندان مباشرت به عقد اجاره کنند. این اجاره باید مشتمل بر مصلحت برای صغیر باشد.

اگر خویشاوندان به فقیه عادل دسترسی ندارند، می‌توانند از مؤمن عادلی که مصالح صغیر را بهتر می‌داند و مناسب‌تر به حال صغیر باشد، اجازه بگیرند و او را اجیر کنند؛ البته احتیاط این است که از چند مؤمن عادل اجازه بگیرند و در صورت نبودن چند نفر، یک مؤمن هم کفایت می‌کند.

احتیاط واجب آن است که در این مورد تنها در صورتی اقدام به اجاره کنند که ضرورت داشته باشد و ترک آن به ضرر صغیر باشد. در چنین حالی حتی اگر مؤمن عادل هم نباشد، سایر مؤمنینی که آگاه به مصلحت صغیر و مناسب حال او هستند، می‌توانند برای دفع آن ضرر، اقدام به اجیرکردن صغیر کرده و یا مالش را اجاره دهند.

(مسأله ۲۳۲۳) *ایجاب و قبول در اجاره* برای تحقق عقد اجاره باید ایجاب و قبول لفظی صورت گیرد، و هر لفظی که دلالت بر حقیقت اجاره کند کافی است. لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است.

چنان‌که مرسوم است، عقد اجاره، با نوشتاری که مشتمل بر امضا و تعهد به مضمون آن باشد، محقق می‌شود.

اجاره معاطاتی (یعنی بدون ایجاب و قبول لفظی یا کتبی) در غیر موارد مالی مهم، صحیح است، ولی چنین اجاره‌ای لازم نیست و طرفین حق به‌هم‌زدن آن را دارند، مگر زمانی که یکی از عوضین از بین برود یا از ملک آنها، و لو به ارث، خارج شود یا تصرفی در آن انجام دهند که موجب تغییر آن گردد؛ در این موارد، اجارهٔ معاطاتی لازم خواهد بود.

(مسأله ۲۳۲۴) ❁واگذار کردن و گرفتن ملک به قصد اجاره❁ در اجارهٔ معاطاتی اگر مالک به قصد این‌که ملک خود را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره‌کردن بگیرد، کافی است.

(مسأله ۲۳۲۵) ❁اجارهٔ فرد لال❁ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره یا نوشتار بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۶) ❁حق اجاره‌دادن برای مستأجر❁ اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده کند، و یا شرط کند که ملک را به دیگری اجاره ندهد، مستأجر حق ندارد آن را به دیگری اجاره دهد؛ هم‌چنین است در صورتی که عقد اجاره بر حسب عرف بازار، منصرف به این شرط باشد، اگرچه مالک این شرط را به زبان نیاورد.

ولی در صورت اول (شرط کند که فقط خودش استفاده کند) اگر ملک را برای استفادهٔ خودش به دیگری اجاره دهد، اجاره‌اش صحیح است؛ مثل این‌که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن‌کس، متعهد شده برای او مسکنی تهیّه کند تا در آن ساکن شود، و یا این‌که زن خانه‌ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد تا شوهرش او را در آن خانه سکنی دهد.

اگر صاحب ملک به طور مطلق مستأجر را مالک منفعت گرداند، هرچند مقتضای انصراف چنین باشد، او حق دارد ملک را به دیگری اجاره بدهد، ولی اگر اجاره‌دادن به دیگری، مستلزم مسلط‌کردن او بر عین مال است، باید مستأجر دوم مورد اعتماد و امین باشد؛ هم‌چنین نمی‌تواند بیش از منفعتی را که مالک شده، به دیگری واگذار کند؛ مثلاً اگر مرکبی را برای سوارشدن یک نفر اجاره کرده، نمی‌تواند آن را برای سوارشدن دو نفر اجاره دهد.

در صورتی که مستأجر بخواهد ملک یا هر چیز دیگر را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواهد آن را به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده، اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری خانه انجام داده باشد، یا این‌که مقدار اجرت در یکی از این دو اجاره، درصدی از سود تعیین شود؛ مانند این‌که مکانی را برای خیاطی اجاره کرده، سپس آن را به دیگری اجاره می‌دهد، و اجرت را در یکی از این دو اجاره، درصدی از سود کاری که انجام می‌دهد قرار دهند.

(مسأله ۲۳۲۷) ٭حق اجاره‌دادن اجیر برای مستأجر٭ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای او کار کند، یا شرط کند که مستأجر، او را اجیر شخص دیگری نکند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، ولی در صورت اول، به نحوی که در مسألهٔ قبل گذشت، می‌توان او را به دیگری اجاره داد.

ولی اگر اجاره مطلق بوده و شرطی در آن، ولو به مقتضای انصراف نباشد، مستأجر می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی نباید او را به بیشتر از آن‌چه اجرت او قرار داده، اجاره دهد، مگر آن‌که مقدار اجرت در یکی از این دو اجاره (همان‌گونه که در مسألهٔ قبل گذشت)، درصدی از سود تعیین شود.

(مسأله ۲۳۲۸) ٭اجیر کردن شخص دیگری توسط اجیر اول برای انجام مورد اجاره ٭ هرگاه مستأجر با اجیر شرط کند که خود او مباشرت به انجام کار کند، هرچند مقتضای انصراف عقد اجاره چنین باشد، اجیر نمی‌تواند شخص دیگری را برای انجام کار اجیر کند؛ البته اگر چنین شرطی نکند، می‌تواند دیگری را برای آن کار اجیر کند، ولی باید اجرت اجیر دوم به اندازه و یا بیشتر از اجرتی باشد که از مستأجر اول می‌گیرد و جایز نیست با اجرت کمتر اجاره نماید. اما اگر مقداری از آن کار را خودش انجام داده باشد، می‌تواند دیگری را با اجرت کمتر اجاره کند، هرچند آن کار کم و ناچیز باشد؛ ولی باید آن کار در نظر عرف، مالیت داشته باشد.

هم‌چنین می‌تواند شخص دیگری را برای انجام کاری که خودش متقبل شده، به همراه کار

دیگری، به مقدار اجرت اجارهٔ اول اجیر کند، مشروط بر این‌که اجارهٔ دوم، منحل به دو اجاره نشود. هم‌چنین اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک‌ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده کند، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده –مثلاً به صدوبیست تومان– اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

■ شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

(مسأله ۲۳۲۹) ❁شرایط مال مورد اجاره❁ مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اوّل: معیّن باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم، درست نیست، مگر در صورتی که تمامی خانه‌ها از جهت رغبت عقلا، نوع منفعت و مقدار مالیت، شبیه یکدیگر باشد؛ در این صورت از قبیل کلی در معین بوده، و اجارهٔ فرد مردد صحیح است.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، خصوصیّات دخیل در مالیت را طوری بیان کند که غرر برطرف گردد.

سوم: تحویل‌دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره‌دادن اسبی که فرار کرده، باطل است، مگر این‌که مستأجر، تمکّن از تسلّط بر آن داشته باشد. در غیر این صورت با ضمیمه‌کردن چیزی که تحویلش ممکن است به آن –به تفصیلی که در بحث خریدوفروش گذشت– اجاره صحیح خواهد بود.

چهارم: استفادهٔ از آن مال، به اتلاف و ازبین‌بردنش نباشد؛ پس اجاره‌دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر –که انتفاع از آنها به غیراتلافشان نباشد– باطل است.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند، ممکن باشد؛ پس اجاره‌دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم آبیاری نشود، باطل است، مگر در صورتی که اجاره به نحو تعدد مطلوب باشد؛ مانند این‌که آن زمین، غیر از زراعت منافع دیگری داشته باشد که بر حسب رغبت عقلا، نزدیک به منفعت زراعت است؛ در این صورت اجاره صحیح خواهد بود، هرچند مستأجر حق برهم‌زدن اجاره را دارد.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد. اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی اجاره‌اش نافذ است که صاحبش اجازه کند. اگر بعد از اجازهٔ مالک، مورد اجاره از قابلیّت استفاده در وقت مطلوب بیفتد، کشف می‌شود که اجاره از اوّل باطل بوده است.

(مسأله ۲۳۳۰) ﴿اجارهٔ درخت برای استفاده از میوه‌اش و حیوان برای استفاده از شیرش﴾ اجاره‌دادن درخت برای آن‌که از میوه‌اش استفاده کنند، پیش از آن‌که معلوم شود میوه‌اش از آفت رسته یا نه، طوری که نتوان مقدار حاصل آن درخت را تخمین زد، جایز است. این حالت در غالب میوه‌ها زمانی است که گل آن ریخته و دانه بسته، و در انگور زمانی است که غوره ببندد، و در خرما زمان سرخی و زردی آن می‌باشد؛ بلکه حتی اگر میوه‌ها رسیده باشند، ولی عرفاً برای فروش، مالیت مستقل نداشته باشد، باز هم اجارهٔ درخت مانعی ندارد.

اجاره‌دادن حیوان برای استفاده از شیرش مانعی ندارد، هرچند شیر در پستانش موجود باشد.

(مسأله ۲۳۳۱) ﴿اجیرشدن زن برای شیردادن﴾ زن می‌تواند برای آن‌که از شیرش استفاده کنند، اجیر شود، و برای این کار لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطهٔ شیردادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازهٔ او نمی‌تواند اجیر شود.

■ شرایط منفعتی که مال را برای آن اجاره می‌دهند

(مسأله ۲۳۳۲) ﴿شرایط استفاده یا کار مورد اجاره﴾ منفعتی که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد:

اوّل: حلال باشد؛ بنابراین اگر نوعی از منفعت را اجاره دهند که ذاتاً حرام است، اجاره صحیح نیست؛ مانند اجاره‌کردن شخصی برای غنا، یا نوازندگان برای نواختن موسیقی، یا شعبده‌باز برای اجرای شعبده. اما اگر منفعت کلی چیزی را اجاره دهند که دارای منافع حلال و حرام است، ولی شرط کنند که در خصوص منفعت حرام استفاده شود، طوری که آن استفادهٔ حرام در نگاه عرف، حالتی از همان منفعت کلی باشد نه نوعی مباین با آن، که در اصطلاح به آن تعدد مطلوب می‌گویند، در این صورت اجاره صحیح، ولی شرط باطل است؛ مانند اجاره‌دادن دکان برای شراب‌فروشی، یا اجاره‌دادن وسیلهٔ نقلیه برای حمل شراب.

اما اگر خود آن منفعت حرام نباشد، بلکه لوازم آن منفعت حرام باشد، به صحت اجـاره ضـرری نمی‌رساند، هرچند معصیت کرده‌اند.

دوم: آن عمل در شرع، به طور رایگان واجب نباشد؛ پس اجیرشدن بـرای انجـام کارهـایی کـه جزء حقوق لازم‌الرعایه برای دیگران است، صحیح نمی‌باشد؛ مانند اجیـرشـدن بـرای مقـدار واجب از تجهیز اموات، یا تعلیم مسایل دینی واجب، یا به‌جاآوردن نمازهای یومیه.

هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب، پول‌دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهـوده نباشـد، بـه طوری که گمان برده شود که شخص، سفیه و فاقد رشد است.

سوم: اگر مورد اجاره چند فایده داشته باشد که از جهت مالیـت یـا اغـراض عقلایـی متفـاوت هستند، باید استفاده‌ای را که مستأجر از آن می‌کند، معیّن نماینـد؛ مـثلاً اگـر وسـیله‌ای را بـرای حمل‌ونقل اجاره کند، باید معین نماید که برای حمل بار است یا سواری؛ بلکه حتـی اگـر نـوع سواری و باربری، عرفاً در مالیت یا اغراض متفاوت است، باید نوع آن نیز مشخص شود.

چهارم: مقدار استفاده را معیّن کنند، طوری که غرر مرتفع گردد. تعیین مقدار یا بـه تعیـین مـدت استفاده (مانند اجاره منزل برای مدت معین)، یا به تعیین مسافت (ماننـد اجـارهٔ وسـیلهٔ نقلیـه برای طی مسافت معین)، و یا به تعیـین کـاری اسـت کـه بـرای آن اجیـر شـده اسـت (ماننـد اجیرشدن برای دوختن لباسی که اوصافش معلوم باشد).

(مسأله ۲۳۳۳) ❋معین کردن زمان اجاره❋ اگر مورد استفاده بـه تعیـین مـدت یـا مـسافت باشد، باید زمان آن مشخص شود، طوری که غرر برطرف گردد. این کار گاهی با تعیـین ابتـدای زمان استفاده یا تعیین انتهای آن و یا تعیین هردو می‌باشد، مگر آن‌که قرینـه‌ای بـر تعیـین زمـان وجود داشته باشد؛ مانند اطلاق عقد که مقتضی فوری‌بودن آن است. در مورد اجاره بـر کـار، تـا زمانی که اختلاف زمان عمل، موجب اختلاف در مالیت یا در اغراض عقلایی نـشود، دقـت در تعیین زمان عمل لازم نیست، ولی هرگاه مستأجر مطالبه کند، باید کار را انجام دهد.

(مسأله ۲۳۳۴) ❋فاصله‌انداختن بین عقد قرارداد و ابتدای مدت اجـاره❋ اگـر خانـه‌ای را مثلاً یک‌ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از عقد اجـاره قـرار دهنـد، اجـاره صـحیح

است، اگرچه موقع عقد اجاره، خانه در اجارهٔ دیگری باشد.

(مسأله ۲۳۳۵) ❁معین‌نکردن مدت اجاره❁ اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید: خانه را به تو اجاره دادم از قرار هر ماهی ده تومان، اجاره صحیح نیست، مگر در قدر متیقن به حسب عرف بازار، مانند یک سال در عرف امروزی. و اگر بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجارهٔ آن ماهی ده تومان است، این عقد اجاره نخواهد بود، ولی صحت آن به عنوان جعاله بعید نیست.

(مسأله ۲۳۳۶) ❁قرارداد اجاره بدون تعیین مدت و انتهای زمان اجاره❁ اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک‌ماهه ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هرقدر که بنشینی اجارهٔ آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجارهٔ ماه اوّل صحیح است و در ماه‌های بعد، به نحو جعاله صحیح خواهد بود. هم‌چنین صاحب‌خانه می‌تواند در مقابل اذن به سکونت آنها در ماه‌های بعد، مالی طلب کند. در صورت جعاله، صاحب‌خانه می‌تواند نسبت به ماهی که پولش را دریافت نکرده، او را از خانه بیرون کند، و در صورت سکونت به اذن، هروقت صاحب‌خانه بخواهد می‌تواند او را بیرون کند. هم‌چنین مستأجر می‌تواند در ضمن عقد اجارهٔ ماه اول، با صاحب‌خانه شرط کند که تا زمان معینی حق تجدید اجارهٔ منزل را داشته باشد و صاحب‌خانه نتواند او را بیرون کند یا خانه را به دیگری اجاره دهد؛ این شرط شبیه حق سرقفلی است که باید رعایت شود.

(مسأله ۲۳۳۷) ❁اجاره در مثل مسافرخانه‌ها که مدت سکونت معلوم نیست❁ خانه‌ای را که مثلاً مسافرین و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، چون مدّت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست، ولی به عنوان جعاله مانعی ندارد؛ هم‌چنین بعد از شب اوّل، با رضایت صاحب‌خانه استفاده از منزل اشکال ندارد، و چنان‌که در مسألهٔ قبل گفته شد، امکان ایجاد حق سرقفلی برای مستأجر نیز موجود است.

■ مسائل متفرّقهٔ اجاره

(مسأله ۲۳۳۸) ❁معلوم‌بودن عوض در اجاره❁ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول‌های رایج با شماره معامله می‌کنند، باید شمارهٔ آن معیّن باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیّات آن را بگوید.

(مسأله ۲۳۳۹) ❁قراردادن محصول زمین به عنوان مال‌الاجاره❁ اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال‌الاجاره را مقدار معینی از حاصل همان زمین یا زمین دیگری که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست؛ ولی اجاره‌دادن، به درصدی از حاصل همان زمین مانعی ندارد. اما اگر مال‌الاجاره بالفعل موجود باشد، یا به مافی‌الذمّه اجاره کند، مانعی ندارد؛ ولی در صورت اجاره به مافی‌الذمه، احتیاط واجب آن است که شرط نشود ذمه‌اش را از حاصل همان زمین پرداخت کند.

(مسأله ۲۳۴۰) ❁مطالبهٔ اجرت قبل از انجام کار یا تحویل مورد اجاره❁ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجرت آن را مطالبه کند، مگر این‌که شرط کرده باشد که قبل از تحویل، اجرت را به او بدهند؛ نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبهٔ اجرت را ندارد، مگر آن‌که شرط کند که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این‌که چنین کاری معمول و متعارف باشد؛ مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه.

(مسأله ۲۳۴۱) ❁استفاده‌نکردن از مورد اجاره❁ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، مستأجر اگرچه آن را تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجارهٔ آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۲) ❁استفاده‌نکردن از اجیری که برای کار حاضر شده❁ اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او

را اجیر کرده –اگرچه آن کار را به او واگذار نکند– باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیّاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر کند و او در آن روز آمادهٔ کار باشد –اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد– باید اجرتش را بدهد، چه خیّاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسأله ۲۳۴۳) ٭اطلاع‌یافتن از بطلان اجاره پس از تمام‌شدن مدت آن٭ اگر بعد از تمام‌شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید اجرةالمثل را بدهد؛ ولی اگر اجرةالمثل بیشتر از اجرتی باشد که در اجاره معیّن شده، در صورتی که اجاره‌دهنده، صاحب مال یا وکیل او در اجاره‌دادن بوده، حق مطالبهٔ بیشتر از آن‌چه در اجاره معین کرده را ندارد؛ نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته، همین حکم جاری است.

(مسأله ۲۳۴۴) ٭ازبین‌رفتن مورد اجاره٭ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده‌بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده، ضامن نیست؛ نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیّاط داده از بین برود، در صورتی که خیّاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

البته صاحب مال می‌تواند بر مستأجر شرط کند که هرگاه مورد اجاره از بین رفت، هرچند بدون افراط و تفریط، جبران خسارت آن بر عهدهٔ مستأجر باشد.

(مسأله ۲۳۴۵) ٭ضمانت صنعتگری که مال را ضایع کرده٭ اگر صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

(مسأله ۲۳۴۶) ٭حرام‌شدن حیوان توسط قصّاب٭ اگر قصّاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند –چه مزد گرفته باشد یا مجّانی سر را بریده باشد– باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۳۴۷) ٭معیوب‌شدن وسیلهٔ نقلیهٔ مورد اجاره بر اثر بار زیاد٭ اگر وسیله‌ای را برای حمل بار اجاره کند و معیّن نماید که چقدر بار با آن حمل کند، چنان‌چه بیشتر از آن مقدار حمل کند و آن وسیله از بین برود یا معیوب شود، ضامن است؛ هم‌چنین اگر مقدار بار را معین

نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند. در هر دو صورت، برای مقدار زیادی که استفاده کرده، باید اجرةالمثل بدهد.

(مسأله ۲۳۴۸) ❁شکستن بار در اجاره❁ اگر کسی را برای حمل‌ونقل بار شکستنی اجیر کند، چنان‌چه بدون اهمال و تفریط، به صورت اتفاقی بار بشکند و سالم به مقصد نرسد، ضامن نیست؛ مگر در صورتی که اجاره، هم بر نقل جنس و هم بر حفظ سلامت آن واقع گردد.

(مسأله ۲۳۴۹) ❁موارد ضمانت طبیب در عمل جراحی❁ اگر طبیب به هنگام عمل جراحی و یا ختنه‌کردن کودک، در اثر کوتاهی و یا نداشتن مقدار تخصص لازم برای انجام آن عمل جراحی، ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد، ضامن خواهد بود. اما اگر کوتاهی نکرده و تخصص کافی نیز برای آن کار داشته است و به صورت اتفاقی ضرری به بیمار یا کودک رسید و یا سبب مرگ او گردید، در صورتی که قبل از آغاز کار، از ضمان تبرّی جسته باشد، و یا اجاره را مقید به اجرای عمل جراحی کند و نه حفظ سلامت بیمار، ضامن نخواهد بود، و در غیر این دو صورت، ضامن است.

(مسأله ۲۳۵۰) ❁ضمانت طبیب در صورت تجویز دارو❁ اگر طبیب در مقام معالجه، دارویی را برای مریض تجویز کند، چنان‌چه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب ضامن است، ولی اگر بگوید: فلان دوا برای فلان بیماری فایده دارد، و اختیار را به مریض واگذارد، و به واسطهٔ خوردن دوا، ضرری به مریض برسد یا بمیرد، طبیب ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۵۱) ❁برائت طبیب از ضمان❁ اگر طبیب به مریض بگوید: اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که حاذق و ماهر بوده و دقّت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طبیب ضامن نیست؛ هرچند در مقام درمان، دارویی به او داده باشد.

(مسأله ۲۳۵۲) ❁فسخ اجاره با رضایت طرفین❁ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند؛ نیز اگر در اجاره شرط کنند که هردو یا یکی از آنان، حق فسخ معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را فسخ کنند.

(مسأله ۲۳۵۳) ❁غبن در اجـاره❁ اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بعد از اجاره بفهمد کـه مغبـون شده است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در عقد اجاره شرط کننـد کـه اگـر مغبـون هـم باشند، حق فسخ معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۵۴) ❁غصب‌شدن مورد اجاره قبل از تحویل به مستأجر❁ اگر چیزی را اجـاره دهد و پیش از تحویل، کسی آن را غصب کند، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزنـد و چیـزی را که به اجاره‌دهنده داده، پس بگیرد، یا این‌که اجاره را به هم نزند و اجارهٔ مدّتی را کـه در تـصرّف غاصب بوده، به میزان معمول (اجرةالمثل) از او بگیرد؛ پس اگر حیوانی را یک‌ماهه بـه ده تومـان اجاره کند و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرةالمثل ده روز آن پانزده تومان باشـد، مـی‌توانـد پانزده تومان از غصب‌کننده بگیرد.

(مسأله ۲۳۵۵) ❁غصب‌شدن مورد اجاره بعد از تحویل به مستأجر❁ اگـر چیـزی را کـه اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزنـد، و فقـط حق دارد کرایهٔ آن چیز را به مقدار اجرةالمثل، از غصب‌کننده بگیرد.

(مسأله ۲۳۵۶) ❁فروش ملک به مـستأجر❁ اگر پیش از آن‌که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد، و مستأجر باید مال‌الاجاره را بدهد؛ مگر ایـن‌کـه خریدن ملک، قرینهٔ فسخ اجاره باشد؛ هم‌چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۲۳۵۷) ❁بروز مشکل در استفاده از مورد اجاره پیش از شروع مـدت اجـاره❁ اگر پیش از شروع مدّت اجاره، ملک طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده نباشـد، یـا قابـل استفاده‌ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره باطـل مـی‌شـود و پـولی کـه مـستأجر بـه صاحب ملک داده، به او برمی‌گردد؛ نیز اگر طوری باشد که بتواند اسـتفادهٔ دیگـری از آن ببـرد و آن استفاده از قبیل تعدد مطلوب باشد (یعنی در نگاه عرف، نـوع دیگـری از همـان اسـتفاده‌ای باشد که ملک را برای آن اجاره کرده است)، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسأله ۲۳۵۸) ❁بروز مشکل در استفاده از مـورد اجـاره بعـد از گذشـتن مقـداری از مدت اجاره❁ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مـدّت اجـاره طـوری خـراب

شود که اصلاً قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجارهٔ مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و می‌تواند اجارهٔ مدّت گذشته را به هم بزند و اجرةالمثل آن مدّت را بدهد؛ مگر در صورتی که اجارهٔ هر زمان، جدا و منحل از اجارهٔ زمان دیگر باشد؛ در چنین صورتی، اجاره نسبت به زمان گذشته صحیح و لازم خواهد بود.

اما اگر بتواند در مدت باقی‌مانده، استفادهٔ دیگری از ملک ببرد و آن استفاده از جنس همان استفاده‌ای باشد که ملک را برای آن اجاره کرده، اجاره باطل نیست، ولی مستأجر می‌تواند اجاره در مدت باقی‌مانده را به هم بزند، و -چنان‌که گذشت- در صورت عدم انحلال اجاره بر زمان‌های مختلف، حق فسخ اجاره در مدت گذشته را نیز دارد.

(مسأله ۲۳۵۹) ❁ویرانی بخشی از منزل مورد اجاره❁ اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنان‌چه فوراً آن را بسازد، طوری که خصوصیت فوت‌شده از ساختمان قدیم، داخل در مورد اجاره نباشد و تجدید بنای آن مستلزم ازبین‌رفتن مقدار قابل‌اعتنایی از زمان استفاده نباشد، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و احوط آن است که برای مقدار فوت‌شده از منفعت، با یکدیگر مصالحه کنند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقدار قابل‌اعتنایی از استفادهٔ مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و در صورتی که اجاره منحل بر زمان‌های مختلف نباشد، مستأجر می‌تواند اجارهٔ تمام مدّت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده، اجرةالمثل بدهد.

اگر ساختمان جدید متفاوت با ساختمان قبلی است، طوری که برخی از خصوصیاتی که در اجاره لحاظ شده از بین برود، حکم مسألهٔ قبل را پیدا خواهد کرد.

(مسأله ۲۳۶۰) ❁مرگ موجر یا مستأجر❁ اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خانه مال اجاره‌دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است، منفعت خانه مال او باشد، چنان‌چه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام‌شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقت مردن اجاره فضولی است و اگر مالک فعلی، آن اجاره را در مدّت باقی‌مانده اجازه کند، نافذ می‌شود و مال‌الاجارهٔ مدّتی که بعد از مردن اجاره‌دهنده

باقی مانده –در صورت اجازه– مال مالک فعلی است.

(مسأله ۲۳۶۱) ❁اجیر گرفتن وکیل به قیمت کمتر از آن‌چه از موکل گرفته❁ اگر صاحب‌کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنان‌چه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب‌کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب‌کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای او اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

(مسأله ۲۳۶۲) ❁عدم رعایت قیود ذکرشده در عقد اجاره❁ هرگاه قیود خاصی در عقد اجاره اخذ شود (چه در منافع عین یا منفعت اجیر) و آن قیود در هنگام ادای اجاره رعایت نشود و تخلف شود، درحالی‌که منفعت استیفا شده باشد، مسأله دو صورت دارد؛ مثلاً اگر رنگرز قرار بگذارد که پارچه را با نیل رنگ کند، چنان‌چه با چیز دیگری رنگ کند، به دو نحو مسأله قابل تصویر است:

صورت اول: عرفاً تفاوت این رنگ با آن‌چه در عقد اجاره قید شده، به نحو وحدت مطلوب باشد (یعنی عرفاً این رنگ، به کلی مباین و مغایر با رنگ مورد اجاره باشد)؛ در این فرض اجیر حق گرفتن هیچ اجرتی ندارد و اگر سبب خرابی یا کاهش بهای پارچه شود، ضامن است.

صورت دوم: تفاوت به نحو تعدد مطلوب باشد (یعنی عرفاً رنگ موجود، از جنس همان رنگی باشد که در اجاره قید شده است)؛ در این فرض اجاره صحیح است و صاحب پارچه می‌تواند ارش بگیرد؛ هم‌چنین می‌تواند اجاره را به هم بزند و اجرةالمثل بدهد، و اگر موجب خرابی یا کاهش بهای پارچه شود، اجیر ضامن است.

هرگاه صاحب پارچه شرط کند که اگر پارچه به کیفیت قیدشده در اجاره رنگ نشود، هیچ چیزی به اجیر نخواهد داد، شرطش نافذ است، حتی اگر به نحو تعدد مطلوب باشد. هم‌چنین است اگر شرط کند که در صورت مخالفت، اجیر متحمل غرامت مالی به مقدار معینی بشود، هرچند عرفاً قیمت پارچه کم نشده باشد.

«احکام جعاله»

(مسأله ۲۳۶۳) ❊تعریف جعاله و فرق آن با اجـاره❊ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معیّنی بدهد؛ مثلاً بگوید: اگر کـسی یـا شـخص معیّنی، گمشدهٔ مرا پیدا کند یا خانهٔ مرا بسازد یا برایم فلان چیز را بخـرد یـا لباسـم را بـدوزد، ده تومان به او می‌دهم، یا مثلاً نصف گمشدهٔ خود را به او می‌دهم.

به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گوینـد. بـین جعاله و اجاره فرق‌هایی هست؛ ازجمله این‌که بعد از تحقّق اجاره، اجیر ضـامن اسـت و بایـد عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کـرده، اجـرت را بـه او بـدهکار مـی‌شـود، ولـی در جعاله، اگرچه عامل شخص معیّن باشد، می‌تواند مـشغول عمـل نـشود، و تـا عمـل را انجـام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود؛ نیز در اجاره قبول معتبر است، ولی در جعاله قبول لفظـی معتبـر نیست و خود قیام به عمل، برای قبول کفایت می‌کند.

(مسأله ۲۳۶۴) ❊شرایط جاعل❊ جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکـراهِ به‌ناحق قرار جعاله بگذارد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند؛ بنابراین جعالهٔ سفیه –یعنـی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند– یا کسی که از طـرف حـاکم شـرع، بـه جهت افلاس و ورشکستگی ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۶۵) ❊شرایط کاری که در جعاله انجام می‌شـود❊ کـار مـدنظر جاعـل نبایـد بی‌فایده یا حرام یا واجبی که شرعاً باید به صورت رایگان انجام شود، باشـد؛ پـس اگـر بگویـد: هرکس در شب به جای تاریکی برود یا شراب بخورد یا نماز واجب خود را بخواند، ده تومان بـه او می‌دهم، جعاله صحیح نیست. مجهول‌بودن کار اگر به اندازه‌ای نباشد که بعداً موجب نـزاع و درگیری شود، مانعی ندارد؛ هرچند همین اندازه از مجهول‌بودن، در اجاره مورد اشکال است.

(مسأله ۲۳۶۶) ❁تعیین مالی که برای عامل در نظر گرفته شده❁ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست؛ هم‌چنین اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، جعاله صحیح است و لازم نیست خصوصیات آن را معین کند. به طور کلی مجهول‌بودن مال، اگر به اندازه‌ای نباشد که موجب نزاع شود، مانعی ندارد، ولی بهتر آن است که خصوصیات مال را کاملاً معیّن کند.

(مسأله ۲۳۶۷) ❁معین‌نکردن مزد برای عامل❁ اگر مزد کار کاملاً مبهم باشد، مثلاً بگوید: هرکس بچّهٔ مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معیّن نکند، چنان‌چه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به اندازهٔ ارزش کارش در نظر مردم بدهد.

(مسأله ۲۳۶۸) ❁انجام رایگان کار توسط عامل❁ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد این‌که پول نگیرد، کار را انجام دهد، حقّ مزدگرفتن ندارد.

(مسأله ۲۳۶۹) ❁فسخ جعاله پیش از شروع کار❁ پیش از آن‌که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند از قرار خود برگردد.

(مسأله ۲۳۷۰) ❁فسخ جعاله پس از شروع به کار❁ بعد از آن‌که عامل شروع به کار کرد، جاعل نسبت به آن مقداری که از کار انجام شده، نمی‌تواند از قرار خود برگردد، مگر آن‌که کار به نحو وحدت مطلوب باشد یا مقصود از کار، یک چیز و غیرقابل تبعّض باشد؛ در این صورت می‌تواند از قرار خود برگردد، ولی باید مزد کاری را که انجام داده، به اندازهٔ ارزش کار او در نظر مردم پرداخت کند.

(مسأله ۲۳۷۱) ❁ناتمام‌گذاشتن عمل از سوی عامل❁ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام‌نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام کند؛ مثلاً اگر کسی بگوید: هرکس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار را به او می‌دهم، و جرّاح شروع به عمل کند، چنان‌چه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام کند، و در صورتی که آن را ناتمام بگذارد، حقّی بر جاعل ندارد و ضامن عیب و ضرر نیز می‌باشد.

(مسأله ۲۳۷۲) *مزد عامل در صورت ناتمام گذاشتن کار* اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنان‌چه آن کار قبل از اتمام برای جاعل فایده نداشته باشد (مثل پیدا کردن اسب)، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند؛ اما اگر به نحو تعدد مطلوب باشد، به نسبت مقداری که از کار انجام داده، از مزد، طلبکار خواهد بود، مگر آن‌که جاعل شرط کند که در صورت عدم اتمام کار، ضامن اجرت نباشد؛ مثلاً بگوید: هرکس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم و اگر آن را نیمه‌کاره رها کند، چیزی به او نخواهم داد.

«احکام مزارعه»

(مسأله ۲۳۷۳) ٭تعریف مزارعه٭ مزارعه نوعی اجاره میان مالک زمین با زارع، در مقابل درصدی از حاصل زراعت آن زمین است؛ به این کیفیت که مالک، زمین را به زارع واگذار می‌کند تا در آن زراعت کند و در مقابل، درصدی از حاصل زراعت را به او بدهد، یا مالک در مقابل درصدی از محصول، زارع را برای زراعت در زمین اجیر کند. هم‌چنین این قرارداد ممکن است به صورت اجارۀ ترکیبی میان مالک و زارع باشد؛ به این نحو که مالک، زمینش را به زارع اجاره دهد، و زارع نیز خود را اجیر او قرار دهد، و درصدی از حاصل زمین به عنوان اجرت هردو معین شود. ممکن است قرارداد مزارعه به نحو جعاله باشد که در این صورت، از عقدهای اذنی خواهد بود.

(مسأله ۲۳۷۴) ٭شرایط مزارعه٭ در مزارعه، اموری معتبر است:

اوّل: ایجاب از مالک و قبول از زارع؛ به این صورت که مالک زمین مثلاً به زارع بگوید: زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم. در غیر از زراعت‌های کلان، اگر بدون این‌که حرفی بزنند، مالک به قصد زراعت زمین را به زارع واگذار کند و زارع آن را تحویل بگیرد، مزارعه صحیح است، ولی لزوم ندارد. جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد.

دوم: صاحب زمین و زارع هردو عاقل و بالغ باشند، و کسی آنها را به ناحق، اکراه بر مزارعه نکرده باشد، و مالک از تصرف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد؛ مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع، به جهت افلاس، از تصرّف در مال خود منع شده است؛ هم‌چنین در صورتی که مزارعه از طرف زارع است، او ممنوع‌التصرف در مالش نباشد.

سوم: حاصل زمین بین هردو مشترک باشد؛ پس اگر شرط کنند که تمام حاصل یا آن‌چه اوّل یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هرکدام به نحو کسر مشاع، مانند نصف یا ثلث حاصل باشد؛ پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده، یا مقدار معیّنی -مثلاً ده من- از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است.

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معیّن کنند؛ باید مدّت به قدری باشد که در آن مدت، به‌دست‌آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل مدّت را روز معیّنی، و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد؛ اگر زراعت در آن ممکن نباشد، ولی بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هرکدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند؛ ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، در صورتی که مستلزم غرر یا موجب اختلاف نشود، یا زراعتی را که هردو در نظر دارند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن کنند.

هشتم: مالک، زمین را به گونه‌ای که مورد معامله مردّد نباشد، معیّن کند و ظاهر این است که اگر قطعات زمین با یکدیگر تفاوت نداشته باشند، تعیین به صورت کلّی در معیّن کفایت می‌کند؛ مثلاً بگوید یک جریب از این زمین؛ طوری که مستلزم غرر نباشد.

نهم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند، معیّن نمایند؛ ولی اگر بر حسب متعارف میان مالکان و زارعان، خرج مربوط به هرکدام معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن کنند.

(مسأله ۲۳۷۵) ❊شرط تملک مقدار مشخصی از محصول توسط مالک❊ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که آن‌چه به عنوان خراج -مالیات- داده می‌شود، استثنا گردد و بقیّه را بین خودشان به نسبت مشاع قسمت کنند، صحیح است؛ ولی نمی‌تواند شرط کند که مقدار بذر، یا آن‌چه در اصلاح و عمران زمین خرج می‌شود، استثنا شود، یا مقداری از حاصل برای یکی از آنها باشد و مابقی را به نسبت تقسیم کنند؛ هرچند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند.

(مسأله ۲۳۷۶) ❊تمام‌شدن زمان مزارعه و به‌دست‌نیامدن محصول❊ اگر برای مزارعه

مدتی را تعیین کرده باشند که به‌دست‌آمدن حاصل در آن مدت ممکن باشد، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنان‌چه مالک راضی شود که -با اجاره یا بدون اجاره- زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد؛ و اگر مالک راضی نشود، چنان‌چه تعیین مدت، اشاره به زمان متعارف به‌دست‌آمدن محصول بوده، مالک باید تا زمان رسیدن محصول صبر کند؛ ولی اگر تعیین مدت به جهت خصوصیت زمان موردنظر باشد، یعنی در ضمن عقد تصریح کنند که با تمام‌شدن مدت، مزارعه تمام می‌شود، هرچند محصول به دست نیامده باشد، مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، هرچند زارع متضرر شود.

اگر تعیین مدت از دو قسم قبل نباشد، در صورتی که مالک از بودن زراعت در زمین متضرّر شود و ضررش بیشتر از ضرر زارع باشد، یا زارع کوتاهی کرده باشد، مالک می‌تواند زارع را وادار به چیدن زراعت کند و احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه کنند، و اگر زارع کوتاهی نکرده باشد، مالک باید به زارع ارش خسارت را بپردازد. اما اگر ضرر زارع از چیدن محصول بیشتر باشد و زارع هم در به‌دست‌نیامدن محصول کوتاهی نکرده باشد و بذر هم از زارع باشد، مالک نمی‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، بلکه باید صبر کند تا محصول به دست آید و ضرر بر زارع وارد نشود؛ نیز در صورتی که بذر از مالک باشد، بعید نیست که همین حکم وجود داشته باشد.

(مسأله ۲۳۷۷) ❁عدم امکان زراعت در زمین❁ اگر به واسطهٔ پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد، ولو مثل علف یا کاه که مالیت دارد باشد، آن مقدار مطابق قرارداد، مال هر دوی آنها است و در بقیهٔ مدت، مزارعه به هم می‌خورد. اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنان‌چه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجارهٔ آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد؛ مگر آن‌که واضح باشد که اجارهٔ آن مدت، از حداکثر مقدار احتمالی سهم مالک از محصول زمین بیشتر است؛ در این صورت، دادن زیادی لازم نیست.

(مسأله ۲۳۷۸) ❁مزارعه عقدیه و اذنیه❁ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند؛ ولی اگر در ضمن مزارعه شرط کرده باشند که هردو یا یکی از آنان حق فسخ معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق شرطی که کرده‌اند، معامله را به هم بزنند. هم‌چنین اگر مالک به قصد مزارعه، زمین را به کسی واگذار کند و او هم بدون این‌که صیغهٔ عقد خوانده باشند، آن را تحویل بگیرد، تا زمانی که زارع در زمین تصرف نکرده باشد، می‌توانند مزارعه را به هم بزنند. مزارعه اذنی نسبت به حق فسخ، تابع احکام جعاله است.

(مسأله ۲۳۷۹) ❁فوت مالک یا زارع❁ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثشان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنان‌چه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند، و حقوق دیگر زارع را نیز ورثهٔ او ارث می‌برند، و نسبت به بودن زراعت در زمین تا زمان به‌دست‌آمدن محصول، حکم همان است که در چند مسألهٔ قبل گذشت. اگر زارع کارهایی را که بر عهدهٔ او بوده تمام کرده باشد، در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد، و باید بعد از جمع‌آوری محصول، سهم زارع را به ورثه‌اش بدهند.

(مسأله ۲۳۸۰) ❁آگاهی از بطلان مزارعه، پس از زراعت❁ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان‌چه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایهٔ حیوان و وسایل دیگری که مال زارع بوده، به او بدهد.

ولی اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجارهٔ زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایهٔ وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت به کار برده، به او بدهد.

در هر دو صورت، چنان‌چه از ابتدا واضح باشد که اجارهٔ زمین یا اجرت زارع و مخارجی که کرده، از حداکثر مقدار احتمالی سهم آنها از محصول زمین بیشتر است، در این صورت هیچ‌کدام استحقاق زیادی را ندارند.

(مسأله ۲۳۸۱) آگاهی از بطلان مزارعه در صورتی که زارع مالک‌بذربوده اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان‌چه مالک و زارع راضی شوند که –با اجرت یا بی‌اجرت– زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، حکم همان است که در چند مسألهٔ قبل گذشت.

(مسأله ۲۳۸۲) مالکیت محصول برداشتی از ریشهٔ زراعت سال قبل اگر بعد از جمع‌کردن حاصل و تمام‌شدن مدّت مزارعه، ریشهٔ زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل دهد، چنان‌چه در قرارداد مزارعه، ولو به حسب معمول عرف، شرط شده باشد که مالک با زارع، هم در محصول و هم در ریشه شریک باشند، حاصل سال دوم نیز به همان نسبت میان آنها تقسیم خواهد شد، و زارع باید به نسبت سهمی که از محصول دارد، اجرةالمثل زمین را بپردازد؛ و اگر مقتضای قرارداد مزارعه اشتراک در ریشه نباشد، حاصل سال بعد از آن مالک بذر است؛ پس اگر بذر از زارع باشد، محصول برای او است و باید اجرةالمثل زمین را به مالک بدهد، مگر آن‌که به نفع مالک، از آن اعراض کرده باشد.

«احکام مساقات و مغارسه»

(مسأله ۲۳۸۳) ❁تعریف مساقات و مغارسه❁ مساقات نوعی اجاره میان مالک درخت میوه یا مانند آن، با شخص دیگر در مقابل درصدی از حاصل میوهٔ آن درخت است؛ به این کیفیت که مالک درخت، منفعت درخت را به آن شخص واگذار می کند تا به آن رسیدگی کرده، و در مقابل، درصدی از حاصل میوه را به مالک بدهد، و یا صاحب درختان، باغبان را در مقابل درصدی از میوهٔ درختان، برای رسیدگی به آنها اجیر کند. این قرارداد ممکن است به صورت اجارهٔ ترکیبی میان مالک و باغبان نیز باشد؛ به این صورت که مالک، درخت را به آن شخص اجاره دهد، و او نیز خود را اجیر صاحب درختان قرار دهد، و درصدی از حاصل میوه، به عنوان اجرت هردو معین شود. نیز ممکن است قرارداد مساقات، به نحو جعاله باشد که در این صورت، از عقود اذنی خواهد بود.

قرارداد مغارسه همانند مساقات است، با این تفاوت که این قرارداد، میان مالک زمین و باغبان است و مورد آن، کاشتن درختان و رسیدگی به آنها در مقابل نسبتی از خود درختان است.

(مسأله ۲۳۸۴) ❁مساقات در درختان بی‌میوه❁ معاملهٔ مساقات در درخت‌هایی مثل بید و چنار که میوه نمی دهد، صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۸۵) ❁شیوهٔ انعقاد قرارداد مساقات❁ اگر در معاملهٔ مساقات صیغه نخوانند، و تنها صاحب درخت به قصد مساقات، آن را به باغبان واگذار کند، و باغبان نیز به همین قصد آن را تحویل بگیرد، معامله صحیح است، ولی تا قبل از تصرف، حق به‌هم‌زدن آن را دارند، ولی در باغ‌های کلان و دارای ارزش مالی زیاد لازم است صیغه خوانده شود، و به طور کلی اگر قرارداد مساقات به نحو اجاره تنظیم شود حکم اجاره را داشته و لازم خواهد بود، و اگر به نحو جعاله تنظیم شود از عقود اذنیه خواهد بود و احکام جعاله بر آن مترتب می شود.

(مسأله ۲۳۸۶) ❊شرایط مالک و باغبان در قرارداد مساقات❊ مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد باید عاقل و بالغ باشند، و کسی آنها را به‌ناحق اکراه نکرده باشد، و نیز مالک شرعاً از تصرّف در مالش ممنوع نباشد؛ مانند سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) و کسی که از طرف حاکم شرع، از تصرّف در مال خود به جهت افلاس و ورشکستگی منع شده است؛ هم‌چنین است عامل، در صورتی که عملش مستلزم تصرّف در مالش باشد.

(مسأله ۲۳۸۷) ❊معلوم‌بودن مدت مساقات❊ مدّت مساقات باید معلوم باشد و کمتر از زمانی که میوه به دست می‌آید نباشد، هرچند کار میان آن‌دو تقسیم شده باشد؛ اگر اوّل مدّت را تعیین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوهٔ آن سال حاصل می‌شود، صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۸) ❊تعیین سهم به صورت مشاع❊ باید سهم هرکدام به نحو کسر مشاع مانند نصف یا ثلث محصول باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک، و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

(مسأله ۲۳۸۹) ❊زمان انعقاد قرارداد مساقات❊ باید قرار مساقات را پیش از ظاهرشدن میوه بگذارند، یا بعد از ظاهرشدن میوه و پیش از رسیدن آن، در صورتی که کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و زیادشدن میوه لازم است، باقی مانده باشد؛ در غیر این دو صورت، اگر احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، اقرب آن است که معامله صحیح است، هرچند چنین معامله‌ای مساقات نامیده نشود.

(مسأله ۲۳۹۰) ❊مساقات در میوه‌هایی که ریشهٔ ثابت ندارند❊ اظهر آن است که معاملهٔ مساقات در میوه‌هایی مانند بوتهٔ خربزه و خیار که ریشهٔ ثابت ندارند، بلکه در هر نوع زراعتی صحیح است، هرچند چنین معامله‌ای مساقات نامیده نشود.

(مسأله ۲۳۹۱) ❊مساقات در درختان بی‌نیاز از آبیاری❊ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر در زیادشدن یا بهترشدن میوه به کارهای دیگر مانند بیل‌زدن و کوددادن محتاج باشد، مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۳۹۲) فسخ قرارداد مساقات عقدی طرفین معاملهٔ مساقات عقدی با رضایت یکدیگر می‌توانند آن را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هردو یا یکی از آنان، حق فسخ معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به‌هم‌زدن معامله اشکال ندارد؛ نیز اگر در ضمن معاملهٔ مساقات شرطی کنند و به آن شرط عمل نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند. هم‌چنین می‌تواند –مثل سایر موارد شروط– طرف مقابل را به وسیلهٔ حاکم شرع، در وفای به شرط مجبور کند؛ مگر آن‌که حق فسخ مساقات، هرچند به جهت قرائن ارتکازی، مقید به قبل از ظهور میوه باشد؛ در این صورت نسبت به کارهای باقی‌مانده، حق فسخ دارد.

اگر آن عملی که شرط شده، در ضمن عوضین قرار گرفته باشد، می‌تواند معامله را فسخ نکند و به نسبت کسری کارش از مقدار نصیبش، از حاصل کم کند، و اگر در ضمن عوضین نباشد، مانند این‌که شرط کرده باشند که لباسی برای او بدوزد، بعید نیست در صورت عدم فسخ، مقدار اجرت آن کار را از او طلبکار باشد.

(مسأله ۲۳۹۳) حکم مساقات با فوت مالک اگر مالک بمیرد، معاملهٔ مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

(مسأله ۲۳۹۴) حکم مساقت با فوت باغبان اگر کسی که رسیدگی به درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنان‌چه در عقد شرط نکرده باشند که خودش به آنها رسیدگی کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و اگر خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع می‌تواند از مال میّت کسی را اجیر کند و حاصل را بین ورثهٔ میّت و مالک قسمت کند؛ ولی اگر قرار گذاشته باشند که خود او به درخت‌ها رسیدگی کند، با مردن او معامله به هم می‌خورد.

(مسأله ۲۳۹۵) مزد باغبان و مالکیت میوه در صورت بطلان مساقات اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبهٔ اجرت کند؛ زیرا اقدام به کارِ بدون اجرت کرده است؛ ولی اگر باطل‌بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد متعارف آبیاری و کارهای دیگر را

به کسی که به درخت‌ها رسیدگی کرده بدهد، و چنان‌چه واضح باشد که مقدار متعارف بیشتر از مقدار قرارداد است، لازم نیست مقدار زیادی را به او بدهد.

(مسأله ۲۳۹۶) *واگذاری زمین برای کاشت درخت و شریک‌شدن در درخت‌ها* اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آن‌چه عمل می‌آید به نسبت کسر معینی میان هردو تقسیم شود، این معامله را مغارسه گویند، و اظهر این است که چنین معامله‌ای صحیح می‌باشد.

«احکام حجر»

(مسأله ۲۳۹۷) *تصرف نابالغ در اموال خود و نشانه‌های بلوغ* بچه‌ای کـه بـالغ نـشده، شرعاً نمی‌تواند در مال یا در ذمّهٔ خود –مثل این‌که ضامن شود یـا قـرض کنـد– تـصرّف کنـد؛ هم‌چنین است نسبت به تصرّف مالی در نفـس خـود؛ مثـل ایـن‌کـه خـود را اجـاره دهـد، یـا عامل‌شدن در مضاربه یا مزارعه و مانند آن. هم‌چنین نمی‌تواند معامله‌ای را انـشا کنـد؛ بنـابراین خریدوفروش، قرض‌گرفتن، ازدواج، طلاق و مانند اینها از بچهٔ نابالغ صحیح نیـست، هـرچنـد نسبت به شخص دیگری باشد. هم‌چنین ولیّ نمی‌توانـد در جـایی کـه او مـستقل در تـصرف است، به او اذن دهد، بلکه بعید نیست عبارت او در مجرد انشای معاملات نیز فاقـد اثـر باشـد. اما حکم وصیّت او در مالش، در ادامه خواهد آمد.

نشانهٔ بلوغ یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی درشت زیر شکم، بالای عورت در پسر.

دوم: بیرون‌آمدن منی.

سوم: تمام‌شدن پانزده سال قمری در پسر، و نه سال قمری در دختر، و دیدن خون حیض بـرای دختر، هرچند کمتر از نه سال داشته باشد.

(مسأله ۲۳۹۸) *روییـدن مـوی درشـت در صـورت و پـشت لـب و زیـر بغـل، و درشت‌شدن صدا* بعید نیست که روییدن موی درشت در صـورت و پـشت لـب و زیـر بغـل نشانهٔ بلوغ باشد، مخصوصاً اگر مانعی از روییدن مـوی درشـت در زیـر شـکم و بـالای عـورت وجود داشته باشد؛ اما درشت‌شدن صدا، روییدن موی درشت در سـایر اعـضای بـدن و ماننـد اینها، نشانهٔ بالغ شدن نیست، مگر این‌که موجب اطمینان در رسیدن بـه سـن بلـوغ و یـا وجـود سایر علامت‌ها بشود.

(مسأله ۲۳۹۹) ❁تصرف دیوانه و سفیه در اموال خود❁ دیوانه نمی‌تواند در مال و ذمّه و نفس خود تصرّف کند. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّف‌های مالی‌ای که در موقع دیوانگی می‌کند، صحیح نیست.

سفیه -یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند- نمی‌تواند بدون اذن یا اجازه و نظارت ولیّ، در مال و ذمّهٔ خود تصرّف کند؛ هم‌چنین او نمی‌تواند در نفس خود تصرّف مالی کند؛ مثل این‌که خود را اجاره دهد یا عامل مضاربه یا مزارعه و مانند آن شود. اگر سفاهت سفیه در امور غیرمالی باشد -مانند کسی که در مورد نکاح یا تولّی اوقاف، تصرفات سفیهانه می‌کند- تصرفاتش بدون اذن یا اجازه و نظارت ولی، نسبت به آن امور نافذ نیست.

(مسأله ۲۴۰۰) ❁تصرف مفلس در اموال خود❁ مفلس -یعنی کسی که به جهت مطالبهٔ طلبکاران، به وسیلهٔ حاکم شرع از تصرّف در مال خود منع شده باشد- نمی‌تواند بدون اذن یا اجازهٔ طلبکاران در مال خود تصرّف کند. حکم به افلاس در صورتی از طرف حاکم داده می‌شود که دین شخص بدهکار نزد حاکم ثابت شده باشد و وقت ادای آن سر رسیده باشد و بدهکار از پرداخت طلب امتناع کند یا توان پرداخت آن را نداشته باشد و طلبکاران نیز به او مهلت ندهند.

(مسأله ۲۴۰۱) ❁تصرف در اموال هنگام بیماری منجر به فوت❁ انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر اندازه از مال خود را به مصرف خود، خانواده، میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ اگر چنین فردی مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، اگر قرینه‌ای باشد که این تصرفات به جهت نزدیک‌شدن زمان فوت نباشد، تصرفاتش نافذ است، حتی اگر بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند، و اگر قرینه‌ای باشد که این تصرفات به خاطر نزدیک‌شدن زمان فوت است، اگر ورثه اجازه ندهند، تصرّفات او در مقدار ثلث صحیح است و اگر اجازه دهند، در تمام مال نافذ خواهد بود.

«احکام وکالت»

تعریف وکالت وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار کند تا از طرف او، در زمان حیاتش انجام دهد، چه او را نایب، و چه متولی انجام آن کار قرار دهد؛ مثلاً به دیگری واگذار کند که خانهٔ او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد کند. پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی‌تواند برای فروش خانه، کسی را بدون اذن ولیّ وکیل کند، و هم‌چنین کسی که به واسطهٔ افلاس به حکم حاکم شرع، از تصرّف در مالش منع شده است، نمی‌تواند برای تصرّف در مالش وکیل بگیرد، مگر با اذن یا اجازهٔ طلبکاران.

(مسأله ۲۴۰۲) فرق وکالت با اذن وکالت از عقود اذنی است، و تفاوت آن با اذن محض که از ایقاعات می‌باشد در این است که وکالت، به خلاف اذن، شامل تولیت و تفویض می‌شود؛ هم‌چنین به خلاف اذن، اگر موکل وکیل را از منصب خود عزل کند، تا زمانی که به او اعلام نشود، عقد وکالت فسخ نخواهد شد؛ نیز به خلاف اذن، اگر وکیل ایجاب موکل را رد کند، عقد وکالت فسخ خواهد شد و دیگر نمی‌تواند آن را قبول کند.

(مسأله ۲۴۰۳) شیوهٔ انعقاد قرارداد وکالت برای تحقق عقد وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده – مثل آن‌که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد یا طوری که عرفاً کاشف از رضایت او باشد سکوت کند – وکالت صحیح است؛ هم‌چنین وکالت با نوشتار محقق می‌شود. در وکالت، موالات بین ایجاب و قبول معتبر نیست.

(مسأله ۲۴۰۴) فاصله‌افتادن بین ایجاب و قبول در عقد وکالت اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل کند و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند،

اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدّتی برسد، وکالت صحیح است.

(مسأله ۲۴۰۵) ❁شرایط موکل و وکیل❁ موکّل –یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند– و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل و بالغ باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و به‌ناحق اکراه نشده باشند. اگر وکیل عاقل یا بالغ نباشد، آثار وکالت بر آن مترتب نخواهد شد، بلکه چنین کاری اذن محض خواهد بود. ولی می‌توان بچه‌ای را که بالغ نشده، در کاری که خودش مستقل در تصرف نباشد و فقط وسیله و ابزار بالغ برای انجام کار باشد، وکیل کرد؛ مانند وکیل کردن او در قبض و اقباض عوضین با اذن ولی؛ هم‌چنین بچهٔ نابالغ در کاری که خودش می‌تواند انجام بدهد، می‌تواند وکیل بگیرد؛ مانند بچهٔ ده‌ساله‌ای که حق دارد وصیّت کند.

(مسأله ۲۴۰۶) ❁شرایط کار مورد وکالت❁ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود؛ مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغهٔ عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۴۰۷) ❁فرق وکالت کلی با وکالت در مورد معین❁ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست، مگر آن‌که تعیین را به نظر وکیل واگذار کند؛ مثل این‌که بگوید: تو وکیل در فروش یا اجارهٔ خانه هستی، هرکدام را که اختیار کردی.

(مسأله ۲۴۰۸) ❁عزل وکیل❁ اگر وکیل را عزل کند –یعنی از کار برکنار نماید– بعد از آن‌که خبر به او رسید، نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

(مسأله ۲۴۰۹) ❁کناره‌گیری وکیل از وکالت❁ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند، اگرچه موکّل غایب باشد.

(مسأله ۲۴۱۰) ❁وکیل گرفتن وکیل❁ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، هر طوری که به

او دستور داده می‌تواند رفتار کند؛ پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند، و اگر وکالت مطلق باشد و عرفاً شامل وکیل‌گرفتن نیز بشود، می‌تواند دیگری را از طرف خودش وکیل کند.

(مسأله ۲۴۱۱) ❁عزل وکیلی که وکیل اول برای موکل خود انتخاب کرده❁ اگر وکیل با اجازهٔ موکّل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل کند، و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

(مسأله ۲۴۱۲) ❁عزل وکیل وکیل توسط وکیل اول یا موکل❁ اگر وکیل با اجازهٔ موکّل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

(مسأله ۲۴۱۳) ❁وکالت چند نفر برای انجام یک کار❁ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنان‌چه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر گفته باشد که آن کار را با هم انجام دهند، نمی‌توانند به‌تنهایی اقدام به کار کنند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود؛ در صورت ابهام و عدم ظهور نوع وکالت -ولو به قرائن عرفی- و عدم امکان استعلام از موکل، وکلا نباید به تنهایی اقدام کنند.

(مسأله ۲۴۱۴) ❁اسباب بطلان وکالت❁ اگر وکیل یا موکّل بمیرد، و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود -مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد- وکالت باطل می‌شود؛ نیز اگر یکی از آنها دیوانه یا بی‌هوش شود، وکالت باطل می‌شود، مگر زمان بی‌هوشی یا دیوانگی به قدری باشد که در آن مدت، از قاصرین حساب نشده و ولایت شخص دیگری بر او ثابت نشود.

(مسأله ۲۴۱۵) ❁زمان پرداخت حق‌الوکاله❁ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد.

(مسأله ۲۴۱۶) ❁ضمانت وکیل در صورت تلف‌شدن مال❁ اگر وکیل در نگهداری مالی

که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند تـصرّف دیگـری در آن نکند و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن عوض آن نیست.

(مسأله ۲۴۱۷) ❁ضمانت وکیل در صورت کوتاهی در نگهـداری امـوال❁ اگـر وکیـل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیـر از تـصرّفی کـه بـه او اجـازه داده‌انـد، تصرّف دیگری در آن کند و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پـس اگـر لباسـی را کـه گفتـه‌انـد بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۴۱۸) ❁تصرف مجاز وکیل پس از تخلف❁ اگر وکیـل غیـر از تـصرّفی کـه بـه او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفـروش، بپوشـد، سـپس تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف صحیح است، مگر آن‌کـه از قـرائن اسـتفاده شود که عقد وکالت، مقید به امانت‌داری وکیل بوده اسـت، طـوری کـه آن تـصرّف غیرمجـاز، سبب سلب این عنوان از او شود.

«احکام قرض»

❁**فضیلت قرض‌دادن**❁ قرض‌دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین، از کارهای مستحب است، و در قرآن مجید به آن امر شده، و قرض‌دادن به مؤمن، قرض‌دادن به خدا شمرده شده، و وعدهٔ مغفرت به قرض‌دهنده داده شده، و در احادیث سفارش بسیاری به آن شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد، برای او به هر درهمی که قرض داده، به وزن کوه احد از کوه‌های رضوی و طور سینا حسنات است، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند، بر صراط مانند برق، بدون حساب و عذاب می‌گذرد، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد، خداوند عزّوجلّ بهشت را بر او حرام می‌کند. نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که اگر قرض بدهم، برای من محبوب‌تر است از این‌که به مانند آن صدقه بدهم.

(مسأله ۲۴۱۹) ❁شیوهٔ انعقاد قرارداد قرض❁ قرض همانند سایر عقود، نیازمند ایجاب و قبول است و با هر لفظی که آن معنا را برساند واقع می‌شود؛ بلکه اگر صیغه نخوانند و چیزی را به قصد قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۴۲۰) ❁پرداخت بدهی قبل از رسیدن مدت❁ در صورتی که در قرض شرط مدّت نشده باشد، یا مدّت گذشته باشد، هروقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول کند، و اما قبل از رسیدن مدت، اگر عین مال از بین رفته باشد و یا به نفع طلبکار در ضمن عقد لازم دیگری، مدت معینی برای بازپرداخت قرض شرط شده باشد، در این دو صورت طلبکار می‌تواند از گرفتن قرض امتناع کند.

(مسأله ۲۴۲۱) ❁مطالبهٔ طلبکار پیش از تمام‌شدن مدت❁ اگر به نفع بدهکار در عقد قرض، برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، چنان‌چه عین مال از بین رفته و یا در ضمن عقد

لازم دیگری شرط مدت شده باشد، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام‌شدن آن مدّت، طلب خود را مطالبه کند؛ ولی اگر مدّت نداشته باشد، یا عین مال موجود باشد و در ضمن عقد دیگری هم شرط مدت نشده باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه کند.

(مسأله ۲۴۲۲) ❁پرداخت قرض هنگام مطالبهٔ طلبکار❁ اگر طلبکار -در موردی که حق مطالبه دارد- طلب خود را مطالبه کند، چنان‌چه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

(مسأله ۲۴۲۳) ❁عدم امکان اجبار بدهکار به پرداخت بدهی با فروش نیازمندی‌های زندگی❁ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در شأن او است و در آن سکنی دارد، و اثاثیهٔ منزل و لباس و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنها است -هرچند مانند خادمی باشد که به آن محتاج است- چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ضابطه این است که لازم نیست آن‌چه را به حسب حال و شأن خود نیاز دارد (طوری که اگر نباشد در فشار و سختی می‌افتد) بفروشد، بلکه طلبکار باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۴) ❁وظیفهٔ بدهکار ناتوان در پرداخت بدهی❁ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنان‌چه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۵) ❁دسترسی‌نداشتن به طلبکار❁ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنان‌چه احتمال پیداکردن او یا وارثش وجود داشته باشد، باید به قصد پرداخت دَین صبر کند و هنگام مرگ نیز وصیت به پرداخت کند؛ اما اگر به کلی امید نداشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد؛ اما اگر دسترسی به وارث دارد، در صورتی می‌تواند طلب را به ورثه بدهد که یقین به مرگ طلبکار داشته باشد، یا از زمان غیبت طلبکار ده سال گذشته باشد، یا چهار سال از او جستجو کنند و او را نیابند؛ در غیر این سه مورد، اگر از یافتن طلبکار ناامید است، باید با اجازهٔ حاکم شرع طلبش را به ورثه‌اش بدهد.

(مسأله ۲۴۲۶) ❁مساوی‌بودن مال میت با خرج واجب و بدهی❁ اگر مال میّت بیشتر از

خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را بـه همـین مـصرف‌هـا برسـانند، و بـه وارث او چیزی نمی‌رسد.

(مسأله ۲۴۲۷) ❁تورم یـا کـاهش ارزش مـال قـرض‌شـده و اوراق بهـادار❁ اگـر کـسی مقداری پول طلا یا نقره یا هر چیز دیگری را قرض کند و قیمت آن کم شـود، چنـان‌چـه همـان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است، و اگر قیمت آن زیادتر گردد، لازم است همان مقـدار را که گرفته پس بدهد؛ ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شـوند، اشـکال ندارد. حکم تورم نیز در ادامه خواهد آمد.

اگر ارزش مالی را که قرض گرفته یا دَینی که به ذمهٔ او است –چـه طـلا و نقـره باشـد، یـا اوراق بهادار و یا هر چیز دیگر– به مقدار فاحشی پایین آید یـا بـه انـدازه‌ای سـقوط کنـد کـه در بـازار معاملات مورد اعتنای جدی باشد، چنان‌چه ایـن نـزول قیمـت بـه سـبب تـأخیر بـدهکار در پرداخت دَین باشد، ضمان او نسبت به این تورم بعید نیست، مخصوصاً در جایی کـه اخـتلاف فاحش است؛ اما اگر منشأ تـورم، اخـتلاف عرضــه و تقاضـا در بـازار معـاملات و ماننـد آن (از اسباب و عللی که در فضای مالی و نقدی وجود دارد) باشد، بدهکار ضامن تـورم نیـست، ولـو چنین فضایی به سبب سیاست‌های مالی دولت باشد.

اگر اوراق بهـادار را قـرض کنـد و ایـن اوراق از اعتبـار سـاقط شـود، بایـد قیمـت آن را قبـل از ساقط شدن، به طلبکار بدهد.

(مسأله ۲۴۲۸) ❁مطالبهٔ عین مال مقروضه❁ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفتـه باشـد و صاحب مال آن را مطالبه کند، باید بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسأله ۲۴۲۹) ❁ربای در قرض و موارد آن❁ اگر قـرض‌دهنـده شـرط کنـد کـه زیـادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پـنج سـیر بگیـرد، یا ده عدد تخم‌مرغ بدهد که یازده عدد تخم‌مرغ بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگـر قـرار بگـذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقـداری جـنس دیگـر پـس دهد –مثلاً شرط کند یک‌تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد– ربا و حـرام اسـت؛

نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می‌گیرد، به طور مخصوصی پس دهد -مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که طلای ساخته پس بگیرد- ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون این‌که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آن‌چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

همان‌طور که در ربای در خریدوفروش گذشت، شرط زیادی در قرض چند صورت دارد:

اول: اضافهٔ عینی؛ چه آن عین از جنس مورد دَین باشد، یا از جنس دیگری باشد؛ مانند این‌که یک من گندم قرض بگیرد و شرط کند که یک من گندم و اندکی پول برگرداند.

دوم: اضافهٔ منفعت؛ مانند این‌که شرط کند بدهکار عملی برای او انجام دهد، یا مدتی در خانه‌اش ساکن شود.

سوم: زیادی حکمی، یعنی زیادی چیزی که مالیتش فعلیت ندارد و پس از اجرای عقد بر آن، فعلیت پیدا می‌کند؛ مثلاً شرط کند جنسی را به کمتر از قیمتش به او بفروشد، و یا جنسی که منفعت حکمی دارد، به او عاریه بدهد.

چهارم: زیادی حکمی، با این تفاوت که فقط خود اقدام بر اجرای عقد، موجب افزایش مالیت می‌شود و نه متعلق آن، هرچند عقد معاوضی باشد؛ مانند این‌که شرط کند جنسی را به قیمت روز، و نه کمتر از آن به او بفروشد، یا شرط کند که مالی را به او قرض دهد.

پنجم: زیادی حکمی، با این تفاوت که متعلق اقدام عقد، غیرمعاوضی باشد که نه مالیت فعلی دارد و نه موجب افزایش مالیت می‌شود؛ مثلاً شرط کند که او را وکیل قرار داده و یا وکالت و کفالت و ضمانت او را بپذیرد، و یا این‌که متاعی را نزد او رهن بگذارد.

ششم: این‌که شرط کند کاری که هیچ‌گونه مالیت ندارد را انجام دهد؛ مثلاً شرط کند که با همسر و خانواده و خویشاوندانش خوش‌برخورد باشد.

از این اقسام شش‌گانه، تنها صورت اول و دوم، ربا و حرام است؛ هم‌چنین است صورت سوم بنا بر احتیاط مستحب؛ اما صورت چهارم و پنجم و ششم بلامانع است.

(مسأله ۲۴۳۰) *حرمت پرداخت ربا و تأثیر آن در اصل قرض* ربادادن مثل رباگرفتن

حرام است، ولی ربای در قرض، موجب بطلان قرض نمی‌شود و کسی که قرض ربوی گرفته، مالک آن می‌شود، مگر در دَین معاوضی؛ به این معنا که به جای قرض‌دادن و شرط زیادی در پرداخت، قرار بگذارند که تمام آن‌چه را می‌گیرد، با همان مقدار از همان جنس به همراه زیادی، معاوضه کنند؛ چنین معاوضه‌ای حرام می‌باشد و ربا و باطل است و هیچ‌کدام مالک مال نخواهند شد.

(مسأله ۲۴۳۱) ❁زراعت حاصل از بذر ربوی❁ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، اقوی این است که محصولی را که به دست می‌آید مالک می‌شود، مگر در دین معاوضی، چنان‌که گذشت.

(مسأله ۲۴۳۲) ❁خریدن لباس با مال ربوی❁ اگر مثلا لباسی را به ذمّه بخرد و در هنگام معامله تصمیم داشته باشد که بهای آن را از زیادی ربوی یا مال حرام دیگر یا از مال حلالی که مخلوط با حرام است، به صاحب لباس بدهد، یا به فروشنده بگوید: این لباس را با این مال می‌خرم، مالک آن نمی‌شود و پوشیدنش حرام است، و اگر بداند که پوشیدنش حرام است، نماز با آن باطل می‌باشد، اما اگر لباس را به ذمه بخرد و بدون اینکه در هنگام معامله تصمیم داشته باشد، اتفاقا بعدا بهای آن را از زیادی قرض ربوی یا مال حلال مخلوط به حرام بدهد، مالک لباس شده و پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی ذمه او بدهکار آن مال حرام خواهد بود.

(مسأله ۲۴۳۳) ❁معنای صرف برات❁ اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می‌گویند.

(مسأله ۲۴۳۴) ❁قرض‌دادن به شرط گرفتن زیادی در شهر دیگر❁ اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد –مثلاً نهصدونود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگر هزار تومان بگیرد– ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد؛ مشروط بر این‌که این معاوضه یا اجاره، محاباتی نباشد، چنان‌که در بیان اقسام زیادی گذشت.

(مسأله ۲۴۳۵) ❁فروش طلب به کمتر از آن❁ طلبکار می‌تواند دَین مدت‌دار خود را به مبلغ کمتری، نقداً به بدهکار یا دیگری بفروشد؛ ولی اگر دین از اجناسی است که با کیل یا وزن خریدوفروش می‌شود، باید آن را به جنس دیگری بفروشد، و نمی‌تواند دین مدت‌دار خود را به دین مدت‌دار دیگری بفروشد. هم‌چنین می‌تواند مبلغی از طلبی را که از شخص بدهکار دارد، کسر کند و مابقی را نقد بگیرد.

(مسأله ۲۴۳۶) ❁وضعیت قرض در صورت فوت بدهکار❁ هرگاه بدهکار از دنیا برود، تمام بدهی‌های او، هرچند مدّت آن نرسیده باشد، نقد می‌شود، و طلبکاران می‌توانند آن را مطالبه کنند و بدهی‌ها باید از اصل ترکه خارج شود؛ ولی اگر طلبکار بمیرد، دین‌های مدت‌دار نقد نمی‌شوند.

«احکام حواله»

(مسأله ۲۴۳۷) ٭تعریف حواله و اثر آن٭ بدهکار می‌تواند با طلبکار خود توافق کند که طلب خود را از فرد دیگری بگیرد و این عقد را حواله می‌گویند؛ بعد از آن‌که حواله –با شرایطی که خواهد آمد– محقّق شد، کسی که به او حواله شده، بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

(مسأله ۲۴۳۸) ٭شرایط حواله‌دهنده و حواله‌گیرنده٭ بدهکار و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و کسی آنها را به‌ناحق اکراه نکرده باشد، و سفیه –یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند– نباشند، مگر این‌که کارشان با اذن یا اجازهٔ ولیّ باشد؛ هم‌چنین نباید بدهکار و طلبکار به واسطهٔ افلاس، با حکم حاکم شرع، از تصرّف در اموال منع شده باشند؛ امّا اگر حواله بر شخص بریء‌الذمه –یعنی شخصی که به حواله‌دهنده بدهکار نیست– باشد و حواله‌دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۳۹) ٭حواله‌دادن بر غیربدهکار٭ حواله‌دادن بر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ در این صورت باید آن شخص بالغ و عاقل باشد و سفیه و محجور نباشد و به‌ناحق اکراه نشده باشد؛ نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است، گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

(مسأله ۲۴۴۰) ٭لزوم بدهکاربودن حواله دهنده٭ موقعی که انسان حواله می‌دهد، باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آن‌چه را بعداً قرض می‌دهد، از آن کس بگیرد.

(مسأله ۲۴۴۱) ❁تعیین مقدار حواله و جنس آن❁ مقدار حواله و جنس آن بایـد مـشخص باشد؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشـد و بـه او بگویـد: یکـی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن طلب را معیّن نکند، حواله صحیح نیست.

(مسأله ۲۴۴۲) ❁ندانستن مقدار بدهی هنگام حواله❁ اگر بدهی واقعاً معـیّن باشـد، ولـی بدهکار و طلبکار در موقع حواله‌دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حوالـه صـحیح اسـت؛ مـثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتـر را ببینـد و بـه طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

(مسأله ۲۴۴۳) ❁اختیار طلبکار در قبول حواله❁ طلبکار می‌توانـد حوالـه را قبـول نکنـد، اگرچه کسی که به او حواله شده، فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.

(مسأله ۲۴۴۴) ❁شرایط پس گرفتن مقدار حواله از حواله‌دهنده❁ اگـر کـسی کـه بـه حواله‌دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقـدار حوالـه را از حواله‌دهنده مطالبه کند؛ اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی کـه حوالـه را قبول کرده، فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله‌دهنده مطالبه کند.

(مسأله ۲۴۴۵) ❁لازم‌بودن قرارداد حواله❁ بعد از تحقق حواله، حواله‌دهنده و کسی کـه بـه او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند. اگر کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیـر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند؛ هم‌چنین اسـت اگـر موقـع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است؛ ولی اگر نداند فقیر است و بعداً بفهمد، مـی‌توانـد حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله‌دهنده بگیرد؛ مگر این‌که بعداً مال‌دار شود کـه در ایـن صورت بنا بر احتیاط واجب، طلبکار حق فسخ حواله را ندارد.

(مسأله ۲۴۴۶) ❁شرط فسخ در حواله❁ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شـده – در صورتی که قبول او در صحّت حواله معتبر باشد، مثل زمـانی کـه بـه حوالـه‌دهنـده بـدهکار نباشد – یا یکی از آنان، برای خـود حـق بـه‌هـم‌زدن حوالـه را قـرار دهنـد، مطـابق قـراری کـه گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۴۴۷) ❁پرداخت طلب توسط حواله‌دهنده❁ اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنان‌چه به درخواست کسی که به او حواله شده و مدیون حواله‌دهنده بوده، طلب را داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون درخواست او داده، یا این‌که کسی که به او حواله شده مدیون حواله‌دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند.

«احکام رهن»

(مسأله ۲۴۴۸) *تعریف رهن* رهن مالی است که شخص بدهکار یا کسی که به ذمه‌اش حقّ مالی برای دیگری است، نزد طلبکار یا صاحب حق به عنوان گرو قرار می‌دهد که اگر حق او را ندهد، صاحب حق بتواند حق خود را از آن مال بردارد، یا آن‌که برای اطمینان از تدارک ضمان احتمالی یا تدارک عین مضمونه، به جهت استیفای حق مالی از آن در صورت حصول خسارت، و یا برای ایجاد انگیزه برای حفظ مال، یا به عنوان شاهدی که بتواند به وسیلهٔ آن حق مالی را اثبات کند، مال را نزد شخصی بگذارد.

لازم به تذکّر است که آن‌چه امروزه به عنوان رهن در میان مردم معروف است، در واقع رهن نیست، بلکه پولی را به صاحب خانه قرض می‌دهد و در مقابل، از خانه جهت سکونت استفاده می‌کند؛ این کار اگر بدون اجاره باشد، ربا و حرام است و فرد حقّ ندارد در خانه زندگی کند، ولی اگر همراه با اجاره باشد، در این صورت اگر قرض‌دادن مشروط به اجاره باشد، احتیاط مستحب آن است که مبلغ اجرت، به طور فاحش، کمتر از اجرةالمثل واقعی منزل نباشد؛ اما اگر اجاره به شرط قرض باشد، اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۴۴۹) *شیوهٔ انعقاد قرارداد رهن* در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین‌قدر که بدهکار مال خود را به قصد ایجاد عقد رهن به طلبکار بدهد و طلبکار هم به قصد قبول آن را بگیرد، رهن صحیح است؛ ولی در هر صورت تا رهن‌دهنده مال را تحویل رهن‌گیرنده ندهد، رهن محقق نخواهد شد.

(مسأله ۲۴۵۰) *شرایط دو طرف رهن* گرودهنده و گروگیرنده باید عاقل و بالغ باشند، و کسی آنها را به‌ناحق اکراه نکرده باشد؛ نیز گرودهنده نباید مفلس و سفیه باشد، مگر این‌که مفلس با اذن و اجازهٔ طلبکاران، و سفیه با اذن و اجازهٔ ولیّ خود چیزی را گرو بگذارد.

(مسأله ۲۴۵۱) ❊تصرف در مال مرهونه❊ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند، و اگر مال دیگری را با اذن یا اجازهٔ او گرو بگذارد، صحیح است.

(مسأله ۲۴۵۲) ❊قابلیت استیفای دین از مال مرهونه❊ از چیزی که گرو می‌گذارند باید بشود استیفای دَین کرد، هرچند مملوک نباشد؛ مانند زمینی که متعلق حق تحجیر است؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، رهن باطل است.

(مسأله ۲۴۵۳) ❊منافع مال مرهونه❊ فواید چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالک آن است، چه گرودهنده باشد و چه کس دیگر؛ فواید متصل به عین مرهونه (چیزی که گرو می‌گذارند) مانند چاقی حیوان، در رهن تابع عین مرهونه می‌باشد.

(مسأله ۲۴۵۴) ❊تصرف طلبکار در مال مرهونه❊ گروگیرنده نمی‌تواند در مالی که گرو گرفته، بدون اجازهٔ مالک تصرّف کند؛ هم‌چنین مالک یا گرودهنده نمی‌تواند بدون اذن گروگیرنده، در آن مال تصرّفی کند که با حق او منافات داشته باشد.

(مسأله ۲۴۵۵) ❊فروختن مال مرهونه توسط طلبکار در غیر مواردی که حق فروش دارد❊ اگر طلبکار در مواردی که حق فروش مال مرهونه را ندارد، چیزی را که گرو گرفته با اجازهٔ بدهکار بفروشد، عوض آن هم مثل خود مالِ مورد رهن می‌باشد؛ هم‌چنین است در صورتی که بدون اجازهٔ او بفروشد، سپس بدهکار معامله را امضا کند.

(مسأله ۲۴۵۶) ❊مواردی که طلبکار حق فروش مال مرهونه را دارد ❊ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبهٔ طلبش را کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و نیازی به اذن بدهکار نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد؛ البته نمی‌تواند به کمتر از قیمت بازار بفروشد، بلکه اگر امکان فروش به قیمت بیشتر وجود دارد، باید به قیمت بیشتر بفروشد. در هر صورت اگر زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد. این در صورتی است که رهن برای استیفای دین باشد، اما اگر رهن فقط از باب سندبودن برای اثبات دین باشد –چنان‌که گذشت– به مجرد امتناع بدهکار، حق فروش آن را ندارد.

(مسأله ۲۴۵۷) رهن گذاشتن وسایل مورد نیاز زندگی اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن او است و در آن سکونت دارد و اثاثیهٔ منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنها است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی طلبکار می‌تواند مالی را که بدهکار گرو گذاشته -اگرچه خانه و اثاثیه باشد- بفروشد و طلب خود را بردارد.

«احکام ضمان»

❁تعریف ضمان❁ ضمان گاهی به معنای مجموع تعهد مالی و جانی می‌باشد که به این معنا، حواله و کفالت را نیز در بر می‌گیرد؛ و گاهی عبارت است از تعهد به ادای مال معین یا انجام کار. آن‌چه اکنون مورد بحث است، معنای دوم می‌باشد؛ ضمان چند صورت دارد:

اول: انتقال بدهی از ذمهٔ بدهکار به ذمهٔ ضامن.

دوم: ضمیمه‌کردن ذمهٔ ضامن به ذمهٔ بدهکار، به گونه‌ای که طلبکار بتواند از هر کدام از آن‌دو، طلبش را بستاند.

سوم و چهارم: ضمان عهده و ضمان فعل.

هر گاه ضمان را بدون قید بیاورند بر صورت اول حمل می‌شود، مگر آن‌که در عقد ضمان تصریح شود که ضمان به صورت دوم است. حکم صورت سوم و چهارم در ادامه خواهد آمد.

(مسأله ۲۴۵۸) ❁شیوهٔ انعقاد قرارداد ضمان❁ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن‌شدن او در صورتی صحیح است که با هر لفظ -اگرچه عربی نباشد- یا عملی، به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم قبول کند؛ راضی‌بودن بدهکار در ضمان شرط نیست، ولی با منع بدهکار از ضمان، صحت آن محل اشکال است، مخصوصاً اگر موجب حرج یا ضرر بر او گردد.

(مسأله ۲۴۵۹) ❁شرایط ضامن و طلبکار❁ ضامن و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و کسی هم آنها را به‌ناحقّ اکراه نکرده باشد و سفیه و مفلس نباشند، مگر این‌که سفیه دارای اذن یا اجازهٔ ولیّ، و مفلس دارای اذن و اجازهٔ طلبکاران باشد.

این شرط‌ها در بدهکار معتبر نیست؛ بنابراین اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مفلس را بدهد، صحیح است، اما ولیّ صغیر یا دیوانه می‌تواند ضمان را رد کند،

خصوصاً اگر به آنها ضرر برسد.

(مسأله ۲۴۶۰) ❁منجزبودن عقد ضمان❁ عقد ضمان باید منجّز باشد؛ بنابراین اگر برای ضمانت خودش شرطی قرار دهد، صحیح نیست، مگر آن‌که ضمان را معلق بر عدم پرداخت بدهکار کند؛ مثلاً چنان‌چه بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم، مانعی ندارد؛ در این صورت اگر بدهکار از پرداخت بدهی امتناع کرد، طلبکار می‌تواند طلب خود را از ضامن مطالبه کند؛ این نوع ضمان را در عرف، کفالت مالی می‌نامند.

(مسأله ۲۴۶۱) ❁بدهکاربودن ضمانت‌شده و حکم ضمان عهده و ضمان فعل❁ کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، نمی‌شود ضامن او شد، مگر در ضمان عهده که ضمان اعیان خارجی است؛ به این معنی که عین خارجی بر عهدهٔ ضامن خواهد بود و باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، بدلش را به او بدهد؛ از همین قبیل است ضمانت‌کردن بهای کالا برای مشتری، در صورتی که معلوم شود معامله باطل بوده یا کالا از آنِ شخص دیگری بوده است.

هم‌چنین در ضمان فعل، به این معنا که ضامن متعهد شود بدون آن‌که ذمه‌اش مشغول به چیزی گردد، کاری را انجام دهد؛ در این حالت بر او واجب است که آن کار را انجام دهد، ولی اگر انجام نداد، ذمه‌اش بدهکار نیست، هرچند معصیت کرده است.

(مسأله ۲۴۶۲) ❁معین‌بودن طلبکار و بدهکار و جنس بدهی❁ در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، در واقع معیّن باشند؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شما دو نفر را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضمانت او باطل است؛ نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضمانت او باطل می‌باشد؛ هم‌چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن یکی از دو

طلب تو هستم، و معیّن نکند که ضامن گندم است یا پول، صحیح نیست.

اما اگر در واقع معین باشند، اشکالی ندارد؛ مثلاً بگوید آن بدهی را که در فلان دفتر نوشته شده است ضمانت می‌کنم، هرچند ضامن در هنگام ضمان نداند که مقدار بدهی چقدر است؛ مگر در مواردی که حداکثر مقدار بدهی معلوم نباشد، طوری که اقدام بر ضمان آن بدهی، بدون اطلاع از حداکثر مقدار آن، به حسب حال ضامن، سفیهانه به حساب آید؛ در این جا ضمانِ بدون علم به حداکثر بدهی، محل اشکال است.

(مسأله ۲۴۶۳) ❁بخشیدن طلب به ضامن❁ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.

(مسأله ۲۴۶۴) ❁لازم‌بودن عقد ضمانت❁ اگر انسان ضامن پرداخت بدهی کسی شود، نمی‌تواند از ضمانت خود برگردد.

(مسأله ۲۴۶۵) ❁شرط فسخ در ضمانت❁ ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هروقت بخواهند، ضمانت ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۴۶۶) ❁اطلاع طلبکار از فقر ضامن هنگام ضمانت❁ اگر ضامن در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضمانت او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه کند؛ هم‌چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن‌شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۴۶۷) ❁اطلاع‌نداشتن طلبکار از فقر ضامن هنگام ضمانت❁ اگر انسان در موقع ضمانت نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضمانت او را به هم بزند؛ ولی اگر پیش از آن‌که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، نمی‌تواند ضمانت او را به هم بزند.

(مسأله ۲۴۶۸) ❁ضامن‌شدن بدون اجازهٔ بدهکار❁ اگر کسی بدون اجازهٔ بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند از او چیزی بگیرد.

(مسأله ۲۴۶۹) *مطالبهٔ مقدار بدهی پرداختی توسط ضامن از بدهکار* اگر کسی با اجازهٔ بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده، پس از پرداخت، از او مطالبه کند؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از بدهکار مطالبه کند، ولی می‌تواند ده من گندم را طلب کند، به شرطی که قیمت آن، بیشتر از آن‌چه ضامن پرداخت کرده نباشد؛ وگرنه به مقداری که پرداخت کرده، حق مطالبه دارد.

«احکام کفالت»

(مسأله ۲۴۷۰) ❁تعریف کفالت❁ هرگاه کسی بر دیگری حقّی داشته باشد، مثلاً مالی یا قصاصی یا دیه‌ای از دیگری طلب داشته باشد، یا حقّ احضار او را در محکمهٔ شرعی یا هر جای دیگر داشته باشد، چنان‌چه انسان ضامن شود که صاحب حقّ و طلبکار، فرد بدهکار را رها کند، تا هر وقت که بدهکار را خواست، او را به دست وی بسپارد، این قرارداد را کفالت می گویند، و به کسی که این طور متعهّد می‌شود، کفیل می‌گویند.

(مسأله ۲۴۷۱) ❁شرایط صحت کفالت❁ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظ –اگرچه عربی نباشد– یا عملی، به صاحب حق بفهماند که من متعهّدم هر وقت کسی را که حق احضارش را داری بخواهی، او را به تو تسلیم می‌کنم، و صاحب حق یا ولیّ او هم قبول کند؛ هم‌چنین کسی که بر علیه او حقی هست نیز باید قبول کند، مگر در صورتی که صاحب حق، در زمان حال، حق احضار متهم را داشته باشد.

(مسأله ۲۴۷۲) ❁شرایط کفیل❁ کفیل باید عاقل و بالغ باشد و سفیه نباشد، مگر این‌که با اذن یا اجازهٔ ولیّ، کفالت را بر عهده بگیرد؛ هم‌چنین در صورتی که کفالت مستلزم تصرّف مالی است، مفلس نباشد، مگر این‌که با اذن یا اجازهٔ طلبکاران کفیل شود؛ نیز او را بر کفالت، به‌ناحق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر کند.

(مسأله ۲۴۷۳) ❁مطالبهٔ مقدار پرداخت‌شده توسط کفیل از بدهکار❁ اگر کفیل بدهکار را حاضر نکند، طلبکار می‌تواند طلب خود را از او بگیرد؛ پس اگر کفیل با اذن بدهکار طلب او را ادا کند، می‌تواند مقداری را که پرداخت کرده، از بدهکار بستاند، هرچند در اصلِ کفالت از او اذن نگرفته باشد؛ اما اگر بدهکار تنها اذن به اصل کفالت داده، نه پرداخت دَین، ظاهر این است که کفیل نمی‌تواند مقداری را که به طلبکار داده، از بدهکار بستاند، هرچند نتواند بدهکار را حاضر کند.

(مسأله ۲۴۷۴) ٭اسباب به‌هم‌خوردن کفالت٭ یکی از این پنج چیز کفالت را به هم می‌زند:

اوّل: کفیل، بدهکار یا متهم را به طلبکار یا صاحب حق تسلیم کند، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم کند و طلبکار هم قبول کند.

دوم: طلب طلبکار داده شود، یا حقش از بین برود.

سوم: طلبکار یا صاحب حق از طلب یا حق خود بگذرد، یا با بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها، حق خود را به دیگری منتقل کند.

چهارم: متهم یا بدهکار بمیرد.

پنجم: صاحب حق، کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۴۷۵) ٭فراری‌دادن بدهکار از دست طلبکار٭ اگر کسی با زور یا حیله، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنان‌چه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به طلبکار تسلیم کند، و اگر او را تسلیم نکرد، باید طلب او را بپردازد.

«احکام ودیعه (امانت)»

❁**تعریف ودیعه و شیوهٔ انعقاد آن**❁ ودیعه آن است که انسان مسئولیت حفظ و نگهداری مال خود را به کسی واگذار کند؛ مثلاً بگوید: این مال نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند یا هر فعلی که دلالت بر قبول ودیعه کند، انجام دهد؛ مانند گرفتن مال از او و سکوتی که کاشف از رضایتش به عقد ودیعه باشد؛ هم‌چنین ممکن است ایجاب ودیعه از طرف ودیعه‌گذار، با نوشتار به صورت متعارف باشد؛ ولی اگر صاحب مال، بدون این‌که حرفی بزند یا چیزی بنویسد، مال را برای نگهداری به شخصی بدهد و او هم قبول کند، مفاد چنین کاری تنها اذن در حفظ مال خواهد بود و قبول‌کننده ملزم به حفظ آن نیست، مگر آن‌که مال را بگیرد. بعید نیست که قراردادن مال در دسترس امانت‌دار، شرط تحقق ودیعه باشد، هرچند فعلاً آن را نگرفته باشد.

(مسأله ۲۴۷۶) ❁شرایط امانت‌دار و امانت‌گذار❁ امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست.

هم‌چنین کسی که مال خودش را امانت می‌گذارد، باید بالغ باشد؛ جایز است که بچهٔ ممیّز، مال دیگری را با اذن او، نزد کسی امانت بگذارد، ولی چنین ودیعه‌ای برای قبول‌کننده الزام‌آور نیست، مگر بعد از گرفتن ودیعه؛ اما اگر عقد ودیعه بین دو بالغ انجام شود و بچه فقط ابزار رساندن مال باشد، اشکال ندارد.

اگر مالی را نزد بچّهٔ ممیّز امانت بگذارد، در صورتی که به حدّی از تمییز رسیده که برای حفظ این مال قابل اعتماد باشد و این کار مستلزم تصرّف در مال بچه نباشد، در صورت اتلاف عمدی، بچه ضامن خواهد بود، و اما اگر به تفریط و اهمال از بین برود، ضمان محل اشکال،

بلکه ممنوع است و به مجرد گرفتن مال، ضامن آن نخواهد بود.

نیز کسی که مال خودش را امانت می‌گذارد، نباید سفیه و مفلس باشد، مگر این‌که سفیه با اذن یا اجازهٔ ولیّ، و مفلس با اذن یا اجازهٔ طلبکاران چنین کاری کند؛ هم‌چنین امانت‌گذاشتن نزد سفیه باید با اذن ولیّ باشد، اما امانت‌گذاشتن نزد مفلس، در صورتی که مستلزم تصرّف او در مال خودش نباشد، مانعی ندارد، و در صورت استلزام، با اذن یا اجازهٔ طلبکاران اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۷۷) *پذیرفتن امانت از بچه یا دیوانه و ضمان وی* اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ او اجازهٔ امانت‌گذاشتن آن را نداده باشد، لازم است آن مال را به ولیّ او برساند، و چنان‌چه در رساندن مال به او کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ آری، اگر بترسد که آن مال نزد بچه از بین برود، می‌تواند آن را به عنوان امانت شرعی بگیرد تا به صاحبش برساند و اگر در این میان، بدون کوتاهی از بین رفت، ضامن نخواهد بود؛ هم‌چنین است اگر امانت‌گذار، دیوانه باشد.

(مسأله ۲۴۷۸) *ناتوانی امانت‌دار در حفظ امانت* امانت در صورتی صحیح است که امانت‌گیرنده قدرت بر حفظ امانت را داشته باشد؛ از آن‌جا که حفظ و نگهداری هر چیزی دارای درجات و مراتبی است، به اندازه‌ای که توان حفظ دارد، امانت صحیح است و در غیر آن باطل می‌باشد. کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری کند، در صورتی که امانت‌گذار ملتفت به حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند، و اگر امانت‌گذار ملتفت به حال او باشد، در این صورت امانت مالکی خواهد بود واحکام اذن مالک بر آن مترتب خواهد شد، نه ودیعهٔ عقدی که احکام ودیعه بر آن مترتب باشد.

(مسأله ۲۴۷۹) *عدم ضمانت کسی که امانت را نپذیرفته* اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری از مال او نیست، چنان‌چه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده، ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد، آن را نگهداری کند.

(مسأله ۲۴۸۰) ❁فسخ امانت❁ کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند، و همین‌که به امانت‌گذار یا وکیل او اعلام کند که دیگر حاضر به حفظ امانت نیست، برای ردّ امانت کافی می‌باشد.

(مسأله ۲۴۸۱) ❁وظیفهٔ امانت‌دار پس از فسخ امانت❁ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه‌زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری امانت نیست، ولی باید تا زمان تمکن صاحب مال یا ولیّ او از گرفتن مال، از آن نگهداری کند؛ اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، یا تا زمان تمکن مالک از گرفتن مال صبر نکند، چنان‌چه مال تلف شود، ضامن است.

(مسأله ۲۴۸۲) ❁فراهم‌کردن مکان مناسب برای حفظ امانت❁ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه کند و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی کرده است؛ اگر امانت را در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، ضامن است.

(مسأله ۲۴۸۳) ❁تلف‌شدن امانت❁ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر تعدّی (یعنی تصرفی در امانت کند که مأذون در آن تصرف نباشد) و یا تفریط کند (یعنی در نگهداری آن کوتاهی کند و از ابزار متعارف برای حفظ آن بهره نبرد)، و به جهت تعدی و تفریط، امانت از بین برود، ضامن خواهد بود؛ و اگر ازبین‌رفتن مال به سبب تعدی و تفریط نباشد، در صورتی که تعدی و تفریط او به حدی باشد که موجب سلب وصف امانت از او گردد، عقد ودیعه فسخ می‌شود و دیگر امین نخواهد بود؛ در این حالت حتی اگر تلف، مستند به تعدی و تفریط نباشد، باز هم ضامن است.

بر امین لازم نیست بیش از مقدار متعارف برای نگهداری امانت تلاش کند؛ اگر حالتی رخ دهد که ترس ازبین‌رفتن امانت باشد یا این‌که توان نگهداری از مال را نداشته باشد، باید آن را به

مالک برگرداند و یا به او اعلام کند و در صورت عدم دسترسی به مالک، بـه حـاکم شـرع اعـلام کند تا این‌که مال نزد او یا شخص مورد وثوقی به امانت گذاشته شود.

(مسأله ۲۴۸۴) ٭نهی مالک از تغییر مکان نگهداری امانت٭ اگـر صـاحب مـال بـرای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مـال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، اگر نداند به چه جهت این شرط را کرده، جایز نیست آن را به جای دیگر ببرد، و اگر ببرد، ضامن است.

و اگر بداند که این شرط برای این است که آن مکان در نظر صـاحب مـال بـرای حفظـش بهتـر بوده، باز هم حق انتقال آن را به مکان دیگر ندارد، مگر بر حسب موازین عقلایـی واضـح باشـد که مال در این مکان، در معرض تلف است؛ در این صورت می‌تواند آن را به مکان امن دیگـری منتقل کند.

(مسأله ۲۴۸۵) ٭انتقال مال به محلی دیگـر در صـورت خـصوصیت‌نداشـتن مکـان تعیین‌شده توسط مالک٭ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل، در نظر صاحب مال خصوصیّتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، اگر مال در آن مکان در معرض ازبین‌رفتن باشد، بایـد آن را بـه جای دیگری که بر حسب موازین عقلایی محفوظ‌تر است ببرد؛ اگـر مـال را منتقـل کنـد، چنان‌چه مال در آن‌جا تلف شود، ضامن نیست، و اگر مال را منتقل نکرد و مال از بین رفت، ضامن خواهد بود.

(مسأله ۲۴۸۶) ٭دیوانه‌شدن مالک٭ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانـت را قبـول کرده، باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند، و یا به ولیّ او خبر دهد، و در این مـدت، مـال در نـزد او امانت شرعی است؛ اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبردادن هم کوتـاهی کنـد و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۴۸۷) ٭وظیفهٔ امانت‌دار در صورت مرگ مالـک٭ اگـر صـاحب مـال بمیـرد، امانت‌دار باید فوراً مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبـر دهـد، و در ایـن مـدت، مـال در

دستش امانت شرعی خواهد بود؛ چنان‌چه بدون عذر شرعی مال را به وارث او ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای آن‌که بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میّتم راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، چیزی بر عهدهٔ او نیست.

(مسأله ۲۴۸۸) ❁وظیفهٔ امانت‌دار در صورتی که مالک چند وارث داشته باشد❁ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همهٔ ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همهٔ آنان، گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازهٔ دیگران، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است؛ اگر میّت نسبت به مال، وصیّ معیّن کرده باشد، اجازهٔ او هم معتبر است.

(مسأله ۲۴۸۹) ❁فوت یا دیوانه‌شدن امانت‌دار❁ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، مال نزد وارث یا ولیّ او امانت شرعی خواهد بود و باید هرچه‌زودتر به صاحب مال اطّلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

(مسأله ۲۴۹۰) ❁وظیفهٔ امانت‌دار در صورت مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ در خود❁ هرگاه امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنان‌که ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل و یا ولیّ او برساند، یا به آنها اطلاع بدهد، و اگر امکان رساندن به هیچ‌کدام از اینها نیست، آن را به حاکم شرع بدهد؛ و چنان‌که ممکن نیست، اگر وارث او امین بوده و از امانت اطّلاع دارد، لازم نیست وصیت کند؛ در غیر این صورت باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات و محلّ آن را بگوید.

(مسأله ۲۴۹۱) ❁عمل‌نکردن امانت‌دار به وظایف خود با مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ❁ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسألهٔ پیش گذشت عمل نکند، در حفظ امانت تفریط کرده است، و چنان‌چه آن امانت از بین برود، باید به تفصیلی که در مسألهٔ تعدی و تفریط گفته شد، عمل کند؛ هرچند مرض او خوب شود، یا بعد از مدّتی پشیمان شود و وصیّت کند و بعد از وصیت، مال تلف شود.

«احکام عاریه»

(مسأله ۲۴۹۲) ❁تعریف عاریه❁ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند.

(مسأله ۲۴۹۳) ❁شیوۀ انعقاد قرارداد عاریه❁ در عاریه لازم نیست صیغه بخوانند؛ اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۴۹۴) ❁عاریه‌دادن چیز غصبی و چیزی که منفعتش متعلق به دیگری است❁ عاریه‌دادن چیز غصبی، و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن متعلّق حقّ یا ملک دیگری است -مثل آن‌که آن را اجاره داده باشد- در صورتی صحیح می‌باشد که مالک چیز غصبی یا کسی که منفعت آن متعلّق حق یا ملک او است، به عاریه‌دادن راضی باشد، یا بعداً اجازه بدهد.

(مسأله ۲۴۹۵) ❁عاریه‌دادن چیزی که تنها منفعتش برای او است❁ انسان چیزی را که منفعتش مال او است -مثلاً آن را اجاره کرده- می‌تواند به کسی که نسبت به آن مال مورد اطمینان است، یا با اذن مالک عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسأله ۲۴۹۶) ❁شرایط عاریه‌دهنده❁ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست؛ هم‌چنین عاریه‌دادن سفیه و مفلس، مگر با اذن یا اجازۀ ولیّ و طلبکاران صحیح نیست؛ اگر ولیّ مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۹۷) ❁موارد ضمان مال عاریه‌ای❁ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفادۀ از آن زیاده‌روی هم ننماید، و به صورت اتفاقی آن چیز تلف شود، ضامن نیست؛ ولی چنان‌چه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد، باید عوض

آن را بدهد؛ هم‌چنین است اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد.

(مسأله ۲۴۹۸) ❁عاریه کردن طلا و نقره به شرط عدم ضمانت❁ اگر طلا و نقره را عاریه کند و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنان‌چه تلف شود، ضامن نیست.

(مسأله ۲۴۹۹) ❁حکم عاریه در صورت مرگ عاریه‌دهنده❁ اگر عاریه‌دهنده بمیرد، عاریه باطل می‌شود و عاریه‌گیرنده باید به وظیفه‌ای که در صورت فوت امانت‌گذار در باب ودیعه گذشت، عمل کند.

(مسأله ۲۵۰۰) ❁ممنوع‌التصرف‌شدن عاریه‌دهنده❁ اگر اتفاقی رخ دهد که عاریه‌دهنده شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند -مثلاً دیوانه شود- عاریه باطل می‌شود و مال در نزد عاریه‌گیرنده امانت شرعی است و باید فوراً آن را به ولیّ او برساند.

(مسأله ۲۵۰۱) ❁فسخ عاریه❁ عاریه عقد جایز است، و عاریه‌دهنده و عاریه‌گیرنده می‌توانند هر وقت که بخواهند عاریه را به هم بزنند؛ بنابراین عاریه‌دهنده می‌تواند آن‌چه را که عاریه داده پس بگیرد، مگر در موردی که زمینی را برای دفن میّت عاریه داده باشد که بعد از دفن، نمی‌تواند زمین را با نبش قبر میّت پس بگیرد؛ هم‌چنین است اگر چیزی را برای رهن‌گذاشتن عاریه کند؛ ولی اگر زمان پرداخت دَین رسیده باشد، می‌تواند عاریه‌گیرنده را وادار به پرداخت دین و برگرداندن عاریه کند. البته اگر در ضمن عقد لازمی، نتیجه و اثر عاریه (یعنی مأذون‌بودن در تصرف) را شرط کنند، لازم خواهد شد؛ هم‌چنین اگر عقد عاریه را شرط کنند و مقصود آنها اثر عقد باشد.

(مسأله ۲۵۰۲) ❁عاریه‌دادن چیزی که استفادهٔ حلال ندارد❁ عاریه‌دادن چیزی که استفادهٔ حلال ندارد -مثل آلات لهو و قمار- باطل است؛ هم‌چنین است عاریه‌دادن ظرف طلا و نقره به جهت خوردن و آشامیدن، بلکه برای سایر استعمالات، هرچند که زینت‌کردن باشد.

(مسأله ۲۵۰۳) ❁ازبین‌نرفتن مال عاریه‌ای در صورت استفاده❁ چیزی را که عاریه می‌دهند، باید با استفاده از بین نرود؛ مانند زمین و لباس و کتاب؛ هم‌چنین عاریه‌دادن گوسفند

برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه‌دادن حیوان نر برای تلقیح، صحیح است.

(مسأله ۲۵۰۴) *تلف مال عاریه‌ای پس از برگرداندن به مالک یا وکیل یا ولی او* اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولیّ او بدهد، سپس آن چیز تلف شود، عاریه‌کننده ضامن نیست؛ ولی اگر بدون اجازهٔ صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او، آن را به جایی ببرد، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً عاریه را به آن‌جا می‌برده -مثلاً به جای تحویل ماشین به صاحبش و بدون اطلاع او، آن را در پارکینگی که صاحبش معمولاً آن را در آن‌جا قرار می‌داده پارک کند- ضامن است و در صورت تلف یا سرقت، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۰۵) *عاریه‌دادن چیز نجس* اگر چیز نجس را برای کاری عاریه دهد که تسبیب به استعمال نجس در آن کار حرام باشد، مانند عاریه‌دادن ظرف برای خوردن و آشامیدن یا عاریه‌دادن چیزی که سبب تنجیس مسجد یا مصحف می‌گردد، باید نجس‌بودنش را به کسی که آن را عاریه می‌کند بگوید.

(مسأله ۲۵۰۶) *اجاره یا عاریه دادن مال عاریه‌ای* چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازهٔ صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مسأله ۲۵۰۷) *مرگ عاریه‌گیرنده پس از عاریه‌دادن مال به شخص دیگر* اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازهٔ صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنان‌چه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریهٔ دومی باطل نمی‌شود.

(مسأله ۲۵۰۸) *غصبی‌بودن مال عاریه‌ای* اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند، و نمی‌تواند آن را به عاریه‌دهنده بدهد.

(مسأله ۲۵۰۹) *ضمان عاریه‌کننده در صورت علم به غصبی‌بودن آن* اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌گیرنده برده، از او یا غاصب مطالبه کند، و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه کند؛ بلکه اگر مالک عوض آن را از غاصب بگیرد، غاصب حق دارد آن را از عاریه‌گیرنده طلب کند.

(مسأله ۲۵۱۰) ❁تلف مال عاریه‌ای با ندانستن غصبی‌بودن آن❁ اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنان‌چه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آن‌چه را که به صاحب مال داده، از عاریه‌دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته طلا و نقره باشد، یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوضی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه کند.

«احکام هبه»

تعریف هبه هبه عبارت است از تملیک مال به صورت مجّانی و بدون این‌که در مقابل آن عوضی دریافت کند. اگر هبه‌کننده این کار را به قصد قربت یا برطرف کردن نیاز طرف مقابل انجام دهد، صدقه خواهد بود.

تفاوتی ندارد مالی که بخشیده می‌شود عین خارجی باشد یا منفعت عین؛ هم‌چنین انسان می‌تواند طلبش را به بدهکار یا به دیگری ببخشد؛ در صورت اول فایده‌اش این است که ذمّهٔ مدیون بریء می‌شود و نمی‌تواند به آن‌چه بخشیده، رجوع کند.

(مسأله ۲۵۱۱) شرایط انعقاد هبه در هبه ایجاب و قبول معتبر است؛ مثل آن‌که بگوید: این کتاب را به تو بخشیدم، و کسی که به او بخشیده شده بگوید: قبول کردم، یا کاری انجام دهد که دلالت بر قبول کند؛ در غیر اموال دارای ارزش مالی کلان، می‌تواند ایجاب و قبول را با فعلی که دلالت بر آن دارد انجام دهد؛ مثل آن‌که کتاب را به قصد بخشش به طرف بدهد، و او هم به قصد قبول بگیرد؛ ولی در هبه معاطاتی، التزام عقدی وجود ندارد و تا زمانی که مال از بین نرفته یا به دیگری منتقل نشده، می‌تواند آن را فسخ کند، حتی اگر هبه به خویشاوندان باشد.

(مسأله ۲۵۱۲) شرایط هبه‌دهنده و هبه‌گیرنده شخص بخشنده باید عاقل و بالغ و قاصد باشد، و اکراه نشده باشد، و به واسطهٔ سفاهت و افلاس، ممنوع از تصرّف در مالش نباشد، و مالک مالی باشد که می‌بخشد یا بر آن ولایت داشته باشد؛ وگرنه آن هبه فضولی است و صحّت آن منوط به اجازهٔ کسی است که اجازه‌اش معتبر است. شخصی که به او بخشیده می‌شود، باید قابلیت تملک مال را داشته باشد؛ پس بخشیدن قرآن به کافر صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۱۳) معتبربودن قبض در هبه در هبه، قبض معتبر است؛ پس اگر مالی را به

کسی ببخشد، تا آن را قبض نکند، هبه محقّق نمی‌شود. باید کسی که مال به او بخشیده شده، آن را به اذن هبه‌کننده قبض کند؛ ولی اگر آن‌چه را بخشیده، در تصرّف کسی باشد که به او بخشیده، کفایت از قبض می‌کند، به شرطی که بداند که مال دست او است و ظاهر حال او دلالت بر رضایتش کند؛ وگرنه باید برای ابقای آن در دست طرف، اذن بگیرد.

قبض در غیرمنقول -مانند خانه و زمین- به این است که مانع از تصرّف در آن را برطرف کند، و مال را در استیلای کسی که به او بخشیده قرار دهد. قبض در منقول به این است که آن را به طرف بدهد، و طرف هم از او بگیرد. در اموالی که استیلای بر آن به طریق خاصی است، باید به همان نحو، طرف را بر مال مسلط کند؛ مانند زمین و خانه یا ماشین که امروزه استیلای بر آن، با سند رسمی مالکیت یا مانند آن تحقق می‌یابد.

(مسأله ۲۵۱۴) ❊هبه به نابالغ یا دیوانه❊ اگر مالی را به کسی که به حدّ بلوغ نرسیده، یا به دیوانه ببخشد، باید ولیّ او قبول کند، و آن مال را قبض کند؛ اما اگر ولیّ دیوانه یا نابالغ، مالی به او ببخشد، و در دست خودش باشد، بودن آن مال در تصرّف ولیّ، کفایت از قبض می‌کند.

(مسأله ۲۵۱۵) ❊فسخ عقد هبه❊ اگر به یکی از خویشاوندان خود مالی ببخشد، بعد از آن‌که مال را قبض کرد، نمی‌تواند رجوع کند و آن را پس بگیرد؛ هم‌چنین است در صورتی که هبه‌کننده، بر کسی که به او هبه شده شرط کند، و به آن شرط عمل شود، یا کسی که به او هبه شده، در مقابل هبه، عوضی به هبه‌کننده بدهد؛ هم‌چنین است اگر هبه‌کننده، به قصد تقرب به خدا چیزی را بخشیده باشد.

در غیر موارد ذکرشده، تا عین مالی که هبه شده باقی باشد، می‌تواند آن را پس بگیرد، ولی اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده یا تغییری در عین داده -مثلاً اگر پارچه بوده، آن را رنگ کرده باشد- نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

(مسأله ۲۵۱۶) ❊هبهٔ زن و شوهر به یکدیگر❊ زن و شوهر در لزوم هبه، حکم خویشاوندان را دارند.

(مسأله ۲۵۱۷) ❊هبه در صورت گذاشتن شرط❊ اگر مالی را به کسی ببخشد، و در ضمن

آن، بر آن کس شرط کند که مالی به او بدهد یا کار جایزی برای او انجام دهد، باید کسی که بـر او شرط شده، به آن شرط عمل کند؛ و اگر کسی که بر او شرط شـده، بـه شـرط عمـل نکنـد، و یـا نتواند به آن شرط عمل کند، هبه‌کننده می‌تواند از هبه‌اش رجوع کند؛ در غیـر ایـن دو صـورت، حق رجوع ندارد.

(مسأله ۲۵۱۸) ❁فوت هبه‌کننده و هبه‌گیرنده❁ اگر هبه‌کننده یا کسی کـه مـال بـه او هبـه شده، قبل از قبض بمیرد، هبه باطل می‌شود.

(مسأله ۲۵۱۹) ❁فوت‌هبه‌کننده بعد از قبض‌دادن❁ اگر هبه‌کننده بعد از قـبض‌دادن بمیـرد، ورثه نمی‌توانند رجوع از هبه کنند؛ هم‌چنین اگـر کـسی کـه مـال بـه او بخـشیده شـده بمیـرد، هبه‌کننده نمی‌تواند رجوع کند.

(مسأله ۲۵۲۰) ❁کیفیت رجوع از هبه❁ هم‌چنان‌که رجوع با گفتن محقق می‌شـود -مثـل آن‌که بگوید: از بخششی که کردم، برگشتم- با عمل نیز محقق می‌شـود، مثـل آن‌کـه هبـه را بـه قصد رجوع از طرف بگیرد، یا به دیگری واگذار کند. در تحقق رجوع، دانستن کسی کـه مـال بـه او هبه شده، معتبر نیست.

(مسأله ۲۵۲۱) ❁زیادی منفصل یا قابل‌انفصال مال هبه‌شـده❁ مـالی را کـه بـه شخـصی بخشیده، اگر در ملک آن شخص، زیادی منفصل یا قابل انفصال پیدا کند -مثل آن‌کـه گوسـفند برّه آورد، یا درخت میوه دهد- مال آن شخص است، و اگر هبه‌کننـده، در هبـهٔ مثـل گوسـفند و درخت رجوع کند، نمی‌تواند برّه و میوه را از آن شخص پس بگیرد.

«احکام نکاح (ازدواج)»

❊اقسام ازدواج و تعریف آن❊ به واسطهٔ عقد ازدواج، زن و مرد به یکدیگر حلال می‌شوند؛ ازدواج بر دو قسم است: دائم و غیردائم.

عقد دائم آن است که در آن، مدّتی برای زناشویی نباشد، و زنی را که به این صورت عقد می‌کنند، **«دائمه»** گویند.

عقد غیردائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود؛ مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد کنند؛ ولی نباید مدّت ازدواج، از مقدار متعارف عمر زن و شوهر یا یکی از آن‌دو زیادتر باشد که در این صورت، عقد دائم خواهد شد. زنی را که به این قسم عقد کنند، **«متعه»** می‌نامند.

■ احکام عقد

❖ [وجوب صیغهٔ عقد]

(مسأله ۲۵۲۲) ❊لزوم خواندن صیغه در عقد زناشویی❊ در زناشویی -چه دائم و چه غیردائم- باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی‌بودن زن و مرد کافی نیست، همان‌طور که انشای معاطاتی نیز کافی نیست. صیغهٔ عقد را خود زن و مرد می‌توانند بخوانند، یا این که دیگری را وکیل کنند که صیغه را از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۵۲۳) ❊وکالت زن در خواندن صیغه❊ وکیل لازم نیست مرد باشد، و زن هم می‌تواند برای خواندن صیغهٔ عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۵۲۴) ❊اعتبار قول وکیل در ادعای خواندن صیغه❊ زن و مرد تا یقین یا اطمینان پیدا نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند آثار و احکام نکاح را ترتیب بدهند،

و گمان به این‌که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند. اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده، کافی است، هرچند ثقه نباشد؛ مشروط بر این‌که متهم نباشد، یا این‌که دو نفر عادل شهادت دهند که صیغه را وکیل خوانده است، و شهادت یک نفر کفایت نمی‌کند.

(مسأله ۲۵۲۵) *تأخیر در خواندن عقد توسط وکیل* اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد، و ابتدای ده روز را معیّن نکند، در صورتی که از گفتهٔ زن روشن باشد که وکیل نسبت به ابتدای زمان عقد، اختیار کامل دارد، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد؛ ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۵۲۶) *وکالت در خواندن صیغهٔ عقد* یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغهٔ عقد دائم یا غیردائم، از طرف هر دو نفر وکیل شود؛ نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود، به طور دائم یا غیردائم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در صورتی که مرد وکیل شود که زن را برای خود عقد کند. اگر اجراکنندهٔ صیغه یک نفر باشد، می‌تواند تنها به خواندن ایجاب اکتفا کند، مثلاً بگوید: «**زوجت فلانة من فلان علی الصداق المعلوم**».

❖ دستور خواندن عقد دائم

(مسأله ۲۵۲۷) *صیغهٔ عقد دائم* اگر صیغهٔ عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و بعد از معین‌کردن مقدار مهر، زن بگوید: «**زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّداقِ المَعْلومِ**»، یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده است، سپس بدون آن‌که پی‌درپی‌بودن ایجاب و قبول (موالات) عرفاً به هم بخورد مرد بگوید: «**قَبِلْتُ التَزْويجَ عَلَى الصَّداقِ المَعْلومِ**»، یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معیّن شده است، یا این‌که بگوید: «**قَبِلْتُ التَّزْويجَ**» و قبول همان ازدواج بر مهر معلوم را قصد کند، عقد صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغهٔ عقد را بخواند، چنان‌چه مثلاً اسم مرد احمد، و

اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَجْتُ مُوَكِّلَتِيْ فَاطِمَةَ مُوَكِّلَكَ أَحْمَدَ عَلى الصِّداقِ المَعْلومِ»، سپس بدون آن‌که موالات عرفی به هم بخورد، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَزْويجَ لِمُوَكِّلي أَحْمَدَ عَلى الصِّداقِ المَعْلومِ»، صحیح می‌باشد، و بهتر آن است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ أَحمَدَ مُوَكِّلَتِي فَاطِمةَ عَلى الصِّداقِ المَعْلوم».

بنا بر احتیاط مستحب لفظی که مرد می‌گوید، با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَزْويجَ» بگوید، هرچند «قَبِلْتُ النِّكاحَ» هم مانعی ندارد.

❖ دستور خواندن عقد غیردائم

(مسأله ۲۵۲۸) *صیغهٔ عقد موقت* اگر خود زن و مرد بخواهند صیغهٔ عقد غیردائم را بخوانند، بعد از آن‌که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنان‌چه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسي فِي المُدَّةِ المَعْلومَةِ عَلى المَهرِ المَعلومِ»، سپس بدون این‌که موالات عرفی به هم بخورد، مرد بگوید: «قَبِلْتُ هكَذا»، صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند و ابتدا وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتي مُوَكِّلَكَ فِي المُدَّةِ المَعْلومَةِ عَلى المَهرِ المَعلومِ»، سپس بدون این‌که موالات عرفی به هم بخورد، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكِّلِي هكَذا»، صحیح می‌باشد.

■ شرایط عقد

(مسأله ۲۵۲۹) *شرایط عقد* عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: بنا بر احتیاط مستحب به عربی صحیح خوانده شود، هرچند انشای عقد به غیرعربی – حتی برای کسی که می‌تواند به عربی بخواند – نیز صحیح است، ولی باید لفظی بگویند که معنای «زوّجت» و «قبلت» را بفهماند. انسان گنگی که قادر بر تکلم نیست می‌تواند با نوشتن، عقد را انشا کند و اگر نتوانست، با اشاره مفهوم عقد را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خواند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، قصد زن از گفتن «زوّجتك نفسي» این باشد که خود را زن مرد قرار

دهد، و مرد با گفتن **«قبلت التّزويج»**، زن‌بودن او را برای خود قبول کنـد؛ و اگـر وکیـل مـرد و زن صیغه را می‌خواند، قصدش از گفتن **«زوّجت»** و **«قبلت»** این باشد که مرد و زنی کـه او را وکیـل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند، باید عاقل و بالغ باشد؛ پس عقدی که غیربالغ بخوانـد، اثـری ندارد، چه برای خود بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: باید زن و شوهر را با ذکر اسم آن‌دو یا اشاره یا صـفتی کـه موجـب تعیـین شـود، معـین کنند؛ و همین‌که قبل از عقد کسی را مشخص کنند و عقد را مبنی بر آن بخواننـد، کـافی اسـت. پس کسی که چند دختر دارد، یا وکیل از طـرف چنـد نفـر شـده، اگـر مـثلاً بـه مـردی بگویـد: **«زوّجتك احدى بناتي»**، یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم، و او بگوید: **«قبلـت»**، یعنی قبـول کردم، یا این‌که به کسی بگوید که دختـرم را بـه ازدواج پـسرت درآوردم، و آن‌کـس چنـد پـسر داشته باشد، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، و بر ازدواج اکراه نشده باشند؛ ولی اگر با وجود عدم میـل قلبی، با اختیار خود و بدون اکراه، اظهار رضایت کنند، عقد صحیح است؛ همین‌طور اسـت اگـر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و از قرائن معلوم باشد که قلباً راضی است.

(مسأله ۲۵۳۰) ❁غلط خواندن عقد❁ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنـای آن را عوض کند، عقد باطل است.

(مسأله ۲۵۳۱) ❁صیغه‌خواندن کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند❁ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر عقد را صحیح بخواند و معنای هر کلمـه‌ای از عقـد را بدانـد و از هـر لفظی معنای آن را قصد کند، می‌تواند عقد را بخواند، و چنان‌که گذشت، مـی‌توانـد عقـد را بـه غیرعربی نیز بخواند.

(مسأله ۲۵۳۲) ❁خواندن عقد بدون اجازهٔ زن و مـرد❁ اگر زنی را بـرای مـردی بـدون اذن آنان عقد کنند، سپس زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

(مسأله ۲۵۳۳) ❁رضایت بعد از اجبار بـه ازدواج❁ اگـر زن و مـرد یـا یکـی از آن دو را بـه

ازدواج اکراه کند، اگر بعد از خواندن عقد راضی شوند و عقد را اجازه کنند -مثلاً بگویند به آن عقد راضی هستیم- عقد صحیح است.

(مسأله ۲۵۳۴) *ازدواج فرزند نابالغ یا دیوانه توسط پدر و جد پدری* پدر و جدّ پدری می‌توانند فرزند نابالغ یا دیوانهٔ خود را به ازدواج دیگری دربیاورند. صحت و نفوذ این ازدواج منوط بر این است که با رعایت موازین عرفی عقلائی مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد، بلکه اولی و بهتر رعایت مصلحت آنها است؛ در این صورت عقد صحیح است، ولی فرزند صغیر، بعد از بلوغ و رشد، حق به‌هم‌زدن عقد را دارد؛ این در صورت عدم دخول است و در فرض دخول، حق به‌هم‌زدن عقد را ندارند. اما اگر عقد صغیر یا مجنون مفسده داشته باشد، عقد فضولی خواهد بود و صحتش متوقف بر اجازهٔ صغیر بعد از بلوغ، و دیوانه بعد از عاقل شدن می‌باشد.

(مسأله ۲۵۳۵) *اجازه پدر و جد پدری در ازدواج دختر باکره* دختری که به حدّ بلوغ رسیده و باکره و رشیده است -یعنی مصلحت خود را در امر ازدواج تشخیص می‌دهد- اگر خودش صاحب‌اختیار خود بوده و در سامان‌دادن زندگی‌اش مستقل باشد، می‌تواند بدون اجازهٔ پدر یا جد پدری ازدواج کند و آنها ولایتی بر او ندارند؛ و در صورتی که در سامان‌دادن زندگی‌اش مستقل نباشد، هم خود دختر مستقلاً می‌تواند ازدواج کند و هم پدر و جد پدری‌اش می‌توانند او را به ازدواج دیگری درآورند؛ البته دختر می‌تواند عقد پدر یا جد را رد کند و آن را به هم بزند، هم‌چنان‌که پدر و جد می‌توانند عقد دختر را به هم بزنند، مشروط بر این‌که هرکدام از آنها پیش از رد عقد، به آن راضی نشده باشند، ولو با سکوتی که دلالت بر رضایت کند. و در هر صورت، اجازهٔ مادر و برادر لازم نیست.

(مسأله ۲۵۳۶) *موارد ساقط‌شدن اذن پدر و جد پدری برای ازدواج دختر* دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، اگر باکره نباشد، یا این‌که باکره باشد ولی اجازه‌گرفتن از پدر یا جدّ پدری ممکن نباشد یا حرجی باشد، و دختر حاجت به شوهرکردن داشته باشد، اجازهٔ پدر و جدّ پدری بر او لازم نیست و منع آنها نیز ضرری ندارد؛ هم‌چنین اگر پدر یا جد پدری دختر را از ازدواج با هم‌کفو شرعی و عرفی‌اش منع کنند، یا این‌که سرپرستی او را رها کرده و در

امر ازدواج خود را کنار کشیده باشند، یا به جز غیـرهم‌کفـو، مـورد دیگـری بـرای ازدواج دختـر نباشد، ولایت پدر یا جد از بین می‌رود.

منظور از باکره کسی است که به کلی با مردی هم‌بستر نشده باشد؛ پـس اگـر هـم‌بـستری کـرده باشد و لو بدون دخول، چه به حلال یا حرام، در این مسأله حکم غیرباکره را دارد؛ اما کـسی کـه بکارتش با غیرمباشرت مانند پریدن یا بیماری از بین رفته، یا عقد کرده امـا هـم‌بـستر نـشده، در حکم باکره است.

(مسأله ۲۵۳۷) *نفقهٔ زن در صورت نابالغ‌بودن شوهر* اگر پدر یا جدّ پـدری بـرای پـسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد، و قبل از بلوغ، اگـر نزدیـک سن بلوغ باشد، طوری که تمکن از لذت‌بردن داشته باشد، در صورت تمکین زن، بنا بر احتیـاط واجب نفقهٔ زن بر شوهر لازم است؛ هم‌چنین است در صورتی که پسر بالغ باشـد و زن نزدیـک سن بلوغ بوده، طوری که قابلیت استمتاع (بهرهٔ جنسی) از او باشد و یا هر دو در سن نزدیـک بـه بلوغ باشند و قابلیت استمتاع موجود باشد.

(مسأله ۲۵۳۸) *مهریهٔ زن در صورت نابالغ‌بودن شوهر* اگر پدر یا جدّ پدری بـرای پـسر نابالغ خود زن بگیرد، چنان‌چه پسر در موقع عقد مالی داشته، مهـر زن را بـدهکار اسـت، و اگـر موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

■ عیب‌هایی که به واسطهٔ آنها می‌شود عقد را به هم زد

(مسأله ۲۵۳۹) *عیوبی که مرد می‌تواند به سبب آنها عقد را فسخ کند* اگر مرد بعـد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب ذیل را دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند؛ بلکـه اگـر بعـد از عقد و قبل از نزدیکی نیز این عیوب حاصل شود، باز هم حق فسخ عقد را دارد:

اوّل: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص (پیسی).

چهارم: کوری.

پنجم: زمین‌گیری یا شل‌بودنی که آشکار باشد.
ششم: افضاء؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، طوری که عمدهٔ منافع فرج از بین برود.
هفتم: گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسأله ۲۵۴۰) ❊عیوبی که زن به سبب آنها حق فسخ دارد❊ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا مرد بعد از عقد، چه قبل از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود، یا مرد آلت نداشته باشد، به شرط این‌که هیچ مقداری که بتواند نزدیکی کند، ولو به اندازهٔ حشفه، نداشته باشد، یا بعد از عقد، چه قبل از نزدیکی یا بعد از آن، آلتش بریده شود، یا زن بفهمد مرد مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی کند، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی پیدا شده باشد، می‌تواند عقد را به هم بزند؛ اما اگر بعد از نزدیکی این مرض رخ دهد، به شرطی که احتمال ارتفاع مرض نباشد، می‌تواند عقد را به هم بزند. ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی کند، باید زن به حاکم شرع رجوع کند؛ حاکم باید شوهر را یک سال مهلت دهد، چنان‌چه شوهر نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن، زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسأله ۲۵۴۱) ❊فسخ عقد در صورت اخته بودن شوهر❊ اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخم‌های شوهرش را قبل از عقد کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند؛ اما اگر بعد از عقد تخم‌های شوهرش را کشیده‌اند، اگر زن خواست عقد را به هم بزند، احتیاط در این است که طلاق ترک نشود.

(مسأله ۲۵۴۲) ❊حکم مهریه زن در صورت فسخ عقد❊ اگر به واسطهٔ آن‌که مرد توان نزدیکی نداشته باشد زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب در مرد اخته، قبل از دخول، در صورتی که مرد تدلیس کرده باشد. ولی اگر به واسطهٔ یکی از عیب‌های دیگری که گذشت، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنان‌چه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر عهدهٔ او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد، مگر

این‌که خود زن تدلیس کرده باشد؛ در این صورت مرد باید به اندازهٔ کمترین مهرالمثل زنی که معیوبه است را بدهد.

■ عدّه‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۵۴۳) *ازدواج با محارم* ازدواج با زن‌هایی که با انسان محرم هستند -مثل مادر، خواهر، دختر، عمّه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر و مادرزن- حرام است.

(مسأله ۲۵۴۴) *محرمیت مادر و مادربزرگ زن در صورت ازدواج* اگر کسی زنی را برای خود عقد کند، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هرچه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۵۴۵) *محرمیت دختر و نوهٔ زن پس از نزدیکی* اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوهٔ دختری و پسری آن زن، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۵۴۶) *حرمت ازدواج با دختر زن در صورت عدم نزدیکی* اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

(مسأله ۲۵۴۷) *محرمیت عمه و خاله* عمه و خالهٔ انسان، و عمه و خالهٔ پدر، و عمه و خالهٔ پدر پدر یا مادر پدر، و عمه و خالهٔ مادر، و عمه و خالهٔ مادر مادر یا پدر مادر، هرچه بالا روند، به انسان محرم‌اند.

(مسأله ۲۵۴۸) *محارم سببی زن* پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوهٔ پسری و دختری او، هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

(مسأله ۲۵۴۹) *ازدواج با خواهرزن* اگر زنی را برای خود، به صورت دائم یا موقّت عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

(مسأله ۲۵۵۰) ❁عقد خواهرزن در عده❁ اگر زن خود را -به ترتیبی که در کتاب طلاق می‌آید- طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد کند؛ ولی در عدّهٔ طلاق بائن و عدهٔ متعه می‌تواند با خواهر او ازدواج کند، هرچند این کار مکروه است.

(مسأله ۲۵۵۱) ❁ازدوج با خواهرزاده و برادرزادهٔ زن❁ انسان نمی‌تواند بدون رضایت زن خود، با خواهرزاده و برادرزادهٔ او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اطلاع و اذن زنش آنان را عقد کند، عقد صحیح، ولی متزلزل است و هر وقت زن متوجه شود، می‌تواند عقد را به هم بزند یا این که امضا کند.

(مسأله ۲۵۵۲) ❁راضی‌نشدن زن به ازدواج شوهرش با برادرزاده یا خواهرزادهٔ او❁ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزادهٔ او را عقد کرده، و حرفی نزند و سکوتش کاشف از رضایتش نباشد، تا زمانی که عرفاً رضایتش احراز نشده باشد، حق به‌هم‌زدن عقد را دارد.

(مسأله ۲۵۵۳) ❁ازدواج با دخترخاله یا دخترعمه پس از زنا با مادر آنان❁ اگر انسان پیش از آن‌که دخترخاله یا دخترعمهٔ خود را عقد کند، با مادر آنها زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنها ازدواج نماید. وطی به‌شبهه نیز در این مسأله حکم زنا را دارد.

(مسأله ۲۵۵۴) ❁زنا با عمه یا خاله پس از ازدواج با دختر آنان❁ اگر با دخترعمّه یا دخترخالهٔ خود ازدواج کند و پس از نزدیکی با آنان، با مادرشان زنا کند، موجب جدایی آنها نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن‌که با آنان نزدیکی کند، با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان با طلاق جدا شود. وطی به‌شبهه نیز در این مسأله حکم زنا را دارد.

(مسأله ۲۵۵۵) ❁حرمت مادر و دختر زنی که با او زنا کرده❁ اگر با زنی زنا کند، دختر و مادر آن زن بر زناکننده حرام می‌شود و نمی‌تواند با آنها ازدواج کند؛ و اگر زنی را عقد کند و پیش از آن‌که با او نزدیکی نماید، با مادر یا دختر او زنا کند، احتیاط واجب آن است که بر او حرام می‌شود و برای رعایت احتیاط لازم است که از او با طلاق جدا شود؛ ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر یا دختر او زنا نماید، زن بر او حرام نمی‌شود؛ وطی به‌شبهه نیز در این مسأله حکم زنا را دارد.

(مسأله ۲۵۵۶) ❁ازدواج مسلمان با کافر❁ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، و مـرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافرۀ غیر اهل کتاب ازدواج کند؛ ولی متعه‌کردن زن‌هـای اهـل کتاب، یعنی یهود و نصاری مانعی ندارد، و ازدواج دائم با آنها مکروه است و احتیاط در تـرک آن است، خصوصاً اگر کافر حربی باشد و یا تمکن از ازدواج با مسلمان داشـته باشـد و یـا اگـر بـه قصد فرزندآوری ازدواج کند؛ در هر صورت، ازدواج با آنها حکم ازدواج با کنیز را دارد و بـا بـیش از دو نفر جایز نیست.

ازدواج موقت با زن مجوسی اشکال ندارد، امـا ازدواج دائـم محـل اشـکال اسـت، و ازدواج بـا صابئه، چه مندائی و چه حرانی، مطلقاً محل اشکال است، مگر طایفۀ سامره که فرقه‌ای از یهـود می‌باشند.

بعضی از فرقه‌ها از قبیل خوارج و غلاتی که قائل به الوهیت اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند و نواصـبی کـه اظهار دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌کنند، در حکم کفّار هستند و مرد و زن مـسلمان نمـی‌توانـد بـا آنها به طور دائم یا موقّت ازدواج کند، هرچند خود را مـسلمان بداننـد؛ بنـا بـر احتیـاط واجـب کسانی که در دل، دشمنی اهل‌بیت علیهم‌السلام را دارند، ولی آن را آشکار نمی‌کنند، ملحـق بـه ناصـبی هستند.

ازدواج مرد مؤمن با زن شیعه غیردوازده‌امامیِ غیرناصبی مکروه است، اما با مستـضعف مـانعی ندارد. ازدواج زن مؤمن با مرد غیردواده‌امـامیِ غیرناصـبی شـدیداً مکـروه اسـت، و هـم‌چنـین ازدواج با مرد مستضعف نیز مکروه می‌باشد، و اگر بـه سـبب ازدواج بـا او در معـرض انحـراف باشد، حکم تکلیفی این ازدواج، حرمت خواهد بود.

(مسأله ۲۵۵۷) ❁حرمت ابدی در صورت زنا با زن شوهردار یا در عده❁ اگر با زنـی کـه شوهر دارد یا در عدّۀ متعه یا عده طلاق رجعی یا بائن یا عدّۀ وفات یا عدۀ وطی بـه‌شـبهه اسـت زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. معنای طلاق رجعـی، طـلاق بـائن، عـدّۀ متعـه، عـدّۀ وفات و عدّۀ وطی به‌شبهه، در احکام طلاق خواهد آمد.

(مسأله ۲۵۵۸) ❁ازدواج با زن بی‌شوهری که با او زنا کـرده❁ اگر با زن بی‌شوهری کـه در

عدّه نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی ازدواج با زنی کـه آشـکارا زنا می‌دهد کراهت دارد، مگر بعد از آن‌که توبهٔ او معلوم شود، و احتیاط واجب آن است که صـبر کند تا آن زن حیض ببیند، سپس او را عقد کند، چه دیگری با او زنا کرده باشد یا خـودش؛ بلکـه این احتیاط در مورد زنی که از زنا حامله شده است هم وجود دارد.

(مسأله ۲۵۵۹) ❊حرمت ابدی در صورت عقد با زن در ایـام عـدهٔ بـا علـم بـه حکـم و موضوع❊ اگر زنی را که در عدّهٔ دیگری است –چه عدّهٔ وفات یا طلاق بائن یا طلاق رجعـی یـا متعه یا وطی‌به‌شبهه– برای خود عقد کند، چنان‌چه مرد و زن یا یکی از آنان بداننـد کـه عـدّهٔ زن تمام نشده و بدانند عقدکردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی مـی‌شـود؛ اگـرچـه بعد از عقد، نزدیکی صورت نگرفته باشد.

(مسأله ۲۵۶۰) ❊حرمت ابدی در صورت عقد و نزدیکی با زن در ایام عده مطلقا❊ اگـر زنی را که در عدّهٔ دیگری است –چه عدهٔ وفات یا طـلاق بـائن یـا طـلاق رجعـی یـا متعـه یـا وطی‌به‌شبهه– برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی مـی‌شـود؛ اگـرچـه نمی‌دانسته که آن زن در عدّه است، یا عقد زن در عدّه حرام است؛ البته به شرط آن‌کـه نزدیکـی، در ایام عده انجام شده باشد.

(مسأله ۲۵۶۱) ❊حرمت ابدی در صورت ازدواج با زن شوهردار❊ اگر زن و مرد یـا یکـی آنها بداند که زن شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با هم ازدواج کنند، بایـد از یکـدیگر جـدا شوند و آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ هم‌چنـین اسـت اگـر ندانننـد کـه آن زن شـوهر دارد یـا ازدواج با او حرام است، ولی بعد از ازدواج، مرد با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶۲) ❊عدم حرمت زن بر شوهرش به جهت زنا❊ زن شوهردار اگر زنا کنـد، بـر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنان‌چه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر اسـت شـوهر او را طلاق دهد؛ البته در هر صورت باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۳) ❊ازدواج زن در صورت شک در تمام‌شدن عدهٔ شـوهر اول❊ زنـی را کـه طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنان‌چـه

بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عدّهٔ شوهر اوّل تمام بوده یا نـه، در صورتی که نزدیکی کرده باشد، بنا بر صحت عقد گذاشته مـی‌شـود، و اگـر نزدیکـی نکـرده باشد، صحت عقد محلّ اشکال است، ولی حرمت ابدی ثابت نمی‌شـود و بایـد مجـدداً عقـد خوانده شود.

(مسأله ۲۵۶۴) *حرمت ازدواج با مادر و خواهر و دخترلواط‌دهنـده* مـادر و خـواهر و دختر پسر لواط‌دهنده، بر لواط‌کننده حرام است، هرچند لواط‌دهنده و لواط‌کننده بـالغ نباشـند؛ هم‌چنین است مادربزرگ، هرچه بالا رود و دختر دختر، هرچه پایین آید. اگر گمان یا شـک کنـد که دخول شده یا نه، حکم لواط نخواهد داشت و موجب حرمت ازدواج نمی‌شود.

(مسأله ۲۵۶۵) *لواط با پسر یا برادر زن بعد از ازدواج* اگر بـا مـادر یـا خـواهر پـسری ازدواج کند و بعد از نزدیکی با همسرش، با آن پسر لواط کند، آنها بر او حـرام نمـی‌شـوند، و اگـر بعد از ازدواج و قبل از نزدیکی لواط کند، بنا بر احتیاط واجب بر او حرام خواهند شـد؛ و احتیـاط واجب آن است که اگر لواط‌کننده زن خود را طلاق داده است، دوباره با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۵۶۶) *حرمت ابدی در صورت ازدوج مرد در حال احرام* اگر کـسی در حـال احرام با زنی ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر هردو یا یکی از آنها عمداً چنـین کـرده باشـد (یعنی می‌دانسته که ازدواج‌کردن در حال احرام حرام است و علم به موضوع نیز داشـته اسـت)، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ هم‌چنین اگر از روی نادانی یا فراموشی و غفلت باشد، بـه شـرط این‌که در حال احرام، با زن نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶۷) *حرمت ابدی در صورت ازدواج زن در حال احرام* اگر زنی که در حـال احرام است، با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل اسـت، و اگـر هـردو یـا یکی از آنها می‌دانسته که ازدواج‌کردن در حال احرام حرام است و علم بـه موضـوع نیـز داشـته است، آن مرد بر او حرام ابدی می‌شود؛ هم‌چنین است اگر بدون تعمّـد ازدواج کـرده باشـد و در حال احرام نزدیکی صورت گرفته باشد.

(مسأله ۲۵۶۸) *حرمت زن بر مرد قبل از طواف نساء* اگر مرد طواف نساء را، که یکـی

از کارهای حج و عمرۀ مفرده است، به‌جا نیاورد، زنش و زنان دیگر که به سبب احرام بر او حرام شده بودند، بر او حلال نمی‌شوند؛ نیز اگر زن طواف نساء نکند، مرد بر او حلال نمی‌شود؛ ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، بر یکدیگر حلال می‌شوند.

(مسأله ۲۵۶۹) *حرمت نزدیکی با همسر نابالغ* نزدیکی با دختری که عقد کرده و بالغ نیست، حرام است، و اگر پیش از بلوغ با او نزدیکی کند و موجب افضاء شود، باید از او جدا شود و بر او حرام ابدی می‌گردد؛ هم‌چنین بنا بر احتیاط مستحب اگر موجب افضاء نشود. معنای افضاء، در بیان عیوبی که موجب فسخ عقد می‌شود، ذکر شد.

(مسأله ۲۵۷۰) *حرمت ازدواج با زنی که سه مرتبه او را طلاق داده* زن آزادی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق می‌آید، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از وفات یا طلاق شوهر دوم و تمام‌شدن عدّه، شوهر اوّل می‌تواند دوباره با او ازدواج کند.

■ احکام عقد دائم

(مسأله ۲۵۷۱) *حقوق زن و شوهر در مقابل یکدیگر* زن دائمی نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، هرچند بیرون‌رفتن بر او واجب باشد؛ ولی اگر در موارد وجوب، به طور کلی او را از بیرون‌رفتن منع کند، اذن شوهر ساقط می‌شود، هم‌چنین باید خود را برای هر لذّتی که شوهر می‌خواهد، تسلیم کند، و بدون عذر شرعی، از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و در مدیریت زندگی مشترک مطیع شوهر باشد. اگر زن این وظایف را انجام دهد، تهیّۀ غذا، لباس، منزل و سایر نیازهای زن به اندازه ای که متعارف استبر شوهر واجب خواهد بود، و اگر شوهر نیازهای او را برآورده نکند –چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد– مدیون زن است. هم‌چنین بر مرد لازم است با نیکویی با همسر خود زندگی کند و او را آزار ندهد و به او ناسزا نگوید و او را رها نکند و معلّق نگذارد که نه مثل زن شوهردار باشد و نه بی‌شوهر، یعنی مرد نه او را طلاق بدهد و نه با او زندگی کند.

(مسأله ۲۵۷۲) *تخلف زن از حقوق شوهر* اگر زن نسبت به حقوقی که بر او لازم است تساهل کند، گناهکار است، و به اندازه‌ای که نافرمانی کند، مرد می‌تواند به همان نسبت از نفقه و سایر حقوقش کم نماید. این کار باید به قصد اصلاح باشد و نه انتقام‌جویی و دشمنی. اگر زن به طور کلی مرد را رها کند، تمام نفقه و سایر حقوقش از بین می‌رود؛ البته در هر صورت، مهرش از بین نمی‌رود.

هم‌چنین در مقابل، اگر مرد نسبت به حقوقی که بر او لازم است کوتاهی کند، گناهکار است و زن می‌تواند به قصد اصلاح و نه انتقام‌جویی و تشدید نزاع، به همان نسبت، حقوق مرد را ادا نکند؛ در هر دو صورت باید سایر حقوق زن و مرد رعایت شود.

(مسأله ۲۵۷۳) *معاشرت به معروف، حق مشترک زن و شوهر* معاشرت به معروف، در حد متعارف حق مشترک میان زن و شوهر است؛ پس بر آنها واجب است که به نیکی با یکدیگر زندگی کنند و با هم بدخلقی نکنند، و هرکدام در غیر از حقوق واجب، طرف مقابل را وادار به انجام کاری نکند.

(مسأله ۲۵۷۴) *وظیفهٔ زن و مرد در کارهای منزل و رفع احتیاجات زندگی* انجام کارهای منزل و خدمت خانه، به عنوان اوّلی بر زن واجب نیست، همان‌طور که تهیهٔ احتیاجات زندگی و تدبیر امور معیشت در بیرون خانه نیز، به عنوان اوّلی بر مرد واجب نیست؛ ولی از آن‌جا که معاشرت به معروف بر هر دوی آنها لازم است، باید کارها و مسئولیت‌های زندگی را میان خود، به نیکی تقسیم کرده و هریک مسئولیت خود را به عهده بگیرند.

(مسأله ۲۵۷۵) *مخارج سفر زن* مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، بر عهدهٔ شوهر نیست، مگر سفری باشد که مخارج آن عرفاً نفقهٔ او باشد یا معاشرت به معروف متوقف بر آن باشد، مانند آن‌که بیماری متعارفی داشته باشد که معالجهٔ آن متوقّف بر سفر است، یا سفرهای طولانی‌ای که متارکهٔ زن در آن مدت، منافی زندگی مشترک باشد؛ در این صورت مخارج سفر به قدر متعارف بر عهدهٔ شوهر است. اگر مخارج چنین سفرهایی، غیرمتعارف بود، هرچند بر مرد لازم نیست، اما از آن‌جا که معاشرت به معروف لازم است و مرد

حق ندارد زن را معلق بگذارد (که نه طلاق دهد و نه با او زندگی کند)، یا باید متحمل مخارج سفر زن شود و یا او را طلاق دهد. و اگر خود شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید مخارج او را بدهد.

(مسأله ۲۵۷۶) *تکایف زن در صورت امتناع شوهر از پرداخت مخارج، یا مخارج غیر واجب برمرد* زنی که خرج او بر عهدهٔ شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند بعد از مطالبهٔ خرجی و امتناع شوهر، خرجی خود را بدون اذن، از مال او بردارد، و بنا بر احتیاط -اگر ممکن باشد- برای برداشتن خرجی از حاکم شرع اذن بگیرد؛ و اگر نتواند خرجی خود را از مال شوهر بردارد، می‌تواند به وسیلهٔ حاکم شرع او را اجبار کند و در صورت نبود حاکم، توسط عدول مؤمنین، و در درجهٔ بعد توسط فساق مؤمنین او را اجبار کند؛ ولی در تمام این موارد، اجبار او با همکاری و هماهنگی ارحامی باشد که در باب دیات، عاقلهٔ شخص محسوب می‌شوند؛ و اگر اجبار شوهر فایده نداشت و زن ناچار باشد که معاش خود را تهیّه کند، یا نیازهای ضروری‌ای داشته باشد که تأمین آن بر شوهر لازم نیست (مانند مریضی‌های خاصی که هزینهٔ فراوانی دارد و داخل در نفقهٔ واجب نیست)، موقعی که مشغول تهیّهٔ معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست و خروج از منزل مانعی ندارد. در هر صورت تا جایی که ممکن است، باید حقوق هر دو طرف رعایت شود.

(مسأله ۲۵۷۷) *میزان همخوابی مرد با همسر* مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود به مقداری که در زندگی مشترک متعارف است بماند و با او همخواب شود، ولی نزدیکی لازم نیست، و در روز هم هرگاه نیاز به منزل داشت، به منزل همان زن بیاید؛ و اگر دو زن داشته باشد، واجب است نزد هرکدام یک شب در ضمن چهار شب بماند، و همین طور نسبت به سه و یا چهار زن عمل کند؛ این عمل حق مشترک مرد و زن است و یکی از آنها بدون قبول دیگری، نمی‌تواند حقش را اسقاط کند.

(مسأله ۲۵۷۸) *میزان نزدیکی مرد با همسر* هرگاه زن نیاز جدی به نزدیکی داشته باشد، بر شوهر جایز نیست نزدیکی با او را ترک کند؛ در غیر این صورت بر او لازم است هر

چهار ماه یک بار با او نزدیکی کند، مگر این که زن راضی به ترک آن باشد. اگر نیاز یکی از آن دو به نزدیکی، بیش از حد متعارف بود، بر دیگری لازم نیست بیش از حد متعارف نیازش را برطرف کند، هرچند چنین کاری مستحب است. اگر مرد به وظیفهٔ خود عمل نکرد، معصیت کرده، و اگر چهار ماه نزدیکی را ترک کند، زن حق دادخواهی نزد حاکم را دارد.

(مسأله ۲۵۷۹) ❊معین‌نکردن مهر در عقد دائم و موقت❊ اگر در عقد دائم مهر را معیّن نکنند، عقد صحیح است، و چنان‌چه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد؛ ولی در متعه چنان‌چه مهر را معیّن نکنند، عقد باطل است.

(مسأله ۲۵۸۰) ❊خودداری از تمکین قبل از گرفتن مهر❊ اگر موقع خواندن عقد دائم، پرداخت مهر را حاضر قرار داده و آن را مدت دار قرار ندهند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی‌کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد؛ اظهر آن است که اگر پیش از گرفتن مهر، به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، باز هم حق دارد پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی مجدد شوهر جلوگیری کند.

■ متعه (ازدواج موقّت)

(مسأله ۲۵۸۱) ❊انواع گوناگون عقد متعه❊ عقد متعه بر حسب اتفاق دو طرف، ممکن است به شکل‌ها و مراتب گوناگونی انجام شود؛ بنابراین متعه‌کردن زن، اگرچه برای لذّت‌بردن هم نباشد، صحیح است؛ هم‌چنین ممکن است تنها برای لذت‌بردن یا نزدیکی یا زندگی و معاشرت یا مراتب دیگر زندگی مشترک باشد؛ در هر نوع، دو طرف باید به همان چیزی که بر آن اتفاق کرده‌اند، پایبند باشند.

(مسأله ۲۵۸۲) ❊حق نزدیکی برای زن موقت❊ ظاهر این است که زن موقت، همانند زن دائم -با تفصیلی که گذشت- حق نزدیکی بر شوهر خود دارد.

(مسأله ۲۵۸۳) ❊شرط عدم نزدیکی در متعه❊ زنی که متعه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّت‌های دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی کند.

(مسأله ۲۵۸۴) ❁نفقهٔ زن در متعه❁ زنی که متعه شده، اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد، مگر این‌که خرجی را در ضمن عقد متعه یا عقد لازم دیگر شرط کند؛ هم‌چنین است در ضمن عقد جایز، مادامی که آن عقد باقی باشد.

(مسأله ۲۵۸۵) ❁حق همخوابی و ارث زن در متعه❁ زنی که متعه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث‌بردن از یکدیگر را شرط کرده باشند؛ در این صورت هردو از هم ارث می‌برند.

(مسأله ۲۵۸۶) ❁اطلاع‌نداشتن همسر موقت از عدم حق خرجی و همخوابی❁ زنی که متعه شده، اگرچه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و به خاطر ندانستنش، حقّی بر شوهر پیدا نمی‌کند.

(مسأله ۲۵۸۷) ❁خروج زن موقت از خانه بدون اجازهٔ شوهر❁ زنی که متعه شده می‌تواند بدون اجازهٔ شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطهٔ بیرون‌رفتن، حق شوهر –که به حسب مراتب مختلفی که گذشت، ثابت شده است– از بین برود، بیرون‌رفتن حرام است.

(مسأله ۲۵۸۸) ❁رضایت زن به عقدی که وکیل خلاف تعهدش خوانده❁ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود متعه کند، چنان‌چه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغ معیّن‌شده او را عقد کند، وقتی آن زن فهمید، اگر آن عقد را اجازه کند صحیح، وگرنه باطل است.

(مسأله ۲۵۸۹) ❁عقد نابالغ جهت برقراری محرمیت❁ پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم‌شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم‌شدن، به عقد کسی درآورند؛ ولی چنان‌که گذشت، باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(مسأله ۲۵۹۰) ❁عقدکردن نابالغ غایب جهت محرمیت❁ اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی‌دانند زنده است یا مرده، برای محرم‌شدن به عقد کسی درآورند، بر حسب ظاهر، محرم‌بودن حاصل می‌شود، و چنان‌چه بعداً معلوم شود که در موقع

عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که ظاهراً محرم شده بودند، نامحرم‌اند.

(مسأله ۲۵۹۱) ❊بخشیدن مدت ازدواج موقت❊ اگر مرد مدّت ازدواج موقّت زن را ببخشد، چنان‌چه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۹۲) ❊عقد دائم بعد از ازدواج موقت❊ مرد می‌تواند زنی را که متعهٔ او بوده و مدّتش تمام شده یا مدّتش را بخشیده، ولی عدّهٔ او تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد یا این‌که دوباره او را متعه کند.

■ احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۵۹۳) ❊اقسام نگاه‌کردن به بدن نامحرم و حکم هر کدام❊ نگاه‌کردن مستقیم مرد به بدن زن نامحرم حرام است، به این معنا که مرکز دید مرد، زن نامحرم باشد؛ ولی اگر مرکز دید، نقطهٔ دیگری باشد مانعی ندارد، هرچند بدن زن نامحرم -به جز عورت و مانند آن- نیز در شعاع دید چشم قرار بگیرد؛ البته بدون این‌که بر آن زن، دقت و تمرکز کند.

این حرمت به یکی از این دو جهت است: گاهی به جهت احترام آن زن و رعایت حق او است که به آن حرمت حقی می گویند و تنها شامل زنان مؤمنه و عفیفه می‌شود؛ و گاهی به جهت حکم شرعی است و ربطی به محترم‌بودن نگاه‌شونده ندارد که به آن حرمت حکمی می گویند و شامل تمام زن‌ها می‌شود.

از موارد حرمت حقی، تعمد نگاه اول به زن مؤمنهٔ عفیفه است، یا نگاه اتفاقی در مواردی که آن زن در معرض دیده‌شدن باشد؛ در چنین صورتی حتی نگاه اول -چه با قصد لذّت و چه بدون آن، و چه با ترس وقوع در حرام و چه بدون آن- حرام است. منظور از نگاه اول، ابتدای دیدن مستقیم نامحرم، بدون استمرار و خیره‌شدن می‌باشد.

از موارد حرمت حکمی، نگاه دوم یا استمرار نگاه اول و خیره‌شدن به زن نامحرم است؛ چنین نگاهی مطلقاً حرام است و اگر با قصد لذت یا ترس وقوع در حرام باشد، حرمتش شدیدتر می‌باشد، چه نسبت به زنان عفیفه باشد و چه غیر آنها؛ زیرا حرمت نگاه در این مورد، تابع

محترم‌بودن نگاه‌شونده نیست؛ آری، اگر زن محترمه باشد، حرمت حقی نیز وجود دارد.

حرمت نگاه‌کردن در موارد فوق، در غیر صورت و دست‌ها تا مچ، و مو شدیدتر است و نگاه‌کردن به عورت زن و مانند آن از گناهان کبیره می‌باشد؛ ولی در موارد ضرورت عرفی، نگاه‌کردن به صورت و کفین بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام، مانعی ندارد.

تمرکز و خیره‌شدن زن به بدن مرد نامحرم حرام است، و نگاه غیرمستقیم یا نگاه مستقیم در مرتبهٔ اول و بدون خیره‌شدن به بدن مرد -به غیر از عورت- مانعی ندارد، و در حرمت نگاه‌کردن زن به مرد، تفاوتی میان نگاه با قصد لذّت یا ترس وقوع در حرام، و غیر آن نیست؛ هرچند حرمت، در مورد اول شدیدتر می‌باشد.

(مسأله ۲۵۹۴) ❊نگاه‌کردن به بدن زن‌های لاابالی❊ زن‌هایی که اگر آنها را از نپوشیدن بدن خود از نامحرم نهی کنند، تأثیر در آنها ندارد -چه کافر و چه مسلمان باشند- نگاه غیرمستقیم یا نگاه مستقیم اول، بدون استمرار و خیره‌شدن به جاهایی از بدن آنها که به حسب متعارف عادت به پوشانیدن آن ندارند، جایز است؛ مشروط بر این‌که به قصد لذّت و یا با ترس وقوع در حرام نباشد.

(مسأله ۲۵۹۵) ❊میزان پوشش لازم زن در مقابل نامحرم❊ زن باید موی و بدن خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ این حکم شامل صورت و دست‌ها تا مچ نمی شود، مگر در صورتی که در معرض نگاه حرام مرد نباشد، نمی‌شود؛ و احتیاط واجب این است که تمام گردی صورت را باز نکند. پوشش زن باید چنان باشد که تمام سر و بدن زن را بپوشاند و تحریک‌کننده و نمایانگر پوست یا حجم بدن نباشد.

پوشاندن سر و مو از پسر نابالغ واجب نیست، مگر این‌که به حدّی رسیده باشد که در معرض نگاه شهوانی باشد؛ در این صورت باید آنها را بپوشاند.

(مسأله ۲۵۹۶) ❊حرمت لمس بدن نامحرم❊ جایز نیست مرد و زن نامحرم، بدن یکدیگر را لمس کنند و دست‌دادن آنها با یکدیگر، مگر از روی لباس و بدون فشردن، حرام است. دست‌دادن با محارم و لمس‌کردن مواضعی که نگاه‌کردن به آن جایز است، مانعی ندارد. یکی

از موارد حرمت لمس، موارد ریبه و فتنه است؛ مانند زمانی که غیر هم جنس، بدن پسر یا دختری که نزدیک به سن بلوغ باشد را لمس کند.

(مسأله ۲۵۹۷) *شنیدن صدای زن نامحرم* شنیدن صدای زن نامحرم، در صورتی که بدون لذت و ریبه باشد جایز است، و طولانی کردن سخن با او، در غیر موارد ضرورت مکروه است. هم‌چنین بر زن حرام است با صدای نرم و نازک که موجب تهییج شهوت است، با نامحرم سخن بگوید یا صدایش را به او برساند. یکی از موارد ریبهٔ حرام، خندیدن و شوخی کردن و گفتگوی باز و گشاده با نامحرم است، طوری که موجب حصول رغبت بین طرفین شود.

(مسأله ۲۵۹۸) *نگاه‌کردن به عورت دیگری* نگاه‌کردن به عورت دیگری -حتّی به عورت بچّهٔ ممیّزی که خوب و بد را می فهمد- حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ البته زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۵۹۹) *نگاه‌کردن به بدن محارم* مرد می تواند به بدن زنانی که با او محرم هستند، به غیر از قسمت سینه تا زانو، بدون قصد لذّت و ترس وقوع در حرام نگاه کند، و زن نیز با همین شرط می تواند به غیر از عورت، به بدن مردی که با او محرم است نگاه کند.

(مسأله ۲۶۰۰) *نگاه با قصد لذت به بدن هم‌جنس* نگاه‌کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر، به قصد لذّت یا با ترس وقوع در حرام، حرام است.

(مسأله ۲۶۰۱) *نگاه به عکس زن نامحرم* نگاه‌کردن به عکس زن نامحرم بدون لذت و ترس وقوع در حرام، جایز نیست؛ البته اگر از زنانی باشد که اگر او را از نشان‌دادن خود به نامحرم نهی کنند می پذیرد و انسان او را بشناسد؛ هم‌چنین است اگر در معرض شناخت باشد و یا هتک آن زن محترمه به حساب آید؛ و اگر از زنانی باشد که اگر او را از نشان‌دادن به نامحرم نهی کنند نمی پذیرد، نگاه دوم به عکس او یا خیره‌شدن و استمرار نگاه اول، بنا بر احتیاط حرام است. نگاه‌کردن با قصد لذت یا ترس وقوع در حرام -مانند استمنا- مطلقاً جایز نیست.

(مسأله ۲۶۰۲) *تنقیه یا لمس عورت دیگری در فرض ضرورت* اگر در حالت ناچاری،

زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را -در صورت نبود مرد دیگر- تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد؛ همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری، یا زنی غیر از زن خود را -در صورت نبود زن دیگری- تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد. منظور از ناچاری، ضرورت عرفی به معالجه یا درمان بهتر است.

(مسأله ۲۶۰۳) ❁مراجعه به پزشک نامحرم❁ اگر به خاطر نبودن هم‌جنس، زن ناچار باشد برای معالجه یا بهبودی درمان، به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد هم برای معالجه ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، جایز است؛ ولی اگر با نگاه‌کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست‌زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند؛ در هر صورت اگر بتواند با دستکش معالجه کند، نباید با دست معالجه نماید.

(مسأله ۲۶۰۴) ❁نگاه به عورت نامحرم برای معالجه❁ اگر انسان برای معالجه ناچار باشد به کسی مراجعه کند و آن‌کس هم ناچار باشد که در معالجه به عورت او نگاه کند، باید به وسیلهٔ آینه به عورت او نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه‌کردن به عورت نباشد یا معالجه با نگاه‌کردن در آینه حرجی باشد یا در بهبودی درمان تأثیر منفی داشته باشد، اشکال ندارد.

■ مسائل متفرّقهٔ زناشویی

(مسأله ۲۶۰۵) ❁وجوب ازدواج❁ کسی که به واسطهٔ نداشتن زن به حرام می‌افتد -ولو از قبیل نگاه حرام- واجب است زن بگیرد.

(مسأله ۲۶۰۶) ❁شرط باکره‌بودن در ازدواج❁ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد (چه به صورت صریح در ضمن عقد، و چه به عنوان شرط یا به عنوان وصف ذکر شود؛ مثلاً عاقد بگوید این زن باکره را به ازدواج تو درآوردم)، یا قبل از عقد بنا بر باکره‌بودن زن بگذارند و عقد را بر اساس آن بخوانند، و بعد از عقد خلاف آن معلوم شود و یا با اقرار زن یا بیّنه ثابت شود که بکارتش قبل از عقد، به واسطهٔ نزدیکی از بین رفته است، مرد می‌تواند عقد را فسخ کند؛ هم‌چنین می‌تواند مابه‌التفاوت بین مهر باکره و غیرباکره را از مهری که قرار گذاشته‌اند کسر کند، چه عقد را فسخ کند یا بر آن باقی بماند.

(مسأله ۲۶۰۷) *خلوت با نـامحرم* ماندن مرد و زن نـامحرم در محـل خلـوتی کـه کـس دیگری –ولو بچّهٔ ممیّز– در آن‌جا نیست و مطمئن هم هستند که کسی وارد نخواهد شد، حـرام است؛ هم‌چنین است خلوت چند زن و مرد در یـک مکـان آلـوده و فـضای بـی‌عفتـی، و نیـز اختلاط زن و مرد در صورتی که در معرض فساد و ارتکاب حـرام باشـند، هـرچنـد آن حـرام از قبیل نگاه یا گفتگوی فتنه‌انگیز باشد.

(مسأله ۲۶۰۸) *قصد ندادن مهریـه در عقـد* اگـر مـرد مهـر زن را در عقـد تعیـین کنـد و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، گرچه برخلاف احتیاط بوده و پاکی عقـد را خدشه دار می کند، ولی در هر صورت باید مهر را بدهد.

(مسأله ۲۶۰۹) *تعریف ارتداد* مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا معاد شود، یا بـدون غفلت و نادانی، یکی از ضروریات دین اسلام (اموری که به‌روشنی از آیین اسـلام بـه حـساب می آید) را انکار کند و بر انکار خود اصرار ورزد، مرتد نامیده می شود.

مرتد دو قسم است: فطری و ملّی.

مرتد فطری کسی است که از پدر و مادری متولّد شده باشد که هردو یـا یکـی از آن‌دو، در زمـان انعقاد نطفه‌اش مسلمان باشند و خود او نیز پس از رسیدن به سن تمییز یا بلوغ، اسـلام را اختیـار کند، سپس در حال بلوغ و با کمال عقل و اختیار از اسلام برگردد. اگر بعد از رسیدن به سن تمییـز یا بلوغ، اسلام را اختیار نکند، باید او را وادار به اسلام کننـد و اگـر اسـلام آورد و بعـد کـافر شـد، حکم مرتد فطری را خواهد داشت.

مرتد ملّـی کـسی اسـت کـه پـدر و مـادرش در زمـان انعقـاد نطفـه‌اش کـافر باشـند و بعـد از مسلمان‌شدن، از اسلام برگردد.

(مسأله ۲۶۱۰) *ارتداد زن بعد از ازدواج* اگـر زن بعـد از ازدواج مرتـد شـود، چنـان‌چـه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، عقد او باطل می گردد و عـدّه نـدارد؛ هـم‌چنـین اسـت اگـر نزدیکی کرده باشد، ولی نه سالش تمام نشده باشد، یا این که یائسه باشـد؛ امّـا اگـر نـه سـالش تمام شده باشد و یائسه هم نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق می آید عدّه نگـه دارد، و

اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، معلوم می‌شود عقد از زمان ارتداد باطل بوده است، و اگر قبل از تمام‌شدن عدّه مسلمان شود، عقد ازدواج باقی می‌ماند.

(مسأله ۲۶۱۱) ❋ارتداد فطری مرد بعد از ازدواج❋ اگر مرد بعد از ازدواج مرتد فطری شود و ارتدادش به انکار خدا یا پیغمبر باشد، زنش بر او حرام می‌شود، چه دخول کرده باشد یا نکرده باشد؛ در این صورت زن باید به مقدار عدّهٔ وفات -که در احکام طلاق می‌آید- عدّه نگه دارد؛ اما اگر ارتدادش به انکار معاد یا ضروری باشد، حکم مرتد ملّی را خواهد داشت.

(مسأله ۲۶۱۲) ❋ارتداد ملّی مرد بعد از ازدواج❋ اگر مرد بعد از ازدواج مرتد ملّی -یا فطری‌ای که در حکم ملّی است- شود، چنان‌چه با زنش نزدیکی نکرده، یا این‌که زن نه سالش تمام نشده باشد، یا این‌که یائسه باشد، عقد باطل می‌گردد و عدّه ندارد؛ ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او نه سالش تمام شده باشد و یائسه هم نباشد، باید آن زن به مقدار عدّهٔ طلاق -که در احکام طلاق می‌آید- عدّه نگه دارد، و اگر مرد تا تمام‌شدن عدّه مسلمان نشود، معلوم می‌شود عقد از هنگام ارتداد باطل بوده است، و اگر پیش از تمام‌شدن عدّه مسلمان شود، عقد باقی خواهد ماند.

(مسأله ۲۶۱۳) ❋شرط زن در عقد برای محل سکونت❋ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

(مسأله ۲۶۱۴) ❋ازدواج با فرزند نامادری و ازدواج مرد با مادر عروسش❋ اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود -که از این زن نیست- عقد کند. اگر مرد دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

(مسأله ۲۶۱۵) ❋سقط جنین❋ سقط‌کردن بچه، هرچند از زنا باشد، جایز نیست، مگر این‌که باقی‌ماندن آن، برای زن ضرر غیرقابل تحمّلی داشته باشد یا مشقّت زیاد داشته باشد؛ در این صورت قبل از جان‌یافتن بچه، سقط‌کردن آن جایز است، ولی دیه دارد. البته بعد از

جان‌یافتن بچه، به‌هیچ‌وجه سقط آن جایز نیست.

(مسأله ۲۶۱۶) ❁شک در حلال‌زادگی در صورت امکان آن❁ اگر کسی با زنی کـه شـوهر ندارد و در عدّهٔ کسی هم نیست زنا کند، چنان‌چه بعداً او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیـدا شـود، در صورتی که ندانند از نطفهٔ حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است، مخصوصاً اگـر بـین زنا و عقد، یک حیض فاصله شده باشد.

(مسأله ۲۶۱۷) ❁احکام بچه ناشی از وطی شبهه❁ اگر مرد نداند که زن در عدّه است و بـا او ازدواج کند، چنان‌چه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده اسـت و شـرعاً فرزنـد حلال هردو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عـدّه اسـت، تنهـا از طـرف پـدر حـلال‌زاده می‌باشد و فرزند حلال پدر است؛ در هر صورت –چنان‌که گذشت– عقد آنان باطل است و بـر یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

در این مسأله تفاوتی در این‌که جهل به عدّه قصوری باشد یا تقصیری، وجود ندارد؛ بنـابراین در صورتی که می‌دانسته در عدّه است، ولی نمی‌دانسته که عدّه تمام شده یا نه، اگـر بدانـد کـه بـه جهت استصحاب، شرعاً حکم صاحب عدّه را دارد، در حکم عالم به عدّه خواهد بود؛ امـا اگـر این مسأله را نمی‌دانسته، حکم جاهل به عدّه را خواهد داشت، هرچند جهلش از روی تقـصیر باشد.

(مسأله ۲۶۱۸) ❁ادعای زن در مورد عده یا یائسگی یا شوهرنداشتن❁ اگر زن صریحاً یـا تلویحاً ادعا کند که در عدّه نیست یا یائسه است یا شوهر ندارد، حرف او قبـول مـی‌شـود، مگـر این‌که ادعایش، خلاف ظاهر حال او باشد.

(مسأله ۲۶۱۹) ❁تعارض ادعای زن در شوهرنداشتن با کسی کـه مـدعی شـوهر بـودن اوست بعد از ازدواج❁ اگر زن بگوید شوهر ندارم و انسان با او ازدواج کند و بعد کـسی بگویـد آن زن شوهر داشته، چنان‌چه شرعاً گفتهٔ آن‌کس ثابت نشود، نباید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۲۶۲۰) ❁حق ولایت و حق حضانت فرزنـد❁ نگهداری و پرورش و تربیت فرزند – چه پسر و چه دختر– حق مشترک میان پدر مادر است، با این تفاوت کـه ولایـت و قیمومیـت و

حق تأدیب از آنِ پدر، و حضانت (پرستاری و پرورش دادن و همـراه کـودک بـودن) از آنِ مـادر است؛ در صورت اختلاف، تا دو سال حق مادر مقدم است، و بعد از هفت سال، حق پدر مقـدم است، و از دو تا هفت سالگی، باید رضایت هردوطرف رعایت شود؛ لازم اسـت بهتـرین روش برای هماهنگی و رعایت حق هردوطرف، بدون اختلاف و دعوا اتخـاذ شـود. بـه هـر جهـت، هرگاه حق یکی از آنها مقدم شد، نباید به صورتی باشد که موجـب ازبـین‌رفـتن حـق دیگـری شود، بلکه فقط به مقدار دفع تنافی و نه بیشتر، از حقش ساقط مـی‌شـود؛ پـس اگـر مـادر بـرای شیردادن، اجرت بیش از حد معمول طلب کند، تنها حق شیردادن ساقط می‌شود، اما سایر امـور مربوط به حضانت فرزند برای او است؛ هم‌چنین اگر پدر بعد از هفـت سـال، بـی‌جهـت مـانع نگهداری فرزند توسط مادر شود، حق قیمومیتش به همان اندازه ساقط می‌شود.

نگهداری و حضانت فرزند همان‌طور که حق پدر و مادر است، حق فرزند بر آنها نیز مـی‌باشـد؛ ازاین‌رو در صورت اهمال پدر و مادر، بر آن وادار می‌شوند.

(مسأله ۲۶۲۱) ❁استحباب تسریع در ازدواج دختر❁ اگـر خواسـتگار از جهـت دیانـت و اخلاق و معیشت پسندیده باشد، مستحب است در شوهردادن دختـری کـه بالغـه اسـت و در سنی است که حیض‌دیدن او متعارف می‌باشد، عجله کنند.

(مسأله ۲۶۲۲) ❁مصالحهٔ مهریه در مقابل نگرفتن زن دیگر❁ اگر زن مهر خود را به شـوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، یا در ضمن عقد نکاح یا عقد دیگری چنین شرطی کنـد، اظهـر آن است که صلح و شرط باطل است و مرد می‌تواند زن دیگری بگیرد، ولـی فـساد شـرط، سـبب فساد عقد نمی‌شود.

(مسأله ۲۶۲۳) ❁فرزندان شخص زنازاده❁ کسی که از زنـا بـه دنیـا آمـده، اگـر زن بگیـرد و بچه‌ای از آن به دنیا بیاید، آن بچه حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۶۲۴) ❁بچه‌ای که از نزدیکی حرام زن و شوهر متولد شده❁ هرگاه مرد در روزهٔ ماه رمضان یا در حال حیض، با زن خود نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنـان بـه دنیا بیاید، حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۶۲۵) ❊پیداشدن شوهر زنی که به گمان مرگ شـوهرش بـا دیگـری ازدواج کرده❊ زنی که یقین دارد شوهرش –مثلاً– در سفر مرده، اگر بعد از عدّهٔ وفات –که مقـدار آن در احکام طلاق می‌آید– شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شـوهر دوم جـدا شـود و بـر شوهر اوّل حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید از زمـان ازبـین‌رفـتن شبهه، به اندازهٔ عده طلاق عده نگه دارد و شوهر اول حق هیچ‌گونـه اسـتمتاعی در زمـان عـده ندارد و بر او لازم است نفقهٔ او را در زمان عده بدهد؛ شـوهر دوم نیـز بایـد مهـر او را مطـابق مهـر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، و بر او حرام ابدی خواهد شد.

«احکام شیردادن»

■ [شرایط شیردادن]

(مسأله ۲۶۲۶) *محارم رضاعی* اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که ذکر خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به افراد زیر محرم می‌شود:

اوّل: خود آن زن، و او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم: شوهر آن زن که صاحب شیر است، و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم: پدر و مادر نسبی و رضاعی آن زن، هرچه بالا روند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعداً به دنیا می‌آیند.

پنجم: فرزندان نسبی و رضاعی فرزندان آن زن، هرچه پایین روند.

ششم: خواهر و برادر نسبی و رضاعی آن زن.

هفتم: عمو و عمّهٔ نسبی و رضاعی آن زن.

هشتم: دایی و خالهٔ نسبی و رضاعی آن زن.

نهم: فرزندان نسبی و رضاعی شوهر آن زن که صاحب شیر است، هرچه پایین روند.

دهم: پدر و مادر نسبی و رضاعی شوهر آن زن که صاحب شیر است، هرچه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر نسبی و رضاعی شوهری که صاحب شیر است.

دوازدهم: عمو و عمّه و دایی و خالهٔ نسبی و رضاعی شوهری که صاحب شیر است، هرچه بالا روند. هم‌چنین افراد دیگری که در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

(مسأله ۲۶۲۷) *ازدواج پدر شیرخوار با اولاد پدر و مادر رضاعی فرزندشان* اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که می‌آید شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهای نسبی آن زن

ازدواج کند، ولی می‌تواند با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ نیز نمی‌تواند دخترهای نسبی و رضاعی شوهری را که صاحب شیر است، برای خود عقد کند. در هر دو صورت چنان‌چه فعلاً یکی از آنها زنش باشد، عقد او باطل می‌شود.

(مسأله ۲۶۲۸) ❁عدم محرمیت شوهر زن شیرده با خواهر های شیرخوار❁ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که می‌آید شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان شوهر، به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۶۲۹) ❁عدم محرمیت زن شیرده با برادرهای شیرخوار❁ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود؛ نیز خویشان آن زن، به برادر و خواهر آن بچه محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۶۳۰) ❁حرمت ازدواج مرد با دختر رضاعی همسرش❁ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند دختر او را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۶۳۱) ❁حرمت ازدواج مرد با مادر رضاعی همسرش❁ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج کند.

(مسأله ۲۶۳۲) ❁حرمت ازدواج با اولاد رضاعی مادر یا مادربزرگ یا زن پدر❁ انسان نمی‌تواند با کسی که مادر یا مادربزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند؛ نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او کسی را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ هم‌چنین اگر دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر یا مادربزرگ او آن دختر را شیر بدهد، یا زن پدر او آن دختر را از شیر پدر او شیر بدهد، عقد باطل می‌شود.

(مسأله ۲۶۳۳) ❁حرمت ازدواج با فرزند رضاعی خواهر یا برادر❁ با کسی که خواهر، یا زن‌برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد؛ هم‌چنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوهٔ خواهر یا نوهٔ برادر انسان، آن شخص را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۶۳۴) ❁حرمت زن بر شوهرش در صورت شیردادن مادر آن زن به نوهٔ

دختری خود یا فرزند شوهر دخترش، به خلاف نوه پسری❁ اگر زنی بچّهٔ دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود؛ هم‌چنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد؛ ولی اگر زنی بچهٔ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

(مسأله ۲۶۳۵) ❁حرمت زن بر شوهرش در صورت شیردادن زن پدر دختر به بچهٔ شوهر او از شیر پدرش❁ اگر زن پدر دختری، بچهٔ شوهر آن دختر را از شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

■ شرایط شیردادنی که علّت محرم‌شدن است

(مسأله ۲۶۳۶) ❁شرایط به‌وجودآمدن محرمیت رضاعی❁ شیردادنی که علّت محرم‌شدن است، هشت شرط دارد:

اوّل: بچه، شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر زن در اثنای شیردادن بمیرد و مقدار باقی‌مانده از نصاب بعد از فوت او تمام شود، موجب محرمیت نمی‌شود؛ آری، اگر تنها یک مرتبه از مقدار شیردادن در این حالت باشد، احتیاط ترک نشود.

دوم: بنا بر بر مشهور شیر آن زن از ولادت بوده و از حرام نباشد؛ پس اگر شیری را که از زنا پیدا شده به بچهٔ دیگر بدهند، به واسطهٔ آن شیر، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ هرچند احوط یا اقوی آن است که هر شیری که در اثر باردارشدن زن از آب مرد به وجود آید، موجب محرمیت می‌شود، چه با نزدیکی یا بدون آن، و چه از حلال یا از حرام باشد.

سوم: بچه، شیر را از پستان بمکد؛ پس اگر شیر را در گلوی او بریزند، اثری ندارد.

چهارم: شیر غذای اصلی مؤثر در رشد بچه باشد و با چیز دیگری مانند شکر یا دارو و امثال آن همراه نباشد که محکم‌شدن استخوان و روییدن گوشت بچه در حدّ قابل اعتنا را به هر دو منتسب کنند، یا گفته شود در مدت یا عدد مقرر، غذای اصلی بچه فقط شیر نبوده است؛ البته نوشاندن آب ضرر ندارد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، سپس شوهر دیگری کند و

از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد (مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل، و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد)، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه شیر را قی نکند؛ پس اگر قی کند، چنان‌چه مخل به تغذیهٔ او باشد، موجب حرمت نمی‌شود، و اگر مخل به تغذیه نباشد، در صورتی که تعداد دفعات شیر دادن را ملاک اندازه گیری قرار داده باشند محل اشکال است، و در این صورت، احتیاط ترک نشود.

هفتم: پانزده مرتبه یا یک شبانه‌روز –طوری که بعداً می‌آید– شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که گفته شود از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است. اگر ده مرتبه به او شیر داده شود، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطهٔ شیرخوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه به او نکنند.

هشتم: دو سالِ بچه تمام نشده باشد؛ پس اگر بعد از تمام‌شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام‌شدن دو سال هشت مرتبه، و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنان‌چه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به افراد ذکرشده محرم می‌شود.

(مسأله ۲۶۳۷) ❋شرایط پانزده مرتبه یا یک شبانه‌روز شیرخوردن❋ باید بچه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد، به قدری که عرفاً غذاخوردن در بین شیر صدق نکند، اشکال ندارد؛ نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه، شیر کامل –بدون فاصله– بخورد؛ ولی اگر در بین شیرخوردن نفسی تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اوّلی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی که سیر می‌شود، از نظر عرف یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۸) ❋حکم محرمیت بین فرزندانی که یک زن از شیر دو شوهر به آنان شیر داده❋ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، سپس شوهر دیگری کند و از شیر شوهر دوم هم بچهٔ دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر

است با هم ازدواج نکنند، ولی نباید نگاه محرمانه به یکدیگر بکنند.

(مسأله ۲۶۳۹) ❁محرمیت بین تمام فرزندانی که یک زن از شیر یک شوهر به آنان شیر داده❁ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همهٔ آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۶۴۰) ❁محرمیت بین تمام فرزندانی که چند زن از شیر یک شوهر به آنان شیر داده اند❁ اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام از آنان -با شرایط ذکرشده- بچه‌ای را شیر دهد، همهٔ آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همهٔ آن زن‌ها محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۶۴۱) ❁کامل شدن مقدار لازم در شیر دادن توسط دو زن یک مرد❁ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، محرم‌شدن آن بچه با صاحب شیر محل اشکال است.

(مسأله ۲۶۴۲) ❁محرم‌نبودن برادر و خواهر فرزندان رضاعی به یکدیگر❁ اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۶۴۳) ❁ازدواج مرد با خواهرزاده یا برادرزادهٔ رضاعی همسر، و خواهر و دختر و مادر رضاعی شخص لواط‌دهنده❁ انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطهٔ شیرخوردن، خواهرزاده یا برادرزادهٔ زن او شده‌اند، ازدواج کند؛ نیز اگر مردی با پسری لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر رضاعی آن پسر را برای خود عقد کند، هم‌چنین مادربزرگ آن پسر، هرچه بالا رود و دختر دختر آن پسر، هرچه پایین رود. در این‌جا تفاوتی میان سن لواط‌کننده یا لواط‌دهنده نیست.

(مسأله ۲۶۴۴) ❁ازدواج با مادر رضاعی برادر❁ زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۶۴۵) ❁حرمت ازدواج همزمان با دو خواهر رضاعی❁ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند -یعنی به واسطهٔ شیرخوردن، خواهر یکدیگر شده باشند-

ازدواج کند. چنان‌چه انسان دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، مخیّر است هرکدام را بخواهد اختیار کند و احتیاط مستحب آن است که با قرعه انتخاب کند، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح، و عقد دومی باطل می‌باشد.

(مسأله ۲۶۴۶) *موارد‌ی از شیردادن که سبب حرمت ازدواج نمی شود* اگر زن از شیر شوهر خود، کسانی را که ذکر می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمّه و دایی و خالهٔ خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزادهٔ خود را.

پنجم: برادرشوهر یا خواهرشوهر خود را.

ششم: خواهرزادهٔ خود یا خواهرزادهٔ شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خالهٔ شوهرش را.

هشتم: نوهٔ زن دیگر شوهر خود را.

(مسأله ۲۶۴۷) *شیردادن زن به دخترعمه یا دخترخالهٔ مرد* اگر زنی دخترعمه یا دخترخالهٔ مردی را شیر دهد، به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری شود.

(مسأله ۲۶۴۸) *شیردادن زن به فرزند عموی زن دیگر همسرش* مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمویش شیر خورده است، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

■ آداب شیردادن

(مسأله ۲۶۴۹) *حق شیردادن برای مادر و طلب مزد در قبال شیردادن* برای

شیردادن بچه، بهتر از هرکس مادر او است. سزاوار است که مادر بـرای شـیردادن فرزنـد، از شوهر خود مزد نگیرد، و شایسته است که شوهر مزد او را بدهد؛ اگر مادر بخواهـد بیـشتر از دایه مزد بگیرد، یا دایه‌ای باشد که بدون مزد شیر می‌دهد، شـوهر مـی‌توانـد بچـه را بـرای شیردادن به دایه بدهد، ولی حق حضانت مادر از بین نمی‌رود؛ شیر خـشک و یـا غـذاهای دیگر، حکم شیر دایه را ندارد.

(مسأله ۲۶۵۰) ٭صفات دایه٭ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده‌امـامی و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد، و مکروه است که کم‌عقل یا بدصورت یا بدخُلـق یـا زنازاده باشد؛ نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌اش از زنا به دنیا آمده باشد.

■ مسائل متفرّقهٔ شیردادن

(مسأله ۲۶۵۱) ٭اجتناب از شیردادن به هر بچه‌ای٭ بهتر است از شیردادن زن‌هـا بـه هـر بچه‌ای جلوگیری شود؛ زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌انـد و بعـداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند.

(مسأله ۲۶۵۲) ٭حقوق خویشان رضاعی٭ سزاوار است کسانی که به واسطهٔ شـیرخـوردن خویشی پیدا می‌کننـد، یکـدیگر را احتـرام کننـد، ولـی از یکـدیگر ارث نمـی‌برنـد، و حقـوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

(مسأله ۲۶۵۳) ٭مدت شیردادن٭ مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند و بیشتر از آن مکروه است، و شیردادن کمتر از بیست‌ویـک مـاه، ظلـم بـر بچـه اسـت؛ ولـی پـدر و مادر می‌توانند با مشورت هم و به جهت رعایت مصلحت بچـه، پـیش از آن، او را از شـیر بگیرند.

(مسأله ۲۶۵۴) ٭اجازهٔ شوهر برای شیردادن زن به بچـهٔ دیگـری٭ اگـر بـه واسـطهٔ شیردادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازهٔ شوهر، بچهٔ دیگران را شـیر دهـد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطهٔ شیردادن بـه آن، بـه شـوهر خـود حـرام می‌شود. بنابراین اگر مردی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زنـش نبایـد آن

دختر را شیر دهد؛ زیرا اگر او را شیر دهد، خودش مادرزن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد؛ بلکه اگر زن از شیر همین شوهر آن دختر را شیر دهد یا شوهر با آن زن نزدیکی کرده باشد، آن دختر شیرخواره نیز بر او حرام می‌گردد.

(مسأله ۲۶۵۵) *نحوهٔ محرم‌شدن زن برادر* اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود متعه کند و در آن دو روز -با شرایط ذکرشده- زن برادرش آن دختر را شیر دهد؛ در این صورت به زن برادرش محرم می‌شود؛ زیرا مادر رضاعی زن او می‌شود.

(مسأله ۲۶۵۶) *پذیرش قول مرد در ادعای محرمیت با زن، قبل و بعد از ازدواج* اگر مرد پیش از آن‌که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به واسطهٔ شیرخوردن، آن زن بر او حرام شده (مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده است)، چنان‌چه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول کند، عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهرش را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند، بدهد.

(مسأله ۲۶۵۷) *پذیرش قول زن در ادعای محرمیت مرد با او* اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطهٔ شیرخوردن بر مردی حرام شده، چنان‌چه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند؛ ولی اگر بعد از عقد بگوید، حکم صورتی را دارد که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است؛ حکم آن در مسألهٔ پیشین گذشت.

(مسأله ۲۶۵۸) *راه‌های اثبات محرمیت رضاعی* شیردادنی که علّت محرم‌شدن است، با دو چیز ثابت می‌شود:

اوّل: یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل، یا یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند؛ ولی باید هر یک از آنان بر شرایط شیردادن هم شهادت بدهند؛ مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه،

بیست‌وچهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده است، هم‌چنین سایر شرط‌های ذکرشده را شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که در شرایط شیرخوردن، شاهدها با هم و نیز با زن و مرد اختلافی ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

(مسأله ۲۶۵۹) ❊شک در مقدار شیرخوردن بچه❊ اگر شک کنند بچه به مقداری که علّت محرم‌شدن است شیر خورده، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

«احکام طلاق»

■ [شرایط طلاق]

(مسأله ۲۶۶۰) ❊شرایط طلاق‌دهنده❊ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید بالغ – هرچند بهتر است در مورد طلاق پسر ده‌ساله، احتیاط رعایت شود – و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است؛ نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغهٔ طلاق را –مثلاً– به شوخی بگوید یا اشتباهاً یا از روی فراموشی بخواند، صحیح نیست؛ همین‌طور است طلاق کسی که به خاطر عصبانیت زیادی کارهایش از تحت سیطرهٔ او خارج شود، یا مست باشد، یا بدون ارادهٔ جدی طلاق دهد؛ مانند کسی که به جهت مداراکردن با کسی و برای به‌دست‌آوردن رضایت او، صیغه را بر زبان جاری می‌کند، بدون این‌که تصمیم جدی بر طلاق داشته باشد، در این موارد طلاق صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۶۱) ❊شرایط زن برای صحت طلاق❊ زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی یا در حیض و نفاسی که قبل از آن پاکی بوده، با او نزدیکی نکرده باشد؛ تفصیل این دو شرط، در مسائل آینده خواهد آمد.

(مسأله ۲۶۶۲) ❊موارد صحت طلاق در حیض و نفاس❊ طلاق‌دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهرش بعد از ازدواج، با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، سپس بفهمد آبستن بوده، طلاق باطل است.

سوم: مرد به واسطهٔ غایب‌بودن یا مانند آن، نتواند پاک‌بودن زن از حیض و نفاس را بفهمد.

(مسأله ۲۶۶۳) ❊معلوم‌شدن حیض یا نفاس زن هنگام طلاق، یا بعد از طلاق❊ اگر زن را

از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاقش دهد، سپس معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض یا نفاس بداند و طلاقش دهد، سپس معلوم شود که پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲۶۶۴) *طلاق غایب در صورت علم به حیض و نفاس زن* کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود (مثلاً مسافرت کند) و بخواهد زنش را طلاق دهد و نتواند از حال او اطلاع پیدا کند، باید تا وقتی که یقین یا اطمینان به پاکی او پیدا کند، صبر نماید و بعد او را طلاق بدهد.

(مسأله ۲۶۶۵) *طلاق غایب در صورت توانایی یا عدم توانایی بر اطلاع‌یافتن از حیض و نفاس زن* اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنان‌چه بتواند اطّلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید به هر وسیله‌ای که موجب یقین یا اطمینان می‌شود استعلام کند و چنان‌چه نتوانست، بعد از یک ماه از مدّت غیبت، می‌تواند او را طلاق دهد. اگر هنگام مسافرت زنش پاک بوده و در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، قبل از یک ماه نیز می‌تواند زنش را طلاق دهد، مگر زمانی که بداند او در حال حیض است.

(مسأله ۲۶۶۶) *موارد جواز طلاق پس از آمیزش* اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که به سن بلوغ نرسیده یا معلوم باشد که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد؛ هم‌چنین است اگر زن یائسه باشد.

(مسأله ۲۶۶۷) *اطلاع‌یافتن از حامله‌بودن زنی که پس از آمیزش طلاق داده* اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنان‌چه بعداً معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب، طلاق باطل است و باید دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۶۶۸) *طلاق‌دادن زن در سفر* اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بعد غایب شود –مثلاً به مسافرت برود– چنان‌چه بخواهد در سفر او را طلاق

بدهد و نتواند از حال او اطّلاع پیدا کند، باید تا یک ماه صبر کند.

(مسأله ۲۶۶۹) ❁طلاق زنی که حیض نمی‌بیند❁ اگر مرد بخواهد زن خود را که حیض نمی‌بیند و در سنی هست که زن‌های مثل او حیض می‌بینند –چه از اصل خلقت و چه به واسطهٔ امر عارضی– طلاق بدهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری کند، سپس او را طلاق بدهد.

(مسأله ۲۶۷۰) ❁صیغهٔ طلاق❁ طلاق باید به صیغهٔ عربی صحیح، و به کلمهٔ «**طالِق**» خوانده شود، و دو مرد عادل، شاهد اجرای طلاق باشند. اگر خود شوهر بخواهد صیغهٔ طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «**زَوْجَتِي فاطِمَةُ طالِق**»، یعنی زن من فاطمه رها است. اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «**زَوجَةُ مُوَكِّلي فاطِمَةُ طالِق**». در صورتی که زن معیّن باشد، ذکر نام او لازم نیست.

(مسأله ۲۶۷۱) ❁جداشدن از همسر موقت❁ زنی که متعه شده، مثلاً یک‌ماهه یا یک‌ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد، و رهاشدن او به این است که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد، به این صورت که –مثلاً– بگوید: مدّت را به تو بخشیدم. در این جا شاهدگرفتن و پاک‌بودن زن از حیض و نفاس لازم نیست.

■ عدّهٔ طلاق و متعه

(مسأله ۲۶۷۲) ❁زنانی که عده ندارند❁ زنی که به سن بلوغ نرسیده و زن یائسه، عدّه ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند. همچنین اگر پیش از نزدیکی کردن با او –چه در قبل یا دبر– طلاقش بدهد، عدّه ندارد، یعنی می‌تواند فوراً شوهر کند، مگر آن‌که منی مرد داخل در فرج زن شده باشد؛ در این صورت باید عده نگه دارد.

(مسأله ۲۶۷۳)

(مسأله ۲۶۷۴) ❁مدت عدهٔ طلاق❁ زنی که به سن بلوغ رسیده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، و زن آزادی که حیض

می‌بیند و حیض او مستقیم و متعارف است –یعنی فاصلهٔ بین دو حیض، کمتر از سه ماه می‌باشد– عدّه‌اش (بعد از آن‌که شوهرش او را در پاکی‌ای که با او نزدیکی نکرده طلاق داد و بعد از طلاق هم، هرچند به قدر یک لحظه پاک باشد) آن است که به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید، عدّهٔ او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند.

(مسأله ۲۶۷۵) ❁مدت عدهٔ طلاق زنی که عادت نمی‌شود❁ زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، یا زنی که فاصلهٔ میان دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنان‌چه شوهرش بعد از نزدیکی با او –چه در قبل یا دبر– یا واردشدن منی در فرج او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق، سه ماه عدّه نگه دارد.

(مسأله ۲۶۷۶) ❁نحوهٔ محاسبهٔ سه‌ماه در عدهٔ طلاق❁ زنی که عدّهٔ او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی (یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه) عدّه نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم به مقداری که مجموعاً سی روز شود، عدّه نگه دارد؛ مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست‌ونه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست‌ویک روز از ماه چهارم عدّه نگه دارد.

(مسأله ۲۶۷۷) ❁عدهٔ زن آبستن❁ اگر زن آبستن را طلاق دهند و بچهٔ او از زنا نباشد، عدّه‌اش تا به‌دنیاآمدن یا سقط‌شدن بچهٔ او است؛ بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچهٔ او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود، مگر آن‌که سقط بچه، قبل از مرحله مضغه، یعنی در حالت علقه (خون بسته‌شده) باشد که در این فرض، عده‌بودن سقط محل اشکال است.

(مسأله ۲۶۷۸) ❁عدهٔ ازدواج موقت❁ زنی که به سن بلوغ رسیده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یک‌ماهه یا یک‌ساله شوهر کند، چنان‌چه شوهرش با او نزدیکی –چه از قبل یا دبر– کند، یا منی مرد داخل در فرج او شود، و مدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد. چنین زنی اگر حیض می‌بیند، عدهٔ او دو پاکی است، هرچند مقدار پاکی

اول کوتاه باشد؛ بنابراین اگر بعد از تمام‌شدن مدت یا بخشیدن آن پاک بود، ولـو بـه انـدازهٔ یـک لحظه، سپس حیض شد و بعد پاک گردید، بعد از تمام‌شـدن پـاکی دوم و بـه مجـرد دخـول در حیض دوم، عده‌اش تمام می‌شود؛ هرچند احوط آن است که تا انتهای حیض دوم صـبر کنـد؛ ولی اگر حیض نمی‌بیند، یا مدت فاصلهٔ میان دو حیضش سه ماه یا بیـشتر اسـت، چهـل‌وپـنج روز عدّه نگه دارد؛ و در صورتی که آبستن باشد، عدهٔ او تا زاییدن یـا سـقط بچـهٔ او اسـت، مگـر آن‌که سقط علقه باشد که محل اشکال است، و احتیاط مستحب آن است که از میان زاییـدن یـا چهل‌وپنج روز، به هرکدام که بیشتر است عدّه نگه دارد.

(مسأله ۲۶۷۹) ❊ابتدای عدهٔ طلاق❊ ابتدای عدّهٔ طلاق از وقتی اسـت کـه خوانـدن صـیغهٔ طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند؛ پـس اگـر بعـد از تمـام‌شـدن عـدّه بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

■ عدّهٔ زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۶۸۰) ❊عدهٔ وفات❊ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهـار مـاه و ده روز عدّه نگه دارد، یعنی از شوهرکردن خودداری کند؛ چه شوهرش با او نزدیکی کـرده باشـد یـا نه، صغیره باشد یا کبیره، یائسه باشد یا نه، عقدش دائم باشد یا موقّت؛ بلکه اگر در عـدّهٔ طـلاق رجعی باشد و شوهرش فوت کند، باید عدهٔ وفات نگه دارد. نیز اگر آبستن باشد، بایـد تـا موقـع زاییدن عدّه نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه‌اش بـه دنیـا آیـد، بایـد تـا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند. این عدّه را عدّهٔ وفات گویند.

(مسأله ۲۶۸۱) ❊وظیفهٔ زن در عدهٔ وفـات❊ بـر زن آزادی کـه در عـدّهٔ وفـات مـی‌باشـد، زینت‌کردن بدن و لباس (مانند سرمه‌کشیدن و استفاده از عطر و پوشیدن لباس رنگـین و هرچـه نشان شادمانی باشد) حرام است و احتیاط واجب آن است که از مظاهر شادمانی در غیر بـدن و لباس –مانند غذا و مسکن و اثاث و بوییدن عطر– نیز پرهیز کند، ولی آن‌چه زینـت بـه حـساب نیاید –مانند نظافت لباس و بدن، و استفاده از مسکن و اثاث فاخر و خدمتکار– منعی ندارد.

این حکم از زن صغیره و دیوانه برداشته شده است، اما ولیّشان باید آنها را از زینت منع کنـد. نیـز

بعید نیست که این حکم از زنی که متعه شده و مدت آن یک یا دو روز یا یکی‌دو ساعت است، برداشته شده باشد.

(مسأله ۲۶۸۲) ❁اطلاع‌یافتن از تاخیر مرگ شوهر پس از یقین به مرگ او و ازدواج با دیگری❁ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام‌شدن عدّهٔ وفات، شوهر کند، چنان‌چه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، باید تا زمان زاییدن (که مقدار عدّهٔ طلاق است)، برای شوهر دوم عدّه نگه دارد، و بعد برای شوهر اوّل عدّهٔ وفات نگه دارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عدّهٔ وفات، سپس برای شوهر دوم عدّهٔ وطی به‌شبهه (که مانند عدّهٔ طلاق است) نگه دارد. در هر صورت اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، بر او حرام ابدی خواهد شد.

(مسأله ۲۶۸۳) ❁ابتدای عدهٔ وفات❁ ابتدای عدّهٔ وفات از موقعی است که زن با حجت شرعی –مانند بیّنه یا شهادت یک عادل و ثقه و یا خبری که موجب اطمینان شود– از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۶۸۴) ❁پذیرش قول زن در ادعای تمام‌شدن عده❁ اگر زن بگوید عدّه‌ام تمام شده، به دو شرط سخنش قبول می‌شود:

اول: مورد تهمت نباشد؛ مثلاً اگر بگوید در یک ماه، سه یا دو بار حیض شده است، قبول نمی‌شود، مگر آن‌که عادت خویشاوندانش چنین باشد یا زنان نزدیک به او تصدیق کنند که عادت زنانه‌اش چنین بوده است.

دوم: از طلاق یا مردن شوهر به‌قدری گذشته باشد که در آن مدّت، تمام‌شدن عدّه ممکن باشد.

■ طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۶۸۵) ❁طلاق بائن و اقسام آن❁ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق نداشته باشد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد، او را به زوجیّت خود برگرداند؛ طلاق بائن بر شش قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده و حیض ندیده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده و منی مرد در فرجش داخـل نـشده باشد. چنان‌که گذشت، این سه مورد عدّه ندارند.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه‌دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات.

ششم: طلاق حاکم شرع، با شرایطی که در محلش ذکر شده است.

احکام این موارد بعداً خواهد آمد، و در غیر از این موارد، طلاق رجعی است؛ یعنی تـا وقتـی کـه زن در عدّه است، شوهرش می‌تواند به او رجوع کند.

(مسأله ۲۶۸۶) ❋احکام طلاق رجعی❋ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حـرام اسـت او را از خانهٔ خود بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع، مانند فحّاشی و زناکـردن زن، بیـرون‌کـردن او اشکال ندارد؛ نیز در طلاق رجعی حرام است زن بدون اذن شوهر، برای کارهای غیرضـروری، از خانه بیرون برود.

■ احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۶۸۷) ❋انواع رجـوع در طـلاق رجعـی❋ در طـلاق رجعـی مـرد بـه دو صـورت می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند و با آن قصد کند که زن را به زوجیّت خود برگرداند؛ لازم نیست عنوان رجـوع را قصد کند، بلکه هرگاه سخنی بگوید مبنی بر این‌که این زن از آنِ او است، هرچنـد قـصد عنـوان رجوع را نکرده باشد یا قصد عدم رجوع کرده باشد، رجوع محقـق مـی‌شـود. بنـابراین اگـر بـه همسرش خبر دهد که قبلاً به او رجوع کرده، همین خبردادن برای رجوع کافی است، هـرچنـد قبلاً انشای رجوع نکرده باشد؛ زیرا با این سخن، قیمومیت بر زن و اعتبار بقـای زوجیـت را ابـراز کرده است.

دوم: کاری انجام دهد که تنها برای شوهر جایز است، به این خاطر که آن کار را برای خـود مبـاح بداند یا هنوز زن را تحت قیمومیت خود بداند؛ مانند لمـس کـردن و بوسـیدن، هـرچنـد بـدون

شهوت باشد یا بدون قصد رجوع و یا با قصد عدم رجوع باشد؛ پس مادامی که این کار را به عنوان قیمومیت بر زن انجام دهد یا آن را برای خود مباح بداند، رجوع محقق می‌شود.

(مسأله ۲۶۸۸) ❁رجوع بدون شاهدگرفتن و اطلاع‌دادن به زن❁ برای رجوع‌کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، ولی شاهدگرفتن افضل و بهتر است؛ هم‌چنین لازم نیست به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این‌که کسی بفهمد رجوع کند، رجوعش صحیح است. اگر مرد ادّعای رجوع کرد، در صورتی که در بین ایام عدّه باشد، اثبات آن لازم نیست، و اگر بعد از تمام‌شدن عدّه باشد، باید ثابت کند، مگر این‌که زن هم او را تصدیق کند؛ اگر ادعا کند که با فعلی مانند هم‌بستری رجوع کرده است و زن انکار کند، قول او مقدم است.

(مسأله ۲۶۸۹) ❁تخلف مرد در صورت مصالحه بر عدم رجوع❁ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود؛ در این صورت هرچند عمل به مقتضای صلح واجب است، اما اگر رجوع کرد، رجوعش صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰) ❁طلاق سوم و محلل❁ اگر زن آزادی را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او برگردد، چه با رجوع در عدّه یا با عقد جدید، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می‌شود؛ ولی اگر زن بعد از طلاق سوم همسر شخص دیگری شود، با چند شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی شوهر اول می‌تواند آن زن را دوباره عقد کند:

اوّل: عقد شوهر دوم دائم باشد؛ پس اگر عقد مدّت‌دار باشد -مثلاً یک‌ماهه یا یک‌ساله- بعد از جداشدن از شوهر دوم، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او، از جلو نزدیکی و دخول کند، به نحوی که بر هر دو غسل واجب شود، و بنا بر احتیاط واجب انزال صورت بگیرد.

سوم: شوهر دوم طلاقش بدهد یا بمیرد.

چهارم: عدّهٔ طلاق یا عدّهٔ وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم: شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

(مسأله ۲۶۹۱) *تعریف طلاق خلع* طلاق خلع با دو شرط محقق می‌شود:

اول: زن به حدّی از شوهر نفرت داشته باشد که خوف آن برود که حقوق واجب شوهر، از قبیل تمکین و معاشرت به معروف را رعایت نکند و در حرام بیفتد؛ در غیر این صورت طلاق خلع نخواهد بود و مرد مالک آن‌چه که می‌گیرد، نمی‌شود. فرقی ندارد این کراهت به جهت خود زوج باشد، مانند بدخُلقی یا عدم رعایت حقوق مستحب همسر، یا جهات دیگر مانند وجود همسر دیگری برای مرد یا انجام کارهایی که بر خلاف ذوق و سلیقهٔ زن است، بدون این‌که ظلم به زن کرده باشد و یا حقوق واجبش را ندهد؛ اما اگر کراهت زن به جهت آزارواذیت یا ضرب‌وشتم و عدم رعایت حقوق واجبش باشد، خلع صحیح نیست و مرد مالک آن‌چه از زن می‌گیرد، نمی‌شود، مگر آن‌که زن فحشای آشکاری انجام دهد که در آن صورت مرد می‌تواند ناسازگاری کند تا زن وادار به طلاق خلع شود.

دوم: زن مهر یا مال دیگر خود را به مرد ببخشد تا او را طلاق بدهد.

اگر خود شوهر بخواهد صیغهٔ طلاق خلع را بخواند، چنان‌چه اسم زن مثلاً لیلی باشد، باید پس از بذل مال توسط زن بگوید: «**زوجتي ليلی خلعتها علی ما بذلت فهي طالق**»، یعنی زنم لیلی را در مقابل چیزی که بذل کرده، طلاق خلع دادم، پس او رها است؛ گفتن صیغهٔ طلاق (فهي طالق) لازم است. در صورتی که زن معیّن باشد، ذکر نامش لازم نیست.

(مسأله ۲۶۹۲) *روش خواندن صیغهٔ طلاق خلع توسط وکیل* اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان‌کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنان‌چه مثلاً اسم شوهر حمید و اسم زن لیلی باشد، وکیل صیغهٔ طلاق را این‌طور می‌خواند: «**عَنْ مُوَكِّلَتِي لِيلی بَذَلْتُ مَهرَها لِمُوَكِّلي حَميد لِيَخلَعَها عَلَيه**»، پس از آن بدون آن‌که موالات عرفی به هم بخورد، می‌گوید: «**زَوجَةُ مُوَكِّلِي خَلَعتُها عَلی مَا بَذَلَتْ فَهي طالق**». اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهرش ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمهٔ «**مهرها**»، آن چیز را ذکر کند؛ مثلاً اگر صد تومان داده

باشد باید بگوید: «**بَذَلْتُ مِّائة تومان**». در هر صورت، رعایت شرایط عمومی طلاق لازم است.

■ طلاق مبارات

(مسأله ۲۶۹۳) ❁تعریف طلاق مبارات❁ اگر زن و شوهر هر دو از یکدیگر کراهت داشته باشند –با همان تفصیلی که در خلع گذشت– و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات می‌گویند.

(مسأله ۲۶۹۴) ❁صیغهٔ طلاق مبارات❁ اگر شوهر بخواهد صیغهٔ مبارات را بخواند، چنان‌چه مثلاً اسم زن لیلی باشد، باید بگوید: «**بارَأْتُ زَوجَتِي لِيلى عَلى ما بَذَلَتْ فَهُي طالِق**»، یعنی من و زنم لیلی، در مقابل آن‌چه او بذل کرده، از هم جدا شدیم، پس او رها است؛ و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «**بارَأْتُ زَوجَةَ مُوَكِّلِي لِيلى عَلى ما بَذَلَتْ فَهي طالِق**»، یا بگوید: «**عَنْ قِبَلِ مُوَكِّلِي بارَأْتُ زَوجَتَهُ عَلى ما بَذَلَتْ فَهِيَ طالِق**»؛ گفتن «**فَهِيَ طالِق**» در صیغه‌های ذکرشده لازم است؛ اگر به جای «**عَلى ما بَذَلَتْ**»، «**بِما بَذَلَتْ**» بگوید، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۹۵) ❁عربی‌خواندن صیغهٔ طلاق خلع و مبارات❁ در طلاق خلع و مبارات، تنها باید صیغهٔ طلاق به عربی صحیح خوانده شود، اما عقد خلع و مبارات لازم نیست به عربی باشد؛ هم‌چنین اگر زن برای آن‌که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد. اگر مرد نتوانست به صیغهٔ عربی طلاق بدهد، بنا بر احتیاط واجب وکیل بگیرد، و اگر نتوانست وکیل هم بگیرد، با هر لفظی که هم‌معنای صیغهٔ عربی باشد، صیغهٔ طلاق را بخواند، صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۶) ❁نحوهٔ رجوع در طلاق خلع و مبارات❁ زن در بین عدّهٔ طلاق خلع یا مبارات می‌تواند از بخشش خود برگردد، و اگر چنین کرد یا از قسمتی از بخشش خود برگشت، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد جدید، او را به زوجیّت خود برگرداند.

زن در صورتی می‌تواند از بخشش خود برگردد که پس از آن، شوهر بتواند به او رجوع کند و بدون عقد او را به زوجیت خود درآورد؛ بنابراین اگر طلاق، غیرقابل رجوع باشد (همانند طلاق

سوم یا در صورتی که زن صغیره یا یائسه باشد یا نزدیکی نکرده باشد) یا این‌که قبل از رجوع زن، مرد با خواهر او یا با زن چهارم ازدواج کرده باشد و امثال این از مواردی که مرد نتواند رجوع کند، زن حق رجوع در بخشش را ندارد؛ هم‌چنین اگر مرد پس از گذشتن زمان عدّه بفهمد که زن در بخشش رجوع کرده است، رجوع زن اثری ندارد.

(مسأله ۲۶۹۷) *بیشتربودن عوض خلع و مبارات از مهریهٔ زن* مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، نباید بیشتر از مهر باشد، بلکه باید کمتر از مهر باشد؛ ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد. بنا بر احتیاط واجب طلاق خلعی که زن هرچند از مرد کراهت داشته، ولی هیچ‌گونه تعدّی به حقوق شوهر نکرده است، در این مسأله ، حکم مبارات را دارد.

■ احکام متفرقهٔ طلاق

(مسأله ۲۶۹۸) *عدهٔ وطی‌به‌شبهه* اگر با زن نامحرمی به گمان این‌که همسرش است نزدیکی کند –چه زن بداند که او شوهرش نمی‌باشد، یا گمان کند شوهرش می‌باشد– زن باید عدّه نگه دارد.

(مسأله ۲۶۹۹) *عدهٔ زنا* اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند –چه زن بداند که آن مرد شوهرش نمی‌باشد، یا گمان کند شوهرش می‌باشد– عدّه ندارد، هرچند در صورت دوم، احتیاط مستحب این است که زن عدّه نگه دارد.

(مسأله ۲۷۰۰) *فریب‌دادن زن شوهردار برای طلاق* اگر مردی زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

(مسأله ۲۷۰۱) *شرط واگذاری اختیار طلاق به زن در ضمن عقد نکاح* هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی چنان‌چه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است، ولی مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زن را از این وکالت عزل کند، و در صورتی که شرط

حاصل شود و مرد او را از وکالت عزل نکرده باشد یا خبر عزل به زن نرسیده باشد و زن خود را طلاق دهد، طلاق صحیح است؛ وکالت بلاعزل در این مورد، نافذ نیست.

(مسأله ۲۷۰۲) *ازدواج زنی که شوهرش مفقود شده* زنی که شوهرش گم شده است و خبری از او نیست و علم به مرگش پیدا نشده و مرد هم مالی ندارد که نفقهٔ زن از آن برداشت شود و زن هم بر چنین وضعی صبر نکند، می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند؛ حاکم شرع چهار سال به او مهلت می‌دهد و در این مدت از او جستجو می‌کند و اگر بعد از چهار سال خبری از او به دست نیامد، حاکم به ولیّ شوهر که وارث او است، طبق سلسله‌مراتبی (که در بحث نماز میت بیان شد) امر می‌کند که زن را طلاق دهد، وگرنه خود حاکم زن را طلاق می‌دهد؛ در این صورت زن باید پس از طلاق، عدّهٔ وفات نگه دارد، اما حکم حداد (ترک زینت در زمان عده) برای او نیست؛ با این کار او از شوهر جدا می‌شود و چنان‌که شوهر بعداً پیدا شود، دیگر شوهر او نخواهد بود. این مسأله فرض‌های دیگری نیز دارد که در کتاب منهاج الصالحین به آن اشاره شده است.

(مسأله ۲۷۰۳) *نحوهٔ طلاق دیوانه* پدر و جدّ پدری دیوانهٔ دائمی، بعد از بلوغ می‌توانند زن او را با وجود مصلحت طلاق بدهند.

(مسأله ۲۷۰۴) *طلاق ولی از طرف طفل نابالغ* پدر و جدّ پدری نمی‌توانند زن دائمی طفل خود را طلاق بدهند؛ اگر پدر یا جدّ پدری، برای طفل خود زنی را متعه کند، چنان‌چه صلاح بچه باشد، می‌توانند مدّت آن زن را ببخشند، حتی اگر مقداری از زمان تکلیف بچه، جزء مدّت متعه باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده‌سالهٔ خود، زنی را به مدت دوسال متعه کند.

(مسأله ۲۷۰۵) *ازدواج با زن، با گمان عادل‌نبودن شاهدان طلاقش* اگر عدالت دو نفر به طریقی که در شرع معیّن شده، برای مرد ثابت شود، و زنِ خود را پیش آنان طلاق دهد، شخص دیگری که در عدالت آن دو نفر شک دارد، می‌تواند آن زن را بعد از تمام‌شدن عدّه‌اش، برای خود یا دیگری عقد کند؛ اما اگر یقین به فسق ظاهر و عدم عدالت آنها داشته باشد، نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۷۰۶) ❊احکام زنی که طلاق رجعی داده شده❊ زنی که طلاق رجعی داده شده است، تا زمانی که عدّه‌اش تمام شود در حکم همسر شرعی است؛ پس باید از هرگونه استمتاعی که حقّ شوهر است، ممانعت نکند و جایز، بلکه مستحبّ است خود را برای شوهر آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازهٔ او از خانه خارج شود؛ نیز اگر ناشزه نباشد، نفقه‌اش بر شوهر واجب است و کفن و فطرهٔ او نیز بر عهدهٔ شوهر است، و در صورت مرگ هرکدام، دیگری از او ارث می‌برد، و مرد نمی‌تواند در دوران عدّهٔ او، با خواهرش ازدواج کند.

«احکام غصب»

❁**تعریف غصب**❁ غصب آن است که انسان ظالمانه بر مال یا حق کسی مسلّط شود. غـصب یکی از گناهان بزرگی است که اگر کسی انجـام دهـد، روز قیامـت بـه عـذاب سـختی گرفتـار می‌شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «هرکس یک وجـب زمـین از دیگـری غـصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقهٔ آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند».

کسی که از روی اشتباه و غفلت و مانند آن، بدون استحقاق و اذن، بر مال یا حـق کـسی مـسلط شود، در برخی از احکام همانند غصب‌کننده خواهد بود.

(مسأله ۲۷۰۷) ❁غصب حق استـفاده❁ اگر انسان نگـذارد مـردم از مـسجد، مدرسـه، پـل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب کرده، و هـم چنـین است اگر کسی در مسجد، جایی را برای خود بگیرد، و دیگری نگذارد از آن‌جا استفاده کند.

(مسأله ۲۷۰۸) ❁تصرف بدهکار در آنچه نزد طلبکـار گـرو گذاشـته❁ چیـزی را کـه انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد باید پیش او بماند، که اگر طلب او را نداد، طلـب خـود را از آن بردارد؛ پس اگر پیش از آن‌که طلب او را بدهـد، آن چیـز را از او بگیـرد، حـق او را غـصب کـرده است.

(مسأله ۲۷۰۹) ❁حق مطالبهٔ رهن غصب‌شده❁ مالی را که نزد کسی گـرو گذاشـته‌انـد، اگـر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار مـی تواننـد آن را از غـصب‌کننـده مطالبـه کننـد، و چنان‌چه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو می‌ماند، و اگر آن چیز از بـین بـرود و عـوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز در گرو می‌ماند.

(مسأله ۲۷۱۰) ❁برگرداندن مال غصبی به مالک❁ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید آن را به صاحبش برگرداند، و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۷۱۱) ❁منفعت مال غصبی❁ اگر از آن‌چه غصب کرده منفعتی به دست آید -مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، برّه‌ای پیدا شود- مال صاحب مال است، هرچند غاصب برای آن زحمت کشیده باشد؛ نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجارهٔ آن را بدهد.

(مسأله ۲۷۱۲) ❁غصب اموال بچه یا دیوانه❁ اگر مال بچه یا دیوانه را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد، و اگر از بین رفته است، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۷۱۳) ❁غصب مال توسط دو نفر❁ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هریک مسلّط بر نصف آن باشد، هرکدام ضامن نصف آن است، و اگر هردو بر تمام آن مسلّط باشند، هر کدام ضامن تمام آن است.

(مسأله ۲۷۱۴) ❁مخلوط کردن مال غصبی با غیرغصبی❁ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند -مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید- چنان‌چه جداکردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند؛ مگر این‌که جداکردن مال مستلزم ازبین‌رفتن اموال غاصب باشد، به حدی که عرف صرف چنین هزینه‌ای را برای جداکردن، افساد مال و تبذیر بداند؛ ولی اگر جداکردن ممکن نباشد یا موجب افساد مال گردد، قهراً با صاحب مال شریک خواهد شد.

(مسأله ۲۷۱۵) ❁خراب کردن مال غصبی❁ اگر شخصی چیزی را غصب کند که در آن صنعتی به کار رفته باشد -مانند طلایی که با آن گوشواره ساخته باشند- و آن را خراب کند، اگر آن صنعت و صفت مثلی باشد، باید مادّهٔ آن با اجرت ساخت آن صنعت و صفت را به صاحبش بدهد، و چنان‌چه بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک ملزم نیست قبول کند، البته مالک می‌تواند او را الزام کند که آن را مثل اوّلش بسازد؛ ولی اگر تفاوت قیمت مادّه بعد از خرابی با قیمتش قبل از خرابی، بیشتر از اجرت ساخت باشد، مالک حق دارد به جای مطالبهٔ مزد یا الزام او به ساختن، مابه‌التفاوت دو قیمت را مطالبه کند.

اگر آن صنعت و صفت قیمی باشد، باید ماده آن و مابه‌التفاوت قیمت آن قبل از خرابی با

قیمتش بعد از خرابی را به صاحبش بدهد.

اگر آن صنعت و صفت از هیئت‌های حرام مانند آلات قمار و غنا بود، تنها ماده را بـه صـاحبش برگرداند و ضامن هیئت نیست، مگر آن‌که همراه ازبین‌بردن هیئت حرام، هیئت حلال آن مـاده را نیز تلف کرده باشد؛ در این صورت به نسبت هیئت حلال ضامن خواهد بود.

(مسأله ۲۷۱۶) ❁اضافه کردن ارزش مال غصبی❁ اگر چیزی را که غصب کـرده بـه طـوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، اگر آن اثری که در مال ایجاد کرده در عرف بازار مالیـت مـستقل نداشته باشد و تنها سبب زیادی قیمت ماده باشد (مانند آسیاب‌کردن گندم یا دوخـتن لبـاس)، چنان‌چه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید آن را بـه او بدهـد، و نمـی توانـد برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد؛ هم‌چنین بدون اجازهٔ مالک حق نـدارد مـال را بـه صـورت اوّلش درآورد، و اگر بدون اجازهٔ او آن را بـه صـورت اوّلـش درآورد، ضـامن قیمـت آن صـفت خواهد بود.

اما اگر در عرف بازار، آن اثر و صفت، در کنار قیمت ماده برای خود مالیت مـستقل داشـته باشـد (مانند پدیدآوردن بعضی از کارهای هنری روی مادهٔ مغصوبه، مثل تراشیدن سنگ یـا کـشیدن نقاشی، و یا برخی از اقسام دوزندگی که سبب چندبرابرشدن قیمت ماده می‌گردد، یا حفـر چـاه عمیق در منطقهٔ کم‌آب)، در چنین مواردی به نسبت قیمت ماده با آن اثر، شـرکت قهـری میـان غاصب و صاحب مال پدید می‌آید، هرچند غاصب گناه کرده است و اگر صاحب مـاده در اثـر شرکت متضرر شود، غاصب ضامن آن ضرر خواهد بود.

(مسأله ۲۷۱۷) ❁افـزودن ارزش مـال غـصبی و درخواسـت مالـک بـرای به‌حالت‌اول‌درآوردن آن❁ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد کـه از اوّلـش بهتـر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، اگـر غـرض عقلایـی در ایـن کـار باشد، واجب است آن را به صورت اوّلش درآورد، و ضامن قیمت آن صنعت نخواهد بـود؛ امـا اگر قیمت ماده به واسطهٔ تغییردادن، از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۷۱۸) ❁زراعت و درختکاری در زمین غصبی❁ اگر در زمینـی کـه غـصب کـرده

زراعت کند یا درخت بکارد، زراعت و درخت و میوهٔ آن مال خود او است، و چنان‌چه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، غصب‌کننده باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگرچه ضرر نماید، از زمین بکَند؛ هم‌چنین باید اجارهٔ زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده، بلکه اجارهٔ قبل از آن مدّت، یعنی از زمان غصب را به صاحب زمین بدهد؛ مگر این‌که کندن زراعت یا درخت، موجب فساد مال و تبذیر باشد، یعنی مال قابل‌اعتنایی را بیهوده از بین ببرد؛ در این صورت باید به نحوی صلح کنند که به قدر امکان، حق هر دو طرف رعایت شود و تا جایی که افساد مال لازم نیاید، حق صاحب زمین مقدم است.

در هر دو صورت باید خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید، و اگر به واسطهٔ این خرابی‌ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید مابه‌تفاوت آن را هم بدهد؛ هم‌چنین نمی‌تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، و صاحب زمین نمی‌تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۲۷۱۹) *رضایت مالک به باقی‌ماندن زراعت غصبی در زمینش* اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجارهٔ آن زمین را از وقت غصب تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

(مسأله ۲۷۲۰) *ضمان مال غصبی قیمی* اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد (یعنی خصوصیات افراد صنف آن، از جهت ارزش و رغبت عقلا معمولاً تفاوت داشته باشد، مانند جواهرات)، باید قیمت آن را بدهد، و چنان‌چه قیمت آن در بازار از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت اختلاف داشته باشد، باید قیمت زمان پرداخت را بدهد؛ و اگر مال غصب‌شده را به مکان‌های مختلفی برده که در هر مکانی قیمت خاصی دارد، باید بالاترین قیمت را بدهد.

(مسأله ۲۷۲۱) *ضمان مال غصبی مثلی* اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد (یعنی خصوصیات افراد صنف آن، معمولاً از جهت ارزش و رغبت عقلا تفاوت ندارد،

مانند حبوبات)، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده -در خصوصیات نوعی و صنفی- بدهد؛ مثلاً اگر گندم دیم غصب کرده، نمی‌تواند گندم آبی بدهد، و هم‌چنین اگر گندم دیم اعلا بوده، نمی‌تواند گندم پست بدهد.

(مسأله ۲۷۲۲) ❁ارزش افزودهٔ مال غصبی قیمی❁ اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب کند و از بین برود، چنان‌چه قیمت بازار آن فرق نکرده، ولی در مدّتی که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد، هرچند در زمان تلف، دوباره لاغر شده باشد.

(مسأله ۲۷۲۳) ❁حکم غصب کردن مال از غاصب اول ❁ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب کند و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هریک از آنان بگیرد، یا از هرکدام مقداری از عوض آن را بگیرد، و چنان‌چه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آن‌چه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر عوض را از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آن‌چه را که داده از اوّلی بگیرد.

(مسأله ۲۷۲۴) ❁معاملهٔ باطل و تصرفات بعد از آن❁ اگر بدون وجود شرایط صحت معامله، خریدوفروش کنند (مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد، با جهل به مقدار بفروشد)، معامله باطل است و نقل‌وانتقال حاصل نمی‌شود، هرچند خریدار و فروشنده به آن راضی باشند؛ چنان‌چه فروشنده و خریدار با قطع‌نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر، تصرّفات غیرمتوقف بر ملکیت بنمایند، اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند، باید به همدیگر برگردانند؛ در صورتی که مال هریک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است و چه نداند، باید عوض آن را بدهد؛ پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است، قیمت آن را به قیمت زمان پرداخت بدهد.

(مسأله ۲۷۲۵) ❁تلف مال در دست خریدار قبل از خریدن❁ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد که در صورت پسندیدن آن را بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به مالک بدهد.

«احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند»

(مسأله ۲۷۲۶) ❊پیداکردن مال گمشده کمتر از یک درهم که به طور معمول پیدا کردن صاحبش ممکن نباشد❊ چنان‌چه انسان مالی را به غیر از حیوان پیدا کند که بداند صاحبش آن را گم کرده است، در صورتی که به طور معمول شناخت صاحبش –هرچند بین افراد معیّن– ممکن نباشد، به طوری که عرفاً گفته شود که صاحب آن مال معلوم نیست، و قیمت آن از یک درهم (یعنی ۱۲/۶ نخود نقرهٔ سکه‌دار که حدود ۲/۴۲ گرم است) کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملّک کند و تفحّص از مالکش لازم نیست؛ اگر صاحب مال پیدا شد و عین مال موجود بود، آن را به او می‌دهد، و اگر از بین رفته بود، چیزی بر عهدهٔ او نیست.

این ارزش‌گذاری مربوط به قبل از سقوط ارزش مالی نقره در برابر ارزش طلا است؛ پس این مقدار نقره به اندازهٔ قیمت یک‌دهم دینار طلا می‌باشد؛ هر دینار طلا نیز برابر با ۳/۶ گرم طلای سکه‌دار است؛ درنتیجه امروزه معیار جواز برداشتن مال گمشده این است که قیمتش کمتر از یک‌دهم دینار طلا باشد.

(مسأله ۲۷۲۷) ❊پیداکردن مال گمشده که پیدا کردن صاحبش به طور معمول ممکن باشد، یا مالی که معلوم نیست صاحبش آن را گم کرده باشد❊ اگر مال گمشده‌ای را پیدا کند، ولی به طور معمول شناخت صاحبش –هرچند در بین افراد معیّن– ممکن باشد، تا علم به رضایت او پیدا نکند، نمی‌تواند بدون اجازه‌اش مال را بردارد، هرچند مقدارش کمتر از یک درهم باشد؛ مگر آن‌که مال در معرض ازبین‌رفتن باشد؛ در این صورت می‌تواند به عنوان امانت آن را برای صاحبش نگه دارد؛ هم‌چنین است مالی که معلوم نیست صاحبش آن را گم کرده باشد؛ مانند کفش و لباس‌هایی که در اماکن عمومی پیدا می‌شود و احتمال می‌رود صاحبش آنها را گم نکرده باشد.

(مسأله ۲۷۲۸) ❊پیداکردن مال گمشده به مقدار یک درهم و بیشتر که پیدا کردن صاحبش به طور معمول ممکن نباشد❊ هرگاه چیزی پیدا کند و بداند که صاحبش آن را گم کرده است و به طور معمول شناخت صاحبش –هرچند در بین افراد معیّن– ممکن نباشد، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، و نشانه‌ای داشته باشد که به واسطهٔ آن بتواند صاحبش را جستجو کند، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، چه صاحب آن مسلمان باشد یا کافری باشد که مالش محترم است. لازم نیست انسان خودش اعلان کند، بلکه می‌تواند به فرد مطمئنی بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مسأله ۲۷۲۹) ❊پیدانشدن صاحب مال پس از یک سال اعلان❊ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکّه پیدا کرده باشد، می‌تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، یا برای خود بردارد، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد، حق گرفتن آن را دارد؛ و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد، باید آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

(مسأله ۲۷۳۰) ❊ضمان مال پس از یک سال اعلان❊ بعد از آن‌که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده‌روی نکرده، ضامن نیست؛ ولی اگر مال را برای خود برداشته و از بین رفته است، در صورتی که مالک پیدا شود و مطالبهٔ مال را کند، ضامن است، و اگر صدقه داده باشد، صاحب مال مخیّر است بین آن‌که به صدقه راضی شود یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه‌دهنده باشد.

(مسأله ۲۷۳۱) ❊اعلان‌نکردن عمدی مال پیداشده❊ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً – به دستوری که گذشت – اعلان نکند، علاوه بر این‌که معصیت کرده، تکلیفش ساقط نشده است و باید به همان دستور اعلان کند.

(مسأله ۲۷۳۲) ❊پیداکردن مال توسط دیوانه و بچه❊ اگر دیوانه یا بچهٔ غیرممیز چیزی که

باید اعلان شود پیدا کند، ولیّ او باید به دستور مذکور اعلان نماید؛ اما در بچهٔ ممیز نزدیک به سن بلوغ یا دیوانه‌ای که قادر بر کسب و تسلط بر اموال باشد، ولیّ می‌تواند اعلان نکند، مگر این‌که آن مال را از آنها بگیرد؛ در این صورت اعلان بر او واجب می‌شود، و پس از یک سال باید از بین سه مورد فوق، آن را که اصلح به حال صغیر است انتخاب کند.

(مسأله ۲۷۳۳) ❁ناامیدی از یافتن صاحب مال در بین سال❁ اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیداشدن صاحب مال ناامید شود، یا از اول از پیداشدنش ناامید باشد، احوط آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد، هرچند جواز تملّک آن خالی از وجه نیست.

(مسأله ۲۷۳۴) ❁ازبین‌رفتن مال در بین سال❁ اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی یا در آن تصرف کرده باشد، عوض آن را برای مالکش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد؛ ولی اگر کوتاهی و تصرف نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۷۳۵) ❁ناامیدی از یافتن صاحب مال با اعلان❁ اگر مالی پیدا کند که قیمت آن به یک درهم می‌رسد و تعریفش ممکن نیست –مثل وقتی که مال نشانه دارد، ولی در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطهٔ اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، یا این‌که مال نشانه‌دار نباشد– از همان روز اوّل، بین سه مورد ذکرشده مخیر است.

(مسأله ۲۷۳۶) ❁برداشتن مال به خیال این‌که مال خود او است❁ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این‌که مال خود او است آن را بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، احکام گمشده –که در مسائل قبل ذکر شد– بر آن جاری است.

(مسأله ۲۷۳۷) ❁شیوهٔ اعلان کردن مال گمشده❁ چیزی را که پیدا کرده باید طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود، احتمال دهد که آن چیز مال او است. این امر به حسب اختلاف موارد فرق می‌کند؛ مثلاً گاهی همین‌قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند، مثلاً بگوید: قطعه‌ای طلا پیدا کرده‌ام، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلاً بگوید: گوشواره‌ای طلا پیدا کرده‌ام؛ در هر

صورت باید تمام خصوصیات آن را ذکر نکند، تا از این راه بتواند مالک حقیقی آن را بشناسد. نیز باید در جایی اعلان کند که گمان برود خبر به صاحبش می‌رسد.

(مسأله ۲۷۳۸) ❁دادن مال به کسی که ادعای مالکیت آن را دارد❁ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است، و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسأله ۲۷۳۹) ❁ضمان مالی که بعد از پیداکردن، آن را اعلان نکرده❁ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد، چنان‌چه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن خواهد بود.

(مسأله ۲۷۴۰) ❁پیداکردن مال فاسدشدنی❁ هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست -مانند میوه و سبزیجات و گوشت- تا زمانی که در معرض آسیب‌رسیدن نباشد آن را نگه دارد، و چنان‌چه صاحبش پیدا نشد، می‌تواند آن را قیمت‌گذاری کرده و برای خود بردارد، یا آن را بفروشد و پولش را برای مالک نگه دارد و احتیاط واجب آن است که قیمت‌گذاری و فروش، به اذن حاکم شرع یا وکیل او باشد، و در نبود این دو، در صورت امکان به اذن عدول مؤمنین انجام شود؛ در هر صورت بنا بر احتیاط واجب از زمان پیداشدن، تا یک سال اعلان کند، و در صورت پیداشدن صاحبش، بهای آن جنسی که فروخته و یا برای خود برداشته را به او بدهد، و اگر صاحبش پیدا نشد، مخیر است به یکی از سه مورد ذکرشده عمل کند.

(مسأله ۲۷۴۱) ❁تصرف در مال قبل از تمام‌شدن زمان تعریف❁ کسی که مالی پیدا کرده که ارزش آن بیش از یک درهم است، تا قبل از تمام‌شدن زمان تعریف حق ندارد در آن تصرف کند، مگر تصرفاتی که در راستای حفظ و نگهداری یا تعریف و اعلان آن باشد.

(مسأله ۲۷۴۲) ❁تصرف در کفش یا عبایی که به جای کفش یا عبای برده‌شده مانده است❁ اگر مثلاً کفش یا عبای شخصی را ببرند و کفش و عبای دیگری به جای آن بگذارند و

از پیداکردن صاحبش ناامید باشد، می‌تواند آن را به عنوان تقاص بردارد و چنانچه قیمت آن بیشتر از قیمت مال خودش باشد و از قرائن اطمینان پیدا کند که صاحب مال راضی است که او -مثلاً- کفشش را عوض کفشی که برده بردارد، مانند وقتی که عمداً آن را برده باشد، چیزی بر او نیست؛ در غیر این صورت باید به اذن حاکم شرع، قیمت زائد را صدقه دهد. اما اگر خود شخص سبب این جابه‌جایی شده باشد و از قرائن علم به رضایت مالک پیدا نکند، احوط آن است که این مال حکم مجهول‌المالک را دارد.

(مسأله ۲۷۴۳) ❊تعریف مال مجهول‌المالک و حکم آن❊ اگر مالی که در دست انسان است مجهول‌المالک باشد (یعنی صاحب آن، هرچند در بین افراد معیّن، معلوم نباشد) و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیداشدنش ناامید شود، و پس از مأیوس‌شدن، آن را به اذن حاکم شرع به فقرا صدقه بدهد، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، ضامن نیست.

«احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات»

■ [احکام سر بریدن]

❖ [شرایط حیوان ذبح‌شده]

(مسأله ۲۷۴۴) ٭شرط پاک و حلال بودن حیوان حلال‌گوشت ذبح‌شده و مستثنیات آن٭ اگر حیوان حلال‌گوشت را –وحشی باشد یا اهلی– با دستور و شرایطی که بعداً ذکر می‌شود –به واسطهٔ سربریدن و غیر آن– تذکیه کنند، بعد از جان‌دادن گوشت آن حلال و بدنش پاک است؛ موارد ذیل از این حکم استثنا می‌شود:

۱– حیوان حلال‌گوشتی که –العیاذ بالله– انسان با آن نزدیکی کرده باشد، حرام است و هم‌چنین نسلی که بعد از نزدیکی، از او به وجود می‌آید؛ همین‌طور شیر او و نسلش نیز حرام می‌باشد؛ در این جا فرقی ندارد که انسان بالغ باشد یا نابالغ، نزدیکی از جلو صورت گرفته باشد یا از پشت.

۲– گوشت و شیر و تخم حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر به دستور تعیین‌شده در شرع آن را استبراء نکرده باشند، حرام است.

۳– بره یا بزغاله‌ای که با تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، حرام است؛ نسل آن نیز حرام می‌باشد. بنا بر احتیاط واجب سایر حیوانات شیرخوار نیز همین حکم را دارند.

۴– بره یا بزغاله‌ای که از شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش با آن محکم نشده، در صورتی که به دستور تعیین‌شده در شرع استبراء نشده باشد، حرام است. استبرای آن به این است که هفت روز از شیر گوسفند تغذیه کند و اگر از شیر بی‌نیاز شده، به قدری به او علف بخورانند که دیگر نگویند از شیر خوک تغذیه می‌کند. بنا بر احتیاط واجب سایر حیوانات شیرخوار نیز همین حکم را دارند.

(مسأله ۲۷۴۵) *حیوانهایی که با شکار حلال می شوند* اگر حیوان حلال‌گوشت وحشی (مانند آهو و کبک و بز کوهی) و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده (مثل گاو و شتر اهلی‌ای که فرار کرده و وحشی شده است) را -به دستوری که خواهد آمد- شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی (مانند گوسفند و مرغ خانگی) و حیوان حلال‌گوشت وحشی‌ای که به واسطهٔ تربیت‌کردن اهلی شده است، با شکارکردن پاک و حلال نمی‌شود، مگر حیوانی که در چاه یا جای دیگر گرفتار شده باشد و به‌هیچ‌وجه نتوان آن را نجات داد و یا ذبح و نحر کرد؛ در این صورت اگر با وسیلهٔ شکار -به دستوری که خواهد آمد- کشته شود، پاک و حلال می‌شود.

(مسأله ۲۷۴۶) *شرط حلیت حیوان حلال‌گوشت وحشی با شکار* حیوان حلال‌گوشت وحشی در صورتی با شکارکردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنابراین بچهٔ آهو که نمی‌تواند فرار کند یا بچهٔ کبک که نمی‌تواند پرواز نماید یا حیوانی که در دام افتاده و قادر به فرارکردن نیست، با شکارکردن پاک و حلال نمی‌شود؛ اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

(مسأله ۲۷۴۷) *مردن حیوان حلال‌گوشتی که خون جهنده ندارد* حیوان حلال‌گوشتی که خون جهنده ندارد (مانند ماهی)، اگر به غیر دستوری که برای حلال‌شدن آن خواهد آمد بمیرد، پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۷۴۸) *سربریدن حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد* حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد (مانند مار و سوسمار)، با سربریدن حلال نمی‌شود، ولی مردهٔ آن پاک است.

(مسأله ۲۷۴۹) *شکار یا ذبح سگ و خوک و سایر حیوانات حرام گوشت* سگ و خوک با سربریدن و شکارکردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است. حیوان حرام‌گوشت دیگر به غیر از سگ و خوک، اگر پوست یا چربی آن مصرف غیرخوراکی داشته باشد، در صورتی که آن را -به دستوری که خواهد آمد- ذبح کنند، یا در صورت وحشی‌بودن و

قدرت بر فرار، با تیر و مانند آن شکارش کنند، پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود؛ البته اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک‌شدنش محلّ اشکال است، هرچند اقوی آن است که پاک می‌شود.

(مسأله ۲۷۵۰) *سربریدن یا شکار حیوانات صحرائی و زمینی و حیوانات دوزیست* فیل و خرس و بوزینه را اگر –به دستوری که خواهد آمد– سر ببرند، یا در صورت وحشی‌بودن و قدرت بر فرار، با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است؛ هم‌چنین است حیوانات کوچکی که در داخل زمین زندگی می‌کنند (مانند موش یا راسو)، در صورتی که خون جهنده داشته باشند و پوستشان قابل انتفاع باشد. حیوانات دوزیستی که خون جهنده دارند، اگر چهار رگی را که در ذبح باید بریده شود در گردن خود داشته باشند، با ذبح پاک می‌شوند و در غیر این صورت، با شکار پاک می‌شوند، و به مجرد این که آنها را از آب بیرون بیاورند و در بیرون آب بمیرند، پاک نمی‌شوند، هرچند احتمال پاکی آنها هم وجود دارد.

(مسأله ۲۷۵۱) *نجاست بچهٔ مردهٔ بیرون‌آمده از شکم حیوان زنده* اگر از شکم حیوان زنده، بچهٔ مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

❖ دستور سربریدن حیوان

(مسأله ۲۷۵۲) *بریدن چهار رگ* دستور سربریدن حیوان این است که مری (مجرای طعام) و حلقوم (مجرای نفس) و دو رگ اطراف حلقوم را (که به آنها «چهار رگ» گفته می‌شود) به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست. ظاهر این است که بریدن این چهار رگ زمانی حاصل می‌شود که گلو را از پایین مهره‌ای که حلقوم و مری از آن‌جا جدا می‌شود ببرند؛ بنابراین اگر چیزی از برآمدگیِ زیر گلو در بدن بماند، چهار رگ بریده نشده است.

(مسأله ۲۷۵۳) *بریدن بعضی از چهار رگ حیوان بعد از مرگ حیوان* اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیه را ببرند، حلال و پاک نمی‌شود؛ اما اگر چهار رگ را پیش از آن‌که حیوان مشرف به مرگ شود ببرند، ولی بریدن آنها به طور معمول

پشت‌سرهم نباشد، مـانعی نـدارد، هـرچنـد احـوط و اولـی آن اسـت کـه بریـدن چهـار رگ پشت‌سرهم باشد.

(مسأله ۲۷۵۴) *شرایط حیوان تذکیه‌شـده* حیوان باید هنگام ذبح، حیات مستقره داشته باشد، به این معنا که هنگام ذبح، به طور معمول خون تازه از او بیرون آیـد و اعـضایش را هنگـام سربریدن حرکت دهد، مثلاً چشمش را بازوبسته کند یا دم یا پایش را تکان دهـد؛ بنـابراین اگـر گرگ یا چیز دیگری مقداری از گردن گوسفند را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگـر بـدن را بکند، مثلاً دلش را بشکافد و معده و روده‌اش بیرون بریزد، در صورتی که گوسـفند بـه معنـایی که گذشت زنده باشد، با ذبح‌کردن حلال و پاک می‌شـود؛ هـم‌چنـین اگـر بعـضی از رگ‌هـا را طوری بکند که بشود از بالاتر از آن یا پایین‌تر از آن، رگ را قطع کرد، مثلاً سه رگ را بکنـد و یکـی باقی باشد، با قطع‌کردن آن رگ‌ها از پایین‌تر یا بالاتر و بریدن رگ باقی‌مانـده، آن حیـوان حـلال می‌شود؛ بلکه اگر بعضی از رگ‌ها را به طوری بکند که امکان قطع کردن آنها از پایین‌تر یـا بـالاتر نباشد، با قطع‌کردن رگ‌های باقی‌مانده، حیوان حلال می‌شود، مشروط بـر ایـن‌کـه آن حیـوان هنگام ذبح، به معنایی که گذشت زنده باشد؛ اگر گلوی گوسفند را به طـوری بکنـد کـه از چهـار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی باقی نماند، آن گوسفند حـرام مـی‌شـود و قابـل ذبح‌کردن نیست؛ ولی اگر بـه بـدنش زخمـی بزننـد کـه در اثـر آن زخـم بمیـرد،ماننـد شـکار حلال‌شدنش خالی از وجه نیست.

❖ شرایط سربریدن حیوان

(مسأله ۲۷۵۵) *شرایط ذبح حیوان* سربریدن حیوان شرایطی دارد:

اوّل: کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن؛ بچهٔ مسلمان هـم اگر ممیّز باشد -یعنی خوب و بد را بفهمد- می‌تواند سر حیـوان را ببـرد؛ اگـر کفّـار و نواصـب و خوارجی که اظهار دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌کنند، و نیز غلاتی کـه محکـوم بـه کفرنـد (ماننـد قائلین به الوهیّت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام)، سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی‌شـود. اگـر معلـوم

شود که ذبح‌کننده قلباً دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد، هرچند آن را اظهار نکند، احوط اجتناب از ذبیحهٔ او می‌باشد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که مانند چاقو یا شمشیر، تیز باشد و گلو را ببرد، نه این‌که آن را له کند. باید جنس آن چیز از آهن باشد؛ استیل نیز نوعی از آهن است و ذبح‌کردن با آن مانعی ندارد؛ اظهر آن است که ذبح‌کردن با آلیاژی که از آهن و فلزات دیگر ساخته شده، صحیح است، و ذبح‌کردن با فلزات دیگر نیز خالی از وجه نیست و چنان‌چه آهن پیدا نشود، ذبح با سایر فلزات صحیح است. در صورت نبودن فلزات معدنی، با هر چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند (مانند شیشه و سنگ تیز) می‌شود سر حیوان را برید؛ در این صورت بنا بر احتیاط مستحب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، حیوان بمیرد، یا ضرورتی در ذبحش باشد.

سوم: در هنگام ذبح، سینه و جلوی بدن و محل بریدن گلوی حیوان رو به قبله باشد. کسی که می‌داند باید رو به قبله سر حیوان را ببرد، اگر عمداً آن را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا معتقد باشد که رعایت قبله لازم نیست، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، اشکال ندارد؛ هم‌چنین اگر نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیهٔ آن باشد، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد بر گلویش بگذارد، نام خدا را به نیّت ذبح ببرَد، و بردن نام خدا هنگام مقدمات ذبح کافی نیست؛ همین‌قدر که بگوید **«بسم‌الله»**، یا **«الله اکبر»** و ذکرهای مانند آن کفایت می‌کند، و گفتن **«الله»** تنها محل اشکال است؛ اگر بدون قصد ذبح نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است؛ هم‌چنین اگر از روی ندانستن مسأله نام خدا را نبرد، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش آمد، نام خدا را ببرد و بگوید: **«بسم‌الله علی اوّله و [علی] آخره»**.

پنجم: حیوان بعد از سربریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند؛ این شرط در صورتی است که زنده‌بودن آن حیوان هنگام ذبح مشکوک

باشد، وگرنه لزومی ندارد؛ نیز واجب است که بـه انـدازهٔ معمـول و متعـارف، خـون از بـدن آن حیوان بیرون آید.

ششم: بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را پیش از بیرون‌آمدن روح، از بدنش جدا نکند؛ نیز بنـا بـر احتیاط واجب جایز نیست رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیـوان امتـداد دارد و آن را نخاع می‌گویند، عمداً قطع کند؛ ولی اگر خون متعارف همراه با حرکت پا یـا دم یـا عـضو دیگـر بیرون بیاید، ذبیحه حلال است، هرچند بنا بر احتیاط واجب معصیت کرده است، مگر ایـن کـه از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو، سر یا نخاع جدا شود.

هفتم: بنا بر احتیاط واجب کشتن از محل ذبح باشد و از پشت نباشد؛ هم‌چنـین بنـا بـر احتیـاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگ‌ها فرو برده و به طرف جلو آنهـا را قطـع کنـد؛ ولـی در هـر دو صورت با خروج خون متعارف و حرکت، ذبیحه حلال می‌شود، هرچند بنا بر احتیـاط واجـب، شخص معصیت کرده است.

❖ دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۷۵۶) *شیوهٔ کشتن ستر* اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جـان‌دادن پـاک و حلال باشد، باید -با شرایطی که برای سربریدن حیوانات ذکر شد- کارد یا چیـز دیگـری را کـه تیز و برنده باشد -با شرایطی که در آلت ذبح گذشت- در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کننـد، که به آن نحر می گویند.

(مسأله ۲۷۵۷) *نحوهٔ قرار گرفتن بدن شتر هنگام کشتن* وقتی می‌خواهند کـارد را بـه گردن شتر فرو کنند، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهـا را بـه زمـین زده، یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است، کـارد را در گـودی گـردنش فـرو کننـد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۵۸) *حکم ذبح شتر یا نحر گاو و گوسـفند* اگر به جای ایـن کـه کـارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گـاو وماننـد اینهـا را مثـل شـتر، کـارد در

گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدنشان نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است -به دستوری که گذشت- کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است؛ نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و -چنان‌که گذشت- تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌شوند.

(مسأله ۲۷۵۹) *شیوهٔ کشتن حیوان سرکش* اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستور تعیین‌شده در شرع بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن‌جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را با مثل شمشیر و خنجر و نیزه زخم بزنند و در اثر زخم‌زدن جان بدهد، حلال می‌شود؛ در این جا روبه‌قبله‌بودن حیوان لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای کشتن حیوانات ذکر شد، دارا باشد.

❖ چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۷۶۰) *مستحبات هنگام کشتن حیوان* چند چیز موقع کشتن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع ذبح گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع ذبح گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر، در حالت نشسته دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و در حال ایستاده می‌توانند همانند حالت نشسته دستانش را ببندند یا تنها دست چپش را ببندند؛ مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پروبال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

❖ چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۷۶۱) *مکروهات هنگام ذبح* چند چیز موقع کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: بنا بر مشهور، پیش از بیرون‌آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، و احتیاط در ترک آن است.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری او را ببیند؛ مثلاً گوسفند و شتری را مقابل گوسفند و شتر دیگری که او را می‌بیند بکشند.

سوم: در شب سر حیوان را ببرند، مگر این‌که ترس از مردن آن داشته باشند؛ هم‌چنین ذبح حیوان پیش از ظهر روز جمعه کراهت دارد، ولی در صورت ضرورت عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان، حیوانی را که پرورش داده بکشد.

■ احکام شکار کردن

❖ احکام شکارکردن با اسلحه

(مسأله ۲۷۶۲) *شرایط شکار با اسلحه* اگر حیوان حلال‌گوشت وحشی را -به تفصیلی که گذشت- با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال، و بدنش پاک است:

اوّل: باید اسلحهٔ شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد و بدن حیوان را پاره کند، یا مثل نیزه و تیر تیز باشد و در بدن حیوان فرو رود و این پاره‌کردن یا فرورفتن، سبب مرگ حیوان شود، هرچند آثار جراحت ظاهر نباشد و خون جاری نشود؛ فرقی نمی‌کند که جنس اسلحه از آهن باشد یا فلزات دیگر و یا حتی تیرهای چوبی‌ای که تیز و برنده است. آلت شکار نباید به قدری سنگین باشد که سنگینی‌اش در مرگ حیوان مؤثر باشد، مگر در صورتی که ابزار دیگری برای شکار نداشته باشد، مشروط بر این‌که تیز و برنده بوده و بدن حیوان را پاره کند، طوری که خون جاری شود و آثار جراحت در بدن حیوان آشکار باشد.

شکار با چیزی که عرفاً به آن سلاح نمی‌گویند (مانند سوزن یا میخ بلند یا سیخ) محل اشکال است، مگر زمانی که سلاح متعارف ندارد؛ به شرط این‌که تیز بوده و بدن حیوان را بشکافد و خون جاری شود.

اگر به وسیلهٔ دام یا چوب و سنگ و مانند اینها که تیز و برنده نیست حیوانی را شکار کننـد، پـاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است؛ اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنان‌چه گلولهٔ آن تیـز باشد و در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد، بلکـه بـا فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد (مانند گلولـه‌هـای سـاچمه‌ای)، یـا بـه واسـطهٔ حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیـوان بمیـرد، پـاک‌وحـلال‌بـودنش محـلّ اشکال است.

دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان بالغ باشد، یا بچهٔ ممیّز مسلمان باشد که خـوب و بـد را بفهمد؛ پس اگر کفّار و نواصب و خوارج و غلاتی کـه محکـوم بـه کفرنـد (ماننـد قـائلین بـه الوهیّت امیرالمؤمنین علیه‌السلام) حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست؛ اگر معلوم باشد که قلبـاً دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد، هرچند آن را اظهار نکند، احوط اجتناب از شکار او است.

سوم: اسلحه را برای شکار حیوان به کار برد، و اگر مثلاً جایی را نشانه بگیـرد و اتّفاقـاً حیـوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: وقت به‌کاربردن اسلحه، نام خدا را ببرد؛ چنان‌چه عمداً نام خدا را نبـرد، شـکار حـلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: بعد از شکار باید به طور معمول و باشتاب به سمت حیوان برود و وقتی بـه حیـوان برسـد که مرده باشد (به این معنا که در صورت ذبح، حرکتی از او صادر نشود و به طـور متعـارف خـون تازه از او بیرون نیاید) یا اگر زنده است، به اندازهٔ سربریدن آن وقت نباشـد؛ ولـی چنـان‌چـه بـه اندازهٔ سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام می‌شود.

(مسأله ۲۷۶۳) ❋حکم حیوان شکارشده در صورت فراهم‌نبودن شرایط در یکـی از دو شکارچی❋ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، طوری که مرگ حیوان مستند به ضربهٔ هردو باشـد و یکی از آنان قصد شکار کند و دیگری قصد نکند، یا یکی مسلمان و دیگـری کـافر باشـد، یـا یکی از آن‌دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسأله ۲۷۶۴) ❋افتادن حیوان در آب بعد از تیرخوردن❋ اگر بعد از تیرزدن بـه حیـوان، –

مثلاً– حیوان در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطهٔ تیرخوردن و افتادن در آب جان داده است، حلال نیست؛ بلکه اگر نداند که جان‌دادن آن فقط به واسطهٔ تیر بوده است، حلال نمی‌باشد.

(مسأله ۲۷۶۵) ❁شکار با سگ یا اسلحهٔ غصبی❁ اگر با سگ یا اسلحهٔ غصبی حیوان را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی علاوه بر این‌که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۷۶۶) ❁دوقسمت‌شدن حیوان در اثر شکار شرعی❁ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است –با رعایت شرط‌هایی که گذشت– حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است؛ هم‌چنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازهٔ ذبح وقت نباشد؛ امّا اگر وقتی برسد که حیوان زنده است و به اندازهٔ سربریدن وقت باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور تعیین‌شده در شرع –که یکی از آن شرایط، خروج خون متعارف و حرکت‌دادن یکی از اعضا می‌باشد– ببرند حلال، وگرنه حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۷۶۷) ❁دوقسمت‌شدن حیوان در اثر شکار غیرشرعی❁ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستور تعیین‌شده در شرع ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۷۶۸) ❁بیرون‌آوردن بچهٔ زنده از شکم حیوان شکارشده❁ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچهٔ زنده‌ای از آن بیرون آید، چنان‌چه آن بچه را به دستور تعیین‌شده در شرع سر ببرند حلال، وگرنه حرام می‌باشد، چه زمان برای ذبح او باشد و ذبح نکنند یا آن‌که بچه بلافاصله بعد از بیرون‌آمدن بمیرد و نتوانند آن را ذبح کنند؛ در هر دو صورت حرام خواهد بود.

(مسأله ۲۷۶۹) ❁بیرون‌آوردن بچهٔ مرده از شکم حیوان شکارشده❁ اگر حیوانی را شکار

کنند یا سر ببرند و بچهٔ مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنان‌چه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و به واسطهٔ شکار یا سربریدنِ مادرش مادرش مرده باشد و بیرون‌آوردن بچه از شکم مادر، بیشتر از اندازهٔ متعارف تأخیر نداشته باشد، آن بچه پاک و حلال است.

❖ شکارکردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۷۷۰) ❋شرایط شکار با سگ شکاری❋ اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را که قدرت بر فرارکردن دارد شکار کند، چه در اصل وحشی باشد یا وحشی شده باشد، پاک‌بودن و حلال‌بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل: سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از او جلوگیری کنند، بایستد، حتی اگر بعد از فرستادن او را منع کرده باشد؛ ولی اگر بعد از رسیدن به اوج سرعت یا نزدیک‌شدن به شکار، با منع کردن نایستد، مانعی ندارد؛ نیز بنا بر احتیاط مستحب، عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر به ندرت از شکار بخورد، اشکال ندارد.

دوم: سگ را بفرستند، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطهٔ صدای صاحبش شتاب بکند، بنا بر احتیاط واجب، باید از خوردن آن شکار خودداری شود.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچهٔ ممیّز مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا ناصبی یا خارجی و یا بعضی از غلاتی که در حکم کافرند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد، و اگر بعد از رفتن سگ و قبل از رسیدن به شکار هم نام خدا را ببرد، کفایت می‌کند؛ اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطهٔ زخمی که از چنگ و دندان سگ پیدا کرده بمیرد؛ پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازهٔ ذبح آن وقت نباشد، به شرط آن‌که در تأخیر مسامحه نکرده باشد؛ چنان‌چه وقتی برسد که به اندازهٔ ذبح حیوان وقت باشد و آن را ذبح نکند تا بمیرد، حلال نیست.

(مسأله ۲۷۷۱) *ذبح حیوانی که سگ شکار کرده* کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنان‌چه به واسطهٔ بیرون‌آوردن کارد و مانند آن، بدون مسامحه وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی‌شود؛ البته اگر در این حال، سگ را وابگذارد که حیوان را بکشد، حلال می‌شود.

(مسأله ۲۷۷۲) *شکار حیوان توسط چند سگ که یکی از آنها دارای شرایط نیست* اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنان‌چه همهٔ آنها دارای شرایط ذکرشده باشند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرط‌ها نباشد، شکار حرام است.

(مسأله ۲۷۷۳) *شکارشدن حیوان غیرمقصود توسط سگ* اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هردوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

(مسأله ۲۷۷۴) *فرستادن سگ توسط چند شکارچی که یکی از آنها دارای شرایط نیست* اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا در حکم کافر باشد، آن شکار حرام است؛ هم‌چنین است اگر بعضی از آنها عمداً نام خدا را نبرند؛ نیز اگر یکی از سگ‌هایی که فرستاده‌اند، به طوری که ذکر شد تربیت نشده باشد، آن شکار حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۷۷۵) *شکار با حیوان شکاری غیر از سگ* اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده

باشد و به دستور تعیین‌شده در شرع سر آن را ببرند، حلال است، و اگر قدرت ذبح کردن ندارد، می‌تواند با شکار به وسیلهٔ تیر یا فرستادن سگ، آن را تذکیه کند.

❖ صید ماهی

(مسأله ۲۷۷۶) ❁دستور صید ماهی❁ هرگاه کسی ماهی‌ای را که در اصل خلقت فلس دارد، هرچند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد، بیرون از آب به تصرف خود درآورد و آن ماهی بیرون از آب جان دهد، پاک و خوردنش حلال است، چه خودش آن را از آب بیرون بیاورد یا این‌که ماهی به خشکی بیفتد یا داخل کشتی و مانند آن بپرد، ولی زمانی که هنوز زنده است آن را بگیرد و پس از آن جان دهد. چنان‌چه ماهی در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ ولی اگر بعد از بیرون‌کشیدن تور توسط ماهیگیر، مشخص شود که تمام یا بعضی از ماهی‌ها مرده‌اند، تا زمانی که یقین به مردنش در داخل آب پیدا نشود (مانند این‌که ماهی پوسیده باشد یا اگر رهایش کنند روی آب بماند)، خوردنش حلال است. ماهی بی‌فلس، اگرچه آن را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، حرام است.

(مسأله ۲۷۷۷) ❁بیرون‌افتادن ماهی از آب❁ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنان‌چه پیش از آن‌که بمیرد، با دست یا هر وسیلهٔ دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان‌دادن حلال است؛ نگاه‌کردن تنها به او کفایت نمی‌کند، بلکه باید ماهی تحت سیطرهٔ او قرار گیرد و پس از آن، جان دهد.

(مسأله ۲۷۷۸) ❁شرایط صید ماهی❁ کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی انسان باید صیدکردن آن را دیده باشد، یا از راه دیگر مطمئن شود یا حجت شرعی داشته باشد که ضوابط ذکرشده برای حلال‌بودن ماهی، رعایت شده است.

(مسأله ۲۷۷۹) ❁شک در صید شرعی❁ ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنان‌چه در دست مسلمانی باشد که معاملهٔ ماهی حلال با آن می‌کند یا

بگوید که آن ماهی با شرایط شرعی صید شده، حلال است و لازم نیست اطمینان بـه وثاقـت او پیدا شود؛ ازاین‌رو اگر مجهول‌الحال هـم باشـد، کـافی اسـت، مـشروط بـر ایـن‌کـه مـتهم بـه سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی نباشد؛ اما اگر در دست کافری باشد و آن را از دست مـسلمان نگرفتـه باشد و مسلمانی خبر به رعایت شرایط صید آن ماهی ندهد، اگرچه بگوید آن را زنـده گرفتـه‌ام، حرام می‌باشد، مگر این‌که بیّنه یا ثقه‌ای که گمان بر خلاف قولش نباشد، بگویـد کـه آن را زنـده گرفته است.

(مسأله ۲۷۸۰) ❁خوردن ماهی زنده❁ خوردن ماهی زنده جایز نیست.

(مسأله ۲۷۸۱) ❁بریان کردن ماهی زنده یا کشتن آن قبل از جـان‌دادن❁ اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا بیـرون آب پـیش از جـان‌دادن بکـشند، خـوردنش جـایز اسـت، ولـی احتیـاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مسأله ۲۷۸۲) ❁دوقسمت کردن ماهی و در آب‌افتـادن قـسمت زنـدهٔ آن❁ اگـر مـاهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حـالی کـه زنـده اسـت در آب بیفتـد، خـوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

❖ صید ملخ

(مسأله ۲۷۸۳) ❁شرایط حلال‌بودن خوردن ملـخ❁ اگر ملخ را با دست یا به وسیلهٔ دیگـری زنده بگیرند، بعد از جان‌دادن حلال است؛ لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد، مسلمان باشـد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملـخ مـرده‌ای در دسـت کـافری باشـد و آن را از دسـت مسلمان نگرفته باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید آن را زنـده گرفتـه‌ام، حرام است، مگر این‌که بیّنه یا ثقه‌ای که گمان بر خلاف قـولش نباشـد، بگویـد کـه آن را زنـده گرفته است.

(مسأله ۲۷۸۴) ❁حرمت خوردن ملخی کـه بـال درنیـاورده❁ خـوردن ملخـی کـه بـال درنیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

«احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها»

■ [خوردنی‌های حلال و حرام و مکروه]

(مسأله ۲۷۸۵) ※ملاک حلال و حرام بودن پرندگان※ خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است؛ بلبل و سار و چکاوک، از قسم گنجشک هستند.

پرندگان درنده مثل کلاغ و شاهین و عقاب و باز که چنگال دارند، یا پرندگان ممسوخ مانند طاوس و شب‌پره حرام هستند. نشانهٔ پرندگان حرام‌گوشت آن است که هنگام پرواز، بال‌زدنش کمتر از صاف‌نگه‌داشتن بال‌هایش باشد. پرندگانی که بال‌زدنشان بیشتر از صاف‌نگه‌داشتن بالشان باشد، حلال هستند. در صورتی که بال‌زدن و صاف‌نگه‌داشتن بال‌های پرنده یکسان باشد، یا ندانیم کدام بیشتر است، اظهر آن است که اگر چینه‌دان یا سنگدان یا خار پشت پا را داشته باشد، حلال است، و اگر هیچ‌یک از این سه را نداشته باشد، حرام است.

کشتن پرستو و هدهد، و خوردن گوشت آنها مکروه است.

(مسأله ۲۷۸۶) ※جداکردن اجزای حیوان زنده※ اگر چیزی را که روح دارد -مانند دنبه و گوشت- از حیوان زنده جدا کنند، نجس و حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۷۸۷) ※اجزای حرام حیوان حلال‌گوشت※ بعضی از اجزای حیوانات حلال‌گوشت حرام است؛ آنها به قرار ذیل می‌باشد:

۱- خون؛ ۲- فضله؛ ۳- نری؛ ۴- فرج؛ ۵- بچه‌دان؛ ۶- غدد که آن را دشول می‌گویند؛ ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند؛ ۸- چیزی که در مغز کلّه است و به شکل نخود می‌باشد؛ ۹- مغز حرام که در میان تیرهٔ پشت است؛ ۱۰- زهره‌دان؛ ۱۱- سپرز (طحال)؛ ۱۲- بول‌دان

(مثانه)؛ ۱۳- حدقهٔ چشم؛ ۱۴- پی که در دو طرف تیرهٔ پشت است؛ ۱۵- غده‌ای که در میان سم است و به آن ذات‌الأشاجع می‌گویند. در پرندگان غیر از خون و فضله که بی‌اشکال حرام است، هرکدام از چیزهای ذکرشده باشد، باید از خوردن آن اجتناب شود. در ماهی و ملخ تنها خون و فضلهٔ آن، بنا بر احتیاط حرام است.

(مسأله ۲۷۸۸) ❁آشامیدن بول، و خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث❁ آشامیدن بول حیوان حرام‌گوشت و حلال‌گوشت حرام است؛ نیز خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت عمومی انسان سالم از آن متنفّر است، جایز نیست، ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند، در صورت نیاز به آنها برای مداوا یا اغراض دیگر مانعی ندارد؛ هم‌چنین است اگر آن چیز خبیث پاک باشد و مقدار کمی از آن، در چیز دیگر مستهلک شود.

(مسأله ۲۷۸۹) ❁خوردن گِل❁ خوردن گِل حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی، در صورت منحصربودن معالجه با آن اشکال ندارد و احوط آن است که آن را در آب مستهلک کنند و بخورند؛ خوردن کمی از تربت حضرت سیّدالشهدا علیه‌السلام، در صورتی که بیشتر از مقدار یک نخود متوسّط نباشد، برای شفاگرفتن اشکال ندارد، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب یا مانند آن حلّ کنند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند؛ همین‌طور است بنا بر اقوی تربت سایر معصومین علیهم‌السلام، هرچند تربت سیدالشهدا علیه‌السلام بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. به غیر از گِل، خوردن سایر معدن‌ها و سنگ‌ها و درختان، اگر به انسان ضرر نرساند، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۷۹۰) ❁فروبردن خلط سینه❁ فروبردن اخلاطی از سر و سینه که در فضای دهان نیامده، حرام نیست و اگر در فضای دهان آمده، احتیاط واجب ترک فروبردن آن است.

(مسأله ۲۷۹۱) ❁خوردن چیزهای مضر❁ خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات چیزهایی که به بدن ضرر برساند، حرام است، چه موجب مرگ انسان شود (مانند سم‌های کشنده یا چیزی که سبب مرگ جنین بشود)، و چه سبب مریضی یا اختلال مزاج شود، یا موجب ازکارافتادن بعضی از حواس یا اعضا یا قوای بدن شود، مثلاً چیزی بخورد که عقیم گردد. و از

این قبیل است استعمال افیون و تریاک مخصوصاً در صورت تکرار و اعتیاد به آن یا استفاده به روش‌های پرخطر، و سایر مخدرات مخصوصاً آنهایی که انسان را به حالت مستی درمی‌آورد، مانند هروئین که از اقسام مسکر جامد می‌باشد؛ بلکه ممکن است گفته شود که اگر استفادهٔ زیاد مخدری مستی‌آور باشد، استفادهٔ اندک آن نیز حرام است.

(مسأله ۲۷۹۲) ❁ملاک حلال‌بودن حیوانات❁ شتر، گاو، گوسفند، بز کوهی، آهو و گوزن از حیوانات حلال‌گوشت هستند، بلکه اظهر آن است که هر حیوان وحشی‌ای که دندان نیش نداشته باشد، و درنده نباشد، و جزء حیوانات مسخ‌شده نباشد و شبیه یکی از حیوانات حرام‌گوشت نباشد، حلال است.

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ، مکروه است.

(مسأله ۲۷۹۳) ❁حرام شدن حیوان حلال گوشت و شیر و نسلش با نزدیکی با آن❁ اگر کسی با حیوان حلال‌گوشتی نزدیکی کند، خود حیوان و نسلش و آشامیدن از شیرش حرام، و بول و سرگینش نجس می‌شود؛ فرقی ندارد که وطی‌کننده کوچک باشد یا بزرگ، عاقل باشد یا دیوانه، با علم و آگاهی چنین کند یا از روی اشتباه و جهل، به اختیار خودش انجام دهد یا او را وادار به این کار کنند؛ نیز فرق نمی‌کند که آن حیوان نر باشد یا ماده، و نزدیکی از جلو باشد یا پشت.

حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر از گوشتش استفاده می‌شود (مانند گوسفند و گاو)، باید فوری کشته و سوزانده شود، و کسی که با آن نزدیکی کرده پول آن را به صاحبش بدهد؛ ولی اگر آن حیوان برای مصارف غیرخوراکی استفاده می‌شود (مانند اسب و قاطر)، باید آن را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و در صورت خسارت و نقص مالی، وطی‌کننده ضامن است.

(مسأله ۲۷۹۴) ❁حرمت نسل و خود حیوان حلال گوشتی که از شیر خوک تغذیه کرده، و حکم حیوان نجاست خوار❁ بره یا بزغاله‌ای که با تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، حرام است و نسل آن نیز حرام می‌باشد؛ بنا بر احتیاط واجب، سایر حیوانات شیرخوار نیز همین حکم را دارند.

بره یا بزغاله‌ای که از شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش با آن محکم نشده، در صورتی که به دستور تعیین‌شده در شرع استبراء نشده باشد، حرام است. استبرای آن به این است که هفت روز از شیر گوسفند تغذیه کند و اگر از شیر بی‌نیاز شده، به قدری به او علف بخورانند که دیگر نگویند از شیر خوک تغذیه می‌کند. بنا بر احتیاط واجب، سایر حیوانات شیرخوار نیز همین حکم را دارند.

حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، گوشتش حرام است، و چنان‌چه آن را استبراء کنند حلال می‌شود؛ کیفیت استبرای این حیوان در احکام طهارت بیان شد.

(مسأله ۲۷۹۵) ❁آشامیدن شراب و نبیذ و فقاع یا ماء الشعیر و آب انگور جوشیده❁

آشامیدن شراب و فقاع حرام است، هم‌چنین است آشامیدن یا خوردن هر چیزی که مست‌کننده باشد؛ بلکه اگر نوشیدن زیاد چیزی مست‌کننده باشد، نوشیدن کم آن نیز حرام خواهد بود، حتی اگر به جهت خاصی، در مورد شخصی سبب مستی نشود.

حرمت فقاع همانند حرمت شراب است؛ منظور از فقاع که به آن آب جو و ماءالشعیر گفته می‌شود، آب جویی است که جوش آمده باشد، چه به خودی‌خود جوش بیاید یا با حرارت‌دادن یا با افزودن مادهٔ مخمر در آن یا به جهت وجود ذرات باقی‌مانده از آب جوی سابق که در بدنهٔ ظروف سفالی‌ای که چندین‌بار جو را در آن خیسانده‌اند موجود است. ازاین‌رو به آن فقاع گفته می‌شود که روی آن حباب و کف ایجاد می‌شود و این همان گازی است که از جو متولد می‌گردد. به‌وجودآمدن این حباب‌ها هرچند کم باشد یا فقط در حال تکان‌دادن هویدا شود، نشانهٔ جوش‌آمدن و تخمیرشدن آب جو است؛ چنین ماءالشعیری همان فقاع است و حرام می‌باشد، هرچند مستی نیاورد، البته سبب نشوه که همان مستی خفیف است، می‌گردد. اگر فقاع با گذر زمان از جوشش بیفتد و دیگر ایجاد حباب نکند، تبدیل به نبیذ می‌شود که مستی آن، بیشتر از فقاع است و حرام می‌باشد.

فقاع در غیر جو (مانند خرما و گندم و برنج و ذرت) حرام نیست، مگر زمانی که بعد از جوش‌آمدن و ایجاد حباب، به جهت طولانی شدن مدت تخمیر، طعمش از شیرینی به تلخی

و ترشی بزند و بوی تعفن بگیرد؛ در این حالت به آن نبیذ مـی گوینـد و درصـد الکـل و قـدرت مستی آن بیشتر از فقاع و کمتر از شراب است. هر زمانی که نبیذ تبـدیل بـه سـرکه شـود، پـاک و حلال خواهد بود.

آب انگور اگر با حرارت‌دادن یا خودبه‌خود به جوش آید، حرام و بنا بـر احتیـاط واجـب نجـس است، مخصوصاً اگر معلوم شود که موجب نشوه و مستی خفیف می‌شود؛ البته با تبخیر دوسـوم آن، حلال و پاک می‌شود. در صورتی که دوسوم آن تبخیر نشود و مدتی در هوای گـرم بمانـد تـا دم بگیرد و تخمیر شود، فقط با تبدیل شدن به سرکه حلال می‌شود.

ماءالشعیری که برای مداوا استفاده می‌کنند، در صورتی پاک و نوشیدن آن حلال است کـه روی آن، حباب و کف ایجاد نشود که نشانهٔ جوش آمدن و تخمیر آن است؛ کیفیت آن چنـین اسـت که در ظرف تمیزی جو را بخیسانند و قبل از جوشیدن –چه خودبه‌خود بـه جـوش آیـد یـا بـه وسیلهٔ حرارت‌دادن– و ایجاد حباب و کف، آن را بنوشند. زمان جوش آمـدن خودبـه‌خـود آب جو، بر حسب شرایط مختلف متفاوت است و معمولاً نگهداری آن به اندازهٔ نصف روز تـا یـک روز، ایجاد فقاع نمی‌کند و بعد از دو روز به جوش می‌آید؛ بلکه حتی اگر آب جـو را از دانـه‌هـای جو جدا کنند و مدتی بگذرد، به جوش می‌آید و تبدیل به فقاع مـی‌شـود و حـرام خواهـد بـود. هم‌چنین اگر در ظرفی که چندبار جو را در آن خیسانده‌اند ماءالشعیر درست کننـد، مخـصوصاً ظروف سفالی که آب به داخل آن نفوذ می‌کند، هرچند مدت زیـادی از آن نگـذرد، تبـدیل بـه فقاع می‌شود؛ ازاین‌رو در روایات معصومین علیهم‌السلام، از نوشیدن ماءالـشعیری کـه در بـازار درسـت می‌شود، نهی شده است؛ زیرا غالباً چند روز از زمان خیساندن جو تا زمان استفادهٔ آن مـی‌گـذرد و چه‌بسا تبدیل به نبیذ شده باشد.

روایات فراوانی در مذمّت نوشیدن شراب و فقاع و نبیـذ وارد شـده اسـت، و در بعـضی از آنهـا قریب به این مضامین وارد شده اسـت کـه: خداونـد بـه چیـزی شـدیدتر از آشـامیدن مـسکر معصیت نشده است؛ از امام جعفر صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا آشامیدن شراب بدتر است یا تـرک نماز؟ فرمود: «آشامیدن شراب، برای این‌که شراب‌خوار در حالتی قـرار مـی‌گیـرد کـه پروردگـار

خود را نمی‌شناسد». نیز از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که: «شراب، سر هر گناهی است». و در بعضی از روایات، آشامیدن شراب شدیدتر از زنا و دزدی شمرده شده است، و نیز وارد شده است که خداوند شراب را به علّت این‌که ام‌الخبائث و سر هر شرّی می‌باشد، حرام کرده است؛ نیز آمده است که شراب‌خوار عقل خود را از دست می‌دهد، پس پروردگار خود را نمی‌شناسد و هر معصیتی را مرتکب، و هر حرمتی را هتک، و هر رحم وابسته‌ای را قطع، و هر فاحشه‌ای را انجام می‌دهد. نیز از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام وارد شده که فقاع، شرابی است که مردم آن را دست‌کم گرفته‌اند.

(مسأله ۲۷۹۶) ❊نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب خورده می‌شود❊ نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب یا سایر مسکرات را می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام، و خوردن و آشامیدن از آن سفره نیز حرام است.

(مسأله ۲۷۹۷) ❊نجات انسان محترم از تشنگی و گرسنگی❊ بر هر کسی واجب است به انسان دیگری که جانش محترم است و نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد؛ این وجوب بسته به درجهٔ احترام جان آن شخص، تشدید یا تضعیف می‌شود.

■ مستحبّات و مکروهات خوردن و آشامیدن

(مسأله ۲۷۹۸) ❊مستحبات غذاخوردن❊ چند چیز در غذاخوردن مستحب است (اگرچه بعضی از آن روایاتی که مستند حکم است، در مقام بیان استحباب و کراهت شرعی نیست، بلکه بیان‌کنندهٔ منفعت و ضرری است که بر آن امور مرتّب می‌شود):

اوّل: هردودست را پیش از غذاخوردن بشوید.

دوم: بعد از غذاخوردن هردودست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذاخوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذاخوردن، اوّل میزبان دست خود را بشوید، سپس کسی که طرف راست او نشسته و

همین‌طور ادامه یابد تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته است، و بعد از غذاخوردن، اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین‌طور ادامه یابد تا به میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذاخوردن «بسم‌الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هرکدام از آنها، گفتن «بسم‌الله» مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمهٔ کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند، و غذاخوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذاخوردن، خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذاخوردن خلال کند؛ البته با چوب انار و ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم: آن‌چه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آن‌چه می‌ریزد را برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اوّل روز و در اوّل شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.

هفدهم: در اوّل و آخر غذا نمک بخورد.

هجدهم: میوه را پیش از خوردن، با آب بشوید.

(مسأله ۲۷۹۹) ❊مکروهات غذاخوردن❊ چند چیز در غذاخوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پرخوری.

سوم: نگاه‌کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت‌کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شود.

هفتم: پاره‌کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک‌کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست‌کندن میوه.

یازدهم: دورانداختن میوه، پیش از آن‌که کاملاً آن را بخورد.

(مسأله ۲۸۰۰) *مستحبات آشامیدن آب* در آشامیدن آب، چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز، ایستاده آب بیاشامد.

سوم: پیش از آشامیدن آب «**بسم‌الله**»، و بعد از آن «**الحمدلله**» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و اهل‌بیت ایشان را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

(مسأله ۲۸۰۱) *مذمومات آشامیدن آب* زیادآشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حالت ایستاده مذموم است؛ نیز آشامیدن آب با دست چپ، و هم‌چنین از جای شکستهٔ کوزه و جایی که دستهٔ آن است، مذموم می‌باشد.

«احکام نذر و عهد»

(مسأله ۲۸۰۲) *تعریف نـذر* نذر آن است که انسان برای خدا ملتزم شود که کار خیـری را به‌جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک کند.

(مسأله ۲۸۰۳) *صیغهٔ نذر* در نذر باید صیغه خوانده شـود، و لازم نیـست آن را بـه عربـی بخوانند؛ پس اگر بگوید: چنان‌چه مریض من خوب شود، برای خدا بر من اسـت کـه ده تومـان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است؛ هم‌چنین اگر نذرش معلق بر شـرطی نباشـد، مـثلاً بگویـد: برای خدا بر من است که فلان کار خیر را انجام دهم، نذر منعقد می‌شـود. لازم اسـت کـه اسـم مخصوص خدا در صیغه برده شود؛ پس اگر بگوید: چنان‌چه مریض من خـوب شـود، بـر مـن است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر منعقد نمی‌شود.

(مسأله ۲۸۰۴) *شرایط نذر کننده* نذرکننده باید بالغ و عاقل باشـد و بـا قـصد و اختیـار خود نذر کند؛ بنابراین نذر کسی که به واسطهٔ عصبانی‌شدن، بی‌اختیار نذر کرده یـا او را بـر نـذر اکراه کرده باشند، صحیح نیست.

(مسأله ۲۸۰۵) *نذر مالی مفلس و سفیه* مفلس و سفیه نمی‌توانند نسبت به مـالی کـه از تصرف در آن محجور هستند، نذر مالی کنند؛ پس اگر نذر کنند مالی بـه فقیـر بدهنـد، صـحیح نیست.

(مسأله ۲۸۰۶) *نذر زن بدون اذن شوهر* اگر شوهر از نذرکردن زن جلـوگیری نمایـد، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر بدون اذن او نذر کند، شوهر می‌تواند نذرش را منحل نماید، هرچند نـذر متعلق به مال زن باشد و منافی با حق شوهر هم نباشد.

(مسأله ۲۸۰۷) *به‌هم‌زدن نذر زن توسط شوهر بعد از اجازه* اگر زن با اجازهٔ شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر منع کند.

(مسأله ۲۸۰۸) ❁اجازه یا نهی پدر دربارهٔ نذر فرزند❁ اگر فرزند بدون اجازهٔ پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل کند، ولی اگر پدر از عملی که نذر کرده منعش کند، نذر او صحیح نیست؛ اما اگر با اذن پدر نذر کند، دیگر پدر نمی‌تواند نذرش را منحل کرده یا او را از عمل به نذر منع کند.

(مسأله ۲۸۰۹) ❁مقدور بودن مورد نذر❁ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد؛ بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او نسبت به پیاده‌رفتن صحیح نیست، اما نذر او نسبت به اصل رفتن به کربلا منعقد می‌شود.

(مسأله ۲۸۱۰) ❁نذر کار مرجوح❁ متعلق نذر نباید کار مرجوحی باشد؛ پس اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند، نذر او صحیح نیست؛ هم‌چنین است اگر نذر کند کاری که رجحان شرعی نداشته و مرجوحیت دنیوی دارد، انجام دهد.

(مسأله ۲۸۱۱) ❁نذر کار مباح❁ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک کند، چنان‌چه به‌جاآوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهات دینی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند (مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد)، نذر او صحیح است؛ نیز اگر ترک آن از جهات دینی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک کند (مثلاً برای آن‌که دخانیات مضرّ است، نذر کند که آن را استعمال نکند)، نذر او صحیح می‌باشد. انعقاد نذر در مواردی که تنها رجحان دنیوی داشته و رجحان دینی ندارد، محل اشکال است.

(مسأله ۲۸۱۲) ❁نذر کار دارای رجحان با کیفیت مخصوص❁ اگر نذر کند کاری را که به طور کلی رجحان شرعی دارد (مانند نماز یا روزه)، به کیفیت مخصوصی یا در زمان و مکان خاصی انجام دهد، نذرش صحیح است، هرچند آن خصوصیت رجحان نداشته باشد؛ اما اگر خود آن خصوصیت غیرراجح را نذر کند، بدون این‌که نذرش متعلق به اصل آن کار باشد،

نذرش صحیح نیست، مگر آن‌که به جهتی، آن خصوصیت رجحان پیدا کند.

(مسأله ۲۸۱۳) *انجام عمل مطابق نذر* اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده آن را به‌جا آورد؛ پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنان‌چه قبل از آن روز یا بعد از آن نذرش را به‌جا آورد، کفایت نمی‌کند؛ نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنان‌چه پیش از خوب‌شدن مریضش صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مسأله ۲۸۱۴) *نذر انجام کاری بدون تعیین مقدار و خصوصیات* اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنان‌چه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دورکعتی بخواند کفایت می‌کند؛ اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ اگر نذر کند کاری برای خدا به‌جا آورد، در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسأله ۲۸۱۵) *مسافرت در روزی که نذر کرده روزه بگیرد* اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید علاوه بر قضای آن روز، کفّاره هم بدهد؛ البته در آن روز می‌تواند به صورت اختیاری مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنان‌چه در سفر باشد، لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که به جهت سفر یا مریضی روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط واجب اگر به جهت حیض‌شدن روزه نگیرد؛ در هر سه صورت، کفّاره ندارد.

(مسأله ۲۸۱۶) *کفارهٔ ترک عمل به نذر* اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، و کفارهٔ آن همانند کفارهٔ افطار عمدی در ماه رمضان است.

(مسأله ۲۸۱۷) *نذر ترک فعل در مدت معین* اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت، آن عمل را از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم

لازم است که تا وقت معیّن، آن عمل را به‌جا نیاورد، و چنان‌چه دوباره پیش از رسیدن وقت معیّن، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفّاره بدهد؛ در این صورت هرگاه نذر او به ترک تک‌تک افراد آن عمل تعلق گرفته باشد (به نحو عموم استغراقی)، نذر او باقی است و برای هربار مخالفت عمدی باید یک کفاره بدهد؛ اما اگر نذر او به ترک مستمر آن عمل به طور یک‌پارچه تعلق گرفته باشد (به نحو عموم مجموعی)، بعد از اولین مخالفت، نذرش منحل شده و برای دفعات بعدی که آن کار را انجام بدهد، کفاره ندارد.

(مسأله ۲۸۱۸) ❁نذر ترک فعل بدون تعیین مدت❁ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد، کفّاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به‌جا آورد، باید کفّاره بدهد، و در صورت تکرار آن کار، به تفصیل ذکرشده در مسألهٔ قبل عمل شود.

(مسأله ۲۸۱۹) ❁پیش‌آمدن عذر در روزی که نذر کرده روزه بگیرد❁ اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی مثل روز جمعه را روزه بگیرد، چنان‌چه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مریضی برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به‌جا آورد؛ هم‌چنین است اگر به جهت حیض شدن روزه نگیرد.

(مسأله ۲۸۲۰) ❁فوت نذرکننده قبل از عمل به نذر❁ اگر نذر کند مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنان‌چه پیش از دادن صدقه بمیرد، آن مقدار جزء بدهی‌های میت است و لازم است از اصل ترکهٔ او خارج شود؛ تمام نذرهای مالی نیز همین حکم را دارند.

(مسأله ۲۸۲۱) ❁دادن صدقهٔ نذرشده به فقیری غیر از فقیر معین‌شده در نذر❁ اگر نذر کند به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، باید صدقه را به ورثهٔ او بدهد.

(مسأله ۲۸۲۲) ❁نذر زیارت امام معین❁ اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان (مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام) مشرّف شود، چنان‌چه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست، و اگر به واسطهٔ عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست، مگر آن‌که نذر او

دارای مراتب باشد؛ به این کیفیت که علاوه بر قصد زیارت امام معصوم، خصوصیت زیارت امام حسین علیه‌السلام را نیز مدّ نظر داشته است؛ در چنین حالتی اگر نتواند به زیارت امام حسین علیه‌السلام برود، باید به زیارت یکی دیگر از معصومین مشرف شود.

(مسأله ۲۸۲۳) *غسل و نماز زیارت برای کسی که نذر زیارت کرده* کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل و نماز زیارت را نذر نکرده است، لازم نیست آنها را به‌جا آورد.

(مسأله ۲۸۲۴) *مصرف چیزی که نذر حرم امام یا امامزاده شده* اگر مالی را برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معیّنی را در نظر نگرفته باشد، باید آن را در مصارف آن حرم مانند تعمیر، روشنایی و فرش حرم و اطعام زائران آن حرم مصرف کند.

(مسأله ۲۸۲۵) *مصرف چیزی که نذر خود امام یا امامزاده شده* اگر برای خود امام علیه‌السلام چیزی نذر کند، چنان‌چه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی با امام علیه‌السلام داشته باشد؛ به عنوان مثال صرف زائران فقیر یا مصارف حرم آن امام علیه‌السلام از قبیل تعمیر و مانند آن و یا آن‌چه موجب تکریم و تعظیم آن امام علیه‌السلام است بکند؛ بلکه می‌تواند آن را در راه خیر مصرف کند و ثواب آن را هدیه به آن امام بنماید. هم‌چنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسأله ۲۸۲۶) *منافع گوسفند نذری* هرگاه گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کند، دو صورت دارد:

اول: به نحو شرط فعل باشد، یعنی گفته باشد که بعدا گوسفند را به فقیر یا مثلا به حرم امام خواهد داد؛ در این صورت چنان‌چه پیش از آن‌که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق شده، جزء نذر است.

دوم: به نحو شرط نتیجه باشد، یعنی گفته باشد که این گوسفند مال فقیر یا امام است؛ در این صورت شیر و بچهٔ او نیز باید به مصرف نذر برسد.

(مسأله ۲۸۲۷) *نذر مشروط و معلوم‌شدن تحقق شرط قبل از نذر* هرگاه نذر کند که

اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنان‌چه معلوم شود که پیش از نذرکردن، مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۸۲۸) ❁نذر والدین برای شوهردادن دختر به سید❁ اگر پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن‌که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و آنان نمی‌توانند او را مجبور کنند که با سیّد ازدواج کند، گرچه احوط آن است که زمینه ازدواج با سید را برایش فراهم کنند.

(مسأله ۲۸۲۹) ❁عهدبستن با خداوند❁ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن‌که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد؛ نیز اگر بدون آن‌که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود؛ هم‌چنین است بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت، اگر آن کار مباح باشد، ولی رجحان دنیوی داشته باشد.

(مسأله ۲۸۳۰) ❁شرایط تحقق عهد❁ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و متعلّق عهد مانند متعلق نذر نباید مرجوح باشد، بلکه باید رجحان دینی داشته باشد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت وجود رجحان دنیوی نیز عهد منعقد می‌گردد.

(مسأله ۲۸۳۱) ❁کفارهٔ ترک عمدی عهد❁ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، و کفارهٔ آن همان کفارهٔ افطار عمدی در ماه رمضان است.

«احکام قسم‌خوردن»

(مسأله ۲۸۳۲) ❊کفارهٔ شکستن قسم❊ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنان‌چه عمداً مخالفت کند، باید کفّاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند؛ و اگر توان انجام این سه مورد را نداشت، باید سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

(مسأله ۲۸۳۳) ❊شرایط قسم شرعی❊ قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد؛ پس قسم‌خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که اکراهش کرده‌اند، درست نیست؛ هم‌چنین است اگر در حال شدت عصبانیت بدون قصد قسم بخورد. قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرّف در مال باشد، صحیح نیست.

دوم: کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد، نباید حرام یا مکروه باشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، نباید واجب یا مستحب باشد، و اقوی لزوم عمل به قسمی است که متعلق به فعل یا ترک مباحی باشد که مصلحتی در دین یا دنیا داشته باشد؛ بلکه حتی اگر فعل و ترک آن از جهات دینی و دنیوی مساوی باشد، باز هم باید به آن عمل کند.

سوم: به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، مانند «**خدا**» و «**الله**»؛ اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هروقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مثل قسم‌خوردن به «**خالق**» و «**رازق**»، صحیح است؛ هم‌چنین است اگر به جهت قرائن و شواهد معلوم شود که منظور، خداوند متعال است، مثل این‌که در مقام قسم‌خوردن بگوید: قسم به حیّ و سمیع و بصیر؛ بلکه اگر خدا را قصد کند و به اسمی هم که بر خدا و هم بر غیرخدا گفته

می‌شود قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد، و اگر آن را در قلبش قصد کند، صحیح نیست. انعقاد قسم با نوشتن محل اشکال است، هرچند بنا بر اقوی صحیح می‌باشد. آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل‌کردن به قسم برای او ممکن باشد؛ اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد؛ اما اگر بعداً دو مرتبه قدرت پیدا کرد و زمان انجام‌دادن کاری که برای آن قسم خورده باقی بود، باید در زمان باقی‌مانده، به قسم عمل کند؛ هم‌چنین است اگر عمل‌کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقّت داشته باشد که نشود آن را تحمّل کرد.

(مسأله ۲۸۳۴) ❁جلوگیری از قسم توسط پدر یا شوهر❁ اگر پدر از قسم‌خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم‌خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۸۳۵) ❁قسم‌خوردن بدون اجازهٔ پدر یا شوهر❁ اگر فرزند بدون اجازهٔ پدر، و زن بدون اجازهٔ شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند، ولی اذن و اجازهٔ پدر یا شوهر شرط نیست؛ بنابراین اگر آنها مطلع نشوند یا بعد از اطلاع آن را به هم نزنند، قسم صحیح است، هرچند احوط و اولی اذن‌گرفتن است.

(مسأله ۲۸۳۶) ❁ترک عمل به قسم از روی فراموشی یا ناچاری، و قسم‌خودن وسواسی❁ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست؛ هم‌چنین است اگر اکراهش کنند که به قسم عمل نکند. قسمی که آدم وسواسی می‌خورد (مثل این‌که می‌گوید: و اللّٰه الآن مشغول نماز می‌شوم، و به واسطهٔ وسواس، مشغول نماز نمی‌شود)، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند، کفّاره ندارد.

(مسأله ۲۸۳۷) ❁قسم برای اطمینان از راست بودن سخن❁ کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است، چنان‌چه حرف او راست باشد، قسم‌خوردن او مکروه است و اگر

دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد؛ ولی اگر برای این‌که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود؛ در این صورت لازم نیست توریه کند، یعنی موقع قسم‌خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود؛ مثل این‌که ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقهٔ پیش او را ندیده است.

«احکام وقف»

(مسأله ۲۸۳۸) *اثر وقف* اگر کسی چیزی را وقف کند، خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی‌برد؛ ولی در برخی از موارد که در باب خریدوفروش ذکر شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۳۹) *شیوهٔ وقف کردن* لازم نیست صیغهٔ وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانهٔ خود را وقف کردم، کفایت می‌کند؛ هم‌چنین انشای وقف به عمل نیز محقّق می‌شود، مثل این‌که حصیری را به قصد وقف‌کردن، در مسجد بیندازد، و یا جایی را به قصد مسجدبودن بسازد؛ برای قبول نیز همین که آن چیز را به قبض متولی وقف برساند یا اگر خود واقف متولی است، تحت تصرّف خودش باشد، کفایت می‌کند، و بنا بر احوط، بلکه اقوی، وقفی که مطلقاً (بدون تعیین جهت مصرف یا مورد خاص، مانند نذر و عهد) برای خدا قرار داده شده و سلطنت واقف به طور کلی از آن بریده شده باشد، نیاز به قبول یا قبض ندارد.

(مسأله ۲۸۴۰) *پشیمان شدن از وقف پیش از انشای آن* اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از انشای وقف –به روش‌هایی که در مسألهٔ قبل گذشت– پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود.

(مسأله ۲۸۴۱) *همیشگی‌بودن وقف از زمان انشای آن* کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع انشای وقف، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، وقف محقق نخواهد شد، بلکه وصیت به وقف است، و اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، سپس پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست؛ اما اگر قصدش حبس منفعت آن مال، در مدت مشخص، برای جهت خاصی باشد، به عنوان حبس منفعت صحیح و لازم است.

(مسأله ۲۸۴۲) *قصد قربت در وقف* یکی از شرایط صحت وقف، قصد قربت است و همین‌که قصد کند آن را در راه خدا وقف می‌کند، کافی است.

(مسأله ۲۸۴۳) *معتبربودن قبض در صحت وقف* در صحت وقف مطلقاً قبض معتبر است. در اوقاف خاص همین‌که از مال وقف‌شده رفع ید کند و آن را به تصرّف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهد، کفایت می‌کند. نیز اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و آن را از طرفشان قبض و حیازت نماید، وقف صحیح است.

(مسأله ۲۸۴۴) *کیفیت قبض در اوقاف عامه* قبض در اوقاف عامّه از قبیل مدارس و مساجد به این است که از آن مال رفع ید کند و آن را تحت اختیار متولی وقف قرار دهد، یا این‌که در جهت وقف، در آن تصرف شود؛ به عنوان مثال در وقف مسجد، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره، کسی در آن‌جا دفن شود.

(مسأله ۲۸۴۵) *تحقق قبض در زمین‌های دارای سند رسمی* تحقق قبض و رفع ید واقف در زمین‌هایی که دارای سند رسمی ثبت‌شده است، بدون انتقال سند و ثبت وقف، محل اشکال است، مگر این‌که تصرّفی در آن شده باشد که قانوناً الزام‌آور به وقف باشد.

(مسأله ۲۸۴۶) *شرایط واقف* وقف‌کننده باید بالغ باشد، و وقف کودک ممیّزی که ده سال دارد، اگر به مصلحت او باشد و آن را برای مصارف صحیح و بجا قرار داده باشد، صحیح است و تنفیذ آن بر عهدهٔ ولیّ خواهد بود. هم‌چنین وقف‌کننده باید عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند؛ بنابراین سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) و هم‌چنین مفلسی که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرّف در مال است، اگر چیزی را وقف کنند، نافذ نیست، مگر با اجازهٔ ولیّ و طلبکاران.

(مسأله ۲۸۴۷) *وقف برای جنین* اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند، بطلان آن محلّ اشکال است؛ در صورتی که وقف بر عنوان کلی باشد، مثلاً بگوید: این مال وقف برای فرزندانم است، وقف صحیح است، هرچند این عنوان تنها بر یک نفر منطبق شود و هرچند هنوز فرزندی به دنیا نیامده باشد؛ بلکه حتی اگر در شکم مادر هم

نباشد، ولی توقع به‌دنیاآمدنش در آینده را دارد، وقف صحیح است؛ همین‌طور اگر انتفاع از مال را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و به دنیا نیامده وقف کند، مطلقاً صحیح است. و اگر مال را برای اشخاصی که فعلاً موجودند، سپس برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف کند، اگرچه در موقعی که وقف محقّق می‌شود آنها در شکم مادر هم نباشند (مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوه‌هایش باشد و هر دسته‌ای بعد از دستهٔ دیگر، از وقف استفاده کنند)، صحیح است.

(مسأله ۲۸۴۸) ❊وقف برای خود❊ اگر چیزی را بر خودش وقف کند (مثلاً دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او، خرج مقبره‌اش کنند)، وقف نخواهد بود، بلکه به عنوان **«وصیت عهدی»** صحیح می‌باشد. و هرگاه چیزی را برای جهات عمومی وقف کند (مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند)، اگر منفعت آن را وقف کرده باشد (مثلاً خانه‌ای را وقف کند که اجارهٔ آن را میان فقرا توزیع کنند)، خودش نمی‌تواند از آن استفاده کند، هرچند فقیر شده باشد؛ اما اگر انتفاع از آن را وقف کرده باشد (مانند وقف پل یا مدرسه یا کتاب‌های علمی و چاه و قنات)، خودش می‌تواند از آن استفاده کند؛ نیز اگر منزلی را برای سکونت فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند در آن منزل ساکن شود.

(مسأله ۲۸۴۹) ❊اختیاردار وقف خاص❊ اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، اختیار وقف با کسی است که واقف معیّن کرده است، و اگر متولّی معیّن نکند، چنان‌چه بر افراد مخصوصی –مثلاً بر اولاد خود– وقف کرده باشد، در صورتی که بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است؛ در تصرّفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است، باید رعایت مصلحت طبقات بعد را بنمایند.

(مسأله ۲۸۵۰) ❊اختیار دار وقف عام❊ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با واقف است و بعد از او، این حق به ورثه‌اش می‌رسد.

(مسأله ۲۸۵۱) ❊حکم بقای اجاره ملک وقفی در صورت فوت موجر❊ اگر ملکی را بر

افراد مخصوصی -مثلاً بر اولاد خود- وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقهٔ دیگـر از آن اسـتفاده کنند، چنان‌چه متولّی وقف آن را به جهت مصلحت وقف یا مصلحت طبقـات بعـدی اجـاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، مشروط بر این‌که ولایتش شامل این تصرّف تا پایـان زمـان اجاره باشد؛ ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقـف شـده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنان‌چه طبقهٔ بعدی آن اجاره را امـضا نکننـد، اجـاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال‌الاجارهٔ تمـام مـدّت را داده باشـد، مـی توانـد مـال الاجارهٔ از زمان مردن آن طبقه تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان بگیرد.

(مسأله ۲۸۵۲) *خراب‌شدن ملک موقوفه* اگر ملک وقف خـراب شـود، از وقـف‌بـودن بیرون نمی‌رود، حتی اگر متعلّق وقف عنوانی باشد که بـا زوال آن، عنـوان متعلّقـی بـرای وقـف نماند؛ مانند آن‌که خانه را برای استفاده از سکونتش وقف کند، مادامی که خانه بـه ایـن هیئـت باقی باشد، یا کاروان‌سرایی را وقف استراحت زائران کند، و آن عنوان از بـین بـرود، مـثلاً خانـه خراب شود یا به جهت تغییر مسیر جاده، امکان استفاده از کاروان‌سرا در جهت وقـف نباشـد و متروکه شود؛ در چنین مواردی اگر وقف به نحو تعدد مطلوب می‌باشد، با زوال آن عنوان، وقـف از بین نمی‌رود، بلکه باید درآمد وقف را در جای دیگری به همان عنوان صرف کـرد، و اگـر ایـن هم ممکن نیست، باید درآمد وقف در مصارف خیر دیگر، با رعایت نزدیک‌ترین کار به غـرض واقف صرف شود؛ مگر آن‌که قرینهٔ صریحی بر وحدت مطلوب باشد؛ در ایـن صـورت، وقـف باطل می‌شود و به واقف یا ورثهٔ او برمی‌گردد. منظور از وحدت مطلوب این اسـت کـه تـصریح کند که فقط وقف در همان عنوانی است که تعیین کرده اسـت، و در مـوارد مـشابه و سـایر امـور خیر مصرف نشود.

(مسأله ۲۸۵۳) *افراز ملک وقفی از غیر آن* ملکی که به نحو مشاع مقداری از آن وقـف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر متولّی خاصی داشته باشد، متولّی با مالک قست غیروقفی می توانند آن ملک را با نظر خبره قسمت کنند، و در صورتی که متولّی خاصی نداشته باشد، مالک با واقف یا ورثهٔ او، و در صورت نبودن ورثه با حاکم شرع، متصدّی قسمت می‌شوند.

(مسأله ۲۸۵۴) *خیانت متولی وقف* اگر متولّی وقف در مال موقوفه خیانت کند، در صورتی که فاقد شرطی شود که واقف –ولو بر حسب قرائن حالیه– برای متولی گذاشته است، متولّی خودبه‌خود عزل می‌شود، و حق تولیت به ورثهٔ واقف، که واجد شرط واقف هستند می‌رسد؛ و اگر فاقد شرطی که واقف برای متولی گذاشته نشود، در صورتی که واقف به طور کلی تولیت وقف را از خود بریده و به متولّی تفویض کرده باشد، حاکم شرع یکی از ورثهٔ امانت‌دار متولّی را به او ضمیمه می‌کند تا مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد، حاکم او را عزل کرده و یکی از ورثهٔ متولّی، وگرنه یک شخص امین دیگری را برای تولیت معین می‌کند؛ و اگر به طور کلی تولیت را تفویض نکرده باشد، خود واقف، وگرنه یکی از ورثهٔ واقف را ضمیمه و یا تعیین می‌کند. تعیین وارثی که نسبت به دیگران اولویت دارد، در مسألهٔ ولایت وارثان بر تجهیز میت گذشته است.

(مسأله ۲۸۵۵) *انتقال فرش حسینیه یا مسجد به حسینیه یا مسجد دیگر* فرشی را که برای حسینیّه یا مسجدی وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد یا حسینیه دیگر ببرند، اگرچه آن مسجد یا حسینیه نزدیک باشد؛ ولی اگر ملک حسینیه یا مسجد باشد و به طور موقت یا دائم، زائد بر نیاز آن مسجد یا حسینیه باشد، با اجازهٔ متولّی می‌شود آن را به جای دیگری منتقل کرد.

(مسأله ۲۸۵۶) *بی‌نیازی مسجد از مالی که برای آن وقف شده* اگر مثلاً ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند، چنان‌چه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند، به نحوی که نگه‌داشتن منافع آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد، باید آن را صرف در سایر احتیاجات مسجد یا در مسجد دیگری با رعایت نزدیک‌ترین کار به غرض واقف بنمایند؛ همین‌طور است چیزهای دیگری که وقف جهت خاصی شده باشد و نگهداری آن برای آن جهت، غیرعقلایی بوده و موجب تعطیل وقف شود.

(مسأله ۲۸۵۷) *نحوهٔ مصرف درآمدهای ملکی که برای امور متعدد وقف شده* اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان‌گوی در آن

مسجد کنند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هـریـک چـه مقـدار معـیّن کرده، باید همان‌طور مصرف کنند، وگرنه در صورتی که بدانند توزیع مال میان هر سـه، مـدّ نظـر واقف است، باید آن را طبق رعایت مصلحت وقف، میان هر سه تقسیم کنند، وگرنه بایـد در آن مصرفی که واقف آن را اول ذکر کرده، صرف نمایند، مانند تعمیر مـسجد در مثـال فـوق، و اگـر چیزی زیاد آمد، میان امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید، بـر حـسب آن‌چـه بـه مـصلحت وقف نزدیک‌تر است، تقسیم کنند.

«احکام وصیّت»

(مسأله ۲۸۵۸) *تعریف وصیت* وصیّت عهدی است که متعلق بـه امـوری بعـد از مـرگ انسان می‌شود؛ مانند آن‌که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهـایی انجـام دهنـد، یـا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کس دیگری شود، یـا ایـن کـه چیـزی از مـالش را بـه کسی تملیک یا وقف یا صرف در امور خیریه کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان بـا او است قیّم و سرپرست معیّن کند؛ وصیت اقسام دیگری نیز دارد که در مسائل بعد به آن اشـاره خواهد شد. کسی را که به او وصیّت می‌کنند، وصیّ می‌گویند.

(مسأله ۲۸۵۹) *شیوهٔ تحقق وصیت* وصیت با هر چیزی که مقصود را بفهمانـد واقـع می‌شود، چه لفظ صریح باشد یا غیرصریح و یا نوشته و یا کاری که آن مفهوم را برساند. کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، بـرای هـر کـاری مـی‌توانـد وصیّت کند.

(مسأله ۲۸۶۰) *وجود نوشته‌ای با خط یا امضا یا مهر میت* اگر نوشـته‌ای بـه خـط یـا امضا یا مهر میّت ببینند، چنان‌چه مقصود او را بفهماند و معلوم باشـد کـه بـرای وصـیّت‌کـردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

(مسأله ۲۸۶۱) *شرایط وصیت کننده* کسی که وصیّت می‌کنـد بایـد عاقـل باشـد و بـر وصیّت اکراه نشده باشد. وصیّت بچهٔ ده‌ساله در ثلث مالش برای بستگان یا در امـور خیریّـه، در صورتی که ممیّز و وصیّتش عقلایی باشد، به مقدار متناسب با حالش نافذ است. وصیّت سـفیه در مواردی که مستلزم تصرّف در مال باشد نافذ نیست، مگر در موردی که معروف و نیکو باشـد، اما وصیتش در غیر امور مالی نافذ است.

(مسأله ۲۸۶۲) ❁وصیت کسی که خودکشی کرده❁ وصیّت کسی که به قصد خودکشی —مثلاً— زخمی به خود بزند یا سمّی بخورد و به واسطهٔ آن بمیرد، در مالش صحیح نیست، ولی اگر وصیّت قبل از آن عمل باشد، صحیح است؛ هم‌چنین اگر بعد از آن کار خوب شود و سپس وصیت کند، وصیتش صحیح است؛ بلکه اگر بعد از آن کار وصیت کند، ولی در اثر آن کار نمیرد و خوب شود و بعداً بمیرد، وصیتش صحیح است.

(مسأله ۲۸۶۳) ❁تأثیر قبول در نفوذ وصیت❁ اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که آن شخص وصیّت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده‌بودن وصیت‌کننده باشد، بعد از فوت وصیت‌کننده، مالک آن چیز می‌شود. ظاهر این است که قبول با قبض محقق می‌شود. ردّ وصیّت بعد از مرگ وصیت‌کننده و قبل از قبض، مانع نافذبودن آن خواهد بود، هرچند پیش از آن قبول کرده باشد؛ ولی ردّ وصیّت در حال حیات وصیت‌کننده، مانع نفوذ آن نخواهد بود، البته چنان‌چه وصیت‌کننده از وصیت خود برنگردد.

(مسأله ۲۸۶۴) ❁وظیفهٔ بدهکار و امانت‌دار با مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ❁ هرگاه انسان نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، باید نسبت به ادای امانت‌های مردم مبادرت کند، و اگر به مردم بدهکار است و وقت آن بدهی رسیده است و طلبکار آن را مطالبه می‌کند، باید بدهی‌اش را بدهد؛ اگر خودش نمی‌تواند بدهی‌اش را بدهد یا موقع دادن بدهی یا امانت او نرسیده یا طلبکار آن را مطالبه نکرده است، باید اطمینان به ادای دین و امانت پیدا کند، هرچند با وصیّت‌کردن و شاهدگرفتن بر آن باشد.

(مسأله ۲۸۶۵) ❁وظیفهٔ بدهکار به خمس، زکات و مظالم با مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ❁ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی‌تواند آنها را فوری بدهد، چنان‌چه از خودش مالی دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا کند، باید وصیّت کند، هرچند بداند که وصیّ آنها را ادا می‌کند؛ هم‌چنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

(مسأله ۲۸۶۶) ❋وصیت برای نماز و روزهٔ قضا با مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ❋ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزهٔ قضا دارد، باید برای انجام آنها وصیّت کند؛ مثلاً وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی آنها را به صورت تبرعی انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیّت کند.

(مسأله ۲۸۶۷) ❋دادن آدرس اموال، و تعیین قیم برای صغیر با مشاهدهٔ نشانه‌های مرگ❋ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنان‌چه به واسطهٔ ندانستن، حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد. چنین فردی لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی تعیین کند.

(مسأله ۲۸۶۸) ❋شرایط وصی❋ وصیّ باید عاقل و بالغ باشد، و غیربالغ نمی‌تواند به طور مستقل وصیّ باشد، مگر در صورتی که تصرّفاتش مقیّد به بعد از بلوغ باشد، یا بالغی را ضمیمه کند و او را وصیّ قرار دهد تا در انجام کارها با او شریک شود یا بر کارش نظارت کند. در صورت تمکن و اختیار، وصیّ شخص مسلمان باید مسلمان باشد.

نیز وصیّ باید در امور مربوط به غیر وصیت‌کننده، مانند ادای حقوق واجب و تصرّف در مال کودکان، مؤمن و مورد اطمینان باشد؛ هم‌چنین است در امور مربوط به وصیت‌کننده، نسبت به واجبات یا اموری که متعلق حق دیگران است (مانند وصیّت بر صرف ثلث مال در امور خیریه)؛ اما در مواردی که مربوط به خود او است و به‌هیچ‌وجه متعلق حق دیگران نیست (مانند وصیت به عبادت‌های مستحبی)، معتبردانستن وثوق و اطمینان به وصی محلّ اشکال است.

(مسأله ۲۸۶۹) ❋نحوهٔ عمل به وصیت توسط چند وصی تعیین‌شده❋ اگر کسی چند وصیّ برای خود معیّن کند، چنان‌چه اجازه داده باشد که هرکدام به‌تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست آنان در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد -چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند یا نگفته باشد- باید با نظر یکدیگر به وصیّت

عمل کنند، و اگر بدون عذر شرعی حاضر نشوند که با یکدیگر به وصـیّت عمـل کننـد، حـاکم شرع آنها را ملزم می‌کند، و اگر اطاعت نکنند، حاکم شرع به جای یکی از آنان، شخص دیگـری را معیّن می‌کند؛ در صورت امکان و عدم مخالفت با غـرض وصـیت‌کننـده، بایـد آن شـخص نزدیک‌ترین فرد به میراث وصیت‌کننده باشد. هم‌چنین است اگر یکی از آنهـا عـاجز باشـد یـا عذر شرعی داشته باشد و نتواند به وصیت عمل کند؛ البتـه در صـورتی کـه وصـیت، ظـاهر در مستقل بودن سایر افراد نباشد.

(مسأله ۲۸۷۰) *برگشتن از وصیت* اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مـثلاً بگویـد ثلـث مالش را به کسی بدهند، سپس بگوید به او ندهند، وصیّت باطل می‌شود، و اگر وصـیّت خـود را تغییر دهد، مثل این‌که قیّمی برای بچه‌های خود معیّن کند، سـپس دیگـری را بـه جـای او قـیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می‌شود، و باید به وصیّت دوم او عمل کنند.

(مسأله ۲۸۷۱) *باز گشت عملی از وصیت* اگر کاری کند که معلوم شود از وصـیّت خـود برگشته است یا کاری کند که با وصیّت او منافی باشد، وصیّت باطل می‌شود.

(مسأله ۲۸۷۲) *وصیت به نصف آنچه تمـام آن را بـرای کـسی وصـیت کـرده* اگـر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، سپس وصیّت کند کـه نـصف همـان را بـه دیگـری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هرکدام از آن دو نفر، یک قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۸۷۳) *بخشش و وصیت در مرض منجر به فوت* اگر کسی در مرضـی کـه بـه آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیّت کنـد کـه بعـد از مـردن او هـم مقداری به کسی بدهند، باید مالی را که وصیّت کرده از ثلث خارج کنند، و مالی را کـه بخـشیده است، از اصل ترکه خارج نمایند، مشروط بر این‌که قرینه‌ای در بین نباشـد کـه بفهمانـد منظـور واقعی او وصیت بوده است و این بخشش را به جهت مرگ و بعد از آن انجام داده است؛ در ایـن صورت حکم وصیت را خواهد داشت.

(مسأله ۲۸۷۴) *وصیت به منافع ثلث مال* اگر وصیّت کند که ثلـث مـال او را نفروشـند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفتهٔ او عمل نمایند.

(مسأله ۲۸۷۵) ❊اقرار به بدهی در مرض منجر به فوت❊ اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید که به کسی بدهکار است، چنان‌چه متّهم باشد که برای ضرررزدن به ورثه چنین گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند، و اگر متّهم نباشد، اقرار او نافذ است و باید آن را از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۸۷۶) ❊وجودنداشتن وصی هنگام وصیت❊ کسی را که انسان وصیّت می‌کند چیزی به او بدهند (که به آن وصیت عهدیه می گویند)، لازم نیست در حال وصیّت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیّت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن به او آبستن شود چیزی بدهند، اگر آن بچه پس از مرگ وصیت‌کننده موجود باشد، لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد، در صورتی که از وصیّت وصیت‌کننده یا قرائن دیگری استفاده شود که نظر او این بوده که در صورت نبود آن بچه صرف در مصرف دیگری شود، باید مطابق نظرش عمل شود، وگرنه مال در ملک وصیت‌کننده باقی می‌ماند و هر زمانی که بچه به دنیا آمد، به او داده می‌شود، وگرنه باید آن مال در نزدیک‌ترین راه به غرض وصیت‌کننده صرف شود؛ این در صورتی است که وصیت از باب تعدد مطلوب باشد، و اما در صورت وحدت مطلوب، وصیّت باطل و مال به ورثه منتقل می‌شود.

اگر وصیّت کند که چیزی از مالش بعد از مرگ، مال کسی باشد (که به آن وصیت تملیکیه می‌گویند)، پس اگر آن شخص وقت مرگ وصیت‌کننده موجود باشد، وصیّت صحیح، وگرنه باطل است و مالی را که وصیت کرده، طبق تفصیلی که در صورت قبل ذکر شد، مصرف می‌شود.

(مسأله ۲۸۷۷) ❊وظیفهٔ وصی نسبت به وصیت❊ اگر انسان بفهمد کسی او را وصیّ خود قرار داده، چنان‌چه به اطّلاع وصیت‌کننده برساند که حاضر به انجام وصیّت نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، مگر پسر نسبت به وصیت پدرش بنا بر احوط، بلکه اقوی و هم‌چنین بنا بر احوط نسبت به وصیت مادر؛ بلکه هر رحمی حق ردّ وصیت ولیّ خود در ارث را ندارد.

ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصیّ قرار داده، یا بفهمد و بـه او اطّـلاع ندهـد کـه بـرای عمل‌کردن به وصیّت حاضر نیست، باید وصیّت او را انجام دهـد؛ اگـر وصـیّ مـوقعی ملتفـت شود که وصیت‌کننده پیش از مرگ به واسطهٔ شدّت مـرض یـا مـانع دیگـر نتوانـد بـه دیگـری وصیّت کند، بنا بر احتیاط باید وصیّت را قبول نماید.

(مسأله ۲۸۷۸) ❊واگذاری مسئولیت توسط وصی به دیگری❊ اگر کسی که وصیّت کـرده بمیرد، وصیّ نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیّت معیّن کند و خود از کار کناره گیـرد؛ ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که وصیّ، آن کار را خودش انجام دهـد، بلکـه مقـصودش انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند که با اشراف و نظارت وصـیّ، آن کـار را انجام دهد، هم‌چنین اگر ببیند که واگذارکردن آن کار به شخص دیگـر، بـا اشـراف و نظـارت خودش، اصلح به حال میت است.

(مسأله ۲۸۷۹) ❊فوت یکی از دو وصی❊ اگر کسی دو نفر را با هـم وصـیّ کنـد، چنـان‌چـه یکی از آن‌دو فاقد شرایط وصایت شـود –مـثلاً بمیـرد یـا دیوانـه شـود– بـا اذن حـاکم شـرع سزاوارترین فرد نسبت به میراث، به جای او قرار می‌گیرد و در صورت امتناع، نفر بعد در سلـسلهٔ اولیای میت –بر حسب آن‌چه در بحث نماز میت ذکر شـد– بـه وصـیت عمـل خواهـد کـرد؛ هم‌چنین است اگر هردو بمیرند یا دیوانه شوند، مگر این‌که از قـرائن فهمیـده شـود کـه غـرض وصیت‌کننده، انضمام دو نفر بوده است؛ مانند این‌که وصیت به کـار مهمّـی باشـد کـه غـرض وصیت‌کننده، با تعدد اوصیا بهتر تأمین می‌شـود؛ در ایـن صـورت بایـد دو نفـر از اولیـای او در میراث، با هم به وصیت عمل کنند.

(مسأله ۲۸۸۰) ❊ناتوانی وصی از عمل به وصـیت❊ اگـر وصـیّ نتوانـد بـه‌تنهـایی یـا بـه کمک‌گرفتن از دیگری کارهای میّت را انجام دهد، با اذن حاکم شرع سزاوارترین فرد بـه میـراث وصیت‌کننده به او ضمیمه شده و او را کمک می‌کند.

(مسأله ۲۸۸۱) ❊تلف‌شدن مال در دست وصی❊ اگر مقداری از مال میّت در دسـت وصـیّ تلف شود، چنان‌چه در نگهداری آن کوتاهی کرده –مـثلاً مـال را در مکـان غیـرامنـی گذاشـته

باشد- و یا تعدّی نموده -مثلاً میّت وصیّت کرده باشد که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده باشد و مال در راه از بین رفته باشد- ضامن است، و اگر کوتاهی و تعدّی نکرده است، ضامن نیست.

(مسأله ۲۸۸۲) ❁تعیین وصی دوم توسط وصیت کننده❁ هرگاه انسان کسی را وصیّ خود قرار دهد و بگوید اگر آن شخص (وصیّ اول) بمیرد، فلانی وصیّ او باشد، بعد از آن‌که وصیّ اوّل مرد، وصیّ دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

(مسأله ۲۸۸۳) ❁آن‌چه از اصل مال کسر می‌شود❁ حجّی که به استطاعت بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی که اداکردن آنها واجب می‌باشد (مثل خمس و زکات و مظالم) را باید از اصل مال میّت بدهند، اگرچه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد؛ هم‌چنین سایر واجباتی که قابل نیابت است (مانند نماز و روزه)، باید از اصل مال برای آنها نایب گرفت، مگر این‌که کسی حاضر شود بدون اجرت، آنها را انجام دهد؛ ولی اگر وصیّت کرده باشد که آنها را از ثلث بدهند، باید به وصیّت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد، از اصل مال برداشت کنند.

(مسأله ۲۸۸۴) ❁تقسیم ارث بعد از کسر بدهی و وصیت❁ اگر مال میّت، از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنان‌چه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرف خاصی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند، و اگر وصیّت نکرده باشد، باقی‌مانده مال ورثه است.

(مسأله ۲۸۸۵) ❁وصیت به بیشتر از ثلث مال❁ اگر مالی را که وصیّت کرده، بیشتر از ثلث مال او باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیّت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی‌بودن آنها کافی نیست، و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است؛ چنان‌چه بعضی از ورثه اجازه نمایند و بعضی اجازه ننمایند، وصیّت فقط در حصّهٔ آنهایی که اجازه نموده‌اند نافذ است.

(مسأله ۲۸۸۶) ❁اجازهٔ ورثه به وصیت بیش از ثلث در زمان حیات وصیت کننده❁ اگر مالی را که میّت وصیّت کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند،

دیگر نمی توانند از اجازهٔ خود برگردند، چه در حال حیات وصیت‌کننده باشد و چه بعد از مردن او؛ و اگر ابتدا رد کردند و پس از آن قبول نمودند، وصیّت نافذ است.

(مسأله ۲۸۸۷) *ترتیب عمل به وصیتی که وصیت‌کننده مصارف متعدد را از ثلث معین کرده* اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزهٔ او اجیر بگیرند یا برای حجی که بر او واجب شده و انجام نداده اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل واجبات مالی و بدنی او را از ثلث ادا کرد؛ یعنی بدهی او را از ثلث بدهند و برای نماز و روزهٔ او اجیر بگیرند، و اگر چیزی باقی ماند، به مصرف کار مستحبی تعیین‌شده برسانند؛ چنان‌چه ثلث مال او کمتر از واجبات -اعم از واجبات مالی یا بدنی- باشد، کسر آن از اصل ترکه داده می‌شود، و عمل به امور مستحب، منوط به اجازهٔ ورثه است. حکم کسر واجبات از اصل ترکه، در مسألهٔ بعد خواهد آمد.

(مسأله ۲۸۸۸) *ترتیب عمل به وصیتی که وصیت‌کننده مصارف متعدد را به طور مطلق تعیین کرده* اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه و حج واجب او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند، چنان‌چه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید واجبات مالی مانند بدهی، و واجبات بدنی مانند نماز و روزه و حج او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف کارهای مستحبّی تعیین‌شده برسانند؛ در صورتی که ثلث کافی نباشد، چنان‌چه ورثه اجازه بدهند، باید به وصیّت او عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید به ترتیبی که وصیت کرده، از اولین مورد شروع نمایند و به مقدار ثلث، به آنها عمل کنند.

و اگر ترکهٔ او کمتر از واجبات مالی و بدنی باشد، واجبات مالی‌ای که به عین مال تعلق گرفته، بر واجبات مالی یا غیرمالی‌ای که به ذمّه تعلق گرفته است مقدم می‌باشد، و اگر تمام آنها به ذمّه تعلق گرفته باشد، حج بر سایر واجبات بدنی و نیز واجبات مالی شرعی مانند خمس و زکات مقدم است؛ نسبت به بدهی به مردم، در صورتی که بتوان ترکه را میان حج و ادای مقدار قابل توجهی از بدهی توزیع کرد، باید همین کار را انجام داد، وگرنه بنا بر احتیاط واجب، حج مقدم است.

(مسأله ۲۸۸۹) ❁ادعای شخص به وصیت میت به نفع او❁ اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنان‌چه دو مرد عادل گفتهٔ او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفتهٔ او را تصدیق نماید، یا یک مرد و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفتهٔ او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند؛ اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک‌چهارم، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه‌چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند؛ نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند، گفتهٔ او را تصدیق کنند، در صورتی که مرد و زن مسلمان و عادلی در موقع وصیّت نبوده است، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

(مسأله ۲۸۹۰) ❁ادعای شخص در مورد وصی یا قیم بودن❁ اگر کسی بگوید من وصیّ میّت در مصرف مالش می‌باشم، یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفتهٔ او را تصدیق کنند.

(مسأله ۲۸۹۱) ❁مرگ کسی که به نفع او وصیت شده، قبل از قبول یا رد وصیت❁ اگر وصیّت به مالی برای کسی کند و آن شخص پیش از آن‌که قبول یا ردّ کند بمیرد، ورثهٔ او تا وقتی وصیّت را ردّ نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول کنند؛ فرقی ندارد که در زمان حیات وصیت‌کننده یا بعد از مرگ او بمیرد؛ این حکم در صورتی است که وصیت‌کننده از وصیّت خود برنگردد، وگرنه حقّی نسبت به آن چیز ندارند.

«احکام ارث»

(مسأله ۲۸۹۲) ❊طبقات وارثان نسبی❊ کسانی که به واسطهٔ نسب ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقهٔ اوّل: پدر و مادر و فرزندان میّت، و با نبودن فرزندان، هرکدام از فرزندان فرزندان (هرچه پایین روند) که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست، طبقهٔ دوم ارث نمی‌برند.

طبقهٔ دوم: جدّ (پدربزرگ) و جدّه (مادربزرگ) هرچه بالا روند، پدری باشند یا مادری، هرکدام که به میت نزدیک‌تر است، و خواهر و برادر؛ با نبودن خواهر و برادر، هرکدام از فرزندان ایشان که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد، و تا یک نفر از این طبقه هست، طبقهٔ سوم ارث نمی‌برند.

طبقهٔ سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و فرزندان آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، فرزندانشان ارث نمی‌برند، ولی اگر وارث میّت منحصر به یک یا چند عموی پدری و یک یا چند پسرعموی پدرومادری باشد، ارث به پسرعموی پدرومادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد، چه زن یا شوهر میت موجود باشد یا نباشند؛ هم‌چنین پسرعموی پدرومادری، بر عموی پدری مقدم است، اگر همراه آنان پسرخاله یا پسردایی باشد؛ البته در ارث‌بردن پسرخاله و پسردایی در این صورت اشکال است؛ ولی در صورتی که همراه با عموی پدری، دایی یا خاله نیز باشد، ارث به عمو و دایی و خاله می‌رسد و پسرعمو چیزی نمی‌برد.

(مسأله ۲۸۹۳) ❊شیوهٔ ارث‌بردن در طبقهٔ سوم❊ اگر عمو و عمّه و دایی و خالهٔ خود میّت و فرزندان آنان (هرچه پایین روند) نباشند، عمو و عمّه و دایی و خالهٔ پدر و مادر میّت ارث

می‌برند، و اگر اینها نباشند، فرزندانشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خالهٔ جدّ و جدّهٔ میّت ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، فرزندانشان ارث می‌برند.

(مسأله ۲۸۹۴) ❁ارث‌بردن زن و شوهر از یکدیگر❁ زن و شوهر به تفصیلی که بعداً خواهد آمد، از یکدیگر ارث می‌برند.

■ ارث طبقهٔ اوّل

(مسأله ۲۸۹۵) ❁اگر وارث یک نفر از طبقهٔ اول یا چند پسر و دختر باشند❁ اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقهٔ اوّل باشد -مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد- همهٔ مال میّت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همهٔ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر پسر و دختر باشند، باید مال را طوری قسمت کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۸۹۶) ❁ارث پدر و مادر در صورت وجود یا عدم یک یا چند برادر یا خواهر پدری ❁ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همهٔ آنان متولد شده و مسلمان و آزاد و پدری باشند (یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه)،اگرچه تا میّت پدر و مادر دارد به اینها ارث نمی‌رسد، ولی به واسطهٔ بودن اینها، مادر یک‌ششم مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

(مسأله ۲۸۹۷) ❁ارث پدر و مادر با یک دختر در صورت وجود یا عدم یک یا چند برادر یا خواهر پدری❁ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنان‌چه میّت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری -با شرایطی که در مسألهٔ قبل گذشت- نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد. ولی اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری -با شرایطی که در مسألهٔ قبل گذشت- داشته باشد، مشهور گفته‌اند که مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر

هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی‌مانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر، و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ درنتیجه مال میّت را بیست‌وچهار قسمت می‌کنند: پانزده قسمت آن را به دختر، و پنج قسمت آن را به پدر، و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند؛ ولی اقوی آن است که در این فرض نیز مانند صورت قبلی، مال به پنج قسمت تقسیم می‌شود و هرکدام از پدر و مادر یک‌پنجم، و دختر سه‌پنجم می‌برد.

(مسأله ۲۸۹۸) ❁ارث پدر و مادر با یک پسر یا چند پسر و دختر❁ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری، دو برابر یک دختر ببرد.

(مسأله ۲۸۹۹) ❁ارث پدر یا مادر با یک یا چند پسر❁ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد؛ و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

(مسأله ۲۹۰۰) ❁ارث پدر یا مادر با پسر و دختر❁ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۹۰۱) ❁ارث پدر یا مادر و یک دختر❁ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

(مسأله ۲۹۰۲) ❁ارث پدر یا مادر و چند دختر❁ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسأله ۲۹۰۳) ❁نحوهٔ تقسیم ارث بین نوه‌ها❁ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوهٔ پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد، و نوهٔ دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت

را می‌برد؛ مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند؛ در ارث‌بردن نوه‌ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست.

■ ارث طبقهٔ دوم

(مسأله ۲۹۰۴) ❊افراد طبقهٔ دوم ارث❊ طبقهٔ دوم از وارثان نسبی جدّ (پدربزرگ) و جدّه (مادر بزرگ) هر چه بالا روند، و برادر و خواهر میّت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، فرزندانشان، هرچه پایین روند، ارث می‌برند؛ این طبقه در صورتی ارث می‌برند که هیچ‌کس از افراد طبقه اول وجود نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۰۵) ❊ارث یک برادر و یک خواهر یا چند برادر و خواهر پدر و مادری❊ اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همهٔ مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدرومادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدرومادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدرومادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند: هریک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

(مسأله ۲۹۰۶) ❊ارث برادر و خواهر پدری❊ هرگاه میّت برادر و خواهر پدر و مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا می‌باشد ارث نمی‌برد؛ اگر برادر و خواهر پدرومادری ندارد، چنان‌چه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همهٔ مال به او می‌رسد؛ اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسأله ۲۹۰۷) ❊ارث برادر و خواهر مادری❊ اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا می‌باشد، همهٔ مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری، و یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۹۰۸) ❁روش تقسیم ارث با وجود برادر یا خواهر پدرومادری و برادر و خواهر پدری یا یک خواهر مادری❁ اگر میّت برادر و خواهر پدرومادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری، و بقیّه را به برادر و خواهر پدرومادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۰۹) ❁روش تقسیم ارث با وجود برادر یا خواهر پدرومادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری❁ اگر میّت برادر و خواهر پدرومادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری، به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدرومادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۰) ❁ارث برادر و خواهر پدری با یک برادر یا خواهر مادری ❁ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۱) ❁ارث برادر و خواهر پدری با چند برادر و خواهر مادری ❁ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۲) ❁اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن یا شوهر او باشد❁ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً خواهد آمد می‌برد و خواهر و برادر طوری که در مسائل قبل گذشت، ارث خود را می‌برند؛ نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر

طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می‌برند، ولی به جهت آن‌که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدرومادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میّت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدرومادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آن‌چه می‌ماند مال برادر و خواهر پدرومادری است؛ پس اگر همهٔ مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدرومادری می‌دهند.

(مسأله ۲۹۱۳) ❁شیوه تقسیم ارث میان فرزندان برادر و خواهر میت❁ اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به فرزندانشان می‌دهند؛ در این صورت بنا بر مشهور، سهم برادرزاده و خواهرزادهٔ مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی احوط رجوع به صلح است. از سهمی که به برادرزاده و خواهرزادهٔ پدری یا پدرومادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۴) ❁اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه باشد❁ اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه باشد –چه پدری باشد یا مادری– همهٔ مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد؛ اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّهٔ پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ، و یک قسمت را جدّه می‌برد، و اگر جدّ و جدّهٔ مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۹۱۵) ❁اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّهٔ پدری و یک جدّ یا جدّهٔ مادری باشد❁ اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّهٔ پدری و یک جدّ یا جدّهٔ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ یا جدّهٔ پدری، و یک قسمت را جدّ یا جدّهٔ مادری می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۶) ❁اگر وارث میّت جدّ و جدّهٔ پدری و جدّ و جدّهٔ مادری باشد❁ اگر وارث میّت جدّ و جدّهٔ پدری و جدّ و جدّهٔ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت

آن را جدّ و جدّهٔ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّهٔ پدری می‌دهند، و جدّ دو برابر جدّه ارث می‌برد.

(مسأله ۲۹۱۷) ❁اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّهٔ پدری و جدّ و جدّهٔ مادری او باشد❁ اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّهٔ پدری و جدّ و جدّهٔ مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً خواهد آمد می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّهٔ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و بقیه را به جدّ و جدّهٔ پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه ارث می‌برد؛ اگر وارث میّت شوهر و جدّ و جدّهٔ او باشد، شوهر نصف مال او را می‌برد، و جدّ و جدّه به دستوری که ذکر شد ارث خود را می‌برند.

(مسأله ۲۹۱۸) ❁صور مختلف ارث در صورت اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات❁ در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جدّ یا جدّه یا اجداد یا جدّات، ارث به چند صورت است:

اوّل: همهٔ جدّ یا جدّه و برادر یا خواهر از طرف مادر باشند؛ در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث مردبودن و زن‌بودن مختلف باشند.

دوم: همهٔ آنها از طرف پدر باشند؛ در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، در صورتی که همه مرد یا زن باشند، و اگر مختلف باشند، هر مردی دو برابر زن ارث می‌برد.

سوم: هریک از جدّ یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدرومادر باشد؛ این صورت حکم صورت گذشته را دارد، و ذکر شد که برادر یا خواهر پدری میّت، اگر با برادر یا خواهر پدرومادری جمع شود، فقط برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

چهارم: بعضی از اجداد یا جدّات پدری باشد و بعضی مادری، چه همه مرد باشند یا زن یا مختلف، و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند؛ در این صورت سهم خویشان مادری (از برادرها یا خواهرها و اجداد و جدّات) یک‌سوم ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه از جهت مردبودن و زن‌بودن مختلف باشند، و سهم خویشان پدری دوسوم

ترکه است که به هر مردی دو برابر زن داده می‌شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه مرد یا زن باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم: جدّ یا جدّهٔ پدری با برادر یا خواهر مادری جمع شود؛ در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد، یک‌ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند، یک‌سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند، و باقی‌مانده مال جدّ یا جدّه است، و اگر جدّ و جدّه هر دو باشند، جدّ دو برابر جدّه ارث می‌برد.

ششم: جدّ یا جدّهٔ مادری با برادر پدری جمع شود؛ در این صورت سهم جدّ یا جدّه یک سوم است، اگرچه یکی باشد، و دوسوم آن سهم برادر است، اگرچه یکی باشد؛ اگر با آن جدّ یا جدّه، خواهر پدری جمع شود، در صورتی که خواهر یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدّد باشد، دوسوم را می‌برند؛ در هر صورت سهم جدّ و یا جدّه یک سوم است؛ بنابراین اگر خواهر یکی باشد، یک‌ششم از ترکه زائد از فریضه می‌ماند، و اقوی این است که به خواهر برمی‌گردد.

هفتم: بعضی از اجداد یا جدّات پدری، و بعضی از آنها مادری، و با آنها یک یا چند برادر یا خواهر پدری باشد؛ در این صورت سهم جدّ یا جدّهٔ مادری یک‌سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث مردبودن و زن‌بودن مختلف باشند، و سهم جدّ یا جدّهٔ پدری و برادر یا خواهر پدری دوسوم از ترکه است، و در صورت اختلاف از حیث مردبودن و زن‌بودن با تفاضل، وگرنه بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود؛ اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهر مادری باشد، سهم جدّ یا جدّهٔ مادری با برادر یا خواهر مادری یک‌سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث مردبودن و زن‌بودن مختلف باشند، و سهم جدّ و یا جدّهٔ پدری دوسوم است، و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل، وگرنه به طور مساوی تقسیم می‌شود.

هشتم: بعضی از برادرها یا خواهرها پدری، و بعضی از آنها مادری، و با آنها جدّ یا جدّهٔ پدری باشد؛ در این صورت سهم برادر یا خواهر مادری اگر یکی باشد یک‌ششم ترکه است، و اگر متعدّد باشند یک‌سوم از آن است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و سهم برادر یا

خواهر پدری با جدّ یا جدّهٔ پدری باقی آن ترکه است، و در صورتی که از حیث مردبودن و زن‌بودن مختلف نباشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و در صورت اختلاف، به تفاضل بین آنها تقسیم می‌شود؛ اگر با آن برادرها یا خواهرها جدّ یا جدّهٔ مادری باشد، سهم جدّ یا جدّهٔ مادری با برادر یا خواهر مادری یک‌سوم است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و سهم برادر یا خواهر پدری دوسوم است، و بین آنها در صورت اختلاف از حیث مردبودن و زن‌بودن با تفاضل، و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۹۱۹) ❁عدم ارث برادرزاده یا خواهرزاده با وجود برادر یا خواهر❁ در صورتی که میّت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزادهٔ او ارث نمی‌برند؛ در این حکم فرقی ندارد که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت کند یا نکند؛ مثلاً اگر میّت برادر پدری و جدّ مادری داشته باشد، برادر پدری دوسوم، و جدّ مادری یک‌سوم ارث را می‌برد؛ در این صورت اگر میّت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری، در ثلث شریک نمی‌باشد و ارث نمی‌برد.

■ **ارث طبقهٔ سوم**

(مسأله ۲۹۲۰) ❁افراد طبقهٔ سوم❁ طبقهٔ سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است. اگر از طبقهٔ اوّل و دوم کسی نباشد، افراد طبقهٔ سوم ارث می‌برند.

(مسأله ۲۹۲۱) ❁اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه، یا چند عمو یا چند عمه باشد❁ اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه باشد، چه پدرومادری یا پدری یا مادری باشد، همهٔ مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدرومادری یا همه پدری باشند، مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدرومادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه ارث می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت را عموها، به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسأله ۲۹۲۲) ❁اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّـهٔ مـادری باشـند❁
اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّهٔ مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنـان قسمت می‌شود؛ ظاهر این است که اگر وارث میّت عمو و عمّهٔ مادری باشند هـم مـال بـه طـور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۹۲۳) ❁شیوه تقسیم ارث میان عمو و عمّهٔ در صورتی که بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدرومادری باشد❁اگر وارث میّت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعـضی مادری و بعضی پدرومادری باشند، عمو و عمّهٔ پدری ارث نمی‌برند؛ پس اگر میّت یک عمـو یـا یک عمّهٔ مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمـو یـا عمّـهٔ مـادری، و بقیّه را به عمو و عمّهٔ پدرومادری، و بر فرض نبودن آنها بـه عمـو و عمّـهٔ پـدری مـی‌دهنـد و بـه تفاضل بین آنان تقسیم می‌شود.

اگر عمو یا عمّهٔ مادری بیش از یکی باشد، یا یک عمـو و یـک عمـه مـادری باشـد، مـال را سـه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمّهٔ پدرومادری، و در فرض نبودن آنها بـه عمـو و عمّـهٔ پدری می‌دهند که به تفاضل بین آنان قسمت می‌شود، و یک قسمت را به عمـو و عمّـهٔ مـادری می‌دهند و به طور تساوی بین آنها قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۹۲۴) ❁اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خالـه یـا هـر دو باشـند❁اگـر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همهٔ مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هـم خالـه باشد و همه پدرومادری یا پدری باشند، هر دایی دو برابر خاله ارث مـی‌بـرد، ولـی اگـر مـادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۹۲۵) ❁اگر وارث میت دایی یا خالهٔ مادری و دایی و خالهٔ پدرومادری باشد❁
اگر وارث میّت فقط یک دایی یا یک خالهٔ مادری و دایی و خالهٔ پدرومادری و در صورت نبـودن دایی و خالهٔ پدرومادری، دایی و خالهٔ پدری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قـسمت را به دایی یا خالهٔ مادری و بقیه را به دایی و خالهٔ پدرومادری یا پدری می‌دهند که بـه تفاضـل بـین آنها تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۹۲۶) در صورتی که دایی و خالهٔ مادری بیش از یکی باشد، یا هم دایـی و هـم خالـهٔ مادری داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی و خالهٔ مادری مـی‌دهنـد که به تساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و دو قسمت را به دایـی و خالـهٔ پـدرومـادری یـا پـدری می‌دهند و به تفاضل میان آنها تقسیم می‌گردد.

(مسأله ۲۹۲۷) ❊اگر وارث میّت یک یا چند دایی، یا یک یـا چنـد خالـه، یـا دایـی و خاله و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمّه، یا عمو و عمّه باشد❊ اگر وارث میّت یک یـا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمّه، یـا عمـو و عمّه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله یا هـر دو، و بقیـه را عمـو یـا عمّه یا هر دو می‌برند؛ کیفیت تقسیم مال میان خودشان از حیث تفاضل یا تـساوی، در مـسائل قبل ذکر شد.

(مسأله ۲۹۲۸) ❊اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد❊ اگـر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنان‌چه عمـو و عمّـه پـدرومـادری یـا پـدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یـا خالـه مـی‌بـرد، و از بـاقی‌مانـده، دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمّه می‌دهند؛ بنابراین مال را نُـه قـسمت مـی‌کننـد: سـه قسمت را به دایی یا خاله، و چهار قسمت را به عمو، و دو قسمت را به عمّه می‌دهند.

(مسأله ۲۹۲۹) ❊اگر وارث میّت یک دایی یا یـک خالـه و یـک عمـو یـا یـک عمّـهٔ مادری، و عمو و عمّهٔ پدرومادری یا پدری باشد❊ اگر وارث میّت یک دایی یـا یـک خالـه و یک عمو یا یک عمّهٔ مادری، و عمو و عمّهٔ پدرومـادری یـا پـدری باشـد، مـال را سـه قـسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقی‌مانـده را شـش قـسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّهٔ مادری می‌دهند، و بقیّه را به عمو و عمّـهٔ پـدرومـادری یـا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه ارث می‌برد؛ بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سـه قـسمت را به دایی یا خاله، و یک قسمت را به عمو یا عمهٔ مادری، و پنج قسمت دیگر را بـه عمـو و عمّـهٔ پدرومادری یا پدری می‌دهند که به تفاضل میان عمو و عمه تقسیم می‌شود.

در مسألهٔ فوق اگر به جای یک عمو یا یک عمهٔ مادری، چند عمو یا چند عمـه، یـا عمـو و عمـهٔ مادری باشد، یک‌سوم را به دایی یا خاله مـی‌دهنـد، و دو قـسمت بـاقی‌مانـده را سـه قـسمت می‌کنند و یک قسمت آن را به عمو و عمهٔ مادری می‌دهند کـه بـه تـساوی میـان آنهـا تقـسیم می‌شود، و بقیه به عمو و عمهٔ پدری یا پـدرومادری مـی‌رسـد و بـه تفاضـل میـان آنهـا تقـسیم می‌شود.

(مسأله ۲۹۳۰) ❁اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله به همراه عمـو و عمّـه باشـد❁
اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدرومادری یا پـدری یـا مـادری هـستند و عمو و عمّه هم داشته باشند، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به عمو و عمّه می‌دهنـد، و اگـر آن دو پدرومادری یا پدری باشند، عمو دو برابر عمّه ارث می‌برد، و اگر مادری باشند، بـه تـساوی میان آنها تقسیم می‌شود و یک سهم آن به دایی‌ها و خاله‌ها می‌رسد که اگر پدری یا پـدرومادری باشند، به تفاضل میان آنها تقسیم می‌شود و اگر مادری باشند، به صـورت مـساوی میـان آنـان تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۹۳۱) ❁اگر وارث میّت دایی یا خالهٔ مادری و چند دایی و خالهٔ پدرومادری یا پدری و عمو و عمّه باشـد❁ اگـر وارث میّـت دایـی یـا خالـهٔ مـادری و چنـد دایـی و خالـهٔ پدرومادری یا پدری –در صورتی که پدرومادری موجود نباشند– و عمو و عمّه باشـد، مـال سـه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستور ذکرشده عمو و عمه بین خودشـان قـسمت مـی‌کننـد، و یک سهم باقی‌مانده نیز به دستور ذکرشده میان دایی و خاله تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۹۳۲) ❁سهم فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله❁ اگر میّت عمو و عمّـه و دایـی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خالـه می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود؛ این طبقه بر عمو و عمه و دایی و خالهٔ پدر یا مادر میـت مقـدم هستند.

(مسأله ۲۹۳۳) ❁اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خالهٔ پدر، و عمو و عمّه و دایـی و خالهٔ مادر باشد❁ اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خالهٔ پدر، و عمو و عمّـه و دایـی و خالـهٔ

مادر او باشد، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمّه و دایی و خالـهٔ مـادر میّـت -بـه دستور ذکرشده در عمو و عمه و دایی و خالهٔ میت- بین خودشان قسمت مـی‌کننـد، و دو سـهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی و خالهٔ پدر میّت بـه دسـتور ذکرشـده بـین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمّهٔ پـدر میّـت مـی‌دهنـد و بـه دستور ذکرشده میان آنها تقسیم می‌شود.

■ ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۹۳۴) ❊سهم ارث شوهر از زندر صورت اولاد داشتن و نداشتن❊ اگـر زنـی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همهٔ مال را شوهر او، و بقیّه را ورثهٔ دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک‌چهارم همهٔ مال را شوهر، و بقیه را ورثهٔ دیگـر می‌برند.

(مسأله ۲۹۳۵) ❊سهم ارث زن از شوهر در صورت اولاد داشتن و نداشتن، و حکم ارث زن از زمـین❊ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک‌چهارم مال او را زن، و بقیّه را ورثهٔ دیگـر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک‌هشتم مال را زن، و بقیّه را ورثـهٔ دیگـر می‌برند؛ زن اگر از آن شوهر فرزند داشته باشد، بنا بر اظهر -که موافق نظر مـشهور بـین متقـدمین است- از تمام مال شوهر ارث می‌برد، و اگر از آن شوهر فرزند نداشته باشد، از زمین خانـه و بـاغ و زراعت و زمین‌های دیگر و قیمت آنهـا ارث نمـی‌بـرد، ولـی از سـاختمان خانـه و درخـت و چیزهای دیگری که روی زمین است ارث می‌برد؛ البتـه اگـر بقیّـهٔ ورثـه بخواهنـد قیمـت بنـا و درخت را به زن بدهند، باید او قبول کند، مگر نسبت به میوه یا زراعتی که در زمـان مـرگ شـوهر موجود بوده است؛ در این صورت از عین آنها ارث می‌برد و سایر ورثـه نمـی‌تواننـد او را مجبـور کنند که قیمتش را بگیرد.

(مسأله ۲۹۳۶) ❊تصرف زن در چیزهایی که از آنها ارث نمـی‌بـرد❊ اگـر زن بخواهـد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد -مانند زمین خانه- تـصرّف کنـد، بایـد از سـایر ورثـه اجـازه بگیرد، و هم‌چنین سایر ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی کـه زن هرچنـد از قیمـت آنهـا

ارث می‌برد، مانند بنا و درخت، نمی‌توانند بدون اجازهٔ او تصرّف کنند؛ البته هیچ‌کس حق ندارد ممانعت کرده و سبب ازبین‌رفتن منافع سایر شرکا شود.

(مسأله ۲۹۳۷) *روش محاسبهٔ سهم زن از قیمت بنا و مانند آن* اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت بگذارند، باید به همان روشی که در قیمت‌گذاری اموال مشترک بین مالک زمین و مالک ساختمان متعارف است عمل کنند؛ به این صورت که با حفظ حق سرمایه‌گذاری مشترک برای هر دو و با حفظ منفعت زمین برای صاحب زمین، و منفعت ساختمان برای صاحب ساختمان، زمین و ساختمان را ارزش‌گذاری کنند؛ نباید قیمت زمین را با فرض نبودن ساختمان یا درخت یا زراعت محاسبه کرد، همان‌طور که نباید ساختمان و درخت را با فرض خراب‌شدن یا کنده‌شدن آن از زمین قیمت‌گذاری کنند.

(مسأله ۲۹۳۸) *ارث زوجه در صورت تعدد، و ازدواج در مرض منجر به مرگ* اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد، چنان‌چه اولاد نداشته باشد، یک‌چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک‌هشتم مال به شرحی که گذشت، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، ازدواجش باطل است و آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد و عده هم ندارد.

(مسأله ۲۹۳۹) *ارث شوهری که زن را در مرض منجر به مرگ گرفته است* اگر زن مریض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد، مشروط بر این‌که عرفاً ازدواجش صوری و به جهت اختصاص قسمتی از ترکه به او نباشد، و اگر چنین باشد، ارث او از جملهٔ وصیت میت محسوب شده و از ثلث ادا می‌شود.

(مسأله ۲۹۴۰) *ارث‌بردن زوجین از هم در عدهٔ طلاق رجعی* اگر زن را طلاق رجعی بدهند و او در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد؛ نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّهٔ طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۹۴۱) *ارث زنی که شوهرش در مرض منجر به مرگش، او را طلاق داده*
اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

(مسأله ۲۹۴۲) اوّل: در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد.

(مسأله ۲۹۴۳) دوم: طلاق خلع یا مبارات نباشد، یعنی به واسطهٔ بی‌میلی به شوهر یا بی‌میلی هر دو، مالی به او نداده باشد که به طلاق‌دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، اقرب و اظهر آن است که او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۹۴۴) سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطهٔ آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۹۴۵) *حکم لباس‌هایی که شوهر متوفی برای همسرش خریده* لباس و زیورآلات و مانند اینها که مرد برای همسر خود گرفته، اگر به قصد تملیک به زن داده باشد، مال زن خواهد بود، و اگر جنبهٔ عاریه داشته باشد، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است؛ تشخیص این موضوع توسط ظاهر حال و قرائن عرفیه صورت می‌گیرد.

■ مسائل متفرّقهٔ ارث

(مسأله ۲۹۴۶) *اختصاصی‌های پسر بزرگ‌تر از اموال پدر* هرگاه پدر بمیرد پسر بزرگ‌تر حق دارد وسایل شخصی و مخصوص پدر را که اختصاص آنها به او آشکار باشد، مانند قرآن و انگشتر و شمشیر و لباس‌هایی که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته باشد، به خود اختصاص دهد و از مقدار نصیب او از سهم‌الارث محسوب می‌شود، و اگر اختصاص این چیزها به پدر از بین برود و چیزهای دیگری -مانند ساعت مچی- جایگزین آنها شود، این حکم در مورد آنها جاری خواهد شد نه موارد ذکرشده. اگر لباس مخصوص پدر بیش از یکی باشد، همه را به او می‌دهند، ولی در سایر موارد، آن چیزی که اختصاص بیشتری به پدر دارد، به او می‌رسد، و در فرض تساوی، احوط این است که در بیشتر از یکی با سایر ورثه صلح کند.

(مسأله ۲۹۴۷) شرط اختصاص این موارد به پسر بزرگ‌تر، وجود مال دیگری غیر از آنها بـرای میت است؛ پس اگر غیر از این موارد مال دیگری نداشته باشد، پسر بزرگ‌تر حقی نـدارد؛ برخـی در پسر بزرگ‌تر بلوغ و رشد و عدم فساد رأی را شرط کرده‌اند که خالی از وجه نیست.

(مسأله ۲۹۴۸) ❁متعددبودن پسر بزرگ‌تر❁ اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشـد -مثـل آن‌که از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد- باید آن‌چه در مسألهٔ قبل ذکر شـد را بـه طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۹۴۹) ❁ادای قرض میت از سهم مخصوص پسر بـزرگ‌تـر❁ اگـر میّـت قـرض داشته باشد، چنان‌چه قرضش به اندازهٔ مال او یا زیادتر باشد، چیزی به ورثه نمی‌رسد، ولی پـسر بزرگ‌تر حق دارد مختصات پدر را در مقابل پرداخـت مبلـغ از دسـت طلبکـاران بگیـرد، و اگـر قرضش کمتر از مال او باشد، به نسبتی که از قرض به مختصات پدر متعلق می‌شـود را در مقابـل پرداخت مبلغ از دست طلبکاران بگیرد؛ مثلاً اگر همهٔ دارایی او شصت تومان است و بـه مقـدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ‌تر است و سی تومان هم قـرض دارد، پـسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میّت بدهد، و اگـر بخواهـد آنهـا را نگـه دارد، باید مبلغش را بپردازد.

(مسأله ۲۹۵۰) ❁ارث مسلمان و کافر از یکدیگر❁ مسلمان از کـافر ارث مـی‌بـرد، ولـی کافر، اگرچه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد، از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۹۵۱) ❁ارث قاتل از مقتول❁ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمـداً و بـه‌نـاحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد -مثل آن‌که سنگ را به هوا بینـدازد و اتّفاقـاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد- از او ارث می‌بـرد، ولـی از دیـهٔ قتـل -کـه بـر عهـدهٔ خویشان پدری او است، به تفصیلی که در باب دیات ذکر شده- ارث نمی‌برد، همین‌طـور قتـل شبه‌عمد -مانند این‌که با وسیله‌ای که معمولاً کشنده نیست، عمداً ولی بدون قصد کشتن بـه او بزند و او بمیرد- مانع از ارث نیست، هرچند دیه بر عهدهٔ خود او خواهد بود.

(مسأله ۲۹۵۲) و اگر به شخص بالغ و عاقل و مختاری دستور کشتن بدهد، مخصوصاً اگر ایـن

دستور همراه با اکراه باشد، محروم از ارث خواهد شد، هرچند بر حسب موازین بـاب جنایـات، در حکم قتل عمد یا خطای محض یا شبه‌عمد، و مستوجب قصاص و دیه نباشد.

(مسأله ۲۹۵۳) ❁ارث بچهٔ در شکم مـادر❁ هرگـاه بخواهنـد ارث را تقـسیم کننـد، بـرای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی کـه احتمـال بیـشتر از یکی نرود، باید به عنوان احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثـه بـین خـود تقـسیم کنند، ولی اگر احتمال عقلایی بدهند که بیشتر از یکی باشد، بنا بر احتیاط باید سـهم محتمـل را کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشـد کـه حق محتمل از بین نمی‌رود، که در این صورت می‌توانند مقدار زاید بر یک سـهم مـذکور را بـین خود قسمت کنند.